

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾  
«این قرآن افراد بشر را به بهترین راه هدایت می‌کند»

# تابشی از قرآن

(جلد چهارم)

تألیف:

آیت الله العظمی

سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی رحمته الله

عنوان کتاب:

تابشی از قرآن

نویسنده:

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی رحمته

موضوع:

تفسیر

نوبت انتشار:

دوم (مطبوع)

تاریخ انتشار:

تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، رمضان المبارک ۱۴۳۷ هجری

منبع:

سایت عقیده [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- سوره یس مکی و دارای ۸۳ آیه می باشد ..... ۱
- سوره صافات مکی و دارای ۱۸۲ آیه می باشد ..... ۱۹
- سوره صاد مکی و دارای ۸۸ آیه می باشد ..... ۳۵
- سوره زمر مکی و دارای ۷۵ آیه می باشد ..... ۵۳
- سوره غافر و یا مؤمن مکی و دارای ۸۵ آیه می باشد ..... ۷۴
- سوره فصلت و یا سوره سجده مکی و دارای ۵۴ آیه می باشد ..... ۹۴
- سوره شوری مکی و دارای ۵۳ آیه می باشد ..... ۱۰۷
- سوره زخرف مکی و دارای ۸۹ آیه می باشد ..... ۱۲۱
- سوره دخان مکی و دارای ۵۹ آیه می باشد ..... ۱۳۵
- سوره جاثیه مکی و دارای ۳۷ آیه می باشد ..... ۱۴۰
- سوره احقاف مکی و دارای ۳۵ آیه می باشد ..... ۱۴۸
- سوره محمد و یا سوره قتال مدنی و دارای ۳۸ آیه می باشد ..... ۱۵۸
- سوره فتح مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد ..... ۱۶۸
- سیاست الهی در معاهده حدیبیه ..... ۱۷۳
- سوره حجرات مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد ..... ۱۸۴
- سوره ق مکی و دارای ۴۵ آیه می باشد ..... ۱۹۱

- سوره ذاریات مکی و دارای ۶۰ آیه می باشد ..... ۱۹۷
- سوره طور مکی و دارای ۴۹ آیه می باشد ..... ۲۰۳
- سوره نجم مکی و دارای ۶۲ آیه می باشد ..... ۲۰۸
- سوره قمر مکی و دارای ۵۵ آیه می باشد ..... ۲۱۴
- سوره الرحمن مکی و دارای ۷۸ آیه می باشد ..... ۲۲۰
- سوره واقعه مکی و دارای ۹۶ آیه می باشد ..... ۲۲۸
- سوره حدید مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد ..... ۲۳۶
- سوره مجادله مدنی و دارای ۲۲ آیه می باشد ..... ۲۴۸
- سوره حشر مدنی و آیات آن ۲۴ آیه می باشد ..... ۲۵۶
- سوره ممتحنه مدنی و دارای ۱۳ آیه می باشد ..... ۲۶۷
- سوره صف مدنی و دارای ۱۴ آیه می باشد ..... ۲۷۴
- سوره جمعه مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد ..... ۲۷۸
- سوره منافقون مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد ..... ۲۸۲
- سوره تغابن مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد ..... ۲۸۷
- سوره طلاق مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد ..... ۲۹۲
- سوره تحریم مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد ..... ۲۹۶
- سوره ملک مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد ..... ۳۰۳
- سوره قلم مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد ..... ۳۰۸
- سوره حاقه مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد ..... ۳۱۶

- سوره معارج مکی و دارای ۴۴ آیه می باشد ..... ۳۲۱
- سوره نوح مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد ..... ۳۲۵
- سوره جن مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد ..... ۳۲۹
- سوره مزمل مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد ..... ۳۳۴
- سوره مدثر مکی و دارای ۵۶ آیه می باشد ..... ۳۳۷
- سوره قیامه مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد ..... ۳۴۲
- سوره دهر و آنرا سوره انسان و ابرار نیز گویند و در مکی و مدنی بودن آن
- اختلاف است و دارای ۳۱ آیه می باشد ..... ۳۴۹
- سوره مرسلات مکی و دارای ۵۰ آیه می باشد ..... ۳۵۳
- سوره نبأ مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد ..... ۳۵۶
- سوره نازعات مکی و دارای ۴۶ آیه می باشد ..... ۳۶۱
- سوره عبس مکی و دارای ۴۲ آیه می باشد ..... ۳۶۶
- سوره تکویر مکی و دارای ۲۹ آیه می باشد ..... ۳۷۱
- سوره انفطار مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد ..... ۳۷۴
- سوره مطففین مکی و دارای ۳۶ آیه می باشد ..... ۳۷۶
- سوره انشقاق مکی و دارای ۲۵ آیه می باشد ..... ۳۸۰
- سوره بروج مکی و دارای ۲۲ آیه می باشد ..... ۳۸۳
- سوره طارق مکی و دارای ۱۷ آیه می باشد ..... ۳۸۶
- سوره اعلی مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد ..... ۳۸۸
- سوره غاشیه مکی و دارای ۲۶ آیه می باشد ..... ۳۹۰

- سوره فجر مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد ..... ۳۹۳
- سوره بلد مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد ..... ۳۹۶
- سوره شمس مکی و دارای ۱۵ آیه می باشد ..... ۳۹۸
- سوره لیل مکی و دارای ۲۱ آیه می باشد ..... ۴۰۰
- سوره ضحی مکی و دارای ۱۱ آیه می باشد ..... ۴۰۲
- سوره انشراح مکی و دارای ۸ آیه می باشد ..... ۴۰۴
- سوره تین مکی و شامل ۸ آیه می باشد ..... ۴۰۵
- سوره علق مکی و شامل ۱۹ آیه می باشد ..... ۴۰۷
- سوره قدر مکی و شامل ۵ آیه می باشد ..... ۴۰۹
- سوره بینه مدنی و شامل ۸ آیه می باشد ..... ۴۱۰
- سوره زلزال مدنی و شامل ۸ آیه می باشد ..... ۴۱۲
- سوره عادیات مکی و یا مدنی است، مورد اختلاف می باشد و شامل ۱۱ آیه می باشد ..... ۴۱۴
- سوره قارعه مکی و شامل ۱۱ آیه می باشد ..... ۴۱۶
- سوره تکاثر مکی و شامل ۸ آیه می باشد ..... ۴۱۷
- سوره عصر مکی و شامل ۳ آیه می باشد ..... ۴۱۸
- سوره همزه مکی و شامل ۹ آیه می باشد ..... ۴۱۹
- سوره فیل مکی و دارای ۵ آیه می باشد ..... ۴۲۰
- سوره قریش مکی و دارای ۴ آیه می باشد ..... ۴۲۲
- سوره ماعون مکی و شامل ۷ آیه می باشد ..... ۴۲۳

- سوره کوثر مکی و شامل ۳ آیه می باشد ..... ۴۲۴
- سوره کافرون مکی و شامل ۶ آیه می باشد ..... ۴۲۶
- سوره نصر مدنی و شامل ۳ آیه می باشد ..... ۴۲۷
- سوره مسد، یا لهب و یا تبت مکی و شامل ۵ آیه می باشد ..... ۴۲۸
- سوره اخلاص مکی و شامل ۴ آیه می باشد ..... ۴۲۹
- سوره فلق مکی و شامل ۵ آیه می باشد ..... ۴۳۰
- سوره ناس مکی و شامل ۶ آیه می باشد ..... ۴۳۲





## سورة یس (مکیه وهی ثلاث وثمانون آیه)

### سورة یس مکی و دارای ۸۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَس ۱﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۵﴾ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿۶﴾ [یس: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام ذات مستجمع کمالات رحمن رحیم. یا، سین. (۱) قسم به قرآن با حکمت (۲) که قطعاً تو از مرسلین می باشی (۳) (که هدایت کنی) بر راه راست (۴) (قرآن) از جانب خدای عزیز رحیم نازل شده است (۵) برای اینکه بترسانی قومی را چنانکه ترسانیده شدند پدرانشان، که ایشان غافلند (۶).

**نکات:** چنانکه مکرر گفتیم حروف مقطعه برای معنی وضع نشده بلکه برای ترکیب کلمه می باشد و در عین حال مفسران از این مطلب صرف نظر کرده برای یاسین معانی فرضی نوشته اند از آن جمله یاسین یعنی؛ ای سید، و یا؛ ای سید المرسلین و مانند اینها. نکته دیگر آنکه کفار به قرآن و خود محمد ﷺ ایمان نداشتند پس چگونه اینجا در مقام اثبات نبوت او به قرآنی قسم خورده که ایشان قبول نداشتند؟ جواب این است که این قسمی است که به صورت ظاهر قسم است ولی در حقیقت دلیلی بر نبوت است زیرا قرآن معجزه و دلیل نبوت است، حق تعالی خواسته بفرماید قسم به این کتابی که روشنگر مطلب نبوت است که تو از مرسلین می باشی، و به اضافه کفار می دانستند که قرآن نزد محمد ﷺ و مؤمنین بسیار عظمت دارد و به دروغ به آن قسم نمی خورند و لذا اینجا به قرآن سوگند یاد کرده. و ذکر صفت حکیم برای قرآن دلالت دارد که سراسر قرآن و همه آیات آن حکمت است. نکته دیگر اینکه ﴿مَّا﴾ در جمله ﴿مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ﴾ را عده ای موصوله و برخی مصدریه و بعضی مبهمه گرفته و ظاهراً تماماً قابل صحت است و با یکدیگر منافات ندارد و نزدیک به هم است.

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْيُنِهِمْ أَغْلًا فَبُهِتُوا إِلَىٰ الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ﴿۸﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا

فَأَعَشَيْنَهُمُ فَمَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾  
 إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾

[یس: ۷-۱۱].

**ترجمه:** محقق است که گفتار خدا درباره اکثر ایشان تحقق یافته پس ایشان ایمان نیاورند (۷) به راستی که ما در گردن‌های ایشان غل‌هایی قرار داده‌ایم که تا چانه‌های ایشان را گرفته پس ایشان سر به هوا گشته‌اند (۸) و قرار دادیم در جلو ایشان سدی و در پشت سرشان سدی پس ایشان را پوشاندیم که نمی‌بینند (۹) و یکسان است بر ایشان چه بترسانیشان و یا ترسانیشان ایمان نیاورند (۱۰) تنها کسی را می‌ترسانی که پیروی این قرآن کند و در پنهانی از خدای رحمن بترسد پس مژده ده او را به آمرزش و اجر بزرگ (۱۱).

**نکات:** سخنی که بر ایشان ثابت شده که خدا فرموده: ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ﴾ چه سخنی می‌باشد؟ می‌توان گفت: آنست که خدا فرموده: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾. و مقصود از جمله: ﴿جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا...﴾ این است که غل‌های عصبیت، لجاج و منیت و خودخواهی چنان ایشان را سر به هوا کرده که حاضر نیستند جلو راه خود را بنگرند و سر فرود آورند برای توجه به راهی که جلو ایشان است، آیا راه است و یا چاه؟ مانند کسانی که با غل‌ها چانه ایشان را بسته‌اند و به عقب کشیده‌اند که نمی‌توانند سر خود را پایین آورند. و همچنین مراد از جمله: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا...﴾ همان سدّ جهالت و عصبیت است که از هر طرف ایشان را احاطه کرده و حقیقت را از ایشان پنهان داشته به طوری که گویا نمی‌بینند.

و اینکه خدا فرموده ما قرار دادیم برای این است که قوانین علل و معلول را خدا قرار داده و عصبیت و جهالت را خدا علت قرار داده برای عدم توجه به حقیقت و لو اینکه بنده به اختیار خود زیر بار عصبیت رفته ولی علیت آن را برای کور دلی خدا قرار داده، پس جمله ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ...﴾ دلالت بر جبر نمی‌کند. و جمله: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ...﴾ دلالت دارد که هر کس توجه به قرآن نکند و از آن پیروی ننماید انذار رسول خدا ﷺ برای او نتیجه بخش نخواهد بود.

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاتَيْنَاهُمْ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾﴾

[یس: ۱۲].

**ترجمه:** به درستی که ما خودمان زنده می‌کنیم مرده‌ها را و می‌نویسیم آنچه از پیش فرستاده‌اند (از اعمال) و می‌نویسیم آثار ایشان را و هر چیزی را به شماره آورده‌ایم در امامی روشن (۱۲).

**نکات:** جمله: ﴿إِنَّا نَحْنُ...﴾ دلالت دارد که احياء اموات فقط کار خدا و مخصوص اوست به دلیل آوردن ضمیر فصل پس از ضمیر وصل. و کلمه ﴿ءَاثَرَهُمْ﴾ دلالت دارد که آثاری که از مردم بماند پس از موت ایشان نیز در پرونده عمل ثبت می‌گردد مانند سنت حسنه‌ای که بگذارند و یا سنت سیئه که می‌گذارند، و یا اولاد صالح و یا خلف ناصالح که با مال او و توصیه او تقویت دین شده و یا فسادی از او بروز کند. و مقصود از ﴿إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ پرونده عمل است که آن را امام می‌گویند برای اینکه روز قیامت در جلو انسان است و ﴿مُبِينٍ﴾ است از جهت اینکه نقطه ابهامی در آن نیست. و روایت شده از ابو سعید الخدری که بنی سلمه از مسجد رسول خدا ﷺ دور بودند و به رسول خدا ﷺ اظهار شکایت کردند پس این آیه نازل شد<sup>(۱)</sup>. و طبرسی روایت کرده از رسول خدا ﷺ که فرمود: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أْبَعَدَهُمْ إِلَيْهَا مَمْشَى»<sup>(۲)</sup>. بنابراین مقصود از ﴿ءَاثَرَهُمْ﴾؛ «آثار اقدامهم» ممکن است باشد.

﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾﴾

**ترجمه:** و برای ایشان بزن مثل اصحاب آن قریه را که پیامبرانی برایشان آمدند (۱۳) هنگامی که به سوی ایشان دو رسول فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند پس ایشان را به فرستادن سومی عزیز نمودیم پس گفتند: محققاً ما فرستادگان به سوی شمایم (۱۴) اهل قریه گفتند: نیستید شما مگر بشری مانند ما و خدای رحمن چیزی نازل نکرده، نیستید شما مگر دروغگویان (۱۵) رسولان گفتند: پروردگار ما می‌داند که به راستی ما فرستاده شده به سوی شمایم (۱۶) و نیست بر عهده ما مگر رسانیدن آشکار (۱۷).

**نکات:** این آیات راجع به فرستادن عیسی علیّه السلام می‌باشد که دو رسول فرستاد به شهر انطاکیه، و چون اهل آن ایمان به خدا نداشتند، خدای تعالی آنجا را قریه شمرده و از تمدن دور دانسته، چون آن دو رسول

۱- طبرسی، مجمع البیان (۴/۴۱۸). و نگا: بخاری (۱۷۸۸) و مسلم (۶۶۵).

۲- «بیشترین پاداش در نماز از آن کسی است که مسیر وی (تا مسجد) طولانی‌تر باشد». طبرسی، مجمع البیان

(۴/۴۱۸). و بخاری (۶۲۳) و مسلم (۶۶۲) این حدیث را روایت کرده‌اند.

نزدیک به شهر رسیدند مرد پیری را دیدند که گوسفندانی می‌چراند و نام او حبیب است، بر او سلام کردند، پیرمرد گفت شما کیستید؟ گفتند: ما دو فرستاده حضرت عیسی می‌باشیم، او گفت: آیا شما نشانه صدقی همراه دارید؟ گفتند: آری، ما بیمار را شفا می‌دهیم و به اراده خدا کور و برص را خلاص می‌کنیم، پیرمرد گفت: من فرزند بیماری دارم که سال‌ها در بستر افتاده، گفتند: ما را به سوی منزل خود ببر تا از حال فرزندت مطلع شویم، ایشان را به منزل خود برد و ایشان بدن فرزند او را مس کردند و همان وقت از جا برخاست، این خبر منتشر شد و بسیاری از بیماران را آوردند و به دست ایشان شفا حاصل گردید، تا خبر به پادشاه بت پرست ایشان رسید، پس آن دو رسول را خواند و گفت: شما کیستید؟ گفتند: ما فرستاده عیسی علیه السلام می‌باشیم، آمدیم تو را دعوت کنیم از عبادت بتها به عبادت خدای بینا و شنوا، شاه گفت: برای ما آیا الهی جز اله‌های خودمان هست؟ گفتند: آری آنکه تو و خدایان را ایجاد کرده. شاه گفت: شما برخیزید تا فکر کنم در این امر شما. پس مردم، آن دو رسول را در میان بازار کتک زدند. روزی شاه عبور می‌کرد ایشان الله اکبر گفتند، شاه غضبناک شد و امر کرد ایشان را حبس کنند و به هریک صد تازیانه بزنند، پس چون ایشان را کتک زدند و تکذیب کردند، حضرت عیسی علیه السلام «شمعون الصفا» بزرگ حواریون را فرستاد و او آمد با درباریان شاه انس گرفت و معاشرت کرد تا خبر او به شاه رسید و او را خواست و مورد اکرام و انس شاه شد. سپس روزی به شاه گفت: به من خبر رسیده که دو نفر مردی را در زندان کرده و ایشان را زده‌ای، چون تو را به غیر دین خود دعوت کردند، آیا شنیدی ایشان چه می‌گویند؟ شاه گفت: غضب من مانع شد، گفت: اگر صلاح بدانید ایشان را بخوانیم و مطلع شویم چه می‌گویند؟ پس شاه ایشان را خواست و گفت: چه کس شما را فرستاده؟ گفتند: خدایی که هر چیزی را خلق کرده بدون شریک. شمعون گفت: دلیل شما چیست؟ گفتند: هرچه بخواهی، شاه امر کرد یک غلام بی چشم مادرزادی را آوردند، ایشان دعا کردند تا خدا برای او محل چشمی شکافت و ایشان دو بندقه گل را گذاشتند و بقدرت خدا دو چشمی شد که بدیدند. ملک تعجب کرد، شمعون به شاه گفت: آیا ممکن است شما نیز از خدایان خود چنین کاری را بخواهید؟ شاه گفت: اله ما نفع و ضرری ندارد، سپس شاه به آن دو رسول گفت: آیا خدای شما قادر است مرده‌ای را زنده کند تا ما به او و شما ایمان آوریم؟ گفتند: اله ما قادر بر هر چیزی است، شاه گفت: مرده‌ای هفت روز است مرده و متعفن شده و برای اینکه پدرش غایب بوده تا حاضر شود او را دفن نکرده‌اند، آن را بیاورید، پس آن دو رسول آشکارا خدا را خواندند و شمعون در سر خدا را خواند تا مرده برخاست و گفت: هفت روزه مرده‌ام و در گودال‌های آتش وارد شدم و من شما را برحذر می‌دارم از این باطل، پس ایمان به خدا بیاورید، چون شمعون دید قول او به شاه اثر کرده شاه را به خدا پرستی دعوت کرد و او با عده‌ای از اهل مملکت ایمان آوردند و عده دیگر به همان کفر و شرک خود ماندند. و

در روایتی آمده که آن مرده فرزند شاه بوده و گفت: من در عالم برزخ دیدم دو مردی را که سجده کردند و از خدای تعالی خواستند که من زنده شوم. شاه گفت: ای پسر آیا آن دو نفر را چون ببینی می شناسی؟ گفت: آری، پس شاه مردم را به صحرا برد و دستور داد همه از جلو فرزند او بگذرند، پس از عده ای یکی از آن دو رسول را دید و گفت: این یکی از آن دو نفر است، سپس دیگری را دید و گفت این مرد دومی است. ولی در بعضی از روایات آمده که ایشان ایمان نیاوردند و خواستند پیامبران را به قتل برسانند، چون حبيب نجار مطلع شد از پایین شهر آمد و ایشان را به ایمان دعوت کرد<sup>(۱)</sup>.

﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَسَّاتَنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾ قَالُوا طَيَّرْنَاكُمْ مَعَكُمْ أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۱۹﴾ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَفْقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۰﴾ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۲۱﴾﴾

[یس: ۱۸-۲۱].

**ترجمه:** مردم انطاکیه گفتند: ما فال بد می زنیم به شما، اگر خودداری نکنید و دست بر ندارید البته البته شما را سنگسار می کنیم و حتماً به شما خواهد رسید از ما عذابی دردناک (۱۸) رسولان گفتند: شومی شما با شماست آیا وقتی شما تذکر داده شوید (آنرا به فال بد می گیرید)؟ بلکه شما قومی اسراف کننده می باشید (۱۹) و از انتهای شهر مردی در حال سعی و شتاب آمده، گفت: ای قوم من رسولان را پیروی کنید (۲۰) پیروی کنید کسانی را که از شما مزد نمی خواهند و آنان هدایت یافتگانند (۲۱).

**نکات:** فال بد را «تَطَيَّرٌ» می گویند، قوم جاهل به هر چیزی فال می زنند و اگر چه چیز خوبی باشد که موجب رستگاری ایشان است، قوم انطاکیه به رسولان الهی فال بد می زدند و خواستند آنان را بکشند، پس همان مردی که به نام حبيب بود و ایمان آورده بود به یاری رسولان الهی برخاست. و مقصود از ﴿طَيَّرْنَاكُمْ مَعَكُمْ﴾ این است که کفر و جهل شما که با شما می باشد باعث شومی و بدی است. و یکی از بیماری ها فال بد است مانند نحوست سیزده نزد بسیاری از مردم و همچنین صدای کلاغ و خواندن جغد، کسانی که به فال بد عقیده دارند در معرض آن خود را گم می کنند و بر اثر فال بد راحتی را از کف می دهند و حتی گاهی یک عمر در رنج روحی و نگرانیدن مثلاً دختری از اشراف اروپا که به نحوست سیزده معتقد بوده و روز سیزده به دنیا آمده بود چون بزرگ شد و فهمید تا آخر عمر ناراحت و وحشت داشت، فال بد ساخته خود انسان و یک آفت و یک نوع تلقین رنج آوری است که فکر مردم

ضعیف و جاهل را تیره می‌کند، اسلام واقعیتهای برای آن قائل نیست. رسول خدا ﷺ فرموده: «الطَّيْرَةُ شَرِكٌ»<sup>(۱)</sup>. یعنی فال بد را مؤثر دانستن شرک به خدا است. و نیز فرموده: «مَنْ رَدَّئَهُ الطَّيْرَةَ عَنْ حَاجَتِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»<sup>(۲)</sup>. یعنی کسی که فال بد او را از حاجتش باز دارد پس محققاً مشرک شده. و علی‌الطَّيْرَةَ فرموده: «الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقِّ»<sup>(۳)</sup>. آری مردم پاره‌ای از حوادث بد که علل آن از خودشان است به حساب فال بد می‌گذارند، مانند اینکه روز ۱۳ شراب می‌خورند و مست می‌کنند و به زمین می‌خورند و دچار شکستگی استخوان می‌شوند و به حساب ۱۳ می‌گذارند. از حضرت صادق نقل شده که فرمود: «الطَّيْرَةُ عَلَى مَا تَجْعَلُهَا، إِنْ هَوَّنَتْهَا تَهَوَّنَتْ، وَإِنْ شَدَّدَتْهَا تَشَدَّدَتْ، وَإِنْ لَمْ تَجْعَلْهَا شَيْئًا لَمْ تَكُنْ شَيْئًا»<sup>(۴)</sup>. و حضرت رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الرِّقَى وَالْتَمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شَرِكٌ»<sup>(۵)</sup>، یعنی طلسم‌ها و آنچه بر گردن اطفال بسته می‌شود و ورد محبت شرک است.

۱- کلینی در الکافی، باب حدیث قوم صالح، ح (۲۳۶)، ۱۹۸/۸ با سندش از ابوعبدالله ﷺ که می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمودند: «كَفَّارَةُ الطَّيْرِ التَّوَكُّلُ»: «کفاره بدشگونی و فال بد زدن، توکل است». و در مصادر اهل سنت: ابوداود در السنن (۳۹۱۲) و ابن ماجه در السنن (۳۵۳۸) با لفظ: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ وَمَا مِنَّا إِلَّا، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَذْهَبُهُ بِالتَّوَكُّلِ»: «بدشگونی و فال بد زدن شرک است و هیچ‌یک از ما نیست که تصمیم به انجام کاری را داشته باشد مگر اینکه چیزی از آن در ذهن وی متصور می‌گردد اما خداوند متعال با توکل آنرا از بین می‌برد». و احمد در المسند (۴/۱) و در آن جمله «الطَّيْرَةُ شَرِكٌ» دو بار تکرار شده است.

۲- احمد در المسند (۲/۲۲۰) از عبدالله بن عمرو به صورت مرفوع. و ادامه آن چنین است: [قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا ظَيْرَ إِلَّا ظَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ]: «گفتند: ای رسول خدا، کفاره این امر چیست؟ فرمودند: «اینکه بگوید: پروردگارا نیکی و خیر تنها از سوی توست و هیچ فال نیک و بدی جز به اراده تو تحقق نمی‌یابد و معبود بر حقی جز تو نیست». و شعیب ارنؤوط در تعلیق آن می‌گوید: این حدیث حسن است.

۳- «فال بد زدن حقیقت ندارد». نهج البلاغه، قسم الحکم، الحکمة ۴۰۰.

۴- کلینی، الکافی (۱۹۷/۸)

۵- «فال بد به همان صورتی است که آن را بپذیری؛ اگر آنرا سبک شماری چنان خواهد بود و اگر در آن جدیت به خرج دهی، چنان خواهد بود و اگر بدان توجه نکنی چیزی نخواهد بود.» حر عاملی در وسائل الشیعة (۶/۲۳۷)، ح (۷۸۲۴): «و از (أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ) روایت است که می‌گوید: از ابوجعفر ﷺ سوال کردم: آیا به چیزی از این دَم‌ها پناه برم؟ گفت: خیر؛ مگر اینکه از قرآن باشد. علی‌الطَّيْرَةَ می‌گفت: بسیاری از رقیه‌ها و گردن‌بندهایی که به کودکان آویزان می‌کنند شرک است». و مجلسی، بحار الأنوار (۵/۹۲)؛ چنانکه روایت دیگری در این زمینه وارد شده است: (۱۸/۶۰) و لفظ آن چنین است: «وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الرِّقَى بِغَيْرِ كِتَابٍ

و جمله: ﴿آتَبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا﴾ دلالت دارد که مبلغ دینی نباید اجر بخواهد و جوهی به نام دین نباید از مردم مطالبه کند و باید برای امرار معاش کار کند چنانکه انبیاء چنین بودند. کتاب «محجة البیضاء» نقل کرده است که: «كَانَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ يَشْتَرِي الشَّيْءَ فَيَحْمِلُهُ إِلَى بَيْتِهِ بِنَفْسِهِ، فَيَقُولُ لَهُ صَاحِبُهُ: أَعْطِنِي. فَيَقُولُ: صَاحِبُ الْمَتَاعِ أَحَقُّ بِحَمْلِهِ»<sup>(۱)</sup>. یعنی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگاه چیزی می خرید خود به خانه می برد و اگر کسی همراه آن حضرت بود و می گفت: آن را به من بده بیاورم حضرت می فرمود صاحب متاع سزاوار است که خود مال خود را حمل کند. و نیز نقل کرده از علی بن حمزه که: «رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَيْنَ الرَّجَالِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَمِنْ أَبِي فِي أَرْضِهِ، فَقُلْتُ: وَمَنْ هُوَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَسُولُ اللَّهِ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَآبَائِي كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ»<sup>(۲)</sup>. در کتاب زندگانی خود گفته ام:

اقتدا کن بر امام لا فتی دین حق می کن ز بدعت ها جدا

آن امام کارگر در بوستان نی امامی که کند دین را دکان

و تنکیر ﴿رَجُلٌ﴾ دلالت دارد بر کمال او در رجولیت و تنوین برای تعظیم است.

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا يُعْرَفُ مِنْ ذِكْرِهِ: «و از رسول خدا روایت است که از رقیه با غیر کتاب الله و آنچه واضح و مشخص است، نهی کرده است.» اما متنی که مؤلف ذکر نموده در مصادر اهل سنت وارد شده است: ابوداود، السنن (۳۸۸۵) و ابن ماجه، السنن (۳۵۳۰)؛ و البانی می گوید: این روایت صحیح است.

۱- إحياء علوم الدين، امام غزالی، و حافظ عراقی می گوید: «أبو يعلى از ابوهریره با سند ضعیف روایت کرده است.» می گویم: و مانند آنرا طبرانی در الأوسط (۳۵۰/۶) روایت کرده است. و لفظ آن چنین است: «صاحب الشيء أحق بشيئته أن يحمله إلا أن يكون ضعيفاً يعجز عنه فيعينه أخوه المسلم.» «صاحب و مالک چیزی سزاوارتر به حمل آن است مگر اینکه (از نظر جسمی) ضعیف باشد و توانایی این کار را نداشته باشد و برادر مسلمانش او را یاری کند.» و مانند آنرا ابن عساکر در تاریخ دمشق (۲۰۵/۴) روایت کرده است. عجلونی در کشف الخفاء (۱۹/۲) می گوید: «این روایت با اسناد مختلف روایت شده که همگی ضعیف هستند.» و البانی در ضعیف الجامع الصغیر و زیاده (۳۴۶۰) به موضوع بودن آن حکم کرده است.

۲- «ابوالحسن را درحالی دیدم که در زمین خود کار می کرد و پاهایش در عرق فرو رفته بود پس گفتم: فدایت شوم، دیگران کجا بنده؟ فرمود: ای علی، کسانی که بهتر از من و پدرم بودند در زمین خود کار کردند؛ گفتم: منظورت چه کسی است؟ گفت: رسول الله و امیرالمومنین و تمام پدرانم خود کار می کردند و بلکه عمل پیامبران و اوصیا و صالحین چنین بوده است.» کلینی، الکافی (۷۵/۵-۷۶).

﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾ ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ﴿٢٣﴾ إِنَِّّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ إِنَِّّي ءَأَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾﴾

**ترجمه:** و چرا نپرستم آن را که مرا پدید آورده و به سوی او رجوع داده می‌شوید (۲۲) آیا غیر از خدا، إلاهان و معبودان دیگری بگیرم که اگر خدای رحمن ضرر مرا بخواهد شفاعت ایشان به هیچ وجه کفایت از من نکند و مرا نرهانند (۲۳) به راستی که در این صورت البته در گمراهی آشکارا می‌باشم (۲۴) به درستی که من به پروردگار شما ایمان آوردم، پس، از من بشنوید (۲۵).

**نکات:** حق تعالی در این آیات از کیفیت دعوت حبیب و ارشاد او کفار قوم خود را بیان کرده و استدلال او را بیان کرده که بنده باید فقط خالق خود را عبادت کند و او را ملجأ در حوائج بدانند، به دلیل اینکه او هستی داده. ثانیاً: بازگشت همه برای حساب به سوی اوست. ثالثاً: در صورت عذاب الهی برای بنده و تعیین کیفر او، شفاعت احدی مفید نباشد. رابعاً: شفیعان از عهده انقاز برنایند و لذا ایمان خود را اعلام کرد و گفت: ای کفار بشنوید. از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «سَبَّاقُ الْأُمَّمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَصَاحِبُ يَاسِينَ وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ»<sup>(۱)</sup>. در تاریخ حال او آمده که قوم بر او حمله‌ور شدند و زیر پا او را شهید کردند، و لذا در آیه ذیل بیان شده که از طرف خدای تعالی او را به بهشت خوانند.

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿٢٨﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾ يَحْسَرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٠﴾﴾

**ترجمه:** گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند (۲۶) که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و مرا از گرامی شدگان کرد (۲۷) و نفرستادیم بر قوم او پس از او لشکری از

۱- «پیشگامان امت‌ها سه نفر بودند که حتی یک چشم بر هم زدن به خداوند کفر نورزیدند: علی بن ابی طالب، صاحب یاسین و مومن آل فرعون». ابن شهر آشوب، المناقب (۶/۲)؛ و مانند آن: مجلسی، بحار الأنوار (۵۸/۱۳) بدون سند. و اصل آن: ثعلبی نیشابوری، الکشف والبيان (۱۲۶/۸) با اسناد از عبد الرحمن بن ابی لیلی از پدرش به صورت مرفوع. و زمخشری، الکشاف (۱۲/۴)؛ و قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (۲۰/۱۵).



آسمان و ما نازل کننده نبودیم (۲۸) نبود مگر یک بانگ مرگبار که ناگهان خاموش شدند (۲۹) دریغا بر این بندگان، رسولی بر ایشان نیامد مگر اینکه به او استهزاء می کردند (۳۰).

**نکات:** جمله: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾ دلالت دارد که حبیب نجار و یا هر شهیدی پس از وفات داخل در بهشت برزخی و یا اخروی می گردد و منتعم به نعم الهی است، زیرا او را لگدکوب، یا سنگسار و یا به دار زدند و او شهید از دنیا رفته و خدا او را گرمی داشته. و جمله: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ...﴾ دلالت بر تحقیر قوم دارد، یعنی حق تعالی اهمیت به آنان نمی دهد و آنان را به یک صیحه هلاک نمود و احتیاج به لشکر آسمانی نداشتند. ولی حق تعالی برای بندگان سرکش خود اظهار تأسف نموده که به فرستادگان او استهزاء می کردند و معنی تأسف اینجا از حق تعالی اخبار اوست که اینجا مورد آن است و حبیب نجار را سرباز گم نام گویند.

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾ وَعَايَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَوْتَىٰ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ. وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾﴾

[یس: ۳۱-۳۵].

**ترجمه:** آیا ندیدند که چقدر از مردم قرن ها را پیش از ایشان هلاک نمودیم که دیگر آنان به سوی ایشان بر نمی گردند (۳۱) و محققاً تمامشان بی شک به پیشگاه ما احضار شدگانند (۳۲) و نشانه قدرت ما برای ایشان آن زمین مرده است که ما آن را زنده کردیم و از آن حبه بیرون آوردیم که از آن می خورند (۳۳) و در آن بوستان هایی از درخت خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه ها روان ساختیم (۳۴) تا از میوه آن و از آنچه دست هایشان به عمل آورده است، بخورند پس آیا شکر نمی گزارند (۳۵).

**نکات:** در و دیوار عالم موجب عبرت و آثار قدرت است ولی چون بشر مکرر دیده متوجه نیست، ولی خدا چند چیز را برای نشانه عبرت و قدرت خود در این آیات آورده است:

**اول:** مردمان قرن های گذشته که رفتند و قدرت برگشت ندارند.

**دوم:** زمین های موات را که بواسطه باران احیاء کرده.

**سوم:** حیواناتی را که از آن بیرون می آورد که هرکدام هزاران منافع دارد.

**چهارم:** باغ و بوستان هایی که ایجاد نموده.

**پنجم:** چشمه هایی که روان کرده است.

و مقصود از جمله ﴿وَمَا عَمَلَتْهُ أَیْدِيهِمْ﴾، طعامها، انواع شیرها، کمپوت‌ها، آب میوه‌ها و شیرینی‌ها است که بشر آن را می‌سازد.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾  
وَأَيُّهُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿۳۷﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۸﴾﴾

**ترجمه:** منزه است آن خدایی که از نبات و از خود انسان‌ها و از موجوداتی که مردم نمی‌دانند جفت‌ها، اصناف، انواع و اقسامی ایجاد کرده است (۳۶) و نشانه قدرتی برای ایشان شب است که روز را از آن بر طرف می‌کنیم که ناگاه ایشان در تاریکی اند (۳۷) و خورشید سیر می‌کند تا قرارگاه خود، اندازه‌گیری که خدای توانای دانا مقرر کرده (۳۸).

**نکات:** یکی از آیاتی که دلالت بر خلقت نر و ماده در گیاهان دارد جمله ﴿خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ در آیه ۳۶ می‌باشد. و جمله: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا﴾ دلالت بر حرکت و سیر خورشید دارد، اما مفسرین برای جمله ﴿لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا﴾ معانی متعدده ذکر کرده‌اند، آنچه از ظاهر آیه به نظر می‌رسد این است که مستقر خورشید همان قیامت است. و حرکت فعلی خورشید چنانچه منجمین گفته‌اند به طرف ستاره وکا است و در قیامت راکد می‌شود و طبق گفته دانشمندان فلکی امروز آفتاب حرکتی ویژه خود دارد و در مدار خود با سرعت  $720000/-$  کیلومتر در ساعت بشکل مارپیچ به طرف ستاره وکا در حرکت است.

﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿۳۹﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۰﴾ وَأَيُّهُ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ﴿۴۱﴾﴾

**ترجمه:** و برای ماه منازلی مقدر و اندازه‌گیری کردیم تا آن‌که چون مانند چوب کهنه خوشه خرما برگردد (۳۹) نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد و نه شب پیشی گیرنده روز است و هر یک در مدار خود شناورند (۴۰) و ایشان را نشانه قدرتی است که ما حمل نمودیم ذریه ایشان را در کشتی پر از بار (۴۱).

**نکات:** منزل‌های سیر قمر عبارت است از برج‌های دوازدهگانه یعنی: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت؛ که هر یک از اینها مجموعه‌ای از ستارگان است که به شکل آن می‌باشد. مثلاً عده‌ای از ستارگان به نظر مردم زمین مانند ترازویی است دارای

شاهین و کفین، آن مجموعه را میزان گویند و خدا سیر قمر را در نظر اهل زمین چنین نموده که در این برج‌ها سیر می‌کند. و گفته‌اند بیست و هشت منزل است که هر شب داخل منزلی شود تا به منزل آخر رسد. به هر حال سیر ماه از هلال تا قرص کامل و بالعکس از قدرت خداوند عزیز و قدرتمند است.

﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾﴾

[یس: ۴۲-۴۶].

**ترجمه:** و برای ایشان آفریدیم مانند آن را آنچه را که سوار می‌شوند (۴۲) و اگر بخواهیم ایشان را غرق می‌کنیم پس نه ایشان را فریادرسی است و نه رها شوند (۴۳) مگر اینکه رحمتی از جانب ما شامل حالشان باشد و تا مدتی ایشان را بر خوردار کند (۴۴) و چون به ایشان گفته شود از آنچه در جلو خودتان و عقب خودتان است پرهیز کنید باشد که شما مشمول رحمت شوید (اعتنا نکنند) (۴۵) و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برایشان نیامد مگر اینکه از آن اعراض داشتند (۴۶).

**نکات:** مقصود از ﴿مَا يَرْكَبُونَ﴾ شتر است که کشتی در بیابان است، و مقصود از ﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا﴾ برای کسانی است که ایمان می‌آورند. و مقصود از ﴿وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾ مهلت کسانی است که ایمان نمی‌آورند که تا وقت مرگ خدا مهلتشان می‌دهد. و خبر جمله: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا﴾ جمله لا یتقون محذوف است. و مقصود از ﴿مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ﴾ عذاب‌های دنیوی از قبیل غرق، حرق، مغلوب، مجروح شدن و آفات دیگر است. و مقصود از ﴿وَمَا خَلْفَكُمْ﴾ موت، قیامت و عذاب‌های آن است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾﴾

[یس: ۴۷-۵۰].

**ترجمه:** و چون به ایشان گفته شود از آنچه خدا روزی شما کرده انفاق کنید آنها که کافرنند به آنها که ایمان آورده‌اند گویند: آیا به کسی طعام دهیم که اگر خدا می‌خواست او را طعام

می‌داد؟ نیستید شما مگر در گمراهی آشکار (۴۷) و گویند: این وعده چه زمانی است اگر شما راست‌گویید (۴۸) انتظار نمی‌کشند مگر صیحه‌ای را که ایشان را می‌گیرد در حالی که ایشان به جدال پرداخته‌اند (۴۹) پس توانایی توصیه‌ای ندارند و نه به اهل خود بر می‌گردند (۵۰).

**نکات:** دو چیز در نظر اسلام مهم است:

یکی ترس از خالق و عظمت به او و دیگر شفقت بر مخلوق.

اما اول را در آیه ۴۵ بیان کرده. و دوم را در آیه ۴۷ که فرموده: ﴿أَنْفِقُوا...﴾ به هر حال کفار در جواب نگفتند «أنفق؟» بلکه گفتند: ﴿أَنْطَعِمُ...﴾؟ یعنی خواستند در نهایت مخالفت عرض اندام کنند و بگویند انفاق که نمی‌کنیم هیچ بلکه حتی طعام هم نمی‌دهیم. و جمله: ﴿فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ دلالت دارد که کفار موحدین را در ضلالت آشکار می‌دانستند زیرا می‌گفتند: شما تضاد می‌گویید زیرا می‌گویید خدا خواسته مؤمنین فقیر و گرسنه باشند، پس چیزی را که خدا خواسته ما نمی‌توانیم برخلاف آن ایشان را اطعام کنیم! و در جمله ﴿صَيْحَةً وَاحِدَةً...﴾ تا آخر تهدیدات و تهویلاتی است.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾﴾

**ترجمه:** و در صور دمیده شود پس ناگهان ایشان از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند (۵۱) گویند: ای وای بر ما، چه کس ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این است آنچه خدای رحمن وعده داده بود و پیامبران راست گفتند (۵۲) (آن رستاخیز) جز یک صیحه نبوده که ناگاه تماماً نزد ما احضار شده‌اند (۵۳) پس آن روز به کسی هیچ ستمی نشود، و جزا داده نشوید مگر طبق آنچه می‌کرده‌اید (۵۴).

**نکات:** مقصود از ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ در این آیه نفخ ثانی است که برای احضار نزد حکم

پروردگار است. و جمله: ﴿لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ...﴾ دلالت دارد که تشکیل این محکمه برای اقامه عدل، احقاق حق و جزای عمل است ﴿وَلَا تُجْزَوْنَ﴾ دلالت دارد که جزای عمل طبق عمل است.

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾﴾

[یس: ۵۵-۵۸].

**ترجمه:** حقا که اهل بهشت در آن روز در کاری خوش و شادمانند (۵۵) ایشان و همسرانشان در سایه‌هایی بر تخت‌های آراسته تکیه زده‌اند (۵۶) و برای ایشان در آنجا میوه و برایشان موجود است آنچه بخواهند (۵۷) با سلامی که گفتاری از پروردگار رحیم است (۵۸).

**نکات:** از این آیات استفاده می‌شود که اهل بهشت از هر جهت آسوده و متنعم می‌باشند، چه از جهت فکری و چه از جهت بهره بردن جسمی، از جهت مکان بر تخت‌های آراسته و از جهت تنها نبودن ﴿هُم وَأَزْوَاجُهُمْ﴾، و از جهت خوراک ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾ و هکذا.. از تمام جهات در آسایشند. «اللهم ارزقنا». و مقصود از ﴿سَلَّمَ قَوْلًا﴾ این است که سلامتی و خواسته ایشان از فرمان خدا است.

﴿وَأَمَّا تَزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ أَلَمْ نَعْهَدْ لِإِيكُم يَبْنِيْ عَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِيْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾﴾

[یس: ۵۹-۶۴].

**ترجمه:** و ای گناهکاران امروز جدا شوید (۵۹) ای فرزندان آدم، آیا به‌سوی شما پیمان نفرستادم که شیطان را نپرستید، زیرا او برای شما دشمنی آشکار است (۶۰) و اینکه مرا پرستید که راه راست این است (۶۱) و حقیقتاً (شیطان) از شما گروهی بسیاری را گمراه کرد پس آیا به عقل در نیافته بودید (۶۲) این است دوزخی که وعده داده می‌شدید (۶۳) امروز به آن در آید به مقابل آنچه کفر می‌ورزیدید (۶۴).

**نکات:** جمله: ﴿وَأَمَّا تَزُوا الْيَوْمَ...﴾ دلالت دارد بر جدا شدن مجرمین از یکدیگر به حسب ظاهر

آیه. و مقصود آیه این است که هریک از مجرمین از دیگری فردا فرد رسیدگی و عقاب می‌شوند و ممکن است مراد جدا شدن مجرمین از مؤمنین باشد و این معنی ظاهرتر است. و جمله: ﴿أَلَمْ نَعْهَدْ لِإِيكُم...﴾ دلالت دارد که حق تعالی با بندگان پیمان عبودیت و اطاعت بسته و از ایشان پیمان گرفته. اما کی و کجا و چگونه؟ پس باید دانسته شود این پیمان، پیمان فطری و عقلی است چنانکه جمله ﴿أَفَلَمْ

تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿﴾ به آن اشاره دارد. و ممکن است گفته شود: مقصود از پیمان، پیمانی است که به توسط انبیا و کتب آسمانی از مردم دنیا گرفته شده است.

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾﴾

[یس: ۶۵-۶۷].

**ترجمه:** امروز بر دهانهایشان مهر می‌زنیم و دستهایشان با ما سخن گویند و پاهایشان گواهی دهند به آنچه کسب می‌کرده‌اند (۶۵) و اگر خواهیم بر چشمانشان قلم محو می‌کشیم پس به آن راه سبقت گیرند ولی کجا می‌بینند (۶۶) و اگر خواهیم هر آینه ایشان را بر همان جاییشان مسخ کنیم پس نه به رفتن توانا باشند و نه برگردند (۶۷).

**نکات:** یکی از مراحل و توقفگاه‌های قیامت جایی است که دست و پا را خدا به سخن آورد و زبان را لال کند، اما در مراحل دیگر با زبان سخن گویند، همان قدرتی که زبان را نطق داده می‌تواند گاهی به دست و پا قدرت سخن بدهد و دهان را از کار بیندازد، چنانکه پس از جوانی تمام قوای انسان سست می‌شود و بلکه از کار می‌افتد و آیه زیر اشاره به همین است، ولی جمله: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا...﴾ راجع به دنیا می‌باشد.

﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾﴾

[یس: ۶۸].

**ترجمه:** و کسی را که عمرش دهیم در آفرینش بر می‌گردانیمش (و به کاستی می‌بریم) آیا به عقل در نمی‌یابند (۶۸).

**نکات:** نیروی جوانی و از بین رفتن قوا در پیری دلیل است بر قدرت خالق انسان که بدون اختیار انسان قوای او را می‌گیرد و به حالت بچگی بلکه بدتر او را در می‌آورد، پس همان دست است که می‌تواند بشر را به قیامتی بیاورد و تمام هستی او را برگرداند. نکته دیگر آنکه انسان تا پیر نشده و قوای جوانی را از دست نداده باید به فکر آخرت کند و خود را کامل سازد، حضرت صادق فرموده: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ»<sup>(۱)</sup>.

۱- «هرکس درحالی که جوان و مومن است قرآن را بخواند، قرآن با گوشت و خون او عجین می‌گردد.» کلینی، الکافی

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾ لِيُنذِرَ مَنِ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾﴾

[یس: ۶۹-۷۰].

**ترجمه:** و او (محمد) را شعر نیاموختیم و برای او سزاوار هم نبود. نیست این کتاب مگر سبب تذکر و قرآن روشن (۶۹) تا بترساند آنکه را که زنده باشد و ثابت کند گفتار را بر کافران (۷۰).

**نکات:** در اواخر سوره شعراء مقداری از مفاسد شعر را گوشزد کردیم. در این آیه که در سوره یس

آمده می گوید خداوند رسول خود را متوجه شعر ننموده است و لذا در حدیث آمده که: «كَانَ الشُّعْرُ

أَبْغَضَ الْحَدِيثِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»<sup>(۱)</sup>. ما این مطلب را در کتاب شعر و موسیقی به تفصیل شرح

داده ایم. حال اگر کسی بگوید پس چگونه رسول خدا ﷺ در جنگ حنین می فرموده:

أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ      أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ؟

جواب آن است که این رجز است و عرب رجز را شعر حساب نمی کند<sup>(۲)</sup>. و جمله: ﴿لِيُنذِرَ مَنِ

كَانَ حَيًّا﴾ دلالت دارد که شخص زنده دل، متفکر و سلیم القلب به شنیدن قرآن پند می گیرد و از خدا

می ترسد و بر کافران حجت تمام می شود چنانکه در سوره ق آیه ۳۷ می فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا

لِمَنِ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾<sup>(۳)</sup>. و این آیات رد است بر آنچه که در زمان ما رایج است که قرآن را بر سر قبرها و

مردگان می خوانند.

۱- «منفورتین سخن نزد رسول خدا شعر بود». نوری طبرسی، مستدرک الوسائل (۹۹/۶). و اصل آن نزد اهل سنت

روایت شده است: احمد در المسند (۱۳۴/۶ و ۱۴۸ و ۱۸۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که از وی سوال شد:

«أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُتَسَامَعُ عِنْدَهُ الشُّعْرُ؟ فَقَالَتْ: كَانَ أَبْغَضَ الْحَدِيثِ إِلَيْهِ»: «آیا رسول خدا چون شعری

خوانده می شد به آن گوش می داد؟ پس ام المومنین فرمود: منفورتین سخنان نزد ایشان شعر بود.» و شعیب ارنؤوط

آنرا صحیح دانسته و می گوید: اسناد آن صحیح است و راویان آن ثقات و راویان الصحیح می باشند. و هیشمی در

المجمع، ش: (۱۳۲۹۷) می گوید: احمد آنرا روایت نموده و راویان آن، راویان الصحیح هستند.

۲- روشن است که مولف شعر را مطلقا مذموم نمی داند؛ بلکه در بسیاری از مواضع همین کتاب به ابیاتی استشهد

می کند بلکه خود ابیات زیبایی سروده است. و بلکه از قریحه و ذوق شعری در فارسی برخوردار است. مقصود وی

نکوهش شعر باطلی است که معانی دروغ و فاسد و مخالف با قرآن و شریعت در بردارد. اما اگر شعر از معانی

صحیح و مفیدی برخوردار باشد، امری نیک و پسندیده است. و رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا وَ

إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً (أَوْ حِكْمًا)»: «برخی از سخنان چون سحر (تأثیر گذار) است و برخی از شعرها حکمت

است.» و رسول خدا ﷺ دوست داشت به اشعار نیک گوش دهد.

۳- «محققا در آنچه ذکر شد تذکر و عبرتی است برای آن که دلی دارد.»

﴿أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِيئَانَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلَائِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾﴾

[یس: ۷۱-۷۳].

**ترجمه:** آیا ندیدند و تأمل نکردند که ما چهارپایان را به قدرت خود برای ایشان آفریدیم که ایشان آنها را مالکند (۷۱) و آنها را برای ایشان رام نمودیم پس، برخی از آنها سواری ایشان است و برخی از آنها را می‌خورند (۷۲) و برای ایشان در آنها بهره‌ها و آشامیدنی‌ها است آیا پس شکر نمی‌کنند (۷۳).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿أَو لَمْ يَرَوْا...﴾ در تمام قرآن رؤیت بصری نیست بلکه رؤیت عقل و نظر فکری است. و مقصود از جمله: ﴿مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِيئَانَا﴾ این است که به قدرت خود ما خلق شده نه به قدرت یآوری، وزیر و شریکی. و کلمه ﴿وَمَشَارِبٌ﴾ ممکن است جمع مشرب به معنی ظرف شرب باشد زیرا از پوست حیوانات خیک آب و ظرف‌ها برای آب می‌ساختند و ممکن است جمع مشروب باشد، یعنی شیر، دوغ و روغن‌ها. مختصر آن که در چهار پایان هزاران منافع برای بشر است.

﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ عَالِهَةً لَّعَلَّهُمْ يَنْصَرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾﴾ [یس: ۷۴-۷۶].

**ترجمه:** و غیر از خدا و پایین‌تر از او معبودانی را برای یاری خود گرفتند تا شاید ایشان یاری شوند (۷۴) (معبودان) توانایی یاری ایشان را ندارند در حالی که ایشان برای آنان لشکری مهیا و احضار شده می‌باشند (۷۵) پس گفتار (باطل) ایشان تو را محزون نکند حقا که ما می‌دانیم آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌کنند (۷۶).

**نکات:** حق تعالی پس از ذکر نعمت‌ها و توقع شکرگزاری می‌فرماید شکر که نکردند هیچ، بلکه توجه به مخلوقات کردند و از آنها یاری جستند، در حالی که آنها لا یضر و لا ینفع می‌باشند و اگرچه اینان یعنی عابدین لشکری مهیا برای معبودین خود باشند و یا معبودین لشکری مهیا برای عابدین باشند ولی اول ظاهرتر است.

﴿أَو لَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ تُوقَدُونَ ﴿٨٠﴾﴾

[یس: ۷۷-۸۰].



**ترجمه:** و آیا انسان ندیده که ما او را از نطفه‌ای آفریدیم پس ناگهان او دشمنی آشکار شده است (۷۷) و او برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده گوید چه کس زنده می‌کند استخوان‌ها را در حالی که پوسیده شده باشد (۷۸) بگو: همان کسی که ایشان را در اولین مرتبه ایجاد کرده است و او به هر آفرینشی داناست (۷۹) آنکه برای شما از درخت سبز آتش قرار داده که ناگهان شما از آن آتش می‌افروزید (۸۰).

**نکات:** جمله: ﴿أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ...﴾ بیان نموده پست‌ترین مقام بشر و بالاترین مقامی که بشر برای خود قائل است، یعنی این بشری را که ما از نطفه پستی که اجزاء مشابه آن را به جوارح و اعضاء مختلفه در آوردیم چون به مقام نطق و اراده رسید به خصومت با ما پرداخت و انکار قدرت ما در معاد می‌کند و برای ما و قدرت ما مثلی می‌زند، درحالی که مثل او دانی و ادنی می‌باشد و برای خدا مثل اعلی است، زیرا قدرت خدا را نباید با قدرت خود قیاس کند، قدرت خدا از نیستی به اراده «کن» ایجاد می‌کند. و از آیه ۷۸ و سایر آیات قرآن استفاده می‌شود که تمام بدن‌ها حتی ابدان انبیاء و اولیاء نیز در قبرشان می‌پوسد. علی علیه السلام در مناجات خود با خدا عرض می‌کند: «إِلَهِي ارْحَمْنِي إِذَا تَغَيَّرْتُ صُورَتِي وَامْتَحَنَتْ مَخَاسِنِي وَبَلِي جِسْمِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي إِلَهِي أُنْحَمَّتْ ذُنُوبِي وَقَطَّعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ فَإِنَّا الْمُقَرَّبُ بِجُزْمِي»<sup>(۱)</sup>. یعنی: «خدایا به من رحم کن وقتی که صورتم دگرگون شود و زیبایی‌هایم محو شود و تنم پوسیده شود و بندهای تنم از هم جدا شود و اعضای بدنم پراکنده گردد.» و حضرت علی بن الحسین در صحیفه سجاده‌ایه عرض می‌نماید: «مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صُورَتِي وَحَالِي إِذَا بَلِي جِسْمِي، وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي»<sup>(۲)</sup>، یعنی: «مولای من به من رحم کن موقع تغییر پیکرم و حالم آنگاه که تنم پوسیده گردد و اندامم از هم متفرق شود.»

﴿أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾<sup>(۸۱)</sup> إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾ ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>(۸۳)</sup>

[یس: ۸۱-۸۳].

**ترجمه:** آنکه آسمان‌ها و زمین را آفریده آیا قادر نیست که مانند آنها را خلق کند آری او قادر است و اوست آفریننده دانا (۸۱) همانا امر و فرمان او که چون چیزی را خواسته باشد همین

۱- مجلسی، بحار الأنوار (۹۹/۹۱)

۲- الصحیفه السجادیة، الدعاء ۵۳: و این از جمله دعا‌های ایشان در تواضع و فروتنی در برابر خداوند متعال بود.

است که آن را گوید باش پس موجود می شود (۸۲) پس منزه است (از عجز) آنکه به دست اوست ملکیت و اختیار هر چیزی و به سوی او بازگشت می شوید (۸۳).

**نکات:** حق تعالی برای اثبات معاد در این آیات به استدلال پرداخته در مقابل اُبی بن خلف که

استخوان پوسیده‌ای را به دست گرفت و آمد نزد رسول خدا ﷺ و گفت آیا خدای تو این چنین استخوانی را زنده می کند؟ معلوم می شود کفار به جز استبعاد دلیلی بر نفی معاد نداشتند، چون خود را قادر بر چنین امری نمی دیدند قدرت خدا را به قدرت خود قیاس می کردند، حق تعالی بیان داشته که دین و عقیده نباید تقلیدی باشد و به صرف استبعاد چیزی را قبول و یا انکار کند و خدا مالک الملوک و منزّه از عجز است و نباید با بشر سراپا عجز قیاس شود.

## سورة الصافات (مکیه وهي مائة واثنان وثمانون آية)

### سورة صافات مکی و دارای ۱۸۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝۱ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۝۲ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ۝۳ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۝۴ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ۝۵﴾  
[الصافات: ۱-۵].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آنان که صف بستند صف محکمی (۱) و به زجر کنندگان زجر کاملی (۲) پس به خوانندگان ذکر (۳) که خدای شما حقاً یکی است (۴) مالک و صاحب اختیار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقها (۵).

**نکات:** ممکن است صفات صافات، زاجرات و تالیات برای موصوف واحد باشد و ممکن موصوف متعدد باشد که خدا به هر کدام آنان برای دارا بودن آن وصف قسم خورده تا عظمت و اهمیت آن وصف معلوم گردد و مقصود از صافات مؤمنین است در نماز و یا در جهاد و مقصود از زاجرات کسانی که خود را در جهاد با کفار به زجر و زحمت می افکنند و یا خود را از عصیان زجر کنند. و مقصود از تالیات، قاریان قرآن و یا گویندگان اذکار خدایند. و مشارق عبارت است از مکانهایی که خورشید در ایام سال که ۳۶۶ روز است از آنجا و بر آنجا طلوع می کند، و همچنین به اعتبار کروی بودن زمین می توان برای آن مشرقهای زیادی تصور نمود و چون اختلاف مغارب به حسب اختلاف مشارق است به ذکر مشارق که دلالت بیشتری بر قدرت دارد اکتفاء کرده.

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۝۶ وَحَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۝۷ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝۸ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۝۹ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ ۝۱۰﴾  
[الصافات: ۷-۱۰].

**ترجمه:** حقا که ما آسمان این دنیا را آراستیم به زینت ستارگان (۶) و حفظ نمودیم از هر شیطان سرکشی (۷) گوش ندهند به سوی ملاً اعلی و پرتاب شوند از هر طرفی (۸) در حالی که

رانده شده‌اند، برای ایشان است عذاب پیوسته (۹) مگر آن کسی که بر باید ربودنی که در پی او برود جرعه‌ای تیز (۱۰).

**نکات:** جمله ﴿وَحَفَظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ﴾، دلالت دارد که شیاطین برای شنیدن سخن ملائکه و اخبار آسمانی بالا می‌رفتند سپس ممنوع شده‌اند و ملأ اعلی همان ملائکه می‌باشند، و هر یکی از شیاطین که بخواهند به آسمان‌ها بروند جرعه‌های آتشین بر ایشان ریخته شود و به عذاب الهی گرفتار شوند، زمان ما که سفینه‌های کیهانی بالا می‌رود مسلح می‌باشند و در مواجهه با جرعه‌های کیهانی نیروی دافعه دارند که عبارت است از سطحی که برای سفینه ساخته‌اند.

﴿فَأَسْتَفْتِيَهُمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَن مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ ﴿۱۱﴾ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿۱۲﴾ وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿۱۳﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿۱۴﴾ وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾ أَعِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۱۶﴾ أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوْلُونَ ﴿۱۷﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ﴿۱۸﴾﴾ [الصافات: ۱۱-۱۸].

**ترجمه:** پس از ایشان پیرس آیا خلقت ایشان سخت‌تر است و یا آنکه را خلق نمودیم؟ حقا که ما ایشان را خلق کردیم از گل چسبنده (۱۱) بلکه تو عجب نمودی و ایشان مسخره می‌کنند (۱۲) و چون تذکر داده شوند متذکر نمی‌شوند (۱۳) و چون آیه‌ای را ببینند استهزاء کنند (۱۴) و گویند این نیست مگر سحری آشکار (۱۵) (وگویند) آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا حقیقتاً برانگیخته می‌شویم؟ (۱۶) آیا پدران پیشین ما زنده می‌شوند؟ (۱۷) بگو آری در حالی که شما خوار و سر افکنده‌اید (۱۸).

**نکات:** منکرین معاد استبعاد می‌کردند از اینکه از عدم و یا ذرات متفرقه دو مرتبه برای حشر زنده شوند، حق تعالی در رد ایشان می‌فرماید استبعاد شما از چه جهت است از جهت عدم قابلیت ماده و یا عدم قدرت فاعل؟ اگر بگویند از جهت عدم قابلیت ماده جوابشان این است که شما از نیستی و یا از گل سست خلق شده‌اید که ضم شده اجزائیۀ مائیه به اجزاء ارضیه و این ماده باز هم باقی است. و اما از جهت عدم قدرت فاعل، پس قدرت فاعلی که آسمان و زمین و جن و ملک و بشرهای قبل از شما را خلق کرده که به نظر شما سخت‌تر است شما را نیز که آسان‌تر است خلق می‌کند. و مقصود از ﴿مَن خَلَقْنَا﴾، ممکن است أمم ماضیه که قوی‌تر بودند باشد. و ممکن است تمام جهان و فرشتگان و غیره باشد به عنوان تغلیب عقلاء بر غیر عقلاء که از همه تعبیر به «مَن» موصوله شده.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۱۹﴾ وَقَالُوا يَوْمَئِذٍ هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿۲۰﴾ هَذَا يَوْمٌ

الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تُكَدِّبُونَ ﴿١١﴾ ۞ أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿١٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿١٣﴾ [الصافات: ۱۹-۲۳].

**ترجمه:** پس همانا که قیامت یک صیحه و بانگ زدن است که ناگهان (قیامت را) می‌نگرند (۱۹) و بگویند ای وای بر ما این است روز جزاء (۲۰) این است روز جدا شدن حق از باطل همان روزی که به آن تکذیب می‌کردید (۲۱) محشور کنید آن کسان را که ستم کردند با همراهانشان و آنچه را که می‌پرستیدند (۲۲) (محشور کنید با ایشان آن چه را) جز خدا (می‌پرستیدند) پس ایشان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (۲۳).

**نکات:** ﴿فَاتَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ دلالت دارد که ایجاد قیامت بر خدا آسان است به یک دمیدن و یک صیحه برای راندن تمام مردگان به سوی حساب و میزان کافی است. و مقصود از جمله: ﴿الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ﴾، ظالمین و امثال ایشان است مثلاً؛ مشرک با مشرک، یهودی با یهودی، بدعتگزار با بدعتگزار چنانکه خدا در سوره واقعه آیه ۷ فرموده: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾<sup>(۱)</sup>.

﴿وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ ﴿١٤﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿١٥﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿١٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٧﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿١٨﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿٢٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَٰبِقُونَ ﴿٢١﴾ فَأَعْوَيْنَكُمْ إِنَّا كُنَّا عَلْوِينَ ﴿٢٢﴾ [الصافات: ۲۴-۳۲].

**ترجمه:** و بازدارید ایشان را زیرا مورد پرسشند (۲۴) چه شده شما را که یاری یکدیگر نمی‌کنید؟ (۲۵) بلکه ایشان امروز تسلیم شوندگانند (۲۶) و بعضی از ایشان رو کند به بعض دیگر و از هم سؤال کنند (۲۷) گویند شما برای گمراه کردن ما از راه خیر خواهی (و یا از راه غلبه و قهر) می‌آمدید (۲۸) آنها گویند بلکه خود ایمان نداشتید (۲۹) و برای ما تسلطی بر شما نبود بلکه شما گروهی طاغی بودید (۳۰) پس حکم پروردگار ما لازم شد حقا که باید بچشیم (۳۱) که شما را گمراه کردیم حقا که ما گمراه بودیم (۳۲).

**نکات:** جمله: ﴿وَقَفُوهُمْ...﴾ دلالت دارد که در موقفی برای بازپرسی همه را نگه می‌دارند، رسول خدا ﷺ فرمود: نمی‌گذارند قدم از قدم بردارد تا از پنج چیز جواب دهد: «عَنْ شَبَابِهِ فِيهَا أَبْلَاهُ وَعَنْ

عُمْرِهِ فِيمَا أْفَنَاهُ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَآيُنْ وَصَعُهُ وَمَاذَا عَمِلَ فِيمَا عَلِمَ<sup>(۱)</sup>. و ﴿لَا تَنَاصَرُونَ﴾ دلالت دارد که کسی نمی‌تواند آن روز دیگری را یاری کند. و مقصود از جمله: ﴿تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ اگر یمین را کنایه از خیر بگیریم معنی چنین می‌شود که؛ شما بزرگتران از راه خیر و خیرخواهی ما را گمراه می‌کردید و اگر یمین را کنایه از قدرت و قهر و غلبه بگیریم معنی چنین می‌شود که؛ شما از راه زور و تسلط ما را گمراه می‌کردید. به هر حال آیه دلالت دارد که تابع و متبوع و مقلد و مقلد همه باید عذاب را بچشند.

﴿فَاتَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾<sup>(۳۳)</sup> إِنَّا كَذَلِكْ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ﴿۳۶﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳۷﴾ إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ﴿۳۸﴾ وَمَا تَحْزَنُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۹﴾

**ترجمه:** پس محققاً ایشان در آن روز در عذاب شرکت دارند (۳۳) حقا که ما چنین رفتار کنیم با مجرمین (۳۴) زیرا عادتشان این بود که چون به ایشان گفته می‌شد لا اله الا الله تکبر می‌ورزیدند (۳۵) و می‌گفتند: آیا ما خدایان خود را رها کنیم برای خاطر شاعر دیوانه‌ای؟ (۳۶) بلکه (محمد) به حق آمده و پیامبران را تصدیق کرد (۳۷) حقیقت این است که شما چشنده عذاب دردناک هستید (۳۸) و کیفر نمی‌شوید مگر به‌سزای آنچه می‌کردید (۳۹).

**نکات:** جمله: ﴿فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ دلالت دارد که دکانداران دینی و گمراه‌کنندگان با پیروان خود در عذاب شریکند. و مقصود کفار از شاعر مجنون رسول خدا ﷺ بود که به عنوان استهزاء چنین می‌گفتند. و چرا از قول «لا اله الا الله» تکبر می‌ورزیدند برای اینکه معنی آن را می‌فهمیدند! که مقصود

۱- «از جوانی وی که در چه راهی گذرانده است و از عمرش که در چه راهی آنرا به پایان برده است و از مالش که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است و با توجه به علم خود چه عملی داشته است». ترمذی در السنن (۲۴۱۶) و می‌گوید: این حدیث غریب است و آنرا جز از طریق حسین بن قیس نمی‌شناسم در حدیث از جهت حفظ تضعیف شده است. و أبو یعلی در المسند (۵۲۷۱)، و طبرانی در الکبیر (۹۷۷۲)، وابن عدی (۳۵۳/۲)، ترجمة ۴۸۲ الحسين بن قیس أبو علي الرحيبي) و می‌گوید: به ضعف نزدیک‌تر است تا صحت؛ و بیهقی در شعب الإيمان (۲/۲۸۶، ش: ۱۷۸۴). و البانی در صحیح الجامع الصغیر و زیاده (۷۲۹۹) آنرا حسن دانسته است. و در این زمینه روایت دیگری را ترمذی در السنن (۲۴۱۷) با این لفظ روایت می‌کند: «حتى يُسأل عن أربع... الخ»: «تا اینکه از چهار چیز سوال شود...». و معنای این روایات یکسان است و ترمذی در مورد آن می‌گوید: این روایت حسن صحیح است.

از این جمله این است که هیچ ملجأ، معبود بحق، قاضی الحاجات و هیچ مؤثری که نافع و یا ضار باشد جز خدا نیست و لازمه این کلمه این بود که به غیر خدا توجه نکنند و باب الحوائج‌های دیگر بسته شود، یعنی دکان تفرقه نباشد. این بود که مانند زمان ما این کلمه را قبول نداشتند، ولی مردم غیر عرب که معنی کلمه را نمی‌فهمند به زبان جاری می‌سازند.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلَصِينَ ﴿٤٢﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿٤٣﴾ فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿٤٤﴾ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٥﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿٤٦﴾ بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ ﴿٤٧﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿٤٨﴾﴾ [الصافات: ۴۰-۴۷].

**ترجمه:** لیکن بندگان خدا آنان که خالص شده اند (۴۰) ایشانند که نصیبتان روزی معلومی است (۴۱) میوه‌های لذتبخش در حالیکه ایشان اکرام خواهند شد (۴۲) در باغهای پر نعمت (۴۳) بر تختهای آراسته روبروی یکدیگر (۴۴) به گردش آید بر ایشان جامی از نهر جاری (۴۵) سفید رنگ لذیذ است برای نوشندگان (۴۶) نه در آن فسادى و نه از آن مست گردند (۴۷)

**نکات:** ﴿وَهُمْ مُكْرَمُونَ﴾، دلالت دارد بر اینکه مخلصین مورد اکرام پروردگار می‌باشند، و این بالاترین لذت است برای ایشان و جمله ﴿بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ﴾ دلالت دارد که در بهشت شرابی است اما شراب بهشتی مستی نمی‌آورد و به اضافه ضرر، فساد و آفتی ندارد بدلیل ﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الظَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأْتَهُنَّ بِيضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَأِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَعِزَّا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾﴾ [الصافات: ۴۸-۵۳].

**ترجمه:** و در بزم ایشان دختران زیبا چشمی است که به کوتاهی و با غنچ و دلال نظر کنند و سواد و بیاض چشمانشان مناسب و رباینده باشد (۴۸) گویا آن دختران در سفیدی و لطافت اعضاء مانند تخم شترمرغی باشند در زیر بال (۴۹) پس بعضی از ایشان به بعض دیگر رو کرده از هم احوالپرسی کنند (۵۰) گوینده‌ای از ایشان گوید که مرا همنشینی بود (۵۱) می‌گفت آیا تو حقا از تصدیق‌کنندگانی (۵۲) آیا چون مردیم، خاک و استخوان شدیم آیا جزا داده می‌شویم (۵۳).

**نکات:** جمله: ﴿يَتَسَاءَلُونَ﴾ دلالت دارد که اهل بهشت پس از نوشیدن انواع مشروبات لذیذ با یکدیگر سخن می‌گویند از گذشته دنیای خود و این خود یکی از لذت‌های بسیار بهره‌دار است که انسان با اشخاص کرام انس گیرد و از حال یکدیگر جو یا شوند. شاعر گوید:

و ما بقيت من اللذات إلا محادثة الكرام على المدام

به هرحال این قائل به رفقای خود می‌گوید مرا در دنیا رفیقی بود منکر قیامت و از ما تمسخر می‌کرد، نمی‌دانم او کجا رفته، از او اطلاعی دارید، پس خود سرکشی می‌کند از داخل بهشت و او را در دوزخ می‌بیند.

﴿قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَأَطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لُتْرَدِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾ لِيُمَثِّلَ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾﴾  
[الصافات: ۵۴-۶۱].

**ترجمه:** گوید: آیا شما اطلاعی دارید (۵۴) پس خود مطلع گردد و او را در میان دوزخ بیند (۵۵) گوید به خدا سوگند که نزدیک بود تو مرا هلاک کنی (۵۶) و اگر نعمت پروردگار نبود بدن شک من از احضار شدگان (به دوزخ) بودم (۵۷) پس (آن مؤمن با شوق گوید) آیا ما دیگر نمی‌میریم (۵۸) مگر همان مردن اول (در دنیا) و ما عذاب نخواهیم شد (۵۹) حقا که این خود بهره بزرگی است (۶۰) پس باید برای مانند این، عمل کنند عمل کنندگان (۶۱).

**نکات:** جمله: ﴿لُتْرَدِينَ﴾، «لتردینی» بوده برای ملاحظه سجع آیات یاء افتاده. و جمله: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ﴾ و ما بعد آن را آن مؤمن با اهل بهشت می‌گوید از روی تعجب، مانند کسی که ثروت بی‌حسابی به او رسیده، می‌گوید آیا این ثروت از من است! و دیگر اینکه این آیه دلالت دارد بر عدم حیات در قبر، و جمله: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ممکن است بگوئیم آن مؤمن چنین می‌گوید و ممکن است قول خدای تعالی باشد. و جمله: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ ﴿﴾ رد است بر قائلین به رجعت.

﴿أَذَلِّكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رِئُوسُ الشَّيْطَانِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَا كُفُونَ مِنْهَا فَمَالِكُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ عَآثِرِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ



الْأَوْلِيَيْنِ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾

[الصافات: ۶۲-۷۴].

**ترجمه:** آیا این خوب محضری است و یا درخت زقوم (۶۲) حقا که آن را بلایی قرار دادیم برای ستمگران (۶۳) به تحقیق که زقوم درختی است که بیرون می‌آید در قعر دوزخ (۶۴) شکوفه‌اش مانند سرهای شیاطین است (۶۵) که ایشان از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند (۶۶) سپس برای ایشان است روی **اَکُلُ زَقُومٍ** مقداری از آب جوش (۶۷) پس از آن برگشت ایشان به سوی دوزخ است (۶۸) زیرا ایشان پدران خود را گمراه یافتند (۶۹) و بدون تأمل در پی آنان شتابزده رفتند (۷۰) و به تحقیق پیش از ایشان بیشتر پیشینیان گمراه بودند (۷۱) و به تحقیق در میان آنان ترسانندگان را فرستادیم (۷۲) پس بنگر چگونه بود سرانجام بیم داده شدگان (۷۳) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۷۴).

**نکات:** نُزِّلَ آن چیزی است که مقدمه برای میهمان می‌آورند که آن را ما **حضر** گویند تا پس از رفع خستگی مورد پذیرایی بیشتری گردند. و مقصود از جمله ﴿فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ﴾ این است که ایشان چون آن را می‌شنوند برای کمی معرفت به قدرت حق آن را انکار می‌کنند چگونه درختی در میان آتش ممکن است و دیگر اینکه چون مجبور شوند به خوردن آن برایشان سخت باشد. و جمله: ﴿إِنَّهُمْ أَلْقَوْا عَابَاءَهُمْ ضَالِّينَ...﴾ دلالت دارد بر تحریم تقلید. جمله: ﴿فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ...﴾ اگر چه خطاب به رسول خدا ﷺ است برای تسلیت، تقویت و ثبات قدم او ولیکن مقصود خطاب به همه عقلاء است.

﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَتَجَيَّنَهُ وَأَهْلَهُ مِنْ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِيْنَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾ سَلَّمَ عَلٰى نُوْحٍ فِي الْعَلَمِيْنَ ﴿٧٩﴾ إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٨٠﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ ﴿٨٢﴾

[الصافات: ۷۵-۸۲].

**ترجمه:** و به تحقیق نوح ما را ندا کرد و ما چه خوب جواب دهی بودیم (۷۵) و او و پیروانش را از غصه بزرگ نجات دادیم (۷۶) و فقط ذریه او را باقی گذاشتیم (۷۷) و ذکر خیری برای او در میان آیندگان گذاشتیم (۷۸) سلام بر نوح باد در میان جهانیان (۷۹) حقا که ما بدینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم (۸۰) حقا که او از بندگان با ایمان ما است (۸۱) سپس ما دیگران را غرق کردیم (۸۲).

**نکات:** جمله: ﴿ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِيْنَ﴾ دلالت دارد که کسی پس از طوفان باقی نماند جز ذریه نوح که سه پسر بودند به نام سام، حام، یافث و چهار دختر و باقی هلاک شدند و یا مردند بدون داشتن

نسلی. و جمله: ﴿سَلَّمَ عَلٰی نُوحٍ﴾ دلالت دارد بر استحباب سلام بر آن جناب نمودن که بگوییم «سلام الله علی نوح»، ولی نه مانند سلام کردن غالیان و گمراهان زمان ما که به خطاب سلام می‌کنند، بلکه همان طوری که خدا سلام نموده است.

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ ۸۳ ﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ ۸۴ ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾ ۸۵ ﴿أَبْفِكَ ءَالِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ﴾ ۸۶ ﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ۸۷ ﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي التُّجُومِ﴾ ۸۸ ﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ ۸۹ ﴿فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ﴾ ۹۰ ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ ءَالِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ ۹۱ ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾ ۹۲ ﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾ ۹۳ ﴿فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ﴾ ۹۴ [الصافات: ۸۳-۹۴].

**ترجمه:** و به تحقیق از پیروان نوح است ابراهیم (۸۳) هنگامی که به پروردگار خود توجه کرد با قلب سالم (۸۴) وقتی که به پدر خود و قوم خود گفت: این چیست که می‌پرستید؟ (۸۵) آیا به دروغ خدایانی غیر خدا را می‌خواهید (۸۶) پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟ (۸۷) پس نظر کرد نظر دقیقی در ستارگان (۸۸) و گفت: حقا که من بیمارم (۸۹) پس، از او اعراض کردند درحالی که روگردانیدند (۹۰) پس پنهانی رو کرد به خدایانشان و گفت: چرا نمی‌خورید (۹۱) چه شده شما را که سخن نمی‌گویید (۹۲) پس حمله کرد بر ایشان به زدن با دست راست (یعنی با کمال قوت) (۹۳) پس مردم به سوی او رو آوردند در حالی که می‌شتافتند (۹۴).

**نکات:** ضمیر ﴿مِنْ شِيعَتِهِ﴾ به نوح بر می‌گردد یعنی حضرت ابراهیم در دین، عقاید و

خداپرستی پیرو نوح بود، و کلمه ﴿شِيعَتِهِ﴾ در اینجا بمعنی لغوی است نه بمعنی اصطلاحی حزبی که موجب تفرقه میان مسلمین گردد. و متأسفانه این حزبی که خود را شیعه نامیده و آن را آرم خود کرده‌اند، در اصول و فروع پیرو رسول خدا ﷺ و علی مرتضیٰ علیهما السلام نیستند! و لغتاً نمی‌توان ایشان را شیعه گفت زیرا در اصول و فروع اسلام کم و زیاد کرده‌اند. جمله: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ را که حضرت ابراهیم فرموده **سقم** روحی مقصود او بوده زیرا روح او کسل می‌شد چون می‌دید مردم اجماع کرده‌اند بر بت‌پرستی و راه باطل و لذا روزی که مردم برای عید به خارج شهر می‌رفتند، آن جناب کسالت روحی خود را بهانه کرد و چون اهل آن زمان ستاره را مؤثر می‌دانستند او نظری به نجوم کرد و فرمود ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ که مردم بپذیرند و برای بیرون رفتن ابراهیم عذر مقبولی باشد. و چون همه رفتند تبر را برداشت و بر فرق بتان کوبید.

﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۵﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۷﴾ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۸﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ ﴿۹۹﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾ فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿۱۰۱﴾﴾

[الصافات: ۹۵-۱۰۱].

**ترجمه:** ابراهیم گفت: آیا آنچه را می‌تراشید می‌پرستید؟ (۹۵) و حال آن که خدا، شما و مصنوع شما را آفریده است (۹۶) گفتند: برای او بنایی بنا کنید پس او را در آتش سوزان بیندازید (۹۷) پس مکری به او اراده کردند که ایشان را پست‌تر قرار دادیم (۹۸) ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم به زودی مرا هدایت می‌کند (۹۹) پروردگارا مرا از بندگان شایسته عطا کن (۱۰۰) پس او را به پسری بردبار مژده دادیم (۱۰۱).

نکات: مقصود از جمله ﴿وَمَا تَعْمَلُونَ﴾، چون ما موصوله می‌باشد همان ایجاد صورت در مواد اولیه است. و مقصود از ﴿ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾، جایی سی متر در بیست متر که آن را پر از هیزم کردند و با منجنیق او را در میان آن پرتاب کردند و ﴿كَيْدًا﴾ همین کار است. کلمه ﴿الْأَسْفَلِينَ﴾ دلالت دارد که خدا نمرودیان را خوار، باطل و رسوا نمود. ای کاش زمان ما نیز چنین می‌شد. و حق حقوقیان ظاهر می‌گردید. «اللَّهُمَّ أَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى»<sup>(۱)</sup>. و مقصود از ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ...﴾ ظاهراً همان مهاجرت حضرت ابراهیم علیه السلام است پس از نجات از آتش. و ﴿بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ حضرت اسماعیل علیه السلام است.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَؤِي إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَتَأَبَّتْ أَفْعَلُ مَا تُوَمَّرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّادِرِينَ ﴿۱۰۲﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۰۳﴾ وَنَدَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿۱۰۴﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّعْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۶﴾ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۷﴾﴾

[الصافات: ۱۰۲-۱۰۷].

**ترجمه:** پس زمانی که طفل او رسید به حدی که بتواند با او سعی کند، ابراهیم گفت: ای پسر من بتحقیق من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم پس بنگر چه چیز است رأی تو؟ گفت: ای پدر من، آنچه مأموری بجا آر که اگر خدا بخواهد مرا از صابرین خواهی یافت (۱۰۲) پس زمانی که هر دو تسلیم شدند و افکند او را به جبین (برای ذبح) (۱۰۳) و او را ندا کردیم که ای

۱- «پروردگارا، کلمه حق را پیروز گردان و آنرا بلند مرتبه گردان و کلمه باطل را باطل گردان و آنرا در مرتبه پایین قرار ده».

ابراهیم (۱۰۴) حقا که آن خواب را حقیقت بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی) به تحقیق ما بدینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم (۱۰۵) حقیقتاً این است همان آزمایش آشکارا (۱۰۶) و فدا دادیم او را به ذبح بزرگی (۱۰۷).

**نکات:** حضرت اسماعیل در مکه نشو و نما یافت، وقتی که حضرت ابراهیم از شام به مکه آمد برای دیدار، او طفلی بود سیزده ساله و از شکار باز گشته و غبار شکار بر گل رخسارش هاله بسته و از تاب آفتاب زلف مشکینش آشفته، حضرت ابراهیم چون گل عذار او را دید تابنده‌تر از ماه دو هفته مهر او کاملاً بر دل او جای گرفت، در اینجا خدا خواست او را امتحان کند و لذا شب ترویبه در خواب دید که؛ ای خلیل ما، فرزند دل‌بند ارجمند خود را برای ما قربان نما! چون این خواب را دید تمام روز ترویبه در این فکر بود تا در شب عرفه نیز همان خواب را دید و تا اینکه در شب عید قربان نیز همان خواب را دید و یقین کرد که مأمور این کار است، در اینجا حدیثی وارد شده که خواب انبیاء حجت و به منزله وحی است، و گفته شده به حضرت ابراهیم قبلاً وحی شده بود که چنین خوابی خواهی دید پس آن را امتثال نما.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٧٨﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿١٧٩﴾ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٨٠﴾ إِنَّهُ وَمِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٨١﴾ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٨٢﴾ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿١٨٣﴾﴾ [الصافات: ۱۰۸-۱۱۳].

**ترجمه:** و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۰۸) سلام بر ابراهیم (۱۰۹) بدین گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم (۱۱۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود (۱۱۱) و مژده دادیم او را به اسحاق در حالی که پیامبری بود از شایستگان (۱۱۲) و بر او و بر اسحاق برکت دادیم و از نسل ایشان است نیکوکار و به جان خود ستمکار آشکار (۱۱۳).

**نکات:** در جمله: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾، معمول ﴿تَرَكْنَا﴾ که ذکرا باشد حذف شده است، چنانکه ذکر خیر او در ملل یهود، نصاری و مسلمین باقی مانده که همه او را به خیر یاد می‌کنند. با اینکه تمام موجودات گذشته و آینده نزد خدا حاضرند نفرموده «سلام عليك يا ابراهيم!» برای اینکه به بندگان سلام را یاد دهد که به رفتگان سلام عليك نگوید. و جمله: ﴿مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾، دلالت دارد که شخصیت آباء و اجداد برای ظالم مفید نیست.

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٨٤﴾ وَجَعَلْنَاهُمَا قَوْمَهُمَا مِّنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿١٨٥﴾ وَنَصَرْنَاهُمْ فَاكْفَأُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿١٨٦﴾ وَعَاتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿١٨٧﴾ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ

الْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرِينَ ﴿١١٩﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٢﴾ [الصفات: ۱۱۴-۱۲۲].

**ترجمه:** و به تحقیق منت گذاشتیم بر موسی و هارون (۱۱۴) و آن دو و قومشان را از آن غصه بزرگ نجات دادیم (۱۱۵) و ایشان را یاری کردیم پس ایشان پیروز گشتند (۱۱۶) و آن دو را کتاب واضح و رسا دادیم (۱۱۷) و آن دو را به سوی راه راست هدایت نمودیم (۱۱۸) و ذکر خیر آن دو را در آیندگان گذاشتیم (۱۱۹) سلام بر موسی و هارون (۱۲۰) حقا که ما بدین گونه نیکوکاران را جزا می دهیم (۱۲۱) حقیقتاً آن دو از بندگان مؤمن ما بودند (۱۲۲).

**نکات:** ﴿الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ حضرت موسی و هارون همان اذیت و آزار فرعون و فرعونیان بوده و یا ممکن است بگوییم ﴿الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ گرفتاری و نجات از دریا بوده است. و مقصود از ﴿الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ﴾، کتاب تورات است که تمام، دستورات دینی و هدایت الهی بوده است.

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ ﴿١٢٥﴾ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿١٢٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرِينَ ﴿١٢٩﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ ﴿١٣٠﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣١﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾﴾ [الصفات: ۱۲۳-۱۳۲].

**ترجمه:** و به تحقیق الیاس از فرستاده شدگان و رسولان است (۱۲۳) هنگامی که به قوم خود گفت چرا پرهیز نمی کنید؟ (۱۲۴) آیا بعل را می خوانید و نیکوترین خالق را می گذارید (۱۲۵) خدای کامل الذات و الصفات پروردگار شما و پروردگار پیشینیان را (۱۲۶) پس او را تکذیب کردند و محققاً ایشان احضار خواهند شد (۱۲۷) مگر بندگان خالص شده خدا (۱۲۸) و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۲۹) سلام بر الیاس (۱۳۰) حقا که ما نیکوکاران را چنین جزا می دهیم (۱۳۱) به تحقیق او از بندگان با ایمان ما بود (۱۳۲).

**نکات:** قصه الیاس چهارمین قصه این سوره است و این الیاس از پیامبران بنی اسرائیل و هو؛ الیاس بن یاسین از فرزندان هارون برادر حضرت موسی علیه السلام است. و بعل نام بتی بزرگ بوده که برای او چهار صورت از چهار طرف تصویر کرده و آن را می پرستیدند و برای او چهار صد نفر خادم، حافظ، کشیکچی و فراش گذاشته بودند و او را ملجأ حوائج دانسته و حاجات خود را به او عرضه می کردند و گویند شهر بعلبک شام مقرّبت و خادمان او بوده است. و الیاسین همان الیاس است و اینکه الیاسین را بعضی آل یاسین خوانده و گفته مقصود آل محمد است صحیح نیست! زیرا خدا در آیه بعد ضمیر را

مفرد آورده و فرموده: ﴿إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾، ولی اگر آل یاسین باشد باید ضمیر جمع باشد یعنی «انهم» باشد در حالی که چنین نیست و به علاوه قول به تحریف، باطل و خدا قرآن را از تحریف مصون داشته و حفظ نموده است!

﴿وَإِنَّ لَوْطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ وَأَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَدِيرِ ﴿١٣٥﴾  
ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ﴿١٣٦﴾ وَإِنَّا لَمَتْرُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾﴾  
[الصافات: ۱۳۳-۱۳۸].

**ترجمه:** و به تحقیق لوط از پیامبران مرسل است (۱۳۳) هنگامی که او و اهلس را تماماً نجات دادیم (۱۳۴) مگر پیر زنی که در باقی ماندگان بود (۱۳۵) سپس دیگران را هلاک کردیم (۱۳۶) و به تحقیق شما بر آنان بامدادان گذر می کنید (۱۳۷) و به هنگام شب، آیا تعقل نمی کنید (۱۳۸).

**نکات:** چون محل قوم لوط راه کاروان بوده که هر صبح و شام از آن عبور می کرده اند لذا فرموده:

﴿لَمَتْرُونَ...﴾ و معنی: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾، «أَلَيْسَ لَكُمْ عَقْلاً تَعْتَبِرُونَ» می باشد.

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَأُنَبِّتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾﴾  
[الصافات: ۱۳۹-۱۴۸].

**ترجمه:** و به تحقیق یونس از پیامبران مرسل است (۱۳۹) هنگامی که به سوی کشتی پر شده گریخت (۱۴۰) پس قرعه زدند و از مغلوبین و انداخته شدگان گردید (۱۴۱) پس او را آن ماهی فرو برد در حالی که او ملامت کننده بود (۱۴۲) پس اگر او از تسبیح گویان نمی بود (۱۴۳) مسلماً می ماند در شکم او تا روزی که بر انگیخته و زنده شوند (۱۴۴) پس او را به زمین هموار انداختیم در حالی که بیمار بود (۱۴۵) و رویاندیم بر او درختی از کدو (۱۴۶) و او را به سوی صد هزار نفر یا زیادتیر فرستادیم (۱۴۷) پس ایمان آوردند که ایشان را تا مدتی بهره دادیم (۱۴۸).

**نکات:** یونس بن متی از پیامبران معاصر حضرت داود بوده، احوال او در ذیل آیه ۹۸ سوره یونس

ذکر شد مراجعه شود. و چون یونس از قوم خود اعراض کرد و به طرف دریا رفت کشتی پر از جمعیتی دید او را سوار کردند، چون به میان دریا رسیدند دریا را امواجی فرا گرفت که کشتی مشرف بر غرق شد،

کشتی بانان گفتند: میان این جمعیت یک نفر عصیانگری وجود دارد که این طور شده و الا بدون سبب چنین امواجی به وجود نمی‌آمد، تجار ساکنین دریا گفتند: ما تجربه کرده‌ایم هرگاه بدون باد و سبب دیگری کشتی متلاطم شود باید قرعه افکنیم و هرکس قرعه به نامش افتاد او را غرق کنیم و این کار بهتر است از اینکه همه غرق شویم، پس قرعه زدند به نام یونس در آمد و تا سه مرتبه قرعه زدند و باز به نام یونس در آمد، حضرت یونس گفت: ای مردم منم همان عاصی، پس خود را به عبایی پیچید و به دریایش افکندند و ماهی عظیمی او را بلعید، پس خطاب به ماهی شد که استخوان او را مشکن و بندهای او را قطع مکن، پس در شکم ماهی ماند تا سه روز و یا هفت روز و یا بیست روز و یا یکماه. به هر حال مدت مکث او در قرآن بیان نشده تا اینکه ماهی او را بیرون افکند به کنار دریا، جایی هموار، در حالی که او مانند جوجه‌ای بی‌پر و بال ضعیف شده بود و حق تعالی فوری درخت کدویی برای او رویانید تا او را سایه افکند.

﴿فَأَسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾ فَأَنۡتَوۡا بِكِتٰبِكُمۡ إِن كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿١٥٧﴾﴾

[الصافات: ۱۴۹-۱۵۷].

**ترجمه:** پس از ایشان پپرس آیا برای پروردگارت دختران و برای ایشان پسران است (۱۴۹) یا آنکه ملائکه را زانی آفریدیم و ایشان گواهانند (۱۵۰) آگاه باش که ایشان از دروغشان است که می‌گویند (۱۵۱) خدا فرزند آورده و حقا ایشان دروغ‌گویانند (۱۵۲) آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده (۱۵۳) چه باشد شما را چگونه قضاوت می‌کنید؟ (۱۵۴) آیا پس متذکر نمی‌شوید و پند نمی‌گیرید؟ (۱۵۵) آیا شما را حجتی روشن است (۱۵۶) پس کتاب خود را بیاورید اگر راست می‌گویید (۱۵۷).

**نکات:** طوائفی از مشرکین فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند با اینکه خودشان از وجود دختر منزجر بودند و از آن عار داشتند! و ایشان برای گفتار خود نه حجتی شرعی داشتند و نه عقلی و اما عقلاً پس چیزی را که مخلوقی از آن عار دارد نباید به خالق نسبت بدهند و دلیل حسی هم نداشتند، زیرا ایشان حساً مشاهده نکرده بودند خلقت ملائکه را و لذا فرموده: ﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ﴾. و اما دلیل نقلی یا خبر صادقی است که فاقد بودند به دلیل ﴿وَإِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ﴾، و یا کتاب آسمانی است که نشان ندادند و لذا فرموده: ﴿فَأَنۡتَوۡا بِكِتٰبِكُمۡ إِن كُنْتُمْ صٰدِقِينَ﴾.

﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا ۚ وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لُمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۸﴾ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱۵۹﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۰﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۱﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفِتْنِينَ ﴿۱۶۲﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ ﴿۱۶۳﴾﴾

[الصافات: ۱۵۸-۱۶۳].

**ترجمه:** و بین خدا و بین جن نسبی قرار دادند در حالی که محققاً جن دانسته که ایشان (درقیامت) احضار خواهند شد (۱۵۸) خدا منزّه است از آنچه وصف می‌کنند (۱۵۹) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۱۶۰) پس محققاً شما و آنچه را که می‌پرستید (۱۶۱) بر پرستش او گمراه کننده کسی نیستید (۱۶۲) مگر کسی را که خود به دوزخ آمدنی است (۱۶۳).

**نکات:** عده‌ای از کفار بین خدا و جنیان نسبت خویشاوندی قایل بودند مانند آنکه یزدان و اهرمن برادرند و یا بعضی دیگر می‌گفتند: خدا مصاهرت کرده با جن و از این قبیل خرافات که حق تعالی منزّه است از آن و لذا فرموده: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾، اگر خدا با جن نسبتی داشت ایشان را برای مؤاخذه و عذاب احضار نمی‌کرد و حال آنکه آنان می‌دانند که: ﴿إِنَّهُمْ لُمُحْضَرُونَ﴾.

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿۱۶۴﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ ﴿۱۶۵﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿۱۶۶﴾ وَكَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿۱۶۷﴾ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۶۸﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۹﴾ فَكْفَرُوا بِهِ ۗ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۰﴾﴾

[الصافات: ۱۶۴-۱۷۰].

**ترجمه:** و هیچ یک از ما (فرشتگان) نیست مگر اینکه برای او مقام معلومی است (۱۶۴) و به درستی که ما بیم خود صف کشیدگان (۱۶۵) و محققاً ما بیم خود تسبیح‌کنندگان (۱۶۶) و محقق است که (مشرکان) می‌گفتند (۱۶۷) اگر حقیقتاً نزد ما کتابی از جنس کتاب پیشینیان بود (۱۶۸) مسلماً ما بندگان خالص شده‌ای می‌شدیم (۱۶۹) پس به همان کتاب کافر شدند پس به زودی خواهند دانست (۱۷۰).

**نکات:** جمله: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾، سخن جبرئیل و یا ملائکه است که در این سوره نازل شده برای اینکه دانسته شود هر یکی از ملائکه مقام و درجه‌ای دارند که تجاوز از آن برایشان مقدور نیست و همه در صف بندگی حاضر و در اطاعت امر آماده‌اند. و ضمیر ﴿كَانُوا لَيَقُولُونَ﴾ به کفار بر می‌گردد که آرزو داشتند ای کاش بر ما کتابی از کتب آسمانی نازل می‌شد تا ما هم از بندگان خالص الهی می‌شدیم اما چون قرآن آمد به آن کافر شدند.



﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾ أَفَعِدَّائِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٧﴾﴾ [الصافات: ۱۷۱-۱۷۷].

**ترجمه:** و به تحقیق فرمان ما سابقاً صادر شده برای بندگان مرسلین ما (۱۷۱) که ایشان همان یاری شدگانند (۱۷۲) و حقا که لشکر ما همان پیروزانند (۱۷۳) پس اعراض کن از ایشان تا مدتی (۱۷۴) و روشن کن ایشان را که به زودی (نتیجه عملشان را) خواهند دید (۱۷۵) آیا به عذاب ما شتاب می‌کنند (۱۷۶) پس چون عذاب به فضای مسکن ایشان نازل شود بد باشد صبح اندازشدگان (۱۷۷).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ...﴾ دلالت دارد که سنت الهی برای تمام انبیاء چنین بوده که پیروزی عاقبت با ایشان شده و اگرچه گاهی مغلوب و یا مقتول بوده‌اند، ولی غلبه حجت با ایشان بوده، یعنی حجت ایشان آشکار گشته و اگر چه کافرین نپذیرفته باشند. و مقصود از جمله: ﴿وَأَبْصَرَهُمْ﴾؛ «بین لهم» می‌باشد. و چون زمان جاهلیت هر قومی می‌خواستند شیخون زند نزدیک صبح که خواب دشمنشان سنگین بود شیخون زده و ایشان را مستأصل می‌کردند حق تعالی تشبیه کرده حال کفار را در هنگام عذاب به حال قومی که مستأصل شده باشند و صبح ایشان بسیار تلخ و مقرون به ذلت و خواری باشد.

﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصَرُ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٧٦﴾ وَسَلَّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٧﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٧٨﴾﴾ [الصافات: ۱۷۸-۱۸۲].

**ترجمه:** و از ایشان روگردان تا مدتی (۱۷۴) و بینا کن که به زودی خواهند دید (۱۷۵) پروردگارت که پروردگار عزت است منزّه و والاست از آنچه او را وصف می‌کنند (۱۸۰) و سلام بر فرستاده‌شدگان (۱۸۱) و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است (۱۸۲).

**نکات:** ﴿حَتَّىٰ حِينٍ﴾ یعنی تا وقت آمدن عذاب و یا گرفتاری ایشان و یا مردن ایشان که هر قدر باشد مدت خیلی بیش نیست. و جمله: ﴿عَمَّا يَصِفُونَ﴾، دلالت دارد که آنچه بشر خدا را وصف کند باید خدا را منزّه از آن دانست بلکه وصف خدا را باید خدا خودش بیان کند. و چون حق تعالی برای انبیاء سلامت را خواسته و معنی سلامت کمال و دوری از نقص است، پس باید افراد بشر به ایشان

اقتداء کنند و در حدیثی وارد شده که هرکس در هر مجلسی بود چون خواست از آنجا برخیزد آخر کلامش این سه آیه آخر صافات باشد<sup>(۱)</sup>.

---

۱- طبرسی، مجمع البیان (۴/۶۲۲-۶۲۳). و ابن ابی حاتم در تفسیرش به صورت مسند از شعبی از رسول خدا (ﷺ) روایت کرده است، ش: (۱۸۳۲۲) و (۱۸۳۲۴). و حافظ عبد الرزاق صنعانی در المصنّف با سندش از اصْبَغ بن نباتة روایت نموده که می‌گوید: علی بن ابی طالب فرمود: «من سره أن یتکّال بالمکیال الأوفی فلیقلّ حین ینفرغ من صلاته سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ إِلَىٰ آخِرِهَا»: «هرکس مسرور می‌گردد که عمل وی را (در روز قیامت) با پیمانۀ بزرگ وزن کنند، باید به هنگام فارغ شدن از نماز بگوید: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ تا آخر...». و ثعلبی نیشابوری در تفسیرش الکشف والبیان، و واحدی در الوسیط از طریق اصْبَغ بن نباتة و در مورد وی می‌گوید: آخرین سخن وی در مجلسش همین دعا بود. و از طریق ثعلبی، بغوی روایت کرده است.

## سورة ص (مکیه وهي ثمان وثمانون آیه)

### سورة ص صاد مکی و دارای ۸۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿صَّ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تَنْصُرْهُمْ عَلَيْهِمْ ﴿٣﴾﴾  
[ص: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. صاد. سوگند به قرآن دارای تذکر (۱) بلی کافران در سرکشی و مخالفتند (۲) چه بسیار از مردم قرن های پیش از ایشان را که هلاک کردیم پس فریاد کردند و حال آن که آن هنگام، هنگام گریز نبود (۳).

**نکات:** صاد چنانکه در سایر سوره ها گفتیم از حروف معجم و هجا می باشد و دلالتی بر معنی ندارد، یعنی برای معنی وضع نشده ولی آن را اشاره به صمد، یا صادق الوعد و یا صانع گرفته اند و بعضی صاد را نام سوره گرفته اند. به هر حال واو ﴿وَالْقُرْآنِ﴾ به حسب ظاهر واو قسم است و جواب قسم باید جمله: ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا...﴾ باشد و می تواند جمله مناسبی محذوف گرفت مانند «جَاءَ الْحَقُّ وَيَا ظَهَرَ الأَمْرُ وَيَا إِنَّهُ مُعْجِزَةٌ» و مانند اینها.

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ ﴿٤﴾ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَابٌ ﴿٥﴾ أَجْعَلِ الأِلٰهَةَ إِلٰهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴿٦﴾ وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمُسُوا وَأَصْبِرُوا عَلَىٰ ءَالِهَتِكُمْ ﴿٧﴾ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٨﴾ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي الأَلَمَةِ الأٰخِرَةِ إِنَّ هَذَا إِلاَّ آخْتِلَاقٌ ﴿٩﴾ أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنًا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ ﴿١٠﴾﴾  
[ص: ۴-۸].

**ترجمه:** و عجب دارند از اینکه ترساننده ای از خودشان برایشان آمده است، و کفار گفتند این ساحری است سخت دروغگو (۴) آیا خدایان را یکی قرار داده؟ حقا که این چیزی است بسیار عجیب (۵) و گروهی از بزرگان شان به راه افتادند که بروید و بر خدایان خود و پرستش آنها

استقامت ورزید زیرا این چیزی است که هدف می‌باشد (۶) نشنیده ایم این (چنین سخنی) را در آخرین کیش، این نیست مگر ساختگی (۷) آیا از میان ما فقط بر او کتاب نازل شده؟ بلکه ایشان از قرآن من در شکند بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند (۸).

**نکات:** کفار را بهانه این بود که محمد با ما مساوی است در خلقت و صورت و نسب، پس چگونه برای خود عنوان رسالت قائل شده؟ و با اینکه می‌دانستند او مردی است صادق، او را ساحر و کذاب می‌خواندند و این دلیل بر کمال جهالتشان بود، زیرا محمد ﷺ ایشان را به توحید و ترک خرافات دعوت می‌کرد و عقلا می‌بایست او را تصدیق کنند نه اینکه تعجب کنند که خدایان را یکی قرار داده. در حدیث آمده که چون عمر مسلمان شد مسلمین کاملاً خوشحال شدند و بر قریش سخت آمد، پس ۲۵ نفر از بزرگانشان نزد ابوطالب اجتماع کردند و گفتند: تو بزرگ مایی و می‌دانی که این سفهاء چه می‌کنند. ما آمده‌ایم تا تو بین ما قضاوت کنی، پس ابوطالب رسول خدا ﷺ را احضار کرد برای جواب ایشان. حضرت فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: تو ما را و خدایان ما را رها کن و ما نیز تو و خدای تو را رها می‌کنیم، حضرت فرمود: اگر آنچه می‌خواهید من به شما قول دهم شما حاضرید کلمه‌ای بگویید که عرب و عجم تسلیم شما شوند؟ گفتند: آری، فرمود: بگویید: «لا إله إلا الله»، پس چون شنیدند برخاستند و گفتند: ﴿أَجْعَلُ الْأَلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا﴾<sup>(۱)</sup> و تعجب ایشان برای این بود که عقلشان به چشمشان بود و می‌دیدند تمام مردم مشرکند و دیگر اینکه خدای واحد چگونه تمام جهان را می‌تواند اداره کند و اهل استدلال هم نبودند و می‌گفتند: چگونه این اقوام کثیره و این همه جمعیت نفهمیدند و فقط محمد فهمیده و این بعید است.

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿٦﴾ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ﴿٧﴾ جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ

۱- ترجمه آیه: «آیا خدایان را یکی قرار داده.»

بغوی، معالم التنزیل (۷۱/۷). می‌گویم: و مانند آنرا ترمذی در السنن (۳۲۳۲) روایت نموده و می‌گوید: «این حدیث حسن است» (و البانی آنرا ضعیف دانسته است). و نسائی در الکبری (۸۷۶۹)، و ابن حبان ش: (۱۷۵۷) ص: (۴۳۵) از موارد الظمان، و احمد در المسند (۲۲۷/۱)؛ طبری در تفسیرش (۱۲۵/۲۳)؛ ابن ابی حاتم و... از طریق یحیی بن عماره از سعید بن جبیر از ابن عباس که می‌گوید: ابوطالب بیمار شد و قریش نزد او حاضر شدند و رسول خدا ﷺ آمد...؛ و بیهقی در السنن (۱۸۸/۹)؛ و حاکم (۴۳۲/۲) آنرا صحیح دانسته است. و واحدی در أسباب النزول ص: (۴۲۴). و نکا: سیوطی، الدر المنثور (۱۴۲/۷-۱۴۳).

قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَفِرْعَوْنَ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٤﴾ وَثَمُودَ وَقَوْمَ لُوطٍ وَأَصْحَابَ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابِ ﴿١٣﴾ إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾ [ص: ۹-۱۴].

**ترجمه:** آیا نزد ایشان است خزینه‌های رحمت پروردگار تو که عزیز بخشاینده است (تا نبوت را به هرکس بخواهند بدهند) (۹) یا مگر مُلک آسمان‌ها، زمین و آنچه میان آنهاست از آن ایشان است؟ (اگر چنین است) پس بالا روند در میان اسباب (و سببی به دست آورند برای انزال وحی به هرکس می‌خواهند) (۱۰) ایشانند لشکری از جمله احزاب که آنجا شکست خواهند خورد (۱۱) پیش از ایشان قوم نوح، عاد، ثمود و فرعون صاحب میخ‌ها تکذیب کردند (۱۲) و ثمود، قوم لوط و اهل آیکه که احزاب مختلف بودند (۱۳) هر یک از ایشان نبودند مگر تکذیب‌کننده پیامبران، پس عقاب بر ایشان لازم شد (۱۴).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ...﴾ این است که خود را قوی، عزیز و مالک خزائن الهی می‌دانند هر چه می‌توانند بکنند و نبوت را از تو بگیرند و به هرکس می‌خواهند بسپرنند ولی خیر ایشان جمعیتی پراکنده و شکست خورده خواهند بود مانند اقوام گذشته.

﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿١٥﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾ أَصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾ إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾﴾ [ص: ۱۵-۱۸].

**ترجمه:** و ایشان انتظار نمی‌کشند مگر یک صیحه‌ای که هیچ برگشت ندارد (۱۵) و (با تمسخر) گفتند: پروردگار ما، نصیب ما را زود بده پیش از روز حساب (۱۶) صبر کن بر آنچه می‌گویند و به یادآور بنده ما داود را که دارای قوت بود زیرا همواره او بازگشت کننده (به درگاه ما) بود (۱۷) به تحقیق ما مسخر نمودیم کوه‌ها را که با او شبانگاه و وقت تابش آفتاب تسبیح گویند (۱۸).

**نکات:** چون رسول خدا ﷺ از نعم بهشتی و عذاب‌های دوزخ برای مردم بیان می‌کرد کفار به طور استهزاء می‌گفتند: نصیب ما را از ثواب و یا از عذاب در همین دنیا به ما بده و تمسخر می‌کردند، حق تعالی برای تقویت و استقامت رسول خود می‌فرماید صبر کن و به بنده ما داود اقتدا کن، با اینکه داود دارای قدرت و سلطنت بود باز چه نسبت‌ها و چه اذیت‌ها نسبت به او روا داشتند و مقصود از ﴿الْإِشْرَاقِ﴾ گفته شده؛ وقت ظهر و «صلاة ظهر» است، ولی ظاهراً صبح باشد.

﴿وَالظَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَعَازَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾ وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْحَضِيمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابِ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيَّ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا

لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿۲۱﴾ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿۲۲﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى تِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿۲۳﴾ فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّعَآبٍ ﴿۲۴﴾

[ص: ۱۹-۲۵].

**ترجمه:** و پرندگان را (مسخر کردیم) در حالی که به حالت جمع شده همگی به او روی می‌آوردند (۱۹) و سلطنت او را محکم نمودیم و او را حکمت و فصل الخطاب دادیم (۲۰) و آیا خبر خصومت کنندگان برای تو آمده هنگامی که بر دیوار محراب بالا رفتند (۲۱) وقتی که بر داود داخل شدند که از ایشان ترسید، گفتند: مترس دو خصم یکدیگریم که یکی بر دیگری ستم کرده، پس میان ما به حق حکم نما و دوری مکن و ما را به راه راست راهنمایی کن (۲۲) به تحقیق این برادر من است که دارای نود و نه میش است و مرا یک میش می‌باشد، پس این برادر گوید آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتار بر من غلبه کرده است (۲۳) داود گفت: به تحقیق او در مطالبه میش تو که به میش‌های خود ضمیمه کند، بر تو ستم روا داشته، و محقق است که بسیاری از معاشرانند که بعضی بر بعضی ستم می‌کنند، مگر آنان که ایمان داشته و عمل‌های شایسته کنند، و ایشان اندک‌اند. و داود دانست که ما او را امتحان و آزمایش نموده‌ایم، پس از پروردگارش آموزش خواست و رکوع کنندگان به روی افتاد و (به سوی خدا) بازگشت (۲۴) پس آن را برای او آموزدیم و به درستی که او را نزد ما مقام قربی و بازگشت خوبی است (۲۵).

**نکات:** از آیه ۱۷ تا ۲۶ دلالت دارد بر بزرگواری و صفات حسنه حضرت داود علیه السلام از جهاتی:

۱- ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدًا...﴾ که رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور شده به یادآوری و اقتدای به او.

۲- ﴿عَبْدَنَا﴾ که دلالت دارد بر بندگی او.

۳- ﴿ذَا الْأَيْدِ﴾ که دلالت دارد بر نیرو و سطوت الهی او.

۴- ﴿وَأَوَّابٌ﴾ که دلالت دارد به رجوع او به حکم و فرمان خدا.

۵- تسخیر جبال او را.

۶- تسبیح او در شام و صبح.

۷- تسبیح مرغان با او.

۸- رجوع همه به او ﴿كُلُّ لَهُمْ آوَابٌ﴾.

۹- تشدید ملک او.

۱۰- عطای حکمت و ﴿فَصَلَ الْحِطَابِ﴾ به او و مقصود از حکمت، کتاب و نبوت و کارها را به جا انجام دادن است، و مقصود از ﴿فَصَلَ الْحِطَابِ﴾ این است که سخن او مختصر و فصیح و بلیغ بوده و یا اینکه در قضاوت کلام او فصل کلام بین حق و باطل بوده است.

۱۱- مقام قرب او و ﴿إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى﴾.

۱۲- جعل خلافت برای او.

و کلمات دیگر که حق تعالی مدح او نموده است. پس در وسط این آیات مدح، ذکر قصه‌ای از او شده که بعضی از مفسرین حمل بر ذم و گناه او کرده‌اند و آن بعید است زیرا حق تعالی در مقام مدح او بوده و پیامبر خود را امر به اقتدای به او نموده، چگونه می‌توان از آن قصه ذم او را خواسته باشد، پس ما قصه‌ی تخصص را طوری که با این آیات منافات نداشته باشد ذکر می‌کنیم:

مفسرین از جمله ﴿فَتَنَّهُ﴾ و جمله ﴿فَأَسْتَغْفَرَ رَبَّهُ...﴾ ﴿فَعَفَرْنَا لَهُ﴾، استدلال کرده‌اند که حضرت داود مبتلا به فتنه و گناهی شده و پس از آن استغفار کرده و خدا گناه او را بخشیده، حال گناه او چه بوده هر کس چیزی گفته که از آیه استفاده نمی‌شود، یکی گفته او کبوتری را در بالای محراب خود دید رفت او را بگیرد آن کبوتر پرواز کرد و رفت در خانه‌ی اوریا حضرت داود هم به دنبال آن رفت تا مشرف شد بر خانه‌ی اوریا و زن زیبای او را در حال غسل دید و عاشق شد و بالأخره اوریا را به جنگ دشمن فرستاد و او را به کشتن داد و زن او را تزویج نمود!! دیگری گفته: زنی بوده با جمال که اوریا می‌خواست او را تزویج کند ولی حضرت داود وارد خواستگاری او شده و برای ریاست حضرت داود، او را بر اوریا مقدم داشتند و آن زن را به او تزویج کردند!! دیگری گفته: که در زمان حضرت داود رسم بوده که شوهر زن خود را طلاق می‌گفته برای خاطر دوستش که او را تزویج کند، اوریا نیز چون دانست حضرت داود به زن او متمایل شده با اینکه یک زن بیشتر نداشت او را طلاق داد تا حضرت داود او را ازدواج کند با اینکه حضرت داود ۹۹ زن داشته مع‌ذلک زن او را نیز تزویج نموده!! و ایشان این مطالب را از جمله: ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَإِلَى نَعَجَةٍ وَاحِدَةٍ﴾ استخراج کرده و گفته نعجه کنایه از زن است!!

ولی به نظر ما آنچه از این آیات استفاده می‌شود این است که چون حضرت داود علیه السلام قضاوت، خلافت و ریاست داشته و نباید برود در محراب مشغول عبادت شود و به کار مردم رسیدگی نکند، که

یک روز به عبادت پردازد و روز دیگر به وعظ و روز دیگر برای کارهای شخصی خود و فقط روز چهارم را اختصاص دهد به رسیدگی و قضاوت، تا کار به جایی برسد که مأمورین او از ورود متخاصمین نزد او مانع شوند که متخاصمین ناچار شوند از دیوار محراب خود را به آن جناب برسانند، ولذا چون متخاصمین از دیوار معبد او وارد شدند او ترسید خیال کرد برای قتل او آمده‌اند، متخاصمین گفتند: ﴿لَا تُشِطُّ﴾ و شطط را به معنی ظلم گرفته‌اند در صورتی که اگر ظلم بود «لا تظلم» می‌گفتند، ولی شطط بمعنی دوری است، یعنی از حق و احقاق حق دوری مکن و کناره‌گیری مکن و چون چنین اتفاقی افتاد حضرت داود متوجه شد که خوب وضعی نشده و گمان کرد که خدا ریاست را برای آزمایش و امتحان به او داده و شاید به وظیفه دادرسی عمل نکرده باشد از این جهت استغفار کرده و متنبه شده و خدا هم او را آرمزیده، که این آیات دستور العملی باشد برای رؤسا و قضات که از مردم غافل نشوند و به کارهای شخصی و یا عبادت پردازند، زیرا رسیدگی به کار مردم از هر عبادتی بالاتر و بهتر است، از صدر و ذیل آیات ما چنین استفاده کردیم و الله أعلم و گناه داود همین دوری از مردم بود.

﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾﴾

**ترجمه:** ای داود ما تو را در این سرزمین جانشین قرار دادیم پس میان مردم به حق حکم کن و پیروی هوای نفس مکن که تو را از راه خدا بیرون برد محققا آنان که از راه خدا بیرون روند برای ایشان عذابی سخت است به مقابل آن که روز حساب را فراموش کردند (۲۶).

**نکات:** ﴿خَلِيفَةً﴾ بمعنی جانشین است، ولی نه جانشین خدا، زیرا «خليفة الله» نفرموده و «خليفة» نیز نفرموده! اگر مقصود خلیفه خدا باشد باید «خليفة» گفته باشد، بلکه مقصود جانشین گذشتگان از سلاطین و اُمم است، به هرحال این آیه نیز دلیل است بر آنچه سابق بر این آیه عرض شد که فرموده: ﴿فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ﴾، و قضاوت بین مردم به طور عادلانه بهترین مأموریت است.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾﴾

[ص: ۲۷-۲۹].



**ترجمه:** و آسمان، زمین و آنچه را بین آنهاست به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شدند پس وای بر آنان که کافرند از آتش (۲۷) آیا آنان را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته دارند مانند مفسدین در زمین قرار می‌دهیم؟ و یا متقین را مانند نابکاران می‌گردانیم؟ (۲۸) کتابی که به سوی تو نازل کردیم با برکت است تا آیات آن را تدبر کنند و تا صاحبان خرد پند گیرند (۲۹).

**نکات:** این آیات قرآن به این زیبایی، آیات زمین و آسمان که تکوینی است دلالت دارند که بدون تدبیر مدبر و بدون تنظیم ناظمی دانا تنظیم نشده و هر چیزی به قدر خود و متناسب با مجموعه جهان خلق شده است. اینها دلیل است که خالق جهان هدفی داشته و بیهوده و باطل خلق نکرده. در آیات فوق پس از ذکر این دلیل، دلیل دیگری آورده و آن دلیل عبارت است از عدالت خالق که دلالت دارد بر اینکه اگر مؤمن، کافر، با تقوی و فاجر یکسان باشند و جزا و کیفر و قیامتی نباشد و فرقی میان این دو دسته نباشد برخلاف عدالت است و این دلیل است که حتما قیامتی خواهد بود.

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۳۰﴾ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِثِيّ الصَّلِيفَتِ الْجِيَادِ ﴿۳۱﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾ رُدُّوَهَا عَلَيَّ قَطْفًا مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿۳۳﴾﴾

**ترجمه:** و سلیمان را به داود بخشیدیم او خوب بنده‌ای بود زیرا او بسیار رجوع کننده به خدا بود (۳۰) (یادکن) هنگامی که طرف عصر اسبان بر سه پا ایستاده تیزرو بر او عرضه شد (۳۱) پس گفت: حقیقتاً من دوست می‌دارم دوستی اسب را و این دوستی از یاد پروردگارم می‌باشد عرضه شد تا (از دیدگانش) پنهان شدند (۳۲) گفت: برگردانید بر من (اسبان را) پس شروع کرد به دست کشیدن به ساق‌ها و گردن‌های اسبان (۳۳).

**نکات:** در این آیات که حق تعالی مدح سلیمان را نموده، مفسران چیزهایی نوشته‌اند که تمامش مذمت است، در تاریخ آمده که حضرت سلیمان با کفار دمشق و نصیبین جهاد کرد و از ایشان هزار اسب گرفت حضرت سلیمان برای جهاد فی سبیل الله اسبان را دوست می‌داشت، و دستور داد آنها را از جلو او رژه داده و به عرض برسانند و یکی از صفات خوب حضرت سلیمان این بود که خود به اسبان رسیدگی می‌کرد و چاق، لاغری و چابکی آنها را رسیدگی می‌نمود و یا به امر او اسبان را قشو می‌کردند. به هر حال خود دست بر گردن و پاهای اسبان کشید تا اینکه از جلو او رفتند و از خیام او رد شدند، دستور داد که آنها را برگردانند تا خود رسیدگی کند و لذا شروع کرد به دست کشیدن به گردن اسبان و ساق ایشان، و این مطلب طبق ظاهر آیات است و از آیات فوق استفاده می‌شود. یک عده به نام تفسیر، خرافاتی را نوشته‌اند که

حضرت مشغول اسبان شد تا نمازش قضا شد و برای جبران نماز تمام اسبها را پی کرد و همه را گردن زد<sup>(۱)</sup> و پس از این جنایت بزرگ به خدا و یا به ملائکه گفت: خورشید را به من و برای من برگردانید، خدا هم چون سلیمان چنین کارهای لغو و حرامی مرتکب شد در عوض خورشید را به خاطر او و از برای او برگردانید تا نمازش را آدانا بخواند نه قضائاً. ما نمی‌دانیم چگونه نماز او قضا شد اسبها را پی کرد و گردن زد؟! تقصیر اسبها چه بود؟ و چرا بی ادبانه به خدا گفت: ﴿رُدُّوَهَا﴾<sup>(۲)</sup> و کلمه «اللهم» را چرا نگفت و چرا عقر نمود حیوانات را؟ و آیا کسی که مشغول این کارها بشود تا نمازش قضا شود خدا مطیع او می‌شود و حتی آفتاب را برای او برمی‌گرداند؟ تعجب از نویسندگان شیعه برای اثبات رد شمس برای علی بن ابی طالب به این خرافات استدلال کرده و این موهومات را نوشته‌اند و حتی نوشته‌اند که حضرت امیر نمازش قضا شد سپس خدا آفتاب را برای وی برگردانید. اینان این خرافات را به نام تفسیر قرآن به ناروا تراشیده و با قرآن بازی کرده‌اند برای هدف خود که معجزه تراشی برای امام باشد، در حالی که اگر امام زنده بود به این کار راضی نبود و ایشان را به سختی ادب می‌نمود!!

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿۳۴﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۳۵﴾ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿۳۶﴾ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿۳۷﴾ وَعَآخِرِينَ مَّقْرِنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۳۸﴾ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۹﴾ وَإِنَّ لَهُ وَعِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّعَابٍ ﴿۴۰﴾﴾

[ص: ۳۴-۴۰].

**ترجمه:** و به تحقیق سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم سپس به خدا رجوع نمود (۳۴) گفت: پروردگارا مرا بیامرز و مرا ملکی بخش که پس از من برای احدی سزاوار نباشد بی گمان تویی بخشنده (۳۵) پس باد را برای او مسخر کردیم که به فرمان او به نرمی جریان داشت هر جا که او می‌خواست (۳۶) و مسخر کردیم شیاطین را هر بنا و هر شناگری را (۳۷) و

۱- روایت تا اینجا و تفسیر ﴿فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾ به زدن گردن اسبها با شمشیر، تفسیری است که از ابن عباس و حسن و قتاده و مقاتل و بسیاری از مفسرین نقل شده است. نگا: تفسیر الطبري (۱۵۶/۲۳)؛ معالم التنزیل بغوی (۸۹/۷)؛ زاد المسیر ابن الجوزی (۱۳۱/۷)؛ معانی القرآن فراء (۴۰۵/۲)؛ معانی القرآن نحاس (۱۱۲/۶) و تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر (۳۵/۴).

۲- ضمیر به کار رفته شده در ﴿رُدُّوَهَا عَلَیَّ﴾ به اسب باز می‌گردد نه خورشید.

دیگران را که در بندها به هم بسته شده بودند (۳۸) و به او گفتیم این عطای بی حساب ماست پس ببخش یا نگاه‌دار، (۳۹) و به تحقیق برای او نزد ما مقام قرب و بازگشت خوبی است (۴۰).

**نکات:** بسیار تعجب باید کرد از کسانی که پیامبران را معصوم می‌دانند و در ذیل این آیات چیزهایی نوشته که هم از عقل به دور است و هم مخالف ظاهر قرآن و هم مخالف عصمت و پاکدامنی انبیا می‌باشد. در همین آیات راجع به حضرت سلیمان رجوع کنید به تفاسیر شیعه از قبیل تفسیر نور الثقلین، منهج الصادقین، برهان و علی بن ابراهیم و ببینید چه موهوماتی از قول حضرت صادق و سایر ائمه علیهم‌السلام جعل کرده‌اند!! از آن جمله نوشته‌اند که خدا سلطنت سلیمان را در انگشت او قرار داده بود و تمام جن، انس، شیاطین و وحوش را مسخر او کرده بود، روزی حضرت سلیمان رفت مستراح و انگشت خود را به یکی از خدام خود سپرد، سپس شیطانی آمد و او را گول زد و انگشت را گرفت و به دست کرد، پس تمام جن و انس و مرغان و وحوش مسخر او شدند و سلیمان که از مستراح خارج شد و انگشت خود را نیافت فرار کرد و شیطانی که دولت سلیمان را متصرف شده بود ماند تا اینکه بنی اسرائیل از امر آن شیطان به شک افتادند و به مادر سلیمان مراجعه کردند، گفت: سلیمان به من نیکی کرد ولی این شخص مرا دشمن دارد، پس به کنیزان او مراجعه کردند و تجسس کردند، آنان گفتند: سلیمان در حال حیض به ما نزدیک نمی‌شد ولی الآن در آن حال با ما مقاربت می‌کند، پس چون شیطان ترسید که رسوا شود انگشت را به دریا افکند و خدا یک عدد ماهی را فرستاد که آنرا بلعید و سلیمان که در ساحل بحر رفته بود و به توبه پرداخته بود برای آن که سوگلی حرمش را اجازه داده بود در منزلش بت‌پرستی کند، پس از چهل روز که از توبه او گذشت آن ماهی که انگشت را بلعیده بود صیادی آن را با کمک سلیمان صید نمود و آن ماهی را به سلیمان داد، چون رفت آنرا بشوید و شکمش را پاره کرد انگشت خود را یافت پس بر دست کرد و دو مرتبه ملک او مسخر او شد، و آن شیطان و اعوانش را گرفت و در جوف سنگی ایشان را حبس نموده که تا قیامت محبوس باشند، پس مقصود از جمله ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ﴾ همین است که سلیمان مبتلا شد و خدا جسد یعنی شیطانی را بر تخت او مسلط نمود!!

اینها مطالبی است که علمای شیعه در تفاسیر آورده‌اند<sup>(۱)</sup> و اما شعرای ایشان نیز این مطالب را باور

۱- واقعیت این است که داستان انگشت سلیمان و دزدیده شدن آن از سوی شیطان و انداختن آن در دریا و داستان ماهی... محدود به تفاسیر شیعه نیست بلکه پیش از این بزرگ‌ترین مفسرین اهل سنت آنرا نقل کرده‌اند و آنرا به وهب بن منبه نسبت داده‌اند. نگا: جامع البیان طبری (۱۹۶/۲۱-۱۹۹)؛ الکشف والبیان ثعلبی نیشابوری (۲۰۲/۸-۲۰۶)؛ معالم التنزیل بغوی (۹۰/۷-۹۲)؛ الجامع لأحكام القرآن قرطبی (۱۹۹/۱۵-۲۰۲)؛ الکشاف زمخشری (۹۵/۴-۹۶)؛ تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر (۶۶/۷-۶۸)؛ الدر السمثور، سیوطی (۱۷۹/۷-۱۸۲) و... و آن از اسرائیلیاتی است که متأسفانه بزرگ‌ترین کتاب‌های تفسیر در بردارند.

کرده و در اشعارشان اشاره کرده‌اند از آن جمله حافظ<sup>(۱)</sup> در مدح امیر تیمور سفاک بی‌باک می‌گوید  
سلطنت الهی که به دست اهریمن<sup>(۲)</sup> بود دست دیو کوتاه شد و به دست امیر تیمور افتاد:

خاتم جم را بشارت ده به حسن عاقبت      کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن  
شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او      در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن  
و در غزل دیگر گوید اگر انگشتر سلیمانی را بیابم صد ملک سلیمانی در زیر نگین و فرمانم باشد.  
از لعل تو گر یابم انگشتری زینهار      صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد  
کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد      یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد  
جام می و خون دل هر یک به کسی دادند      در دائره قسمت اوضاع چنین باشد  
در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود      کاین شاهد بازاری و آن پرده نشین باشد

ما در جواب حافظ در دیوان حافظ شکن گفته‌ایم:

اوهام و خرافت را فکری که متین باشد      کی شعر ترش داند اشعار نه این باشد  
یک نکته در این دیوان جز و هم نمی‌باشد      کی ملک سلیمانی در زیر نگین باشد  
این ملک سلیمانی از حشمت ربانی است      کی دیو بدزدد آن، تا دیو چنین باشد  
هر کو نکنند فهمی از وهم سخن گوید      آن و هم و خیالاتش صورت گر چنین باشد  
جام می و خون دل بر هر دو تویی قادر      مختار خودت را بین اوضاع چنین باشد  
حکم ازلی این بود مختار بود هرکس      گر شاهد بازاری یا پرده نشین باشد  
هان برقعیا شاعر جبریست نه اهل حق      این سابقه نی از پیش نی روز پسین باشد

و اما معنی آیه و حقیقت این است که: شیطان نمی‌تواند خود را تشبیه به ملائکه و انبیا کند و گرنه  
اعتمادی بر شرایع نیست، ممکن است کسانی که حضرات موسی، عیسی و محمد را دیده‌اند شیاطین را  
دیده باشند که به صورت ایشان در آمده و تمام دینها باطل گردد.

ثانیاً: شیاطین که با انبیا چنین کنند باید با علما و زهاد نیز چنین کنند و تمام هستی اینان را به باد

دهند.

۱- واقعیت آن است که شاعر ایرانی شمس الدین محمد بن بهاء الدین معروف به حافظ شیرازی (ت ۷۹۱هـ) شیعه  
نبوده است بلکه سنی و صوفی بوده چنانکه معروف است.

۲- اهریمن در فرهنگ فارسی اسم اله شر است که همان شیطان است.

ثالثاً: چگونه می‌توان باور کرد که خدای حکیم شیطان را به زنان سلیمان مسلط کند و چگونه سلیمان به زن خود اجازه داد که بت را سجده کند اگر راست باشد **نَعُوذُ بِاللَّهِ** سلیمان کافر بوده!! چگونه خدا در این آیات این همه از او مدح نموده است؟!..

پس در ترجمه این آیات باید همان چیزی که از رسول خدا ﷺ روایت شده آورد که سلیمان گفت: من زنان متعدد دارم، با هر یک از آنها نزدیکی می‌کنم و از هر یک جوان مجاهدی به وجود آید که در راه خدا جهاد کند، و **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** و اگر خدا بخواهد را نگفت و لذا پس از مقاربت با آنان از هیچ یک طفلی متولد نشد مگر یکی از آنها که طفلی معیوب بی‌جان ساقط کرد و آن را آورد در کنار حضرت سلیمان روی تخت او گذاشت <sup>(۱)</sup> **﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً﴾** همین است.

و اما جمله: **﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾** که بعضی حمل بر حسد و بخل کرده‌اند، در جواب ایشان می‌توان گفت که نه برای سلاطین و نه برای انبیا، سزاوار نیست که شیاطین مسخر آنها باشند و یا باد و حیوانات مسخر کسی باشد، زیرا برخلاف مصلحت الهی و برخلاف اختیار و برای شیاطین مفید جبر است و حق تعالی جن و انس را مختار گذارده و هر کس باید به سعی و کوشش خود به جایی برسد نه با تسلط دادن پروردگار و لذا می‌توان گفت: ملک سلیمان و تسلط او استثنایی بوده و برای احدی سزاوار نیست. و یا بگوییم در زمان حضرت سلیمان بعضی از امرای او خواستند کودتا کنند و به قرینه **﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً﴾**، سلیمان متوجه شد که فرزند لاقی که متصدی چنان سلطنتی باشد نصیب او نخواهد شد و لذا از خدا خواست که مادام الحیات دیگری متصدی سلطنت او نگردد و کودتاچیان موفق نگردند.

**﴿وَأذْكَرَ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَ أُنِي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿۴۱﴾ أَرْكُضْ بِرَجْلِكَ هَذَا مُمْغَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذَكَرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿۴۳﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ ۖ وَلَا تَحْنُتْ ۖ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۖ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾﴾**

**ترجمه:** و بنده ما ایوب را به یاد آور هنگامی که پروردگار خود را ندا کرد که مرا شیطان، رنج و عذاب رسانیده (۴۱) به او گفتیم: پای خود را به زمین کوب اینجا چشمه‌ای است جای شستشو سرد و آشامیدنی است (۴۲) و کسان وی را با مانند آنان به وی عطا کردیم برای آنکه

۱- شیخان بخاری و مسلم و نسائی در **السُّنَنِ** آن را روایت کرده‌اند. همگی از ابوهریره رضی الله عنه به صورت مرفوع.

رحمتی از ما و پندی باشد برای خردمندان (۴۳) و (گفتیم) به دست خود دسته‌ای از شاخهٔ ریحان بگیر پس با آن (همسرت را) بزن و قسم را مشکن، بتحقیق ما او را صابر یافتیم او خوب بنده‌ای بود زیرا بسیار رجوع کنندهٔ به ما بود (۴۴).

**نکات:** خدا به رسول خود قصهٔ سلیمان و داود را که دارای ریاست، عظمت و نعمت بودند و هم قصهٔ ایوب را که مبتلا به کثرت بلا و محنت بوده، بیان می‌کند، یعنی احوال دنیا بر همه و در هر حال یکسان نیست و باید در پیش آمده‌ها هرچه باشد صابر باشی.

و حضرت ایوب داماد حضرت یعقوب و دختر او را داشته و در کمال نعمت، ثروت و صاحب فرزندان رشید بود، ولی خدا برای امتحان، ثروت و نعمت را از او گرفت و تا ۱۸ سال گرفتار بیماری شد، به طوری که همهٔ دوستان و نزدیکان او از او دست کشیدند و زن او لیا می‌رفت کار می‌کرد برای خانه‌ها و غذایی برای او تهیه می‌کرد تا کار به جایی رسید دو نفر از مریدان او، او را بدان حال دیدند و از او سرزنش کردند که گناهی از او سرزده که اینگونه مبتلا به مرض شده، و حتی زن او را دیگر به خانه‌ها راه ندادند تا آنکه مجبور شد گیسوی خود را ببرد و بدهد و در مقابل دوا و غذایی آماده کند، ولی ایوب صبر می‌کرد تا وقتی که سرزنش مریدان را شنید و عیال خود را بدین حال دید و از وسوسهٔ شیطان و سرزنش مردم به خدا شکایت کرد، پس خدا وسائل سلامتی او را آماده کرد و خطاب رسید پای خود را به زمین زن و آنجا زمین شن‌زاری بود که چشمهٔ آبی برای او ظاهر شد که با آن غسل کرد و مرض‌های جسمانی او بر طرف شد و از آن آب آشامید و بیماری او به کلی بر طرف شد و خدا دو مرتبه مال و اولاد به او دو مقابل عطا کرد و چون قسم خورده بود که عیال خود را صد عدد ضربه بزند به واسطهٔ سخنی که گفته بود، ولی چون زن صابره و بی‌تقصیری بود خطاب رسید زن خود را بزن و قسم خود را مشکن ولی با دستهٔ ریحان که صدمه‌ای برای او نباشد. به هر حال حضرت ایوب به واسطهٔ صبر مورد تمجید حضرت حق شده و اما عیال او چه کرده بود محل اختلاف است، بعضی نوشته‌اند که گفته بود اگر شفای خود را از غیر خدا جستجو کنی و یا درد خود را به غیر خدا اظهار کنی ممکن است فرجی برای تو حاصل شود! و لذا او قسم خورده بود که صد تازیانه او را بزنند. از رسول خدا ﷺ روایتی نقل شده که بی‌تناسب نیست در اینجا ذکر شود آن حضرت فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup>.

۱- «چون خداوند متعال در مورد بنده‌اش اراده خیر داشته باشد معجزات وی را در دنیا قرار می‌دهد و اگر اراده شر در مورد او داشته باشد معجزات گناه وی را تا روز قیامت به تاخیر می‌اندازد». بغوی، معالم التنزیل (۱/۳۵۵). و ترمذی در السنن، کتاب الزهد (۲۵۰۷) و می‌گوید: این حدیث حسن غریب است. و حاکم در المستدرک

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ ﴿٤٥﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾ وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾﴾

[ص: ۴۵-۴۸].

**ترجمه:** و به یادآور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند (۴۵) به تحقیق ما ایشان را به خصلت خاصی که یاد سرای آخرت است از خالصین نمودیم (۴۶) و حقا که ایشان نزد ما البته از برگزیدگان نیکانند (۴۷) و به یاد آور اسماعیل و یسع و ذو الکفل را هر یک از ایشان از نیکانند (۴۸).

**نکات:** قصه حضرت اسماعیل و احوال او در سوره های متعدد گذشت.

و اما قصه یسع در سوره انعام آیه ۸۶ ذکری از آن شده، و در تاریخ آمده که پیامبری از بنی اسرائیل بود بنام الیاس هرچه ایشان را دعوت کرد از کفر خود دست برد نداشتند و نفرین کرد در حق ایشان که خدایا باران را از ایشان دریغ نما، پس تا سه سال باران نیامد تا حیوانات و درختان هلاک شدند و مردم به سختی شدیدی افتادند و هر کجا بوی نانی به مشام ایشان می خورد می گفتند: اینجا الیاس است و او را طلب می کردند و لذا اهل هر منزل به زحمت و شر مردم مبتلا می شدند، روزی حضرت الیاس به منزل زنی رفت که در آنجا فرزند بیماری داشت، آن زن الیاس را مأوی داد و امر او را پنهان کرد، پس حضرت دعا کرد طفل او که بنام الیسع بود خوب شد و پیرو الیاس گردید و الیاس پیر شد و الیسع جوان گردید و پس از الیاس به نبوت رسید<sup>(۱)</sup>. و اما ذو الکفل را اهل تاریخ گفته اند فرزند حضرت ایوب بوده و نام او بشر بوده، پس از حضرت ایوب به نبوت رسید و برای ایوب تکفل کرد که بعضی از طاعات را انجام دهد و لذا او را ذو الکفل گفته اند و نام او در سوره انبیا آیه ۸۵ نیز ذکر شده است.

﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَّآبٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾ مُتَّكِعِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَلَكَهَاتٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾ وَعِنْدَهُمْ قَنَاصَاتُ الطَّرْفِ ﴿٥٢﴾ هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾﴾

[ص: ۴۹-۵۴].

(۴/۶۵۱، رقم ۸۷۹۹)، و ذهبی در مورد آن سکوت کرده است. و طبرانی در الکبیر آن را روایت کرده است و در میان راویان آن عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن عبید الله عرزمی وجود دارد که ضعیف است چنانکه در مجمع الزوائد هیشمی (۱۹۱/۱۰-۱۹۲) آمده است.

۱- نگا: طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن (۲۱/۹۸).

**ترجمه:** این تذکری است و حقا که برای پرهیزکاران بازگشت و فرجام نیکی است (۴۹) بهشت‌های محل اقامت که درهای آن برای ایشان باز است (۵۰) در آنها تکیه کرده میوه‌های بسیار و نوشیدنی در آنجا می‌خواهند (۵۱) و نزد ایشان زنانی زیبا منظر کوتاه نظر که همسال یکدیگرند (۵۲) این است آنچه وعده داده می‌شوید برای روز حساب (۵۳) به تحقیق این است روزی ما که برای آن پایانی نیست (۵۴).

**نکات:** جمله: ﴿هَذَا ذِكْرٌ﴾، کلمه ذکر ممکن است برای تذکر محمد باشد یعنی ذکر انبیای قبل برای این است که تو به سفاقت قومت صابر باشی و ممکن است مقصود از ذکر شرف جمیل برای انبیا باشد که در کتاب الهی ذکر ایشان جاوید بماند و ممکن است تویب باشد یعنی هذا قرآن و فصل منه چنانکه مقصود از کلمه هذا که برای طاغین آمده فصل آخر باشد چنانکه قاعده مصنفین و کاتبین چنین است که بابا بعد باب تفصیل می‌دهند.

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ﴿۵۵﴾ جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۵۶﴾ هَذَا فَلْيَذوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ ﴿۵۷﴾ وَعَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَرْوَاحٌ ﴿۵۸﴾ هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿۵۹﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿۶۰﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿۶۱﴾﴾

[ص: ۵۵-۶۱].

**ترجمه:** این است جزای متقین و برای سرکشان بازگشت و فرجام شری است (۵۵) دوزخی که در آن در آیند که بدجایگاهی است (۵۶) این است جزای سرکشان پس باید بچشند آن را که آب جوشان و خونابه است (۵۷) و انواع عذاب‌های دیگری مانند آن (۵۸) (به رهبرانسان گویند) اینها گروهی هستند (از پیروانتان) که همراه شما به دوزخ هجوم آورند، (گویند) آنان را خوشامدی نیست زیرا ایشان به آتش درآیند (۵۹) (پیروان) گویند: بلکه شما را خوشامدی مباد که شما دوزخ را برای ما فراهم کردید که بدجایی است (۶۰) گویند: پروردگارا هرکس برای ما این را پیش آورده عذاب او را در آتش دو چندان بیفزای (۶۱).

**نکات:** ﴿فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ﴾ گروهی را گویند که بی‌رویه و بی‌اندیشه به کاری هجوم آورند مانند اکثر مردم که به خرافات کفر و شرک رو می‌آورند بدون آن که تفکر کنند و این آیات بر ذم تقلید دلالت دارد زیرا حق تعالی در جمله ﴿فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ﴾ مذمت کرده از کسانی که با سرکشان و به همراهی ایشان هجوم می‌آورند در آتش، و در حق ایشان نفرین نموده که ﴿لَا مَرْحَبًا بِهِمْ﴾ و پیروان نیز در حق رؤسا و پیشوایان نفرین کنند که شما این پیشنهاد را کرده و ما را وادار کردید پس ﴿لَا مَرْحَبًا﴾ به خود شما.



﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾﴾

[ص: ۶۲-۶۶].

**ترجمه:** و گویند چه شده ما را که نمی بینیم مردانی را که ایشان را از اشرار می شمردیم (۶۲) آیا آنان را که به مسخره می گرفتیم اهل دوزخ نیستند و یا چشمان ما ایشان را نمی بیند (۶۳) محققاً این حق است که دوزخیان خصم یکدیگرند (۶۴) بگو همانا من ترساننده ای هستم و نیست معبودی جز خدای یکتای قهار (۶۵) مالک و صاحب اختیار آسمان ها، زمین و آنچه میان آنهاست که عزیز آمرزنده است (۶۶).

**نکات:** از این آیات استفاده می شود که بسا کسانی را که مردم به ایشان بدبینند و در دنیا ایشان را از اشرار می شمردند همان ها نزد خدای مقرب و اهل حق می باشند. ﴿إِنَّ ذَلِكَ...﴾ اشاره است به گفتگوی سابق الذکر که رؤسا به پیروان خود می گفتند و پیروان در جواب گفتند: ﴿لَا مَرَحَبًا بِكُمْ﴾ که معلوم می شود دوزخیان خصم یکدیگرند و در همان عذاب با یکدیگر نزاع دارند و استفهام ﴿أَتَّخَذْنَاهُمْ...﴾ استفهام تعجب و توبيخ است.

﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِي مِنِّ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾﴾

[ص: ۶۷-۷۲].

**ترجمه:** بگو آن خبری است بزرگ (۶۷) شما از آن اعراض دارید (۶۸) برای من دانشی به ملاء اعلی نبوده وقتی که با یکدیگر خصومت می کردند (۶۹) به سوی من چیزی وحی نمی شود جز آن که ترساننده آشکاری باشم (۷۰) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت که من آفریننده بشری از گل می باشم (۷۱) پس چون تمام و معتدلش کردم و در او از روح دمیدم برای او به سجده بیفتید (۷۲).

**نکات:** ضمیر ﴿هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾ برمی گردد به آنچه ذکر شد از توحید، خبر قیامت و مقصود از ﴿الْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَىٰ﴾ گروه فرشتگانند که مقام بالاتری دارند و مقصود از مخاصمه ایشان سؤال و جوابی است که بین ایشان و خدا به وجود آمده در قول ایشان ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ﴾

﴿الْدِّمَاءَ...﴾<sup>(۱)</sup> و بر این سؤال و جواب مجازاً اطلاق مخاصمه شده چون سؤال و جواب شبیه به مخاصمه می‌باشد، که رسول خدا ﷺ بدون وحی از آن علمی نداشته و کتابی نخوانده که آن را بداند و این دلیل است که إخبار او از وحی و مهم است و نباید مردم اعراض کنند و اعراض ایشان از جهالت ایشان است.

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾﴾ [ص: ۷۳-۸۱].

**ترجمه:** پس تمام فرشتگان همه‌شان سجده کردند (۷۳) به جز ابلیس که تکبر نموده و از کافران گردید (۷۴) فرمود: ای ابلیس تو را چه بازداشت که سجده کنی به آنچه من به قدرت کامله خود آفریدم<sup>(۲)</sup> آیا تکبر نمودی یا از برتران بودی (۷۵) گفت: من از او بهترم مرا از آتش

۱- «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد کند و خون بریزد.»

۲- تاویل صفات پروردگار یکتا از جمله مواردی است که برخی سعی کرده‌اند خر لنگ عقل خویش را در میدانی غیر از محدوده عقل برانند. خداوند متعال عقل بشر را در حد این دنیا محدود ساخته و او را موظف نموده به غیب چنانکه قرآن و پیامبر فرموده‌اند ایمان آورد؛ چرا که غیب از حد و حدود محدود عقل فراتر است و ایمان بدان تفاوت میان انسان و چهارپایان و شرف تقواست: ﴿الْم ﴿١﴾ ذَلِكَ أَلْكَتُبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾ «الف، لام، میم» این کتابی است که هیچ تردیدی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است \* آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند...».

رسول خدا ﷺ و اصحاب گرامی ایشان و تمام امت اسلامی در صدر اسلام، آیات اسماء و صفات خداوند را چنانکه خداوند فرموده بود می‌خواندند و باور داشتند، تا اینکه جهمی و برخی دیگر از عقل‌گرایان با عقل کوتاه خود محک به عالم غیب زدند و گفتند چگونه بگوئیم: خداوند دست دارد؟! و یا «صورت» دارد؟! آن‌ها در حقیقت با مفهوم عقلی دست و صورتی که در تصورشان می‌رفت خواستند خداوند را بسنجند که گرفتار تشبیه، تمثیل و تعطیل شدند. و اینجا بود که گفتند «دست خدا» یعنی قدرت او و به تفسیر مجازی کلماتی که معنای آن‌ها کاملاً واضح و روشن بود و نیازی به ترجمه مجازی نداشت، روی آوردند.

این مذهب زائیده عقل‌گرایی، در دوران فلسفه بافی‌های بدعت‌گزاران رواج یافت و متأسفانه با شعارهای دروغینش توانست بسیاری از متکلمان را دچار خطا و اشتباه کند. ولی در هر حال در دایره محدود خود تا امروز باقی ماند. و

متأسفانه مؤلف محترم با تأثر از مذهب بدعی پیشین خویش، آیات وارده در این صفات را بر همان اساس ترجمه نموده است. اما آنچه ما آنرا درست و صحیح می‌دانیم همان عقیده یاران رسول خدا ﷺ و علما و دانشمندان اسلام از صدر اسلام تاکنون است که گفته‌اند: صفات خداوند را چنانکه خود برای خویش ثابت نموده باور داریم و در ماهیت و چگونگی آن هیچ بحث نمی‌کنیم؛ چرا که این مساله خارج از محدوده عقلی بشر است. زمانی که ما خداوند را ندیده‌ایم و عقل مان توان تصور ذات پاک او را ندارد، حال چگونه دست و صورتی را برایش در ذهن تداعی کنیم؟!

پس می‌گوییم خداوند متعال چنانکه خود فرموده «دست، صورت و نفس» دارد. و این صفات در مورد او تعالی چنان است که شایان جمال و جلال اوست و از تصور ما خارج است.

پروردگاران می‌فرماید: ﴿قَالَ يٰٓاٰیُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَسْجُدُوْا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَلَا لِلَّذِيْنَ اَنْشَاَ مِنْ سَخِرٰتِهَا ۚ سَبِّحُوْا لِلّٰهِ حَمْدًا مَّا يَدْرُوْنَ ۙ اِنَّ عِزَّ رَبِّكَ لَظَهِرٌ ۝۷۵﴾ [ص: ۷۵] «فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت از اینکه سجده ببری برای چیزی که من آنرا با دو دستم آفریده‌ام؟!...»، و می‌فرماید: ﴿وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيٰتٌ بِيَمِيْنِيْهِ ۗ﴾ [الزمر: ۹۷] «در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود». و می‌فرماید: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ ۗ﴾ [القصص: ۸۸] «همه چیز جز وجه او فانی و نابود می‌شود» و می‌فرماید: ﴿وَيَبْقٰى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ ۝۲۷﴾ [الرحمن: ۲۷] «و تنها رخساره پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس» - (وجه و یا رخساره تسمیه کل به اسم جزء است و مراد ذات است)؛ و می‌فرماید: ﴿تَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِيْ وَلَا اَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِكَ ۝۱۱۶﴾ [المائدة: ۱۱۶] «تو از راز درون من (از آنچه در نفس من است) هم با خبری، ولی من از آنچه در نفس تو است بی‌خبرم». و می‌فرماید: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۝۵۴﴾ [الأنعام: ۵۴] «پروردگارتان بر نفس خویش رحمت را واجب نموده است». و می‌فرماید: ﴿وَاَصْطَفٰتَكَ لِتَفْسِي ۝۴۱﴾ [طه: ۴۱] «تو را برای نفس خود برگزیده‌ام»، و می‌فرماید: ﴿وَيُحٰذِرُكُمْ اللّٰهُ نَفْسَهُ ۝۲۸﴾ [آل عمران: ۲۸] «خداوند شما را از نافرمانی خود بر حذر می‌دارد».

و در حدیث شفاعت آمده: «وقتی مردم نزد آدم ﷺ می‌آیند به او می‌گویند: خداوند تو را با دست خود آفرید...». (بخاری: ۴۵۴/۴-۴۶۴؛ و احمد: ۱۱۶/۳).

و کاملاً اشتباه است که در اینجا «دست» را قدرت معنا کنیم، چرا که در آیه ﴿لَمَّا خَلَقْتُ بِيَدِيْ ۝۷۵﴾ [ص: ۷۵] دست به صورت تشبیه آمده - یعنی دو دستم!، پس چطور می‌توان گفت: دو قدرت؟! و اگر این تأویل درست می‌بود شیطان می‌گفت: مرا نیز با قدرت خویش آفریده‌ای! پس آدم بر من هیچ برتری ندارد! گویا که شیطان با همه کفر و گمراهی پروردگار را از جهمی‌ها بهتر می‌شناخت! خلاصه اینکه در اینگونه موارد نباید صفات الهی را مجازی گرفت و تأویل نمود، بلکه باید آنچه خداوند در مورد خود گفته و یا رسول خدا از ذات باری خبر داده، آنچنان که هست پذیرفت - بدون تصور کیفیت، چگونگی و مشخص نمودن حدود، جهات، مسافت و وصف - و همین است عقیده صحابه و شاگردان رسول خدا و آنانکه پیرو ایشان بودند تا به روز قیامت. [مُصْحَح]

آفریدی و او را از گل آفریدی (۷۶) فرمود: از آنجا خارج شو که تو رانده شده‌ای (۷۷) و محققاً بر توست لعنت من تا روز جزا (۷۸) گفت: پروردگارا پس مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته شوند (۷۹) فرمود: محققاً تو از مهلت داده شدگانی (۸۰) تا روز وقتی که معلوم است (۸۱).

**نکات:** مقصود از تمام فرشتگان فرشتگان زمین است و مقصود از سجده تواضع و فروتنی در پیشگاه آدم است که او را نگهبان باشند و حوائج او را به او برسانند به امر خدا و شیطان چون جسد آدم را ملاحظه نمود گفت: من از او بهترم ولی اگر روح انسانیت را که از عالم قدس الهی است ملاحظه می‌کرد ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ نمی‌گفت و مقصود از ﴿الْمَعْلُومُ﴾، «معلوم عندالله» است.

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾﴾

[ص: ۸۲-۸۸].

**ترجمه:** شیطان گفت: قسم به عزتت که تمام ایشان را گمراه می‌کنم (۸۲) مگر بندگان پاک و بی‌آلایش تو از میان ایشان را (۸۳) فرمود: پس منم حق و حق را می‌گویم (۸۴) که البته دوزخ را از تو و از تمام کسانی از ایشان که پیروی تو کرده‌اند پر می‌کنم (۸۵) بگو از شما هیچ مزدی بر ابلاغ نمی‌خواهم و من از کسانی که (برخلاف واقع این سخنان را) بر خود بسته باشم نیستم (۸۶) نیست این (قرآن) مگر تذکری برای جهانیان (۸۷) و البته خواهید دانست خبر آن را پس از زمانی (۸۸).

**نکات:** جمله: ﴿فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ﴾ را به رفع کلمه ﴿فَالْحَقُّ﴾ و نصب ﴿الْحَقُّ﴾ قرائت می‌کنند، بنابراین ﴿الْحَقُّ﴾ در اول که مرفوع است باید مبتدا باشد و خبر مقدری لازم دارد آن خبر یا کلمه «آنا می‌باشد چنانکه ترجمه شد و یا کلمه «قسمی» مقدر شده یعنی قسم من حق است. و متکلف به کسی گویند که چیزی را به زحمت بر خود ببندد و مقصود این است که من رسالت را به خود نبسته‌ام و این تکلیف را بر خلاف واقع مدعی نیستم و بعضی برخلاف ظاهر متکلف را بمعنی مکلف گرفته‌اند یعنی من از رنج و زحمت آوران برای شما نیستم یعنی اسلامی که آوردم سهل و آسان است و هدف من رنج و زحمت شما نبوده است.

## سورة الزمر (مکیه وهی خمس وسبعون آیه)

### سورة زمر مکی و دارای ۷۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۲﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾﴾

ترجمه: به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. نازل شدن این کتاب از خدای عزیز حکیم است (۱) محققاً ما این کتاب را به حق به سوی تو نازل نمودیم پس خدا را پرستش نما در حالی که دین را برای او خالص کرده ای (۲) آگاه باش که دین خالص فقط برای خدا است و آنان که سرپرستانی را غیر او گرفته اند به عنوان اینکه؛ عبادتشان نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به سوی خدا مقداری نزدیک کنند محققاً خدا بین ایشان در آنچه اختلاف می کنند حکم می کند محققاً خدا هدایت نمی کند کسی را که دروغگوی ناسپاس است (۳).

**نکات:** ضمیر جمع ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ﴾ بر می گردد به آن اولیایی که معبود مردم بوده و از عقلاء

می باشند زیرا ﴿هُم﴾ ضمیر جمع عقلاء است و آن عقلا یا انبیا، اولیا و یا ملائکه بوده اند که مشرکین به آنان توجه داشتند در حوائج و عبادات، به عنوان اینکه آنان ایشان را به خدا نزدیک کنند و می گفتند: ما لائق نیستیم که مستقیماً با خدا مناجات کنیم و از او چیزی بخواهیم و یا او را عبادت کنیم. و آن بزرگان را واسطه قرب به خدا می دانستند. متأسفانه پس از هزار و چهار صد سال از نزول این آیات مسلمین را بی خبر نگه داشته و به همان شرک و وسیله گرفتن اولیاء معتقدند.

﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۗ سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۴﴾ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۗ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى

الَّيْلِ وَسَخَرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّورُ ﴿٥﴾

[الزمر: ۴-۵].

**ترجمه:** اگر خدا می‌خواست فرزندی بگیرد البته از میان آنچه خلق می‌کند، آنچه را می‌خواست برمی‌گزید. او منزه و والاست. اوست خدای یکتای قهار (۴) او آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید. شب را بر روز می‌پیچاند و روز را بر شب می‌پیچد و خورشید و ماه را مسخر گردانید. هر کدام جاریند تا وقت معینی، آگاه باش او عزیز آمرزنده است (۵).

**نکات:** در آیه ۴ استدلال کرده بر اینکه او منزه است از فرزند به اینکه او واحد و قهار است و این استدلال بسیار محکم است زیرا آنکه فرزند دارد جهت امتیاز و جهت اشتراکی با فرزند خود دارد و مرکب می‌شود و از هر جهت واحد نیست و دیگر اینکه باید دارای اجزاء باشد و واحد بسیط نیست و دیگر اینکه باید محتاج به فرزند باشد و دیگر اینکه قابل موت و فنا است پس قهار نیست.

﴿خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِيَّةً ۚ أَرْوَجُ يُخَلِّقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾﴾ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۚ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾﴾

[الزمر: ۶-۷].

**ترجمه:** شما را از یک شخص آفرید سپس جفت او را از جنس او قرار داد و برای شما از چهار پایان هشت قسم نازل نمود. شما را در شکم‌های مادرهاتان می‌آفریند خلقت پس از خلقت در تاریکی‌های سه‌گانه، این است خدایی که پروردگار شماست، مخصوص اوست سلطنت، جز او معبودی نیست، پس به کجا میل داده می‌شوید (۶) اگر کافر شوید پس محققاً خدا از شما بی‌نیاز است و برای بندگانش کفر را نمی‌پسندد و اگر شکر کنید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ بردارنده‌ای بارگناه دیگری را بر ندارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است که خبر می‌دهد شما را به آنچه می‌کرده‌اید. زیرا او داناست به آنچه در سینه‌هاست (۷).

**نکات:** کلمه ﴿ثُمَّ﴾ در جمله: ﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا﴾ برای تراخی می‌باشد اما نه تراخی زمانی بلکه تراخی و تأخر أحد الکلامین و یا تراخی از جمله مقدر «خَلَقَهَا وَحَدَّثَهَا ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، و جمله مقدر استفاده شده از کلمه ﴿وَاحِدَةٍ﴾. و مقصود از ﴿خَلْقًا مِّن بَعْدِ﴾ همان ترتیب ﴿خَلَقْنَا اللَّطْفَةَ﴾

عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ﴿۱﴾ تا آخر می باشد که در سوره مؤمنون آیه ۱۴ ذکر شده است. و مقصود از نزول در جمله ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ﴾، نزول قضا و قدر در ایجاد آنها و یا نزول به معنی عطای از مقام خالق و مخلوق شدن مانند: ﴿أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا﴾. و جمله: ﴿لَهُ الْمُلْكُ﴾ اختصاص را می فهماند یعنی تمام موجودات و سلطنت بر آنها مخصوص اوست، پس در این صورت الهی جز او نیست.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿۸﴾ أَمَّنْ هُوَ قَبِيحٌ ۖ ءَأَنْتَ أَلْيَلُ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۹﴾ [الزمر: ۸-۹].

**ترجمه:** و چون ضرری به انسان رسد پروردگارش را بخواند درحالی که به سوی او انابه کند سپس چون او را نعمتی از خود عطا کند، مشکلی را که قبلاً برای رفع آن خدا را می خواند، فراموش کند و برای خدا شریکانی قرار دهد تا مردم را هم از راه او گمراه کند. بگو: به کفر خود کمی بهره ببر، زیرا که تو از اهل آتشی (۸) آیا کسی که او ساعات شب در اطاعت خدا در حال سجده و قیام بوده از عذاب آخرت حذر می کند و به رحمت پروردگارش امید دارد (با آن کافر مساوی است) بگو آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند مساویند؟ همانا خردمندان متذکر می شوند (۹).

**نکات:** مشرکین می دانستند که برطرف کننده ضرر و بلا فقط خدای رب العالمین است، ولی وقت نعمت از این مطلب غافل می شدند نه نسیان حقیقی، زیرا نسیان حقیقی مذمت ندارد، پس مقصود از نسیان در آیه معجاز است، یعنی؛ مانند ناسی خدا را فراموش می کردند و غیر خدا را می خواندند. متأسفانه ملت زمان ما بدترند زیرا در حال ضرر و بلا و درحال نعمت و خوشی در هر دو حال، غیر خدا را می خوانند با اینکه چنین قرآنی رهنما دارند.

﴿قُلْ يَاعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ ۗ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱۰﴾ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا

۱- «آن نطفه را علقه گردانیدیم پس علقه را پارچه گوشتی نمودیم پس آن پاره گوشت را استخوانها نمودیم پس آن استخوانها را به گوشت پوشانیدیم.» [المؤمنون: ۱۴].

لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾

[الزمر: ۱۰-۱۳].

**ترجمه:** بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید در برابر پروردگارتان تقوی پیشه کنید، برای نیکوکاران در این دنیا نیکی است و زمین خدا وسیع است همانا پاداش صبرکنندگان تمام و کامل داده می‌شود پاداش بی‌شماری (۱۰) بگو که من مأمورم که خدا را به حال خلوص بپرستم و برای او دین را خالص کنم (۱۱) و امر شده‌ام بر اینکه اولین مسلمان باشم (۱۲) بگو که من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روز بزرگ (۱۳).

**نکات:** تکلیف دو قسم است؛ دفع ضرر و جلب نفع، به عبارت دیگر ترک مناهی و فعل واجبات یعنی؛ تخلیه و تحلیه و لذا در این آیات اول امر به تقوی کرده سپس امر به نیکی و خلوص و عبادت. و جمله ﴿فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ ممکن است متعلق به ﴿أَحْسِنُوا﴾ باشد و این ظاهر است، پس معنی چنین می‌شود؛ برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند ﴿حَسَنَةٌ﴾ یعنی اجر مهمی است در آخرت. و تنوین ﴿حَسَنَةٌ﴾ دلالت بر عظمت اجر دارد. و ممکن است متعلق باشد به ﴿حَسَنَةٌ﴾ پس معنی چنین می‌شود؛ برای کسانی که نیکی کرده‌اند اجر نیک است در همین دنیا از صحت، عافیت و امنیت. رسول خدا ﷺ فرموده:

ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهَا نِهَائَةٌ الْأَمْنُ وَالصَّحَّةُ وَالْكَفَايَةُ<sup>(۱)</sup>

جمله: ﴿وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ...﴾ دلالت دارد که رسول خدا ﷺ و سایرین به طریق اولی مأمورند که خود را فقط مسلمان بخوانند و مسلمان و تسلیم امر حق باشند و نام شیعه و سنی روی خود مگذارند.

جمله: ﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ...﴾ دلالت دارد بر امکان عصیان از رسول خدا ﷺ و اینکه رسول خدا ﷺ مأمور است چنین اظهار کند. پس اینکه مردم اولاد او را معصوم می‌شمرند صحیح نیست! چه اینکه ایشان طبق این آیه به طریق اولی معصوم نیستند و ادعای عصمت هم نکرده‌اند، و از طرفی در کلمات و دعاهایشان همیشه خود را خطاکار می‌شمرند تا مردم در حق ایشان غلو نکنند، ما در اینجا جملاتی از دعاهایشان را به لحاظ اینکه در اختیار عموم افراد است برای نمونه می‌آوریم:

۱- «سه چیزند که پایانی ندارند: امنیت و صحت و کفایت». برای این حدیث اصلی نیافتیم.



حضرت سجاد علیه السلام در صحیفه خود در دعاهاى ۱۶، ۲۱ و ۴۷ فرموده: «أَنَا الَّذِي أَقَدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرًا. أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا... بَلْ أَنَا، يَا إِلَهِي، أَكْثَرَ ذُنُوبًا، وَأَفْبَحُ آثَارًا، وَأَشْنَعُ أَعْمَالًا، وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيْقُظًا، وَأَقَلُّ لَوْعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَارْتِقَابًا مِنْ أَنْ أَحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي... أَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمُرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ... أَفْرَدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِي، وَضَعَفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَدِّدٍ لِي...».

و حضرت علی علیه السلام در صحیفه علویه دعاى سوم ماه و در دعاى کمیل و دعاى صباح و چند دعاى دیگر فرموده: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تُنزِلُ البلاء... وَلَا تَفْضَحْنِي بِحَفِيٍّ مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءٍ فَعَلِي وَإِسَاءَتِي وَدَوَامِ تَفْرِيطِي وَجَهَالَتِي وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي... اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ وَعَمْدِي وَجَهْلِي وَهَزْلِي وَجِدِّي وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي... أَيْبْتُ إِلَّا تَفَحُّحًا عَلَى مَعَاصِيكَ وَانْتِهَاكَ حُرْمَاتِكَ وَتَعَدِّيَا لِحُدُودِكَ... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَرَ عَوْرَتِي وَلَمْ يَفْضَحْنِي بَيْنَ النَّاسِ... فَبَسَّ الْمَطِيئَةَ الَّتِي امْتَطَتْ نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا... وَمَعْصِيَتِي كَثِيرَةً وَلِسَانِي مُقَرَّرًا بِالذُّنُوبِ... أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحُولَ خَطَايَايَ وَظُلْمِي أَوْ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَاتِّبَاعِ هَوَايَ وَاسْتِعْمَالِ شَهْوَتِي دُونَ رَحْمَتِكَ وَبِرِّكَ... إِلَهِي سَتَرْتَ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا ذُنُوبًا وَلَمْ تُظْهِرْهَا وَأَنَا إِلَى سِتْرِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْوَجُ، وَقَدْ أَحْسَنْتَ بِي إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِلْعِصَابَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَا تَفْضَحْنِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْعَالَمِينَ... وَاسْتُرْ عَلَيَّ ذُنُوبِي... إِلَهِي لَوْلَا مَا قَرَفْتُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا قَرَفْتُ عِقَابَكَ... إِلَهِي أَلْقِنِي الْحَسَنَاتِ بَيْنَ جُودِكَ وَكَرَمِكَ وَأَلْقِنِي السَّيِّئَاتِ بَيْنَ عَفْوِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لَا يُضَيِّعَ بَيْنَ ذَيْنِ وَذَيْنِ مُسِيءٌ وَمُحْسِنٌ... قَدْ أَصَبْتُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا قَدْ عَرَفْتُ وَأَسْرَفْتُ عَلَى نَفْسِي بِمَا قَدْ عَلِمْتُ... أَوْفَرْتَنِي نِعْمًا وَأَوْفَرْتُ نَفْسِي ذُنُوبًا... وَأَذْكَرُ لَكَ حَاجَتِي وَأَشْكُو إِلَيْكَ فَاقْبَلْ نَفْسِي وَمَسْكَتِي وَمَيْلَ نَفْسِي وَقَسْوَةَ قَلْبِي وَضَعْفَ عَمَلِي... وَحَاجَتِي إِلَيْكَ الْعِثْقُ مِنَ النَّارِ...».

بعضی از مردم می گویند ائمه علیهم السلام که در دعاهاى خود اقرار به گناه نموده اند فقط برای آموزش دعا به دیگران بوده است، و خودشان معصوم بوده اند!! جواب آنست که اولاً: این ادعا مدرکی ندارد و صحیح نیست. ثانیاً: مکرر در این دعاها آمده است که خدایا غیر تو را نمی خوانم و به غیر تو توسل و توجه نمی کنم و شفيعی جز تو نیست، در نتیجه مطابق ادعای خود شما، مردم باید غیر خدا را نخوانند و توسل و توجه به جز او به کسی نکنند و این همه شفيع برای خود خیال نکنند.

﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ وَيَعْبَادُونَ فَاتَّقُوا ﴿١٦﴾﴾ [الزمر: ۱۴-۱۶].

**ترجمه:** بگو الله را می پرستم در حالی که خالصانه او را اطاعت می کنم و دین را فقط برای او دارم (۱۴) پس شما جز او آنچه را که می خواهید پیوستید بگو که زیانکاران کسانیند که روز قیامت خود و کسانشان را به خسارت برده اند. آگاه باش این است همان زیان آشکار (۱۵) برای ایشان از بالای سرشان سایبان هایی از آتش است و از زیر آنان سایبان هایی. این است آن (عذابی که) خدا بندگان را از آن می ترساند. ای بندگانم پس از نافرمانی من بترسید (۱۶).

**نکات:** مقصود از امر در جمله: ﴿فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ﴾، امر توییحی است. و مقصود از ﴿الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ این است که هر فردی از افراد بشر منزلی در بهشت داشته یا خدم و حشمی به طور امکان، پس اگر از اهل آتش گردد همه آنها را از دست داده و آن منازل را مسلمین می برند، و او در کمال غبن و ضرر است. و کلمه ﴿أَلَا﴾ دلالت دارد بر نهایت خسران، زیرا او از وجود عقل و هوش و حواس و اعضا و جوارح بهره نبرده و استعدادات خود را ضایع کرده و بلکه با آنها وزر، وبال و عذاب خریداری کرده است.

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

**ترجمه:** و آنان که از پرستش طاغوت اجتناب کردند و به سوی خدا رجوع کردند برای ایشان است بشارت، پس بشارت بده بندگانم را (۱۷) آنان که گفتارها را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و ایشانند همان خردمندان (۱۸).

**نکات:** ﴿الطَّغُوتُ﴾ از ماده طغیان و بر وزن فعلوت و یا فلעות می باشد و به آن کسی اطلاق می شود که معبود و یا مطاع باشد غیر حق تعالی، یعنی آن که خود را مطاع و یا معبود قرار می دهد طغیان کرده، و در لفظ طاغوت سه چیز است که دلالت بر شدت طغیان و علو دارد:

۱- این لفظ مصدر است گویا طاعی عین طغیان است.

۲- این قبیل صیغه و بنا برای مبالغه است مانند رحمت که بر صاحب رحمت واسعه اطلاق می شود و ملکوت که بر صاحب ملک مبسوط اطلاق گردیده<sup>(۱)</sup>.

۳- قلب لام به جای عین که فعلوت بوده، فلعتوت شده است.

پس طاغوت به کسی گفته می شود که طغیان او بسیار مذموم باشد.

و از آیه استفاده می شود که تمام بشارت های خیر، سعادت دنیا و آخرت مخصوص کسانی است که دین آنان تحقیقی باشد نه تقلیدی و هر گفتاری را بشنوند و تحقیق کنند و هر گفتاری را با گفتار دیگر بسنجند و بهترین آنها را پیروی کنند، «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ»، ولی زمان ما برعکس شده، اهل هدایت به کسی می گویند که از هیچ قولی خبر نداشته باشد، و مذاهب دیگر را با مذهب خود نسنجیده باشد و اگر کسی برای ایشان و بیداری و هدایت ایشان کتابی بنویسد فوری دکانداران مانع می شوند و خواندن آن را تحریم می کنند و مردم را در گمراهی و خرافت نگه می دارند.

﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ وَيَنْبِيعِ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرْتُهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَمًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾﴾

[الزمر: ۱۹-۲۱].

**ترجمه:** پس آیا کسی که فرمان عذاب علیه او ثابت شده آیا تو می توانی کسی را که در آتش است نجات دهی؟ (۱۹) لیکن آنان که از پروردگارشان بترسند ایشان را غرفه هایی است که بالای آنها غرفه های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها روان است وعده ای است که خدا نموده و خدا وعده خود را خلاف نمی کند (۲۰) آیا نمی بینی که خدا از آسمان آبی نازل نمود، پس آن را به چشمه سارهای زمین روان ساخت سپس به واسطه آن بیرون آورد کشتزاری که رنگ های آن گوناگون است سپس (آن کشت) خشک گردد که آن را زرد می بینی آنگاه آن را ریزه ریزه می گرداند محققاً در اینها تذکری است برای خردمندان (۲۱).

**نکات:** مقصود از ﴿حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ﴾، این است که اگر کسی در قیامت محکوم شد به عذاب، هیچ کس نمی تواند از او دفاع و یا شفاعت کند و حتی خاتم الانبیاء طبق جمله: ﴿أَفَأَنْتَ تُنقِذُ

۱- در اصل مولف می گوید: ملکوت بر صاحب ملک مبسوط اطلاق می شود. و این اشتباه است چراکه ملکوت به ملک مبسوط و نه صاحبش اطلاق می شود. و این مساله را در متن تصحیح کرده ام.

مَنْ فِي النَّارِ ﴿۱﴾ نمی‌تواند او را برهاند، زیرا همزه ﴿أَفَأَنْتَ﴾ برای انکار است و آن تأکید شده به استفهام ﴿أَفَمَنْ﴾ و به تکرار فاء در هر دو جمله: یعنی مؤکداً تو نمی‌توانی او را برهانی. پس کسانی که برای مردم شفیع می‌تراشند و در مقابل از مردم پول می‌گیرند باید به این قبیل آیات ایمان آورده و بروند توبه کنند. و چنان که از آیات قرآن استفاده می‌شود شفاعتی که اینان می‌گویند در قیامت نیست بلکه شفاعت در قرآن مقصود ابلاغ رحمت الهی به وسیله انبیاء و اولیاء بزرگ برای کسانی که خدا از آنان راضی و خشنود است می‌باشد و جز این معنی و مقصود چیز دیگر از آیات قرآن در این مورد استفاده نمی‌شود. و اگر مقصود از شفاعت را استغفار مؤمنین برای یکدیگر بدانیم چنانکه بعضی از محققین به این معنی بیان کرده‌اند در این صورت گفته می‌شود که استغفار ملائکه و اولیاء در دنیا آن هم درباره مؤمنین واقعی در آخرت نفع می‌دهد، چنانکه درباره شفاعت پیغمبر ﷺ از امام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَدِنَ لَهُ ﷺ فِي الشَّفَاعَةِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup>. و نیز از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: «لَا يَمُوتُ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَبْلُغُونَ أَنْ يَكُونُوا مِائَةً إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ»<sup>(۲)</sup>. و ایضاً نقل شده که آن حضرت فرمود: «مَا مِنْ أَرْبَعِينَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفَعُونَ لِمُؤْمِنٍ إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ»<sup>(۳)</sup>.

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۗ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾<sup>(۴)</sup> اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مَّتَانِي تَقْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۗ مَنْ يَشَاءْ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۲۳﴾ [الزمر: ۲۲-۲۳].

ترجمه: آیا کسی که خدا سینه او را برای اسلام وسعت داده پس او به نور هدایت پروردگارش روشن است (او مانند کسی است که دلش تنگ و مهر شده)؟ پس وای بر سخت دلان از یاد

۱- «خداوند متعال قبل از روز قیامت، به رسول خدا اجازه‌ی شفاعت داده است»، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی،

ط ۳، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ هـ: ۲۰۲/۲.

۲- «هیچ‌یک از مسلمانان نمی‌میرد و گروهی از مردم که تعداد آن‌ها به صد نفر می‌رسد بر وی نماز جنازه نمی‌خوانند مگر اینکه شفاعت آن‌ها در مورد وی پذیرفته می‌شود». با الفاظی نزدیک به این و در این معنا: مسلم در الصحيح، کتاب الجنائز/باب من صلی علیه مائة شفعوا فيه؛ و نسائی در السنن، کتاب الجنائز/باب فضل من صلی علیه مائة.

۳- «چون چهل نفر از مومنان در مورد مومنی شفاعت کنند، شفاعت آن‌ها در مورد وی پذیرفته می‌شود». سنن ابن ماجه، کتاب ما جاء في الجنائز، باب فیمن صلی علیه جماعة. و در این معنا با الفاظ نزدیک: أحمد در المسند

(۳۳۱/۶ و ۳۳۴).

خدا، آنان در گمراهی آشکارند (۲۲) خدا بهترین حدیث را فرستاده کتابی که آیاتش شبیه یکدیگر و مطالبش دوگانه (و یا مکرر) که از (شنیدن و خواندن) آن می‌لرزد پوست آنان که از پروردگارشان می‌ترسند سپس پوستهایشان و دل‌هایشان به سوی یاد خدا نرم می‌شود، این هدایت خداست که بدان هدایت می‌کند هرکسی را که بخواهد و آن را که خدا گمراه کند (یعنی در گمراهی گذارد) برای او راهنمایی نیست (۲۳).

**نکات:** هرکس طالب حقائق دینی و انوار الهی باشد خدا دل او را روشن می‌کند و سینه او را برای پذیرفتن حق می‌گشاید. و خدا در آیه ۲۳ قرآن را بهترین حدیث خواننده و حضرت امیر علیه السلام با استفاده از این آیه در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه فرموده: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ»، یعنی: «قرآن را بیاموزید که قرآن بهترین حدیث است.» و مقصود از ﴿مَّثَانِي﴾ این است که قرآن مطالبش دو گونه است: وعد است و وعید، امر است و نهی و بیان کفر است و ایمان و هکذا. و معنی متشابه در مقدمه اوایل کتاب گذشت، مراجعه شود. و مقصود از ﴿تَقَشَّعُرُّ مِنْهُ جُلُودٌ...﴾ این است که بندگان خائف از خدا از شنیدن آیات قرآن لرزه بر اندامشان می‌افتد ولی به تدریج به واسطه یاد از رحمت خدا دل‌هایشان نرم می‌شود. و جمله ﴿يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ﴾ دلالت دارد که خدا به وسیله قرآن هدایت مردم می‌کند نه به غیر آن.

﴿أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۲۴﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَاَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِن حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۵﴾ فَآذَاهُمْ اللَّهُ الْحَزِيءَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾﴾

[الزمر: ۲۴-۲۶].

**ترجمه:** پس آیا کسی که روز قیامت با صورت خود رنج عذاب را دفع می‌کند و از آن می‌پرهیزد (مانند کسی است که از عذاب ایمن است) و به ستمگران گفته شود که بچشید آنچه را خود کسب می‌کردید (۲۴) آنان که قبل از ایشان بودند تکذیب کردند پس عذاب از جایی آمدشان که نمی‌دانستند (۲۵) پس خدا خواری در زندگی دنیا را به ایشان چشانید و محققاً عذاب آخرت بزرگتر است اگر می‌دانستند (۲۶).

**نکات:** چون دست‌های ستمکاران را در غل و زنجیر در قیامت ببندند ناچار شوند با صورت خود عذاب را از خود دفع کنند و در حقیقت معنی ﴿يَتَّقِي بِوَجْهِهِ...﴾ این است که دفع عذاب از خود نتوانند. و مقصود ﴿فَآذَاهُمْ اللَّهُ الْحَزِيءَ﴾ این است که هر قومی از گذشتگان که خدا را نافرمانی کردند به ذلت دنیا مبتلا شدند یعنی؛ به قتل، اسارت و تسلط استعمار و غیره گرفتار شدند.

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ مَعِيَّتْ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾﴾ [الزمر: ۲۷-۳۱].

**ترجمه:** و به تحقیق برای مردم در این قرآن از هر مثلی زدیم که ایشان پند گیرند (۲۷) قرآنی سهل القرائه به زبان عربی بدون کجی باشد که ایشان پرهیز کنند (۲۸) خدا مردی را مثل زند که شریکانی بر سر او به نزاع باشند و مردی را که فرمانبردار یک مرد باشد آیا این دو در مثل مساویند الحمدلله بلکه اکثر ایشان نمی دانند (۲۹) محققاً تو می میری و محققاً ایشان می میرند (۳۰) سپس محققاً شما روز قیامت نزد پروردگارتان نزاع می کنید (۳۱).

**نکات:** ﴿مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ یعنی مثل هایی که راجع به هدایت بندگان است. و مقصود از ﴿غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾ آن است که در مطالب آن انحرافی نیست و در الفاظ و عبارات آن پیچ و خم و مشکلی نمی باشد. و مقصود از جمله: ﴿رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ...﴾ این است که مشرک مانند مردی است که چندین ارباب دارد و هرکدامشان از او توقعی برخلاف دیگری دارد و او متحیر است که کدامیک را اطاعت کند، ولی موحد سرگردان نیست، یک نفر مولا بیشتر ندارد.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [الزمر: ۳۲-۳۵].

**ترجمه:** پس کیست ظالم تر از آنکه بر خدا دروغ گوید و سخن راستی که برای او آمده تکذیب کند آیا دوزخ جای کافران نیست؟ (۳۲) و هرکه راستی آورد و راستی را تصدیق نماید آنان فقط پرهیزکارند (۳۳) برای ایشان است آنچه بخواهند نزد خداوندشان این است جزای نیکوکاران (۳۴) تا خدا محو کند از ایشان بدترین کاری را که کرده اند و پاداش ایشان را به بهتر از آنچه می کرده اند بدهد (۳۵).

**نکات:** مقصود از ﴿مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ﴾، پیامران دروغی و اهل بدعت در دین و گویندگان ضد قرآنی بوده، و مقصود از ﴿وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ﴾ کسانی که به قرآن و دعوت انبیاء تکذیب میکنند و مقصود از: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ﴾؛ محمد ﷺ می باشد و مقصود از ﴿وَصَدَّقَ بِهِ﴾؛ علی علیه السلام،

ابوبکر و بلکه به طور کلی هر کسی است که به دعوت قرآن تصدیق نموده باشد. گویند: از اطفال اولین مصلِّق به رسول خدا ﷺ علی ولی از مردان ابوبکر بوده است. بعضی از اهل تعصّب آیه ۳۳ را در حق علی نازل دانسته‌اند ولی غافل بوده‌اند که آیه ۳۵ قول ایشان را رد می‌کند.

﴿الَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۖ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ۗ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۳۸﴾﴾ [الزمر: ۳۶-۳۸].

**ترجمه:** آیا خدا برای بنده اش کافی نیست و تو را از کسانی غیر خدا می‌ترسانند و کسی را که خدا به گمراهی واگذارد راهنمایی ندارد (۳۶) و هر که را خدا هدایت کند برای او گمراه‌کننده‌ای نیست آیا خدا عزیز انتقام‌گیرنده نیست (۳۷) و اگر از آنان بپرسی کی آسمان‌ها و زمین را آفریده محققاً گویند خدا، بگو مرا خبر دهید آنچه را که جز خدا می‌خوانید اگر خدا برای من ضرری بخواهد آیا آنها بر طرف‌کننده ضرر وی می‌باشند و یا اگر خدا برای من رحمتی خواهد آیا آنها جلوگیری رحمت اویند؟ بگو: خدا مرا کافی است؛ و توکل‌کنندگان فقط بر او توکل می‌کنند (۳۸).

**نکات:** در جمله ﴿الَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾، همزه استفهام انکاری و توییخی است و این جمله در مقام اثبات کافی بودن خالق برای بندگانش از جمله خبریه قطعی تر و دلالتش بهتر است، با این حال باز می‌بینیم پس از هزار و چهار صد سال گذشته از نزول قرآن یک عده مشرکین زمان ما پیغمبر اسلام را صدا می‌زند که تو بیا ما را کفایت کن، و در دعاهاى جعلی می‌خوانند «يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ اَكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ»، ای محمد و علی شما دو نفر مرا کفایت کنید!! حال اگر کسی بخواهد از روی خیرخواهی ایشان را هدایت و بیدار کند او را دشمن اسلام و قرآن معرفی می‌کنند، باید در حق ایشان گفت: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾<sup>(۱)</sup>.

۱- «مثل و صفت آنانکه حامل تورات شدند (با دعای خودشان) سپس آنرا تحمل نکردند (به آن عمل ننمودند) مانند

خر است که کتاب‌هایی را بر دوش کشد.» [الجمعة: ۵].

﴿قُلْ يَاقَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۴۰﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿۴۱﴾ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمِمْسِكَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۴۲﴾﴾

[الزمر: ۳۹-۴۲].

**ترجمه:** بگو ای قوم من به قدر تمکن خود عمل کنید که من نیز عمل می‌کنم پس به این زودی خواهید دانست (۳۹) که چه کس را عذاب خوار کننده می‌رسد و بر او عذاب دائم فرود آید (۴۰) ما این کتاب را برای مردم به حق بر تو نازل کردیم، پس هرکه هدایت یابد به نفع خودش است و هرکه گمراه باشد پس بر ضرر خود گمراه می‌شود و تو بر ایشان وکیل نباشی (۴۱) خدا جان‌ها را هنگام مرگ آنها می‌گیرد و جانی که نمرده در خوابش می‌گیرد پس آن را که مرگ بر آن مقرر شده نگه می‌دارد و آن دیگر را تا مدت معینی به بدن می‌فرستد محققا در این امر آیت‌هایی است برای قومی که اندیشه نمایند (۴۲).

**نکات:** جمله ﴿عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ﴾ دلالت دارد که هرکس به قدر تمکنش باید عمل کند و خدا زیاده‌تر از تمکن نخواسته. و اگر خطاب آیه فقط به کفار و مشرکین باشد آیه برای ایشان تهدید است مانند آیه ۴۰ سوره فصلت که می‌فرماید:

﴿أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

«هرچه می‌خواهید انجام دهید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست».

و کلمه ﴿لِلنَّاسِ﴾ دلالت دارد که قرآن برای مردم نازل شده و مردم باید هدایت خود را از آن گیرند. و حضرت علی در دعایی که در جنگ صفین قبل از رفع مصاحف خوانده می‌فرماید: «أَسْأَلُكَ أَنْ تُرَزِّقَنِي... تَمْسُكاً بِكِتَابِكَ»<sup>(۱)</sup>، و در دعای یمانی فرموده: «شَرَّفَنِي بِحِفْظِ كِتَابِكَ»<sup>(۲)</sup>، و در مناجات خود در صحیفه علویه فرموده: «وَأَصْحَبِي الْقُرْآنَ وَأَسْكِنِي الْجَنَانَ»<sup>(۳)</sup>، و هدایت آن حضرت به برکت اسلام و قرآن است چنانکه فرموده: «إِلَهِي لَوْ لَمْ تَهْدِنِي إِلَى الْإِسْلَامِ مَا اهْتَدَيْتُ وَلَوْ لَمْ تُرَزِّقَنِي الْإِيمَانَ بِكَ مَا

۱- «از تو می‌خواهم با تمسک به کتابت به من روزی عنایت کنی». مجلسی، بحار الأنوار (۲۳۹/۹۱).

۲- «با حفظ کتابت مرا گرامی مدار.»

۳- «و قرآن را همنشین من گردان و مرا در بهشت ساکن بگردان.»



آمَنْتَ»<sup>(۱)</sup>. و با وجود آیات قرآن و بیان روشن آن از نقل کلمات آن حضرت بی‌نیازیم چنانکه در آیه ۲۳ همین سوره است که: ﴿يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ﴾ یعنی خدا فقط به قرآن هدایت می‌کند نه به غیر آن. و جمله: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...﴾<sup>(۲)</sup> دلالت دارد که خواب و مرگ هر دو مانند یکدیگرند در اینکه خدا در هر دو جا قبض روح انسان می‌کند و فرقی این است که در خواب به زودی روح برگردانده می‌شود و در مرگ خیر.

﴿أَمْ أَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿۴۳﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۴۴﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۵﴾ قُلْ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۴۶﴾﴾

[الزمر: ۴۳-۴۶].

**ترجمه:** آیا غیر خدا را شفیعی گرفته‌اند، بگو آیا و اگر چه مالک چیزی نباشند و اگر چه این شفیعیان تعقل نکنند (۴۳) بگو مخصوص خداست شفاعت تمام آن، ملک اوست آسمان‌ها و زمین سپس به او بازگشت می‌شود (۴۴) و چون خدا به تنهایی یاد شود منجر شود دل‌های آنان که به آخرت ایمان ندارند و چون کسانی غیر از خدا یاد شوند آن وقت است که ایشان شاد شوند (۴۵) بگو، ای خدای ایجاد کننده آسمان‌ها و زمین ای دانای غیب و آشکار تو در میان بندگان درباره آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اند داوری می‌کنی (۴۶).

**نکات:** یکی از آیاتی که صراحت دارد بر نفی شفاعت غیر خدا و اینکه شفاعت مخصوص خداست همین آیات است که دلیل آن نیز در آیه ذکر شده که چون ملک آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و کس دیگر حکومتی در آنها ندارد و چون بازگشت همه و مرجع تمام به سوی اوست، پس شفاعت نیز مخصوص اوست و حضرت امیر علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِكَ»<sup>(۳)</sup>. مطلب دیگر اینکه ظاهراً مقصود کافران از شفاعت شفاعت بت و غیره در

۱- «پروردگارا، اگر مرا به سوی اسلام هدایت کنی، هدایت نمی‌شوم و اگر ایمان به خود روزی ام نکنی، ایمان نمی‌آورم.» مجلسی، بحار الأنوار (۱۰۱/۹۱).

۲- «خدا جان‌ها را هنگام مرگ آن‌ها می‌گیرد.» [الزمر: ۴۲].

۳- «پروردگارا، با ذکر و یادت به سوی تو تقرب می‌جویم و بوسیله تو نزد تو شفاعت می‌طلبم.»

دنیا بوده به خصوص که اعتقاد صحیحی به آخرت نداشتند<sup>(۱)</sup> تا مقصودشان شفاعت در آخرت باشد چنانکه فرموده: ﴿أَشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾<sup>(۲)</sup>، و اتفاقاً در زمان ما عده‌ای از بی‌خبران به عنوان شفاعت خواهی در مجالس عبادت در عوض خواندن خدا غیر خدا را یاد کرده و می‌خوانند، درحالی که در آیه ۴۵ این کار را دلیل بر بی‌ایمانی گرفته و می‌فرماید: چون خدا به تنهایی یاد شود منزع‌جند و چون خدا را با یکی از انبیاء و یا اولیاء بخوانی شاد می‌گردند. به هر حال در قرآن هیچ آیه‌ای دال بر شفاعت انسانی برای انسان دیگر به آن معنی که خرافاتیان می‌گویند ذکر نشده بلکه بهشت را جای پرهیزکاران دانسته چنانکه فرموده ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى﴾ و فرموده: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾<sup>(۳)</sup>، ولی تعجب است که با این همه آیات چرا مردم زمان ما بیدار نمی‌شوند و هر کس سخن حقی اظهار کند او را می‌کوبند.

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾<sup>(۴۷)</sup> وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۴۸﴾ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِمَّا قَالِ إِنَّمَا أُوتِيْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۹﴾

[الزمر: ۴۷-۴۹].

**ترجمه:** و آنان که ستم کرده‌اند اگر همه آنچه در زمین است و مانند آن را داشته باشند، همه را برای رهایی از عذاب بد روز قیامت فدا دهند (ولی فائده ندارد) و برای ایشان از جانب خدا چیزهایی که حسابش را نمی‌کرده‌اند ظاهر گردد (از عذاب و کیفرها) (۴۷) و برای ایشان اعمال بدی که کرده‌اند ظاهر شود، و به ایشان عذابی که به آن استهزاء می‌کردند احاطه کند (۴۸) چون انسان را محنت و ضرری رسد ما را بخواند سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم گوید این نعمت به خاطر دانشی که داشته‌ام به من داده شده، نه چنین است بلکه آن عطا امتحانی است ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۴۹).

۱- واقعیت آن است که مشرکان مطلقاً به آخرت ایمان نداشتند و برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می‌کردند؛ آیات زیادی از قرآن به این مسأله تصریح دارند.

۲- «منزع‌ج شود دل‌های آنان که به آخرت ایمان ندارند.» [الزمر: ۴۵].

۳- «این است آن بهشتی که به بندگان خود ارث می‌دهیم به آنکه پرهیزکار باشد.» [مریم: ۶۳].

**نکات:** همان طوری که در روز قیامت برای مطیعین از ثوابها «مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ»<sup>(۱)</sup> تهیه شده، همانطور برای عاصیان ظاهر شود از عقابها و عذابها آنچه تصور نمی کرده اند. و مقصود از جمله: ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾ همین است. و چنانکه در آیه ذکر شده ظالم را از عذاب جهنم رهایی نیست اگرچه به فرض مالک تمام آنچه در زمین است بوده و آن را برای رهایی از عذاب فدا دهد، بنابراین شفاعت به معنای پارتی بازی در قیامت که ظالم نجات پیدا کند به کلی باطل و بی اساس است. یکی از صفاتی که بسیار مذموم است صفت غرور عالم است به علم خود که بسیاری از ثروتمندان خیال می کنند به علم خود ثروتی پیدا کرده اند و لذا حقوق الهی را نمی دهند، زیرا ایشان حقیقتاً ثروت خود را از عطای الهی نمی دانند. و مقصود از جمله: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ وَعَلَىٰ عِلْمٍ﴾ همین است که قارون اظهار کرد.

﴿قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۵۰﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۱﴾ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾﴾

**ترجمه:** به تحقیق کسانی که قبل از ایشان بودند همین سخن را گفتند پس (دروقت عذاب) آنچه به دست آورده بودند، احتیاج ایشان را برطرف نکرد (۵۰) پس (کیفر) اعمال بدشان به ایشان رسید و به ستمگران از ایشان نیز به زودی جزای بدی هایی که کرده اند خواهد رسید و ایشان را گریزی نیست (۵۱) آیا ندانستند که خدا روزی هر که را خواهد وسعت دهد و یا تنگ گیرد محققاً در این امر عبرت‌هاست برای گروهی که ایمان می آورند (۵۲).

**نکات:** ضمیر ﴿قَدْ قَالَهَا﴾ برمی گردد به جمله: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ وَعَلَىٰ عِلْمٍ﴾ که قبل از مشرکین زمان خاتم الانبیاء ثروتمندانی مانند قارون می گفتند چنانکه در سوره قصص آیه ۷۸ همین گفتار از قارون نقل شده است. و مقصود از جمله: ﴿وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ این است که خدا را از اجرای قانون کیفری نخواهند عاجز کنند به اینکه بگریزند، و لذا ما ترجمه کردم به جمله: ایشان را گریزی نیست. و جمله ﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ دلالت دارد بر اینکه وسعت رزق و تنگی آن به تقدیر حق تعالی است نه به بعد و قرب ستارگان و تأثر آنها چنانکه شاعر گوید:

۱- «نعمت‌هایی که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده و هیچ گوشی توصیف آن‌ها را نشنیده است». در اصل این مقوله حدیثی متفق علیه می باشد که شیخان و نسائی و ابن ماجه و احمد و... آن‌را روایت کرده اند.

فلا السعد يقضى به المشتري      ولا النحس يقضى علينا زحل  
ولكنه حكم رب السماء      وقاضى القضاة تعالى وجل  
و شاعر دیگر گوید وسعت رزق به عقل و تدبیر و علم نیست:  
کم عاقل عاقل اعیّت مذاهبه      کم جاهل جاهل تلقاه مرزوقا  
هذا الذى ترك الأوهام حائرة      وصير العالم التحير زنديقا

﴿قُلْ يَعْبادِى الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾﴾

**ترجمه:** بگو ای بندگان من که بر جان‌های خود زیاده‌روی و درباره خودتان اسراف کردید از رحمت خدا ناامید نشوید زیرا خدا تمام گناهان را می‌آمرزد زیرا او آمرزندهٔ رحیم است (۵۳) و به سوی پروردگارتان برگردید و مطیع او شوید پیش از آنکه شما را عذاب دریابد سپس یاری نشوید (۵۴) و نیکوترین چیزی که به شما از پروردگارتان نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه ناگهانی شما را عذاب بیاید در حالی که بی‌خبرید (۵۵).

**نکات:** یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است، پس باید کسی مأیوس نباشد اگرچه هر قدر گناه کرده باشد زودتر برود توبه کند و از خالق عذرخواهی کند و به او بازگشت کند، چنانکه ذیل آیه آمده و گویند این آیه در حق وحشی قاتل حضرت حمزه نازل گردیده و او وحشی بن حرب حبشی غلام طعیمه بن عدی و یا غلام جبیر بن مطعم بود که در جنگ احد حمزه عموی رسول خدا ﷺ را کشت و در جنگ یمامه مسیلمه کذاب را، و خود او گفت: من در جاهلیت بهترین مردم یعنی حمزه را کشتم و در اسلام بدترین خلق یعنی مسیلمه را کشتم!

وحشی چون حمزه را شهید کرد به مکه رفت، هند جگرخوار<sup>(۱)</sup> ضمانت‌ها کرده بود که تو را بخرم و آزاد کنم و هر زیور که بر تن دارم تو را بدهم و دخترم را به عقد تو در آورم اگر حمزه و یا علی و یا محمد

۱- داستان خوردن جگر سیدنا حمزه رضی الله عنه توسط هند با سند صحیح و معتبر ثابت نشده است بلکه با اسناد واهی و ضعیف روایت شده است. برای اطلاع بیشتر نگاه: تعلیق مُصحح در پاورقی تفسیر آیه ۱۲۱-۱۲۲ از سوره آل عمران.

را به قتل برسانی، اما وفا نکرد و لذا وحشی پشیمان شد و نزد مستضعفان مسلمین که در مکه بودند آمد و گفت: اگر من به آشتی بازآیم، خدای محمد مرا بپذیرد؟ آیه نازل شد که: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾<sup>(۱)</sup>، وی گفت: فرموده: ﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾، شاید نخواست که جرم من عظیم است، آیه نازل شد که: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَعَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾<sup>(۲)</sup>، وی گفت: این هم سنگین است شاید از من کار نیک و عمل صالح نیاید، تا این آیه آمد: ﴿قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ...﴾، چون وحشی شنید همی دوید سر برهنه و پای برهنه از مکه تا مدینه و یکسره نزد رسول خدا ﷺ، و گفت: یا محمد عاصبی که به صلح بازآید خدای تو او را بپذیرد؟ فرمود: آری، وحشی گفت: اگر چه وحشی قاتل حمزه باشد، رسول خدا ﷺ نمی‌دانست او وحشی است، از این کلام بدانست که او وحشی است، و لذا در جواب فروماند، ندانست چه بگوید، وحشی شهادت بر زبان جاری کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: بگو مرا چگونه عم مرا کشتی، وحشی گفت: یا رسول الله، آن حدیث باز مگو که اگر بگویم مصیبت تو تازه گردد، رسول خدا ﷺ فرمود: باید بگویی، وحشی بگفت و غم رسول الله تازه شد و گریه نمود، آنکه بانگی بر وحشی زد دور شو از من که «قَلْبِي لَا يُحِبُّكَ أَبَدًا» وحشی نومید برخاست با دلی پر حسرت و چشم پر از اشک و گفت: این چه بود که من کردم، صد فرسنگ راه به امیدی بدویدم، چون آمدم بدین خواری مرا براند انا لله، در ساعت جبرئیل آمد و رسول خدا ﷺ را فرمود: چرا او را براندی، رسول خدا ﷺ او را خواند و اسلام او را پذیرفت<sup>(۳)</sup>.

و مقصود از جمله: ﴿أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ﴾، قرآن است که زیباتر و علمی‌تر و رساتر از سایر کتب الهی است، اگرچه مفسرین چیزهایی گفته‌اند که به نظر ما صحیح نباشد.

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرْتَنِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمَنِ السَّخِرِينَ ﴿٥٦﴾  
أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي

۱- «براستی و تحقیق که خدا شرک به او را نمی‌آمزد، و پایین‌تر آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمزد.» [النساء: ۴۸].

۲- «و بدرستی که من هر کسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته نماید سپس هدایت یابد می‌آمزم.» [طه: ۸۲].

۳- این داستان را با این سیاق و تفصیل در هیچ مصدری نیافتیم؛ و بلکه در برخی از تفصیل با آنچه در مصادر تاریخی مطمئن و کتب سیرت و شرح حال در مورد اسلام وحشی آمده است، مخالف است.

كَرَّةً فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِينَ ﴿٥٩﴾

[الزمر: ۵۶-۵۹].

**ترجمه:** تا مبدا کسی بگوید ای دریغا بر آنچه قصور کردم در امور الهی و در حقیقت از مسخره‌کنان بودم (۵۶) و یا بگوید اگر که خدا مرا هدایت کرده بود از پرهیزکاران بودم (۵۷) و یا هنگام دیدن عذاب بگوید اگر مرا بازگشتی بود در نتیجه از نیکوکاران می‌شدم (۵۸) آری محقق است که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را تکذیب کردی و بزرگی نمودی و از کافران بودی (۵۹).

**نکات:** چون در آیات قبل فرمود: ای گنهکاران مایوس نشوید و توبه و انابه کنید و به قرآن عمل کنید تا اینکه روزی حسرت و دریغ نخورید و لذا در این آیات یادآوری کرده که روزی خواهید ﴿يَحْسَرْتَنِي﴾ گفت، پس در جواب شما خطاب عتاب آمیز خواهد آمد که: ﴿قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا...﴾

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٦٣﴾﴾

[الزمر: ۶۰-۶۳].

**ترجمه:** و روز قیامت ببینی کسانی را که دروغ بر خدا بسته‌اند چهره‌هاشان سیاه گشته آیا دوزخ جای متکبرین نیست (۶۰) و خدا نجات می‌دهد آنان را که پرهیز کرده‌اند به واسطه بهره‌شان از درستکاری، که نرسد به ایشان بدی و نه ایشان محزون گردند (۶۱) خدا خالق هر چیزی است و او به هر چیزی نگهبان است (۶۲) به اختیار او و مخصوص اوست کلید آسمان‌ها و زمین و کسانی که به آیات خدا کافرند آنان خود زیانکارند (۶۳).

**نکات:** مقصود از ﴿كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ﴾ روحانی نمایان و گویندگانی است که در منابر و محافل و کتب به نام دین بر خدا دروغ می‌بندند که در زمان ما بسیارند. و جمله: ﴿الَّذِينَ اتَّقَوْا...﴾ اگر چه عام است و پرهیز از هر چیزی است، اما به قرینه ما قبل، پرهیز از کذب علی الله است. و جمله: ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ﴾ دلالت دارد که امر خلق، روزی، حیات، ممات، شفاء، برکت و غیر اینها مخصوص حق تعالی است و کس دیگری و دست مخلوقی در کار نیست.

﴿قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُوَنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ

قَبْلِكَ لَيْنٌ أَشْرَكَتْ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلِتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ فِي يَوْمٍ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجَاءَتْ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾

**ترجمه:** بگو: آیا غیر خدا را می فرمایید که من بپرستم آهای نادانان (۶۴) و به تحقیق به سوی تو و به سوی کسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری عملت تباه شود و البته و محققا از زیانکاران خواهی بود (۶۵) بلکه فقط خدا را عبادت کن و از شکرگزاران باش (۶۶) خدا را به طوری که سزاوار عظمت اوست نشناختند و روز رستاخیز زمین تمام آن در قبضه قدرت اوست و آسمان ها پیچیده به ید قدرت اوست. او منزه و والا و برتر است از آنچه با او شریک می کنند (۶۷) و در صور دمیده شود و هرکه در آسمان ها و هرکه در زمین است بیهوش گردد مگر کسی را که خدا خواهد، سپس دم دیگری در آن دمیده شود که ناگاه ایشان ایستاده می نگرند (۶۸) و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کتاب نهاده شود و پیامبران و گواهان احضار گردند و بین ایشان به حق قضاوت شود و ایشان مورد ستم نشوند (۶۹) و به هرکس آنچه کرده جزای تمام داده شود و او دانانتر است به آنچه می کنند (۷۰).

**نکات:** از آیه ۶۵ استفاده می شود که خطاب ﴿لَيْنٌ أَشْرَكَتْ﴾ به تمام انبیاء شده تا کسی نگوید خطاب به در شده که دیوار بشنود. و جمله ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾، دلالت دارد که هرکس مخلوق را شریک در صفات و یا افعال و یا اطاعت خدا کند، خدا را نشناخته و به عظمت او پی نبرده. و جمله: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ﴾ دلالت دارد که روز قیامت حاکمی جز او نیست، ﴿وَالْأُمَّرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾<sup>(۱)</sup>. و مقصود ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ طبق روایات وارد؛ جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل است. و مقصود از ﴿بِنُورِ رَبِّهَا﴾ عدالت است، زیرا ظلم، تاریکی است. در این آیه فرموده: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾. ولی غلاة و کذابین در زیارتنامه ها از جمله زیارت جامعه آورده اند که به نور امام به زمین قیامت اشراق شود و گویند «أشرفت الأرض بنورکم»!!

۱- «و فرمان در آن روز مخصوص خداست.» [الانفطار: ۱۹].

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾﴾

[الزمر: ۷۱-۷۴].

**ترجمه:** و آنان که کافر شدند فوج فوج به دوزخ رانده شوند تا چون به دوزخ رسند درهای آن باز گردد و مأمورین دوزخ به ایشان گویند آیا رسولانی از جنس خودتان برای شما نیامد که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از ملاقات این روز بترسانند، گویند: بلی آمد ولیکن فرمان عذاب سزاوار شده بر کافران (۷۱) گفته شود وارد درهای دوزخ شوید و در آن جاوید بمانید که بد است جایگاه متکبرین (۷۲) و آنان که پرهیز کردند گروه گروه به سوی بهشت رانده شوند تا چون بدانجا رسند در حالی که درهای آن باز شده باشد و خازنان آن به ایشان گویند: سلام بر شما پاک شده‌اید پس داخل آن شوید جاودانی (۷۳) و گویند: ستایش خدایی را که وعده خود را نسبت به ما راست نمود و ما را وارث زمین کرد، جای گیریم از بهشت هر جا را که بخواهیم پس خوب است اجر کارگران (۷۴).

**نکات:** درباره اهل دوزخ سوق مناسب دارد، و اما نسبت به اهل بهشت چرا کلمه سوق آمده؟ باید گفت: آری هر دو سوق است اما اول راندن خودشان است ولی دوم سوق مرکبشان، و یا برای اینکه اهل بهشت برای خاطر کسانشان معطل می‌شوند که شاید ایشان را به بهشت برند تا اینکه فرشتگان ایشان را می‌رانند. و اما اینکه درباره اهل دوزخ ﴿فُتِحَتْ﴾ بدون واو آمده و برای اهل بهشت با واو ﴿وَفُتِحَتْ﴾ پس برای اینکه درهای دوزخ همواره بسته است مگر هنگام ورود آن که باز می‌شود. و اما بهشت همواره باز بوده و خواهد بود. و کلمه ﴿أَبْوَاب﴾ دلالت بر تعدد باب می‌شود.

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾﴾

[الزمر: ۷۵].

**ترجمه:** و می‌بینی فرشتگان را که گرداگرد عرش همراه با ستایش، پروردگارشان تسبیح می‌کنند و میان ایشان به حق قضاوت شود و گفته شود ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است (۷۵).



**نکات:** تسبیح تنزیه حق تعالی است از صفات جلالیه و تحمید ستایش اوست بر صفات کمالیه. و مقصود از عرش، عظمت و حکومت الهی است<sup>(۱)</sup>.. و ضمیر ﴿وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ ممکن است به ملائکه ارجاع شود و ممکن است به اهل دوزخ و بهشت، هر کدام باشد اشکالی ندارد.

۱- پیش تر بیش از چند بار بیان کردیم که این قول صحیح نیست. و عرش مخلوق حقیقی و نه مجازی است و دلیل آن آیات قرآن کریم است. چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِّقِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...﴾ [الزمر: ۷۵] «و فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش حلقه زده اند به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند...».

و می فرماید: ﴿...وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ [هود: ۷] «و عرش او بر آب بود.»

و می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...﴾ [غافر: ۷] «کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند.»

و می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [المؤمنون: ۸۶] «بگو: چه کسی پروردگار آسمان های هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است؟!».

و نکا: تعلیق مُصحح در پاورقی تفسیر آیه آخر از سوره توبه، [مُصحح].

## سورة غافر ﴿المؤمن﴾ (مکیه وهي خمس وثمانون آية)

### سورة غافر و یا مؤمن مکی و دارای ۸۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾ تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۲﴾ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهِي الْمَصِيرُ ﴿۳﴾  
[غافر: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا، میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای کامل الذات نیرومند داناست (۲) خدایی که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه، و عقاب او شدید و صاحب منت و فضل است. نیست معبود و ملجأی جز او، به سوی اوست بازگشت (۳).

**نکات:** هر قانونی باید قوه‌ای پشتیبان او باشد و اما قرآن پشتیبان آن خدای نیرومند دانایی است که دارای فضل و هم عقاب شدیدی است چنانکه در آیات اول این سوره و هم سوره زمر ذکر شده است.

﴿مَا يُجَدِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَعْرِزُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ۱﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۵﴾ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۶﴾  
[غافر: ۴-۶].

**ترجمه:** درباره آیات الهی ستیزه نمی کنند مگر کسانی که کافرند، پس رفت و آمدشان در این شهرها تو را نفریبند (۴) پیش از ایشان قوم نوح و پس از آنها احزابی تکذیب کردند، و هر امتی همت گماشت به گرفتاری رسول خودشان، و به باطل جدال کردند تا به واسطه آن حق را از بین ببرند، پس ایشان را برای مؤاخذه گرفتیم. پس عقابیم چگونه بود (۵) و بدینگونه سزاوار شد فرمان پروردگارت بر آنان که کافر شدند که ایشان اهل آتشند (۶).

**نکات:** جدال و ستیزه به باطل این است که برای قبول نکردن حق اشکال تراشی کند و ایراد شبهه نماید مانند کفار و مشرکین که می گفتند: این قرآن اساطیر اولین است، و گاهی می گفتند: بشری به او

آموخته، و گاهی می‌گفتند: سحر و یا شعر و از خیالات او است، ولی زمان ما مجادله و ستیزه با قرآن طور دیگر شده مانند اینکه می‌گویند: قرآن کلام رمزی است که بشر نمی‌فهمد و یا می‌گویند: فقط امام می‌فهمد و یا می‌گویند: هفتاد معنی دارد و یا می‌گویند: متشابهات دارد و متشابهات آن را کسی نمی‌فهمد و مانند این شبهات که تمام بی‌دلیل و مغرضانه است و جواب این گفتارها در مقدمه داده شده است.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾﴾

[غافر: ۷-۹].

**ترجمه:** آنان که حامل عرش و آنان که اطراف آن هستند، همراه به ستایش پروردگارشان او را تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند طلب آمرزش می‌کنند که: پروردگارا رحمت و علم تو هر چیز را فرا گرفته پس آنان را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده‌اند بیامرزد و از عذاب دوزخ نگاهشان دار (۷) پروردگارا و به بهشت‌های جاویدی که به ایشان وعده کرده‌ای داخل سازشان و نیز هر که شایسته باشد از پدران ایشان و زنانشان و ذریاتشان را داخل نما. حقا که تو عزیز حکیمی (۸) و از بدی‌ها نگاهشان دار و هر که را تو امروز حفظ کنی محققاً به او رحم کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است (۹).

**نکات:** مقصود از ﴿الْعَرْشِ﴾ عرش عظمت و عزت<sup>(۱)</sup> است نه اینکه مکانی باشد. و

﴿يُسَبِّحُونَ...﴾ دلالت دارد که فرشتگانی در اطراف ملک او، او را به عظمت و جبروت و صفات کامله یاد می‌کنند و او را تسبیح می‌کنند و برای اهل ایمان که پیروی راه خدا کرده باشند شفاعت و طلب مغفرت می‌نمایند. معلوم می‌شود که آنان افضل از مؤمنین بشری می‌باشند. و مقصود از حفظ از سیئات این است که توفیق و وسائل کار بد را از ایشان دور بدارد و به راهنمایی و الطاف خود ایشان را از لغزش نگه دارد و در خذلان مگذارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَّقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ

إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُوَ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ  
تُؤْمِنُونَ فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿۱۲﴾ [غافر: ۱۰-۱۲].

**ترجمه:** محقق است که کافران ندا شوند که غضب خدا بزرگتر است از غضب شما نسبت به خودتان، زیرا شما به ایمان دعوت می‌شدید ولی کفر می‌ورزیدید (۱۰) گویند: پروردگارا، ما را دوبار می‌رانندی و زنده کردی ما را دوبار، پس به گناهان خود اعتراف نمودیم، پس آیا راهی به خارج شدن هست (۱۱) این (عذاب) به سبب این است که چون خدا به تنهایی خوانده می‌شد انکار می‌کردید و کافر می‌شدید و اگر به شریکی قرین می‌شد ایمان می‌آوردید پس قضاوت مخصوص خدای والای بزرگست (۱۲).

**نکات:** جمله: ﴿يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾، دلالت دارد که در دوزخ و یا در قیامت چون کفار و فساق خیانت‌ها و ستم‌های خود را می‌بینند و حتی شیطان و فرشتگان ایشان را ملامت می‌کنند در نتیجه بر نفس خود خشمگین خواهند شد، در این هنگام ندا شوند که خشم خدا بر شما از خشم خودتان بزرگتر و خطرناکتر است. ﴿ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُوَ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ...﴾ دلالت دارد که سبب تمام این عذاب‌ها و بدبختی‌ها این بوده که در دنیا چون کسی خدا را فقط می‌خواند اینان مکروه داشتند، اما اگر هم خدا را می‌خواند و هم یکی از اولیا و یا انبیاء و مخلوق دیگری را، خوششان می‌آمد و آن را تصدیق می‌کردند و به چنین روشی اظهار ایمان می‌کردند، چنانکه زمان ما در مجالسی که به نام عبادت خدا برپا می‌کنند همواره با صدای بلند غیرخدا را صدا می‌زنند مثلاً: یا محمد، یا عباس، یا حسین و یا صاحب الزمان می‌گویند و آن را عبادت خدا دانسته و به آن مغرور و خرسند می‌باشند، با اینکه قرآن با چنین آیات واضحه ایشان را نهی نموده، پس شرک موجب عذاب است.

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّل لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ﴿۱۳﴾  
فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۱۴﴾ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي  
الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿۱۵﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَّا  
يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۱۶﴾ الْيَوْمَ نُجْزِي كُلَّ نَفْسٍ  
بِمَا كَسَبَتْ لَّا ظَلَمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۷﴾﴾ [غافر: ۱۳-۱۷].

**ترجمه:** او آن خدایی است که می‌نمایاند به شما آیات خود را و برای شما از آسمان روزی نازل می‌گرداند و پند نمی‌گیرد مگر آنکه به سوی خدا برمی‌گردد (۱۳) پس خدا را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص گردانید و اگرچه کافران کراهت داشته باشند (۱۴) خدایی که درجات

را بالا برد و صاحب عرش است و وحی را از امر خود به هرکس بخواهد إلقا می کند تا (مردم را) از روز ملاقات بترساند (۱۵) روزی که ایشان نمایان شوند و بر خدا چیزی از ایشان مخفی نمی باشد برای کیست پادشاهی آن روز؟ برای خدای یکتای قهار (۱۶) آن روز هرکسی به آنچه کرده جزا داده شود، ستمی در آن روز نیست. بی گمان، خدا سریع الحساب است (۱۷).

**نکات:** رزق الهی بر دو قسم است: رزق معنوی و رزق جسمانی و خدا هر دو قسم را در آیه ۱۳ بیان کرده. و مقصود از روح در جمله ﴿يُلْقِي الرُّوحَ﴾ همان وحی است زیرا درک مطالب حقه و امتیاز دادن از باطله به توسط وحی است که همان روح مطالب عقلیه است. و جمله: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ...﴾ را حق تعالی در روز قیامت می فرماید چنانکه ظاهر آیه همین است، ولی در بعضی از روایات آمده که این جمله ندا خواهد شد پس از نفع صور و فنای تمام جهانیان، و این صحیح نیست زیرا کار خدا لغو نیست و برای معدومات خطابی مفید نیست.

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمِينَ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾﴾ [غافر: ۱۸-۲۰].

**ترجمه:** و ایشان را بترسان از روزی که نزدیک است، وقتی که دلها در حال فرو بردن خشم به گلوها رسیده است، برای ستمکاران نه دوستی و نه شفیعی مطاعی است (۱۸) خدا می داند گردش چشمان و خیانت آنها را و می داند آنچه به سینه ها پنهان داشته اند (۱۹) و خدا به حق قضاوت می کند و آنان را که جز او می خوانند به چیزی قضاوت نمی کنند زیرا فقط خدا شنوا و بیناست (۲۰).

**نکات:** مقصود از ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ خیانت چشمها می باشد که نظر خیانت آمیزی و یا اشاره و نگاهی کند برای ستم و یا برای شهوت. و جمله: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ﴾، به تقدیم مفعول است بر فعل و کلمه الذین مبتدا و یا فاعل نیست. یعنی آن کسانی را که مردم می خوانند قضاوتی نمی کنند از جهت اینکه قدرتی ندارند و یا از جهت اینکه قدرت دارند ولی جرئت ندارند ولی آیه می گوید چون کار خوانندگان را ندیده و نشنیده اند<sup>(۱)</sup>.

۱- مولف این معنا را با توجه به مفهوم مخالف در ذیل این آیه: ﴿...إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ذکر می کند با این توضیح که جز الله کسی که تمام سخنان بندگان را بشنود و همه افعال آنان را ببیند وجود ندارد پس چگونه می تواند بین آنان قضاوت کند؟!

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۲۱﴾﴾  
 ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ  
 الْعِقَابِ ﴿۲۲﴾ [غافر: ۲۱-۲۲].

**ترجمه:** و آیا در زمین سیر نکرده اند تا بنگرند که چگونه گردیده فرجام کار آنان که پیش از ایشان بودند؟ آنان نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بودند، پس خدا ایشان را به واسطه گناهانشان گرفت و از طرف خدا برای ایشان نگهبانی نبود (۲۱) این بدان جهت بود که پیامبرانشان با دلیل‌های روشن به سوی ایشان می‌آمدند ولی آنها کافر شدند. خدا هم گرفتشان، زیرا او نیرومند شدید العقاب است (۲۲).

**نکات:** ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا﴾ دلالت دارد که عاقل باید از حال گذشتگان عبرت گیرد که ایشان دارای قلعه‌های محکم، قصرها و لشکرها بودند، چنانکه در آیات دیگر بیان نموده؛ ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾<sup>(۱)</sup>.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۲۳﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمٰنَ وَقَرُونَ فَقَالُوا سَحِرٌ كَذٰبٌ ﴿۲۴﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿۲۵﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرُوْبِيَ أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿۲۶﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۲۷﴾﴾ [غافر: ۲۳-۲۷].

**ترجمه:** و به تحقیق موسی را با آیه‌های خود و دلیلی روشن فرستادیم (۲۳) به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: او ساحری است دروغگو (۲۴) پس چون حق را از جانب ما برای آنان آورد، گفتند: فرزندان آنان که بدو ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را زنده نگه‌دارید. در حالی که نیرنگ کافران جز به گمراهی نیست (۲۵) و فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند زیرا من می‌ترسم که او دینتان را دگرگون و عوض کند و یا فساد در این سرزمین پدید آورد (۲۶) و موسی گفت که من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از شر هر متکبری که به روز حساب ایمان نیاورد (۲۷).

۱- «چه باغها و چشمه‌سارهایی که گذاشتند.» [الدخان: ۲۵].

**نکات:** حق تعالی مکرر و پی در پی برای تسلیت و رفع هم و غم محمد ﷺ از امم گذشته و رفتاری که با رسولان خودشان کردند یاد می‌کند از آن جمله سرگذشت حضرت موسی را. با اینکه موسی معجزات آشکاری داشت، قوم او چه قدر با او نیرنگ نمودند، چه قبل از هلاکت فرعون و چه بعد از او. و عجب این است که فرعون اظهار دلسوزی می‌کند برای مردم و می‌گوید: من می‌ترسم موسی دین شما را خراب و عوض کند! چنانکه زمان ما نیز برای هرکسی که اظهار حقی کند و حقایقی را بیان کند نیرنگ می‌سازند و برای مردم دلسوزی دینی می‌کنند و مردم را تحریک می‌کنند زیرا طبق این آیات ایمان به روز حساب ندارند.

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ [غافر: ۲۸].

**ترجمه:** و مرد با ایمانی از فرعونیان که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را که می‌گوید خدا پروردگار من است می‌کشید؟ درحالی که برای شما دلیل‌های روشنی از جانب پروردگارتان آورده و اگر دروغگو باشد زیان دروغ بر خود اوست، و اگر راستگو باشد برخی از آنچه شما را وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. محققاً خدا رهنمایی نمی‌کند کسی را که افراطی و دروغ‌زن باشد (۲۸).

**نکات:** مقصود از ﴿رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ﴾ که خدای تعالی او را به وصف ایمان یاد کرده حزیبیل است که پسرعموی فرعون و رئیس شرطه او بوده و ایمان خود را کتمان می‌کرده است. رسول خدا ﷺ فرموده؛ صدیقان یعنی پیش‌آهنگان در این صفت، سه نفرند: اول مؤمن آل یس یعنی؛ حبیب نجار، دوم مؤمن آل فرعون، سوم علی بن ابی طالب علیه السلام<sup>(۱)</sup>. و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده: ابوبکر بهتر از مؤمن آل فرعون بود زیرا مؤمن آل فرعون ایمان خود را کتمان می‌کرد ولی ابوبکر ایمان خود را در میان مشرکین

۱- احمد در فضائل الصحابة (۲/۶۲۷، ش: ۱۰۷۲)؛ ابن عساکر در تاریخ دمشق (۴۲/۴۳)؛ دیلمی در مسند الفردوس (۲/۴۲۱، ش: ۳۸۶۶) و ابونعیم در معرفة الصحابة؛ همگی از ابی لیلی روایت کرده‌اند. و در میان راویان آن «عمر بن جمیع» وجود دارد که متهم به وضع و جعل حدیث می‌باشد. و ابن التَّجَّار در ذیل تاریخ بغداد از ابن عباس؛ و در میان راویان آن محفوظ بن ابی دومة وجود دارد که در مرتبه «ضعیف بمره»: (یعنی ضعف وی شدید است اما در حد کذاب نیست) می‌باشد. و البانی در ضعیف الجامع الصغیر و زیاده (۳۵۴۹) به موضوع بودن آن حکم کرده است.

آشکارا نمود<sup>(۱)</sup>. و این مؤمن آل فرعون مانع از قتل موسی علیه السلام شد، آری زمان ما نیز چنین است اگر خدا یک نفر را مأمور حفظ حقگویان نکند مردم او را می‌کشند.

﴿يَقَوْمَ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَهَرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾ مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُؤَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾﴾

[غافر: ۲۹-۳۳].

**ترجمه:** ای قوم من، امروز در این سرزمین شما سلطنت دارید و مسلط می‌باشید، پس اگر عذاب خدا برای ما بیاید چه کسی ما را یاری می‌کند؟ فرعون گفت: جز رأی خود را به شما ارائه ندادم و جز به راه رشد شمارا هدایت نکردم (۲۹) و کسی که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، من حقا که بر شما از روزگاری مانند روز قوم‌های دیگر می‌ترسم (۳۰) مانند حال قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از ایشان بودند. و خدا برای بندگان اراده ستم نمی‌کند (۳۱) و ای قوم من به تحقیق بر شما از روزی که از یکدیگر فرار کنید می‌ترسم (۳۲) روزی که روی می‌گردانید به حال ادبار، از جانب خدا برای شما حافظی نباشد و هر که را خدا گمراه کند برای او رهبری نباشد (۳۳).

**نکات:** مومن آل فرعون خطیب فصیحی بوده و در سخنان خود از خیرخواهی فرو گذار نکرده است، از جمله مکرر ﴿يَقَوْمَ﴾ می‌گوید: یعنی شما قوم منید و من خیر شما را می‌خواهم و از جمله: ﴿يَنْصُرُنَا﴾ و ﴿جَاءَنَا﴾ که می‌گوید: یعنی اگر عذابی برسد من نیز با شما خواهم بود. و کلمه: ﴿يَوْمَ التَّنَادِ﴾ را با تشدید دال خوانده‌اند و بعضی به سکون دال در حال وقف که مکسور بوده کسره آن به وقفی افتاده باشد اگر با تشدید باشد یعنی فرار کردن مردم از یکدیگر است، و آن مناسب است با جمله ﴿يَوْمَ تُؤَلُّونَ مُدْبِرِينَ...﴾ و اگر به کسر دال غیر مشدده باشد یاء حذف شده و تنادی می‌باشد، یعنی؛ روزی که مردم یکدیگر را ندا کنند برای یاری و کسی جواب دیگری را ندهد.



﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٢﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾﴾

**ترجمه:** و به تحقیق یوسف پیش از موسی با دلایل روشن به سوی شما آمد، پس شما همواره از آنچه برای شما آورده بود در شک بودید تا وقتی که وفات کرد گفتید: خدا پس از او هرگز پیامبری را نخواهد فرستاد. این چنین خدا به گمراهی می‌گذارد هر افراط کار شکاکی را (۳۴) آنان که درباره آیات الهی بدون دلیلی که برایشان آمده باشد به مخاصمه و مجادله می‌پردازند، جدالشان سخت مورد غضب خدا و مورد غضب مردم با ایمان است. بدینگونه خدا مهر می‌زند بر دل هر متکبر زورگویی (۳۵).

**نکات:** باعث گمراهی هر قومی دو چیز است: اول: اسراف در معاصی و بی‌پروایی در امور، دوم: تشکیک در امور عقلیه و در دلایل قطعیه، چنانکه خدا فرموده: ﴿يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ و دیگر اینکه دو چیز باعث سعادت و ضد آن دو باعث شقاوت است: اول: تعظیم امر خدا، دوم: شفقت و خدمت به خلق خدا، که امر خدا را اطاعت کند و با خلق مهربان شود و حقوقشان را مراعات نماید و ضد این دو این است که بر خدا تکبر کند و گردنکشی کند و به خلق خدا زور گوید و لذا فرموده: ﴿يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُنِ ابْنِ لِي صَرَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ وَكَذِبًا وَكَذَلِكَ زُينَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾﴾

**ترجمه:** و فرعون گفت: ای هامان برایم کوشکی بساز تا شاید من به آن اسباب برسیم (۳۶) اسباب آسمان‌ها که اطلاع پیدا کنم به خدای موسی و به تحقیق من او را دروغگو می‌پندارم. و بدینگونه برای فرعون عمل بدش زینت شده بود و از راه بازماند و نیرنگ فرعون جز در هلاکت و تباهی نبود (۳۷).

**نکات:** فرعون واقعا یا در نهایت حماقت بوده و یا در نهایت حقه‌بازی و اگر قسم دوم باشد مردم را بسیار کودن می‌دانسته و از خرید مردم بهره می‌برده زیرا دستور می‌دهد برایم کوشکی بسازید که به اسباب و تأثیرات آسمان برسیم و یا به اسباب تحمیق مردم دست یابم و شاید فرعون کواکب را اسباب

مؤثره در جهان می دانسته، اما جمله: ﴿فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ﴾ دلیل روشنی است بر نادانی او. ولی از جمله: ﴿وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ استفاده می شود که این سخنان او مکرری بوده برای صید عوام و نیز برای وقت گذرانی.

﴿وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾ يَقَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الدُّنْيَا مَتَعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾ وَيَقَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى التَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَفْرِ ﴿٤٢﴾﴾ [غافر: ۳۸-۴۲].

**ترجمه:** و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من مرا پیروی کنید تا راهنمایی کنم شما را به راه رشد و ترقی (۳۸) ای قوم من جز این نیست که این دنیا بهره کمی است و حقا که آخرت خانه برقراری است (۳۹) هرکس عمل بدی کند جزا داده نشود جز به مانند آن و هرکس عمل صالحی کند چه مرد و چه زن در حالی که با ایمان باشد پس آنان داخل بهشت می شوند در آنجا روزی بی حساب داده شوند (۴۰) و ای قوم من چه شده که من شما را به نجات از آتش می خوانم و شما مرا به سوی آتش می خوانید (۴۱) مرا می خوانید که به خدا کافر شوم و شریک او نمایم چیزی را که من دانشی به آن ندارم و من شما را می خوانم به سوی خدای عزیز آمرزنده (۴۲).

**نکات:** مؤمن آل فرعون ابتدا به اجمال دعوت کرده و بعداً بتفصیل. و جمله: ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ قاعده کلی است که تمام جنایات و قصاص و اعمال دیگری را شامل می شود مگر اینکه منحصصی پیدا شود. و مقصود از جمله: ﴿مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾، نفی معلوم است و نفی علم قهرا به نفی معلوم می شود.

﴿لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٣﴾ فَسَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوِضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٤٤﴾ فَوَقَّهَ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [غافر: ۴۳-۴۶].

**ترجمه:** حقا که آنچه مرا به سوی او می‌خوانید او قابل خواندن نیست نه در دنیا و نه در آخرت. و حق این است که بازگشت ما به سوی خداست و اینکه افراط کاران اهل آتشند (۴۳) پس به زودی به یاد خواهید آورد آنچه را برای شما می‌گویم و من کار خود را به سوی خدا وا می‌گذارم زیرا خدا به بندگان بیناست (۴۴) پس خدا او را از نیرنگ‌های بد ایشان حفظ کرد و آل فرعون را عذاب سخت فرا گرفت (۴۵) آن عذاب آتشی است که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز برپا گردد (أمر شود) داخل کنید پیروان فرعون را به سخت‌ترین عذاب (۴۶).

**نکات:** مقصود از ﴿الْمُسْرِفِينَ﴾ کسانی‌اند که زیاده‌روی کنند در کفر و عصیان. و جمله: ﴿فَوْقَهُ

اللَّهُ...﴾ دلالت دارد که پیروان فرعون خواستند او را بکشند. و در خبر آمده چون فرعون ایمان او را فهمید خواست او را بکشد حزیبیل فرار کرد و در کوهی متحصن و مشغول عبادت شد، مأمورین برای دستگیری او آمدند دیدند او مشغول عبادت است و درندگان او را حفاظت می‌کنند، و لذا برگشتند به فرعون گزارش دادند، فرعون مأمورین خود را به قتل رسانید که چرا چنین فضیلتی را نقل کردند، پس پیروان فرعون خود گرفتار شدند. و جمله: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا...﴾ دلالت دارد که در برزخ برای آل فرعون عذابی هست و آل فرعون در آن عالم زنده هستند، پس حیات برزخی اختصاص به شهداء ندارد.

﴿وَإِذْ يَتَحَاكَمُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحِزَّتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ نَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾﴾

[غافر: ۴۷-۵۰].

**ترجمه:** و یاد آر آن دم که در دوزخ میان آتش مخاصمه و محاجه کنند و زبونان به متکبرین گویند که ما پیرو شما بودیم پس آیا شما می‌توانید بخشی از آتش را از ما دفع کنید (۴۷) آنان که بزرگی کرده گویند ما همگی در آتشیم زیرا خدا بین بندگان به حق حکم نموده است (۴۸) و آنان که در آتشند به نگهبانان دوزخ گویند شما پروردگار خود را بخوانید تا یکروز از این عذاب را به ما تخفیف دهد (۴۹) پاسبانان دوزخ گویند: مگر پیامبران شما با دلائل روشن به سوی شما نیامدند؟ گویند: بلی، گویند: پس خود دعا کنید که دعای کافران جز در گمراهی نیست (۵۰).

**نکات:** این آیات دلیل است بر حرمت تقلید، زیرا آنان که در امور دینی خود ناتوان بوده و رجوع به بزرگان دین خود کرده‌اند در دوزخ با ایشان خصومت و نزاع کنند که چرا حقائق را به ما نگفتید، حال

مقداری از عذاب را از ما دفع کنید، ولی چه فایده که هر دو طایفه گرفتارند و کاری نتوانند و این سفیهان به نگاهبانان دوزخ التماس می‌کنند که شما پروردگار خود را بخوانید و هنوز نفهمیده‌اند که پروردگار ایشان با پروردگار خودشان یکی است و باید خود پروردگار خود را مستقیماً بخوانند نه اینکه مانند سفیهان زمان ما دیگری را واسطه گیرند.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾﴾

[غافر: ۵۱-۵۲].

**ترجمه:** محققاً ما رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برخیزند یاری می‌کنیم (۵۱) روزی که عذرخواهی ستمگران به ایشان سودی ندهد و برای ایشان است لعنت و ایشان راست بدی آن سرای (۵۲).

**نکات:** چون از اول این سوره برای تسلیت رسول خدا ﷺ آیات مجادله گمراهان با اهل حق نازل شده، در این آیه بشارتی است که خدا پیامبران و پیروان ایشان را در دنیا و آخرت نصرت می‌دهد، اما نصرت دنیا به غلبه حجت و دلیل و دیگر مدح و تعظیم و دیگر نورانیت قلب و یقین و دیگر رسوایی اهل باطل و دیگر دلخوشی به ثواب‌ها و دیگر به باقی ماندن آثار و گاهی به غلبه ظاهری. و اما در آخرت به مصاحبت با ابرار در درجات اعلی و محل مقربین. و مقصود از ﴿الْأَشْهُدُ﴾ ملائکه، انبیا و مؤمنین است.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾ هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾ فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾﴾

[غافر: ۵۳-۵۵].

**ترجمه:** و به تحقیق موسی را هدایت دادیم و آن کتاب را به بنی اسرائیل به ارث دادیم (۵۳) درحالی که هدایت و تذکری بود برای صاحبان خرد (۵۴) پس صبر نما که وعده خدا حق است و برای گناهت طلب آموزش کن و با حمد پروردگارت تسبیح نما در شبانگاهان و بامدادان (۵۵).

**نکات:** مقصود ﴿الْهُدَىٰ﴾ در آیه ۵۳ نبوت و یا تورات است که سبب هدایت است، و اطلاق سبب بر مسبب شده، و هدی حال است برای ﴿الْكِتَابِ﴾ که تورات باشد که تورات را خدا میراث گذاشت برای بنی اسرائیل و چون تمام این آیات برای تسلی پیامبر آمده، خدا در اینجا فرموده

﴿فَأَصْبِرْ...﴾ یعنی ای پیامبر صبر کن. ﴿وَأَسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ﴾ دلیل بر عدم عصمت انبیاء است<sup>(۱)</sup>، و استفاده می‌شود که همه باید از گناهانشان استغفار کنند. به هر حال این آیه عدم عصمت اولیاء را به طریق اولی بیان می‌کند. حال تعجب باید کرد از کسانی که از آیات به این روشنی اعراض دارند و عصمت عجیبی را برای ائمه علیهم‌السلام قائلند و بعضی در غلو پا فراتر گذاشته کارهای خدایی را نعوذ بالله به ایشان نسبت می‌دهند. ما سابقاً بعضی از کلمات ائمه علیهم‌السلام را در مورد عدم عصمت ایشان آوردیم، در اینجا نیز جملات دیگری از ائمه که در دعاهایشان آمده و دسترس عموم است می‌آوریم تا مردم درباره ایشان غلو نکنند و بدانند ائمه معصوم نبوده‌اند، اگرچه با وجود آیات روشن قرآن احتیاجی به ذکر آنها نیست.

پس بدان که حضرت سجاد در صحیفه سجاده دعای ۵۱، ۱۲، ۵۳ می‌فرماید: «رَبِّ أَفْحَمْتَنِي دُنُوبِي، فَلَوْ لَا سَرُّكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَاعْفِرْ لِي مَا تَعَلَّمْتُ مِنْ دُنُوبِي، إِنَّ تَعَدُّبَ فَنَاءِ الظَّالِمِ الْمُمْرَطُ الْمَضِيعِ الْأَثْمِ الْمَقْصَرُ الْمَضْجَعُ الْمَغْفَلُ حَطَّ نَفْسِي، نَهَى نَهْيَتِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ».

۱- روشن است که منظور مولف عدم عصمت پیامبران در ابلاغ رسالت پروردگارشان و ابلاغ وحی الهی نیست و گرنه هدف از ارسال آن‌ها منتفی خواهد بود. بلکه منظور نفی عصمت مطلق و عصمت از اشتباه ناخواسته و مخالفت اولی می‌باشد که جبریل آن‌ها را در این زمینه متوجه نموده است. تا اینکه مردم در چنین اموری به آن‌ها اقتدا نکنند و این مساله با اینکه آنان الگویی نیک برای مومنان باشد، منافات ندارد و نیز با اینکه خداوند متعال ما را به اقتدا به راه و روش آنان امر نموده در تعارض نیست. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...﴾ [الأحزاب: ۲۱] «یقیناً برای شما در زندگی رسول الله سرمشق نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند...».

و می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...﴾ [الممتحنة: ۴] «یقیناً برای شما سرمشق خوبی در (زندگی) ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود دارد.»

و می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْتُهُمْ أَقْتَدِهِ﴾ [الأنعام: ۹۰] «آن‌ها کسانی هستند که الله هدایت‌شان کرده است پس به روش آنان اقتدا کن.»

مشکل مولف با عصمت برخاسته از مبالغه و غلو مذهب پیشین وی - شیعه امامیه - در این امر می‌باشد چراکه آنان معتقد به عصمت پیامبران و ائمه از سهو و فراموشی هستند حتی آنان را در امور و تصرفات شخصی محض معصوم می‌دانند و نیز معتقد به عصمت مطلق آن‌ها از صغائر و مخالف اولی قبل از رسالت و بعد از آن هستند. و این اعتقادی است که با تعداد زیادی از آیات قرآن در تعارض است.

و حضرت امیر المومنان علیه السلام در صحیفه علویه در دعاهای: کمیل، شفا از درد، استجاره، صباح، لیله الهریر، نیمه رجب، ماه شعبان فرموده: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَيَا مَنْ رَأَى عَلَى الْخَطَايَا فَلَمْ يَفْضَحْنِي، أَنْتَ إِلَيْكَ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي كُلِّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَهَذِهِ أَعْبَاءُ ذُنُوبِي دَرَأْتَهَا بِرَحْمَتِكَ وَهَذِهِ أَهْوَائِي الْمُضِلَّةَ وَكَلَّتْهَا إِلَى جَنَابِ لُطْفِكَ وَرَأْفَتِكَ، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِظُلْمِي وَجُورِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي فَلَا عُذْرَ لِي إِنْ اعْتَدَرْتُ، رَبِّ دَعْنِي دَوَاعِي الدُّنْيَا مِنْ حَرْثِ النَّسَاءِ وَالْبَيْنِ فَأَجْبَتْهُمَا سَرِيعًا وَرَكَنتُ إِلَيْهَا طَائِعًا وَدَعْنِي دَوَاعِي الآخِرَةِ مِنَ الزُّهْدِ وَالْإِجْتِهَادِ فَكَبُوتُ لَهَا، إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَلَمْتُ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنِعْمَتِكَ وَكَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتُ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ، لَوْ لَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، إِلَهِي وَعَدَ بِفَضْلِكَ عَلَى مُذْنِبٍ قَدْ عَمَّرَهُ جَهْلُهُ، إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الآخِرَى، إِلَهِي وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السُّهُوِّ عَنكَ وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَلِغِيهِ فَاستَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمَسِيءَ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾﴾

**ترجمه:** محققاً آنان که در آیات خدا مجادله و اشکال تراشی می کنند بدون دلیلی که برای ایشان آمده باشد در دل های ایشان نیست جز کبر و بزرگی که به آن نخواهند رسید، پس به خدا پناه ببر (از شر ایشان و از صفت کبر) زیرا فقط خدا شنوای بیناست (۵۶) البته خلقت آسمان ها، زمین بزرگتر و مهمتر از خلقت مردم است ولیکن بیشتر مردم نمی دانند (۵۷) و کور و بینا یکسان نیستند و نه آنان که ایمان و عمل های شایسته دارند و بدکار، کمی از شما پند می پذیرید (۵۸) محققاً ساعت رستاخیز آمدنی است شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۵۹).

**نکات:** جمله: ﴿إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ﴾، دلالت دارد که کبر و بزرگی مانع از قبول هدایت است، کفار می گفتند: اگر ما نبوت محمد را بپذیریم باید همه مطیع و زیردست او باشیم و این برخلاف

بزرگواری ما است، چنانکه زمان ما نیز پیشوایان دنیا خواه و شهرت طلب سخن حق را نمی‌پذیرند برای اینکه در مقابل مردم کوچک می‌گردند به خیال خودشان و کفاری که با رسول خدا ﷺ بدون دلیل مجادله می‌کردند برای این بود که از بزرگی ساقط نگردند و لذا می‌گفتند: دجال می‌آید و محمد را از بین می‌برد.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ ﴿غافر: ۶۰﴾

**ترجمه:** و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، محققاً کسانی که از بندگی و عبادت من تکبر ورزند به زودی به حال خواری داخل دوزخ گردند (۶۰).

**نکات:** این آیه دلیل است بر اینکه دعا و خواندن عبادت است و چون عبادت شد نباید دیگری را خواند و دیگر اینکه اگر کسی از دعا خودداری کند تکبر ورزیده و مستحق دخول دوزخ است. در حدیث وارد شده: «الدُّعَاءُ مَعَ الْعِبَادَةِ»<sup>(۱)</sup>، و نیز در روایات است که؛ «الدُّعَاءُ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»<sup>(۲)</sup>. و خدا در آیه فوق فرموده: مرا بخوانید و نفرموده انبیاء و اولیاء را بخوانید، حال جای تأسف است که مردم زمان ما به بهانه‌های مختلف غیر خدا را می‌خوانند. ما در اینجا نیز به جملاتی از دعاهای ائمه علیهم‌السلام در این مورد که مورد استفاده همگان است اشاره می‌کنیم:

حضرت زین العابدین در صحیفه سجادیه دعاهای ۴۶ و ۴۵ چنین می‌فرماید: «يَا مَنْ يَدْعُو إِلَيَّ نَفْسِهِ مِنْ أَدْبَرِ عُنُقِهِ وَقُلْتُ: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَتَرَكُهُ اسْتِكْبَارًا، وَتَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ،

۱- «دعا مغز عبادت است». حرّ عاملی، وسائل الشیعة (۲۷/۷). و مجلسی، بحار الأنوار (۳۰۰/۹۰ و ۳۰۲). و اصل آن در مصادر اهل سنت می‌باشد: سنن ترمذی (۳۳۷۱) و می‌گوید: این حدیث غریب است. و همچنین: حکیم ترمذی در نوادر الأصول (۱۱۳/۲)؛ و دیلمی در مسند الفردوس (۲/۲۲۴، ش: ۳۰۸۷).

۲- «دعا برترین عبادت است». این حدیث را أبوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی (شیعی) در دعائم الإسلام (۱/۱۶۶) از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت کرده است که وی در مورد این کلام الهی می‌فرماید: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَأَنْصَبْ . وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾: برحذر باش از اینکه دعای بعد از فرض را رها کنی؛ فضل دعای بعد از نماز فرض، همچون فضل نماز فرض بر نافله می‌باشد. سپس گفت: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ و برترین عبادت دعا است. و در مورد این کلام الهی سوال شد: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾ فرمود: الأواه به معنای کسی است که بسیار دعا می‌کند (الدُّعَاءُ)». و کلینی آن را در الکافی (۲/۴۶۶) از ابوجعفر (امام باقر) علیه‌السلام روایت کرده‌اند.

حَابِ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَضَاعَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَّا بِكَ، وَأَجْدَبَ الْمُتَسَحِّعُونَ إِلَّا مِنْ أُنْتَجَعَ فَضْلَكَ بِأَبْكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ».

و حضرت علی علیه السلام در صحیفه علویه در دعاهاى صباح، جمل، ششم ماه، یمانى، کمیل، صفین و شعبان فرموده: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدَعُوهُ فَيُجِيبُنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنَادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي، إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي تَنْفَسُ عِنْدَ الْعُمُومِ كُرْبَتِي بِكَ أَنْزَلْتَ حَاجَتِي فَلَا تُرَدِّي، بِأَبْكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوَعُولِ، فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِتَوْحِيدِكَ وَتَهْلِيلِكَ وَتَمْجِيدِكَ وَتَكْبِيرِكَ وَتَعْظِيمِكَ، وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي إِيَّاكَ، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسَيْلَتِي». و همچنین سایر دعاها که پر است از چنین مضامینی که فقط باید خدا را خواند، و به جز او به هیچ کس دیگری توسل نکرد.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾ كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٦٣﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٤﴾﴾

**ترجمه:** خداست که برای شما شب را قرار داده تا در آن آرام گیرید و روز را بینایی دهنده قرار داد زیرا خدا بر مردم صاحب فضل است ولیکن بیشتر مردم شکر نمی‌گزارند (۶۱) این صفات را داراست خدای کامل ذاتی که پروردگار شماست او هر چیز را آفریده. نیست خدایی جز او پس به کجا سرگردان و منحرفید (۶۲) بدینگونه منحرف می‌شوند آنان که آیات خدا را انکار می‌کنند (۶۳) خداست که برای شما زمین را قرارگاه نمود و آسمان را برافراشت و شما را صورتبندی نمود، پس صورت‌های شما را نیکو نمود و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد، این صفات را پروردگار شما داراست، با برکت است خدایی که پروردگار جهانیان است (۶۴).

**نکات:** حق تعالی در این آیات بیشتر می‌فهماند که فقط خدایی را که دارای چنین صفات است باید خواند و پرستش کرد. و مقصود از ﴿فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾ این است که صورت زیبا به شما داد، حال اگر کسی بگوید بسیاری از بشرها دارای صورت غیر زیبا می‌باشند؟ جواب این است همان صورت غیر زیبا نسبت به خودش زیباست زیرا زیبایی امر نسبی است، اگر هر صورتی را انسان با شکل بدتری بسنجد



می بیند بسیار زیباست<sup>(۱)</sup>. و مقصود از جمله: ﴿وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ این است که خدا به بشر طبعی داده که از خبیثات و کثافات بدش بیاید، و متوجه چیزهای پاکیزه گردد، حال اگر بشری برخلاف طبع خدا داده خبیثات را روزی خود قرار دهد به خدا مربوط نیست.

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِربِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيََكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَّى مِنْ قَبْلِ<sup>٦٧</sup> وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾﴾

[غافر: ۶۵-۶۷].

**ترجمه:** اوست زنده‌ای که نیست خدایی جز او. پس او را بخوانید درحالی که دین را برای او خالص گردانید ستایش خاص خدایی است که پروردگار جهانیان است (۶۵) بگو که من نهی شده‌ام از عبادت آنچه را شما غیر از خدا می‌خوانید زمانی که مرا دلائل روشن از پروردگار آمد، و مأمور شده‌ام که تسلیم شوم برای پروردگار جهانیان (۶۶) اوست خدایی که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه سپس از علقه سپس شما را به حال طفولیت بیرون آورد، آن گاه تا به کمال رشد و نیروی خود برسید سپس تا پیر گردید. و برخی از شما کسانند که پیش از پیری وفات یابند و تا برسید به مدتی که نام برده شده، و شاید تعقل کنید (۶۷).

**نکات:** ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ که در این قبیل آیات ذکر شده مقصود از آن غیر خدا است چنانکه مترجمین ترجمه کرده‌اند، و کلمه ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ اطلاق می‌شود بر پائین‌تر از خدا یعنی آنکه مقامش به خالق نمی‌رسد هرکه باشد چه انبیا و چه اولیا و چه بتان. و مقصود از جملات ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ...﴾ این است که این تغییرات و تبدلات که عارض وجود شما شده و می‌شود بدون اختیار شما دلیل بر یک قدرت غیبی است که اراده مخلوق در آن کارگر نیست. و انبیاء و اولیاء را نیز شامل است. حضرت سجاد با استفاده از این آیه و آیات دیگر که در این مورد آمده در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبِ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ، حَرَجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمِ صَبِيحَةٍ

۱- احسان الصورة منحصر در چهره و رخسار نیست بلکه در قد و قامت راست و نرمی پوست و ظرافت و ایستادن انسان بر دو پا می‌باشد و اینکه چون حیواناتی نیست که بر چهار پا حرکت می‌کنند و توانایی انجام اموری را ندارند که انسان انجام می‌دهد.

سَرَّهَا بِالْحُجْبِ، نَصَّرْتُني حَالًا عَن حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ، وَأَنْبَتَ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَ فِي كِتَابِكَ: نُطْفَةٌ ثُمَّ عَلَقَةٌ ثُمَّ مُضْغَةٌ ثُمَّ عَظْمٌ ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ». یعنی: «خدایا تو مرا آبی خوار از صلبی که استخوان‌هایش در هم رفته و راههایش تنگ است به رحم تنگ مادر که به پرده‌ها آن را پوشانده‌ای پائین آوردی، در حالی که مرا از حالی به حالی می‌گرداندی تا آنکه به شکل کامل مرا درآوردی و در من جوارح را ثابت گردانیدی به همان طوری که در کتابت بیان فرموده‌ای: نطفه سپس خون بسته شده سپس پاره‌گوشتی آنگاه استخوان سپس استخوان‌ها را به گوشت پوشاندی سپس مرا آن طوری که خواستی خلق دیگری ایجاد نمودی.» (اشاره به آیه ۱۴ سوره مؤمنون که فرموده: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾).

﴿ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ﴾ راجع به بلوغ است و ابتدای بلوغ ظاهراً ترشح هورمون‌های جنسی است و بلوغ جنسی استعدادهای نهفته را به فعلیت می‌آورد و بلوغ جنسی دختران را چنانکه گفته‌اند زمان و سنین کمتری است تا پسران. دانشمندان در این مورد می‌گویند: در سن آغاز تکلم و وسعت کلماتی که به کار می‌رود و ساختن عبارات و عده اصوات، دختران از پسران هم سن خود پیش می‌افتند و تکلم و قوه ناطقه هم در واقع مربوط به فکر، اندیشه و نیز حد فاصل میان انسان و حیوان است، و نیز دانشمندان گفته‌اند: قبل از بلوغ، هوش و حافظه دختر بیش از یک پسر هم سن و سال اوست و دیگر آنکه قسمت خلفی مغز که مرکز عواطف و احساسات است در دختران بیش از پسران است. به هر حال دختران به رشد طبیعی خودشان در سنین کمتری می‌رسند تا پسران به رشد طبیعی خود.

﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾ الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْكِتَابِ وَمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلًا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَدْعُوا مِن قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾

ترجمه: اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و چون امری را بخواهد پس همانا به آن گوید باش، پس آن وجود یابد (۶۸) آیا به آنان که در آیات خدا مجادله و خصومت می‌کنند نظر

نکردی که به کجا برده می‌شوند (۶۹) آنان که به این کتاب و به آنچه پیامبران را بدان فرستادیم تکذیب کردند، پس به زودی خواهند دانست (۷۰) وقتی که غلها و زنجیرها در گردنشان باشد و به دوزخ کشیده شوند (۷۱) در آب جوشان سپس در آتش سوخته شوند (۷۲) سپس به ایشان گفته شود کجاست آنچه را که شریک او قرار می‌دادید (۷۳) غیر از خدا؟ گویند گم شدند از ما و از نظر ما، بلکه ما از پیش چیزی را نمی‌خواندیم. بدینگونه خدا کافران را گمراه می‌گذارد (۷۴) این (عذاب) به واسطه آن تفریح‌ها و خوشحالی‌هاست که در زمین به ناحق داشتید و به آن خوشی‌هاست که در آن بودید (۷۵) از درهای دوزخ داخل شوید در حالی که در آن جاودانه بمانید که بد است جایگاه متکبران (۷۶).

**نکات:** یکی از دلایل بر اثبات خدا حیات و ممات است که بدون خواست کسی از مخلوقات، حیات و موت عارض می‌شود، اگر ذاتاً دارای حیات بودند نباید بمیرند و اگر ذاتاً دارای موت بودند نباید زنده شوند و این تغییرات دلیل بر وجود مؤثری است. و جمله: ﴿بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا﴾، حمل بر یکی از دو معنی ممکن است: اول اینکه اینها چیزی که قابل پرستش باشند نبودند تا ما آنها را بخوانیم یعنی سالبه به نفی موضوع باشد. دوم اینکه مشرکین دروغگو باشند و می‌گویند اصلاً ما چیزی را نخوانده‌ایم چنانکه در آیات دیگر هم که می‌گویند: «وَاللَّهِ مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» و حتی قسم دروغ هم می‌خورند.

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَمَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعُكَ فَإِلَيْنَا يَرْجِعُونَ ﴿۷۷﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۷۸﴾﴾

**ترجمه:** پس صبر کن که وعده خدا حق و واقع شدنی است پس یا این است که به تو می‌نمایانیم برخی از آنچه به ایشان وعده کرده‌ایم و یا تو را وفات می‌دهیم پس به سوی ما رجوع داده شوند (۷۷) و به تحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم بعضی از ایشان را برای تو نقل کرده‌ایم و بعضی از ایشان را برای تو نقل نکرده‌ایم و هیچ پیغمبری را نمی‌رسد که معجزه‌ای بیاورد جز به اذن و اراده خدا؛ پس چون فرمان خدا بیاید به حق داوری شود و آنجاست که اهل باطل زیان کنند (۷۸).

**نکات:** مقصود از ﴿بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ قتل و اسر کفار است در جنگ‌های مسلمین و عذاب‌های دیگر دنیوی است. و مقصود از جمله ﴿مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ﴾ قصص سایر پیامبران

است که خدا احوال آنان را برای محمد ﷺ نقل نکرده و تعداد و احوال ایشان را جز خدا کسی نمی‌داند. و اما پیامبر اسلام ﷺ احوال همانان که برای او نقل شده به وحی می‌داند و شاید شماره پیامبرانی که احوال آنان نقل نشده بیشتر از مذکورین باشد. روایت شده که شماره انبیاء صد و بیست و چهار هزار<sup>(۱)</sup> و یا سیصد هزار بوده و بیشتر از این هم شاید بوده است و غیر از خدا کسی نمی‌داند.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ ۚ فَآى آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءَأْتَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾﴾

[غافر: ۷۹-۸۲].

**ترجمه:** خداست که برای شما چهارپایان را قرار داد تا بعضی از آنها را سوار شوید و از بعضی از آنها بخورید (۷۹) و برای شما در آنها منافی است و تا (با سوار شدن) بر آنها به حاجتی که در دلتان دارید برسید و بر آنها و بر کشتی حمل می‌شوید (۸۰) و او آیات خود را به شما می‌نماید پس به کدام آیات خدا انکار می‌کنید (۸۱) پس آیا در زمین سیر نکردند که ببینند سرانجام آنان که پیش از ایشان بودند چگونه بود، آنان بیشتر از ایشان و در زمین به نیرو و آثار نیرومندتر و بهتر بودند، پس کاری برایشان نساخت و ایشان را بی‌نیاز نکرد آنچه به دست آورده بودند (۸۲).

**نکات:** در این آیات نیز حق تعالی برای تسلی رسول خدا ﷺ قدرت خود را بیان می‌کند و به کفار می‌گوید چرا عقل خود را به کار نمی‌اندازید و به آیات الهی انکار می‌کنید و از قدرت و سطوت گذشتگان عبرت نمی‌گیرید، آیا قدرت، اموال و آثار ایشان به درد ایشان خورد و ایشان را از عذاب آخرت مصون داشت البته خیر، پس در آیه بعد سبب بدبختی ایشان را ذکر نموده:

۱- احمد در المسند (۲۶۵/۵) ضمن حدیث: «... قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَمْ وَفَى عِدَّةَ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: مِائَةُ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفًا، الرَّسُولُ مِنْ ذَلِكَ ثَلَاثٌ مِائَةٌ وَخَمْسَةٌ عَشْرًا، جَمًّا غَفِيرًا»؛ «... گفتم: ای رسول خدا تعداد انبیا چقدر بوده است؟ فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر که از این تعداد سیصد و پانزده نفر رسول بوده‌اند». شعب ابن زوط می‌گوید: اسناد آن ضعیف جداً می‌باشد. و طبرانی در الکبیر: (۲۱۷/۸، ش: ۷۸۷۱)؛ و هیشمی در مجمع الزوائد (۲۱۰/۸) می‌گوید: راویان آن، راویان الصحیح می‌باشد جز احمد بن خلیل حلبی که ثقة است. و بخشی از آنرا حاکم در المستدرک: (۲۸۸/۲، ش: ۳۰۳۹) از ابی امامة روایت کرده است. و می‌گوید: بر شرط مسلم صحیح است و شیخین آنرا تخریح نکرده‌اند. و ذهبی در التلخیص با وی موافقت کرده است.

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾﴾

[غافر: ۸۳-۸۵].

**ترجمه:** پس چون پیامبرانشان با دلیل‌های روشن نزد ایشان آمدند به آنچه از دانش نزدشان بود، خوش بودند و فرا گرفت ایشان را اثر آنچه به آن استهزاء می‌نمودند (۸۳) پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: ایمان آوردیم به خدای یکتا و به آنچه عادت داشتیم که به آن شرک می‌ورزیدیم کافر شدیم (۸۴) پس ایمانشان برای ایشان نفعی نداشت زمانی که صلابت ما را دیدند، روشی است که خدا در میان بندگان جاری نموده و کافران در آنجا زیانکارند (۸۵).

**نکات:** بزرگترین مانعی که مردم را از دین و حقائق دینی و از انبیاء دور کرده وجود دانشمندان متکبر بوده که هر پیامبری آمده و یا هر حقگویی حقی را ظاهر نموده ایشان تکبر ورزیده و به دانش خود مغرور گشته به آن خوش بوده و به گفتار حقگویان استهزاء می‌نمودند، چنانکه جمله: ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ به آن دلالت دارد. پس اگر عالم نمایان زمان ما مانع از سخن حق ما شده‌اند تازه‌ای نیست.

## سورة فَصَّلَتْ (مکیة وهی اربع و خمسون آیه)

### سورة فصلت و یا سورة سجده مکی و دارای ۵۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾ تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ كِتَابٌ فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ، فُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۳﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَمِلُونَ ﴿۴﴾

[فُصِّلَتْ: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هاء، میم (۱) این (قرآن) از جانب (خدای) رحمن رحیم نازل شده است (۲) کتابی است که آیات آن بیان شده درحالی که قرآنی است عربی برای گروهی که بدانند (۳) بشارت دهنده و ترساننده است ولی بیشتر ایشان اعراض کرده که نمی شنوند (۴) و گفتند: دل‌های ما از فهم آنچه ما را به سوی آن دعوت می کنی در پرده و مستور است و در گوش‌های ما سنگینی و میان ما و تو حائلی است پس تو کار خود را بکن که ما کار خود را می کنیم (۵).

**نکات:** کلمه: ﴿تَنْزِيلٌ﴾ خبر است برای مبتدای محذوف که هذا باشد و یا خبر است برای ﴿حَمَّ﴾، و یا خود مبتدا و خبر آن ﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ﴾ باشد. به هر حال ﴿تَنْزِيلٌ﴾ مصدر به معنی منزل است که مفعول باشد. و تفصیل به معنی بیان آمده و به معنی فصل فصل آوردن نیز آمده است. مقصود اینکه فصول متعدده در این کتاب آمده در توحید و صفات الله، مواعظ، قصص و احکام. و جمله: ﴿فُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ دلالت دارد که حق تعالی قرآن را نازل نموده تا مردم بدانند و سبب نزول آن فهم مردم است، زیرا لام ﴿لِّقَوْمٍ﴾ برای تعلیل و یا بیان غایت است که فهم مردم باشد، پس کسی که خیال می کند قرآن را کسی نمی فهمد بر ضد این آیات اعتقاد ورزیده. و منظور کفار از جمله: ﴿فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَمِلُونَ﴾، آن است که هر کاری در ابطال امر ما داری بکن ما نیز در ابطال امر تو سعی می کنیم و یا تو بر کیش خود و ما بر کیش خودمان عمل می کنیم.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا لَهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٧﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٨﴾﴾ [فصلت: ۶-۷].

**ترجمه:** بگو همانا جز این نیست که من بشری مانند شمایم به سوی من وحی می‌شود که همانا معبود شما معبودی یگانه است پس مستقیم سوی او روید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکین (۶) آنان که زکات نمی‌دهند همانان که خودشان به آخرت منکرند (۷).

**نکات:** جمله: ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ دلالت بر حصر و انحصار دارد یعنی من بیش از بشری

مانند شما نیستم و «مِثْلُكُمْ» اطلاق دارد یعنی در همه چیز مانند شمایم به جز این که به من وحی می‌شود یعنی من نه جنم، نه ملک و نه صفات ملکی دارم. و از انس روایت شده: «إِنَّ أَنَا سَأَلُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَا خَيْرَنَا وَابْنَ خَيْرِنَا وَ يَا سَيِّدَنَا وَابْنَ سَيِّدِنَا. فقال ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! قُولُوا بِقَوْلِكُمْ وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ! أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَاللَّهِ مَا أَحَبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنَزِلِي الَّذِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>(۱)</sup>.. یعنی: «گروهی از مردم عرض کردند: یا رسول الله، ای بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما و ای آقای ما و فرزند آقای ما، رسول خدا ﷺ فرمود: ای مردم به گفتاری که با خود می‌گویید بگویید و شیطان شما را گمراه نکند، من محمد بنده خدا و رسول اویم دوست ندارم که مرا از مرتبه خودم بالاتر ببرید آن مرتبه‌ای که خدا مرا فرود آورده است»، یعنی مرتبه من فقط رساندن پیام‌های الهی است نه چیز دیگر.

و وحی الهی در علم و عمل است: و اما علم، اعتقاد به توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی حق تعالی و اما عمل، استغفار و خدمت به خلق که زکات باشد با استقامت در دین. و جمله ﴿فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾ دلالت دارد که بندگان باید مستقیماً و بدون واسطه به او رجوع کنند و کسی و چیزی را واسطه قرار ندهند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾﴾ ﴿قُلْ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ ءَٰنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾﴾ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا

۱- مسند أحمد (۱۵۳/۳) ۲۴۱ و ۲۴۹. با الفاظ نزدیک به این؛ و شعیب ارنؤوط آنرا صحیح می‌داند.

السَّمَاءُ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۱۲﴾ [فُصِّلَتْ: ۸-۱۲].

**ترجمه:** به تحقیق آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند برای ایشان پاداش بی‌منت است (۸) بگو: آیا حقیقتاً شما کافرید به آنکه زمین را در دو روز آفریده و برای او هم‌تا و مانند قرار می‌دهید، این است پروردگار جهانیان (۹) و قرار داد در زمین کوه‌های بلند را از بالای آن و در آن برکت نهاد و در آن روزی‌های آن را مقدر و به اندازه نمود در چهار روزی که مساوی بودند برای خواستاران (۱۰) سپس به آسمان پرداخت در حالی که دودی بود پس به آسمان و زمین گفت: به رغبت و یا کراهت بیایید. گفتند: به رغبت آمدیم (۱۱) و در دو روز آنها را هفت آسمان نمود و در هر آسمانی امر آن را وحی نمود و آسمان دنیا را به چراغ‌ها زینت دادیم و به خوبی حفظ نمودیم، این است تقدیر خدای عزیز دانا (۱۲).

**نکات:** چون در آیات دیگر در سور دیگر بیان شده که خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز بوده، از این آیات این سوره آنچه استفاده می‌شود این است که؛ آن شش روز تقسیم گردیده، دو روز آن به خلقت زمین و چهار روز دیگر به خلقت آسمان‌ها، کوه‌ها و اقوات زمین، یعنی؛ پس از خلقت زمین مخلوقات دیگر در چهار روز پدید آمده، و در این چهار روز در عین حالی که مقدرات زمین تقدیر می‌شده دو روز از این چهار به خلقت آسمان‌ها و طبقات آن پرداخته شده است. پس این آیات با آیات دیگر منافاتی ندارد. و حقیقت هفت آسمان مانند بسیاری از چیزهای دیگر پوشیده است. و دانشمندان معترفند که با همه ترقیات حقیقت این کیهان و کهکشان‌ها بر ایشان مجهول است، و با همه اکتشافات مقدار بسیار ناچیزی از حقائق کیهان را فهمیده‌اند و از باب نمونه طبق محاسباتی که کرده‌اند می‌گویند: نور در هر ثانیه  $186000$  میل (معادل  $300000$  کیلومتر) را می‌پیماید، با این حساب یک سال نوری بالغ بر  $6$  تریلیون میل است و مسافت خورشید تا نزدیکترین ستارگان  $4/2$  سال نوری است، با وجود این ما در منطقه شلوغ آسمان زندگی می‌کنیم که کهکشان نام دارد و مجموعه‌ای است از  $300000$  میلیون ستاره، این مجموعه کهکشان یکی از کهکشان‌های عدیده‌ای است که در حدود  $30$  میلیون از آنها تا کنون شناخته شده است، فاصله متوسط یک کهکشان تا کهکشان دیگر تقریباً دو میلیون سال نوری است، ولی ظاهراً جای کافی ندارند زیرا به عجله از یکدیگر دور می‌شوند، بعضی‌ها با سرعت متجاوز از  $14000$  میل در ثانیه یا بیشتر از ما دور می‌شوند، مسافت این جهان‌های تو در تو از یکدیگر آن قدر زیاد است که هر طبقه فضائی به نوبه خود فقط لکه خالی در میان طبقه دیگر فضا محسوب می‌شود، مثلاً منظومه شمسی که فضای نخست نامیده می‌شود در داخل فضای  $2$  تنها یک خال تلقی می‌شود و همین‌طور فضای  $2$  در قبال فضای  $3$  تا آخر. بنابراین روشن است که چرا ما حقیقت هفت



آسمان را درک نمی‌کنیم زیرا درک بشر از احاطه به جهان آفرینش عاجز است. و دربارهٔ یوم ذیل آیهٔ ۵۹ سورهٔ فرقان توضیحی داده شده مراجعه شود.

در جمله: ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾<sup>(۱)</sup>، سه احتمال صحیح راه دارد:

اول اینکه مقدر کرد قوت‌های اهل زمین را که ﴿أَقْوَاتَهَا﴾ به معنی؛ «اقوات اهلها» باشد.

دوم مقدر کرد قوت خود زمین را به باران و برف.

سوم مقدر کرد روزی‌هایی که از زمین متولد می‌شود یعنی؛ «الاقوات التي يصدر منها» که در هر شهری و هر محلی و کوهی، معدنی گذاشت، در جایی معدن طلا گذاشت و در جای دیگر فیروزه، در جایی نمک گذاشت در جای دیگر اشجار، که به واسطهٔ صنعت زراعت و تجارت آن اقوات به سائلین می‌رسد.

و مقصود از جمله: ﴿أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ همان گردش زمین، آسمان و اطاعت تکوینی آنها می‌باشد.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَتَمُودَ ﴿۱۳﴾ إِذْ جَاءَهُمُ الرَّسُولُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۱۴﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۱۵﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُنذِرَهُمْ عَذَابَ الْحَزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْأَخِرَةِ أَخْرَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿۱۶﴾ وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [فَصَلَّتْ: ۱۳-۱۷].

ترجمه: پس اگر مردم اعراض کنند بگو من شما را از صاعقه و عذابی مانند عذاب قوم عاد و ثمود می‌ترسانم (۱۳) وقتی که پیامبران‌شان از هر طرف به سوی‌شان آمدند که نپرستید جز خدا را گفتند: اگر پروردگاران می‌خواست فرشتگانی نازل می‌کرد پس ما به آنچه به آن مأمورید کافریم (۱۴) پس اما قوم عاد به ناحق در زمین بزرگی کردند و گفتند: کی به قوت از ما بیشتر است آیا ندیدند که خدایی که ایشان را آفریده نیرومندتر از ایشان است و آنان به آیات ما انکار می‌ورزیدند (۱۵) پس در روزهای نحسی باد تندی که سرد و با صدا بود بر آنان فرستادیم تا بچشانیم ایشان را عذاب خواری در زندگی دنیا و البته عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و ایشان

۱- «و در آن روزی‌های آن را مقدر و به اندازه نمود.» [فصلت: ۱۰].

یاری نشوند (۱۶) و اما قوم ثمود پس ایشان را هدایت کردیم پس کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند پس ایشان را بانگ عذاب خوارکننده بگرفت به سبب آنچه می‌کردند (۱۷).

**نکات:** روایت شده که این آیات هنگامی که نازل شد رسول خدا ﷺ برای عتبه بن ربیعہ قرائت کرد وقتی که ابوجهل در میان قریش گفت: کار محمد بر ما مشتبه شده، یک مرد عالم به شعر و سحر و کهانه را پیدا کنید تا برود با او سخن گوید و بیاید برای ما بیان کند. عتبه گفت: من به شعر و سحر و مانند اینها دانایم و بر من پنهان نیست، پس نزد محمد ﷺ آمد و گفت: ای محمد تو بهتری و یا هاشم و آیا تو بهتری و یا عبدالمطلب، آیا تو بهتری و یا عبدالله، برای چه به خدایان ما بد می‌گویی و ما را گمراه می‌خوانی، پس اگر ریاست می‌خواهی بیا برای تو پرچم ریاست ببندیم و اعلام کنیم تو رئیس مایی، و اگر مال می‌جوئی برای تو جمع کنیم مقداری که مستغنی شوی، و اگر شهوت داری ده دختری که خود انتخاب کنی برای تو تزویج آریم، چون سخنان او تمام شد، رسول خدا گفت: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ حَم﴾ تا رسید به جمله: ﴿أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾<sup>(۱)</sup>، عتبه دست گذاشت به دهان رسول خدا ﷺ و او را قسم داد به رحم که دیگر نخواند و رفت میان خانه‌اش و نزد قریش نرفت، آنان گفتند: عتبه به دین جدید در آمده و گمراه شده است. پس دست جمعی نزد او رفتند و گفتند: هان چه شده که نزد ما نمی‌آیی معلوم شده گمراه شده‌ای، او به خشم آمد و گفت: دیگر با محمد سخن نخواهم گفت، قسم به خدا چون نزد او رفتم، او چیزی جوابم داد که نه شعر بود و نه سحر و چون به صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود رسید دهان او را ننگه داشتیم و دانستم او دروغ نمی‌گوید و ترسیدم به شما عذاب نازل گردد<sup>(۲)</sup>.

﴿وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۝ (۱۸) وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۝ (۱۹) حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ (۲۰) وَقَالُوا لِيُجْلِدُوهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ (۲۱) وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ۝ (۲۲)﴾

۱- «من شما را از صاعقه و عذابی مانند عذاب قوم عاد و ثمود می‌ترسانم.» [فصلت: ۱۳].

۲- بغوی، معالم التنزیل (۱۶۷/۷-۱۶۸). و سیوطی، الدر المنثور (۳۱۰/۷) و بیهقی، دلائل النبوة (۲۰۲/۲-۲۰۳).

۲۰۳. و یکی از راویان حدیث «الأجلح» است که در وی ضعف و سستی وجود دارد. «فیه لین»

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَبَكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِن يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾ [فُصِّلَتْ: ١٨-٢٤].

**ترجمه:** و آنان را که ایمان آورده و پرهیزکار بودند نجات دادیم (۱۸) و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش محشور گردند پس ایشان باز داشت شوند (۱۹) تا چون نزد آتش بیابند گوش‌های ایشان و چشمانشان و پوستهایشان گواهی دهند به آنچه می‌کرده‌اند (۲۰) و به پوست‌های خود گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید گویند: خدایی که هر چیز را به سخن آورده ما را به سخن آورده و اوست که شما را اولین بار آفرید و به سوی او بازگشت می‌شوید (۲۱) و شما خود را مستور و پنهان نمی‌داشتید تا اینکه گوش و چشم‌هایتان و پوست‌هایتان بر شما گواهی ندهند (یعنی چون باور نمی‌کردید که اعضای شما گواهی خواهند داد عمل خود را از اعضای خود پنهان نمی‌کردید و یا نمی‌توانستید که پنهان کنید) ولیکن گمان داشتید که خدا نمی‌داند بسیاری از آنچه را که انجام می‌دهید (۲۲) و همین گمانتان که (به غلط) در حق پروردگارتان گمان بردید شما را به پستی و هلاکت انداخت پس از زیانکاران گشتید (۲۳) پس اگر صبرکنند که آتش جایشان است و اگر خشنودی جویند خشنودی نیابند (۲۴).

**نکات:** از جمله آیاتی که انسان را به وحشت می‌اندازد این آیات است. و اما ﴿يُوزَعُونَ﴾ بازداشت می‌شوند، در اینجا مفسرین گفته‌اند بازداشت ایشان برای این است که تا همکاران و همانند ایشان به ایشان ملحق گردند. و جمله: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ...﴾ اشاره به شماتت است به این که شما از جوارح خود کارها را مستور نمی‌کردید زیرا آنها را فاقد شعور می‌دانستید، و گمان نداشتید علیه شما شهادت دهند، آیا به خدا هم همین گمان را داشتید و این سوء ظن شما به پروردگار، شما را به این پستی و بیچارگی افکنده است. و استعتاب به معنی؛ طلب عتبی و رضاجویی است، یعنی اگر رضایت خدا را در آنجا بجویند و بخواهند که خدا گناه ایشان را ندیده بگیرد مقصودشان حاصل نشود.

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارٌ أَلْحَدٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾ [فُصِّلَتْ: ٢٥-٢٨].

**ترجمه:** و برای ایشان همدمانی (از شیاطین) گماردیم، پس برایشان زینت دادند اعمال گذشته و آینده ایشان را، و علیه ایشان ثابت شد گفتاری که صادر شده بود در حق امم گذشته از جن و انس (یعنی وعدهٔ عذاب). حقا که ایشان زیانکار بودند (۲۵) و آنان که کافرند گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در (وقت تلاوت) آن لغو و یاهو در آن بیندازید شاید غلبه یابید (۲۶) پس البته به آنان که کافرند عذاب سختی می‌چشانیم و البته پاداششان می‌دهیم به بدرتر از آنچه می‌کردند (۲۷) این است جزای دشمنان خدا که آتش است. برای ایشان در آن، خانهٔ دائمی است. پاداشی است در مقابل آنچه به آیات ما انکار می‌کردند (۲۸).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿فَرِيتُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ ممکن است زینت اعمال باشد چنانکه ظاهرا همین است، و ممکن است زینت دنیا و آخرت باشد که حيله‌گران برای خرافاتیان دنیای مسعود و بهشت موعود می‌سازند. و مقصود از جمله: ﴿وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ همان قول عذاب است که حق تعالی فرموده: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نَزَّلَا مِنْ عَفْوَ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾

**ترجمه:** و کسانی که کافرند (در دوزخ) گویند: پروردگارا نشان بده آن دو کس از جن و انس که ما را گمراه کردند تا آنان را زیر قدم‌های خود نهیم تا پست‌تر شوند (۲۹) محققا آنان که گفتند پروردگارا ما خداست سپس استقامت ورزیدند محققا فرشتگان بر ایشان نازل شوند که نترسید و محزون نشوید و بشارت یابید به بهشتی که وعده داده می‌شدید (۳۰) ما در زندگی دنیا و آخرت دوستان شمایم و در آنجا هر چه بخواهید برای شما فراهم است و برای شما در آنجاست آنچه طلب کنید (۳۱) ما حضری است از خدای آمرزندهٔ رحیم (۳۲).

**نکات:** ﴿الَّذِينَ﴾ تشبیه می‌باشد و مراد از آن دو قرینی است که بشر را گول زده: یکی شیطان و سوسه کن و دیگر دوست نادان که باعث غفلت و گمراهی می‌شود. و مقصود از استقامت، استقامت در عقیده و یا در عمل و چون اطلاق دارد باید استقامت در هر دو باشد و بشارت به بهشت در وقت موت است و یا در وقت حشر از قبور. و ﴿تَدَّعُونَ﴾ به تشدید دال از مادهٔ دعا می‌باشد از باب افتعال. و نَزَّلَا به معنی

ماحضر و چیزی است که هنگام ورود میهمان برای او حاضر می‌کنند تا تناول کند و بیاساید تا به تفصیل پذیرایی شود.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۳﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۵﴾﴾

[فَصِّلَتْ: ۳۳-۳۵].

**ترجمه:** و کیست که گفتارش نیکوتر باشد از آنکه به سوی خدا بخواند و عمل شایسته کند و گوید که من از مسلمین می‌باشم (۳۳) و نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را به آنچه نیکوتر است دفع کن که در آن هنگام کسی که بین تو و بین او عداوت است گویی دوستی مهربان است (۳۴) و این خصلت را نیابد جز کسانی که اهل صبرند و آن را نیابد مگر کسی که دارای بهره بزرگی باشد (۳۵).

**نکات:** جمله: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا...﴾ دلالت دارد که هیچ گفتاری بهتر از دعوت به سوی توحید نیست و هیچ نسبت و شرافتی بهتر از این نیست که انسان بگوید: من مسلمانم. و مقصود از جمله: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ دفع غضب است به حلم و دفع فحش است به سلام و دفع سخن لغو است به حکمت و دفع درشتی است به نرمی و چون کار مشکلی است خدا فرموده: ﴿وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا...﴾

﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۶﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۳۷﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿۳۸﴾﴾

[فَصِّلَتْ: ۳۶-۳۸].

**ترجمه:** و اگر از شیطان به تو وسوسه‌ای برسد پس به خدا پناه بر زیرا او شنوای داناست (۳۶) و از نشانه‌های قدرت اوست شب و روز و خورشید و ماه، برای خورشید و ماه سجده نکنید و برای خدای خالق آنها سجده کنید، اگر او را پرستش می‌کنید (۳۷) پس اگر بزرگی و تکبر کردند (چه باک)، آنان که نزد پروردگارت هستند برای او به شب و روز تسبیح می‌کنند و خسته نمی‌شوند (۳۸).

**نکات:** ﴿نَزَعٌ﴾ به معنی تحریک و افساد است چون در حال غضب انسان از جا در می‌رود، خصوصاً در حال دعوت در مقابل جاهل، بد زبانی و لغو او، در این حال انسان حتی رسول خدا ﷺ باید به خدا پناه برد یعنی در این صفت هم رسول خدا ﷺ مانند دیگران است که در حال دعوت ممکن است از جا دررود. و آیه ۳۷ آیه سجده است به شرطی که خود آیه خوانده شود و یا شنیده گردد اما در نوشتن ترجمه و یا خواندن ترجمه سجده واجب نیست اگر چه بهتر است.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ لَمْ يَحْمِلُوا الْمَوْتَىٰ لَأَنْتَهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِيَّ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾﴾

**ترجمه:** و از نشانه‌های قدرت او این است که زمین را می‌بینی فرو افتاده است پس چون آب را بر آن نازل کنیم بجنبد و گیاه او نمو کند. به حقیقت آنکه آن را زنده کرده، زنده کننده مردگان است زیرا او بر هر چیزی تواناست (۳۹) محققاً آنان که درباره آیات ما شک و انکار می‌ورزند، بر ما مخفی نمی‌مانند، آیا پس کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است و یا آنکه روز رستاخیز ایمن آید؟ هر چه خواهید به جا آرید زیرا او به آنچه می‌کنید بیناست (۴۰).

**نکات:** یکی از صفات زمین خضوع است و زیر قدم‌ها پامال می‌شود و سرکشی ندارد و لذا شاعر می‌گوید:

ز خاک آفریدت خداوند پاک      پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

و الحاد و ملحد چندین معنی دارد، به معنی کفر و انکار آمده و به معنی تشکیک در حق آمده و به معنی میل از حق به باطل نیز آمده، ولی ما به مناسبت آیه و جملات آن معنی تشکیک را مناسب‌تر دیدیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾﴾

**ترجمه:** به تحقیق کسانی که به این قرآن چون بر ایشان آمد کافر شدند (معذبند) و به تحقیق این قرآن کتابی است ارجمند (۴۱) باطل از جلو و از پشت آن نیاید، نازل شده از جانب خدای حکیم ستوده است (۴۲).

**نکات:** مقصود از: ﴿الذِّكْرِ﴾، قرآن است، چنانکه مکرر این وصف برای قرآن ذکر شده و این آیات دلیل است بر اینکه مطلب باطلی در قرآن نیست و دست تحریف لفظی در آن نیامده زیرا خدا در این جا وعده کرده که باطل در آن نیاید و تحریف امر باطلی است.

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾  
 وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَأَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ  
 ءَامَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ ۗ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۗ أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ  
 مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾﴾

**ترجمه:** گفته نمی‌شود برای تو مگر آنچه گفته شده باشد برای پیامبران پیش از تو. به تحقیق پروردگار تو صاحب مغفرت و صاحب عقاب دردناک است (۴۳) و اگر آن را قرآن اعجمی قرار می‌دادیم محققاً می‌گفتند چرا آیات آن (به روشنی) بیان نشده آیا اعجمی و (مخاطب آن) عربی است؟ بگو این کتاب برای مؤمنین هدایت و شفا است و آنان که ایمان نمی‌آورند در گوش‌هایشان سنگینی است و این کتاب برای ایشان موجب کوری است آنان ندا می‌شوند از جای دور (۴۴).

**نکات:** جمله: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ﴾ نفی به معنی نهی اگر باشد معنی چنین می‌شود: باید گفته نشود برای تو مگر همان صفاتی که برای انبیای گذشته گفته شده که بشر بودند، می‌خوردند و خواب می‌رفتند و مانند سایر بشر افسرده و یا خوشحال می‌شدند، مختصر آن که صفات بشری داشتند، و اگر به معنی نهی نباشد چنانکه ظاهر همین است معنی چنین می‌شود: به تو وحی نمی‌شود مگر همان چیزهایی که به انبیای قبل وحی شد که بشارت بده و انداز کن، و جمله: ﴿إِنَّ رَبَّكَ...﴾ تا آخر قرینه بر صحت این معنی است. و محتمل است که معنی چنین باشد کفار مودی هرچه بگویند برای تو، گفته نمی‌شود مگر همان چیزهایی که برای پیامبران سلف گفتند؛ ساحر، کذاب و امثال این کلمات و این معنی با جمله بعد نیز سازش دارد. و مقصود از جمله: ﴿يُنَادَوْنَ...﴾ این است که این کفار از بس فکرشان از مطالب قرآن دور و از بس حجاب‌های عصیبت و کفر و عناد برخورد گرفته‌اند صدای قرآن را نمی‌شنوند و گویا از دور باید به ایشان رسانید.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَأَخْتَلَفَ فِيهِ ۖ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ ۖ وَاتَّهَمَ لَئِي شَكٍّ مِنْهُ مَرْيَبٌ ﴿٤٥﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾﴾

**ترجمه:** و به تحقیق موسی را کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد (بعضی پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند) و اگر سخن گذشته پروردگار نبود، بین ایشان قضاوت شده بود. و محققا ایشان نسبت به قرآن در شکی تهمت‌آور می‌باشند (۴۵) هر کس عمل صالحی کند برای خودش می‌باشد و هر کس بد کند علیه خودش می‌باشد و پروردگار تو برای بندگان ستمگر نیست (۴۶).

**نکات:** رسول خدا ﷺ افسرده بود که چرا کفار آیات قرآن را رد می‌کنند خدا برای تسلیت می‌فرماید: امت موسی نیز نپذیرفتند. و مقصود از جمله: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾، همان فرمان مهلت و اختیاری است که خدا برای همه مقرر کرده و اگر این نبود عذابشان می‌کرد.

﴿إِلَيْهِ يُرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ ۖ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۖ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا ءَأَذَّنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ ﴿٤٧﴾ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ ۖ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنَ حَمِيصٍ ﴿٤٨﴾﴾

**ترجمه:** فقط به او برگشت شود علم ساعت قیامت و علم آنچه از میوه‌جات از غلاف‌های خودشان بیرون می‌آیند و هیچ ماده‌ای بار بر ندارد و بار خود را زمین نگذارد مگر به علم او و روزی که خدا ایشان را ندا می‌کند کجایند شریکان من؟ گویند: به تو اعلام می‌کنیم که از ما گواهی نیست (بر شرکت شرکاء) (۴۷) و آنچه را که قبلا می‌خوانده‌اند از نظرشان محو شود و بدانند که گریزی برای ایشان نیست (۴۸).

**نکات:** در این آیات علمی که مخصوص ذات خداست ذکر شده و دیگر این که آنچه را مشرکین شریک خدا قرار داده و آن را برای رفع بلاها و دفع ضررها می‌خوانند در دنیا، روز قیامت که می‌شود اعلان بیزاری از آن می‌کنند و ممکن است جمله: ﴿ءَأَذَّنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ﴾ قول شریکان جعلی مشرکین باشد یعنی؛ مدعوین می‌گویند ما گواهی برای شرک مشرکین نمی‌دهیم و این برخلاف ظاهر است.

﴿لَا يَسْعَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَعُوْثُ قَنُوطٌ ﴿٤٩﴾ وَلَئِنْ أَدَقْتَهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي﴾



إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْبَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥١﴾ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَّاجِنِيهِ ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿٥٢﴾ [فُصِّلَتْ: ٤٩-٥١].

**ترجمه:** انسان از خواستن خیر خسته نمی‌شود و اگر او را شری برسد بدون فاصله مایوس و ناامید می‌شود (٤٩) و اگر پس از محنت‌ها که به او رسیده، او را از جانب خود رحمتی بچشانیم، به طور مسلم گوید این حقّ من است و گمان ندارم ساعت قیامت بر پا شود و اگر به سوی پروردگارم باز گردانیده شوم برایم نزد او حالت نیکوتری است. پس البته به آنان که کافرند خبر دهیم به آنچه کرده‌اند و البته به ایشان عذاب سختی می‌چشانیم (٥٠) و چون انسان را نعمتی بدهیم اعراض کند و روی بگرداند و چون شری به او برسد صاحب دعای بسیاری باشد (٥١).

**نکات:** در این آیات ضعف، ناسپاسی و ناشکری انسان را تذکر داده که اگر دنیا به او رو کند خود را مغرور می‌بیند و از نعمت دهنده غافل گردد و حتی منکر قیامت شود و برای خود نزد خدا مقامی قائل شود، ولی اگر بلا و یا فقر و مرضی به او برسد دعای طویل و عریضی دارد.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ ۖ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ سُرِّيهِمْ ۖ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿٥٤﴾﴾ [فُصِّلَتْ: ٥٢-٥٤].

**ترجمه:** بگو مرا خبر دهید اگر قرآن از نزد خدا باشد سپس شما به آن کفر ورزید کیست گمراه‌تر از آن که در مخالفت با حق از حق بدور باشد (٥٢) به زودی نشانه‌های قدرتمان را به ایشان بنمایانیم در آفاق و در خودشان تا برای ایشان روشن گردد که او حق است، آیا پروردگارت کافی نیست که او بر هر چیزی شاهد و گواه است (٥٣) آگاه باش که ایشان در شکند و تردید دارند از ملاقات پروردگارشان آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد (٥٤).

**نکات:** این آیه با سین که حرف استقبال است آمده که خدا مژده داده آیات آفاق و انفس را به بشر ارائه نماید. و ضمیر ﴿أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ را می‌توان به خدا بر گردانید یعنی؛ از آیات آفاق و انفس می‌توان خدا را ثابت دانست. و می‌توان ضمیر را به قرآن برگردانید یعنی؛ هر چه از آیات آفاق و انفس کشف گردد حقانیت قرآن که کشفیات جدید هم طبق بیان آنست بهتر ثابت می‌شود. و مقصود از آیات آفاق ممکن است خلقت کواکب، کرات سماوی، آیات بر و بحر از حیوانات و نباتات، اشجار، ازهار و غیره نیز

باشد که در این عصر که بشر پیشرفت کرده به بعضی از آیات آفاق پی برده مثلاً؛ هسته اتم را شکافته و نیروی آن را در اختیار گرفته و از طرفی خود را به کره ماه رسانیده است. و در مورد آیات انفس هم می‌توان گفت: دقائق علمی و فنی از رگ و پی و قوای ظاهری و باطنی خود انسان نیز باشد. و از کلمه ﴿الْأَفَاقِ﴾ شاید بتوان این استفاده را نیز نمود که در شب عید فطر که شب اول ماه است اگر در منطقه‌ای ماه دیده شد فقط همان منطقه عید است نه مناطق دور دست دیگر که ماه را ندیده‌اند زیرا خدا به طور جمع آفاق فرموده و یک افق نفرموده، و در آیه ۳۳ سورة الرحمن فرموده: ﴿أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>(۱)</sup> که برای آسمان‌ها و زمین قطرها قرار داده، بنابراین اگر در افق منطقه‌ای ماه دیده شد حکمش شامل مناطق دور دست دیگر و نسبت به افق‌های آنها نیست چنانکه در نمازهای یومیه چنین است که اگر در گوشه‌ای از دنیا ظهر است و مردم آنجا نماز ظهر را بجا می‌آورند نمی‌توان گفت برای وحدت همه مناطق نماز ظهر باید بخوانند زیرا هر منطقه‌ای تابع افق خودش می‌باشد و خداوند در آیه ۴۰ سورة المعارج فرموده: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾<sup>(۲)</sup> و ماه و خورشید از این جهت خصوصیتی ندارند تا کسی بگوید این ماه است و آن خورشید بلکه هر دو برای کار ما علامت آسمانی هستند. ولی باید گفت مقایسه ماه به خورشید در خصوص شب اول ماه، از جهاتی درست نیست. به - خصوص که خورشید همواره ظاهر و ماه در پاره‌ای از ایام اصلاً قابل رؤیت نیست فلذا در این مسئله باید به سنت رجوع نمود. و بعضی گفته‌اند: آیات آفاق فتح اطراف مکه، و آیات انفس فتح خود مکه و شواهدی است که برای حقانیت قرآن و رسول به وجود آمد. و بعضی آیه مزبور را مربوط به قیامت دانسته‌اند.

۱- «از اطراف آسمان‌ها و زمین.» [الرحمن: ۳۳].

۲- «سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها.» [المعارج: ۴۰].

## سورة الشورى (مکيه وهي ثلاث وخمسون آية)

### سورة شوری مکی و دارای ۵۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾ عَسَقَ ۲ ﴿كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۳﴾ لَهُ  
مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۴ ﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن  
فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ ۵﴾ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ  
الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵﴾ [الشورى: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) عین. سین. قاف (۲)  
بدینگونه خدای عزیز حکیم به سوی تو و به سوی آنان که پیش از تو بودند وحی می کند (۳)  
ملک او و مخصوص اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او والا و بزرگ است (۴)  
نزدیک است آسمانها بشکافند از بالای خودشان، و فرشتگان با ستایش پروردگارشان تسبیح  
و تنزیه می کنند و برای کسانی که در زمین هستند آموزش می طلبند آگاه باش که خدا خود  
آمرزنده رحیم است (۵).

**نکات:** معانی و مقاصد متعدده برای حاء، میم ..... ذکر کرده اند، ولی چنان که ما در فواتح سور  
دیگر ذکر کردیم حروف مفرده برای معنی وضع نشده اند بلکه وجود و ذکر اینها برای ترکیب است. و  
مقصود از ﴿كَذَلِكَ...﴾ این است که چنانکه این سوره را وحی کردیم، وحی ما به سوی تو و سایر  
انبیاء چنین بوده است. و در معنی ﴿مِن فَوْقِهِنَّ﴾ اختلاف شده یکی گفته شکاف آسمانها از بالا  
شروع خواهد شد دیگری گفته ﴿مِن فَوْقِهِنَّ﴾ مقصود «من أمر فوقهن» که مضافی مقدر باشد و  
دیگری گفته یعنی «من فوق الأرضین»، ولی جمله ﴿تَكَادُ﴾ دلالت دارد به قرب قیامت. و نزول این  
آیه برای تهویل و تهدید است یعنی نزدیک شده که آسمانها شکافته شود از کروات بالا تا برسد به پایین  
یعنی انفطار و انشقاق از بالا شروع خواهد شد. نعوذ بالله.

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۝۶﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ۝۷ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝۸﴾ [الشورى: ۶-۸].

**ترجمه:** و آنان که غیر خدا و پائین تر از او را سرپرستانی گرفته‌اند خدا بر ایشان نگهبان است و تو بر ایشان کارگذار نیستی (۶) و بدینگونه قرآن عربی را به سوی تو وحی کردیم تا مردم امّ القُری و کسانی را که اطراف آن هستند بترسانی از روز اجتماعی که در آن شکی نیست. گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند (۷) و اگر خدا می‌خواست ایشان را یک امت قرار داده بود ولیکن هر که را بخواهد در رحمت خود داخل می‌گرداند و برای ستمگران نه سرپرستی و نه یآوری است (۸).

**نکات:** ﴿أَوْلِيَاءَ﴾ جمع ولی می‌باشد، «ولی» به معنی دوست آمده و به معنی سرپرست نیز آمده است، ولی در این آیات به قرینه کلام باید سرپرست تکوینی باشد زیرا آنچه موجب کفر و شرک مشرکین بوده آنکه غیر از خدا را نیز ولیّ امور و سرپرست تکوینی خود می‌دانستند و اگر غیر خدا را دوست می‌گرفتند اشکالی که موجب کفر ایشان باشد نبود و به اضافه خدا نفی وکالت و کارگذاری از رسول خود کرده و رسول خدا ﷺ وکیل تکوینی ایشان نمی‌شد اما اگر وکیل شرعی و یا متعارفی و یا دوست بود که نفی آن لازم نبود. پس به قرینه کلام در این آیه و آیات بعد، خدا اتخاذ «ولی» امور تکوینی را نفی کرده و کفر دانسته است.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۹﴾ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝۱۰﴾ [الشورى: ۹-۱۰]

**ترجمه:** آیا غیر او را سرپرستانی گرفتند پس الله فقط ولی است و اوست که زنده می‌کند مردگان را و او بر هر چیزی تواناست (۹) و آنچه در آن اختلاف کردید پس حکم آن مربوط به خدا و مخصوص اوست، این است خدای کامل الذات پروردگار من، تنها بر او توکل کرده و به سوی او بازگشت می‌کنم (۱۰).

**نکات:** جمله: ﴿اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ...﴾ تا آخر دلالت دارد بر اینکه ولایت و سرپرست تکوینی مخصوص خداست به دلیل اینکه او بر هر چیزی تواناست و ولی باید «محبی موتی و قدیر علی کل شیء»

باشد. و جمله: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ﴾ دلالت دارد که در هر مسئله که مورد اختلاف باشد باید به خدا و کتاب او رجوع کنند برای رفع اختلاف. متأسفانه مسلمین به این قاعده عمل نکرده و هزاران اختلاف ایجاد کرده‌اند.

﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهَا لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۲﴾﴾ [الشورى: ۱۱-۱۲].

**ترجمه:** خدایی که هستی ده آسمان‌ها و زمین است برای شما از جنس خودتان جفت‌ها قرار داد واز چهار پایان جفت‌هایی قرار داد. که در جعل ازواج، شما را بسیار می‌گرداند، مانند او چیزی نیست و اوست شنوای بینا (۱۱) مخصوص اوست کلیدهای آسمان‌ها و زمین، برای هرکس بخواهد روزی را وسعت می‌دهد و تنگ می‌گیرد زیرا او به هر چیزی داناست (۱۲).

**نکات:** کاف در ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ را بعضی زانده گرفته‌اند، ولی حق این است که حرف زائد در کتاب خدا نباشد و وجود کاف در اینجا بر مبالغه در نفی مثل دلالت دارد، چنانکه عرب می‌گوید: «مثلک لا یبخل یعنی»؛ وقتی که مثل تو بخل نکنند تو به طریق اولی نباید بخل کنی، و یا می‌گوید: «لا یقال الجاهل لمثلی»، مقصود این است که وقتی به مانند من جاهل گفته نشود به خود من بطریق اولی، در اینجا مقصود این است که مانند خدا را مانند من نیست، برای خود او یقیناً مانند من نیست، و این کلام برای مبالغه است. و جمله: ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ دلالت دارد بر حصر این دو صفت بر خدا با اینکه مخلوق نیز سمیع و بصیر می‌باشد، پس مقصود حصر کمال این دو صفت است نه اصل آنها و کمال آنها بلا وسیله و آله می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

۱- صحیح آن است که گفته شود: خداوند متعال شنوا است با قوه شنوایی که شایسته و سزاوار جلال و عظمت او تعالی می‌باشد. و چنانکه بیناست با قوه بینایی که شایسته و سزاوار او تعالی می‌باشد. ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾: «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.» حافظ ابن قیم می‌گوید: «خداوند متعال شنوا و بیناست؛ قوه‌ی شنوایی و بینایی دارد؛ می‌شنود و می‌بیند و در قوه‌ی شنوایی و بینایی چیزی مانند او نیست.» و حافظ ابن کثیر می‌گوید: «چون کتاب الله و اخبار صحیح در اثبات شنیدن و دیدن و چشم و وجه و علم و قوت و قدرت و عظمت و مشیت و اراده و قول و کلام و رضایت و خشم و حب و بغض و خوشحالی و خندیدن وارد شده است اعتقاد به حقیقت آن‌ها واجب است بدون اینکه چیزی از این صفات را به صفات مخلوقات تشبیه کنیم؛ و به همان مقدار که الله سبحانه و تعالی و رسولش ﷺ در این زمینه بیان داشته‌اند اکتفا کنیم و چیزی بر آن نیفزاییم و برای آن-

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿۱۳﴾ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّبَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْهُ مُرِيبٌ ﴿۱۴﴾ فَلَذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَأَمَنْتُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتَ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلْنَا وَلَكُمُ اللَّهُ حُجَّةٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۱۵﴾﴾

**ترجمه:** خدا برای شما دینی را آئین نهاد که نوح را به آن سفارش کرده بود و نیز آن دینی که به سوی تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که آن دین را برپا دارید و در آن تفرقه نیفکنید، گران است بر مشرکین آنچه را به آن دعوت می‌کنید، خدا به خود اختصاص می‌دهد هرکه را بخواهد و به سوی خود هدایت می‌کند هرکه به او برگردد (۱۳) و پراکنده نشدند مگر پس از علم و دانشی که برای ایشان آمد برای ستمگری میان خودشان، و اگر نبود فرمانی که از جانب پروردگارت قبلا بیان شده (که) تا مدت معینی (مهلت دارند)، بین ایشان حکم می‌شد، و به راستی آنان که کتاب آسمانی را پس از انبیا ارت برده‌اند در شکی تهمت‌آور می‌باشند (۱۴) پس برای وحدت کلمه دعوت نما، و استقامت کن چنانکه مأموری، و آراء ایشان را پیروی مکن و بگو ایمان آورده‌ام به هر کتابی که خدا نازل کرده، و مأمورم که میان شما عدالت کنم، خدا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما خاص ما و اعمال شما خاص شما، خصومت و حجتی بین ما و شما نیست، خدا بین ما را جمع می‌کند و بازگشت به سوی اوست (۱۵).

**نکات:** جمله: ﴿شَرَعَ لَكُمْ...﴾ دلالت دارد که دین اسلام دین تمام انبیاء بوده و شارع آن خداست، و جمله: ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ دلالت دارد که دین اسلام دین وحدت است و چیزی بدتر از تفرقه نیست و مشرکین از اتحاد اسلام و وحدت اسلام خائفند. و جمله: ﴿إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ﴾، دلالت دارد که طرفداران تفرقه

ها کیفیت قائل نشویم و به تشبیه و تحریف و تبدیل و تغییر و و ازاله لفظ از آنچه در میان عرب معروف است و بیان

معانی جز آن، روی نیاوریم.» [مُصحح]

دانشمندانند و همه متوجه می‌باشند ولی جور و حسد باعث شده که به تفرقه چنگ زده و از دین دور شده‌اند. و اسم اشاره ﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ﴾ اشاره به وقوع تفرقه یعنی برای همین که تفرقه آمده تو به وحدت دعوت نما. و ﴿لَا حُجَّةَ﴾ یعنی؛ «ولا حجة نافعة».

در اینجا به آیه ۲۱۳ سوره بقره مراجعه شود.

﴿وَالَّذِينَ يُجَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٩﴾﴾ [الشورى: ۱۶-۱۹].

**ترجمه:** و آنان که جدل و محاجه می‌کنند در راه خدا پس از آن که راه خدا اجابت شده (و مردم ایمان آوردند) حجت ایشان باطل است نزد پروردگارشان و بر ایشان خشم خدا و برای ایشان است عذاب سختی (۱۶) خداست که نازل کرده این کتاب را به حق و نازل کرده میزان را، و نمی‌دانی که ساعت قیامت شاید نزدیک باشد (۱۷) کسانی که به آن ایمان ندارند شتاب می‌کنند به آن، و کسانی که ایمان آورده‌اند ترسانند از آن و می‌دانند که آن راست است، آگاه باش آنان که درباره ساعت قیامت مرء و جدال می‌کنند محققا در گمراهی دوری هستند (۱۸) خدا به بندگان خود لطف دارد هر که را بخواهد روزی می‌دهد و اوست نیرومند عزیز (۱۹).

**نکات:** ﴿وَالَّذِينَ يُجَاجُونَ...﴾ روایت شده که درباره یهودیان نازل شده که می‌گفتند: دین ما و پیامبر ما مورد اتفاق طرفین است، هم ما قبول داریم و هم مسلمین، ولی دین اسلام مورد اتفاق نیست، باید اولاً: در جواب ایشان گفته شود اگر قرآن نباشد دین شما را با آن همه خرافات ما نمی‌پذیریم، آن دین و آن خرافاتش مورد اتفاق و قبول ما نیست. و ثانیاً: وقتی حجت الهی آمد و مردم پذیرفتند و ندای الهی را لبیک گفتند، دلیل‌های خلقی ناچیز و در جنب آن بی‌ارزش است. و جمله: ﴿أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾، دلالت دارد که قرآن و میزان یک چیز است اگر عطف خاص بر عام باشد، بنابراین قرآن میزان و مقیاس و معیار امور دینی است از طرف خدا که هر چه موافق این میزان باشد صحیح است و هر چه نباشد باطل است، ولی مسلمان به این میزان باید آشنا شود تا بتواند مطالب دینی را با آن بسنجد و میزان کند. متأسفانه مسلمین به میزان الهی و مقیاس دین خود آشنا نیستند و بلکه عقائد و

اعمالشان ضد قرآن است<sup>(۱)</sup>، ولی ظاهر عطف این است که معطوف غیر از معطوف علیه می‌باشد. و ممکن است بگوئیم الف و لام ﴿الْكِتَابِ﴾ اشاره به قرآن است و همچنین الف و لام وَالْمِيزَانَ﴾، بنابراین کتاب و المیزان هر دو یک چیز است.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ۗ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿۲۰﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۱﴾ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ ۗ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتٍ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۲۲﴾﴾ [الشوری: ۲۰-۲۲].

**ترجمه:** هر کس زراعت و کشت آخرت را خواهد ما در کشت او بیفزاییم و هر کس کشت دنیا را خواهد از دنیا به او بدهیم و برای او در آخرت نصیبی نباشد (۲۰) آیا برای مشرکان شریکانی هست که برای ایشان آئین و کیشی آورند که خدا به آن اجازه نداده و اگر کلمه الفصل (مبنی بر مهلت و تأخیر قیامت) نبود بین ایشان حکم می‌شد و محققاً برای ستمگران عذابی دردناک- است (۲۱) می‌بینی ستمگران را که هراسانند از آنچه کرده‌اند و آنچه کرده‌اند به ایشان خواهد رسید. و آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده در باغ‌های بهشتند، هر چه بخواهند برایشان نزد پروردگارشان فراهم است. این است همان کرم بزرگ (۲۲).

**نکات:** ﴿يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾ را مقدم داشته برای اهمیت آن و فرق گذاشته بین دنیاخواهی و آخرت خواهی که اگر آخرت را بخواهد اولاً: برای او افزون می‌دهیم و این افزونی برای دنیاخواهی نیست. و ثانیاً: اگر آخرت بخواهد ممکن است دنیا را نیز داشته باشد ولی اگر دنیا بخواهد در آخرت نصیبی ندارد. و مقصود از ﴿شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ...﴾ همان پیشوایانی است که مردم آنان را در جعل شرع و احکام، شریک خدا قرار داده و حکم ایشان را می‌پذیرند. و بدتر از اینها این است که به بنده‌ای از بندگان خدا، شریک قرآن خطاب می‌کنند.

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۗ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [الشوری: ۲۳].

۱- منظور این است که بسیاری از مسلمانان در عقاید و رفتار خود با حق مخالفت می‌کنند.



**ترجمه:** این است آنچه خدا به بندگان خود بشارت می‌دهد آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند. بگو من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی کردن در امری که موجب قرب به سوی خداست و آنکه کار نیکی کند برای او در آن کار نیک بیافزاییم (یعنی مضاعف کنیم) زیرا خدا آمرزنده شکر گزار است (۲۳).

**نکات:** ﴿ذَلِكَ﴾ اشاره است به وعده‌هایی که خدا در آیه قبل داده است، و برای جمله: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، معانی متعدده ذکر کرده‌اند اول اینکه؛ مقصود از ﴿الْقُرْبَى﴾ «ما يتقرب إلى الله» باشد کما هو الظاهر و این معنی را مرحوم طبرسی مقدم داشته است. دوم؛ ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ را به معنی؛ ذی القربی بدانیم یعنی؛ صاحب قرابت و خویشی و این برخلاف ظاهر است، زیرا ﴿فِي﴾ بمعنی ذی در هیچ جا نیامده. و اگر مقصود از ﴿فِي الْقُرْبَى﴾؛ فی ذی القربی به حذف ذی باشد یعنی در مورد خویشان و عترت من نیکی و مودت کنید ولی حذف ذی بر خلاف اصل است. سوم ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ یعنی؛ فی قرابتی و چون خطاب به مشرکین است این معنی بعید نیست، یعنی ای مشرکین من از شما مزد نمی‌خواهم جز اینکه خویشی مرا با خود ملاحظه نموده، و از این جهت دوستی مرا منظور دارید و از نزاع و خصومت با من دست بردارید. زیرا رسول خدا ﷺ با تمام قریش و مشرکین به لحاظ آباء و اجداد، خویشی داشت، پس این معنی را که ابن عباس و بسیاری از مفسرین نموده‌اند می‌توان پذیرفت، و به علاوه این سوره در مکه نازل شده و آن وقت رسول خدا ﷺ عترتی نداشت که معنی دوم مقصود باشد. و مخفی نماند ما مودت عترت و خویشان مؤمن رسول خدا ﷺ را واجب می‌دانیم به دلیل‌های دیگری از روایات و آیات، اما بحث این است که از این آیه استفاده نمی‌شود، خدا در آیه ۷۱ سوره توبه فرموده: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾<sup>(۱)</sup>، و البته عترت و اهل بیت رسول فرد کامل مؤمنین می‌باشند، و محبت و مودت ایشان بر هر مسلمانی لازم است، و رسول خدا ﷺ فرموده: ﴿أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ﴾<sup>(۲)</sup>، ولی خطاب به مشرکین و گفتن این

۱- «و مردان مؤمن و زنان با ایمان بعضی از ایشان دوستان بعض دیگرند.» [التوبة: ۷۱].

۲- «بدانید که هرکس بر محبت آل محمد بمیرد، چنان مرده که مومنی کامل الایمان می‌باشد.» بخشی از حدیث طولانی که ثعلبی نیشابوری در الکشف والبیان (۳۱۴/۸) و زمخشری از وی در الکشاف (۲۲۰/۴) تخریح کرده است. و حافظ ابن حجر در «الکافی الشاف فی تخریح أحادیث الکشاف» (المطبوع فی حاشیة تفسیر الکشاف، ۲۲۰/۴) می‌گوید: «ثعلبی آنرا تخریح نموده و آثار وضع در آن مشهود است. و محمد و بالاتر از آن جزو اثبات هستند اما آفت آن ما بین ثعلبی و محمد می‌باشد.»

که من از رسالتم مزد نمی‌خواهم مگر دوست با عترتم صحیح نیست زیرا مشرکین رسالت او را قبول نداشتند، به اضافه در زمان نزول این آیه، رسول خدا ﷺ عترتی نداشته و به اضافه ﴿فِي الْقُرْبَىٰ﴾ را به معنی ذی القربی گرفتن بدون دلیل است.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَدَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ؕ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾﴾ [الشوری: ۲۴-۲۶].

**ترجمه:** بلکه می‌گویند بر خدا دروغ بسته (در ادعای رسالت) پس اگر خدا می‌خواست مهر می‌زد بر قلبت و خدا باطل را زائل و حق را با کلمات خود ثابت می‌دارد زیرا او به آنچه در سینه‌ها و دل‌هاست عالم می‌باشد (۲۴) و اوست که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها عفو می‌کند و می‌داند آنچه را بجا می‌آورد (۲۵) و اجابت می‌کند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و از کرم خود مزد ایشان را بیافزاید، و برای کافران عذابی سخت است (۲۶).

**نکات:** جمله: ﴿فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ﴾ را دو معنی محتمل است:

یکی این که؛ اگر ادعای وحی و رسالت تو چنان که کفار می‌گویند افتراء بود خدا می‌توانست مهر

بزند بر قلبت که دیگر نتوانی چنین جملاتی مانند قرآن اظهار کنی و ظاهر هم همین معنی است.

دوم اینکه؛ کفار تو را مفتری می‌خوانند و مجنون و ساحر و کذاب، پس اگر خدا می‌خواست چنان

قلبت را حفظ می‌کرد که این سخنان در او اثر نکند.

و مقصود از ﴿ذَاتِ الصُّدُورِ﴾ در اینجا چون ذات بمعنی حقیقت است یعنی حقائقی که در سینه

است اضافه مطروف به ظرف آن، یعنی عقاید و خیالات که قائم به دلها است.

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾﴾ [الشوری: ۲۷-۲۹].

**ترجمه:** و اگر خدا روزی بندگان را گشایش بدهد در زمین ستم کنند ولیکن نازل می‌کند به اندازه‌ای که بخواهد زیرا او به بندگان خود آگاه و بیناست (۲۷) و اوست که باران مفید را نازل

می کند پس از آنکه ایشان مأیوس شده اند و رحمت خود را منتشر می سازد و اوست سرپرست ستوده (۲۸) و از نشانه های قدرت اوست خلق آسمان ها و زمین و آنچه از جنبندگان که در آن دو پراکنده نموده است و او بر جمع کردن ایشان هر وقتی که بخواهد تواناست (۲۹).

**نکات:** بیشتر آیات قرآن در اثبات صانع تواناست از طریق آیات خلقت او، پس معرفت خدا باید از

طریق توجه به آیات قدرت او باشد. و جمله: ﴿وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ دلالت دارد که خدا در آسمان ها و زمین یعنی در هردو جنبندگانی خلق نموده است، پس طبق این آیه در کروات بالا نیز مانند زمین جنبندگانی است و اکثر دانشمندان فیزیکی نیز بر آنند که در خارج از کره زمین هم تمدنی وجود دارد، حتی تمدن های عالی تر از تمدن اهل زمین، و کتاب مجمع البحرین از حضرت علی عليه السلام روایت کرده (البته آن حضرت هم قطعاً از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده) که فرمود: «هَذِهِ التُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ»<sup>(۱)</sup>، یعنی: «در این ستارگانی که در آسمان هاست شهرهایی وجود دارد مانند شهرهایی که در کره زمین موجود می باشد.» و ضمیر ﴿عَلَىٰ جَمْعِهِمْ﴾ که ضمیر عقلا می باشد برای تغلیب است، یعنی اگر چه جنبندگان زمین و آسمان اکثراً ممکن است حیواناتی لایعقل باشند اما چون عقلاء نیز در بین ایشان هستند و لذا برای احضار ایشان در قیامت ضمیر جمع عاقل آورده است.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۰﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۳۱﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿۳۲﴾ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظَلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۳۳﴾ أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۴﴾ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿۳۵﴾﴾

[الشوری: ۳۰-۳۵].

**ترجمه:** و هر مصیبتی که به شما برسد پس برای کارهایی است که قدرت شما آنها را کسب کرده و خدا از بسیاری عفو می کند (۳۰) و شما در زمین گریزی نتوانید و برای شما غیر خدا سرپرست و یاور نیست (۳۱) و از جمله آیات او کشتی های روان در دریا است مانند کوه های مرتفع (۳۲) اگر خدا بخواهد باد را آرام کند که آنها بر پشت آب راکد شوند حقا که در این آیاتی است برای صبرپیشگان شکرگزار (۳۳) و یا کشتی نشینان را به واسطه آنچه کرده اند غرق کند و

هلاکشان نماید و او از بسیاری می‌بخشد (۳۴) و تا آنان که درباره آیات ما مجادله و مخاصمه می‌کنند بدانند که برای ایشان گریزگاهی نیست (۳۵).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾، حادثی است که جاری می‌شود و یا در اثر تنبلی و بی‌باکی و یا در اثر عصیان بشر بلا و مصیباتی بر او وارد می‌شود و اگر چه عمومیت ندارد، و ممکن است بگوییم مخاطب در آیه کفار و فساقند زیرا انبیاء، اولیاء و اطفال را اگر مصیبت برسد برای کسب و عصیانشان نیست و همچنین است در جمله: ﴿أَوْ يُوبِقَهُنَّ...﴾ «یوبق اهلن» می‌باشد. و ﴿يَعْلَمَ﴾ منصوب است به تقدیر لام یعنی؛ «لأن يعلم».

﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۳۶﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۳۹﴾﴾ [الشوری: ۳۶-۳۹].

**ترجمه:** پس آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده‌تر است برای آنان که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (۳۶) و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب می‌کنند و چون به خشم آیند صرف‌نظر می‌کنند (۳۷) و آنان که پروردگار خود را اجابت کرده و نماز را برپا داشته و امرشان بین خودشان به مشورت است و از آنچه روزی ایشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند (۳۸) و آنان که چون ستمی به ایشان رسیده نصرت جویند (۳۹).

**نکات:** حق تعالی اختصاص داده بهره آخرت را به آنان که دارای صفات پنجگانه در آیات فوق باشند. ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾، دلالت دارد که امر، مشورتی است پس مسلمین باید متوجه و در مشورت امور خصوصاً امر زمامداری ساعی باشند. و مقصود از ﴿يَنْتَصِرُونَ﴾ این است که نصرت جویند و انتقام کشند حال اگر کسی بگوید خدا در آیات بسیاری فرموده؛ عفو بهتر است. چگونه در اینجا دستور انتقام داده؟ جواب این است که عفو در موردی خوب است و انتقام در مورد دیگر، در جایی که جانی (جنایتکار) جری خواهد شد در آنجا انتقام باید کشید و در آنجا که جانی ضعیف است و جری نمی‌شود بلکه طلب عفو می‌کند باید عفو نمود و لذا در آیه ذیل همین را نیک شمرده:

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۴۰﴾ وَلَمِنَ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ ﴿۴۱﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ

يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٣﴾ وَلَمَنْ صَبَرَ  
وَعَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٤٤﴾ [الشورى: ۴۰-۴۳].

**ترجمه:** و جزای بدی، بدیی است به مثل آن، پس هر که عفو نماید و اصلاح کند پس اجر و پاداشش بر عهده خداست محققاً خدا دوست نمی‌دارد ستمگران را (۴۰) و هر کس پس از ستم بر او انتقام جوید راه تعرض علیه آنان نیست (۴۱) همانا راه تعرض علیه کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق گردن‌کشی نمایند آنان عذابی دردناک دارند (۴۲) و مسلم هر که صبر کند و گذشت نماید محققاً صبر و گذشت او از کارهای مطلوب است (۴۳).

**نکات:** ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾ دلالت دارد که در قصاص و دیات باید مثلث مراعات شود، اگر چه جزای سیئه، سیئه نیست ولی در اینجا به مناسبت تقابل، به جزای سیئه اطلاق سیئه شده مجازاً. و مقصود از عزم الأمور این است که اگر صبر و گذشت نباشد کارها لنگ می‌شود، پس به صبر و گذشت باید هر عاقلی عزم خود را جزم کند.

﴿وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ ۗ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ ﴿٤٥﴾ وَتَرَهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ ظَرْفٍ خَفِيٍّ ۗ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخٰسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿٤٦﴾ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٧﴾﴾ [الشورى: ۴۴-۴۶].

**ترجمه:** و کسی را که خدا به گمراهی گذارد برای او دوستی بعد از خدا نیست و ستمگران را می‌بینی که چون عذاب را ببینند می‌گویند آیا برای بازگشت راهی هست (۴۴) و ایشان را ببینی که بر دوزخ عرضه می‌شوند درحالی که از خواری خاضعند از گوشه چشم نهانی می‌نگرند، و آنان که ایمان آورده گویند که زیانکاران کسانیند که در روز قیامت به خودشان و کسانشان زیان وارد کرده‌اند، آگاه باش که ستمگران در عذاب دائم‌اند (۴۵) و غیر از خدا برای ایشان دوستانی که یاریشان کنند نباشد و کسی را که خدا به گمراهی گذارد برای او راهی نیست (۴۶).

**نکات:** کلمه ﴿وَلِيٍّ﴾ در جمله: ﴿مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ﴾، اگر به معنی دوست باشد مقصود دوست نافع باشد که نفی شده و اگر به معنی سرپرست و قیم باشد آن نیز صحیح است. و مقصود از جمله: ﴿وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ...﴾ این است که هر کس از هدایت اعراض کند و به راه ضلالت رود خدا او را به همان ضلالتی که انتخاب کرده وامی‌گذارد.

﴿اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُم مِّن مَّלْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ ﴿٤٧﴾ فَإِن أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِذْ أَلْبَغُوا وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِّحْنَا بِهَا وَإِن تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾

[الشوری: ۴۷-۵۰].

**ترجمه:** پروردگار خود را اجابت کنید پیش از آن که روزی بیاید که برگشتی برای آن از جانب خدا نیست، برای شما در آن روز پناهگاهی نباشد و نه شما را توانایی انکار است (۴۷) پس اگر اعراض کردند ما تو را به نگهبانی ایشان نفرستاده ایم و بر عهده تو نیست جز رساندن، و محققا ما وقتی از جانب خودمان رحمتی را به انسان بچشانیم شاد و غره شود، و اگر به سبب کارهایی که به قدرت خود کرده اند بدی به ایشان برسد انسان کفران پیشه خواهد بود (۴۸) مخصوص خداست ملک آسمانها و زمین آنچه بخواید خلق می کند، به هر کس بخواید دختران عطا کند و به هر کس بخواید پسران (۴۹) و یا جفت می گرداند پسران و دختران را و هر کس را بخواید نازاد قرار می دهد حقا او دانای تواناست (۵۰).

**نکات:** ایجاد نسل به صحت، پاکي نطفه و یا رحم و یا هردو نیست بلکه به قدرت و مشیت خداست و لذا به هر کس بخواید دختر و یا دخترانی می دهد. حق تعالی اینا را که جمع آنتی است مقدم داشته بر ذکور که جمع ذکر است و این تقدم به جهاتی است:

**اول:** اینکه بفهماند به زنان که با اینکه پدر و مادر به پسر مایلند من شما را مقدم داشتم تا بدانید که کرم من بیش از والدین است و در اطاعت خدا کوتاهی نکنید.

**دوم:** برای اینکه ختم می کند کار خود را به عطای بهتر و آنچه موجب سرور و نشاط است.

**سوم:** اگر اول دختر بدهد والدین او می دانند که توانایی اعتراض ندارند پس راضی می شوند و چون بعداً پسر دهد می دانند که این عطای زیادت از کرم الهی است.

**چهارم:** چون ضعف زنان زیادت از مردان است خدا خواسته آنان را بیشتر مورد عنایت خود قرار دهد.

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿٥١﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾

وَأَنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۱﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿۵۲﴾

[الشورى: ۵۱-۵۳].

**ترجمه:** و در خور هیچ انسانی نبوده که خدا با او سخن گوید مگر به وحی و یا از پس پرده‌ای و یا بفرستد فرستاده‌ای که به اذن خدا آنچه او بخواهد وحی نماید محققاً او دانای حکیم است (۵۱) و بدین‌گونه به سوی تو وحی کردیم قرآنی را از فرمان خودمان، تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست ولیکن آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هدایت کنیم هرکس از بندگانمان را که بخواهیم، و محققاً تو رهنمایی می‌کنی به راه راست (۵۲) راه خدایی که مال او و مخصوص اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است. آگاه باشید که کارها به سوی خدا باز می‌گردد (۵۳).

**نکات:** از این آیات استفاده می‌شود که طریق تکلم حق تعالی و وحی او به بشر بر سه قسم است: یا به الهام و رمز است و یا به ایجاد کلام و در اینجا چون متکلم خدای ناپیداست گویا پشت پرده غیب است. و قسم سوم اینست که قاصدی ارسال کنند مانند جبرئیل که بر محمد ﷺ نازل می‌شد و قسم دوم مانند ایجاد کلامی که برای موسی ﷺ می‌شد. و قسم اول مانند وحی که به مادر موسی شد.

و جمله: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكِتَبُ وَلَا الْإِيمَنُ﴾، دلالت دارد که به طور مستمر قبل از آمدن وحی در چهل سالگی، رسول خدا ﷺ به کلی از قرآن و نزول آن بی‌خبر بوده است و ایمانی که باید و شاید یعنی ایمان تفصیلی به صفات خدا آن طور که محتاج به نقل و وحی است نداشته، زیرا صفات خدا دو قسم است بعضی را به عقل عادی می‌توان اذعان نمود، ولی بعضی دیگر از صفات احتیاج به بیان دارد، زیرا ذات و صفات خدا را نمی‌داند جز خدا: «لَا يَعْلَمُ مَنْ هُوَ إِلَّا هُوَ وَلَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ». و همچنین ایمان به ملائکه، رسل و احکام تفصیلی ما أنزل الله را رسول خدا ﷺ نداشته است، اگر چه ایمان اجمالی داشته باشد. و الف و لام الإیمان اشاره به همین ایمان معهودی است که در قرآن بیان شده تفصیلاً.

و ﴿نَهْدِي بِهِ﴾ دلالت دارد که هدایت خدا با قرآن است یعنی خدا همه مردم حتی ائمه را به وسیله قرآن هدایت می‌کند، چنانکه خود ائمه نیز در کلماتشان این معنی را بیان فرموده‌اند، مثلاً حضرت سجاد در ضمن دعاهاى خود در صحیفه سجاده می‌فرماید: «وَجَعَلْتَهُ نُورًا مَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ، وَشِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ، وَعَلِمَ نَجَاةً لَا يَضِلُّ مِنْ أُمَّ قَصَدَ سُنَّتِهِ، وَلَا تَنَالَ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ، فَأَجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَيَدِينُ لَكَ

بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِحُكْمِ آيَاتِهِ، وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ، وَأَعِصِمْنَا بِهِ مِنْ هَوَّةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجَنَانِكَ قَائِدًا، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشُّكُّ فِي تَصَدِيقِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ، وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ، اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِمَ الدَّلَالَةَ عَلَيْكَ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَسَبَبًا نَجْزِي بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ».

یعنی: «خدایا تو قرآن را نوری قرار دادی که ما با پیروی آن از ظلمت گمراهی و جهالت هدایت می‌یابیم، و شفا قرار دادی برای کسی که به فهم تصدیق برای شنیدنش ساکت شده و علم نجات و رستگاری است که گمراه نمی‌کند کسی را که قصد روش آن کند و هرکس به دستاویز عصمت آن بیاویزد مهالک به وی نرسد، پس ما را از کسانی قرار داده که آن را کاملاً رعایت می‌کنند و به اعتقاد بر تسلیم در مقابل آیات محکمش تو را اطاعت می‌کنند، خدایا به وسیله قرآن ما را از قعر کفر و دواعی نفاق نگاهدار تا آنکه روز قیامت ما را به رضوان و بهشت کشاننده باشد، خدایا ما را قرار ده از کسانی که معترفند قرآن از نزد توست تا در تصدیق آن دچار شک نشویم و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان قرآن چنگ می‌زنند و از متشابهاتش به پنگاهگاه محکمش پناه می‌برند و در غیر قرآن هدایت را طلب نمی‌کنند، خدایا تو به وسیله قرآن محمد را نشانه‌ای برای دلالت بر خودت نصب نمودی، خدایا قرا بده قرآن را وسیله رسیدن ما به شریفترین منازل ارجمند و سببی که به آن در عرصه قیامت نجات را جزا داده شویم<sup>(۱)</sup>». به هر حال هدایت فقط هدایت خدا است و پیامبر و ائمه در کلمات خود مکرر این مطلب را بیان کرده‌اند. رجوع شود به نهج البلاغه و سایر کلمات ائمه در این مورد. اگرچه با صراحت آیات قرآن در این مورد نیازی به ذکر آن کلمات نیست.



## سورة الزخرف (مكية وهي تسع وثمانون آية)

### سورة زخرف مکی و دارای ۸۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۳﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ  
الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ﴿۴﴾ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ ﴿۵﴾  
﴿۶﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ ﴿۷﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۸﴾  
فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿۹﴾ [الزخرف: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) قسم به این کتاب روشن ظاهر کننده (۲) به تحقیق که ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید که تعقل کنید (۳) و به تحقیق این قرآن در جامعه کتاب نزد ما بالامرته و دارای حکمت است (۴) آیا قرآن را از شما بازداریم و بگذریم که شما قوم اسراف کار بوده اید (۵) و چه بسیار پیامبرانی که فرستادیم در میان گذشتگان (۶) و هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر اینکه به او استهزاء می کردند (۷) پس نیرومندترین ایشان را هلاک کردیم و قصه گذشتگان گذشت (۸).

**نکات:** جمله: ﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ دلالت دارد که قرآن کتابی است همه کس فهم و روشن. و جمله: ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ دلالت دارد که قرآن قابل تعقل و تدبر است. و مقصود از ﴿أُمِّ الْكِتَابِ﴾، جامعه و مجموعه کتاب می باشد چنانکه «أم الرأس» می گویند به کاسه ای که تمام قوای حاسه و مغز سر را در بر دارد و جامع و حاوی تمام آنهاست. و به فاتحه کتاب ﴿أُمِّ الْكِتَابِ﴾ می گویند زیرا جامع تمام مطالب قرآن است. در اینجا حق تعالی می فرماید از کتاب جامع علم خود این کتاب را به صورت قرآنی عربی قرار دادیم.

و ﴿عَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ چنانکه در مقالاتی که ما پیرامون دعای ندبه نوشته و شرح داده ایم دو صفتند برای قرآن، و کلمه علی، علی وصفی است نه اسم علم، ولی بعضی از بازیگران و خرافه ترانشان ﴿عَلِيَّ

حَكِيمٌ را نام علی بن ابی طالب قرار داده و نعوذ بالله با قرآن بازی کرده و حتی در دعاها و زیارت‌نامه‌ها این جمله را به عنوان مدح علی علیه السلام آورده‌اند!! چنانکه در دعای ندبه به امام خودشان می‌گویند «يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لِعَلِيٍّ حَكِيمٌ!!»<sup>(۱)</sup>، یعنی ای پسر آن کسی که او را خدا نامبرده در این آیه فی ام الكتاب لعلی!! و در زیارت حضرت امیر علیه السلام خطاب به آن جناب می‌گویند: «السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾»<sup>(۲)</sup>!! در حالی که این آیه در وصف قرآن است و می‌فرماید قرآن در اصل و جامعه کتاب مقام بلندی دارد و دارای حکمت است. و به اضافه این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه خود رسول را قبول نداشتند معرفی علی بن ابی طالب «بِأَنَّهُ هُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لِعَلِيٍّ حَكِيمٌ!!» سخن لغوی است.

و مقصود از جمله ﴿أَفَنْضَبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا﴾، ذکر، قرآن است یعنی چون شما کفار قوم اسراف کارید و میل ندارید آیات قرآن نازل شود آیا ما که خداییم به میل شما رفتار کنیم و قرآن را از شما بازگردانیم.

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَن خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۹﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰﴾ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُونَ ﴿۱۱﴾ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرَكُونَ ﴿۱۲﴾ لِيَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾

**ترجمه:** و اگر از ایشان سؤال کنی چه کس آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ البته می‌گویند آنها را خدای عزیز دانا آفریده است (۹) آنکه برای شما زمین را گهواره نمود و برای شما در آن راه‌ها قرار داد تا شما راه یابید (۱۰) و آنکه از آسمان آب را به اندازه نازل نمود و شهر مواتی را بدان زنده کردیم بدینگونه (از گورها) خارج می‌شوید (۱۱) و آنکه تمام جفت‌ها را آفریده و برای شما از کشتی و چهارپایان قرار داد آنچه را که سوار می‌شوید (۱۲) تا بر پشت آن استقرار یابید آنگاه نعمت پروردگارتان را یاد کنید چون بر آن استقرار یافتید و بگویید منزله و والاست آنکه برای ما

۱- سید علی بن طاوس (ت ۶۶۴هـ)، إقبال الأعمال (ص: ۲۹۷) و از او: مجلسی، بحار الأنوار (۱۰۸/۹۹)

۲- مجلسی، بحار الأنوار (۳۰۳/۹۷)

این را مسخر و آرام کرده و ما هم سنگ آن نبوده و طاقت (رام کردن) آن را نداشتیم (۱۳) و محققا ما به سوی پروردگاران بازمی گردیم (۱۴).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ...﴾ دلالت دارد که مشرکین خدای خالق آسمانها و زمین را قبول داشتند و معبودان و بت‌های خود را خالق نمی دانستند. و جمله: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا﴾ دلالت دارد که انسان چون بر حیوان و یا بر کشتی و یا بر ماشینی سوار شد باید حمد و تسبیح خدا را بگوید که آنها را مسخر برای او کرده، و اگر مثلا خدا شتر را مسخر برای انسان نکرده بود صدها انسان نمی توانستند شتری را مسخر کنند. ﴿وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ از ماده قرن می باشد، یعنی ما همزور، همشاخ، همسنگ و مساوی او در توانایی نبودیم، ﴿وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ دلالت دارد که باید از سواری تابوت و نقل و انتقال به آخرت یاد نمود.

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ﴾ ۱۵ ﴿أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ﴾ ۱۶ ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ ۱۷ ﴿أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ ۱۸ ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ﴾ ۱۹ ﴿[الزخرف: ۱۵-۱۹].

**ترجمه:** و برای خدا از بندگانش جزیی قرار دادند حقا که انسان ناسپاس هویدایی است (۱۵) آیا خدا از آنچه خلق نموده دخترانی گرفته و پسران را خاص شما نموده (۱۶) و چون به یکی از ایشان بشارت داده شود به آنچه برای خدای رحمن مثلی زده (همانطور که نسبت دختر به خدا داده اگر برای خودش بشارت دختری آید) صورت او سیاه گردد در حالی که خشم خود را فرود برد (۱۷) آیا آن که در زیور نشو و نما می شود و او در پیکار نمایان نیست (سهم خداست)؟ (۱۸) و فرشتگانی را که بنده خدای رحمانند دختران خدا قرا داده اند آیا در خلقت آنان حاضر بودند به زودی گواهی ایشان نوشته خواهد شد و بازخواست می شوند (۱۹).

**نکات:** فرزند پاره تن پدر است و لذا چون عده‌ای از مشرکین برای خدا دختر قرار می دادند یعنی ایشان مانند مسیحیان که عیسی را فرزند خدا می دانند فرشتگان را دختر او می خواندند، خدای تعالی مذمت کرده از ایشان که شما برای خدا جزء قائل شده اید یعنی؛ فرزند، در حالی که خدا منزه است از جزء و احتیاج به اجزاء ندارد، به اضافه اگر به شما دختری را نسبت دهند روی شما سیاه گردد و به خشم می آید و آن را نقص می دانید، پس چگونه این نقص را به خدا نسبت می دهید آیا شما در هنگام خلقت ملائکه حاضر بودید.

﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَّا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِء مُسْتَمْسِكُونَ ﴿۲۱﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُهْتَدُونَ ﴿۲۲﴾ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُقْتَدُونَ ﴿۲۳﴾ قُلْ أَوْلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء كَافِرُونَ ﴿۲۴﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۲۵﴾﴾

[الزخرف: ۲۰-۲۵].

**ترجمه:** و گفتند اگر خدای رحمن می خواست عبادت ایشان نمی کردیم، برای ایشان دانشی به این سخن نیست و ایشان جز اهل تخمین نیستند (۲۰) آیا کتابی قبل از قرآن به ایشان داده ایم که ایشان به آن تمسک جسته اند (۲۱) بلکه گویند که ما پدران خویش را بر راهی یافته ایم و به تحقیق ما بر دنبال آنان راه یافتگانیم (۲۲) و بدینگونه پیش از تو در هیچ قریه ای رسولی ترساننده نفرستادیم جز اینکه توانگرانش گفتند: که ما پدرانمان را به راهی یافته ایم و به آثارشان اقتدا کنیم (۲۳) آن رسول گفت: آیا تقلید پدران می کنید و اگر چه راه هدایتی بهتر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید برای شما بیاورم، گفتند: محققاً ما به آنچه شما فرستاده شده و به آن مأمورید کافریم (۲۴) پس، از آنان انتقام گرفتیم بنگر فرجام تکذیب کنندگان چسان بود (۲۵).

**نکات:** جمله: ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾، دلیل جبریان است که می گویند کفر و شرک و اعمال ما به خواست خدا بوده و ما تقصیری نداریم، خدا جواب داده که این سخن از دانایی نیست، بلکه از خیال و تخمین است زیرا خدا به بشر اختیار داده و مشیت و خواسته او این است که بشر هر عقیده و عملی را انتخاب می کند به اختیار خودش باشد. جمله: ﴿قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا﴾ سخن اهل تقلید است که ما مردم و یا پدرانمان و یا دانشمندانمان را چنین دیده و به طریق آنان می رویم، حق تعالی این سخن را مردود و باطل دانسته و این آیات دلالت دارد بر حرمت تقلید و ضمیر ﴿هم﴾ که ضمیر جمع عقلاء می باشد در جمله: ﴿مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾ ممکن است به ملائکه برگردد و ممکن است به بنان زیرا بتها مظاهر ملائکه، مظاهر و مرآت بزرگان بشری بوده که بت پرستان توجهشان در واقع به همان بزرگان و ملائکه بوده است.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۳۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۳۷﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۳۸﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ

وَعَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٢٩﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾ [الزخرف: ۲۶-۳۰].

**ترجمه:** و چون ابراهیم به پدر خود و قوم خود گفت که من بیزارم از آنچه را که می‌پرستید (۲۶) مگر آن کسی که مرا ایجاد کرده که او مرا هدایت خواهد کرد (۲۷) و قرار داد آن را کلمه‌ای که باشد در نسل خود تا شاید ایشان برگردند به توحید (۲۸) بلکه بهره دادم این قوم و پدرانشان را و عذاب نکردم تا حق و قرآن برای ایشان آمد با رسول بیان کننده‌ای (۲۹) و چون حق برای ایشان آمد گفتند: این سحر است و محققا ما به آن کافریم (۳۰).

**نکات:** در آیات سابقه بیان کرد که خوی مردم تقلید و آن باطل است. در این آیات بیان می‌کند که شما مشرکین اگر می‌خواهید تقلید کنید و آن را جایز می‌دانید و تقلید پدران را شرافت می‌دانید، پس، از پدران ابراهیم تقلید کنید و او دین پدران را ترک کرد پس شما نیز ترک کنید و حاصل اینکه قول به وجوب تقلید موجب حرمت تقلید است. و مقصود از ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾، این است که حضرت ابراهیم کلمه توحید را در نسل خود مستقر نمود. و بعضی ضمیر فاعل «جَعَلَ» را به خدا برگرانیده‌اند. و جمله: ﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي...﴾ دلالت دارد بر این که نمرودیان خدا را نیز می‌پرستیدند.

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٩﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرْبَىٰ عَظِيمٍ ﴿٣٠﴾ أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣١﴾ وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُفًّا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٢﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَّكَلَمُونَ ﴿٣٣﴾ وَزُخْرَفًا وَإِن كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَنَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾﴾ [الزخرف: ۳۰-۳۵].

**ترجمه:** و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو قریه نازل نشده (۳۱) آیا ایشان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند، ما وسائل زندگی ایشان را میانشان در این زندگی دنیا قسمت می‌کنیم و بعضی را بر بعضی به درجاتی تفوق داده‌ایم تا اینکه برخی از ایشان برخ دیگر را مسخر (وبه خدمت) گیرند و حال آن که رحمت پروردگارت (یعنی نبوت) بهتر است از آنچه جمع می‌کنند (۳۲) و اگر نه این بود که همه مردم یک امت می‌شدند (یعنی همه کافر می‌شدند) برای آنان که به خدای رحمن کافر می‌شوند (یعنی) برای خانه‌هاشان قرار

می‌دادیم سقفها از نقره با نرده بانها که بر آنها بالا روند (۳۳) و قرار می‌دادیم برای خانه‌هاشان درها و تخت‌هایی (از طلا و نقره) که بر آنها تکیه زنند (۳۴) با زینت و زیوری و نیست تمام اینها مگر کالای زندگی دنیا. و آخرت نزد پروردگارت از برای پرهیزکاران است (۳۵).

**نکات:** آیه: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ...﴾ تا آخر راجع به کفار مکه است که گفتند: چرا این قرآن بر ولید بن مغیره در مکه و یا بر عروه بن مسعود ثقفی در طائف نازل نشده، یعنی این منصب بزرگ باید به مرد بزرگی داده شود و آن بزرگ یکی از این دونفرند. و مقصود از قریتین، مکه و طائف است. حق تعالی در جواب ایشان فرموده آیا تقسیم روزی مردم به نظر ایشان است، البته خیر، پس در صورتی که تقسیم روزی با ایشان نباشد چگونه اعطای منصب نبوت با ایشان و به نظر ایشان می‌باشد، و جواب دیگر ایشان این است که اگر به یک نفر ثروت داده شده ثروت چیز حقیری است مربوط به نبوت نیست، نبوت مقام بزرگی است، و دلیل بر این که ثروت چیز حقیری است اینکه اگر مردم میل به کفر نمی‌کردند و همه ملت واحده در کفر نمی‌شدند خدا به کفار ثروت و زینت دنیا را به قدری می‌داد که در و پیکر و سقف خانه‌هاشان از طلا و نقره گردد، و خدا این کار را نکرده برای گول نخوردن مردم، بلکه تفاوتی بین مردم آورده در غنی، فقر و در قوت، ضعف، علم، جهل، تیزهوشی، سفاقت، شهرت و بی‌نامی، برای اینکه امور دنیا بگذرد و اگر همه مساوی بودند کسی خادم دیگری و کسی مأمور دیگری نمی‌شد و کسی مسخر دیگری نمی‌گردید، پس جمله: ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾، چنین می‌شود که بعضی بعض دیگر را مسخر کنند و یکی مسخر دیگری شود. و کلمه ﴿سُخْرِيًّا﴾ به معنی مسخره نیست چنان که بعضی از مترجمین نوشته‌اند.

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾﴾

[الزخرف: ۳۶-۳۹].

**ترجمه:** و هرکس از ذکر خدای رحمن غافل شود دیوی را به او بگماریم که قرین وی باشد (۳۶) و محققاً آن دیوان ایشان را از راه باز می‌دارند ولی ایشان می‌پندارند که خود هدایت یافته‌اند (۳۷) تا هنگامی که نزد ما آید به (دیوش) گوید: ای کاش بین من و تو دوری شرق و غرب بود که قرین بدی بودی (۳۸) و این تمناً امروز به شما هرگز نفع ندهد، چون ستم کرده‌اید. محققاً شما در عذاب با هم شرکت دارید (۳۹).

**نکات:** مقصود از ﴿شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ وَقَرِينٌ﴾ دوستان جنی و انسی است که مزید بر غفلت انسان می‌شوند، و در جمله: ﴿بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾ اطلاق مشرقین شده بر مشرق و مغرب مانند اطلاق قمربین بر خورشید و ماه و حسنین بر حضرت حسن و حسین علیهما السلام و این را تغلیب گویند. و در جمله: ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ...﴾ ممکن است فاعل ینفع ضمیر هو باشد که برگردد به ﴿يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ﴾، یعنی؛ این تمنی روز قیامت نفعی ندهد، و ممکن است فاعل «لن ینفع» جمله ﴿أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ باشد یعنی؛ شرکت شما در عذاب برای شما نفعی ندهد که نه موجب تسلی شما گردد و نه موجب تخفیف عذاب شما.

﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٣﴾ فَإِنَّمَا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْ نُرِيَنَّكَ أَلْدَى وَعَدَنَّهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾﴾

[الزخرف: ۴۰-۴۳].

**ترجمه:** پس آیا تو کر را می‌شنوایی و یا کور را هدایت می‌کنی و کسی را که در گمراهی آشکار باشد (۴۰) پس یا تو را می‌بریم (در جوار رحمت خود) که محققا ما از ایشان انتقام می‌کشیم (۴۱) و یا می‌نمایانیم به تو آنچه ایشان را وعده داده‌ایم زیرا که ما بر ایشان اقتدار داریم (۴۲) پس به آنچه به سوی تو وحی شده چنگ بزن محققا تو به راه راستی (۴۳).

**نکات:** روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار کوشش می‌کرد در هدایت قوم خود و آنان تصمیم بر کفر و اصرار بر آن داشتند و این باعث افسردگی آن جناب بود، خدا خواست او را راحت کند که گفته‌اند: «الیأس إحدى راحتین»، یعنی از هدایت ایشان دست بکش زیرا اینان از بسیاری غفلت کور و کر شده‌اند و هدایت نمی‌یابند، ولی بدان، تو اگر از دنیا بروی ما از ایشان انتقام خواهیم کشید، و اگر زنده بمانی به تو ارائه خواهیم داد اقتدار خود را که ایشان را به قحط و غلا و قتل و اسارت مبتلا خواهیم کرد، ولی تو در راه خود مصمم باش و وحی ما را متمسک شو و شک را به خود راه مده که تمام این آیات تسلیت است.

﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾ وَسَقَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِۦ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَصْحَكُونَ ﴿٤٧﴾﴾

[الزخرف: ۴۴-۴۷].

**ترجمه:** و به تحقیق این قرآن برای تو و قومت تذکری است و به زودی بازخواست خواهید شد (۴۴) و پیرس از پیامبران ما که قبل از تو فرستادیم آیا غیر خدای رحمن خدایانی قرار دادیم که پرستش شوند (۴۵) و به تحقیق موسی را با آیات خود به سوی فرعون و بزرگان وی فرستادیم، پس (موسی) گفت: من رسول پروردگار جهانیانم (۴۶) پس چون آیات ما را برایشان آورد ناگهان ایشان آیات ما را ریشخند گرفتند (۴۷).

**نکات:** جمله: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ را ممکن است ذکر را به معنی تذکر بگیریم یعنی آیات قرآن برای تو و قومت موجب تذکری است از صفات الهی و عظمت او و احکام و مواعظ او، و ممکن است ذکر را بمعنای یاد بود بگیریم، یعنی آیات قرآن ذکری از تو و قومت کرده و این به یادگار خواهد ماند، و ذکر نیک برای تو و قومت، خوب، موجب شرافت و رغبت است. بنابراین نام خیر ماندن از انسان طبق این آیه مرغوب است و باید هرکس آن را برای خود فراهم نماید، اگر چه معنی اول أظهر است.

﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾  
 وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ الدَّاحِ لَنَا رَبُّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ  
 الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿٥٠﴾ وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ  
 وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٥١﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا  
 يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِمَّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾  
 فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِيقِينَ ﴿٥٤﴾ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ  
 فَأَعْرَفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾﴾ [الزخرف: ۴۸-۵۶].

**ترجمه:** و ما هیچ آیه‌ای به ایشان ارائه ندادیم مگر آنکه آن بزرگتر از ماندنش بود و ایشان را گرفتار کردیم تا مگر به سوی حق برگردند (۴۸) و (به موسی) گفتند: آهای ساحر برای ما پروردگارت را بخوان به آن عهدی که نزدت نهاده که ما هدایت یافتگانیم (۴۹) پس چون آن عذاب را از ایشان بر طرف کردیم ناگهان نقض پیمان کردند (۵۰) و فرعون در میان قومش ندا کرد که ای قوم من مگر پادشاهی مصر و این نهرها که در قلمرو فرمان من جاری است مخصوص من نیست آیا نمی‌بینید (۵۱) بلکه من بهتریم از این کسی که خوار است و سخن را بیان نتواند (۵۲) پس چرا دستبندهای طلا به او داده نشده و فرشتگان قرین یکدیگر با او نیامده‌اند (۵۳) پس قوم خود را سبک و کم عقل یافت پس او را اطاعت کردند زیرا ایشان گروهی فاسق بودند (۵۴) پس چون ما را به غضب آوردند از ایشان انتقام گرفتیم که تمامشان را غرق نمودیم (۵۵) و آنان را برای دیگران پیشرو و برای عبرت مثلی قرار دادیم (۵۶).



**نکات:** مراد از آیه در جمله: ﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ﴾، همان آیات نه گانه است که هریک از جهتی بزرگتر از آیات دیگر بود و آنها عبارت بود از طوفان، جراد، قمل، ضفادع، خون و سایر آیات. و چون در آیات قبل مشرکین مکه رسول خدا ﷺ را از جهت فقر و نداشتن نیرو تحقیر کردند، حق تعالی قصه فرعون را به رخ ایشان کشیده که می گفت: موسی فقیراست و سخن خود را به راحتی نمی تواند بیان کند یعنی در زبان لکنتی دارد، و عیب دیگر آنکه چرا دستبندهای طلا و پادشاهی و انهار جاری ندارد و به همین سخنان عقل قوم خود را ربود و ایشان را سبک یافت و هر ادعائی که خواست نمود، پس خدا ایشان را هلاک و سابقه برای عبرت قرار داد ولیکن امت اسلامی با داشتن چنین کتاب و با چنین آیاتی عبرت نگرفتند و باز هربیشوا و مرجعی که کبکبه و دبدبه دارد به او توجه دارند و سخن و احکام ضد ما انزل الله او را می پذیرند و اگر دانشمند فقیر بی یاری حقی بگویند نمی پذیرند.

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوا ءَأَلْهَتُنَا خَيْرٌ أُمُّ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمَتَّرَنَّ بِهَا وَأَتَّبِعُونَ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٢﴾﴾ [الزخرف: ۵۷-۶۲].

**ترجمه:** و چون به فرزند مریم مثل زده شود فوری قوم تو از این مثل فریاد برآرند (۵۷) و گویند: خدایان ما بهتر است یا او، آن مثل را برای تو نزنند مگر برای جدل و ستیزه، بلکه ایشان قومی ستیزه جویند (۵۸) نیست عیسی جز بنده ای که به او نعمتی دادیم و او را مثل و داستانی برای بنی اسرائیل نمودیم (۵۹) و اگر بخواهیم به جای شما فرشتگانی را در زمین قرار می دهیم که جانشینی کنند (۶۰) و به تحقیق خلافت ملائکه موجب علمی است برای ساعت قیامت، پس به آن شک نکنید و مرا پیروی کنید این است راه راست (۶۱) و البته شیطان شما را از راه باز ندارد زیرا او برای شما دشمنی است آشکارا (۶۲).

**نکات:** مشرکین می گفتند: اگر نصاری عیسی را می پرستند ما که ملائکه را پرستش می کنیم خدایان ما برای پرستش بهترند یعنی؛ ملائکه. و بعضی از مشرکین مانند ابن زبیری چون شنیدند آیه ۹۸ سوره انبیاء: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup> گفتند اگر بنا باشد حضرت عیسی همزم دوزخ باشد ما هم در دوزخ با ایشان باشیم چه اشکالی دارد؟ این را گفتند و فریاد مسخره آمیز زده و اظهار فرح

۱- «شما و آنچه به جای خدا می پرستید.» [الانبیاء: ۹۸].

می‌کردند، و بعضی از مشرکین می‌گفتند: چنانکه نصارا عیسی را خدا گرفتند، محمد نیز مانند عیسی می‌خواهد معبود باشد، آیا خدایان ما بهتر است یا محمد، ﴿وَالْهَيْئَةُ خَيْرٌ أَمْ هُوَ﴾؟ به هر حال خدا در جواب ایشان آیات فوق را نازل نمود. و ضمیر در جمله: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾ را مفسرین مرجع مختلفی برایش نوشته‌اند، ولی به نظر ما اگر برگردد به خلافت ملک که از جمله ﴿يَخْلُقُونَ﴾ استفاده می‌شود مناسبتر است زیرا آن اقرب است، و مقصود از آن چیزی است که در آیات دیگر آمده و ﴿وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمِّمِ وَنُزُلِ الْمَلَائِكَةِ تَنْزِيلًا﴾<sup>(۱)</sup>.

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝۱۳ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝۱۴ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْآلِيمِ ۝۱۵﴾  
[الزخرف: ۶۳-۶۵].

**ترجمه:** و چون عیسی با دلائل روشن پیامد گفت با حکمت نزد شما آمده‌ام و برای اینکه بیان کنم برای شما بعضی از آن چیزی را که در آن اختلاف دارید پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۶۳) حقا که خدای کامل ذات و الصفات اوست پروردگار من و پروردگار شما پس او را بپرستید اینست راه راست (۶۴) پس از میان ملت او دسته‌ها به اختلاف رفتند، پس وای بر آنان که ستم کردند از عذاب روز الم‌انگیز (۶۵).

**نکات:** جمله ﴿وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ﴾ دلالت دارد که حضرت عیسی برای رفع اختلاف از بنی اسرائیل مبعوث گردید و خواست معبود و ملجأ واحدی به مردم معرفی کند ولی دکاندارها خود عیسی را دکان شرک نموده، پس از او به عناوین مختلف ایجاد اختلاف کردند و مراد از جمله: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ همان بزرگانی است که ایجاد اختلاف نمودند مانند «یعقوبیه، نسطوریه، ملکانیه، مرقوسیه و شمعونیه» و امثال آنان.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝۱۶ الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ۝۱۷ يَعْبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ۝۱۸﴾  
[الزخرف: ۶۶-۶۸].

۱- (و روزی که آسمان با ابرها شکافته شود و فرشتگان بسرعت نازل شوند.) [الفرقان: ۲۵].

**ترجمه:** آیا انتظار می‌کشند جز آمدن ناگهانی ساعت قیامت را که ناگاه در حالی که غافل و بیخبرند سراغشان آید؟ (۶۶) دوستان در آن روز بعضی با بعضی دشمنند مگر پرهیزکاران (۶۷) ای بندگان من، امروز خوفی بر شما نیست و نه شما غمگین شوید (۶۸).

**نکات:** دوستی با مردم یا برای تحصیل خیر دنیوی و یا برای تحصیل خیر اخروی است، اما دوستی برای دنیا چون دنیا زائل می‌شود و معلوم شود که این دوستی مضر بوده تبدیل به دشمنی گردد و اما اگر برای امور اخروی باشد چون آخرت باقی و زائل نشدنی است مودت و محبت راجع به آن نیز زائل نگردد.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٦﴾ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٦٧﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٦٨﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٠﴾﴾

**ترجمه:** ای کسانی که به آیات ما ایمان آورده و مسلم و مطیع بودید (۶۹) داخل بهشت گردید شما و همسرانتان مسرور و مزین خواهید بود (۷۰) قدح‌هایی از طلا و کوزه‌های شربت بر ایشان به گردش آید و در آنهاست آنچه دلها آرزو کند و بخوهد و دیدگان لذت برد و شما در آنجا جاویدانید (۷۱) و این است بهشتی که به میراث برده‌اید به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اید (۷۲) برای شما در آنجا میوه‌های بسیاری است که از آنها می‌خورید (۷۳).

**نکات:** در همه آیات الهی نجات و رستگاری و بهشت ذکر شده برای کسی که مسلم باشد و نامی از مذهب، یا فرقه، یا شیعه و یا سنی برده نشده است. و ﴿مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ دلالت دارد که هر مسلم هرچه بخوهد برای او مهیا شود. و چون ذکر انواع و اقسام مشتبهات موجب تطویل کلام می‌شده حق تعالی به طور اجمال آنچه باید از نعمت‌ها را بیان کرده است.

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧١﴾ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٢﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٣﴾ وَنَادَوْا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِينُونَ ﴿٧٤﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لَلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٥﴾ أَمْ أَبْرِمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٧٦﴾ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ ﴿٧٧﴾﴾

**ترجمه:** حقا که تبهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند (۷۴) از عذابشان تخفیف داده نشود و ایشان در آنجا ساکت و ناامیدند (۷۵) ما ستمشان نکرده‌ایم بلکه خودشان ستم کرده‌اند (۷۶)

و ندا کنند که؛ ای مالک پروردگارت جان ما را بگیرد، مالک گوید که؛ شما ماندنی هستید (۷۷) (حق تعالی گوید) به تحقیق ما حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشتر شما از حق کراهت داشتید (۷۸) آیا کاری را استوار کرده اند که ما استوار کنیم (۷۹) و یا می پندارند که ما نمی شنویم سر و نجوای ایشان را؟ آری (می شنویم) و فرستادگان ما نزدشان می نویسند (۸۰).

**نکات:** اهل دوزخ به مالک دوزخ استغاثه کنند، آیا مالک به زودی جواب می دهد و یا برای تحقیرشان مدت ها جواب نمی دهد، ابن عباس گفته پس از هزار سال جواب ایشان را می دهد که شما ماندنی هستید. در جمله: ﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا...﴾ چنانکه ترجمه شد که آیا مشرکین کار خوب محکمی کرده اند که از خدا توقع داشته اند که خدا برای ایشان آن کار را نگهداری و حفظ و مبرم نماید، و ممکن است ﴿أَمْ﴾ برای اضراب باشد که معنی چنین می شود اینان از حق کراهت داشتند بلکه امری را که باطل باشد استوار می داشتند و از باطل طرفداری می کردند، چنانکه در «دار الندوة» جمع شدند برای قتل رسول خدا ﷺ، پس آنان باطل را استوار می داشتند و ما که خدائیم عذابشان را محکم می داریم. و به قرینه آیه بعد باید معنی دوم صحیح باشد.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِينَ﴾ ﴿۸۱﴾ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۸۲﴾ فَذَرَهُمْ يَحْوِضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿۸۳﴾ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۸۴﴾ [الزخرف: ۸۱-۸۴].

**ترجمه:** بگو اگر برای خدای رحمن فرزندی باشد پس من اولین پرستش کن او می باشم (۸۱) منزله و والاست پروردگار آسمان ها و زمین که پروردگار عرش است از آنچه او را وصف می کنند (۸۲) پس ایشان را بگذار یابوه گویی و بازی کنند تا دریابند روزی را که وعده شان داده اند (۸۳) و اوست که در آسمان إله است و در زمین إله و اوست درستکار دانا (۸۴).

**نکات:** جمله شرطیه مرکب است از دو جمله حملیه، و مقصود از آن ملازمه بین جملتین است، و اگر چه آن دو جمله هر دو باطل باشد اشکالی ندارد و به نفی إحدى الجملتین دیگری منتفی است، پس در جمله: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِينَ﴾، حق تعالی می خواهد بیان کند که ای رسول ما بگو اگر خدا ولد داشت من که رسول اویم اولین عابد او بودم پس چون من عابد او نیستم پس حق تعالی ولد ندارد.

﴿وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿۸۵﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ

يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ وَقِيلَ لَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

[الزخرف: ۸۵-۸۶].

**ترجمه:** و با برکت است کسی که مخصوص اوست ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست و نزد اوست دانش ساعت قیامت و به سوی او بازگشت می‌شود (۸۵) و کسانی را که جز خدا، می‌خوانند مالک شفاعت نیستند مگر کسی که به حق گواهی دهد در حالی که می‌دانند (۸۶) و حقا اگر از ایشان سؤال کنی چه کس ایشان را خلق نموده البته خواهند گفت: خدا، پس به کجا برده می‌شوند (۸۷) و قول او (یعنی سخن محمد که)، پروردگارا محققا ایشان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند (۸۸) پس از ایشان بگذر و بگو سلام که بزودی بدانند (۸۹).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ...﴾ تا آخر، ممکن است ﴿الَّذِينَ﴾ با صله آن فاعل ﴿يَمْلِكُ﴾ باشد و ﴿الشَّفَعَةَ﴾ مفعول ﴿يَدْعُونَ﴾ بنابراین معنی چنین می‌شود که: آنان که از غیر خدا شفاعت می‌خواهند مالک خواسته خود نمی‌شوند و ممکن است ﴿الشَّفَعَةَ﴾ مفعول ﴿وَلَا يَمْلِكُ﴾ باشد یعنی کسانی را که مشرکین جز خدا می‌خوانند مالک شفاعت نیستند و نمی‌توانند برای ایشان شفاعت کنند مگر آنان که به حق شهادت داده درحالی که می‌دانسته‌اند که آنان مالک شفاعت هستند و این معنی ظاهرتر است چنانکه ما در ترجمه آوردیم و شفاعت در روز قیامت همان ابلاغ رحمت خداوند به وسیله مقربان دربار او می‌باشد و الا جز خدا هیچ کس بنده شناس نیست و ممکن است در آیات فوق گفته شود مقصود از مستثنی ملائکه و از شفاعت هم منظور شفاعت دنیوی باشد چنانکه جمله ﴿وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ﴾ در آیه قبل از آن، خطاب به کفار و مشرکین است که غیر خدا را شفیع می‌گرفتند و در حوائج و گرفتاری‌های خود به امید شفاعت به غیر خدا متوسل می‌گشتند و بعضی مقصود از شفاعت را استغفار دانسته‌اند و گفته‌اند اگرچه شفاعت و استغفار دو لغت مختلفه است ولی شفاعت به معنای استغفار نیز آمده است چنانکه فخررازی نیز در تفسیرش می‌نویسد: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَمَرَ مُحَمَّدًا بِالْإِسْتِغْفَارِ.... وَلَا مَعْنَى لِلشَّفَاعَةِ إِلَّا هَذَا»<sup>(۱)</sup> و صاحب مجمع البحرين در ذیل کلمه «شفع» فرموده: «الْمُرَادُ بِالشَّفَاعَةِ الْحَسَنَةِ؛ الدُّعَاءُ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَالشَّفَاعَةِ السَّيِّئَةِ؛ الدُّعَاءُ عَلَيْهِمْ.... وَفِي حَدِيثِ

۱- «خداوند متعال محمد را امر نمود تا طلب مغفرت و آمرزش کند... و معنای شفاعت جز این نیست.»

الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ: وَإِنْ كَانَ الْمُسْتَضْعَفُ بِسَبِيلٍ مِنْكَ فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَى وَجْهِ الْوَلَايَةِ»<sup>(۱)</sup>. و نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرموده: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُمْ سُفَعَاءُ لِمَنْ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»<sup>(۲)</sup>. با توجه به آنچه ذکر کردیم بطلان شفاعتی که در زمان ما عوام به آن قائلند روشن می‌شود. و جمله: ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ دلالت دارد که در شهادت به حق باید علم و یقین باشد و تقلید فایده ندارد. و ضمیر ﴿وَقِيلِهِ﴾ را به رسول خدا ﷺ برگردانیده‌اند با اینکه ذکر آن حضرت در آیات قبلی نشده مگر در تاء ﴿وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ﴾.

۱- «منظور از شفاعت نیک، دعا برای مومنان است و شفاعت بد، دعا علیه آنان می‌باشد. و در حدیث نماز بر میت

هر چند مستضعف باشد برای او از جهت شفاعت استغفار کن نه از جهت دوستی و خویشاوندی.»

۲- «هیچ مرد و زن مؤمنی از اول روزگار تا روز قیامت نمی‌باشد جر آنکه شفیع آن کسی می‌باشد که در میان دعایش چنین بگوید: پروردگارا، مومنین و مومنات را بیمارز و بیخس». ابن بابویه قمی (معروف به صدوق)، الأمالی (ص:

۴۵۶). و از او حر عاملی، وسائل الشیعة (۱۱۴/۷)

## سورة الدخان (مکيه وهي تسع وخمسون آية)

### سورة دخان مکی و دارای ۵۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۴﴾ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۵﴾ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿۷﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿۸﴾ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿۹﴾ [الدخان: ۱-۹].

ترجمه: به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) قسم به این کتاب ظاهرکننده روشن (۲) که ما آن را نازل نمودیم در شب با برکتی. حقا که ما ترساننده بودیم (۳) در آن شب هر کار درستی فیصله داده شود (۴) فرمانی از جانب ما است که ما فرستنده (انبیاء) بوده ایم (۵) رحمتی است از جانب پروردگار تو حقا که او شنوای داناست (۶) مالک و صاحب اختیار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست اگر دارای یقین باشید (۷) خدایی جز او نیست زنده می کند و می میراند پروردگار شما و پروردگار پیشینیان شما است (۸) بلکه ایشان در شکی بازی می کنند (۹).

**نکات:** جمله: ﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ و چند آیه بعد از آن دلالت بر عظمت قرآن می کند از جهاتی:

**اولاً:** خدا قسم خورده به آن و آن را بیان روشن خوانده است.

**ثانیاً:** با الف و لام عهد تعریف آورده.

**ثالثاً:** در شب مبارکی نازل نموده که شب قدر باشد.

**رابعاً:** آن را دلیل بر انذار خود خوانده است.

**خامساً:** آن را فرمان از جانب خود و رحمت دانسته است.

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰﴾ يَغشى النَّاسُ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱﴾ رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾ أَلَيْسَ لَهُمُ الدِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ

تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٤﴾ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾  
[الدخان: ۱۰-۱۶].

**ترجمه:** مراقب روزی باش که آسمان دودی نمایان بیاورد (۱۰) که مردم را فراگیرد این عذابی است دردناک (۱۱) (گویند) پروردگارا این عذاب را از ما برطرف نما زیرا ایمان آوردیم (۱۲) (با رؤیت عذاب، دیگر) ایشان را چه جای پند است درحالی که رسولی بیان کننده برایشان آمد (۱۳) سپس از او روی گردانیدند و گفتند: تعلیم یافته‌ای است دیوانه (۱۴) محققاً ما برطرف کننده عذابیم اندکی (یعنی دوران عمر شما) به تحقیق شما عود کننده‌اید (۱۵) روزی که خشم گیریم خشم بزرگی حقا که ما از مجرمین انتقام گیرنده‌ایم (۱۶).

**نکات:** مقصود از ﴿بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ بعضی گفتند: همان روزهای قحطی در مکه بوده که مردم از گرسنگی، فضا در نظرشان سیاه می‌آمده و بعضی گفته‌اند: دخانی است قبل از قیامت ظاهر می‌گردد که از مقدمات قیامت است که همه مردم را فرا گیرد. و مقصود از بطش و خشم و انتقام حضرت باری تعالی صفات انسانی نیست که صاحبش را متغیر می‌سازد بلکه مقصود همان نتیجه خشم است که عذاب و عقاب باشد.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ أَنْ أَدَّوْا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عِدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعَزِّلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرِبِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ ﴿٢٣﴾ وَأَتْرِكُ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرَقُونَ ﴿٢٤﴾ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَرُزُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَالْكِهِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾﴾  
[الدخان: ۱۷-۲۹].

**ترجمه:** و به تحقیق قبل از ایشان قوم فرعون را به فتنه و ابتلا انداختیم و رسول ارجمندی به سوی ایشان آمد (۱۷) که بندگان خدا را به من رد کنید زیرا من رسول امینی برای شمایم (۱۸) و بر خدا برتری مجوید به تحقیق من دلیلی روشن برایتان آورده‌ام (۱۹) و حقا که من به پروردگارم و پروردگار شما پناه برده‌ام از اینکه سنگسارم کنید (۲۰) و اگر ایمان به من نیاوردید از من کناره گیرید (۲۱) پس پروردگار خود را خواند که اینان گروهی گناهکارند (۲۲) پس (گفتیم) سیر بده بندگانم را شبانه زیرا شما تعقیب خواهید شد (۲۳) و دریا را شکافته و اگذار زیرا آنان سپاه غرق شدگانند (۲۴) چه باغ‌ها و چشمه‌سارها را که گذاشتند (۲۵) و زراعت‌ها و



جایگاه ارجمند (۲۶) و نعمتی که در آن متنعم بودند (۲۷) بدینگونه شد و آنها را به گروه دیگر ارث دادیم (۲۸) پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد و نبودند مهلت یافتگان (۲۹).

**نکات:** حق تعالی پی در پی رسول خود را تسلی می‌دهد به گزارش حالات گذشتگان، که اگر مشرکین مکه چنین‌اند سابقین نیز چنان بودند. و مقصود از جمله ﴿فَاعْتَرَلُونِ﴾ این است که با من دشمنی نکنید و سد راه مردم نشوید و مرا رها کنید تا به هدایت دیگران پردازم. حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام چون به مدائن کسری می‌گذشت، کسی در بی‌اعتباری دنیا شعری خواند، حضرت فرمود آیات قرآن را بخوان: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۳۵﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ...﴾ تا آخر.

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿۳۱﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۲﴾ وَلَقَدْ أَخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَيَّ الْعَلَمِينَ ﴿۳۳﴾ وَءَاتَيْنَاهُمْ مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاؤٌ مُّبِينٌ ﴿۳۴﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿۳۵﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ﴿۳۶﴾ فَأَنوُا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۷﴾ أَهْمٌ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۳۸﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعَيْنٍ ﴿۳۹﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾﴾

**ترجمه:** و به تحقیق فرزندان اسرائیل را از آن عذاب خفت‌انگیز نجات دادیم (۳۰) از فرعون که او برتری جو و از مسرفین بود (۳۱) و به تحقیق بنی اسرائیل را بر جهانیان برگزیدیم از روی دانش (۳۲) و به ایشان آیاتی دادیم که در آن امتحانی آشکار بود (۳۳) به تحقیق این کفار می‌گویند (۳۴) جز مردن اول هیچ نیست و ما زنده بشو نیستیم (۳۵) پس اگر راست می‌گویید (که پس از مرگ خبری هست) پدران ما را بیاورید (۳۶) آیا ایشان بهترند و یا قوم تبع و کسانی که قبل از آنان بودند هلاکشان کردیم زیرا آنان گنه‌کار بودند (۳۷) و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست بازی‌کنان نیافریدیم (۳۸) نیافریدیم آنها را جز به حق ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۳۹).

**نکات:** هؤلاء اشاره است به کفار مکه که منکر معاد بودند. و مقصود از ﴿لِعَيْنٍ﴾ این است که خدا حکیم است و از خلقت آسمان‌ها و زمین هدفی دارد پس بیهوده و به بازی خلقت آسمان‌ها و زمین ننموده بلکه به حق آفریده نه به باطل و کار باطل و بازی همان بی‌هدف بودن است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردند که اگر راست می‌گویی و پس از مرگ خبری هست قصی جد خود را زنده کن، خدا در جواب ایشان این آیات را نازل نمود<sup>(۱)</sup>.

و اما تُبَّع سلطانی بوده از طائفه حَمِیر و در یمن سلطنت می کرده و نام او سعد و کنیه او ابو ایوب بوده و دارای چشم و تبع بی شمار بوده و اکثر بلاد بزرگ را به تصرف خود در آورده و ملوک یمن را تابعه گویند مانند: خاقان، کسری، قیصر، اوس و خزرج را او آورد در یثرب که مدینه باشد و نامه ای نوشت و داد به شامول یهودی که هر زمان پیامبر آخر الزمان مبعوث شد نامه را به او برساند، پس فرزند و نسل بیست و یکم شامول ابو ایوب انصاری بود که آن نامه را خدمت حضرت رسول ﷺ تقدیم کرد.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾ إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَغَلِي الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خَذُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صَبُؤْا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [الدخان: ۴۰-۵۰].

**ترجمه:** و محققاً روز فصل وعده گاه تمام ایشان است (۴۰) روزی که دوستی برای دوست خود هیچ نفعی ندهد و آنان یاری نشوند (۴۱) مگر آنکه خدایش رحم کند زیرا که خدا عزیز رحیم است (۴۲) حقا که درخت زقوم (۴۳) غذای گنه کار است (۴۴) چون مس گداخته در شکم‌ها می جوشد (۴۵) چون جوشیدن آب گرم (۴۶) (ندا رسد) بگیریید او را و به میان دوزخ بکشیدش (۴۷) سپس از شکنجه آب جوشان روی سرش بریزید (۴۸) بچش که تو همان عزیز ارجمندی (۴۹) حقا این است آنچه به آن شک داشتید (۵۰).

**نکات:** مقصود از ﴿يَوْمَ الْفَصْلِ﴾ روز جدا شدن حق از باطل و یا مؤمنین از کافرین و یا روز فیصله بین بندگان است در قضاوت و در حکم و یا روز جدا شدن حقائق است از خیالات، و جدا شدن حقایق دین است از خرافات و یا به معنی تمام اینها باشد اشکالی ندارد. روایت شده چون ابوجهل در دنیا می گفت من عزیزم و ارجمندم خدا<sup>(۱)</sup> در قرآن اشاره به چنین اشخاص خودخواه کرده و روز قیامت در دوزخ که چنین اشخاص را عذاب می کنند به آنان می گویند: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾.

﴿إِنَّ الْمَتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَلَكَهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا

۱- فخر رازی در التفسیر الکبیر: (۲۷/ ۲۵۲) ذکر می کند: ابوجهل به رسول خدا ﷺ می گفت: «بین دو کوه مکه عزیز

است اما نزد من احترامی ندارد؛ به خدا سوگند تو و پروردگارت نمی توانید با من کاری انجام دهید.»

يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّعَهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضَلَّ مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾ [الدخان: ٥١-٥٩].

**ترجمه:** حقا که متقین در مقامی ایمنند (٥١) در میان باغها و چشمه‌سارها (٥٢) از دینا و استبرق می‌پوشند در حالی که مقابل یکدیگرند (٥٣) بدینگونه و سفیدپوستان سیاه چشم را جفت آنان گردانیده‌ایم (٥٤) در آنجا در حال امن هر قسم میوه‌ای را می‌طلبند (٥٥) در آنجا مرگی نچشند جز همان مرگ اول و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته (٥٦) کرمی است از پروردگار تو این همان کامیابی بزرگ است (٥٧) پس همانا این قرآن را به زبان تو آسان نمودیم شاید آنان پند گیرند (٥٨) پس منتظر باش که ایشان منتظرند (٥٩).

**نکات:** جمله: ﴿إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ﴾، دلالت دارد که موت و حیاتی با بدن در قبر نیست و غیر از موت دنیوی موتی نمی‌باشد، همچنین رد است بر قائلین به رجعت. و جمله: ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾، دلالت دارد که خدا بهترین متکلم است، قرآن را آسان و روان نموده تا همه کس بفهمد، پس عذر کسانی که می‌گویند ما قرآن را نمی‌فهمیم موجه نیست و خدا آن را نمی‌پذیرد. باید توجه و تدبر و مراجعه کنند تا بفهمند.

## سورة الجاثية (مكية وهي سبع وثلاثون آية)

### سورة جاثیه مکی و دارای ۳۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾ تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۳﴾ وَأَخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَعَآيَاتِهِ ۚ يُؤْمِنُونَ ﴿۵﴾

[الجاثية: ۱-۶].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) محققا در آسمانها و زمین آیات قدرت و نشانههایی است برای ایمان آورندگان (۳) و در خلقت شما و در آنچه از جنبنندگان پراکنده می کند آیاتی است برای گروهی که به یقین برسند (۴) و در اختلاف شب و روز و آنچه از آسمان نازل کرده از رزقی که به وسیله آن زمین را پس از موات بودنش زنده نموده و گردش بادهای آیاتی است برای گروه خردمندان (۵) این آیات خدا است که بر تو آنها را به حق تلاوت می کنیم پس به کدام حدیثی پس از خدا و آیاتش ایمان می آورند (۶).

**نکات:** باز در این سوره برای عظمت قرآن و اعجاز او حاء و میم را آورده که بدانند آیات آن از همین حروف ترکیب شده، اگر می توانند از همین حروف متداول چنین آیاتی بسازند و چون در این سوره سخن از به زانو در آمدن مردم در قیامت است لذا آن را جاثیه می گویند. و حق تعالی آیات قدرت خود را برای بندگان ذکر کرده تا مردم فکر در آنها نموده و معرفت خود را به واسطه آیات الهی به خالق آنها زیاد کنند. و جمله ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ...﴾ دلالت دارد که مردم اگر به قرآن و آیات ایمان نیاورند و سعادت خود را نیابند به حدیث دیگر و گفتار دیگری سعادت مند نشوند.

﴿وَيَلُّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۷﴾ يَسْمَعُ ءَايَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِيرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۸﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۹﴾ مِّن رَّوَابِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰﴾ هَٰذَا هُدًىٰ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ ﴿۱۱﴾﴾

[الجاثية: ۷-۱۱].

**ترجمه:** وای بر هر دروغ‌ساز گنه پیشه (۷) که آیات خدا بر او خوانده می‌شود و او می‌شنود آنگاه به تکبر خود (بر کفر) اصرار می‌ورزد گویا آیات الهی را نشنیده، پس او را بشارت بده به عذاب دردناک (۸) و چون از آیات ما چیزی بداند آن را مسخره گیرد، آنان را عذابی خفت انگیز باشد (۹) از جلو ایشان دوزخ است و آنچه کسب کرده‌اند به هیچ وجه ایشان را بی‌نیاز نکند و برایشان کاری نسازد و نه آن دوستانی که غیر خدا گرفته‌اند و برای ایشان عذابی است بزرگ (۱۰) این قرآن هدایت است و آنان که به آیات پروردگارشان کافرند برای ایشان عذابی است از پلیدی دردناک (۱۱).

**نکات:** در این آیات مراتب رذالت را بیان کرده: اول دروغسازي که کلید تمام گناهان است. نتیجه دروغسازي این است که می‌رسد به مرتبه دوم که از شنیدن سخن حق عار دارد و بر جهل و استکبار خود اصرار می‌ورزد تا مرتبه سوم که سخن حق را مسخره می‌کند، پس جزای او عذاب خفت انگیز می‌گردد.

﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِيَتَّجِرَ فِيهِ بِالْمَرْهَةِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲﴾ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۳﴾ قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۴﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۵﴾﴾

[الجاثية: ۱۲-۱۵].

**ترجمه:** خدا آنست که برای شما دریا را مسخر و رام کرد تا به فرمان او کشتی در آن جریان کند و تا اینکه از فضل او بجوید و شاید تشکر کنید (۱۲) و برای شما آنچه در آسمان‌ها و آنچه در این زمین است مسخر نموده در حالی که تماما از جانب اوست محققا در اینها آیاتی است برای مردم صاحب فکر (۱۳) بگو به آنان که ایمان دارند درگذرند از کسانی که به ایام خدا امید ندارند و نمی‌ترسند تا خدا جزا بدهد گروهی را به مقابل آنچه می‌کرده‌اند (۱۴) هرکس عمل

شایسته‌ای کند برای خود کرده و هر کس بد کند علیه خود کرده سپس به سوی پروردگارتان بازگشت می‌شوید(۱۵).

**نکات:** برای اینکه بشر از دریا استفاده کند حق تعالی چندین قدرت نمایی کرده:

**اول:** باد را به جریان می‌اندازد تا کشتی را حرکت دهد.

**دوم:** آب را سیال قرار داده که کشتی آن را بشکافد.

**سوم:** چوب‌ها را طوری قرار داده که در آب فرو نرود پس معنی رام کردن خدا همین هاست که ذکر شد.

و مقصود از ﴿أَيَّامَ اللَّهِ﴾ روزهایی است که در آنها عذابی به قومی از جانب خدا رسیده و یا نجات و یا نعمتی برای قومی حاصل شده باشد. و جمله: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ مانند مثلی است. و ﴿لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ یعنی؛ «لا يخافون أيام الله من شده جهلهم».

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ وَعَاتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾﴾

[الجمعة: ۱۶-۱۷].

**ترجمه:** و به تحقیق بنی اسرائیل را کتاب و حکمت و نبوت دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان نمودیم و ایشان را بر اهل زمان خودشان برتری دادیم(۱۶) و ایشان را دلیل‌های روشنی از امر دین عطا کردیم پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه علم سوششان آمد برای ستم میان خودشان، بتحقیق پروردگارت روز قیامت قضاوت می‌کند میان ایشان در آنچه اختلاف می‌کرده‌اند(۱۷).

**نکات:** حق تعالی نعمت‌های خود را که به بنی اسرائیل داده برای امت اسلامی بیان می‌کند که این

امت عبرت گیرند. متأسفانه این امت عبرت نگرفتند<sup>(۱)</sup> بلکه برای حسد، ظلم، هواپرستی، طمع، شهرت طلبی دکان‌های اختلاف گشودند و هرکس فرقه‌ای ایجاد کرد و تفرقه در میان امت انداخت با اینکه دانا بود به بدی آن و اگر به قرآن رجوع می‌کردند رفع اختلاف می‌شد ولی به اخبار مجعوله خود رجوع کردند و به آتش تفرقه دامن زدند و مسلمین بعدی به حسن ظنی که به سابقین دارند خیال کردند این تفرقه حق ایشان بوده. به آیه ۲۱۳ سوره بقره مراجعه شود.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹﴾ هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۲۱﴾﴾

**ترجمه:** سپس تو را بر طریقه و شریعتی از دین قرار دادیم پس پیرو آن باش و هوس‌های آنان را که دانش ندارند پیروی مکن (۱۸) آنان در مقابل خدا کاری برای تو نمی‌کنند و تو را بی‌نیاز از خدا نکنند و محقق است که ستمگران دوستان یکدیگرند و خدا دوست پرهیزگاران است (۱۹) این قرآن برای مردم وسائل بینایی است و هدایت و رحمت است برای اهل یقین (۲۰) آیا آنان که بدی‌ها را کسب کرده‌اند گمان دارند که ما ایشان را قرار می‌دهیم مانند آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته را انجام دادند که حیات و ممات اینان و آنان مساوی باشد؟ چه بد قضاوتی می‌کنند (۲۱).

**نکات:** مشرکین مکه به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: بیا و پیرو پدرانت باش، خدا در جواب ایشان به رسول خود امر نموده که برای تو شریعتی و طریقه‌ای مستقل قرار دادیم پیرو آن باش. و جمله: ﴿هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ...﴾ دلالت دارد که قرآن برای عموم مردم مفید، موجب بینایی و هدایت است، اگر به آن رجوع کنند قطعاً در امر دین خود بینا خواهند شد و دیگر گول اهل بدعت و خرافات را نمی‌خورند و بلکه از تزلزل خارج شده و به یقین می‌رسند، زیرا در آخر همین آیه آمده ﴿لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾. و جمله: ﴿سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ...﴾ رد است بر روضه خوان‌ها که خیال می‌کنند با توسلات و گریه‌های دروغی بدون مدرک، زشت‌کاران را ملحق و مساوی با نیکوکاران می‌کنند.

﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَلَشَجَرَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۲﴾ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲۳﴾﴾

**ترجمه:** و خدا آسمان‌ها و این زمین را به حق آفریده و برای اینکه جزا داده شود هرکس طبق آنچه کرده و به ایشان ستم نمی‌شود (۲۲) پس آیا دیده‌ای آنکه هوا و خواهش خود را معبود خود گرفته و خدا او را گمراه کرده است با وجود علم (به استعداد او)، و بر گوش و دل او مهر

زده و بر روی چشم او پرده کشیده، پس کیست که بعد از خدا او را هدایت کند، آیا پند نمی‌گیرید (۲۳).

**نکات:** ﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ یعنی؛ «لم یخلقها بالباطل»، و این جمله دلالت دارد که خالق جهان حکیم است و از خلقت خود هدفی دارد زیرا کار بی‌هدف باطل است و آن هدف این است که در جمله: ﴿وَلِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ بیان شده، پس اگر روز جزاء نباشد برخلاف عدل و برخلاف حکمت است. ﴿وَأَصَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ این است که خدا به علم خود که دانسته چنین اشخاصی از حق اعراض نموده و استعدادهای خود را خراب نموده و بینش گمراهی را انتخاب نموده‌اند لذا ایشان را واگذار به همان گمراهی خودشان نموده است. و بعضی مقدار دانش را راجع به بنده هواپرست دانسته و گفته‌اند منظور آنست که چنین اشخاصی از روی دانش و بینش ضلالت را برگزیده و با وجود علم و اطلاع به گمراهی رفته‌اند.

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَأْتُونَنَا بِبَيِّنَاتٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَبَّ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾﴾ [الجنات: ۲۴-۲۷].

**ترجمه:** و گفتند (زندگانی) نیست مگر زندگانی دنیا، (عده‌ای) می‌میریم و (عده‌ای) زندگی یابیم. و ما را هلاک نمی‌کند جز روزگار، و دانشی به این ندارند، نیستند ایشان مگر اهل گمان (۲۴) و چون بر ایشان آیات روشن ما تلاوت شود حتی برایشان نبوده جز اینکه گویند پدران ما را بیاورید اگر راست گوئید (۲۵) بگو خدا شما را زنده می‌کند سپس می‌میراند سپس جمعتان می‌کند به روز قیامت و روزی که شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (۲۶) و خاص خداست پادشاهی آسمان‌ها و زمین و روزی که رستاخیز بپا شود در آن روز اهل باطل زیان کنند (۲۷).

**نکات:** هر مسلک و دینی باید طبق مدارک عقلی باشد، عده‌ای می‌گویند زنده کننده و مرگ دهنده روزگار است، اگر این سخن را حقیقت بدانند و روزگاری که نه تدبیر دارد و نه شعور، اوصاف حیات و شعور برای آن قایل شوند دلیل بر عدم درک و تقلید ایشان است از گمان، ولی اگر از مجاز گویند اشکالی ندارد چنانکه شاعر گوید:



## أشباب الصغیر و أفنی الکبیر کَرَّ الغداة و مَرَّ العشی

و شعرای عرب و فارس چنین اشعاری را از باب توهّم دارند. و مادگیری یک موضوع تازه نیست بلکه طبق آیات قرآن همیشه چنین اشخاصی بوده‌اند، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از بحث‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با دهریین را نقل فرموده که از جمله مطالب آن آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: اینکه بعضی از موجودات جهان به بعضی دیگر احتیاج دارند برای آن است که قوام بعضی از اشیاء وابسته به چیزهای دیگر است که بدون آنها پایدار نمی‌مانند کما اینکه پاره‌ای از اجزاء یک ساختمان به بعضی از قسمت‌های دیگر محتاج است که بدون آن ساختمان محکم و منظم نمی‌ماند و همینطور در چیزهای دیگر، حال اگر این جهان که موجوداتش برای قوام خود به چیزهای دیگری محتاج است قدیم باشد به من بگوئید در صورتی که جهان حادث باشد چگونه خواهد بود و چه صفاتی خواهد داشت؟ دهریین در مقابل سؤال رسول خدا صلی الله علیه و آله عاجز مانده و دانستند که صفتی برای حادث پیدا نخواهد کرد مگر اینکه در همین عالمی که قدیم خیال می‌کنند وجود دارد<sup>(۱)</sup>.

﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ ﴿٣٢﴾﴾

**ترجمه:** و می‌بینی (در قیامت) هر امتی را به زانو در آمده، هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود، آن روز آنچه کرده‌اید پاداش داده شوید (۲۸) این کتاب ما علیه شما طبق واقع سخن می‌گوید زیرا که ما نسخه برمی‌داشتیم از آنچه عمل می‌کردید (۲۹) (پس دو دسته خواهید شد) اما آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند پروردگارشان در رحمت خود داخلشان کند این است همان کامیابی آشکار (۳۰) و اما آنان که کافرند (به ایشان گفته شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نمی‌شد پس تکبر ورزیدید و گروهی گنه‌کار بودید (۳۱) و چون

۱- أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی (از علمای قرن ششم هجری)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ مشهد، ۱۴۰۳هـ (۲۵/۱-۲۶).

گفته شد حقا وعده خدا حق است و ساعت قیامت بدون تردید است گفتید: ما نمی دانیم ساعت قیامت چیست ما جز گمانی نداریم و به یقین نرسیده ایم (۳۲).

**نکات:** ﴿جَائِيَةً﴾ یعنی به زانو در آمده، این آیه دلالت دارد که تمام امت‌ها حتی مسلمین در قیامت از ترس و عجز به زانو در آیند و در این آیه نفرموده هر شخصی به سوی کتابش خوانده می‌شود بلکه فرموده هر امتی به سوی کتاب خود خوانده می‌شود که به نظر ما منظور از کتاب، کتاب آسمانی آن امت است، که آیا آن امت به کتاب آسمانی خود عمل کرده‌اند آن را فهمیده‌اند آیا تدبیر در کتاب خود کرده‌اند، باعث تأسف است که مسلمین به کلی از کتاب آسمانی خود قرآن بی‌خبرند. و باید دانست به هر کتابی که مطالب آن روشن و گویا باشد می‌توان ناطق گفت و امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطب ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۸۱ و ۳۱ قرآن را ناطق خوانده است. پس امیدهای غرور آمیزی که ذاکرین برای مردم درست کرده‌اند همه بر خلاف قرآن است زیرا قرآن می‌گوید تمام اعمال مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد و فرموده: ﴿مُحْزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

﴿وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِءِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۳﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَلِكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَأَكُمْ النَّارَ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّلصِرِينَ ﴿۳۴﴾ ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَغَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۳۵﴾﴾

**ترجمه:** و برای ایشان کارهای بدی که کرده‌اند ظاهر شود و عذابی که به آن استهزاء می‌کردند ایشان را احاطه کند (۳۳) و گفته شود امروز ما شما را فراموش کنیم چنانکه شما دیدار این روزتان را فراموش کردید و جایتان دوزخ است و یاورانی برای شما نیست (۳۴) اینها به واسطه این است که شما آیات خدا را به استهزاء گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد، پس آن روز از دوزخ بیرون نشوند و به عذرخواهی ایشان اعتناء نگردد (۳۵).

**نکات:** از این آیات استفاده می‌شود که مردم بی‌احتیاط، بی‌فکر، بی‌بند و بار به دوزخ می‌روند زیرا اینان گویی به آیات خدا نداده‌اند و مانند کسی که چیزی را فراموش کند به فکر آن نبودند. و مقصود از جمله: ﴿نَنسَلِكُمْ﴾ چون خدا نسیان ندارد این است که جزای نسیان و بی‌اعتنایی شما را داده و خدا گویا معامله به مثل می‌کند.

﴿قَلِيلٌ مِّنْ رَّبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾﴾

[الجاثية: ۳۶-۳۷].

**ترجمه:** پس خاص خداست ستایش، آن که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار  
جهانیان است (۳۶) و مخصوص اوست بزرگی در آسمانها و زمین و اوست عزیز  
درستکار (۳۷).

**نکات:** چون خدای تعالی بشر را تهدید کرد و او را از خواب بی‌بند و باری و غفلت بیدار کرد به او  
گوشزد می‌کند که ستایش مخصوص او و بزرگی نیز مخصوص اوست و نباید کسی خود را بزرگ  
شمارد.

## سورة الأحقاف (مکیة وهي خمس وثلاثون آية)

### سورة احقاف مکی و دارای ۳۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ﴿۳﴾

[الأحقاف: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) آسمانها و زمین را و آنچه میان آنهاست نیافریدیم مگر به حق و برای مدت معینی. و آنان که کافرند از آنچه بیه داده شده اند اعراض کنند (۳).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ﴾، عظمت قرآن و اثبات آن است و جمله: ﴿وَأَجَلٍ

مُسَمًّى﴾ دلالت دارد که جهان آفریده نشده برای ابدیت بلکه برای آنکه تا مدتی که نزد خدا نام برده شده و معین است بماند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَئْتُونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ ۖ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۚ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۚ﴾

[الأحقاف: ۴-۶].

**ترجمه:** بگو آیا دیده و فکر کرده اید که آنچه را جز خدا می خوانید ارائه دهید از موجودات زمین چه آفریده اند آیا برای ایشان شرکتی در آسمانها است بیاورید کتابی را که پیش از قرآن نازل شده و یا اثر علمی (که دلیلی باشد بر مدعای شما) اگر راست می گوئید (۴) و کیست گمراه تر از آنکه غیر خدا را می خواند کسی را که اجابت او نمی کند تا روز قیامت و آنان از دعا و

خواندن ایشان غافلند (۵) و چون مردم محشور شوند دشمنان ایشان گردند و به عبادت ایشان کافر باشند (۶).

**نکات:** این آیات راجع به خواندن و صدا زدن غیر خدا می باشد. ﴿دُونِ اللَّهِ﴾ را به معنی غیر خدا گرفته اند و اگر ﴿دُونِ﴾ را به معنی؛ پست تر بگیریم باز همان معنی را می دهد. و مقصود از ﴿دُونِ اللَّهِ﴾ اولیاء و عقلایی است که مردم به آنان ارادت دارند به دلیل «من» موصوله و ضمیر «هم» و جمع ﴿غَافِلُونَ﴾ که تمام اینها بر مدعویین عقلا اطلاق می شود نه بر بت جامد، به اضافه جمله: ﴿كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً﴾ و جمله: ﴿وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ دلالت دارد که مقصود از مدعویین اولیاء و عقلاء می باشد که روز قیامت دشمنان خوانندگان خود و به عبادت ایشان انکار می ورزند و از ایشان تبری می جویند و می توان گفت مشرکین که بت را می خواندند آن را تمثال و مظهر یکی از بزرگان و اولیاء خدا می دانستند و در حقیقت همان بزرگ بشری و اولیاء خدا را می خواندند، که در این آیه آنان را گمراه ترین مردم خوانده است. و از جمله: ﴿بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ استفاده می شود در عبادت و دعا که قسمتی از عبادت است آنان را می خواندند نه در احتیاجات روزمره و تعاون عرفی و لذا اگر کسی به دکتر گوید دوا بده و یا مردی را بخواند که فلان چیز را بده و یا فلان کار را بکن اشکالی ندارد زیرا این خواندن حاضر است در احتیاجات عرفی و تعاون همزیستی، ولی آیه، خواندن اولیاء خدا را گمراهی خوانده که فعلا از دنیا رفته و دورند و حاضر و ناظر نیستند و خواندن آنان برخلاف عقل است، لذا رسول خدا ﷺ فرموده: «إِنَّهُ لَا يُسْتَعَاثُ بِي وَإِنَّمَا يُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ»<sup>(۱)</sup>، یعنی: «حقا استغاثه به من روا نیست و همانا به خدا باید استغاثه شود.» بعضی از گمراهان می گویند: اولیاء خدا زنده هستند؟ در جواب ایشان باید گفت: اولاً زنده بودن کافی نیست زیرا هر زنده از همه جا با خبر و همه جا حاضر نیست و صداها را نمی شنود و به خواندن کسی مطیع نیست که فوری نزد او حاضر شود. و فقط خداست که سمیع و بصیر است که ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾<sup>(۲)</sup>. آری شهادی بدر و احد و سایر شهادی زمان آدم تا حال و همچنین مؤمنین حقیقی همه زنده و از اولیاء خدا هستند ولی نمی توان گفت: ایشان همه جا حاضر و ناظر و به همه چیز عالمنند. و فقط خداست که به همه چیز محیط است. ثانیاً اولیاء خدا همه از این دنیا می روند و در برزخ که حایل میان دنیا و اولیاء خداست به سر می برند، بنابراین ایشان نیز می میرند جایی که تمام انبیاء بمیرند و

۱- حافظ هیشمی، مجمع الزوائد، کتاب الأذکار/باب ما یستفتح به الدعاء (۱۵۹/۱۰) از عبادة بن صامت به صورت مرفوع؛ و می گوید: «طبرانی آنرا روایت نموده و راویان آن، راویان الصحیح می باشند غیر از ابن لهیعة که حسن

الحدیث است.»

۲- «بدرستی که فقط خدا شنوای بیناست.» [الاسراء: ۱].

خدا به رسول خود فرموده ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ﴾<sup>(۱)</sup> چگونه اولیاء خدا نمی‌میرند؟! بنابراین اگر به فرض هم زنده باشند به زندگی اخروی زنده‌اند، زندگی دنیوی با اخروی با هم فرق دارد. و آیات قرآن صریح است که ایشان از دنیا بی‌اطلاعند. بنابراین ملت ما امروز چنانکه در آیات فوق آمده از هرگمراهی گمراه‌ترند زیرا در عبادت غیر خدا را می‌خوانند و حاجت می‌طلبند.

﴿وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيَّنَّتْ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۷﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۸﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مَنْ أُرْسِلُ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۹﴾﴾

[الأحقاف: ۷-۹].

**ترجمه:** و چون آیات روشن ما بر ایشان تلاوت شود آنان که به حق کافرند زمانی که برای ایشان حق آمده گویند این سحری است آشکار (۷) و یا می‌گویند این قرآن را به دروغ به خدا بسته و تزویر کرده، بگو اگر آن را افتراء و تزویر کرده باشم از طرف خدا برای من کاری نتوانید کرد او داناتر است به آنچه در سخن می‌گویید، او میان من و شما گواه کافی است و او آمرزنده رحیم است (۸) بگو من نودرآمدی از پیامبران نیستم و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد، جز آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم و من جز ترساننده‌ای آشکار نیستم (۹).

**نکات:** مشرکین برای دفاع از شرک خود و ابطال نبوت رسول خدا ﷺ شبهاتی داشتند: اول اینکه او ساحر است. دوم اینکه بر خدا افتراء بسته، چون این شبهات اثری نداشت گفتند: اگر پیامبر است چرا معجزه ندارد و چرا از غیب خبر نمی‌دهد؟ حق تعالی می‌فرماید: بگو من نیز مانند سایر انبیاء وظیفه‌ام انذار و بشارت است و یک پیغمبر نودرآمدی که در صفات با انبیاء فرق داشته باشم نیستم و از دنیای خودم و این که غالب خواهم شد و یا مغلوب و آیا چه بر سرم خواهد آمد و مقدرات من و شما چیست، نمی‌دانم. به هر حال چنین آیاتی در کتاب خدا وجود دارد ولی ملت زمان ما بدتر از مشرکین شده و مدعیند که اولاد این پیغمبر از همه چیز مطلع و علم به ماکان و ما یکون دارند و عاقبت کار خود و مردم را می‌دانند!! مختصر اینکه پیامبر حقیقی را قبول ندارند و پیامبری را قبول دارند که صفات خدایی داشته باشد و با این حال خود را مسلمان می‌دانند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِءَ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِءَ فَعَامَنَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِءَ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِءَ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِيْفُكُ قَدِيمٌ ﴿١١﴾﴾  
 [الأحقاف: ۱۰-۱۱].

**ترجمه:** بگو رأی شما چیست اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما به آن کافر باشید و گواهی از بنی اسرائیل شهادت دهد به مانند گفتار من، پس او ایمان آورد و شما تکبر ورزید (آیا ظلم نیست) محققا خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند (۱۰) و آنان که کافرند به مؤمنین گفته اند اگر این دین خیر بود دیگران بر ما سبقت نمی جستند و چون بدان هدایت نیافته اند پس خواهند گفت این دروغی کهن است (۱۱).

**نکات:** یکی از موارد ظلم همین است که حقیقتی را بشر انکار کند آن هم تحقیق نکرده، مانند مشرکین مکه. و جمله ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ...﴾ دلالت دارد که عالمی از بنی اسرائیل گواهی داده بر صدق رسول و صحت قرآن، ولی چون این آیات در مکه نازل شده آن وقت هنوز شخص معروفی از اهل کتاب مسلمان نشده بود و ممکن است شاهد نوعی باشد مانند عبدالله بن سلام که پس از ورود رسول خدا ﷺ به مدینه و بحث آن جناب با یهود، آمد خدمت حضرت مسائلی پرسید و جواب صحیح شنید و ایمان آورد، ولی به رسول خدا ﷺ عرض کرد اگر یهودیان از اسلام من مطلع شوند بهتان به من می زنند، پس قبل از آن که اسلام مرا بدانند از حال و مقام من نزد ایشان بپرس پس چون یهودیان خدمت حضرت آمدند، حضرت فرمود: عبدالله بن سلام چگونه است در نظر شما؟ گفتند: بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما می باشد، و آقای ما و فرزند آقای ما است و داناترین ما و فرزند داناترین ما است، فرمود: اگر او اسلام آورد شما اسلام می آورید؟ گفتند: خدا او را حفظ کند از این مطلب، پس عبدالله حاضر شد و شهادتین گفت، یهودیان گفتند: او بدترین ما و فرزند بدترین ما است <sup>(۱)</sup> و حضرت به عبدالله بن سلام مژده بهشت داد <sup>(۲)</sup> و ممکن است بگوییم در همان مکه که حضرت بود، بعضی از

۱- صحیح بخاری (۴۲۱۰) بدون عبارت (وَأَعْلَمْنَا وَابْنَ أَعْلَمِنَا).

۲- نص این بشارت در بخاری (۳۶۰۱) و مسلم (۶۵۳۵) و... وارد شده است: عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: مَا سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لِأَحَدٍ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِءَ...﴾: «از سعد بن ابی وقاص روایت است که می گوید: نشنیدم که رسول خدا ﷺ در مورد هیچ یک از کسانی که بر روی زمین راه می روند، بگوید وی از اهل بهشت است مگر عبدالله بن سلام؛ و این آیه در مورد او نازل شد: «و شاهدی از بنی اسرائیل بر (نشانه های) آن (در تورات) شهادت داد.»»

علمای یهود اظهار ایمان کرده بودند مانند: ابن صوری و اگر مسلمان نشده بودند اما خبر از صحت رسالت او می‌دادند.

﴿وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾﴾ [الأحقاف: ۱۲-۱۴].

**ترجمه:** و کتاب موسی در حالی که امام و رحمت بود پیش از قرآن (نازل شده) است و این قرآن کتابی است که تصدیق کرده آن را در حالی که زبان عربی است برای اینکه بترساند ستمگران را و بشارتی باشد برای نیکوکاران (۱۲) محققاً کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت کردند پس بر ایشان نه ترسی است و نه ایشان محزون شوند (۱۳) ایشان اهل بهشتند و در آن جاوید باشند به پاداش آنچه می‌کرده‌اند (۱۴).

**نکات:** جمله: ﴿كِتَابٌ مُّوسَى...﴾ دلالت دارد که تورات برای حضرت موسی و امتش امام بوده و قرآن نیز برای رسول خدا ﷺ و تمام امتش امام است، پس اخباری که ترغیب شده در آن به معرفت امام و اتباع آن همه راجع به قرآن است. و امیر المؤمنین نیز در سخنان خود از آن جمله در دعاهای صحیفه علویه و در خطبه ۸۶ نهج البلاغه قرآن را امام خود و دیگران دانسته و باید چنین باشد، زیرا خدا مکرر در قرآن امر کرده رسول خود را به پیروی و اقتداء به قرآن و از کلمات امیر المؤمنین در نهج البلاغه استفاده می‌شود که قرآن امام تمام امت است چنانکه در مقدمه ذکر گردید.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِضْلُهُ وَتَلْتُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٥٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الأحقاف: ۱۵-۱۶].

**ترجمه:** و انسان را به نیکی کردن به والدینش سفارش کردیم مادرش او را به دشواری حمل نموده و او را به سختی زاییده و دوران حمل و شیردادنش سی ماه است تا آنگاه که فرزند به کمال (رشد) قوت رسد و به چهل سالگی رسد گوید: پروردگارا مرا موفق نما تا سپاس گزارم نعمتی را که تو بر من و بر والدینم انعام کردی و عملی شایسته کنم که آن را بپسندی و مرا





برای هریک (از مؤمنین و کافرین) درجاتی است نتیجه آنچه کردند و تا (خداوند) پاداش اعمالشان را تماما بدهد و به ایشان ستم نمی‌شود (۱۹).

**تکات:** مصداق آیه ۱۷ همین فرزندان جامعه ما است که انکار همه چیز کرده و در اثر ورود خرافات در دین، اصل دین را افسانه می‌دانند، پس باید حقایق دین بتمامه بیان و از خرافات جدا گردد تا دین از بین نرود. و کلمه: ﴿أُولَئِكَ﴾ اشاره است به همان فرزندان که به پدر و مادر ﴿أَقِ لَكُمْ﴾ می‌گفته‌اند.

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿۲۰﴾﴾ [الأحقاف: ۲۰].

**ترجمه:** و روزی که کفار به آتش عرضه شوند و گفته شود نعمت‌ها و چیزهای خوبتان را در زندگی دنیا بردید و از آنها برخوردار شدید پس امروز به عذاب خواری جزا داده می‌شوید در قبال آن بزرگی که در زمین به ناحق می‌کردید و در قبال نافرمانی‌ها که مرتکب می‌شدید (۲۰).

**تکات:** لذت دنیا و بهره‌مندی از آن برای کفار مهیاست ولی در آخرت نصیبی ندارند، اما برای مؤمنین سزاوار است که به این دنیای حقیر گول زنده زیاد علاقه نشان ندهند تا موجب خسران آخرتشان نگردد. به هر حال بهره دنیا خوب است برای کسی که به آن مفتون نگردد.

﴿وَأَذْكَرَ آخَا عَادٍ إِذْ أُنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ التُّدُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ ۖ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۲۱﴾﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۲۲﴾ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ ۖ وَلَكِنِّي أَرَنُكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿۲۳﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطَّرْنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ ۖ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۴﴾ تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَكِنُهُمْ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۲۵﴾﴾ [الأحقاف: ۲۱-۲۵].

**ترجمه:** و برادر قوم عاد را متذکر شو وقتی که قوم خود را به زمین ریگستان ترسانید در حالی که بیم‌دهندگانی جلوتر از او و پس از او بودند که نپرستید جز الله را زیرا که من می‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ (۲۱) گفتند: آیا آمده‌ای که از خدایانمان منصرفمان کنی، پس برای

ما بیاور عذابی را که وعده می‌کنی اگر تو از راستگویانی (۲۲) گفت: همانا علم آن نزد خداست و من به شما می‌رسانم آنچه را که برای آن مأمور و فرستاده شده‌ام، ولیکن شما را گروهی نادان می‌بینم (۲۳) پس چون عذاب را به صورت ابری که به وادی‌های ایشان رو کرده بدیدند گفتند: این ابری است که برای ما بارش دهد، (گفته شد نه) بلکه این همان چیزی است که به شتاب خواهانش بودید، بادی که در آن است عذاب ألم انگیز (۲۴) که به فرمان پروردگارش همه چیز را سرنگون می‌کند پس چنان شدند که جز مساکنشان دیده نمی‌شد بدینگونه جزا می‌دهیم قوم گنه‌کاران را (۲۵).

**نکات:** مقصود از ﴿أَخَا عَادٍ﴾، حضرت هود پیامبر است که قصه او در سورة هود بیان شده و سرزمین قوم عاد ریگستانی بوده نزدیک حضرموت از ولایات یمن و أحقاف جمع حقف به معنی؛ رمل است. جمله: ﴿وَقَدْ خَلَّتِ اللَّذْرُ...﴾ دلالت دارد که پیامبرانی قبل از هود و پس از هود بوده‌اند و نامشان در قرآن نیست. و ﴿تُدْمِرُ﴾ را از تدمیر که به معنی هلاکت است گرفته‌اند، ولی هلاکتی است با سرنگون شدن.

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِنْكُمُومًا وَمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٢٨﴾﴾

[الأحقاف: ۲۶-۲۸].

**ترجمه:** و به تحقیق عادیان را تمکن دادیم در آن مقداری که شما را تمکن نداده‌ایم و برای ایشان گوش و دیده‌گان و دلها قرار دادیم پس گوش ایشان و چشمانشان و دلهاشان به درد ایشان نخورد، و کاری برایشان نساخت زیرا به آیات خدا انکار می‌کردند و عذابی که به آن استهزاء می‌کردند به ایشان احاطه کرد (۲۶) و به تحقیق قریه‌های اطراف شما را هلاک نمودیم و آن آیات گوناگون را برایشان بیان کردیم شاید ایشان برگردند (۲۷) پس چرا غیر از خدا آن مخلوقاتی که برای تقرب، آنان را خدایان خود گرفتند ایشان را یاری نکردند بلکه از ایشان بی‌خبر و غایب بودند و این است دروغسازی ایشان و آن چیزی که افترا می‌زدند (۲۸).

**نکات:** از این آیات معلوم می‌گردد که قوم عاد و ثمود و قرای دیگر که در اطراف حجاز بودند غیر خدا را به عنوان تقرب به سوی خدا می‌پرستیدند درحالی که موجب بُعد ایشان از توحید گردید و به

هلاکت افتادند و آنچه ساخته بودند تماما دروغ و افتراء بوده، پس اهل زمان ما تا مرگشان نرسیده باید بیدار گردند.

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُوا يَقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ ۖ يَعْفِرْ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٢﴾﴾ [الأحقاف: ٢٩-٣٢].

**ترجمه:** و چون نفراتی از جن را میل دادیم به سوی تو که بشنوند قرآن را پس چون نزد قرآن حاضر شدند گفتند: ساکت باشید پس چون قرائت انجام شد برگشتند به سوی قوم در حالی که قوم را انذار کننده بودند (٢٩) گفتند: ای قوم ما، حقا ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده در حالی که تصدیق می کند آنچه را در جلوتر او بوده و هدایت می کند به سوی حق و به سوی راه راست (٣٠) ای قوم ما دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا بعضی از گناهانتان را خدا بیامرزد و شما را از عذاب آلم انگیز پناه دهد (٣١) و آنکه داعی خدا را اجابت نکند پس در زمین فراری نتواند و برای او غیر خدا دوستانی نباشد آنانند که در گمراهی آشکارند (٣٢).

**نکات:** نفرات جن هفت نفر بودند که پس از مراجعت رسول خدا ﷺ از طائف و صدمات آن جناب در طائف در وسط راه این عده آمدند و به او ایمان آوردند، از این قبیل آیات استفاده می شود که جنیان نیز مکلفند و آنان نیز مؤمن و کافر دارند.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ مَلَكٌ يُجِئُ الْمَوْتِ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٤﴾ فَأَصْبَرَ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغٌ فَمَلَّ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [الأحقاف: ٣٣-٣٥].

**ترجمه:** آیا به دیده فکر ندیدند که خدایی که آسمان ها و زمین را آفریده و از خلق آنها خسته نشده قادر است که مرده ها را زنده کند آری او به همه چیز تواناست (٣٣) و روزی که کافران را به آتش عرضه نمایند و گویند آیا این حق نیست، گویند آری حق است قسم به پروردگاران،

گوید پس عذاب را بچشید در مقابل آنچه بدان کافر شدید (۳۴) پس صبر نما چنان که پیامبران صاحب تصمیم صبر کردند و برای ایشان شتاب مکن، روزی که عذاب موعودشان را ببینند گویا جز ساعتی از روز توقف نکرده‌اند، این قرآن رساست، پس آیا جز قوم عصیانکار هلاک می‌شوند (۳۵).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ دلالت دارد که از کثرت آزار قوم، رسول خدا ﷺ تقاضای عذاب نموده و یا خود کفار از او نزول عذاب را می‌خواستند که خدا او را از شتاب نهی کرده تا آنان دست بردارند. و مقصود از جمله: ﴿لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ﴾، درنگ و توقف در دنیا و یا در برزخ است، ظاهر آیات درنگ در برزخ است که معلوم می‌شود عالم برزخ عالم کم هوشی و به مانند خواب است.

## سورة محمد (مدنية وهي ثمان وثلاثون آية)

### سورة محمد و یا سورة قتال مدنی و دارای ۳۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ﴾ ﴿١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ ﴿٣﴾

[محمد: ۱-۳].

ترجمه: به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشته اند اعمالشان را خدا تباه سازد (۱) و آنان که ایمان آورده و عمل های شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد ﷺ از پروردگارشان نازل شده و آن حق است ایمان آورده اند خدا سیئات ایشان را جبران کرده و کارشان را اصلاح نماید (۲) این برای آن است که کافران پیروی باطل کرده و آنان که ایمان آورده پیروی حق نموده اند از فضل پروردگارشان. بدینگونه خدا برای مردم مثل های ایشان را می زند (۳).

**نکات:** ﴿أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ﴾ و ﴿فَأَحْبَطَ أَعْمَلُهُمْ﴾ و ﴿أَبْطَلَ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup>، گاهی تماماً به یک

معنی آمده اند، و هریک از این لغات به معنی دیگری آمده، و اضلال عمل را به چند وجه می توان توجیه کرد:

اول: سقوط اعمال در مقابل کفر و سیئات.

دوم: ابطال عمل لفقد شرائطها.

سوم: «لَا عَمَلَ إِلَّا بِمَنْ لَهُ الْعَمَلُ وَعَمَلُ الْكَافِرِ لَيْسَ لِلَّهِ!»<sup>(۲)</sup>

۱- ﴿وَلَا تُبْطَلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳].

۲- «عملی نیست مگر آن عملی که برای او تعالی باشد و عمل کافر برای خداوند متعال نیست.»

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدَ وَاِمَا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ ﴿٦﴾﴾

[محمد: ۴-۶].

**ترجمه:** پس چون با (سپاه) کفار روبرو شدید، پس زدن گردن‌ها تا گاهی که کشتارتان موجب ضعفشان گردد پس بندها را محکم کنید (یعنی اسیرشان کنید) پس از آن یا منت نهید (آزادشان کنید) و یا فدا گیرید تا آثار حرب خاموش گردد، تکلیف این است، و اگر خدا می‌خواست از کفار انتقام می‌کشید ولیکن نکشید تا شما را به یکدیگر بیازماید و بعضی را به بعضی دیگر مبتلا سازد و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمالشان هرگز از بین نمی‌رود (۴) خدا هدایتشان خواهد کرد و کارشان را به صلاح می‌آورد (۵) و به بهشتی که به ایشان معرفی کرده واردشان می‌کند (۶).

**نکات:** مقصود از: ﴿فَإِذَا مَنَّا بَعْدَ﴾، این است که منت گذارید و آزادشان کنید، و مقصود از ﴿فِدَاءً﴾ آن مقدار پولی است که زمامدار مسلمین تعیین کند و از هر اسیری بگیرند و او را رها کنند. و مقصود از ﴿تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ این است که جهاد مسلمین برپا باشد تا آثار و علانم حرب از دشمنان محارب باقی نماند و نیروی ایشان تحلیل رود. و مقصود از ﴿لَانتَصَرَ مِنْهُمْ﴾، این است که خدا ایشان را از بین می‌برد با زلزله و صاعقه و گرسنگی و دیگر به شما تکلیف جهاد نمی‌کرد ولی خدا امر به جهاد کرده تا شما را امتحان کند. و مقصود از ﴿عَرَفَهَا لَهُمْ﴾، این است که خدا بهشت را در دنیا برای ایشان معرفی کرده و یا وقت نزع روح معرفی کرده. و مقصود از ﴿وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ﴾ این است که کار دنیا و آخرت ایشان را به اصلاح آورد. اما دنیا زن و بچه او را سرپرستی برایشان مهیا می‌کند و اما در آخرت گناهانشان را تبدیل به حسنات نماید.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾﴾

[محمد: ۷-۹].

**ترجمه:** آهای مؤمنین اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری کند و قدمتهایتان را ثابت بدارد (۷) و آنان که کافرند هلاکت بر آنان باد و اعمالشان را خدا پذیرفت (۸) این برای آنست که ایشان چیزی را که خدا نازل کرده خوش نداشتند پس خدا اعمالشان را باطل ساخت (۹).

**تکات:** یاری خدا یاری دین اوست. و مقصود از ﴿يَنْصُرُكُمْ﴾ این است که شما را حفظ می‌کند و جلو لشکر آفات و بلیات را از شما می‌گیرد و به واسطه فرشتگان شما را تأیید می‌کند. و فاعل ﴿وَأَضَلَّ﴾ خدا است و همچنین فاعل ﴿فَأَحْبَطَ﴾.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا ﴿١٠﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ ﴿١٢﴾﴾ [محمد: ۱۰-۱۲].

**ترجمه:** پس آیا سیر در زمین نکردند تا بنگرند چگونه بوده فرجام آنان که پیش از ایشان بودند خدا ایشان را از بین برد و برای کافرین نظیر آن است (۱۰) این بدان سبب است که خدا یاور مؤمنین است و حقا کافران یآوری ندارند (۱۱) به تحقیق خدا آنان را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کردند به بهشت‌هایی داخل می‌کند که از زیر اشجارش نهرها جاری است و آنان که کافرند بهره می‌برند و می‌خورند چنانکه چهارپایان می‌خورند و آتش جایگاه ایشان است (۱۲).

**تکات:** مقصود از سیر در زمین آن است که ببینند چگونه سلاطین با قدرت همه مغلوب و دست خالی از دنیا رفتند و یا هلاک شدند، و روایت شده که آیه: ﴿بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾، اشاره به روز احد است که مسلمین مقتول و مجروح گشتند. و رسول خدا ﷺ در میان دره کوه بود. ابوسفیان دستور داد که کفار بگویند: «أَعْلُ هُبَلٍ، أَعْلُ هُبَلٍ» و مسلمین در پاسخ ایشان گفتند: «اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلٌ». و نیز رسول خدا ﷺ فرمود مسلمین بگویند: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ».

﴿وَكَايِنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَّهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ ۖ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٤﴾﴾ [محمد: ۱۳-۱۴].

**ترجمه:** و چه بسیار قریه‌ای که مردمش از قریه تو که بیرون کردند نیرومندتر بودند و ما هلاکشان کردیم پس یآوری نداشتند (۱۳) آیا آنکه دلیل روشنی از پروردگار خود دارد مانند کسی است که عمل بدش برایش زینت داده شده و هوس‌های خود را پیروی کرده‌اند (۱۴).

**تکات:** روایت شده که چون کفار، رسول خدا ﷺ را از مکه بیرون کردند و حضرت به غار ثور



رفت هنگام توجه به مدینه نظری به مکه فرمود و گفت: «أَنْتَ أَحَبُّ بِلَادِ اللَّهِ إِلَيَّ»<sup>(۱)</sup>، اگر مشرکان مرا بیرون نمی کردند من بیرون نمی رفتم. و لذا خدا برای تسلیت او این آیات را نازل نموده است.

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَرٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَرٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرِ طَعْمُهُ وَأَنْهَرٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِ بَيْنَ وَأَنْهَرٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿۱۵﴾﴾

[محمد: ۱۵].

**ترجمه:** وصف آن بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (چنین است) در آن نهرهایی است از آب تغییرناپذیر و نهرهایی از شیری که طعم آن تغییر نیافته و نهرهایی از خمر که مایه لذت است برای نوشندگان و نهرهایی از عسل صافی، و برای ایشان در آنجا از هر گونه میوه‌هاست با آمرزشی از پروردگارشان (آیا آنکه در چنین نعمتی است) مانند کسی است که در آتش جاودانه است و آب جوشان به او بیاشامند که روده‌هاشان پاره پاره شود؟ (۱۵).

**نکات:** اگر ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ﴾ را خبر گرفتیم برای ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ﴾ دیگر احتیاج به تقدیر ندارد و معنی چنین می شود؛ وصف بهشت و اهل آن مانند دوزخ و اهل آن است، و این جمله در مقام انکار هم مثلی است یعنی وصفشان مانند هم نیست. به هرحال خمیری که در این آیه آمده مانند خمر دنیا که مستی بیاورد نیست و عقل را زائل نمی کند بلکه صرف لذت و نشاط است.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ عَائِشًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿۱۶﴾﴾ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿۱۷﴾ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ ﴿۱۸﴾﴾

[محمد: ۱۶-۱۸].

**ترجمه:** و بعضی از ایشان کسانیند که به سخن تو گوش فرا می دهند تا چون از نزد تو بیرون روند (از روی مسخره) به کسانی که علم دارند گویند او اکنون چه گفت؟ اینان کسانیند که خدا بر قلوبشان مهر نهاده و هوس‌های خود را پیروند (۱۶) و آنان که هدایت یافته‌اند خدا هدایتشان را زیاد کند و ایشان را پرهیزکاری داده است (۱۷) آیا انتظاری به جز انتظار ساعت

۱- «تو محبوب‌ترین سرزمین خدا نزد من هستی». قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (۲۳۵/۱۶). و این حدیث را طبرانی در الکبیر (۳۶۱/۱۲، ش: ۱۳۳۴۷)، و أبو یعلی در المسند (۶۹/۵، ش: ۲۶۶۲) تخریح کرده است. هیشمی در المجموع (۲۸۳/۳) می گوید: راویان آن از ثقات هستند.

قیامت دارند که ناگهان بر ایشان درآید که به تحقیق علائم آن آمده است، پس کجا برای ایشان تذکر سود دهد چون رستاخیز بیایدشان (۱۸).

**نکات:** کسی که اهمیت به وحی می‌داد نزدیک رسول خدا ﷺ می‌نشست و حواس خود را جمع می‌کرد، ولی کسی که اهمیت نمی‌داد و بی‌اعتناء بود نمی‌فهمید و چون از نزد رسول خدا بیرون می‌رفتند از دانشمندان اصحاب سوال می‌کرد و این دلیل بر نفاق او بود که خدا دل او را مهر نفاق زده ولی آنان که طالب هدایت و یا هدایت یافته و حقیقتاً هدایت ایمانی داشتند خدا هدایت ایشان را زیاد می‌کرد.

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ ﴿۱۹﴾ [محمد: ۱۹].

**ترجمه:** پس بدان که نیست خدایی جز خدای کامل الذات و الصفات، و برای گناه خود و برای مؤمنین و مؤمنات آمرزش بخواه و خدا می‌داند جای رفتن و جای ماندنتان را (۱۹).

**نکات:** جمله: ﴿فَاعْلَمْ...﴾ دلالت دارد که اول علم باید سپس عمل و دیگر اینکه توحید باید علمی باشد نه تقلیدی و دیگر اینکه کسی که گناه می‌کند علم او به توحید ناقص است. و کلمه ﴿لِذَنبِكَ﴾ دلالت دارد بر گناه رسول و عدم عصمت انبیاء، ولی باید دانست که گناه رسول خدا ﷺ همان بی‌صبری او بوده از آزار قوم و از خدا فرجی می‌خواست به قرینه آیات جهاد و غلبه او بر دشمنان که چون خدا به واسطه جهاد او را پیروز بر کفار نموده به او فرموده حال از گناه بی‌صبری خود و بی‌صبری مؤمنین و مؤمنات توبه کن، و طبق این آیه رسول خدا ﷺ برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار می‌نموده، حال جای تعجب است از قول آن کسانی که مرتکب همه نوع گناه می‌شوند به این بهانه که ائمه شفیع آنان بوده و با پارتی بازی آنان را به بهشت می‌برند! واقعا باید به حال آنان گریست. به هر حال از این آیه و مانند آن استفاده می‌شود عدم عصمت فرد یا افراد معین، علاوه بر این، چنانکه ذکر شد کلمات ائمه نیز دلالت صریح بر عدم عصمت ایشان دارد و حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: من خود را بالاتر از خطاکار نمی‌دانم<sup>(۱)</sup>، و ما ذیل آیه تطهیر در سورة احزاب و آیات دیگر در این مورد توضیحاتی دادیم. به علاوه دلیل عقلی است که اگر بنا باشد بشری ذاتا معصوم باشد و قدرت ارتکاب گناه نداشته باشد و خدا او را چنین آفریده باشد دیگر برای ترک گناه اجری ندارد و برای او در باره تقوی و ترک محرّمات فضیلتی نیست و آن کسی که معصوم نبوده و حفظ نفس نموده و ترک گناه کرده برتر از اوست، و به اضافه اگر انبیاء و اولیا خلقتاً معصوم باشند و سایر مردم خلقتشان چنین نباشد

ولی ترک گناه کرده‌اند باید برتر و مقامشان بالاتر باشد و حال آن که چنین نیست. به اضافه کسی که می‌گوید انبیاء و اولیاء معصومند باید دلیلی از کتاب خدا بیاورد و حال آن که چنین دلیلی در کتاب خدا نیست، بلکه در کتاب خدا ذکر شده که اکثر انبیاء مرتکب گناهی شده‌اند و یا ممکن است مرتکب شوند، مانند آیه ۱۲۱ سوره طه: ﴿وَعَصَىٰ آدَمُ﴾، و آیه ۱۵ سوره انعام:

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾<sup>(۱)</sup>

و آیه ۲۳ سوره اعراف:

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾<sup>(۲)</sup>

و آیه ۱۶ سوره قصص:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾<sup>(۳)</sup>

و آیات دیگر. به اضافه اگر انبیاء و اولیاء معصوم باشند نمی‌شود برای مردم دیگر مقتدا و اسوه باشند زیرا به کسی که دارای تن و بدن است نمی‌شود گفت: تو باید دنبال نور حرکت کنی.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٠﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّىٰ أَبْصَرَهُمْ﴾<sup>(۲۳)</sup>

[محمد: ۲۰-۲۳].

**ترجمه:** و مؤمنین می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نگشته پس چون سوره محکمی نازل گشت و قتال در آن ذکر شد کسانی که در دلهایشان بیماری است می‌بینی به سوی تو می‌نگرند چون نگریستن کسی که از هول مرگ غشی شده باشد پس (مرگ) برایشان اولی (۲۰) طاعت است و قول نیکو، پس چون کار (جنگ) جدی شود پس اگر با خدا راست گویند حتما برای ایشان بهتر است (۲۱) پس آیا امیدوارید که اگر والی شوید در زمین فساد کنید و قطع ارحام خود نمائید (۲۲) ایشان همان کسانی‌اند که خدا لعنتشان نموده و کرشان کرده و دیدگان‌شان را کور کرده است (۲۳).

۱- «بگو که من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روز بزرگ.» [الزمر: ۱۳].

۲- «آن دو گفتند: پروردگارا ما به خود ستم کردیم.» [الاعراف: ۲۳].

۳- «موسی گفت: پروردگارا حقا که من به خود ستم کردم پس مرا بیامر.» [القصص: ۱۶].

**نکات:** مؤمنین همواره آماده اطاعت و منتظر امر جهاد بودند، ولی منافقین که از اوامر الهی منزجر بودند پس به ظاهر منتظر امر جهاد بودند ولی در واقع از امر به جهاد بیزار و وحشت داشتند و این آیات راجع به همان منافقین است. و جمله: ﴿طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ﴾، ظاهرا گوشه و طعن بر منافقین است یعنی طاعت و گفتار خوش شما همین است و شما با این روحیه اگر حکومت پیدا کنید فساد و قطع رحم خواهید کرد و این خبر غیبی است زیرا چنین افراد هر وقت متصدی حکومتی شده‌اند غیر از فساد کاری نکرده‌اند. و آیات بعد نیز راجع به همین اشخاص است که تدبر در کتاب الهی نکرده و علاقه‌ای به فرامین آن ندارند.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَيَّ أَدْبَرِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ﴿۲۵﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿۲۶﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَهُمْ ﴿۲۷﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ﴿۲۸﴾

**ترجمه:** پس آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند و یا بر دلها قفل‌هایی است (۲۴) محققا کسانی که بر عقب خود برگشتند و مرتد شدند پس از آنکه هدایت برای ایشان روشن گردیده، شیطان برای ایشان بیاراسته و آرزویشان را دراز کرده (۲۵) این ارتدادشان برای این است که ایشان به منافقان دیگری که خوششان نیامده آنچه را خدا نازل کرده، گفتند: ما شما را در بعضی از امور اطاعت خواهیم کرد و خدا می‌داند پنهان نمودن ایشان را (۲۶) پس چگونه باشند وقتی که ملائکه قبض روحشان کرده به صورت‌های ایشان و پشت‌های ایشان می‌زنند (۲۷) این عذاب به واسطه این است که ایشان پیروی کردند آنچه مایه غضب خدا بود و رضایت خدا را مکروه داشتند پس خدا اعمالشان را ضایع ساخت (۲۸).

**نکات:** ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ...﴾ استفهام توییحی است که خدا سرزنش کرده ایشان را برای عدم تدبر در قرآن، شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می‌گویند: تدبر در قرآن واجب است. و این آیه رد می‌کند قول کسانی را که می‌گویند: حدیث امام باید آیه قرآن را تفسیر کند<sup>(۱)</sup>، زیرا خدا بر منافقین و کفاری که امام و رسولی را قبول نداشتند تدبر قرآن را لازم دانسته است. و حقیقتا قرآن بدون حدیث امام فهمیده می‌شود. و جمله: ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾، دلالت دارد که هرکس تدبر در قرآن نکند و یا قرآن

را نفهمد قفل کفر و نفاق بر دل او زده شده. و جمله: ﴿كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ﴾، دلالت دارد که هرکس از آیات قرآن کراحت داشته باشد منافق و یا کافر است.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْغَنَهُمْ ﴿۲۹﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلاَعْرِفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَلَكَمُ ﴿۳۰﴾ وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَعْبَارَكُمْ ﴿۳۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ بِأَعْمَلِهِمْ ﴿۳۲﴾﴾

**ترجمه:** آیا آنان که در قلوبشان مرضی است خیال کرده‌اند که خدا کینه‌هاشان را آشکار نمی‌کند (۲۹) و اگر می‌خواستیم ایشان را به تو می‌نمودیم پس البته تو ایشان را به سیمایشان شناخته بودی و ایشان را البته در آهنگ گفتارشان می‌شناختی و خدا می‌داند اعمال شما را (۳۰) و شما را البته می‌آزماییم تا بدانیم مجاهدین از شما و صابرین را و می‌آزماییم اخبارتان را (۳۱) محققا کسانی که کافر شده و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و پس از آن که هدایت برایشان روشن گردید مخالفت با رسول کردند به هیچ وجه به خدا زیان نمی‌رسانند و به زودی اعمال ایشان هدر می‌شود (۳۲).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ﴾، «لو» برای امتناع است یعنی محال است منافقین را به تو

ارائه دهیم، و کلمه ﴿بِسِيمَاهُمْ﴾ دلالت دارد که اگر می‌خواستیم در صورتشان می‌نوشتیم این منافق است و یا مسخشان می‌کردیم و یا نشانه‌ای می‌گذاشتیم، ولی خدا چون ستار است نه کشاف العیوب این کار را نکرده. از اینجا معلوم می‌شود که رسول خدا ﷺ بسیاری از منافقین را نمی‌شناخته. پس آن مردم نادانی که می‌گویند: رسول خدا ﷺ همه چیز را می‌داند و به حال هرکسی مطلع است از این آیات بی‌خبرند. رسول خدا ﷺ منافقین زمان خود را نمی‌شناخته چه برسد به اینکه مردم هر زمانی را بشناسد، به هر حال مردم زمان ما عقائدشان تماما بر خلاف قرآن است<sup>(۱)</sup>. و لذا بعضی از افراد را بی‌جهت متهم به نفاق می‌کنند با اینکه بنده‌شناس فقط خداست.

۱- روشن است که منظور مولف از لفظ «مردم» تمام مسلمانان نیست بلکه منظورش معاصرین وی در ایران می‌باشد و تعبیر وی از باب لفظ عامی است که مقصودش خاص است. وی به انحرافات اعتقادی و رفتاری اشاره می‌کند که عموم شیعه امامیه بدان گرفتار اند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦﴾﴾

[محمد: ۳۳-۳۶].

**ترجمه:** ای مؤمنین خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت کنید و کارهای خود را باطل نکنید (۳۳) محققاً کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند سپس مردند در حال کفر، پس هرگز خدا ایشان را نمی‌آمرزد (۳۴) پس سستی نکنید و (از ترس) به صلح فرامخوانید در حالی که شما برترید و خدا با شماست و اجر اعمالتان را کم نمی‌کند (۳۵) همانا زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است و اگر مؤمن باشید و پرهیزگاری کنید خدا اجرهای شما را می‌دهد و امواتان را نمی‌خواهد (۳۶).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ دلالت دارد بر عدم جواز ابطال عمل، پس تا ممکن است انسان نباید عمل خود را باطل سازد چه نماز و چه روزه و چه جهاد و چه کارهای دیگر. و جمله: ﴿ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ...﴾ دلالت دارد بر اینکه مناط سعادت و شقاوت زمان مردن است، اگر کسی به حال کفر بمیرد قابل‌آمزش نیست ولی اگر به حال ایمان بمیرد قابل‌آمزش است.

﴿إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِفْكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَصْعَانَكُمْ ﴿٣٧﴾ هَذَا نَسَمٌ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَّن يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْعَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ ﴿٣٨﴾﴾

[محمد: ۳۸].

**ترجمه:** اگر خدا امواتان را بخواهد و به شما اصرار کند بخل می‌کنید و (آن بخل) بیرون می‌آورد کینه‌هاتان را (۳۷) آگاه باشید که شما آنان هستید که دعوت می‌شوید برای اینکه انفاق در راه خدا کنید پس بعضی از شما بخل می‌کند و هرکس بخل کند همانا از خودش بخل کرده و دریغ نموده (وپاداش انفاق را از دست داده) و خدا بی‌نیاز است و شما بی‌نیاز نیستید و اگر روبگردانید خدا بدل شما قومی را غیر شما به جای شما می‌آورد که مانند شما نباشند (۳۸).

**نکات:** این آیات وقتی نازل شده که هنوز آیات زکات و گرفتن آن واجب نشده بود و خدا خبر می‌دهد که همین شماست که به زودی دعوت می‌شوید برای دادن زکات و بعضی از شما بخل خواهند

---

---

کرد و بر ضرر او خواهد بود و او خود پاداش انفاق را از دست داده است. چون خدا احتیاجی ندارد و اگر رسول او مأمور أخذ مال شود شما بدتان می آید و کینه او را در دل می گیرید درحالی که تمام شما محتاجید و از خود چیزی ندارید و مصرف زکات نیز خود شما میید.

## سورة الفتح (مدنیة وهی تسع وعشرون آیه)

### سورة فتح مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا ﴿٣﴾﴾

[الفتح: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما فتح نمایانی برای تو پیش آوردیم (۱) تا خدا گناه متقدم و متأخر تو را ببامرزد و نعمتش را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند (۲) و خدا تو را نصرت دهد نصرتی ارجمند (۳).

**نکات:** ﴿فَتَحْنَا﴾ ماضی است، وعده فتحی که محقق الوقوع بوده اگرچه فتح در مستقبل بوده اما به لفظ ماضی آمده لتحقق وقوعه و گناهی که خدا آمرزیده و بر رسول خود منت گذاشته همان بی صبری او در قبل از هجرت و جهاد بوده و یا پس از هجرت و امر به جهاد، ولی قبل از فتح به قرینه اینکه هر جا سخن از فتح و نصرت آمده ذکر مغفرت شده و این قرینه است که گناه آن حضرت بی صبری بوده چنانکه در سورة نصر می فرماید:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ ﴿١﴾﴾

[النصر: ۱-۳].

و ﴿مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ﴾ عبارت است از گناه زمان مقدم، ﴿وَمَا تَأَخَّرَ﴾ زمانی که از آن زمان عقب تر باشد و اگر چه هر دو ماضی باشند مانند اینکه بر علمای گذشته می گویند متقدمین اگر هزار سال از فوت ایشان گذشته باشد و متأخرین گویند اگر پانصد سال از فوت ایشان گذشته باشد.

---

۱- « هنگامیکه یاری خدا و پیروزی بیاید. و دیدی که مردم گروه گروه داخل دین می شوند. پس با ستایشش پروردگارت او را تسبیح گو و از او آمرزش بخواه (زیرا او توبه پذیر است). »



﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٦﴾ لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۗ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧﴾ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ ۗ وَالْمُنَافِقَاتِ ۗ وَالْمُشْرِكِينَ ۗ وَالْمُشْرِكَاتِ ۗ الظَّالِمِينَ ۗ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٨﴾﴾

[الفتح: ۴-۶].

**ترجمه:** اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنین نازل نمود تا ایمانی به ایمانشان بیفزایند و ملک خداست لشکریان و سپاه آسمان‌ها و زمین و خدا دانا و حکیم بوده است (۴) تا داخل کند مؤمنین و مؤمنات را به بهشت‌هایی که جاری است از زیر آن نهرها، جاویدانند در آن و بدیهای ایشان را جبران می‌کند و این نزد خدا کامیابی بزرگ بوده است (۵) و تا عذاب کند منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکات را که گمان بد به خدا برده‌اند بر ایشان باد گردش بد و خدا بر ایشان غضب نموده و ایشان را لعنت نموده و مهیا کرده برایشان دوزخ را و بد سرانجامی است (۶).

**نکات:** یکی از صفات حسنه مؤمنین طمأنینه و آرامش بوده که به واسطه همین صفت بوده پیروز شدند بر کفار. و یکی از صفات سیئه منافقین و کفار بدگمانی و سوء ظن به خدا بوده که باعث تلاطم، تزلزل قلبی ایشان و موجب شکست ایشان بوده در مقابل مؤمنین. و حق تعالی اصحاب رسول را به صفات حسنه توصیف کرده و سکینه که همان آرامش ایمانی است به ایشان عنایت فرموده. متأسفانه ملت ما که خود دارای چنین صفات حسنه‌ای نیستند از مؤمنین زمان رسول ﷺ بدگویی می‌کنند.

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٧﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ ۗ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾﴾

[الفتح: ۷-۹].

**ترجمه:** و ملک خدا و مخصوص اوست سپاه آسمان‌ها و زمین و خدا عزیز و حکیم است (۷) حقیقت این است که ما تو را فرستادیم در حالی که شهادت دهی و بشارت دهنده و ترساننده باشی (۸) تا به خدا و رسول او ایمان آورید و او را تأیید کنید و بزرگش شمارید و صبح و شام تسبیحش نمایید (۹).

**نکات:** ﴿شَهِيدًا﴾ حال است برای مفعول که کاف ﴿أَرْسَلْنَاكَ﴾ باشد یعنی گواهی باشی بر توحید یعنی شهادت بر وحدانیت خدا دهی و آنان که توحید را پذیرفتند بشارت دهی و آنان که نپذیرفتند انذار نمایی، و ضمیرهای ﴿وَتَعَزَّرُوهُ وَتُقِرُّوهُ وَتُسَبِّحُوهُ﴾ تماما برمی‌گردد به خدا یعنی دین او را و یا رسول او را تأیید کنید و خدا را بزرگ شمارید و او را منزّه شمارید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۗ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَعَلْتُنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرَبِّ زَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾﴾

[الفتح: ۱۰-۱۲].

**ترجمه:** حقا کسانی که با تو بیعت می‌کنند همانا با خدا بیعت می‌کنند دست خدا فوق دست‌های ایشانست پس هر که بشکند همانا بر ضرر خود شکسته و آن که به پیمانی که با خدا بسته وفا کند به زودی پاداش بزرگی خدا به او بدهد (۱۰) باز پس ماندگان از اعراب به تو خواهند گفت که اموال ما و کسان ما را از جهاد بازداشتند پس برای ما آموزش بخواه، به زبان خود چیزی گویند که در قلوبشان نیست، بگو چه کس اختیار دارد از طرف خدا برای شما کاری کند اگر او برای شما اراده زیان کند و یا اراده نفعی نماید بلکه خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱) بلکه گمان بردید که پیامبر و مؤمنان هرگز به وطن و به سوی کسانشان برنمی‌گردند و این خیال در نظر شما جلوه کرد و گمان بردید گمان بدی و در خور هلاکت بودید (۱۲).

**نکات:** به بیعتی که در این آیات ذکر شده بیعت الرضوان گویند که در حدیبیه واقع شده، و حدیبیه نزدیک مکه در اولین سرحد حرم است. و قضیه حدیبیه این است که: رسول خدا ﷺ خواب دید که باید داخل مسجد الحرام شود و طواف کند و سر برآورد و حضرت اصحاب خود را خبر داد که چنین خوابی دیده و امر کرد ایشان را به حرکت به سوی مکه در ماه ذیقعد و چون به میقات رسیدند حضرت با اصحاب خود که هزار و چهار صد و یا هزار و هشتصد نفر بودند احرام بستند و سیاق شتران نمودند، رسول خدا ﷺ ۶۶ شتر با خود اشعار کرد یعنی یک طرف کوهان آنها را شکافت و خون آلوده کرد که

نشانه هدی و قربانی باشد، این خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دویست نفر مخفیانه فرستادند که در کمین حضرت باشد و هر جا بتواند بر لشکر مسلمین بتازد و مترصد شد وقت نماز بتازد که آیات نماز قصر نازل شد و نتوانست تا این که حضرت به حدیبیه رسید و حضرت در بین راه اعراب را که میان راه منزل داشتند دعوت به همراهی می نمود و ایشان خودداری کرده و می گفتند محمد و اصحابش طمع دارند که داخل حرم شوند و حال آنکه قریش در میان خانه های ایشان در مدینه با ایشان جنگ کردند و ایشان را کشتند، هرگز محمد و اصحابش از این سفر به مدینه به سلامت بر نگردند.

به هر حال، قریش از مکه بیرون آمده و به لات و عزی قسم خوردند که نگذارند محمد داخل مکه شود تا دیده ای از ایشان حرکت می کند. رسول خدا ﷺ پیغام فرستاد که من برای جنگ نیامده ام، برای عمره آمده ام که قربانی و هدی خود را بکشم و گوشت آنها را برای شما بگذارم<sup>(۱)</sup>، و حضرت خواست عمر را مأمور این ابلاغ نماید، عمر گفت: من خویشان چندی ندارم و قریش با من عداوتی دارند ولیکن عثمان را مأمور نمایید، پس حضرت عثمان را فرستاد به نزد اشراف قریش، قریش او را نگه داشتند و خبر به رسول خدا ﷺ رسید که عثمان کشته شده. حضرت فرمود: ما از اینجا بر نمی گردیم تا کارزار کنیم با این قوم، و مردم را به بیعت بر جهاد دعوت کرد<sup>(۲)</sup> و تکیه به درختی داد و مردم مسلمان تمام با رسول خدا ﷺ بیعت کردند بر مرگ که استقامت ورزند و با مشرکین قتال کنند، در این بین خبر آمد که عثمان کشته نشده و بدیل بن ورقاء خزاعی با چند نفر وارد شدند و اینان از خیر خواهان رسول ﷺ بودند و گفتند: تمام اهل مکه مجتمعا تصمیم دارند که تو را منع کنند از ورود. حضرت فرمود: ما برای قتال نیامده ایم برای عمره آمده ایم و قریش به واسطه جنگ ضعیف شده اند، اگر می خواهند با من قراری بگذارند تا مدتی، و یا مسلمان شوند و اگر نه با ایشان جنگ خواهیم کرد تا خدا دین خود را نشر دهد. بدیل عرض کرد من این سخن را به قریش می رسانم، پس نزد قریش آمد و سخنان حضرت را به ایشان رسانید، عروه بن مسعود الثقفی حاضر بود و برخاست و به قریش گفت: سخن این مرد را قبول کنید و بگذارید من بروم و با او سخن گویم، پس خدمت حضرت رسید و حضرت با او نیز مانند همان کلام با بدیل را فرمود، عروه گفت: آیا می خواهی قوم خود را مستأصل کنی، حضرت فرمود: من به جنگ ایشان

۱- این روایت تا اینجا برگرفته از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر سورة الفتح (۳۰۹/۲-۳۱۱) می باشد. و از او مجلسی در بحار الأنوار (۳۴۷/۲۰-۳۴۹) نقل کرده است. و این روایت در اکثر مطالب با آنچه در مغازی واقدی و السیره الحلبیه آمده است، موافق می باشد.

۲- این بخش از روایت به طور مختصر از السیره الحلبیه ذکر شده است.

نیامده‌ام<sup>(۱)</sup>، عروه گفت: به خدا قسم ندیده‌ام مانند امروز که کسی را منع کنند از چنین اراده‌ای که تو داری، پس برگشت و پیام حضرت را به قریش رساند، ایشان گفتند: اگر محمد داخل مکه شود و عرب بشنوند ما ذلیل می‌شویم و عرب بر ما جری خواهد شد، پس حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را فرستادند، چون رسول خدا ﷺ نظرش بر ایشان افتاد فرمود: کار ما سهل شد و فرمود: هرکس از قریش امروز از من چیزی بخواهد که غضب خدا در آن نباشد البته اجابت او می‌کنم، چون ایشان خدمت حضرت رسیدند گفتند: یا محمد امسال برگرد تا ببینیم امر تو به کجا منتهی می‌شود، زیرا عرب شنیده‌اند که تو متوجه مکه شدی اگر به قهر داخل شوی عرب ما را ذلیل خواهند دانست، و در سال دیگر در همین ماه سه روز خانه کعبه را برای تو خالی می‌کنیم تا مناسک خود را انجام دهی و برگردی، حضرت مسئول ایشان را اجابت کرد، ایشان گفتند: به شرط اینکه هرکس از مردان ما به سوی تو آید به ما برگردانی و هرکه از مردان تو به سوی ما آید ما بر نگردانیم. حضرت فرمود: هر که از مردان من به سوی شما آید من از او بیزارم و ما را به او حاجتی نیست، ولیکن به این شرطی که مسلمان در مکه آزاد باشد و در اظهار اسلام کسی به او اذیتی نکند و بر کفر اکراه ننمایند، پس ایشان قبول کردند، ولی اکثر اصحاب حضرت از این قرار داد اکراه داشتند، به هر حال قرار داد صلح به دست امیر المؤمنین علی علیه السلام نوشته شد و چون نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم. سهیل بن عمرو گفت: ما رحمن را نمی‌شناسیم بنویس: «باسمک اللهم». حضرت رسول ﷺ فرمود: چنین بنویس و بعد نوشت این مصالحه‌ای است که بر آن اتفاق دارند محمد رسول الله و بزرگان قریش، سهیل گفت: اگر می‌دانستیم که تو رسول خدایی با تو جنگ نمی‌کردیم بنویس این قراردادی است بین محمد بن عبدالله، آیا ننگ داری از نسب خود؟! حضرت به علی فرمود: آن را محو کن و محمد بن عبدالله بنویس، علی علیه السلام عرض کرد: من نام تو را از رسالت هرگز محو نخواهم کرد. پس حضرت با دست مبارک خود آن را محو کرد. و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشت: این نامه‌ای است که صلح کردند بر آن محمد بن عبدالله و بزرگان قریش و سهیل بن عمرو که ده سال به جنگ نپردازند و بر یکدیگر غارت نکنند و خیانت ننمایند و صندوق کینه‌های دیرینه را نگشایند، و هرکه خواهد در عهد و پیمان محمد در آید و هرکه خواهد در عهد و پیمان قریش باشد به شرط اینکه هرکس بی‌اجازه ولی خود به نزد محمد رود او را بر گرداند و هرکس از اصحاب او به نزد قریش رود برنگردانند و اینکه اسلام در مکه ظاهر باشد و کسی را بر دینش اکراه نکنند و کسی را بر دین ایداء و ملامت ننمایند و اینکه امسال محمد برگردد با اصحاب خود و در سال آینده بیایند و سه روز در مکه بمانند و با حربه و اسلحه داخل نشوند مگر سلاحی که مسافران را می‌باشد که شمشیرها در غلاف

۱- این بخش و قبل از آن به طور مختصر از کتاب مغازی واقدی (۲/۵۹۳-۵۹۴) ذکر شده است.

باشد. و نامه را علی بن ابی طالب نوشت و گواه شدند بر نامه مهاجرین و انصار<sup>(۱)</sup>. و چنانکه مذکور شد چهار شرط در صلحنامه ذکر شد، و خدا در آیه ۲۶ انکار سهیل را بر ذکر رسالت محمد در نوشته صلح، حمیت جاهلیت خوانده و فرموده: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾<sup>(۲)</sup>.

هنور مرکب نامه خشک نشده بود که جوانی به نام ابو جندل که از قریش بود و اسلام آورده بود پناه به مسلمین آورد، رسول خدا ﷺ فرمود: ما پیمان و قرار دادی با این قوم کرده‌ایم نمی‌توانیم عدل کنیم تو صبر کن میان کفار که خدا برای تو فرجی قرار می‌دهد، پس چون معاهده برقرار شد رسول خدا ﷺ دستور داد مسلمین سرها بتراشند و شترهای خود را قربانی کنند و از احرام خارج شوند، بر مسلمین بسیار سخت آمد و مبادرت بر امثال نکردند با اینکه به رسول خدا ﷺ بسیار عظمت می‌دادند و چنانکه عروه بن مسعود گفت: من کسری و قیصر را دیده‌ام و عظمتی که اصحاب محمد به او می‌دهند ملت کسری و قیصر به آنان نمی‌دهند. رسول خدا ﷺ چون دیدند مسلمین خودداری کردند وارد شد بر ام سلمه و فرمود: «هَلَكَ الْمُسْلِمُونَ أَمْرُهُمْ فَلَمْ يَمْتَثِلُوا»، ام سلمه گفت: شما با کسی سخن مفرمایید و خودتان شتر خود را نحر کنید و سر خود را بتراشید پس رسول خدا ﷺ همین کار کرد، چون مسلمین دیدند برخاستند و سر یکدیگر را تراشیدند و نحر نمودند، معلوم شد ام سلمه دارای اصالت رأی و دوربین می‌باشد. به هرحال رسول خدا ﷺ با همسر خود مشورت نمود بنابراین باید گفت: اخباری که از مشورت با زنان نهی نموده تماماً ساختگی و از مجعولات است!

### سیاست الهی در معاهده حدیبیه

اصحاب رسول خدا ﷺ از ممنوعیت عمره و از شرائط معاهده عصبانی و ناراضی بودند، ولی رسول خدا ﷺ فرمود: به امر الهی معاهده را قبول کردم و بعد معلوم شد منافع بسیاری در این معاهده بوده:

- ۱- مؤلف بخش‌های اخیر را به طور مختصر از بحار الأنوار مجلسی (۳۵۱/۲۰-۳۵۳) ذکر نموده است. و اصل آن در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل تفسیر سوره الفتح می‌باشد.
- ۲- «آن دم که کافران تعصب جاهلیت در دل گرفتند پس خدا آرامش خود را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و ایشان را بر کلمه تقوی ملزم نمود و ایشان به آن کلمه سزاوارتر بودند و اهل آن بودند و خدا به هر چیزی دانا است.» [الفتح: ۲۶].

۱- یکی از شرائط معاهده این بود که هرکس از مسلمین از مکه فرار کند رسول خدا ﷺ او را نپذیرند، این در ظاهر خوب شرطی نبود ولی در باطن بسیار مفید بود زیرا همان جوانها در مکه آزاد شدند و اسلام خود را ظاهر نمودند و همین شرط چون به نفع رسول خدا بود ابوسفیان خواستار نقض آن شد! چنان که ابو بصیر نامی فرار کرد به سوی مسلمین و قریش دو نفر مأمور فرستادند خدمت رسول خدا که او را برگردانند، رسول خدا ﷺ به او فرمود برگردد، او با آن دو نفر برگشتند چون به ذی الحلیفه رسیدند او برجست و یکی از دو مأمور را کشت و آن دیگری فرار کرد، ابو بصیر برگشت خدمت رسول خدا ﷺ و عرض کرد شما به ذمه خود وفا کردی، رسول خدا ﷺ فرمود: نه تو به هر کجا که می خواهی برو و در مدینه توقف مکن، او رفت در سر راه شام که تجار قریش رفت و آمد می کردند و در آنجا عده ای از مسلمین مکه که نمی توانستند ملحق به رسول خدا شوند بر سر او جمع شدند و ابو جندل نیز از مکه به او ملحق گردید و راه تجارت را بر قریش بستند و اموال آنها تاراج کردند، قریش ناچار خدمت رسول خدا ﷺ مأمور فرستادند که این شرط را از معاهده ابطال کن<sup>(۱)</sup> و به تدریج آن شرائطی که در نظر مسلمین بد می آمد نقض شد و معلوم شد بر ضرر کفار بوده است.

۲- چون رسول خدا ﷺ از حدیبیه مراجعت کرد در کُراع الغمیم که طرف مدینه بودند آیه: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا...﴾ نازل شد و خدا غزوه حدیبیه را فتح مبین خواند، ممکن است خود غزوه واقعا فتح مبین باشد و یا این قضیه باعث فتح مکه شد که فتح مبین باشد، زیرا این قضیه باعث شد اسلام در مکه آزاد شود و هرکس به آزادی وارد اسلام شود و سدی که مانع بود برطرف گردید و هرکس می توانست به آزادی فکر کند و محاسن اسلام را بسنجد و شمشیرها کنار رود و عصبیت خاموش گردد و عقلها در اصول دین جدید به کار افتد و لذا طولی نکشید همان کسانی که به صلح بدبین بودند خوشبین شدند زیرا مردم ایمن شدند و اسلحهها بر کنار رفت و مردم یکدیگر را ملاقات کردند و هرکس صاحب عقل بود متوجه اسلام و وارد آن شد و دو سال بعد معلوم گردید که به قدر بیست سال قبل از این دو سال، مردم وارد اسلام گشتند! به دلیل اینکه در فتح حدیبیه لشکر اسلام هزار و چهار صد نفر بودند ولی در فتح مکه ده هزار نفر بلکه بیشتر شدند و اینها بهترین دلیل است بر نبوت محمد ﷺ و اینکه قرآن وحی است. از خدا

۱- این بخش اخیر برگرفته از کتاب طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی (ص: ۹۸) می باشد.

می خواهیم که برای مسلمین و موحدین زمان ما نیز چنین آزادی به وجود آید زیرا اهل قرآن و موحدین در غربت شدید بسر می برند.

﴿وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿۱۳﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ يَعْرِضُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَدِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۴﴾ سَيَقُولُ  
الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَعَانِمِ لِيَتَأْخُذُوهَا ذُرُونًا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ  
اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا  
يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۵﴾﴾

**ترجمه:** و هرکس ایمان به خدا و رسول او نیاورده باشد پس محققا بداند که ما برای کافران آتشی سوزان مهیا کرده ایم (۱۳) و خاص خداست ملک آسمان ها و زمین هرکه را خواهد می آمرزد و هرکه را خواهد عذاب می کند و خدا آمرزنده رحیم است (۱۴) به زودی متخلفین از جهاد وقتی که برای أخذ غنائم به سوی محل غنائم بروید، می گویند: بگذارید ما هم در پی شما بیائیم می خواهند کلام خدا را تغییر دهند، بگو هرگز در پی ما نخواهید آمد چنین فرموده خدا از پیش پس خواهند گفت: بلکه به ما حسد می ورزید (نه) بلکه نمی فهمند جز اندکی (۱۵).

**نکات:** آیات فوق راجع به کسانی است که در غزوه حدیبیه شرکت نکردند و چون رسول خدا ﷺ به مدینه برگشت، پس از بیست روز مأمور شد برای غزوه خیبر، آنان دیدند رسول خدا ﷺ در حدیبیه پیروز شد و در خیبر برای یهود ثروت و غنائم بسیاری است پیشنهاد کردند که شرکت کنند، رسول خدا ﷺ می دانست که ایشان از صدق دل سخن نمی گویند. و لذا این آیات در جواب ایشان آمده که اینان در شرکت غنائم موفق نخواهند شد.

و اما جنگ خیبر پس در آیه ۱۸-۱۹ این سوره به آن اشاره شده که فرمود: ﴿وَأَثْبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾<sup>(۱)</sup>، و خیبر هفت قلعه محکم از یهود بود به نام ناعم و قموص و کتیه و شق و نطاه و وطیح و سالام، رسول خدا ﷺ اصحاب را اعلام نمود و با هزار و چهار صد تن حرکت کردند، روزی مردم خیبر برای زراعت و کارهای دیگر بیل ها و زنبیلها به دست گرفته از قلاع خود خارج شدند دیدند لشکر اسلام در اطراف ایشان پره زده اند، فریاد زدند و یکدیگر را خبر کردند و به حصارها متحصن شدند، رسول خدا ﷺ به دیدن بیل و کلنگ فال نیک زد و فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، حَرَبَتِ خَيْبَرُ»، از آن طرف

۱- «و فتح نزدیکی پیدایشان داد.» [الفتح: ۱۸].

یهودیان زن و فرزند و آذوقه را در حصارهای دیگر نهاده و مردان جنگی در قلعه نطاه جمع شدند، اصحاب رسول حمله کرده و بعضی از قلاع ایشان را فتح کردند تا رسیدند به قلعه قموص و آن سخت محکم بود و خود رسول را درد شقیقه سختی عارض شده بود که نمی توانست به میدان بیاید لاجرم هر روز یک تن از اصحاب علم بگرفت و حمله می نمودند ولی نتوانستند قلعه قموص را فتح کنند، رسول خدا ﷺ فرمود: پرچم را فردا به مردی دهم که کرار غیر فرار است، دوست می دارد خدا و رسول را و خدا و رسول او را دوست می دارند و خدای تعالی خیبر را به دست او فتح خواهد کرد. روز دیگر اصحاب جمع شدند و همگی آرزو داشتند که پرچم به دست او داده شود و مصداق فرموده رسول خدا ﷺ گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: علی کجا است؟ عرض کردند: درد چشمی عارض او شده که نیروی حرکت ندارد، فرمود: احضارش کنید، سلمه بن اکوع دست علی را گرفت و نزد رسول خدا ﷺ آورد، حضرت سر او را به زانو نهاد و از آب دهان مبارکش به چشمان او مالید که همان وقت درش خوب شد، پس پرچم را به دست او داد و در حق او دعا کرد: «اللَّهُمَّ اكْفِهِ الْحَرْ وَالْبَرْدَ»<sup>(۱)</sup>، که دیگر علی عليه السلام از گرما و سرما متأثر نمی شد. به هرحال علی عليه السلام هروله کنان حرکت کرد تا پای حصار قموص، مرحب به عادت هر روز از حصار بیرون آمد و مانند پلنگ دمنده به میدان آمد و رجز خواند:

قد علمت خيبر أنى مرحب  
شاکی السلاح بطل مجرب  
علی عليه السلام مانند شیر جلو او در آمد و فرمود:

أنا الذى سمتنى أمى حيدرة  
ضرغام أجسام و ليس قسورة

پس مرحب پیشدستی کرد که زخمی بر آن جناب بزند علی او را مجال نداد و ذوالفقار را چنان بر سرش کوفت که بر خاک هلاکت افتاد و از پس او ربیع بن ابی الحقیق و عنتر خیبری و مره و یاسر و امثال اینها که از شجاعان یهود بودند به قتل رسیدند، یهودیان فرار کرده و به چالاکی در قلعه رفته و دروازه را بستند علی به پای قلعه آمد و در قلعه را گرفت و چنان تکان داد که از جا کنده شد و به قلعه لرزشی افتاد که صفیه دختر حی بن أخطب از بالای تخت خود به زیر افتاد و جراحی در چهره او پدید آمد!! حضرت حمله کرد تا قلعه را فتح نمود، و فتح خیبر در سال ۷ هجرت بود.

﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَيَّ قَوْمِ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ  
فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمْ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا

۱- «پروردگارا، در برابر گرمی و سردی او را کفایت کن (محافظت کن).»



أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾

[الفتح: ۱۶-۱۷].

**ترجمه:** به متخلفین از اعراب بگو به زودی دعوت خواهید شد به سوی گروهی که صلابت شدید دارند برای اینکه با آنان قتال کنید و یا مسلمان شوند پس اگر اطاعت کنید خدا شما را اجر نیک می‌دهد و اگر اعراض کنید چنانکه از پیش اعراض کردید خدا عذاب کند شما را عذابی دردناک (۱۶) بر کور باکی نیست و بر لنگ باکی نیست و بر بیمار باکی نیست و هر کس خدا و رسول او را اطاعت کند خدا او را به بهشت‌هایی داخل کند که از زیر آن نهرها جاری است و هر کس اعراض کند خدا او را عذاب دردناک نماید (۱۷).

**نکات:** درباره ﴿قَوْمٍ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ اختلاف است، ممکن است گفته شود مقصود از آن هوازن و ثقیف می‌باشد که در غزوه حنین قیام کردند و یا مسیلمه کذاب، یا فارس و روم و یا تمام اینها باشند. و مقصود از نفی حرج در آیه، تکلیف جهاد است، زیرا کور، لنگ و بیمار مکلف و مأمور به جهاد نیستند و همچنین است هر مرضی که مانع از جهاد باشد، و اما بی‌دستی مانع نیست زیرا می‌تواند برای مجاهدین کشیک بکشد و دیده‌بان باشد و همچنین لال می‌تواند حمله کند.

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾ وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢٠﴾﴾ [الفتح: ۱۸-۲۰].

**ترجمه:** محقق است که خدا خشنود گردید از مؤمنین وقتی که با تو زیر آن درخت بیعت کردند پس دانست آنچه در دلشان بود پس بر ایشان آرامی دل را نازل نمود و فتح نزدیکی پاداششان داد (۱۸) با غنیمت‌های بسیاری که آن را دریافت می‌کنند و خدا عزیز و حکیم بوده است (۱۹) و خدا غنیمت‌های بسیاری را به شما وعده داده که دریافت می‌کنید آنها را، و این (غنائم خبیر) را برای شما پیش انداخت. و دست‌های مردم را از شما بازداشت تا اینکه برای مؤمنان نشانه‌ای باشد و تا شما را به راهی راست هدایت نماید (۲۰).

**نکات:** خدای تعالی در این آیات اظهار خشنودی کرده از مؤمنین و کسانی که با رسول خدا ﷺ بودند و هزار و چهار صد نفری که با رسول خدا ﷺ بیعت کردند حتی رسول خدا ﷺ یک دست خود را به دست دیگر زد به عنوان بیعت عثمان که در مکه بود و قریش او را محبوس داشته بودند. و معنی

خشنودی این است که توفیق ثواب و استقامت ایمانی به ایشان دهد و به اضافه بهشت را به ایشان وعده داده<sup>(۱)</sup>، می‌توان گفت: آنان اهل بهشتند و مؤمن از دنیا رفتند زیرا خدای عالم به غیب و آشکار و آینده‌بندگان اگر به قومی وعده بهشت داد نمی‌توان ایشان را بی‌دین و کافر شمرد. بنابراین اخباری که از طریق غالیان شیعه جعل شده که اصحاب رسول خدا ﷺ همه مرتد شدند مگر سه نفر یقیناً مجعول و بی‌اعتبار و ضد آیات قرآن است و مخفی نماند که تا آخر این سوره تماماً مدح همین اصحاب است.

﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿۲۱﴾ وَلَوْ قَتَلْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَدْبَرُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۲۲﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿۲۳﴾ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ﴿۲۴﴾ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿۲۵﴾﴾

[الفتح: ۲۱-۲۴].

**ترجمه:** و غنیمت‌ها و فواید دیگری که هنوز به آنها دست نیافته‌اید و خدا به آنها احاطه دارد و خدا بر هر چیزی تواناست (۲۱) و اگر آن کسان که کافر شدند با شما قتال می‌کردند محققا پشت می‌کردند سپس نمی‌یافتند دوستی و نه یابوری (۲۲) روشی است که خدا برقرار نموده که از پیش بگذشت (در امتهای پیش) و هرگز برای روش خدا تغییری نمی‌یابی (۲۳) و اوست که بازداشت دست‌های ایشان را از شما و دست‌های شما را از ایشان در وادی مکه، پس از آنکه شما را بر ایشان ظفر داد و خدا به آن چه می‌کنید بیناست (۲۴).

**نکات:** مقصود از ﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا﴾، اگر از غنائم کثیره مقصود غنائم خیر و وادی القری و فدک باشد مقصود از این جمله غنائم حنین و ایران و روم و شامات و غیر اینها است. و مقصود از جمله: ﴿كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ﴾، ممکن است غزوه فتح مکه باشد که در میان شهر مکه واقع شده، و ممکن است مقصود از بطن وادی مکه باشد که حدیبیه است که نزدیک مکه واقع شده و خدا بازداشت طرفین جنگ را از خونریزی، و این قول بهتر است. و اما جمله: ﴿وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ﴾، مقصود بازداشت حمله کفار در خیبر و حمله قریش است در

۱- رضایت یکی از صفات الله متعال می‌باشد که واجب است بدان ایمان داشته و آنرا تاویل نکنیم علی‌رغم اینکه به عدم مشابهت میان صفات الهی و صفات مخلوقات یقین داریم: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

[الشوری: ۱۱] «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

حدیبیه و حتی حملاتی از خالد بن ولید شد ولی رعب مسلمین او را هزیمت می داد، و به روایتی هشتاد نفر بر مسلمین در حدیبیه حمله کردند و دستگیر شدند و خدا مسلمین را حفظ فرمود<sup>(۱)</sup>.

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ حِمْلَهُ ۚ وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنِينَ وَالنِّسَاءُ الْمُؤْمِنَاتُ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ اِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحُمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِيْنَتَهُ ۚ وَعَلَىٰ رُسُلِهِ ۚ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾﴾

**ترجمه:** ایشان همان کسانی که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند قربانی‌ها را که برای قربانگاه بسته شده بودند به جایگاه خود برسند و اگر نبود وجود مردان با ایمان و زنان با ایمان (در مکه) که شما ایشان را نمی‌شناختید و (در صورت حمله) ندانسته پامالشان می‌کردید پس نادانسته درباره آنان گناهی به شما می‌رسید (خونشان به گردن شما می‌افتاد. پس اگر چنین نبود اجازه کارزار یافته بودید، اما نیافتید) تا خدا هر که را بخواهد داخل در رحمت خود کند. اگر از هم جدا بودند (کفار مکه از مؤمنین متمایز و جدا بودند، در این صورت به دست شما) کافرانشان را عذاب می‌کردیم عذاب دردناکی (۲۵) آن دم که کافران تعصب جاهلیت در دل گرفتند پس خدا آرامش خود را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و ایشان را بر کلمه تقوی ملزم نمود و ایشان به آن کلمه سزاوارتر بودند و اهل آن بودند و خدا همواره به هر چیزی دانا است (۲۶).

**نکات:** مقصود از: ﴿وَالْهَدَىٰ مَعَكُوفًا...﴾ این است که این کافران در حدیبیه شما را و قربانی‌هایی را که برای قربانی بسته بودید از مکه و از مسجد الحرام بازداشتند. و مقصود از: ﴿وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ این است که در مکه عده‌ای از مردان مؤمن و زنان مؤمنه در میان مشرکین بودند که از ترس ایمان خود را ظاهر نمی‌کردند، اگر برای حفظ وجود ایشان نبود خدا اجازه قتال و حمله به مکه را می‌داد، و اگر در مکه مؤمنین از کفار جدا بودند خدا کفار را به دست مؤمنین شکنجه می‌کرد. بنابراین

۱- نکا: ابن هشام، السیرة النبویة (۲/۳۱۴). و همچنین: صحیح مسلم: (۱۸۰۸)، ۱۴۴۲/۳. و سنن ابی داود (۲۶۸۸). و البانی می‌گوید: صحیح است. و سنن نسائی (۸۶۶۷)، ۲۰۲/۵. و سنن ترمذی (۳۲۶۴)، ۱۹۸/۵. ابو عیسی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است. و مسند أحمد (۱/۳).

به شهرهایی که مسلمین با کفار محارب مخلوط می‌باشند و یا زنان و کودکان بی‌گناه در آنجا هستند، نمی‌توان بمب و مواد منفجره ریخت و نباید حمله و خونریزی راه انداخت و به کفاری که سرجنگ با مسلمین ندارند نمی‌توان تعرضی نمود و هیچ‌انسانی را بی‌جهت نمی‌توان آزار نمود. و مقصود از ﴿حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾، همان اظهارات سهیل است که می‌گفت: بسم الله الرحمن الرحيم ننویسید و محمد رسول الله را پاک کنید، و اجازه ورود به مکه برای عمره نمی‌دادند. و مقصود از ﴿وَالزَّمَمُ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ این است که خدا مؤمنین را بر کلمه بسم الله و توحید و محمد رسول الله استوار ساخت و بر ایشان لازم و واجب نمود زیرا ایشان لیاقت این کلمه را داشتند. آری خدا اصحاب رسول را به ثابت بودن ایشان در تقوی توصیف نموده ولی زمان ما عده‌ای ایشان را سب و لعن می‌کنند و با این حال خود را مسلمان می‌دانند.

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَامِنِينَ مُخْلَقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

[الفتح: ۲۷-۲۹].

**ترجمه:** به یقین خدا رؤیای رسول خود را راست گرداند که البته شما داخل مسجد الحرام خواهید شد در حال امن و امان اگر خدا بخواهد درحالی که سرهای خود را می‌تراشید و تقصیر می‌کنید و ترسی ندارید و خدا می‌دانست آنچه را که شما نمی‌دانستید و پس از این فتوحی نزدیک قرار نمود (۲۷) اوست که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه بر تمام دین‌ها آن را غالب سازد و خدا برای گواهی بس است (۲۸) محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت و بین خود مهربانند ایشان را رکوع کنان و سجده کنان می‌بینی و از خدا فضل و خشنودی می‌جویند، نشانه ایشان در صورتشان از اثر سجود است این است وصفشان در تورات، و (اما) وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که شاخک خود را بیرون دهد پس آن را کمک دهد تا سخت گردد و بر ساقه‌هایش بایستند که زارعان را به

عجب آورد، تا به وجود ایشان کفار را به خشم آورد، خدا وعده داده کسانی از ایشان را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته انجام داده‌اند وعدهٔ آمرزش و پاداش بزرگی (۲۹).

**نکات:** طبری روایت کرده که رسول خدا ﷺ قبل از حرکت به سوی حدیبیه خوابی دید که مسلمین داخل مسجد الحرام شدند، و این خبر را به مسلمین داد، ایشان خوشحال گشته و خیال کردند همین سال وارد مسجد الحرام می‌شوند زیرا مدتی بود که مسلمین از زیارت کعبه محروم بودند و عقده‌ای بر دلشان بود، پس چون از حدیبیه برگشتند و داخل مکه نشدند منافقین گفتند: ما که نه تقصیر کرده‌ایم و نه داخل مسجد الحرام شدیم، پس آیهٔ ۲۷ را خدا نازل نمود و خبر داد که خبر رسول خدا ﷺ و خواب او حق و صدق است و قسم خورد که ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾، یعنی سال آینده<sup>(۱)</sup> و اتفاقاً سال آینده همان ماه ذی‌قعدة رسول خدا ﷺ با اصحابش با کمال وجد و شهادت به سوی مکه روان شدند و عمره بجا آوردند و چون در مسجد الحرام طواف می‌کردند در سال هفتم، رسول خدا ﷺ فرمود شانه‌های خود را ظاهر سازید و شجاعانه طواف کنید زیرا تمام اهل مکه از بالای کوه‌ها ایشان را تماشا می‌کردند و از شجاعت و شهادت و زرنگی اصحاب رسول در تعجب آمدند، عبدالله بن رواحه در جلوس رسول شمشیر حمایل کرده بود و این رجز را می‌خواند:

خلوا بنی الکفار عن سبيله      قد أنزل الرحمن فی تنزیله  
فی صحف تتلی علی رسوله      الیوم نضربکم علی تأویلہ  
تا آخر ...

و مسلمین با کمال وقار و آرامش طواف کردند و رسول خدا ﷺ در آن سفر میمونهٔ عامریه دختر حارث عامری را برای خود تزویج نمود. و لا یخفی که آیهٔ ۲۹ جامع تمام حروف هجا می‌باشد.

و خدا اصحاب رسول را به اوصافی تعریف نموده از آن جمله: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾، نقل شده که: «رَأَى الرَّسُولُ أَنَّ اتِّسَاعَ الْفُتُوحِ يَقْضِي بَأَنَّ يَتَعَلَّمُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ صَنْعَةَ الدَّبَابَاتِ وَالْمَجَانِقِ وَالضَّبُورِ فَأَرْسَلَ إِلَى جَرَشِ الْيَمَنِ اثْنَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ يَتَعَلَّمَانِهَا»<sup>(۲)</sup>، یعنی: «رسول خدا ﷺ دید وسعت فتوحات ایجاب می‌کند که بعضی از صحابه به طرز کار سلاح‌های جدید از قبیل دبابه و منجنیق و ضبرها آشنا و

۱- مجلسی، بحار الأنوار (۳۲۸/۲۰).

۲- مجلسی، بحار الأنوار (۳۲۸/۲۰).

عالم باشند<sup>(۱)</sup>، از این نظر رسول خدا ﷺ برای تعلیم این قبیل سلاح‌های جدید دو نفر از صحابه را به جرش که یکی از بلاد یمن بود فرستاد تا تعلیمات لازم را در این مورد ببینند.»

و رسول خدا ﷺ فرمود: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ»<sup>(۲)</sup>، یعنی: «به فرزندان خود شنا و تیراندازی بیاموزید.» و نقل شده که از انس بن مالک سؤال شد آیا شما در زمان پیامبر برای مسابقه شرطبندی می‌کردید؟ پاسخ داد: آری: «رَاهَنَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى فَرَسٍ لَهُ فَسَبَقَ فَسَرَّ بِدَلِكِ وَأَعْجَبَهُ»<sup>(۳)</sup>، یعنی: «رسول خدا ﷺ بر اسبی که داشت شرطبندی نمود و مسابقه را برد و از پیرویش خوشحال شد.» و نیز آمده که: «أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَتَرَامُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا فِي الْحِزْبِ الَّذِي فِيهِ ابْنُ الْأَدْرَعِ فَأَمْسَكَ الْحِزْبُ الْأَخْرَ وَقَالُوا لَنْ يُغْلَبَ حِزْبٌ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ أَرْمُوا فَإِنِّي أَرْمِي مَعَكُمْ فَرَمِي [مَعَ] كُلِّ وَاحِدٍ رَشْقًا»<sup>(۴)</sup>، یعنی: «پیامبر ﷺ بر عده‌ای از انصار که مشغول تیراندازی بودند گذرش افتاد و خواست در مسابقه آنان شرکت کند و فرمود من با گروهی که ابن ادرع در میانشان است خواهم بود، دسته مقابل از شنیدن این سخن از تیراندازی دست کشیدند و گفتند: گروهی که پیامبر در میانشان تیراندازی کند هرگز مغلوب نمی‌شود، برای آنکه مسابقه ادامه یابد، حضرت فرمود: تیراندازی کنید که من با هر دو گروه همکاری می‌کنم، پس مسابقه شروع و حضرت با هر دو دسته تیراندازی نمود.»

﴿رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ﴾، جمع رحیم است و اصحاب رسول طوری بودند که هیچ مؤمن دیگری را نمی‌دید تا آن که مصافحه و معانقه می‌نمود، و رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَحْقِرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

۱- دبابه نوعی از ادوات جنگی شبیه به تانک و از پوست و چوب بوده که نفراتی به داخل آن رفته و به دیوارهای قلعه می‌کردند؛ و منجنیق که جمعیست مجانیق است آلتی جنگی بوده که با آن به طرف دشمن سنگ اندازی می‌کردند؛ و ضبر که جمعیست ضبور آمده، چوب بزرگ و چوبی که بالای آن پوست باشد بوده که سپاه در پناه و پس آن به قلعه نزدیک می‌شدند تا زیر قلعه رفته جنگ می‌نمودند. (برقی)

۲- بیهقی، شعب الإيمان: ۴۰۱/۶، ح (۸۶۶۵).

۳- نوری طبرسی، مستدرک الوسائل: ۸۱/۱۴، ح (۱۶۱۴۸).

۴- ابن ابی جُمهور الإحسانی، عَوَالِي اللَّالِي (۲۶۶/۳). و از او نوری طبرسی، مستدرک الوسائل (۷۹/۱۴). و اصل آن در مصادر اهل سنت است: ابن حبان در صحیحش، و بیهقی در السنن الکبری (۲۰۲۴۹)، و حاکم در المستدرک (۹۴/۲) از دو طریق؛ در مورد روایت اول می‌گوید: بر شرط مسلم صحیح است. و ذهبی در التلخیص با وی موافقت کرده است. و در مورد روایت دوم می‌گوید: «این حدیث صحیح الإسناد است و شیخین آن را تخریج نکرده‌اند». و ذهبی می‌گوید: صحیح است.

فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ<sup>(۱)</sup>، یعنی: «احدی از مسلمین را حقیر مشمرید زیرا صغیر آنان هم نزد خدا بزرگ است»، و مسلمین صدر اسلام در حق هم دعا می نمودند چنانکه حضرت سجاد در دعای صحیفه سجادیه برای مجاهدین مرزدار زمان خود فرموده: «وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ، وَلَوْحَ مِنْهَا لِابْصَارِهِمْ مَا أَعَدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِينِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَمْهَارِ الْمُطَرِّدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِيَةِ...» تا آخر دعا و مثل زمان نبوده که به مسلمین صدر اول و به کسانی که حقایق اسلامی را بیان کنند بدگویی و طعن و لعن کنند!!

و خدا اصحاب رسول را تعریف کرده و به شاخه‌های سبز گل و ریحان تشبیه و تمجید نموده و آنان بودند که کفار را به غضب آوردند و دماغ گردن‌کشان را به خاک مالیدند و علم و پرچم توحید و اسلام را به همه جا نشر دادند، در این صورت چقدر بی‌انصافند غلاة شیعه که آنان را مذمت و طعن می‌زنند و با منافقین اعراب بادیه ایشان را اشتباه می‌گیرند، زیرا در همین سوره اصحاب بیعت و مهاجر و انصار را تمجید کرده و منافقین اعراب را که می‌گفتند: محمد سالم بر نخواهد گشت و از آمدن به همراه رسول خدا ﷺ خودداری کردند آنان را مذمت نموده، پس عاقل منصف نباید مهاجر و انصار را با منافقین اشتباه کند و نباید حساب پاکان و مؤمنین را در پای آنان حساب کند.

۱- ورام، مجموعه ورام (۳۱/۱). و اصل آن در مصادر اهل سنت است: دیلمی آنرا در مسند الفردوس: ۳۰۲/۵، ح (۸۲۵۶) از علی بن ابی طالب به صورت مرفوع و أبو عبد الرحمن سلمی از ابوبکر تخریح کرده است.

## سورة الحجرات (مدنية وهي ثمانی عشرة آية)

### سورة حجرات مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾  
يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ  
كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ  
أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ  
عَظِيمٌ ﴿۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ  
صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۵﴾﴾ [الحجرات: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. ای کسانی که ایمان آورده اید در انجام کاری از خدا و رسول او پیشی نگیرید و از خدا بترسید زیرا خدا شنوای داناست (۱) ای مؤمنین صداهای خود را از صدای پیغمبر بلندتر نکنید و با او بلند سخن مگوئید مانند بلند گفتن بعضی از خودتان با بعضی دیگر، مبدا اعمالتان محو شود و شما احساس نکنید (۲) به تحقیق آنان که نزد رسول خدا ﷺ صداهای خود را آرام می کنند همان کسانی که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزکاری آزموده، برایشان آمرزش و اجر بزرگی است (۳) آنان که تو را از پشت اطاقها ندا می کنند محققا بیشترشان نمی فهمند (۴) و اگر ایشان صبر می کردند تا به سویشان بیرون آیی برایشان بهتر بود، و خدا آمرزنده رحیم است (۵).

**نکات:** چون بی ادبی نسبت به رسول خدا ﷺ باعث تحقیر او و منجر به کفر می شود حق تعالی در این آیات مردم را موظف می نماید به ادب، و این آیات نازل شده در حق واردین طایفه بنی تمیم چون عطارد بن حاجب بن زراره، اقرع بن حابس، زبرقان بن بدر، عمرو بن الاهتم، قیس بن عاصم و سایر اشراف ایشان که وارد مسجد رسول خدا ﷺ شدند و از پشت حجرات رسول خدا ﷺ فریاد کردند که



بیرون بیا، رسول خدا ﷺ متأذی شد و بیرون آمد، گفتند: ما برای مفاخره آمده ایم<sup>(۱)</sup>. به هر حال چون مورد نزول مخصص نمی شود باید اهل ایمان ادب را ملاحظه کنند و در فتوی و آداب شرع و احتیاطات و سایر امور از خدا و رسول جلو نیفتند و خود را کاسه گرمتر از آس ننمایند، اگر رسول خدا ﷺ نیست خدا حاضر و ناظر است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِبْحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضَلَّا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ءَلَلَهُ عَلَيْهِمُ حَكِيمٌ ﴿٨﴾﴾

[الحجرات: ۶-۸].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برای شما خبری آورد درباره آن تحقیق کنید تا مبدا ندانسته به گروهی آسیب رسانید و آنگاه بر آنچه کرده‌اید پشیمان گردید (۶) و بدانید که رسول خدا میان شماست اگر در بسیاری از امور اطاعت شما کند به رنج و زحمت می‌افتد ولیکن خدا ایمان را محبوب شما نمود و آن را در نظر شما زینت داد و کفر و فسق و نافرمانی را منفور شما کرد و آنان (که ایمان دوست بوده و کفر و فسق در نظرشان زشت باشد) خود اهل رشد و هدایتند (۷) خدا چنین کرد برای تفضل و نعمتی از جانب خدا و خدا دانای حکیم است (۸).

**نکات:** این آیات نازل شده در حق ولید بن عقبه بن ابی مُعیط، رسول خدا ﷺ او را فرستاد برای اخذ صدقات بنی المصطلق، آن مردم برای استقبال او آمدند برای خوش آمد او و حال آن که بین ایشان و او عداوتی در جاهلیت بود او خیال کرد ایشان برای قتل او بیرون آمده‌اند برگشت و به رسول خدا ﷺ گفت: ایشان از دادن زکات خوددای کردند، پس رسول خدا ﷺ خواست لشکری برای سرکوبی ایشان

۱- مجلسی، بحار الأنوار (۲۱/۱۷). اما آنچه در سبب نزول این آیه در مصادر اهل سنت وارد شده آن است که بخاری در صحیحش (۴۱۰۹) و (۴۵۶۶) و بغوی در تفسیرش (۳۳۴/۷) نقل نموده که «چون کاروانی از بنی تمیم نزد رسول خدا ﷺ آمد، ابوبکر گفت: قعقاع بن معبد را بر آن‌ها امیر گردان؛ و عمر گفت: بلکه اقرع بن حابس را بر آنان امیر گردان؛ پس ابوبکر گفت: تو قصدی جز مخالفت با من نداری؛ عمر گفت: قصد مخالفت با تو را ندارم. پس به جدال با یکدیگر پرداختند تا اینکه صدای آنان بالا گرفت. پس در این مورد این آیه تا پایان نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾»

بفرستد که این آیه نازل شد. و روایت شده که این آیات نازل شده در حق آن که به رسول خدا ﷺ گفت: پسرعموی ماریه قبطیه با او مراوده دارد، رسول خدا ﷺ علی را خواند و فرمود: شمشیر را بردار و برو اگر دیدی پسر عموی ماریه نزد او رفته او را به قتل برسان، عرض کرد: پس از تحقیق؟ فرمود: بلی، علی ﷺ با شمشیر کشیده نزد او رفت و دید که نزد ماریه نشسته، چون دانست که علی به قصد وی آمده برجست و بالای درخت خرمایی بالا رفت و از آن طرف از ترس افتاد و عورت او نمایان شد و معلوم شد آلت رجولیت ندارد. حضرت علی ﷺ برگشت به رسول خدا ﷺ خبر داد، حضرت فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَصْرِفُ عَنَّا السُّوءَ»<sup>(۱)</sup>، به هر حال به هر خبری نباید اعتماد کرد که موجب پشیمانی است.

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾﴾

[الحجرات: ۹-۱۰].

**ترجمه:** و اگر دو طائفه از مؤمنان کارزار کردند بین ایشان صلح دهید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم کرد با آن که ستم می کند بجنگید تا به فرمان خدا برگردد پس اگر برگشت میانشان به عدالت اصلاح دهید و عدالت کنید که خدا عدالت کنندگان را دوست می دارد (۹) همانا مؤمنان برادرند پس میان برادرانتان اصلاح دهید و از خدا بترسید تا مورد رحمت شوید (۱۰).

**نکات:** این آیات نازل شده در موردی که اوس و خزرج که دو طایفه از مؤمنین انصار بودند نزاعشان شد و به زد و خورد پرداختند، حق تعالی واجب کرد که سایر مؤمنین نظارت کرده و ایشان را اصلاح دهند پس اگر یکی از آن دو دسته خواست تعدی کند و به حکم خدا گردن ننهد باید مسلمین به قتال ایشان پردازند تا ایشان را به جبر وادار به حکم الهی نمایند، چنانکه در غزوه صفین معاویه و اعوانش از قاسطین بودند پس بر امیرالمؤمنین و تمام مسلمین واجب بود با ایشان قتال کرده و ایشان را جبرا مطیع امر الهی نمایند. به اضافه مؤمنین برادر یکدیگرند و اگر دو نفر با یکدیگر نزاعشان شد واجب است بین ایشان اصلاح دهند و نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ

۱- «سپاس و ستایش خدایی راست که بدی را از ما دو نمود». طبرسی، مجمع البیان (۱۳۳/۵)؛ و از او مجلسی در بحار الأنوار (۵۳/۲۲).

الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ»<sup>(۱)</sup>. و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمَنْ شَهِدَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>(۲)</sup>.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللَّغَبِ بَشَسِ الْأِسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾﴾

**ترجمه:** ای مؤمنین گروهی گروه دیگر را مسخر نکند شاید آنان (مسخره شدگان) بهتر از ایشان (مسخره کنندگان) باشند و زنانی از زنان دیگر تمسخر نکنند شاید آنان بهتر از ایشان باشند و طعن و عیبجویی از خودتان مکنید و یکدیگر را به لقب زشت مخوانید. چه بد است نام فسق پس از ایمان و هرکس توبه نکند پس خود از ستمگرانست (۱۱) ای مؤمنین از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید محققاً بعضی از گمان‌ها گناه است و کنجکاوای از گناه کسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر نکنند، آیا دوست می‌دارد یکی از شما که گوشت مرده برادر خودش را بخورد پس آن را خوش ندارید و از خدا بترسید محققاً خدا توبه‌پذیر و رحیم است (۱۲).

**نکات:** در این آیات چندین گناه از گناهان بزرگ ذکر و نهی شده از جمله مسخره کرده و با اشاره، کنایه طعن، عیبجویی کردن و به لقب زشت یا کافر، یا فاسق، یا دیوث و امثال اینها کسی را ندا کردن به خصوص مؤمنین را. در حدیث آمده که **صفیه بنت اخطب** که یهودی بود مسلمان شد و رسول

۱- «اصلاح میان مردم برتر است از نماز و روزه نفل»، حر عاملی، وسائل الشیعة (۴/۱۸). و در مصادر اهل سنت با الفاظی نزدیک به این: ابوداود در سنن (۴۹۱۹) و احمد در المسند (۴/۶).

۲- «هرکس درحالی صبح کند که توجهی به امور مسلمانان نداشته باشد، از مسلمانان نیست و هرکس دیگری را در حالی ببیند که از مسلمانان کمک می‌خواهد و به داد او نرسد، از مسلمانان نیست». کلینی، الکافی (۱۶۴/۲). و در مصادر اهل سنت: با الفاظ نزدیک به این - بدون جمله آخر - طبرانی در المعجم الأوسط (۲۷۰/۷)، ش: (۷۴۷۳)، و در المعجم الصغير (۱۳۱/۲)، ش: (۹۰۷). هیشمی در مجمع الزوائد (۸۷/۱): در میان راویان آن عبدالله بن ابی جعفر رازی وجود دارد که محمد بن حمید او را تضعیف نموده و أبو حاتم و أبو زرعة و ابن حبان وی را توثیق کرده‌اند.

خدا ﷺ او را تزویج نمود روزی گریه کنان آمد نزد حضرت رسول، رسول خدا ﷺ فرمود: چرا گریانی؟ گفت: عایشه و یا حفصه به من می‌گویند یا یهودیه! پس این آیات نازل شده<sup>(۱)</sup> و از این کارها نهی شدید شد.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ۱۳].

**ترجمه:** آهای مردم حقا که ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. محققا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست محققا خدا دانا و آگاه است (۱۳).

**نکات:** یکی از آیاتی که موجب توجه مردم به اسلام شده این آیه است که امتیازات جاهلی را که موجب تعصبات جاهلانه بود از میان برداشته که سفید پوست بر سیاه پوست فخری ندارد و در اسلام افتخار به آباء و اجداد لغو شد و سید و غیر سید فرقی ندارد جز به تقوی و نقل شده که رسول خدا ﷺ هنگامی که مکه را فتح نمود بر کوه صفا ایستاد و فرمود: آهای بنی هاشم ای فرزندان عبدالمطلب من رسول خدا ﷺ به سوی شما هستم و بر شما بسی دلسوز و مهربانم، مگوئید که محمد از ما است (یعنی مغرور نشوید) به خدا سوگند که دوستان من از میان شما و از غیر شما جز پرهیزکاران کسی نیست و در آخر فرمود: «قَدْ أَحْذَرْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَفِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلِكُمْ»<sup>(۲)</sup>. و وارد شده که زید فرزند موسی بن جعفر بر مأمون وارد شد مأمون او را گرامی داشت در حالیکه حضرت رضا هم در نزد مأمون بود، پس زید به حضرت سلام داد لیکن حضرت جواب او را نداد، زید گفت: من فرزند پدر تو هستم و تو جواب مرا نمی‌دهی؟ حضرت فرمود: «أَنْتَ

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۲۱/۲-۳۲۲)؛ و طبرسی، مجمع البیان (۱۳۶/۵)؛ و از آن‌ها مجلسی در بحار الأنوار (۱۹۷/۲۲). و در آن آمده که رسول الله ﷺ به صفیه گفتند که به آن دو بگو: «إِنَّ أَبِي هَارُونَ نَبِيُّ اللَّهِ وَعَمِّي مُوسَىٰ كَلِيمُ اللَّهِ وَزَوْجِي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»: «همانا پدرم هارون پیامبر خدا بود و عمویم موسی کلیم الله بود و همسر من محمد رسول خدا است». و در مصادر اهل سنت: ترمذی در سنن (۳۸۹۲) و می‌گوید: این حدیث حسن صحیح غریب است. و حاکم در المستدرک (۳۱/۴، ش: ۶۷۹۰)؛ و طبرانی در الأوسط (۲۳۶/۸، ش: ۸۵۰۳).

۲- «در مورد آنچه میان من و شماست و میان من و الله متعال است، هشدار می‌دهم؛ برای من عمل من و برای شما عمل تان می‌باشد». مجلسی، بحار الأنوار (۳۵۹/۸).

أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَإِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ لَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ»<sup>(۱)</sup>. و منقول است كه: «أَنَّ إِسْمَاعِيلَ قَالَ لِلصَّادِقِ عليه السلام: يَا أَبْتَاهُ! مَا تَقُولُ فِي الْمُذْنِبِ مِنَّا وَمِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ عليه السلام: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ﴾<sup>(۲)(۳)</sup>. و ائمه در كلمات و دعاهايشان مكرر اين معنى را بيان کرده اند، ولى با وجود آيات روشن قرآن احتياجى به نقل كلمات ايشان در اين موارد نيست.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۶﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۱۷﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۸﴾﴾ [الحجرات: ۱۴-۱۶].

**ترجمه:** اعراب باديه گفتند: ما ايمان آورديم. بگو: ايمان نياورده ايد وليكن بگويد مسلمان شده ايم و هنوز ايمان در قلب شما وارد نشده و اگر خدا و رسول او را اطاعت كنيد چيزى از جزاء اعمالتان را كم نمى كند زيرا خدا آمرزنده و رحيم است (۱۴) همانا مؤمنين آنانند كه به خدا و رسول او ايمان بياورند سپس شك ننمايند و با اموال و جان هاى خود در راه خدا جهاد كنند آنان فقط راستگويانند (۱۵) آيا خدا را به دين خود ياد مى دهيد و حال آنكه خدا مى داند آنچه در آسمان ها و زمين است و خدا به هر چيزى داناست (۱۶).

**نكات:** اعراب باديه و بيابان كه از معارف الهى دور بودند و ايمانشان برهانى نبود ولى از ترس و يا از كثرت و سطوت مسلمين اظهار ايمان کرده و منت بر رسول خدا عليه السلام مى گذاشتند، خدا مى فرمايد اينان و اظهارشان اسلام محسوب مى شود و احكام اسلام بر ايشان جارى است كه جان و مال و خونشان محفوظ است ولى چون عقائد محكمى ندارند پس مؤمن بر زبان مى باشند و اسلام اعم است از اقرار به زبان و با داشتن عقيدة قلبى و عدم آن، ولى ايمان خاص است و آن عبارت است از عقيدة قلبى با اظهار

۱- «تو برادرم هستى، از خداوند اطاعت نكردى؛ پس چون نافرمانى خداوند نمودى، برادرى ميان من و تو نيست». ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب (۳/۴). و از او: مجلسى در بحار الأنوار (۲۲۱/۴۹).

۲- «اسماعيل به صادق عليه السلام گفت: پدرم، در مورد گنهكار ما و غير ما چه مى گويى؟ پس فرمود: «به آرزوهاى شما و آرزوهاى اهل كتاب نيست، هر كس كار بدى انجام دهد، به كيفر آن خواهد رسيد». ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون أخبار الرضا (۲/۲۳۴-۲۳۵).

۳- «(ثواب و عقاب) به خواسته ها و آرزوهاى شما و آرزوهاى اهل كتاب نيست». [النساء: ۱۲۳].

زبانی و مؤمن حقیقی همان است که در آیه ۱۵ بیان شده که از نشانه‌های آن جهاد با مال و جان است در راه خدا. و رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا وَقَفَرًا فِي مَعِيشَتِهِ، وَمَحَقًّا فِي دِينِهِ»<sup>(۱)</sup>.

﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾﴾

**ترجمه:** بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند بگو: اسلام خود را بر من منت مگذارید بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده، اگر راست گوئید (۱۷) محققا خدا غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خدا به آنچه بجا می‌آورید بینا است (۱۸).

**نکات:** طائفه بنی‌اسد در حال قحطی با زن و بچه در مدینه آمدند و به زبان اظهار ایمان می‌کردند برای جلب توجه و همراهی رسول خدا ﷺ و بر او منت می‌گذاشتند که ما بدون قتال مسلمان شده‌ایم، آیه نازل شده<sup>(۲)</sup> که اسلام آوردن موجب منت نمی‌شود بلکه باید شکر خدا را نمایند که ایشان را هدایت نموده است.

۱- «هرکس جهاد را ترک کند خداوند لباس ذلت و خواری و فقر در زندگی و تباهی در دین را بر او می‌پوشاند». کلینی، الکافی (۲/۵). و طوسی، تهذیب الأحکام (۱۲۳/۶).

۲- نگا: بغوی، معالم التنزیل (۴۳۹/۷)؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (۳۴۸/۱۶)؛ ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان (۸۹/۹). ونگا: عبدالرزاق صنعانی، تفسیر عبد الرزاق (۲۳۵/۲)؛ و أبوحیان، البحر المحیط (۱۱۷/۸)؛ و سیوطی، الدر المنثور (۵۸۵/۷).

## سورة ق (مکیه وهي خمس وأربعون آية)

### سورة ق مکی و دارای ۴۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿١﴾ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾ أَمْذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا دَلِيقًا فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يَبْعُدَ ﴿٣﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ ﴿٤﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِآلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيعٍ ﴿٥﴾﴾ [ق: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ق. قسم به این قرآن ارجمنند (۱) (که تو منذری و اینان منکر) بلکه اینان از آمدن منذری از خودشان عجب دارند که کافران گفتند: این چیز عجیبی است (۲) آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده می شویم این برگشتی بعید است (۳) به تحقیق ما دانسته ایم آنچه زمین از آنان کم می کند و نزد ما کتابی است نگهدارنده (۴) بلکه به حق تکذیب کردند چون حق برایشان آمد پس ایشان درحالی پریشان واضطرابند (۵).

**نکات:** قاف از حروف هجا می باشد و آن را برای معنی وضع نکردند چنانکه مکرر گفتیم و بعضی محققین گفته اند این حروف مقطعه در ابتدای سور برای قسم است، و منظور از «ق» یعنی قسم به خدای قدیر و البته احادیثی نیز در این مورد وارد شده است، و می توان گفت چرا در این سوره از میان حروف هجا «ق» انتخاب شده برای اینکه نسبتاً در آیات کم این سوره قاف زیاد است چنانکه در سوره بقره الف، لام و میم زیادتر از سایر سور است نسبتاً. و مقصود از جمله: ﴿فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيعٍ﴾ این است که کفار در تشویش و اضطرابند گاهی قرآن را شعر و گاهی سحر گاهی افسانه و گاهی دروغ می خوانند و خود متحیر و سرگردانند.

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿٦﴾ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَالْأَلْقَيْنَا فِيهَا رَواسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٧﴾ تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ

عَبْدٍ مُّنبِئٍ ﴿۸﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿۹﴾  
وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿۱۱﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ  
﴿۱۱﴾ [ق: ۶-۱۱].

**ترجمه:** مگر به آسمان فوق خودشان نظر نکرده‌اید که چگونه آن را بنا کرده و زینتش داده‌ایم که شکاف و خللی ندارد (۶) و زمین را گسترده و در آن کوه‌های بلند انداخته‌ایم و در آن از هر قسم گیاه جفت روح افزا رویانیدیم (۷) تا مایه بصیرت و تذکری گردد برای هر بنده‌ای که به حق رو کند (۸) و از آسمان آبی با برکت نازل کردیم و به آن آب، باغ‌ها و حبوبات قابل درو رویانیدیم (۹) و درخت‌های بلند خرما که دارای خوشه منظم که دانه‌های آن روی هم چیده شده است (۱۰) برای رزق بندگان و زنده کردیم به باران شهر مرده را بدینگونه است بیرون آمدن از قبر (۱۱).

**نکات:** حق تعالی تشبیه آورده خلقت آسمان، زمین، رویانیدن نباتات و گلها و میوه‌ها را به زنده کردن مردگان از قبر و بیرون آمدن آنان که مُشَبَّه است. و باران را مبارک خوانده زیرا تمام درختان، زراعات و حبوبات از برکت باران است. و مقصود از ﴿طَلْعٌ نَّضِيدٌ﴾ خوشه خرما و خوشه انگور است که منظم شده و روی هم در سنبله‌ای چیده شده است.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿۱۲﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿۱۳﴾  
وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ ﴿۱۴﴾ [ق: ۱۲-۱۴].

**ترجمه:** پیش از ایشان قوم نوح، اصحاب الرس و قوم ثمود تکذیب کردند (۱۲) و قوم عاد و فرعون و برادران لوط (۱۳) و اصحاب بیشه و قوم تُبَّع همگی تکذیب رسل کردند پس عقابم محقق شد (۱۴).

**نکات:** شمردن اقوام گذشته برای تسلیت خاتم الانبیاء است که از تکذیب قوم زیاد افسرده نشود و بداند که تمام اقوام چنین بوده‌اند و اما اصحاب رس آنانند که پیغمبر خود را در چاه افکندند در سوره فرقان آیه ۳۸ شرح آن گذشت. و اصحاب بیشه همان اصحاب شعیب می‌باشند که قوم او در بیشه و یا جنگلی بودند. و قوم تبع در سوره دخان آیه ۳۷ ذکر شد.

﴿أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۵﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُسْوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿۱۶﴾ إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ  
عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿۱۷﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿۱۸﴾ [ق: ۱۵-۱۸].



**ترجمه:** آیا به واسطه خلقت اول (یعنی آسمان و زمین و انسان) خسته و مانده شدید (خیر، وامانده نشدید) بلکه اینان از خلقت جدید (یعنی نشأة الأخری) در شک و اشتباهند (۱۵) و به تحقیق انسان را خلق کردیم و وسوسه و خیالات نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ حیات نزدیکتریم (۱۶) وقتی دو گیرنده که از طرف راست و چپ او نشسته اعمال او را می‌گیرند (۱۷) هیچ گفتاری را از دهان خارج نمی‌کند مگر این که نزد او مراقبی آماده است (۱۸).

**نکات:** حق تعالی که هر چیزی را آفریده از کم و کیف احوال آن کاملاً آگاه است. و هر چیزی را به اندازه خلق نموده و تناسب آن را با موجودات دیگر متناسب قرار داده و از کم و کاست حفظ می‌کند، همچنین است در خلقت انسان. و مقصود از جمله: ﴿يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ﴾ همان دو گیرنده و دو ملک است که چون ضبط صوت بلکه دقیق‌تر از آن، آماده اعمال و اقوال انسان است و آن را ضبط می‌کنند. عجب این است که در زمان نزول قرآن ضبط صوت و گیرنده‌ای نبوده ولی در آیات الهی یادی از آن شده است!

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ ﴿٢٣﴾﴾

[ق: ۱۹-۲۳].

**ترجمه:** و بیهوشی مرگ به راستی و درستی دررسد، این چیزی است که از آن می‌گریختی (۱۹) و دمیده شود در صور این است روز وعده عذاب (۲۰) و هرکسی درحالی بیاید که با او سوق‌دهنده‌ای و گواهی‌دهنده‌ای است (۲۱) محققاً تو در غفلت بودی از این روز، پس پرده غفلت را از تو برطرف کردیم و اکنون دیده‌ات تیزبین است (۲۲) و همدم او یعنی ملک موکل بر او گوید این اعمال زشت تو است که نزد من حاضر و آماده است (۲۳).

**نکات:** در این آیات مستقبل محقق الوقوع به صورت ماضی آمده مانند ﴿وَجَاءَتْ﴾ و ﴿نُفِخَ﴾ و ﴿فَكَشَفْنَا﴾. و مقصود از جمله: ﴿فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ روز قیامت است در ظاهر آیات. و بعضی گفته‌اند مقصود وقت احتضار است و دلیلی ندارد. و اما کلمه قرین در ﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ﴾ ظاهراً همان فرشته گمارده بر وی است که در دنیا اعمالش را می‌نوشته.

﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلِّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَالْقِيَا فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَٰكِن كَانَ

فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾

[ق: ۲۴-۲۹].

**ترجمه:** ای دو مأمور بیندازید در دوزخ هر کفران کننده عنودی را (۲۴) منع کننده خیر، ستم کننده شکاک را (۲۵) آنکه با خدا خدای دیگری قرار داده پس او را در عذاب سخت بیفکنید (۲۶) همدم او گوید: پروردگارا من او را به طغیان و نداشتن ولیکن او خود در گمراهی دوری بود (۲۷) حق تعالی گوید نزاع نزد من نکنید که از پیش به شما اعلام خطر کرده بودم و وعده عذاب را داده بودم (۲۸) گفتار جزا نزد من تغییر نیابد و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم (۲۹).

**نکات:** مخاطب ﴿الْقِيَا...﴾ کیست، چون ﴿الْقِيَا﴾ تشبیه می‌باشد ظاهر آیات می‌رساند که مخاطب همان سائق و شهید است که سابقا ذکر شده است و در جمله: ﴿قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ...﴾ شیطانی است که در دنیا او را گمراه کرده و باعث طغیان شده است.

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِّلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾ مَن حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾﴾

[ق: ۳۰-۳۵].

**ترجمه:** روزی که به دوزخ گوییم آیا پر شدی و او گوید آیا بیشتر از این هم هست؟ (۳۰) و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک شود که دور نباشد (۳۱) این است آنچه وعده داده می‌شوید برای هرکس به خدا رو آورد و خود را حفظ نماید (۳۲) آنکه از خدای رحمن به پنهان بترسد و با قلب خاشع و نالان آمده باشد (۳۳) (گفته شود) به سلامت وارد بهشت شوید این است روز همیشگی (۳۴) برای ایشان در آن است آنچه بخواهند و نزد ماست زیادتر (۳۵).

**نکات:** و مراد از جمله: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾، چیزهایی است که نه چشمی در دنیا دیده و نه گوشی شنیده، چنانکه در دوزخ است ﴿هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾، نزد رحمت او است عنایات مزید<sup>(۱)</sup>.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا

۱- دیدگاه مفسران در این زمینه آن است که مراد از ﴿هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ بیان وسعت جهنم می‌باشد.

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ الشُّجُودِ ﴿٤٠﴾

**ترجمه:** و چه بسیار نسل‌های بسیاری قبل از ایشان که هلاک کردیم. آنان از ایشان به صلابت سخت‌تر بودند و (برای گریز از عذاب) در شهرها تفحص کردند آیا راه گریزی داشتند؟ (۳۶) محققا در آنچه ذکر شد تذکر و عبرتی است برای آن که دلی دارد و یا با حضور قلب گوش فرا دهد (۳۷) و به تحقیق که آفریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست در شش روز و خستگی به ما نرسید (۳۸) پس بر آنچه (مشرکان) می‌گویند صبر کن و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن پروردگارت را همراه با ستایش او تسبیح کن (۳۹) و قسمتی از شب او را تسبیح نما و عقب سجده‌ها (۴۰).

**نکات:** تمام این آیات برای تسلیت رسول خدا ﷺ و تسلی و تقویت اوست که اگر مشرکین مکه از سخن تو اعراض کرده و تو را آزار می‌دهند اقوام گذشته از ایشان قوی‌تر بودند و از سطوت ما گریزی نداشتند. و قدرت ما را به یادآور و در پنج وقت، حمد خدا و تسبیح او را فراموش مکن که ذکر خدا و نماز موجب آرامش دل است. و اوقات نمازهای پنجگانه از این آیات استفاده می‌شود زیرا قبل از طلوع خورشید وقت نماز صبح است و قبل از غروب نماز ظهر و عصر است و قسمتی از شب همان وقت مغرب و عشا می‌باشد و تسبیح واجب و حمد واجب همان تسبیحات و حمدی است که در این نمازها می‌باشد.

﴿وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِيهِمْ وَنُمِيتُهُمْ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ نَشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيدِ ﴿٤٥﴾﴾

**ترجمه:** و بشنو روزی را که منادی ندا کند از مکانی نزدیک (۴۱) روزی که آن صیحه را به واقع و یقین بشنوند، این است روز بیرون شدن از قبر (۴۲) حقا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و سرانجام به سوی ما است (۴۳) روزی که زمین بشکافت و از روی ایشان بر طرف شود در حالی که به سرعت (برای حساب) حاضر شوند. این روز حشری است که بر ما آسان است (۴۴) ما به آنچه می‌گویند داناتریم و تو بر ایشان مسلط نیستی (تا ایشان را مجبور به ایمان کنی). پس با این قرآن تذکر بده هر که را از وعده عذاب من می‌ترسد (۴۵).

**نکات:** مقصود از **استمع** این است با گوش دل بشنو تا آن روز مانند دیگران وحشت نکنی، و جمله: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾، دلالت دارد که رسول خدا ﷺ تسلطی بر مردم ندارد و قدرتی به او داده نشده که بتواند مردم را به چیزی مجبور سازد، پس غُلاة باید از این آیات متنبه شوند و برای او و اولادش قدرت تکوینی قائل نشوند. و جمله ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ﴾ دلالت دارد که تذکر دادن مردم باید به واسطه قرآن و قرآنت آن باشد نه به چیز دیگر.

## سورة الذاریات (مکیه وهی ستون آیه)

### سورة ذاریات مکی و دارای ۶۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالذَّرِيَّتِ ذَرَوْا ۝۱ فَالْحَمَلَتِ وِقْرًا ۝۲ فَالْجَرِيَّتِ يُسْرًا ۝۳ فَالْمُقْسِمَتِ أَمْرًا ۝۴ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ۝۵ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ۝۶﴾  
[الذاریات: ۱-۶].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به بادهای وزان که بذرافشانی کنند (۱) پس قسم به ابرها که بار سنگینبار باران را به دوش گیرند (۲) آنگاه قسم به چیزهایی که به آسانی جریان دارند (۳) آنگاه قسم به تقسیم کنندگان امر (۴) که آنچه وعده داده می شوید راست است (۵) و اینکه روز جزا واقع شدنی است (۶).

**نکات:** در این چهار قسم اول سوره ممکن است بگوییم آن چهار وصف برای یک موصوف است. و ممکن است موصوف هم متعدد باشد اما اگر موصوف واحد باشد پس موصوف باد است که دارای چهار وصف است به ترتیب، و «فاء» هم برای ترتیب است: اول قسم به وصف و زندگی و بذرافشانی آن، که تخم نباتات و همچنین غبار زمین را به هر کجا پراکنده می کند. دوم وصف حمل باد، بخار را از دریا که آبهای سنگینی است. سوم وصف جریان باد به بلاد و قصبات. چهارم به تقسیم بارش و دانه های باران را به هر جای مناسب. و ممکن است این اوصاف برای ملک و فرشتگان که نیروهای عالم غیب هستند بوده باشد و هدف از این قسمها در سوره نازعات بیان خواهد شد.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۝۷ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ۝۸ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ۝۹ قَتِيلَ الْخَرَّاصُونَ ۝۱۰ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ۝۱۱ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ ۝۱۲ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ۝۱۳ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تَسْتَعْجِلُونَ ۝۱۴﴾ [الذاریات: ۷-۱۴].

**ترجمه:** قسم به آسمانی که دارای راهها است (۷) که در گفتار اختلاف دارید (۸) روگردان می شود هرکه از آن روگردان شده (۹) مرده باد دروغ بافان (۱۰) آنان که در گرداب جهالت سرگردانند (۱۱) می پرسند که روز جزاء کی و کجا است (۱۲) روزی که ایشان بر آتش مبتلا شوند (۱۳) (به آنان گفته شود که) بلیه خود را بچشید، این است آنچه که بدان شتاب می کردید (۱۴).

**نکات:** حُبُك به معنی طُرُق است و ظاهراً مقصود راههای نجوم و کواکب است و جمله: ﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾، ممکن است مدح باشد برای مؤمنین و یا ذم باشد برای مشرکین، اگر مدح باشد معنی آن چنین است: از اختلاف روگردان می شود هرکس روگردان شده. و اگر ذم باشد معنی چنین است: از قرآن روگردان می شود هرکس روگردانیده بود. طبرسی ذیل این آیات روایت آورده: «لَا يُجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْسِمَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَهُ عَزَّ اسْمُهُ أَنْ يَفْسِمَ بِمَا شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ»<sup>(۱)</sup>.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۵﴾ عَاخِذِينَ مِمَّا آتَاهُمُ رَبُّهُمْ رِغْبَةً إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿۱۶﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۹﴾﴾

**ترجمه:** به یقین که پرهیزکاران در میان باغها و چشمه‌هایند (۱۵) آنچه پروردگارشان به ایشان عطا کرده دریافت دارند زیرا که ایشان در دنیا نیکوکار بودند (۱۶) و عادتشان این بود که کمی از شب را می‌خفتند (۱۷) و در سحرها ایشان آمرزش می‌خواستند (۱۸) و در اموالشان برای سائل و محروم حقی منظور می‌کردند (۱۹).

**نکات:** در جمله: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ...﴾ کلمه ﴿هُم﴾ آورده برای حصر زیرا غیر متقین استغفارشان اعتباری ندارد، و استغفار حقیقی با ذکر و با عمل اختصاص به متقین دارد. و جمله ﴿حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ دلالت دارد که سائل و محروم فرق دارند زیرا معطوف غیر از معطوف علیه است، سائل آنست که حق دارد از زکات واجب طلب کند ولی محروم چون حق ندارد سؤال نمی‌کند و از صدقه مستحبه به او می‌دهند. و نیز سائل کسی است که عفت ندارد و محروم عقیف است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿۲۰﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۲۱﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿۲۲﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِفُونَ ﴿۲۳﴾﴾

**ترجمه:** و در این زمین آیات و نشانه‌های قدرت و علم است برای اهل یقین (۲۰) و در نفوس خودتان پس آیا نمی‌بینید (۲۱) و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده می‌شود (۲۲) پس قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن، حق است همانگونه که شما سخن می‌گویید (۲۳).

۱- «برای هیچ‌کس جایز نیست جز به الله سوگند یاد کند و برای او تعالی است که بر هر یک از مخلوقاتش که بخواهد

سوگند یاد کند». طبرسی، مجمع البیان (۱۵۳/۵).

**نکات:** ضمیر ﴿إِنَّهُوَ لِحَقِّ﴾ ممکن است برگردد به ﴿مَا تُوَعَدُونَ﴾ از بهشت و دوزخ و جزاء، و ممکن است برگردد به قرآن که از ضمن کلام فهمیده می‌شود یعنی قرآن حق است و ملکی که آن را بیان می‌کند مانند بیان شماس است که از حروف و کلمه ترکیب گردیده است. و ممکن است برگردد به رزق و یا به یوم الدین، یعنی همان طور که وقتی شما سخن می‌گویید یقین به سخن و نطق خود دارید و می‌دانید که مشغول سخن گفتن هستید، همچنین قیامت و وقوع آن این چنین قطعی و یقینی است.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاعَ إِلَىٰ أَهْلِهِ ۖ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۗ قَالُوا لَا تَخَفْ ۗ وَبَشَرُوهُ بِعَلِيمٍ ۗ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ فَأَقْبَلَتْ أَمْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾﴾

[الذاریات: ۲۴-۳۰].

**ترجمه:** آیا حدیث مهمانی ابراهیم از فرشتگان ارجمند به تو رسیده (۲۴) چون بر او وارد شدند سلامی گفتند و او سلامی گفت و گفت شما گروهی ناشناسید (۲۵) نهانی نزد اهل خود رفت و گوساله‌ای فربه (و بریان) آورد (۲۶) و آن را نزدیکشان برد و گفت آیا نمی‌خورید (۲۷) پس (چون نخوردند، در دلش) احساس ترسی از آنان کرد، گفتند: نترس و به پسری دانا بشارتش دادند (۲۸) پس زن او (از تعجب) فریادکنان بیامد و سیلی به روی خود زد و گفت: من پیره‌زنی نازایم (۲۹) فرشتگان گفتند: پروردگارت چنین فرموده محققاً او خود درستکار و دانا است (۳۰).

**نکات:** حضرت ابراهیم مردی سخاوتمند و مهمان‌نواز بوده، برای مهمانان ناشناس که عدد ایشان را از سه تا ده نوشته‌اند گوساله‌ای کباب کرد و رسم مهمان این بوده که میزبان هرچه برای او بیاورد تناول کند و اگر تناول نکرد نشانه عداوت و قصد سوء است و لذا حضرت ابراهیم ترسید، فرشتگان او را تقویت دادند که نترس و به اضافه مژده فرزندی به او از طرف خدا دادند و لذا ابراهیم دانست که اینان مأمور خدایند. از این آیات معلوم می‌شود که انبیاء همه چیز را نمی‌دانند و علمی ندارند جز همان مقدار که به ایشان وحی شود.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِّنْ

الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾  
[الذاریات: ۳۱-۳۷].

**ترجمه:** (ابراهیم) گفت: پس کار مهمتان چیست ای فرستادگان؟ (۳۱) گفتند به راستی ما فرستاده شده‌ایم به سوی قوم گنه‌کاران (۳۲) تا بر سر ایشان از گل سنگباران کنیم (۳۳) سنگ‌هایی نشان کرده شده نزد پروردگارت برای اسراف‌کنندگان (۳۴) پس مؤمنانی را که در آنجا بودند بیرون آوردیم (۳۵) پس در آنجا جز یک خانه از مسلمین نیافتیم (۳۶) و در آنجا نشانه عبرتی گذاشتیم برای آنان که از عذاب دردناک می‌ترسند (۳۷).

**نکات:** مقصود از ﴿قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ همان قوم لوط هستند که به واسطه عمل لواط به صفاتی مذمومه حق تعالی ایشان را معرفی کرده: مجرمین، مسرفین، کافرین. چنانکه در سوره‌های دیگر صفاتی برای ایشان ذکر شده در سوره هود آیات ۷۰ تا ۸۳، در سوره حجر ۵۸ تا ۷۴، سوره شعراء آیه ۱۶۰...، سوره اعراف آیه ۸۰، سوره نمل آیه ۵۴، عنکبوت آیه ۲۸ و آیاتی پس از آنها و سور دیگر مراجعه شود.

﴿وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَجِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْتَهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾  
[الذاریات: ۳۸-۴۰].

**ترجمه:** و در قصه موسی (آیات عبرتی است) هنگامی که او را به سوی فرعون فرستادیم با دلیلی روشن (۳۸) پس (فرعون) به غرور ملک و قدرت، سراز اطاعت حق کشید و گفت (این شخص) ساحر ویا مجنون است (۳۹) پس او را با سپاهش گرفتیم و به دریا افکندیم در حالی که او ملامت‌گر خویش بود (۴۰).

**نکات:** ﴿وَفِي مُوسَىٰ﴾ عطف است به ﴿وَتَرَكْنَا﴾ در جمله: ﴿وَتَرَكْنَا فِيهَا...﴾ و همچنین است در ﴿وَفِي عَادٍ﴾ یعنی در تمام این قصه‌ها آیات عبرت و پند است. متأسفانه آیندگان از گذشتگان عبرت نگرفتند و بلکه سیاه کاری و مفاسدشان بیشتر گردید.

﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّلْجَةَ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾﴾  
[الذاریات: ۴۱-۴۵].

**ترجمه:** و در قصه عاد هنگامی که فرستادیم بر ایشان باد نازا و قاطع نسل را (۴۱) آن باد بر چیزی نمی‌گذشت مگر آن که آن را خورد می‌کرد (۴۲) و در قصه ثمود هنگامی که به ایشان



گفته شد بهره برید تا مدتی (۴۳) پس، از فرمان پروردگارشان سرکشیدند که صاعقه ایشان را گرفت و ایشان با چشم خود نظاره می کردند (۴۴) پس نه توانائی برخاستن و گریز داشتند و نه یآوری یافتند (۴۵).

**نکات:** قوم عاد آناند که رسول ایشان حضرت هود علیه السلام بوده چنانکه در سوره هود مشروحا گذشت. و قوم ثمود رسولشان حضرت صالح علیه السلام بوده، آن نیز در سوره اعراف، هود، شعراء و سایر سور گذشت.

﴿وَقَوْمٌ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۴۶﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿۴۷﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهَدُونَ ﴿۴۸﴾ وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۴۹﴾ فَفِرُوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۰﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۱﴾ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۵۲﴾ أَتَوَصَّوهُ بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۵۳﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿۵۴﴾﴾

[الذاریات: ۴۶-۵۴].

**ترجمه:** و به یاد آر قوم نوح را که قبل از همه بودند حقا که ایشان قومی نابکار بودند (۴۶) و آسمان را برافراشتیم به قدرت خودمان و به تحقیق ما وسعت دهنده می باشیم (۴۷) و زمین را بگستردهیم و چه نیکو گهواره ای مهیا کردیم (۴۸) و از هر چیزی دو فرع نر و ماده آفریدیم تا متذکر حکمت ما شوید (۴۹) پس به سوی خدا فرار کنید (وبه او پناه برید) حقا که من برای شما از جانب او ترساننده آشکارم (۵۰) و با خدای کامل الذات و الصفات خدا و معبود دیگری قرار مدهید زیرا که من برای شما از جانب او ترساننده ای آشکارم (۵۱) بدینگونه آنان را که پیش از ایشان بودند رسولی نیامد مگر آن که گفتند او ساحر و یا دیوانه است (۵۲) آیا به این کار یکدیگر را سفارش کردند (نه) بلکه آنان گروهی سرکش بودند (۵۳) پس، از ایشان روبرگردان که تو مورد ملامت نیستی (۵۴).

**نکات:** جمله: ﴿وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾، دلالت دارد بر اینکه فضای آسمان روز به روز در وسعت زیادت

و گشایشی است. و جمله: ﴿خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾ دلالت دارد که هر چیزی نر و ماده دارد و چنانکه در آیاتی مانند این ذکر شد که این خبر از معجزات قرآن است. و جمله: ﴿أَتَوَصَّوهُ بِهِ﴾ دلالت دارد بر اینگونه مردم گوناگون و امت های پیش، همه اصرار در کفر و گمراهی داشته اند، گویا یکدیگر را وصیت می کرده اند بر طریق ضلالت با این که باید یکدیگر را وصیت به حق نمایند نه باطل.

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾﴾

**ترجمه:** و تذکر و پند بده زیرا که تذکر سود می دهد مؤمنان را (۵۵) و نیافریدیم جن و انس را مگر برای اینکه مرا بندگی کنند (۵۶) از ایشان هیچ رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا طعام دهند (۵۷) به تحقیق خدا فقط روزی دهنده صاحب نیروی محکم و اقتدار است (۵۸) باری برای ستمگران سهمی (از عذاب) است مانند سهم امثال و اقرانشان، پس عجله و شتاب نکنند (۵۹) باری وای برای آنان که کفر ورزیدند از آن روزی که ایشان وعده داده می شوند (۶۰).

**نکات:** چون رسول خدا ﷺ خسته و ملول شد خدا فرمود ایشان را رها کن که تو مورد ملامت نیستی و این سخن موجب می شد که رسول خدا ﷺ از رسالت دست بردارد و لذا در آیه ۵۵ به او خطاب شده که اگر سخن تو برای کافرین سود ندارد برای مؤمنین نافع است باز از تذکر خودداری مکن. و جمله: ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ دلالت دارد که حق تعالی تمام افراد جن و انس را برای سعادت آفریده و کسی را شقی نیافریده است. و جمله: ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ﴾ دلالت دارد که حق تعالی از خلق خود سودی نخواسته و احتیاجی ندارد و بلکه صرفاً برای ایصال فیض و کرم و بدون عوض ایشان را به وجود آورده است.

من نکردم خلق تا سودی کنم	بلکه تا بر بندگان جودی کنم
ای که خاک تیره را توجان دهی	عقل و حس و روزی و ایمان دهی
ای که خاک شوره را تونان کنی	وی که نان مرده را توجان کنی
ای مبدل کرده خاکی را به زر	خاک دیگر را نموده بوالبشر
کار تو تبدیل اعیان و عطا	کار ما سهواست و نسیان و خطا
ای که جان خیره را رهبر کنی	وی که بیره را تو پیغمبر کنی
شکر از نی میوه از چوب آوری	از منی مرده بت خوب آوری
گل ز گل صفوت زد دل پیدا کنی	پیه را بخششی ضیاء و روشنی

تمت الذاریات بحمدالله تعالی

## سورة الطور (مکیة وهي تسع وأربعون آية)

### سورة طور مکی و دارای ۴۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالطُّورِ ۱﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ۲ فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ ۳ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۴ وَالسَّافِرِ  
الْمَرْفُوعِ ۵ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ۶ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۷ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ۸ يَوْمَ  
تَمُورُ السَّمَاءِ مَوْرًا ۹ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿۱۰﴾ [الطور: ۱-۱۰].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به آن طور (۱) و قسم به کتاب  
مسطور (۲) در صفحه رقیق گسترده شده (۳) و به این خانه معمور (۴) و به این طاق بالا  
رفته (۵) و به آن دریای پر شده (۶) که عذاب پروردگارت واقع شدنی است (۷) آن را جلوگیری  
نیست (۸) روزی که آسمان به گردشی بگردد (۹) و کوه‌ها به سیر عجیبی سیر کنند (۱۰).

**نکات:** حق تعالی به چیزهایی پر برکت قسم می خورد برای اینکه بندگان از آن چیزها قدردانی کنند و  
عظمت دهند و به آن توجه نمایند مانند کوه طور که اطرافش مملو از انهار و اشجار و گل و ریاحین  
است به اضافه محل وحی، حرکت، قیام حضرت موسی و ترقی قومی بوده است. و مانند کتابی که نشر  
شده و در دسترس همگان باشد، یکی از وسایل ترقی امتها کتب مفیده نشر شده آنان است. و مانند  
خانه کعبه که باعث برکاتی است برای بندگان و منافی برای همه دارد و مقصود از ﴿وَالْبَيْتِ  
الْمَعْمُورِ﴾ همان است. و البته منافع آسمان و دریا که محتاج به تذکر نیست. این همه قسم برای وقوع  
قیامت و اهمیت و هدف بودن آن است. و مقصود از سوگندهای قرآنی در سورة نازعات خواهد آمد.

﴿قَوِيلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۱۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿۱۲﴾ يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ  
دَعَاً ﴿۱۳﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ ﴿۱۴﴾ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۱۵﴾  
أَصْلَوْهَا فَأَصْبَرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾

[الطور: ۱۱-۱۶].

**ترجمه:** پس در آن روز وای برای تکذیب کنندگان (۱۱) آنان که در یاوه گویی بازی می کنند (۱۲) روزی که به آتش دوزخ افکنده می شوند افکندن سختی (۱۳) (و خطاب شود که) این است آن آتشی که به آن تکذیب می کردید (۱۴) پس آیا این آتش سحر است و یا شما نمی بینید (۱۵) داخل آن شوید باری صبر کنید و یا صبر نکنید برایتان یکسان است همانا جزای اعمالی که می کردید داده می شوید (۱۶).

**نکات:** چون در دنیا هر معجزه روشنی و دلیل واضیحی را سحر می خواندند حق تعالی برای سرزنش ایشان فرموده: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا؟﴾! و جمله: ﴿إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ دلالت دارد که کيفر اعمال هرکسی بدون کم و زیاد به او خواهد رسید و حق تعالی در وعده خود تخلف نمی کند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿۱۷﴾ فَكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَّاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۱۸﴾ كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ مُتَّكِيينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَرَوَّجَتْهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ ﴿۲۱﴾ وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفِكَهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۲﴾ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعُوْ فِيهَا وَلَا - تَأْتِيْمٌ ﴿۲۳﴾ [الطور: ۱۷-۲۳].

**ترجمه:** محققاً پرهیزکاران در باغها و در نعمتند (۱۷) خوش و با نشاطند به آن چه پروردگارشان به ایشان داده و پروردگارشان از عذاب دوزخ حفظشان نموده (۱۸) بخورید و بیاشامید گوارا باد مقابل آنچه عمل می کردید (۱۹) بر تخت های عزت که ردیف شده تکیه زده اند و ایشان را با حورالعین همسر گردانیده ایم (۲۰) و آنان که ایمان آورده و فرزندانشان به سبب ایمان از ایشان پیروی کرده باشند فرزندانشان را به ایشان ملحق گردانیم و از عمل ایشان چیزی نکاهیم. هرکس گرو اعمال خویش است که کرده است (۲۱) و به میوه و گوشت از آنچه میل دارند مددشان داده و برای ایشان افزوده ایم (۲۲) در آنجا جام (شراب را) از دست یکدیگر بگیرند که در آنها نه لغوی باشد و نه گناهی (۲۳).

**نکات:** جمله: ﴿وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ...﴾ دلالت دارد بر اینکه فرزندان اهل تقوی در بهشت ملحق به پدرانند اگر چه در درجه ایشان نباشند، ولی به واسطه ایمانی که داشته اند در مجمع ایشان حاضر شوند تا چشم ایشان روشن باشد و از دوری فرزندان در غم و اندوه نباشند و این خود باعث مزید خوشی متقین است. و مقصود از جمله: ﴿يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا...﴾ این است که به سرعت با یکدیگر جام شراب را رد و بدل می کنند.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنْ أَلَّاهُ عَلَيْنَا وَوَقْنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾﴾

**ترجمه:** و غلامانسان که گویا مروارید مستورند بر دور ایشان می‌گردند (۲۴) و برخی از ایشان رو به برخی دیگر کنند و احوالپرسی کنند (۲۵) گویند که ما سابقا در میان کسانمان هراسان بودیم (۲۶) پس خدا بر ما منت گذاشت و ما را از عذاب سموم نگه داشت (۲۷) زیرا که ما او را از پیش می‌خواندیم حقا که او نیکوکار رحیم است (۲۸) پس تذکر بده که تو به برکت نعمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه (۲۹).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾، ممکن است این باشد که ما در دار دنیا دلسوزی می‌کردیم در میان خانواده خود و این دلسوزی سبب نجات ما از عذاب و سبب لطف الهی شده و ممکن است مقصود این باشد که ما سابقا از خدا هراسان بودیم و یا از فوت دنیا و فراق دوستان هراسناک بودیم و فعلا معلوم شد که اشفاق ما بیجا بوده است. و باء ﴿بِنِعْمَتِ رَبِّكَ﴾ باء سببیه می‌باشد.

﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رِبِّ الْمُنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَمُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ وَلَا يَوْمُنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾﴾

**ترجمه:** بلکه می‌گویند (محمد) شاعری است که انتظار مرگ او و انتظار حوادث هلاک آوری برای او داریم (۳۰) بگو انتظار برید که من نیز با شما از منتظرانم (۳۱) آیا عقل هاشان به این گفتار امرشان می‌کند یا که ایشان قومی سرکشند (۳۲) یا می‌گویند آن را ساخته و بسته (نه) بلکه ایمان نمی‌آورند (۳۳) اگر راست‌گو هستند پس سخن تازه‌ای مانند آن بیاورند (۳۴) آیا از هیچ (و یا بدون هدف و یا بدون سببی) خلق شده‌اند یا اینکه خودشان خالق خودند (۳۵).

**نکات:** در این آیات حق تعالی تمام گفتار و شبهه‌های پوچ کفار را نقل کرده به طور استهزام توبیخی و تفریعی. حوادث بدی است که باعث مرگ کسی بشود که مشرکین برای رسول خدا ﷺ چنین انتظاری داشتند. و جمله: ﴿خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ سه احتمال دارد: ۱- من غیر سبب و بدون علت

یعنی «باللغو والباطل». ۲- من غیر هدف یعنی «خلقوا بالعبث». ۳- «من غیر خالق او من غیر ماده من المواد».

﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمْ الْمُضَيِّطُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلَيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ نَسَأُ لَهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّعْرُوفٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤١﴾﴾

[الطور: ۳۶-۴۱].

**ترجمه:** آیا ایشان آسمان‌ها و زمین را خلق کرده‌اند (نه) بلکه به یقین نرسیده‌اند (۳۶) آیا نزد ایشان است گنج‌های پروردگارت یا ایشان (برمخلوقات) تسلطی دارند (۳۷) آیا ایشان را نردبانی است که بر آن (بالا روند و) قول خدا را بشنوند پس شنونده ایشان دلیل روشنی بیاورد (۳۸) آیا دختران خاص خدا و پسران خاص شمایند (۳۹) آیا تو از ایشان اجری می‌خواهی که ایشان از غرامت گران بارند (۴۰) یا علم غیبی نزد ایشان است که ایشان می‌نویسند (۴۱).

**نکات:** مقصود از ﴿خَلَقُوا السَّمَوَاتِ﴾، این است که ایشان که منکر خالقند آیا خود آسمان و زمین را خلق نموده‌اند. و مقصود از جمله: ﴿عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ...﴾ این است که آیا اختیار اعطای رسالت با ایشان است که هرکه را خواستند رسالت دهند. و مقصود از جمله: ﴿أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ...﴾ این است که آیا می‌توانند بروند از خدا وحی را بگیرند تا از محمد مستغنی شوند. و مقصود از جمله: ﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ﴾ این است که ایشان از روی علم غیب حوادثی را برای محمد پیش‌بینی می‌کنند.

﴿أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾﴾

[الطور: ۴۲-۴۷].

**ترجمه:** آیا قصد نیرنگی دارند پس آنان که کفر ورزیده خود نیرنگ خوردگانند (۴۲) آیا خدایی غیر خدای یکتا دارند، خدا منزله است از آنچه با او شریک می‌گردانند (۴۳) و اگر پاره‌ای از (اجرام) آسمان را در حال سقوط ببینند گویند ابری متراکم است (۴۴) پس ایشان را رها کن

تا ملاقات کنند روزی را که از هول آن بیهوش گردند (۴۵) روزی که نیرنگشان هیچ کاری برایشان نسازد و به حال ایشان مفید نگردد و نه ایشان یاری شوند (۴۶) و محققاً برای کسانی که ستم کرده اند عذابی است نزدیکتر از این ولیکن بیشترشان نمی دانند (۴۷).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿يُرِيدُونَ كَيْدًا﴾ اجتماع مشرکین است در دارالندوه برای تبعید و یا حبس و یا کشتن محمد ﷺ. و مقصود از ﴿عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ﴾، عذاب دنیوی است از قبیل قحطی، جنگ، خونریزی و تسلط اشرار چنانکه مشرکین مکه مبتلا شدند و بالاخره در جنگ بدر به دوزخ رفتند زیرا کلمه ﴿دُونَ﴾ به معنی نزدیک و از ماده ادون است.

﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ  
وَإِدْبَرَ اللَّجُومِ ﴿٤٩﴾﴾ [الطور: ۴۸-۴۹].

**ترجمه:** و نسبت به حکم پروردگارت صبور باش زیرا که تو در نظر مایی (یعنی در حفظ و حراست مایی) و با ستایش پروردگارت تسبیح گوی هنگامی که قیام کنی (۴۸) و بعضی از شب نیز او را تسبیح کن و هنگام برگشت ستارگان نیز (۴۹).

**نکات:** پس از آنکه جواب شبهات مشرکین را داده و آزار ایشان را شمرده دستور می دهد که خود را با تسبیح، تقدیس و عبادت ما مجهز نما و روح خود را تقویت کن. و مقصود از جمله: ﴿حِينَ تَقُومُ﴾، قیام برای نماز شب و یا قیام از خواب و یا قیام برای نماز واجب و یا قیام برای دعوت و یا قیام از خواب قیلوله و یا قیام از مجلس و یا مطلق است که شامل تمام اینها باشد. ﴿وَإِدْبَرَ اللَّجُومِ﴾ وقت غروب ستارگان و خواندن نماز فجر است.

## سورة النجم (مکیه وهي اثنتان وستون آیه)

### سورة نجم مکی و دارای ۶۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿٦﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾﴾

[النجم: ۱-۱۰].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به آن ستاره وقتی که پایین رود (۱) رفیق شما نه گمراه شد و نه به باطل رفت (۲) و از هوای نفس سخن نگوید (۳) نیست این قرآن جز وحیی که به او وحی می شود (۴) تعلیم داده او را فرشته شدید القوی (۵) صاحب نیرویی که نمایان شد (۶) در حالی که او در افق بالاتری بود (۷) سپس نزدیک شد که پائین آمد (۸) پس به فاصله دو کمان یا نزدیکتر بود (۹) پس وحی کرد به بنده او آنچه وحی کرد (۱۰).

**نکات:** مقصود از ﴿النَّجْمِ﴾ در اینجا گفته اند ستاره ثریا است که زود طلوع می کند قبل از فجر و زود از بین می رود به طلوع شمس، که حقتعالی به آن قسم یاد کرده است. و بعضی گفته اند در اینجا خدا تشبیه کرده ستاره هدایت احمدی را که زودتر از صبح قیامت طلوع کرده و از دنیا رفته است به ستاره ثریا. و به آیات قرآن نیز اطلاق نجوم شده مانند: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾. بنابراین به هر آیه ای نجم گفته می شود و هر آیه از مقام ربوبیت فرود آمده و چون در پائیز ستاره ثریا زود غروب می کند ممکن است به حالت غروب آن قسم یاد شده باشد و ممکن است الف و لام ﴿النَّجْمِ﴾ برای استغراق باشد. بنابراین به هر ستاره حالت غروب آن در این آیه مقصود است. و در جمله: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾، چون ضمیر ﴿هُوَ﴾ به قرآن اشاره شده پس فقط قرآن چیزی نیست جز وحی، و منافات ندارد که کلمات دیگر محمد ﷺ از وحی نباشد. و مقصود از فرشته در جمله ﴿شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ ملک وحی؛ جبرئیل است که حق تعالی او را در این آیات تمجید کرده به ﴿شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾. و از آیه ۴ تا ۱۰



راجع به جبرئیل است، اما بعضی از خرافاتیین زمان ما خیال کرده‌اند این آیات در صفات محمد است و آمده‌اند دعایی اختراع کرده به نام ندبه و در آن به امام خود به خیال خود می‌گویند: ای امام، تو فرزند پیامبری هستی که این صفات را داراست و می‌گویند: «يَا ابْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، دُنُوًّا وَاقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى»<sup>(۱)</sup>. خدا می‌گوید فرشته‌ی وحی که معلم رسول است از افق اعلی پائین آمد و نزدیک شد تا به فاصله‌ی دو کمان خدمت رسول خدا آمد و به او وحی کرد. اما این بافنده‌ی دعای ندبه می‌گوید پیغمبر که پدر امام است نزدیک به خدا شد و خود را پائین انداخت و به فاصله‌ی دو کمان به خدای اعلی نزدیک گردید، و برای خدا مکان قائل شده، و خود و پیروانش را به کفر برگردانیده، باید گفت: «لعنة الله على الكاذبين المفترين!» ما در جزواتی که پیرامون دعای ندبه نوشته‌ایم مطالب ضد قرآنی آن را بیان داشته‌ایم مراجعه شود.

﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ﴿۱۱﴾ أَفْتُمِرُونَهُ وَعَلَىٰ مَا يَرَى ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى ﴿۱۳﴾  
عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ﴿۱۵﴾ إِذْ يَعْشَى الْبَدْرَةَ مَا يَعْشَى ﴿۱۶﴾ مَا زَاغَ  
الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ﴿۱۸﴾﴾ [النجم: ۱۱-۱۸].

**ترجمه:** قلب وی آنچه را دید دروغ نشمرد (۱۱) آیا با او مجادله می‌کنید درباره‌ی آنچه می‌بیند (۱۲) و به تحقیق دید جبرئیل را یکبار دیگر (۱۳) نزد آخرین درخت سدر (۱۴) نزد آن است جنّت المأوی (۱۵) وقتی که فراگرفته بود درخت سدره را آنچه فرا گرفته بود (۱۶) نه دیده او منحرف شد و نه خیره گشت (۱۷) به تحقیق شمه‌ای از آیات بزرگتر پروردگارش را بدید (۱۸).

**نکات:** این آیات را در باره‌ی معراج رسول خدا ﷺ تطبیق کرده‌اند. باید دانست که لفظ معراج در قرآن نیامده فقط در سوره‌ی اسراء سیر شبانه‌ی رسول خدا ﷺ ذکر شده، آن هم از مسجد الحرام تا مسجد اقصی. و این آیاتی که در سوره‌ی نجم است صراحت در معراج و سیر شبانه ندارد فقط دو لفظ است که می‌توان قصه‌ی معراج را از آنها استفاده نمود یکی ﴿سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى﴾ و دیگر ﴿جَنَّةَ الْمَأْوَى﴾، اگر چه این دو لفظ را ممکن است حمل کنیم به درخت سدر دنیوی و به باغ خرم قابل زیست که بگوییم فرشته‌ی وحی را حضرت رسول مرتبه‌ای نزد درخت سدر دور دستی که در آنجا باغی بوده دیده و دل او تصدیق کرده که ملک وحی است و دیده‌ی او خیره نشده و اشتباه نکرده است و بعضی از آیات بزرگ خدا را دیده است. ولی ظاهر آنست که بر قول اول یعنی بر معراج حمل شود و در این صورت باید بگوییم این وقایع در لیله

المعراج در ﴿سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى﴾ که طبق روایات در آسمان هفتم زیر عرش بوده و بهشت برزخی نیز در آنجاست واقع شده و در آنجا بعضی آیات بزرگتر خدا را ملاحظه کرده است. آری رسول خدا ﷺ خود را آیت عظمای الهی نخوانده بلکه بر طبق این آیات در معراج آیاتی از آیات عظمی و کبری الهی را ملاحظه نموده، ولی در زمان ما عده‌ای از آن حضرت پیشی گرفته و خود را آیات عظمای الهی می‌دانند!!

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿۱۹﴾ وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿۲۰﴾ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿۲۱﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿۲۲﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ ﴿۲۳﴾ أَمْ لِلإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ﴿۲۴﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ﴿۲۵﴾﴾ [النجم: ۱۹-۲۵].

ترجمه: آیا لات و عزی را (به دیده دقت) دیده‌اید (۱۹) و منات سومین بت دیگر را (دیده‌اید) (۲۰) آیا پسر مال شماست و دختر مال خدا؟ (۲۱) در این صورت این تقسیمی است ظالمانه (۲۲) این بتان نیستند جز نام‌هایی که شما و پدرانتان نامیده‌اید، خدا درباره آنها هیچ دلیلی نازل نکرده. آنان پیروی نمی‌کنند جز گمان را با آنچه دلها می‌خواهد، و حال آنکه از جانب پروردگانشان برایشان هدایت آمده است (۲۳) آیا برای انسان است هر چه آرزو کند (۲۴) پس خاص خداست عالم آخرت و عالم دنیا (۲۵).

**نکات:** استفهام ﴿أَفَرَأَيْتُمُ﴾ استفهام توییحی است که آیا لات و عزی و منات را بادیده بصیرت و فکر ملاحظه کرده‌اید که موجوداتی جامد، بی‌نفع و ضرر و غیرقابل ستایشند. مشرکین از داشتن دختر عار داشتند و با این حال لات، عزی و منات را دختران خدا و شفیع نزد او می‌دانستند! این است که خدا به استفهام توییحی فرمود: ﴿أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ﴾. و مقصود از: ﴿أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا﴾، این است که نام شفیع و باب الحوائج و امثال اینها را شما بر این بتان گذاشته‌اید و از طرف خدا دلیلی بر آن نیست مانند قطب و مرشد و حجت و آیت الله العظمی و امثال این نام‌ها و القاب که زمان ما برای مخلوقات بی‌نفع و ضرر تراشیده‌اند و همچنین مانند شفعا و باب الحوائج‌ها که در کتب آسمانی دلیلی بر اینها نیست و نام‌هایی است که خود تراشیده‌اند. و جمله: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ دلیل بر حرمت پیروی ظن و تقلید است. و استفهام در ﴿أَمْ لِلإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى﴾ استفهام انکاری است یعنی برای انسان ثابت و سزاوار نیست هر چه دلش می‌خواهد بگوید و بسازد و جعل کند و بدعت گذارد.

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ

يَشَاءُ وَيَرْضَى ﴿٣١﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى ﴿٣٧﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿٣٨﴾ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٩﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى ﴿٤٠﴾ [النجم: ۲۶-۳۰].

**ترجمه:** و چه بسیار از فرشتگان آسمان‌ها که شفاعتشان به هیچ وجه فایده نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد مگر پس از آن که خدا اذن دهد برای هرکس که بخواهد و راضی باشد (۲۶) به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را به نام‌های دختران می‌نامند (۲۷) و برای ایشان به این مطلب دانشی نیست پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و حقا گمان به هیچ وجه رفع نیاز از حق نمی‌کند (۲۸) پس اعراض کن از هرکس که از یاد ما و قرآن ما رو برگرداند و جز زندگی دنیا نخواهد (۲۹) این است منتهای دانش ایشان، به تحقیق پروردگار تو داناتر است به حال آنکه از راه وی گمراه شده و او داناتر است به حال آنکه هدایت یافته است (۳۰).

**نکات:** بسیاری از مشرکین ملائکه را واسطه بین خود و خدا می‌گرفتند و می‌گفتند ما قابل نیستیم که بدون واسطه از خدا درخواست کنیم و آنها را شفیع خود می‌دانستند. و بتان را مظاهر ملائکه می‌دانستند خدای تعالی تمام اینها را رد کرده و بی‌مدرک خوانده است. و عجب این است که زمان ما نیز ملائکه را به شکل دختر می‌دانند و مجسمه‌هایی مانند دختران پرده‌دار می‌کشند و آنها را مظاهر ملائکه می‌دانند. ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾ دلالت دارد که ایشان به مطالب و امور دینی خود علمی نداشتند. و جمله: ﴿وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾، دلالت دارد که در مطالب دینی ظن و گمان فایده ندارد و جز علم و دانش چیزی مفید نیست. و جمله: ﴿أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ دلالت دارد که هرگاه خدا از بنده‌ای راضی نباشد و اعمال و رفتار و عقاید او مورد رضا و قبول خدا نباشد هیچ کس نمی‌تواند سودی به او ببخشد و برای او شفיעی نخواهد بود.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿٣١﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى ﴿٣٢﴾﴾ [النجم: ۳۱-۳۲].

**ترجمه:** و از آن خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تا اینکه سرانجام جزا دهد آنان را که بد کرده‌اند طبق آنچه کرده‌اند و جزا دهد آنان را که نیکی کرده‌اند به جزای نیک (۳۱) آنان

که از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب می‌کنند مگر صغیره و یا از تصور گناه، به تحقیق آموزش پروردگارت (برای آنان) وسیع است، او به حال شما داناتر است وقتی که شما را از زمین ایجاد کرد و وقتی که شما پنهان بودید در شکم‌های مادرهاتان، پس خودتان را ستایش و تمجید مکنید او داناتر است و بهتر می‌شناسد کسی را که پرهیزکار باشد (۳۲).

**نکات:** ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ...﴾ دلالت دارد بر اینکه شفاعت مخصوص اوست و دیگر اینکه جهان را خلق و بشر را آورده برای امتحان و برای روز جزاء، و آفرینش را بیهوده خلق نکرده. و جمله: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ...﴾ دلالت دارد که هرکس از گناهان کبیره اجتناب کند خدا گناهان صغیره او را می‌آمرزد، و فرق گناه کبیره و فواحش این است که گناه کبیره موجب آتش دوزخ است ولی فاحشه موجب اجرای حد است. و جمله: ﴿فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ﴾ دلالت دارد بر بطلان اخباری که غلاة شیعه در کتب خود آورده‌اند که ائمه اهل بیت آن اخبار را در مدح و تمجید خود گفته و خود را عالم به غیب و همه کاره جهان معرفی نموده‌اند که یکی از جهات بطلان این اخبار آن است که ائمه خودخواه و خود پسند نبوده و از خود این همه تعریف و تمجید نکرده‌اند.

﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ﴿۳۳﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ﴿۳۴﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى ﴿۳۵﴾  
 أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى ﴿۳۶﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ﴿۳۷﴾ أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ﴿۳۸﴾  
 وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿۳۹﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ﴿۴۰﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ﴿۴۱﴾  
 وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ﴿۴۲﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ﴿۴۳﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿۴۴﴾  
 وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿۴۵﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ﴿۴۶﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ  
 الْأُخْرَى ﴿۴۷﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿۴۸﴾ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ ﴿۴۹﴾ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا  
 الْأُولَىٰ ﴿۵۰﴾ وَثَمُودًا فَمَا أَبْقَىٰ ﴿۵۱﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ ﴿۵۲﴾  
 وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿۵۳﴾ فَغَشَّاهَا مَا عَشَىٰ ﴿۵۴﴾]

**ترجمه:** آیا دیدی آن را که از حق روی گردانید (۳۳) و اندکی داد و در بقیه بخل کرد (۳۴) آیا نزد او علم غیب است که او می‌بیند (۳۵) آیا خبر داده نشده به آنچه در صحف موسی است (۳۶) و صحف ابراهیمی که وفا کرد (۳۷) که هیچ کس وزر و وبال دیگری را بر نمی‌دارد (۳۸) و این که نیست برای انسان بهره‌ای جز حاصل کوشش خود (۳۹) و محقق پاداش سعی او به زودی دیده شود (۴۰) آنگاه پاداش کامل به او داده شود (۴۱) و محققا سرانجام به سوی پروردگارت می‌باشد (۴۲) و محققا فقط او بخنداند و بگریاند (۴۳) و محققا فقط او بمیراند و

زنده گرداند(۴۴) و محققاً او زوج نر و ماده را آفریده(۴۵) از نطفه چون ریخته شود(۴۶) و محققاً بر عهده اوست نشأت دیگر (جهان آخرت)(۴۷) و محققاً فقط او بی نیازی دهد و عطا کند(۴۸) و اینکه اوست پروردگار شعری(۴۹) و محققاً او هلاک نموده قوم عاد پیشین را(۵۰) و قوم ثمود را که باقی نگذاشته(۵۱) و از پیش قوم نوح را زیرا آنان ستمگرتر و سرکش تر بودند(۵۲) و شهرهای واژگون را سرنگون کرد(۵۳) پس آنها را فرا گرفت آنچه گرفت(۵۴).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿أَفْرَأَيْتَ...﴾ کسانی است که مانند ولید بن مغیره باشند که موعظه رسول خدا ﷺ را شنید و در او اثر کرد پس به یکی از دوستانش برخورد کرد، او گفت: برای چه نزد محمد رفتی؟ بیا مالی به من بده تا من گناهان تو را بر عهده گیرم، او هم مقداری از آن مال را داد و باقی را نداد<sup>(۱)</sup>. و جمله هایی که اول آن ﴿وَأَنْتَهُ هُوَ﴾ می باشد دلالت بر حصر دارد که آن کارها منحصر از خدا می باشد و کس دیگر قدرت ندارد. و جمله: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ و جمله بعد دلالت دارد که انسان را در دنیا و آخرت بهره و منفعی نیست جز در سعی و کوشش او. و ستاره شعری چون بسیار دور و بسیار بزرگ است و طائفه خزاعه آن را می پرستیدند لذا خدای تعالی در اینجا برای اظهار قدرت خود را پروردگار آن خوانده است. و مقصود از ﴿الْمُؤْتَفِكَةَ﴾ شهرهای قوم لوط می باشد که آنها را عذاب الهی فرا گرفت.

﴿قَبَائِلَ آلِ رَبِّكَ تَتَمَارَى ۝ هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى ۝ أَرَأَيْتَ الْأَرْزَاقَ ۝ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ۝ أَفَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجَّبُونَ ۝ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ۝ وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ ۝ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَعَبُدُوا ۝﴾ [النجم: ۵۵-۶۲].

**ترجمه:** پس به کدامیک از نعمت های پروردگارت تردید داری؟(۵۵) این (محمد ﷺ) ترساننده ای است از جنس ترسانندگان سابق(۵۶) نزدیک شد نزدیک شونده(۵۷) جز خدا بر طرف کننده و جلوگیری برای آن نیست(۵۸) آیا از این سخن تعجب می کنید؟(۵۹) می خندید و گریه نمی کنید(۶۰) و حال آن که شما سرگشته و غافلید(۶۱) پس برای خدا سجده و عبادت کنید(۶۲).

**نکات:** مخاطب ﴿آلِ رَبِّكَ﴾ جنس انسان است و یا مخاطب، انسان ناسپاس است. اگر کسی بگوید حق تعالی پس از ذکر نعمت و عذاب ها چگونه فرموده: ﴿قَبَائِلَ آلِ رَبِّكَ﴾ جواب این است که همان ذکر نعم و عذاب های سابقین برای لاحقین عبرت و نعمت است. و برای آیه آخر سجده واجب است و در سجده هر ذکری گوید کافی است.

## سورة القمر (مکیه وهي خمس وخمسون آیه)

### سورة قمر مکی و دارای ۵۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱﴾ وَاِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوْا وَيَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۲﴾  
وَكَذَّبُوْا وَاَتَّبَعُوْا اَهْوَاءَهُمْ وَّكُلَّ اَمْرٍ مُّسْتَقِرٍّ ﴿۳﴾ وَاَلْقَدَّ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيْهِ مُّزْدَجَرٌ  
﴿۴﴾ حِكْمَةٌ بَلِيْغَةٌ فَمَا تُغْنِ الْتُدْرُ ﴿۵﴾﴾ [القمر: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. ساعت قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت (۱) و اگر آیه و معجزه‌ای ببینند اعراض می‌کنند و می‌گویند جادویی است همیشگی (۲) و تکذیب کردند و هوس‌های خویش را پیروی کردند و هر کاری را فرارگاهی است (۳) و به تحقیق از اخبار آنقدر که مایه تنبه و انزجار (از بدکاری) در آن است برای ایشان آمد (۴) حکمتی است رسا، پس چه نفعی دادند (و یا بی‌نیاز نکردند) ترسانندگان (۵).

**نکات:** جمله: ﴿اَقْتَرَبَتِ﴾ و جمله ﴿اَنْشَقَّ﴾ هر دو ماضی است چون مستقبل محقق الوقوع را متکلم بصورت ماضی می‌آورد برای بیان حتمیت و قطعی بودن آن. بنابراین چون وقوع قیامت آمدنی است باید انشقاق قمر نیز مانند آن آمدنی باشد، پس وقوع هردو در آینده و نفخ صور است. و ممکن است جمله ﴿وَاَنْشَقَّ﴾ ماضی حقیقی باشد که انشقاق قمر طبق اخبار کثیره مشهوره در زمان رسول خدا ﷺ قبل از هجرت در مکه انجام یافته باشد، و آیه‌ای که از آن اعراض می‌کرده و سحرش خوانده‌اند همین شق القمر باشد چنانکه از عبدالله بن مسعود و از عده‌ای دیگر از اصحاب رسول خدا ﷺ نقل شده که کفار مکه از آن حضرت معجزه‌ای خواستند، فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: سحر در آسمان اثر نمی‌کند اگر راست می‌گویی ماه را برای ما دو نصف کن و آن شبی که این درخواست را کردند شب چهاردهم و ماه، ماه بدر بود، پس رسول خدا ﷺ دعا کرد و ماه به دو نصف گردید. و جمله ﴿فَمَا تُغْنِ الْتُدْرُ﴾ ممکن است ما در آن نافیه باشد و ممکن است ما استفهامیه و ما در ترجمه بمعنی استفهام گرفتیم. و بدان که از بسیاری از آیات قرآن استفاده می‌شود که محمد ﷺ

معجزه‌ای جز قرآن ادعا نکرده است که شق القمر از آنها باشد. ولی به عقیده ما معجزات دیگری نیز داشته است.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ ﴿٦﴾ خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ﴿٧﴾ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٨﴾﴾

[القمر: ۶-۸].

**ترجمه:** پس از ایشان اعراض کن و رو برگردان. روزی که خواننده (مردم را) می‌خواند به سوی چیزی ناخوشایند (۶) در حالی که چشمانشان ذلیل و خاشع است، از قبرها بیرون آیند گویا ایشانند ملخ‌های پراکنده (۷) شتابانند به سوی خواننده، کافران می‌گویند این روزی است سخت (۸).

**تکات:** در جمله ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ﴾، سه احتمال داده‌اند:

**اول:** اینکه اعراض کن از شفاعت ایشان در آن روز.

**دوم:** اعراض کن از ایشان که ایشان را عذاب خواهد آمد روزی که چنان است.

**سوم:** اعراض کن از ایشان که روز قیامت صفیشان چنین و چنان است. که جواب امر در این دو صورت حذف شده است.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قَدِرَ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسِّرَ ﴿١٣﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرًا ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مَّدَكِرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٦﴾﴾

[القمر: ۹-۱۶].

**ترجمه:** پیش از ایشان قوم نوح تکذیب کردند پس بنده ما را دروغگو خواندند و گفتند دیوانه‌ای است زجر کشیده (۹) پس او پروردگارش را خواند که من مغلوب شده‌ام، پس مرا یاری کن (۱۰) پس درهای آسمان را به آبی که تند می‌ریخت گشودیم (۱۱) و چشمه‌های زمین را شکافتیم پس آبها به هم پیوست برای امری که مقدر شده بود (۱۲) و او را بر کشتی دارای تخته‌ها و میخ‌ها حمل نمودیم (۱۳) که به مراقبت ما حرکت و جزایی برای کافران بود (۱۴) و آن را آیتی (برای قدرت) برجای گذاشتیم پس آیا پندپذیری هست (۱۵) پس عذاب من و اندازهایم چگونه بود؟ (۱۶).

**نکات:** حق تعالی زجرها و توهین‌ها و تکذیب‌هایی که نسبت به انبیاء شده برای محمد ﷺ تذکر می‌دهد تا او بداند مقام رسالت مقامی است که صاحبش باید متحمل باشد و دل قوی دارد، و حق‌گویان دیگر نیز بدانند که به کسی بی‌زحمت اجر ندهند و از احوال پیامبران الهی عبرت گیرند و مردم دیگر نیز بیدار شوند و به سخن مردم گوش ندهند.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۱۷﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرِ ﴿۱۸﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ﴿۱۹﴾ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿۲۰﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرِ ﴿۲۱﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۲۲﴾﴾

[القمر: ۱۷-۲۲].

**ترجمه:** و به تحقیق قرآن را برای یاد گرفتن آسان نمودیم پس آیا یاد گیرنده‌ای هست (۱۷) قوم عاد تکذیب نمودند پس چگونه بود عذاب من و اندازم (۱۸) به تحقیق ما فرستادیم بر ایشان باد تندی در روز نحسی که استمرار داشت (۱۹) مردم را از جا می‌کند گویا ایشان تنه‌های درختی بودند از بیخ و بن کنده شده (۲۰) پس بنگرید چگونه بوده عذاب من و اندازم (۲۱) و به تحقیق آسان نمودیم این قرآن را برای یاد گرفتن پس آیا یادگیرنده‌ای هست (۲۲).

**نکات:** در این سوره حق تعالی چهار مرتبه جمله: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ را مکرر نموده و بیان کرده که این قرآن برای یاد گرفتن بر همه آسان است، چنانکه در آیات دیگر نیز بیان شده که قرآن هدایت و بیان روشن است برای عموم، در این صورت وای بر روحانی نمایان که در زمان ما نه خودشان تدبیر کردند تا قرآن را بفهمند و نه مردم را رها کردند برای فهم قرآن، بلکه شب و روز به مردم می‌گویند: قرآن قابل فهم ما نیست، و این جسارت و جنایت ایشان برای صید عوام و حفظ دکان‌های خرافی ضد قرآنی و منافع مادی است.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿۲۳﴾ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّ إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿۲۴﴾ أَلْأَلْفَى الذِّكْرِ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿۲۵﴾ سَيَعْلَمُونَ عَدَا مَنِ الْكَذَّابِ الْأَشْرُ ﴿۲۶﴾ إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿۲۷﴾ وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضَرٌ ﴿۲۸﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿۲۹﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرِ ﴿۳۰﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿۳۱﴾﴾

[القمر: ۲۳-۳۱].

**ترجمه:** قوم ثمود به اندازها تکذیب کردند (۲۳) که گفتند: آیا یک بشری را که از جنس



ماست پیروی کنیم حقا که در این حال در گمراهی و جنون خواهیم بود (۲۴) آیا از میان ما وحی بر او نازل شده بلکه دروغ پیشه‌ای خودپسند است (۲۵) به زودی فردا خواهند دانست که دروغ پیشه خود پسند کیست (۲۶) ما این شتر را برای امتحانشان می‌فرستیم پس مراقبشان باش و صبر نما (۲۷) و ایشان را خبر کن که آب میانشان قسمت شده روزی برای ناقه و روزی برای ایشان، بایدصاحب هر نوبت شربی (نزد آن) حضور یابد (۲۸) پس رفیق خود را صدا زدند، او سلاح برگرفت و ناقه را پی کرد (۲۹) پس چسان بود عذاب من و انذارم (۳۰) به تحقیق یک صیحه (مرگبار) بر ایشان فرستادیم که مانند گیاه ریز ریز شدند (۳۱).

**نکات:** قوم ثمود همان قوم صالح بودند که حق تعالی برای تصدیق نبوت او شتری را از کوه برایشان

بیرون آورد و ایشان را آزمایش نمود ولی بد امتحان دادند. همچنین مقصود از ﴿كُلِّ شَرِبٍ مُّحْتَضِرٍ﴾ ممکن است این باشد که شما ای قوم به هر سهمی حاضر باشید چه سهم شتر و چه سهم خودتان زیرا قرار بر این شد که یک روز آب چشمه از شتر باشد و یک روز از قوم، و آن روزی که سهم شتر باشد ایشان حاضر شوند و از شیر آن شتر استفاده کنند.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِي ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آءَالَ لُوطٍ نَّجَيْنَاهُمْ بِسَحْرِ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالَّذِي ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِيهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ﴿٣٩﴾﴾ [القمر: ۳۳-۳۹].

**ترجمه:** و قطعاً ما این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یاد گیرنده‌ای هست (۳۲) قوم لوط به رسولان خود تکذیب کردند (۳۳) حقا که ما فرستادیم بر ایشان باد ریگ‌باری مگر خاندان لوط که در سحرگاه نجاتشان دادیم (۳۴) این نجات نعمتی بود از جانب ما بدین گونه پاداش می‌دهیم آنکه را که شکر بگزارد (۳۵) و همانا لوط ایشان را از سطوت ما ترسانید پس با رسولان مجادله کردند (۳۶) و به تحقیق از میهمان او کام طلبیدند که دیده‌هاشان را محو کردیم پس عذاب و اندازهای مرا بچشید (۳۷) و به تحقیق اول صبح عذابی برقرار به ایشان وارد شد (۳۸) پس گفته شد عذاب و انذار مرا بچشید (۳۹).

**نکات:** برای سهل و آسان بودن قرآن حق تعالی چه قدر تأکید نموده: اول جمله ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا

الْقُرْءَانَ﴾ لام تأکید است، پس از آن قد که آن نیز برای تأکید است. و در این جملات ﴿نُذِرِ﴾

مصدر انذره، به معنی انذار است، و ﴿نُذِرِ﴾ بکسر راء در اصل نُذِرِ می‌باشد. و قصه لوط در سوره‌های هود آیه ۷۰ و حجر ۵۹ و شعراء آیه ۱۶۰ و نمل ۵۶ و سایر سور ذکر شده است.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۴۰﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آءَالَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿۴۱﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۴۲﴾ أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿۴۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ ﴿۴۴﴾ سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿۴۵﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ﴿۴۶﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿۴۷﴾ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿۴۸﴾﴾

[القمر: ۴۱-۴۸].

**ترجمه:** و به تحقیق این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یادگیرنده‌ای هست (۴۰) و به یقین فرعونیان را انذار کنندگان آمدند (۴۱) (اما آنها) به تمام آیات ما تکذیب کردند پس ما گرفتیم ایشان را گرفتن نیرومند مقتدری (۴۲) آیا کافران شما از آنان بهترند یا شما را در کتب آسمانی برائتی هست (۴۳) یا می‌گویند ما جمعی هستیم که یاری هم می‌کنیم (۴۴) به زودی این جمع شکست خورده، پراکنده شوند و (به جنگ) پشت نمایند (۴۵) بلکه وعده‌گاه ایشان قیامت است و قیامت سخت‌تر و تلخ‌تر است (۴۶) حقا که مجرمین در ضلالت و آتش‌های سوزانند (۴۷) روزی که بر صورت‌هاشان در آتش کشیده شوند (و گفته شود) بچشید حرارت سقر را (۴۸).

**نکات:** ﴿نُذِرِ﴾ که مصدر باشد به معنی منذر اسم فاعل آمده و جمع نذیر نیز می‌باشد. و جمله: ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ﴾ خطاب به مشرکین مکه می‌باشد، ایشان می‌گفتند ما جمعی هستیم یاور یکدیگر، خدا می‌فرماید به زودی جمعشان پراکنده و به جنگ پشت می‌کنند و این خبر غیبی در مکه نازل شد و پس از چند سالی در جنگ بدر پشت کرده و جمعشان رو به پراکندگی رفت. و البته روز قیامتشان سخت‌تر و تلخ‌تر می‌باشد.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ ﴿۵۰﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۵۱﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿۵۲﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ ﴿۵۳﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿۵۴﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۵۵﴾﴾

[القمر: ۴۹-۵۵].

**ترجمه:** حقا که ما هر چیزی را باندازه خلق کردیم (۴۹) و فرمان ما جز یکی نیست چون چشم به هم‌زدنی (۵۰) و بتحقیق نظائر شما را هلاک کردیم پس آیا پندپذیری هست (۵۱) و

هر چه کرده‌اند در نامه و کتاب‌ها و پرونده‌ها است (۵۲) و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است (۵۳) حقا که پرهیزکاران در میان باغ‌ها و نه‌رهایند (۵۴) در جایگاه راستی نزد پادشاه با اقتداری (۵۵).

**نکات:** ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ دلالت دارد که هر چیزی را خدا به اندازه خلق نموده و تناسب موجودات را با یکدیگر مراعات کرده و از کم و زیاد شدن جلوگیری می‌کند و اگر چنین نباشد عالم فاسد می‌شود، مثلاً اگر از ایجاد حشرات به اندازه غیر لزوم جلوگیری نشود تمام فضا را فاسد می‌کنند و همچنین از سایر مواد و عناصر هر چیزی را به قدر لزوم آن خلق نموده و بر تمام ذرات آن مصیطر است زیرا او مقتدر است. ﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ﴾ دلالت دارد بر دقت محاسب. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ بَلِّ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا».

## سورة الرحمن جل ذكره (مکیه وهي ثمان وسبعون آية)

### سورة الرحمن مکی و دارای ۷۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الرَّحْمَنُ ۝۱ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝۲ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝۳ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝۴ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

بِحُسْبَانٍ ۝۵ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝۶﴾ [الرحمن: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. خدای رحمن (۱) این قرآن را تعلیم نمود (۲) این انسان را بیافرید (۳) او را نطق و بیان آموخت (۴) این خورشید و ماه حسابی دارند (۵) و گیاه و درخت سجده می کنند (۶).

**نکات:** ﴿الرَّحْمَنُ﴾ مبتداء است و خبر آن جمله ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ می باشد، چون اهل مکه منکر

رحمن بودند و می گفتند: رحمن چیست؟! و می گفتند: بشری قرآن را به محمد تعلیم کرده! خدا در جواب ایشان فرموده؛ رحمن است که به رحمت خود این آیات را که تمام رحمت است نازل و به محمد تعلیم نموده و در این آیات برای عظمت قرآن و تعلیم آن، آن را بر اصل خلقت انسان مقدم داشته است و به علاوه تعلیم قرآن موهبتی است که شامل ملکی چون جبرئیل می شود. و چون اصل خلقت مقدم بر تعلیم بوده جمله ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ را بر ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ مقدم داشته است. و مقصود از بیان، اظهار نعمت بزرگی است که انسان از سایر حیوانات ممتاز شده زیرا می تواند علوم و ما فی الضمیر خود را برای دیگری بیان کند و درد دل و خواسته های خود را به دیگری بفهماند.

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۝۷ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۝۸ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ

وَلَا تَحْسِرُوا الْمِيزَانَ ۝۹ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ۝۱۰ فِيهَا فَكَاهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ

۝۱۱ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ۝۱۲ فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝۱۳﴾ [الرحمن: ۷-۱۳].

**ترجمه:** و آسمان را بالا برد و میزان را نهاد (۷) که در میزان طغیان نکنید (۸) و وزن را با عدالت بر پا دارید و کم نکنید میزان را (۹) و این زمین را برای مردم نهاد (۱۰) در آن است (انواع) میوه

و درخت خرمای با پوشش (شکوفه و خوشه‌های غلاف دار) (۱۱) و حبوبات برگدار و گیاهان خوشبو (۱۲) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۱۳).

**نکات:** حق تعالی سه مرتبه میزان را مکرر نموده:

**اول:** به معنی آلت وزن که ترازو باشد و یا عدالت.

**دوم:** به معنی وزن و سنجش است یعنی در سنجش وزن را مراعات کنید.

**سوم:** به معنی موزون است یعنی به معنی مفعول یعنی از موزون چیزی کم ندهید.

و مقصود از ﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ﴾ این است که حبوبات چند قسم است: یک قسم دارای برگ و گاه است مانند جو، گندم و قسم دیگر گل و عطر است مانند آنچه بشر می‌خورد که آن را ریحان می‌گویند ولی آنچه را حیوان می‌خورد آن را عصف می‌گویند. و اما تکرار جمله ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ سی و یک مرتبه برای تقریر و تأکید است و عدد ۳۱ برای این است که حق تعالی برای جن و انس نعمت‌های خود را شمرده از اول سوره تا برسد به آیات تخویف و دوزخ، هشت مرتبه. و برای تخویف و نجات از عذاب هفت مرتبه. و برای ذکر بهشت هشت مرتبه، زیرا درهای دوزخ هفت و درهای بهشت در عدد هشت در است. و در این آیات ذکر جنتان شده و برای هر جنتی هشت عدد مکرر شده می‌شود سی و یک عدد. و ممکن است بگوییم چون در سوره قبل سه مرتبه ﴿فَكَيْفَ كَانَتْ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾<sup>(۱)</sup> تکرار شده در اینجا ذکر نعمت شده و ده مقابل باید تکرار شود. و ممکن است بگوییم برای هر یک از جن و انس پانزده مرتبه تکرار شده. به هر حال یکی از قوانین عرب این است که مطلب مهمی را بسیار تکرار می‌کنند. مانند ترجیعات شعراء که سر هر بندی شعر مهم خود را تکرار می‌کنند چنانکه سعدی در یکی از ترجیعات خود مکرر می‌گوید:

بنشینم و صبر پیشه گیرم      دنبالۀ کار خویش گیرم

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ ﴿۱۴﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ ﴿۱۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۶﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۸﴾﴾

**ترجمه:** انسان را از گل خشکی چون سفال آفرید (۱۴) و جان را آفرید از شعله مترکم از آتش (۱۵) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۱۶) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب (۱۷) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۱۸).

**تکات:** مقصود از ﴿الْإِنْسَانَ﴾ جد ما آدم و یا انسان نوعی است. و مقصود از ﴿الْجَانَّ﴾ باتشدید نون جدّ اُجنه و شیاطین و ذکر اینها برای بیان قدرت الهی است و بیان فضل الهی که انسان را با اینکه از اصل کثیف کدری خلق نموده در عین حال او را بر جان برتری داده. و مقصود از مشرقین و مغربین مشرق خورشید و ماه و یا مشرق و مغرب بلندترین روز سال و کوتاهترین روز آن است.

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزُخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾﴾ [الرحمن: ۱۹-۲۵].

**ترجمه:** دو دریا را به هم آمیخت که به هم برخوردند (۱۹) و میانشان حائلی است که به هم تجاوز نکنند (۲۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۱) از این دو دریا بیرون می‌آید لؤلؤ و مرجان (۲۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۳) و او را به دریا کشتی‌های روان شرع‌دار است مانند کوه‌ها (۲۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۵).

**تکات:** مقصود از دو دریا؛ دریای شور و شیرین و یا دریای آب آسمان و زمین است و یا دریای روم و دریای فارس و یا دریای احمر و اسود است که بین آنها برزخی است از قدرت حق که به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند و تأثیر در یکدیگر نمی‌کنند که مثلاً آب شیرین، شور را از بین برد و یا بالعکس.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۳۰].

**ترجمه:** هر که بر روی زمین است فانی می‌باشد (۲۶) و ذات پروردگارت باقی است که صاحب جلال و ارجمندی است (۲۷) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۸) هر کسی در آسمان‌ها و زمین است از او سؤال می‌کند، هر روزی او در کاری است (۲۹) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۰).

**تکات:** ﴿مَنْ عَلَيْهَا﴾ اطلاق بر عقلاء می‌شود چون خدا خواسته ایشان را پند دهد. و مقصود از ﴿وَجْهَ﴾، ذات پروردگار است چنانکه در سوره بقره آمده: ﴿فَأَيُّكُمْ تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup>. در آنجا

۱- «پس به هر جا رو کنید آنجا محل توجه به سوی خدا است». [البقرة: ۱۱۵].

توضیح داده‌ایم. و ﴿ذُو الْجَلَالِ﴾ را ممکن است بمعنی با عظمت بگیریم و ممکن است بگوییم جلال، منزّه بودن اوست از صفات نقص و صفات سلبیه «لَإِنَّ شَأْنَهُ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ نَاقِصًا مُحْتَاجًا». و مقصود از ذو الإکرام یعنی آن که دارای صفات کمالیه و ارجمند است. و مقصود از جمله: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ این است که در ذات و صفات او تعطیل نیست و رد است بر کسانی که خدا را پس از خلقت جهان گویند کاری نمی‌کند و به راحتی پرداخته است و یا کار جهان را به مخلوقی واگذار کرده است! نعوذ بالله، پس چنانکه آیه می‌گوید خدای تعالی همیشه و در هر وقت و زمان در اداره و کار آفرینش بوده و وقفه‌ای در امر او وجود ندارد و او را کاری از کار دیگر باز ندارد: «لَا يُشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ».

﴿سَنَفَرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنْ أَسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ ﴿٣٣﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنَحَّاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾﴾

[الرحمن: ۳۱-۳۶].

**ترجمه:** به زودی به (حساب) شما می‌رسیم ای جن و انس (۳۱) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۲) ای گروه جن و انس اگر می‌توانید از اطراف آسمان‌ها و زمین خارج شوید، خارج شوید، جز با قدرت و دلیلی بیرون نمی‌شوید (۳۳) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۴) زبانه‌ای از آتش، مس و شراره‌ای از آنها بر سرتان ریخته شود که (یکدیگر را) یاری نتوانید (۳۵) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۶).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿سَنَفَرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾ تهدید است که به زودی به حسابتان خواهیم رسید. و خطاب ﴿يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ...﴾ از ظاهر آیات برمی‌آید که در قیامت است که بشر نمی‌تواند از قدرت حق و از آسمان‌ها و زمین فرار کند و از کیفر خلاص گردد مگر با دلیلی از علم، عمل، ایمان و تقوی. و مقصود از جمله: ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنَحَّاسٌ﴾ آتش بارها و گلوله‌ها و بمب‌های هوایی می‌باشد.

﴿فَإِذَا أُنشِقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يَعْرِفُ

﴿الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُوْخَذُ بِالتَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾  
[الرحمن: ۳۷-۴۲].

**ترجمه:** پس چون آسمان بشکافد و چون فرش قرمز سرخگون باشد (۳۷) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۸) آن روز از گناهِش سؤال نشود نه از انسان و نه از جان (۳۹) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۰) گنهکاران به سیمایشان شناخته شوند پس به موهای پیشانی و قدم‌ها گرفته شوند (۴۱) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۲).

**نکات:** چون در قیامت موافقی است، در یک موقف سؤال شود و در موقف دیگر سؤال نشود، ممکن است عدم سؤال در موافقی است که سؤال نمی‌شود و ممکن است بگوییم سؤال استفهام حقیقی از زبانش نمی‌شود زیرا مجرم از سیمایش پیداست و دست و پا و اعضایش شهادت می‌دهند، ولی سؤال تقریعی و توییحی خواهد شد. و مقصود از جمله: ﴿فَيُوْخَذُ بِالتَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ این است که پیشانی‌ها و قدم‌های اهل دوزخ را می‌گیرند و ایشان را در دوزخ می‌افکنند. نعوذ بالله.

﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكذَّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿٤٥﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ رَّوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّانِيْهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿٥٥﴾  
[الرحمن: ۴۳-۵۵].

**ترجمه:** این است دوزخی که مجرمین به آن تکذیب می‌کردند (۴۳) میان آتش سوزان و آب جوشان گردش می‌کنند (۴۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۵) و برای آنکه از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است (۴۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۷) آن دو بهشت دارای اقسام اشجار است (۴۸) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۹) در آن دو بهشت دو چشمه جاری است (۵۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۱) در آن دو بهشت از هر قبیل میوه دو قسم است (۵۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۳) در آنجا بر فرش‌هایی تکیه‌زنند که آستر آنها از استبرق است و میوه هر دو بهشت در دسترس است (۵۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۵).



**تکات:** مقصود از جمله: ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ این است که خدای قائم علی کل نفس را حاضر و ناظر بداند و در حضور او عصیان نکند. و ممکن است مقصود از: ﴿جَنَّتَانِ﴾؛ «(جَنَّةِ عَدْنِ وَجَنَّةِ نَعِيمِ)» باشد که گاهی برای تفریح و تفنن در بهشت دیگر وارد شود و از نعیم آن بهره برد.

﴿فِيهِنَّ قَصْرَاتُ الظَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٦٣﴾﴾

[الرحمن: ۵۶-۶۳].

**ترجمه:** در آن جنت دختران با حیاتی است که با چشم فتان جز به شوهر خود ننگرند و ایشان را نه جنی و نه انسانی قبل از خائفین مس نکرده باشد (۵۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۷) گویا آن دختران یاقوت و مرجانند (۵۸) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۹) مگر جزای نیکی جز نیکی نمودن است (۶۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۱) و نزدیک آن دو بهشت دو بهشت دیگر است (۶۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۳).

**تکات:** چون خائفین از حضور پروردگار حیا می‌کنند و به عصیان چشم خود را باز نمی‌کنند لهذا دختران با حیای فتان نصیب ایشان می‌شود. و جمله: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ کلامی است کلی و عقلی، و لذا در حدیث آمده: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: هَلْ جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ التَّوْحِيدَ إِلَّا الْجَنَّةَ»<sup>(۱)</sup> و گاهی بشری برخلاف فطرت کار می‌کند و لذا در حدیث آمده: «اتَّقِ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ»<sup>(۲)</sup>. و جمله ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ ممکن است «دون» بمعنی؛ نزدیک باشد و ممکن است دون

۱- «خداوند متعال می‌فرماید: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید عطا کردیم جز بهشت است؟». دیلمی در مسند الفردوس از انس: (۳۳۷/۴، ش: ۶۹۷۵)؛ و ابن النجار در ذیل تاریخ بغداد از علی؛ نکا: کنز العمال، متقی الهندی: ۵۱۷/۲، (۴۶۳۸).

۲- «از شر کسی که به تو نیکی می‌کند برحذر باش». عجلونی در کشف الخفاء (۴۳/۱) می‌گوید: «(اتق شر من أحسنت إليه) و در لفظی چنین آمده است: «من تحسن إليه»، در الاصل می‌گوید: آن را به عنوان حدیث نمی‌شناسم و شبیه کلام سلف می‌باشد. می‌گوید: و این سخن مطلق نیست بلکه در مورد احسانی است که با منت و ملامت همراه باشد». می‌گویم: بنابراین این جمله حدیث نبوی نیست بلکه ضرب المثل عربی قدیمی می‌باشد.

به معنای؛ پایین تر باشد یعنی برای بندهٔ خائف دو طبقه است، در طبقهٔ اول قصرها و غرفه‌ها و دختران زیبا و پایین آن طبقهٔ دیگری است که سبزی‌ها، اشجار و چشمه‌ها می‌باشد چنانکه در آیهٔ بعد بیاید.

﴿مُدْهَامَتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ  
 آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا فَلَکِهَةٌ وَخَلٌّ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
 تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٌ  
 مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا  
 جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾﴾

[الرحمن: ۶۴-۷۵].

**ترجمه:** آن دو بهشت از کثرت سبزی‌ها سیاه می‌نماید (۶۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۵) در آن دو بهشت دو چشمهٔ جوشان (یعنی دو چشمهٔ فواره- زن) می‌باشد (۶۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۷) در آن دو بهشت میوه، درخت خرما و انار می‌باشد (۶۸) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۹) در آنها دختران نیک سیرت زیبا صورتند (۷۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۷۱) سیاه چشمانی که در سرا پرده‌ها مستورند (۷۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۷۳) پیش از خائفین دست هیچ انس و جنی به آنها نرسیده است (۷۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۷۵).

**نکات:** اگر کسی بخواهد به این نعمت‌هایی که حق تعالی شمرده برسد، خوبست پس از هر آیه که خدا فرموده: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾، بگوید: «لَا بِشَيْءٍ مِنْ آلَاءِ رَبِّي أَكْذَبُ» و بعد صلواتی بر پیامبر و آلش بفرستد تا امیدوار گردد به وصول این نعمت‌ها، البته باید از متقین و عاملین به دستورات قرآن نیز بوده باشد. که بهشت جای متقین و پاکان است نه آلودگان.

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى زُرْفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾﴾

[الرحمن: ۷۶-۷۸].

**ترجمه:** بر بالش‌هایی سبز و فرش‌هایی نیکو و فاخر تکیه زده‌اند (۷۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۷۷) با برکت است نام پروردگارت که دارای جلال و ارجمندی است (۷۸).

**تکات:** جمله: ﴿تَبَرُّكَ أَسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ دلالت دارد که نام پروردگار برکت دارد

و برکت از سه جهت:

**اول:** اینکه حق تعالی دائم و باقی است و باقی نعمتهایی که شمرده شد در این سوره ذاتاً باقی

نیست مگر به إبقاء حق تعالی.

**دوم:** اینکه خیر از نزد اوست و او خیر دارد.

**سوم:** برکت حق تعالی بمعنی علو شأن اوست و چون ذات او علو شأن و عظمت دارد، پس نام او نیز

با عظمت، با برکت، موجب زوال شر، فرار شیاطین و مزید خیر است و لذا در بهشت یکی از لذات

اهل آن ذکر نام اوست.

## سورة الواقعة (مکیه وهي ست وتسعون آیه)

### سورة واقعه مکی و دارای ۹۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝۱ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۝۲ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ۝۳ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ۝۴ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا ۝۵ فَكَانَتْ هَبَاءً مُتْبَتًا ۝۶ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۝۷ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝۸ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝۹ وَالسَّيْقُونَ السَّيْقُونَ ۝۱۰ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۝۱۱﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. وقتی که واقع شدنی واقع شود (۱) نیست برای وقوع آن جای دروغی (۲) پست کننده و بالا برنده است (۳) وقتی است که زمین بلرزد لرزش هول انگیزی (۴) و کوهها متلاشی گردند متلاشی عجیبی (۵) پس گردی پراکنده گردند (۶) و شما سه نوع باشید (۷) یاران با میمنت چه یاران با میمنتی (۸) و یاران شوم چه یاران شومی (۹) و پیش آهنگان که پیشی گرفته اند (۱۰) آنانند مقربین (۱۱).

**نکات:** ﴿إِذَا﴾ در جمله: ﴿إِذَا وَقَعَتِ...﴾ مبتدا و خبر آن ﴿إِذَا﴾ در جمله ﴿إِذَا رُجَّتِ...﴾ می باشد. و خدا در این آیات نامی از قیامت نبرده، بلکه عجائب واقعات آن را ذکر کرده برای تهویل. و مقصود از صفات ﴿خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ﴾، این است که گروه مؤمنین را بالا می برد و گروه منکرین را پائین می آورد. و مقصود از ﴿الْمَيْمَنَةِ﴾ که از ماده یمین دست راست باشد، این است که دارای سعادت و میمنت می باشند برعکس ﴿أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ که اهل شوم و گرفتار و بدبختند. و مقصود از ﴿السَّيْقُونَ﴾ کسانیند که در ایمان و اعمال خیر از دیگران سبقت گرفته اند.

﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝۱۲ ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ۝۱۳ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۝۱۴ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ۝۱۵ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَلِّبِينَ ۝۱۶ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ۝۱۷ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ ۝۱۸ مِنْ مَّعِينٍ ۝۱۹ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُزْفُونَ ۝۲۰ وَفَلَكَهٖ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ۝۲۱ وَلَحْمِ طَيْرٍ ۝۲۲ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۝۲۳ وَأَنْبِيَاءٌ مِمَّا يَخْتَارُونَ ۝۲۴ وَأَزْوَاجٌ مِمَّا يَخْتَارُونَ ۝۲۵ وَأَزْوَاجٌ مِمَّا يَخْتَارُونَ ۝۲۶ وَأَزْوَاجٌ مِمَّا يَخْتَارُونَ ۝۲۷ وَأَزْوَاجٌ مِمَّا يَخْتَارُونَ ۝۲۸ وَأَزْوَاجٌ مِمَّا يَخْتَارُونَ ۝۲۹ وَأَزْوَاجٌ مِمَّا يَخْتَارُونَ ۝۳۰﴾

مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿١١﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَلِ اللَّوْلِيِّ الْمَكْنُونِ ﴿٣٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾  
[الواقعة: ۱۲-۲۴].

**ترجمه:** در باغ‌های پر نعمت (۱۲) آنان گروهی (بسیار) از اولین (۱۳) و اندکی از آخرین (۱۴) بر کرسی‌های عالی مرصع بافته شده از زر و جواهرات (۱۵) روبروی هم تکیه زده‌اند (۱۶) و پسرهای همیشه جوان بر گرد ایشان می‌گردند (۱۷) با کوزه‌های بلورین و ابریق‌های زرین و جامی از شراب معین (۱۸) از آنها سردرد نکشند و عقل را نیازند (۱۹) با میوه‌ها هر چه انتخاب کنند (۲۰) و با گوشت پرنده از آنچه میل دارند (۲۱) و گرد ایشان بگردند حوران سفید رویان سیاه چشمان (۲۲) مانند مروارید مکنون (۲۳) به پاداش آن اعمالی که انجام می‌دادند (۲۴).

**نکات:** نعیم آن باغی را گویند که نعمت آن تمام نشود و دوام داشته باشد. و مقصود از ﴿وَلَدَانٌ مُّحَلَّدُونَ﴾ پسران و جوانانی است که پیر نشوند و همواره جوان باشند. و ﴿يُنزِفُونَ﴾ را به کسر زاء قرائت کرده‌اند و آن بمعنی لا تفنون نیز آمده یعنی؛ تمام نمی‌کنند. و شراب یعنی شراب صاف زلالی که مستی نیاورد. و ﴿الْلَّوْلِيُّ الْمَكْنُونِ﴾ آن مرواریدی را گویند دست‌مالی نشده و بسیار خوش‌رنگ و دلربا باشد.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا﴾ إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٦٦﴾ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٦٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٦٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿٦٩﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفِكَهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ غُرْبًا أَثْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوْلِيْنَ ﴿٣٩﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾  
[الواقعة: ۲۵-۴۰].

**ترجمه:** در آنجا سخن ناروا و گناه نشنوند (۲۵) جز گفتن سلام و جواب سلام (۲۶) و یاران با میمنت چه با سعادتند یاران میمنت (۲۷) در میان درختان سدر بی‌خار (۲۸) و درخت موز پر بار (۲۹) و سایه بلند ممتد (۳۰) و آب جاری زلال (۳۱) و میوه فراوان (۳۲) نه قطع شود و نه منع گردد (۳۳) و فرش‌های گرانقدر بالای یکدیگر و یا حوریان بلند قد (۳۴) به تحقیق ما آنان را ایجاد کردیم ایجاد خاصی (۳۵) و آنان را دوشیزگان بکر قرار دادیم (۳۶) طنازان انس گیرنده همسالان (۳۷) برای یاران با میمنت (۳۸) گروهی از اولین (۳۹) و گروهی از آخرین (۴۰).

**نکات:** ﴿ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوْلِيْنَ﴾ و ﴿ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ﴾؛ کیانند؟ ﴿ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوْلِيْنَ﴾ در دو جا تکرار شده، بعضی گفته‌اند مقصود از اولین، مؤمنین امم سابقه می‌باشند ولی از آیه ۱۰۰ سوره توبه که

فرموده: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾<sup>(۱)</sup> می‌توان استفاده کرد که سابقون اولون همان گروه مهاجرین و انصارند که خدای تعالی این همه وعده‌های نعمت به ایشان داده اگر چه در زمان ما به ایشان طعن می‌زنند و همین نیز مزید بر اجر و ثواب ایشانست. و در ﴿وَتِلْكَ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ نیز ممکن است بگوئیم مقصود پس از زمان رسول است که در سوره جمعه آیه ۳ فرموده: ﴿وَالْآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾<sup>(۲)</sup>. و مقصود از ﴿عُرْبًا أَتْرَابًا﴾، عُرْب دخترانند که با زوج خود انس گیرند و قبل از هم آغوش شدن ملاعبه کنند و اتراب جمع ترب به کسر «تاء» می‌باشد و ترب هم بازی و هم قد و همسالان را گویند، زیرا در بهشت همه جوانند و هم قد و هم سالان و در خوشگلی مانند یکدیگر تر و تازه‌اند.

﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ ﴿۴۱﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَظِلٍّ مِّن يَمُومٍ ﴿۴۳﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۴۵﴾ وَكَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْحَنِثِ الْعَظِيمِ ﴿۴۶﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَيْدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۴۷﴾ أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوْلُونَ ﴿۴۸﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أُنثِيََا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿۵۱﴾ لَا يَكُونُ مِن شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ ﴿۵۲﴾ فَمَا كُنُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۵۳﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿۵۴﴾ فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿۵۵﴾ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۵۶﴾﴾

[الواقعة: ۴۱-۵۶].

**ترجمه:** و یاران سمت چپ چه یاران سمت چپ (۴۱) در حرارت سوزان و آب جوشانند (۴۲) و در سایه‌ای از دود غلیظ (۴۳) نه سرد گردد و نه مفید (۴۴) زیرا ایشان پیش از این عذاب متنعم بودند (۴۵) و بر نقض عهد و گناه بزرگ اصرار می‌کردند (۴۶) و می‌گفتند آیا چون مردیم و خاک و استخوانها شدیم آیا ما زنده خواهیم شد (۴۷) آیا پدران گذشته ما زنده می‌شوند (۴۸) بگو محققا اولین و آخرین (۴۹) البته همگی به وعده روز معلومی جمع گردند (۵۰) آنگاه شما ای گمراهان تکذیب کننده (۵۱) از درخت زقوم خواهید خورد (۵۲) پس شکم‌ها از آن پر خواهید کرد (۵۳) و بر روی آن آب جوشان خواهید نوشید (۵۴) پس مانند شتران تشنگی زده بیاشامید (۵۵) این است ما حضرشان روز جزاء (۵۶).

۱- «و پیش‌آهنگان نخستین از مهاجرین و انصار». [التوبة: ۱۰۰].

۲- «و دیگران از ایشان که هنوز ملحق به ایشان نشده‌اند». [الجمعة: ۳].

**نکات:** مقصود از ﴿الْحِنْثِ الْعَظِيمِ﴾ چیست؟ در ترجمه‌ها نوشته‌اند<sup>(۱)</sup>؛ قسم بزرگ. زیرا مشرکین اصرار داشتند که قیامتی نیست و بر آن قسم می‌خوردند، ولی حنث در لغت شکستن قسم است ممکن است بگوئیم بر خود قسم اطلاق شده باشد «اطلاق الضد علی الضد». و بدان که این آیات مذمت است از کسانی که منکر معاد بودند و آن را بعید می‌شمردند، حق تعالی پس از وعید زیاد در آیات بعد پرداخته به دلیل و به دلایلی که همه کس فهم باشد معاد را اثبات نموده:

﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿۵۷﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۶۰﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۱﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۶۲﴾﴾

[الواقعة: ۵۷-۶۲].

**ترجمه:** ما شما را آفریدیم پس چرا باور ندارید (۵۷) آیا به نظر عقلی دیده‌اید آن نطفه‌ای را که می‌ریزید (۵۸) آیا شما آن را خلق می‌کنید و یا ما آفریدگاریم (۵۹) ما مقدر کرده‌ایم میان شما مرگ را و ما عاجز نیستیم (۶۰) بر اینکه شما را تبدیل به امثال شما کنیم (یعنی شما را ببریم و عده دیگری را بجای شما بیاوریم) و شما را در موجودی که نمی‌دانید ایجاد کنیم (یعنی شما را مسخ کنیم و میمون و بوزینه قرار دهیم) (۶۱) و به تحقیق شما آفرینش نخستین و عالم دنیا را دانسته‌اید پس چرا پند نمی‌گیرید (۶۲).

**نکات:** یکی از دلایل معاد آیه ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ می‌باشد یعنی ما که شما را از منی گندیده آفریدیم می‌توانیم از خاک‌ها و استخوان‌ها شما را برانگیزانیم. یکی از دلایل آیه: ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا...﴾ می‌باشد؛ یعنی اختیار مرگ شما با شما نیست بلکه به تقدیر ما است همینطور که می‌توانیم شما را ببریم می‌توانیم شما را برگردانیم. یکی دیگر آیه: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ﴾ یعنی نشأت اول و دنیا را دیده‌اید که از نیستی شما را بیافرید برای نشأت آخرت نیز به همین نسبت ما را قادر بدانید.

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿۶۳﴾ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿۶۴﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿۶۵﴾ إِنَّا لَمُعْرِمُونَ ﴿۶۶﴾ بَلْ نَحْنُ مُحْرِمُونَ ﴿۶۷﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿۶۸﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿۶۹﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا

تَشْكُرُونَ ﴿٧٥﴾ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧٦﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿٧٧﴾  
 نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَعًا لِلْمُقِيمِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ [الواقعة: ۶۳-۷۴].  
**ترجمه:** آیا بديده فکر دیده‌اید آنچه می‌کارید (۶۳) آیا شما آن را می‌رویانید و یا ما  
 رویاننده‌ایم (۶۴) اگر بخواهیم آنرا خشک و تباہ می‌گردانیم تا به سخنان بیهوده  
 پردازید (۶۵) (و بگویند) که ما در زیان و غرامت شده‌ایم (۶۶) بلکه ما محروم شده‌ایم (۶۷) آیا  
 توجه دارید به آبی که می‌آشامید (۶۸) آیا شما آن را از ابر فرود آورده‌اید یا ما نازل  
 ساخته‌ایم (۶۹) اگر خواسته بودیم آن را تلخ می‌کردیم پس چرا شکر نمی‌گذارید (۷۰) آیا  
 توجه دارید به آتشی که می‌افروزید (۷۱) آیا شما درخت آن را آفریده‌اید و یا ما ایجاد کردیم  
 (۷۲) ما آن را مایه عبرت و متاعی برای صحرائیان قرار دادیم (۷۳) پس به نام پروردگارت که  
 بزرگست تسبیح بگویی (۷۴).

**نکات:** دلیل دیگر بر معاد آیه: ﴿أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ﴾ می‌باشد که کاشتن از شما و رویانیدن از  
 خداست. و لذا در حدیث از رسول خدا ﷺ وارد شده که خود را زارع نگویید بلکه خود را برزرگر  
 بخوانید! <sup>(۱)</sup> یکی از نعمت‌های بزرگ که خارج از اختیار بشر است باریدن باران است که آب گوارای  
 حیات بخش شیرین می‌باشد در حالی که خدا می‌تواند آن را شور و یا تلخ گرداند و این دلیلی بر معاد  
 است، همان خدایی که به آب باران حیات می‌بخشد می‌تواند به ابدان مرده حیات بخشد، و لذا در  
 حدیث آمده که خدا را دریانی است ماء الحیوان قبل از قیامت از آن بر زمین می‌بارد تا ابدان بشریه همه  
 زنده شوند. و مقصود از ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ این است که به یاد خدا و نام عظیم او، او را  
 منزه بخوان، رسول خدا ﷺ فرمود: در رکوع به این آیه عمل کنید.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾  
 فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَذَا  
 الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ [الواقعة: ۷۵-۸۲].  
**ترجمه:** به مواقع نجوم قسم نمی‌خورم (۷۵) و حقا که این قسم سوگندی است بزرگ اگر  
 بدانید (۷۶) که حقیقتاً این قرآن قرآنی است ارجمند و کثیر الخیر (۷۷) در کتابی است

۱- کلینی در الکافی (۲/۲۶۳/۵) از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «إِذَا بَدَرْتَ فَقُلِ: اللَّهُمَّ قَدْ بَدَرْتُ وَأَنْتَ الزَّارِعُ»:

«چون چیزی کاشتی پس بگو: پروردگارا من کشتم و رویاننده تویی»، و آنرا در مصادر اهل سنت نیافتیم.



محفوظ (۷۸) آن را لمس و درک نمی‌کند مگر پاکان (۷۹) نازل شده از پروردگار جهانیان (۸۰) آیا به این گفتار نو شما بی‌اعتناییید (۸۱) و نصیب خود را تکذیب قرار می‌دهید (۸۲).

**نکات:** جمله: ﴿فَلَا أَقْسِمُ﴾ کلمه لا را ما نافیہ گرفتیم و معتقدیم که حروف زائده در قرآن نیست پس اگر لا را لاء نافیہ بگیریم یعنی از وضوح مطلب و روشنی آن این است که محتاج به قسم نیست که قرآن کتابی ارجمند و پر برکت است و فرموده: من قسم نمی‌خورم برای ارجمندی قرآن و اگر قسم بخورم سوگند عظیمی است برای عظمت جواب قسم که ﴿إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ﴾ باشد. و ممکن است جمله ﴿فَلَا أَقْسِمُ...﴾، قسم باشد مانند آن که عرب می‌گوید: «لا والله» و در این صورت معنی چنین می‌شود «پس چنین نیست که شما مشرکین تصور کرده قرآن را منکرید همانا به مواقع نجوم قسم می‌خورم...» و این نیز در اصطلاح عرب وجود دارد و مانند آنکه خدا در سوره نساء آیه ۶۵ فرموده: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُخِمْوَكَّ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup> و خدا در آیات دیگر نیز به آسمان و ستارگان قسم یاد فرموده، مانند آیه: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾<sup>(۲)</sup> و یا آیه: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾<sup>(۳)</sup> و اگر مقصود از مواقع النجوم قرآن باشد چنانکه ذکر کردیم در این صورت به قرآن قسم یاد شده مانند آن که در سوره یس نیز فرموده: ﴿يَس ۝ وَالْقُرْءَانِ الْحَكِيمِ﴾ که قسم به قرآن است. و جمله: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ جمله نافیہ خبریه است و ناهیه نیست زیرا اگر نهی بود باید «لا يَمَسُّهُ» باشد، و خبریه وقتی صادق است که کسی قرآن را مس نکند مگر با طهارت و حال آن که چنین نیست بسیاری از اشخاص بدون وضو و غسل قرآن را مس می‌کنند، پس مقصود از ﴿الْمُطَهَّرُونَ﴾ طهارت ظاهری نیست که اگر طهارت ظاهری بود متطهرون می‌فرمود، بلکه مقصود از ﴿الْمُطَهَّرُونَ﴾ پاک دلان است که ایشان قرآن را درک می‌کنند نه ناپاکان، پس مقصود پاکان از شرک می‌باشند. و مقصود از ﴿لَا يَمَسُّهُ﴾ «لا یدرکه» می‌باشد یعنی فهم ایشان درک و مس نمی‌کند مگر اینکه موحد باشند و اگر درک بکنند درک کامل که موجب نجات باشد نیست، و مقصود نفی کمال است نه نفی وجوده. و ممکن است مقصود از ﴿الْمُطَهَّرُونَ﴾، فرشتگان باشند. به هر حال آنچه ذکر شد چیزی است که ما می‌فهمیم، اگر چه به نظر ما

۱- «پس نه چنین است قسم به پروردگارت ایمان نمی‌آورند تا آنکه تو را در نزاع بین خود حاکم قرار دهند».

[النساء: ۶۵].

۲- «سوگند به آسمان و به ستاره شب‌رو.» [الطارق: ۱].

۳- «سوگند به آسمانی که دارای برج‌ها است.» [البروج: ۱].

مستحب است که انسان هنگام تدبر و قرائت و مس قرآن خود را به وضو و غسل نیز متطهر نماید. و مقصود از ﴿مَوَاقِعَ التُّجُومِ﴾ ممکن است موارد نزول آیات قرآن باشد.

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿۸۳﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۴﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۸۵﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۶﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۷﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْأَيْمَنِ ﴿۹۰﴾ فَسَلَّمَ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْأَيْمَنِ ﴿۹۱﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَدِّبِينَ ﴿۹۲﴾ فَسَبَّحَ الضَّالِّينَ ﴿۹۳﴾ فَزُلْ مِنْ حَمِيمٍ ﴿۹۴﴾ وَتَصَلَّىٰ جَعِيمٍ ﴿۹۵﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿۹۶﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۹۷﴾﴾

**ترجمه:** پس چرا وقتی جان به گلو رسید (جرت تکذیب ندارید ای مکذبین) (۸۳) و حال آن که شما در آن هنگام ناظرید (۸۴) و ما از شما به محتضر نزدیکتریم ولیکن نمی بینید (۸۵) پس چرا اگر روز جزاء را باور ندارید و یا مقهور نیستید (۸۶) جان را بر نمی گردانید اگر راست گوید (۸۷) پس اگر محضر از مقرّبین باشد (۸۸) برای او راحتی و ریحان خوشبو و باغ پر نعمت است (۸۹) و اما اگر محتضر از یاران سمت راست باشد (۹۰) پس سلام و سلامتی برای تو از یاران دست راست (۹۱) و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد (۹۲) پس ماحضری او از آب جوشان است (۹۳) با ورود به دوزخ (۹۴) حقا که این همان حقیقت یقینی است (۹۵) پس تسبیح کن به نام پروردگارت که بزرگ است (۹۶).

**نکات:** جمله: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ تا آخر دلالت صریح ندارد که کیفیت خوشی و یا ناراحتی در عالم برزخ چگونه است؟ و فاء ﴿فَرَوْحٌ﴾ می رساند که قیامت با رفتن از دنیا فاصله مشهودی ندارد و جمع آن با آیات لبث که می گوید ﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ چگونه است؟ این خود جای تأمل است. و به قولی، احساس عالم برزخ آن قدر کم است که وقتی انسان در قیامت حاضر می شود چنین احساس می کند که چند لحظه قبل مرده و فاصله ای بین مرگ او تا قیامت وجود نداشته و به فاصله چند لحظه در قیامت حاضر شده است<sup>(۱)</sup>، بنابراین انسان باید همواره مراقب اعمال خود باشد

۱- مولف در مواضع دیگری از کتابش ذکر می کند که انسانها در عالم برزخ یکسان نیستند. چنانکه شعور برخی از آنها چون شعور خوابیده است یا کسی که عقل وی زایل است و چه بسا که این حال اکثر و بیشتر مردم باشد اما کسی که در قله خیر یا شر باشد احوال وی متفاوت خواهد بود به عنوان مثال آیات قرآن در زنده بودن شهدا و شعور کامل آنان در زمانی که قوم آنان در دنیا زنده اند صراحت دارند. حتی شهدا آرزو می کنند که قومشان در دنیا بدانند که آنها به

و بداند که با فرا رسیدن مرگ، خود را در صحرای محشر و فزع اکبر و حساب و کتاب قیامت حاضر خواهد یافت و در این دنیا خیال نکند فاصله زیادی تا قیامت دارد، خیر چنین نیست. و مقصود از جمله: ﴿فَسَلِّمْ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ اگر مخاطب «لک» پیامبر باشد معنی چنین است که اصحاب یمین طلب رحمت می کنند برای تو که هادی ایشان بودی. و اگر مخاطب محتضر باشد معنی چنین می شود؛ که اصحاب یمین طلب رحمت می کنند برای تو ای محتضر.

## سورة الحديد (مدنية وهي تسع وعشرون آية)

### سورة حديد مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲﴾﴾ [الحديد: ۱-۲].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح کرده و او را منزه دانسته و او عزیز و درستکار است (۱) خاص اوست ملک آسمانها و زمین، زنده می کند و می میراند و او به هر چیزی تواناست (۲).

**نکات:** تسبیح یا مقالی است و یا حالی، تسبیح جن و ملک و عقلای بشری مقالی است، ولی تسبیح موجودات دیگر حالی است، یعنی کیفیت خلقت و تناسب و مقدار و ظرافت وجود هر ممکن الوجودی گواه است بر اینکه خالق آن واجب الوجود در کمال علم و قدرت و تدبیر است و از جهل و عجز و عدم تدبیر منزه و مبرا است. و تسبیح بر چهار قسم است: «تنزیه الذات عن النقص والجهل والعجز والاحتیاج والمكان، وتنزیه الصفات عن الشبه وعن التّغییر والتّغییر، وتنزیه الأفعال عن الشّركة وعن التّوقف علی مادة ومثال وعن التّفویض وعن اللّعب وعن التعب والملولیه، وتنزیه الأسماء والأحكام والمعبودیه»<sup>(۱)</sup>.

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعَلِّمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا

يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا

۱- «منزه دانستن ذات از نقص و جهل و عجز و نیاز و مکان؛ منزّه دانستن صفات از مثل و مانند و تغییر و تغیر؛ منزّه دانستن افعال از شریک و وابستگی به ماده، همانندی و از تفویض و لغو بودن و خستگی و ملالت؛ منزّه دانستن اسماء و احکام و معبودیت».

تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٦﴾ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧﴾ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٨﴾ [الحديد: ۳-۶].

**ترجمه:** اوست اول ازلی و آخر ابدی و اوست ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست (۳) اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش نافذ و مستولی شد و می‌داند هر چه را به زمین فرو رود و هر چه از آن برون شود و آنچه از آسمان نازل گردد و آنچه در آن بالا رود و او با شماست هر جا که باشید و خدا به آنچه می‌کنید بیناست (۴) خاص اوست ملک آسمان‌ها و زمین و امور به سوی خدا باز می‌گردد (۵) شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب و او داناست به آنچه در سینه‌هاست (۶).

**نکات:** رسول خدا ﷺ در توضیح آیه ۳ فرموده: «إِنَّهُ الْأَوَّلُ لَيْسَ قَبْلَهُ شَيْءٌ وَالْآخِرُ لَيْسَ بَعْدَهُ شَيْءٌ» یعنی: «اولیت او بلا اول است که قبل از او چیزی نبوده و آخریت او بلا آخر که چیزی بعد از او نیست». و مقصود از جمله ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ این است که پس از خلقت آسمان‌ها و زمین به تدبیر مجموع عالم پرداخت (۱). و جمله: ﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾ دلالت دارد که خدا در همه حال با انسان است و به احوال و اعمال انسان عالم است، و این صفت حاضریت و ناظریت او بر هر چیزی، مخصوص اوست.

﴿ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾﴾ [الحديد: ۷-۸].

**ترجمه:** ایمان بیاورید به خدا و رسول او و از آنچه به دست شما داده و شما را در تصرف آن چیزها جانشین سابقین نموده، انفاق کنید. پس آنان که از شما ایمان آورده‌اند و انفاق نموده‌اند برای ایشان پاداشی بزرگ است (۷) و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید درحالی که رسول او دعوتتان می‌کند برای ایمان به پروردگارتان؟ و به تحقیق خدا از شما پیمان گرفته اگر باور داشته باشید (۸).

۱- صحیح آن است که آیه کریمه فوق اینگونه ترجمه شود: «سپس بر عرش استوا کرد». یعنی: سپس بر عرش قرار گرفت.

راجع به صفت استوای بلاکیف خداوند متعال بر عرش خویش - همانگونه که سزاوار او تعالی است -، نگا: پاورقی

مُصحح در تفسیر آیه ۲ سورة رعد. [مُصحح]

**نکات:** هر آینده و لاحقی خلیفه سابقین است و در قرآن هر جا لفظ خلیفه و یا مستخلف آمده مقصود خلیفه شدن لاحق است برای سابق، چنانکه در آیه هفتم این سوره ذکر شده که خدا شما را در اموال سابقین، خلیفه و نوبتچی نموده، پس، از این اموال انفاق کنید. و مقصود از جمله: ﴿أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ﴾ پیمان فطری و عقلی است.

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۹﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن أنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أنْفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَتَّلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾﴾

[الحديد: ۹-۱۰].

**ترجمه:** اوست که نازل می‌کند بر بنده خود آیات روشن واضح را تا شما را از تاریکی‌ها بیرون برد به سوی نور و محققا خدا نسبت به شما مهربان و رحیم است (۹) و چه شده شما را که در راه خدا انفاق نمی‌کنید در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین خاص خداست (و شما و اموالتان فانی خواهید شد)؟ کسانی از شما که پیش از فتح انفاق کرده و کار زار نموده با دیگران مساوی نیستند، آنان به درجه و مرتبه بزرگترند از آنان که پس از فتح انفاق نموده و قتال کرده‌اند و همه را خدا وعده نیکو داده و خدا به اعمالی که می‌کنید آگاه است (۱۰).

**نکات:** مقصود از ﴿قَبْلِ الْفَتْحِ﴾ و ﴿مِن بَعْدُ﴾، فتح مکه است. از این آیات استفاده می‌شود کسانی که قبل از فتح مکه در راه خدا انفاق مال و یا جهاد کرده‌اند مقامشان نزد خدا بزرگتر و رفیع‌تر است از کسانی که بعد از فتح مکه انفاق مال و جهاد کرده‌اند زیرا قبل از فتح مکه مسلمین ضعیف بودند و اسلام در نظر مردم حقیر بود و مدافعی نداشت. و از جمله کسانی که در حالت ضعف، پریشانی مسلمین و تسلط مشرکین انفاق مال کرده و از اسلام دفاع نموده ابوبکر است، اگر چه امیر المؤمنین علی علیه السلام اول کسی باشد که ایمان خود را اظهار نموده باشد اما او طفل بوده و کسی به ایمان او توجهی نمی‌نمود، ولی ابوبکر مردی بوده با اعتبار و در سن کهولت و همسال با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و ایمان او نزد مشرکین بسیار مهم و مضر به حال شرک بوده و خصوصاً که مال خود را نیز انفاق می‌کرده و دیگران را به اسلام دعوت می‌کرده و در هجرت از مهاجرین و در بدر و احد و سایر غزوات از مجاهدین و سابقین اولین بوده است. متأسفانه زمان ما دست سیاست مسلمین را وادار نموده به بدگویی و طعن بر چنین اشخاص و برای دفاع ابوبکر از اسلام در مکه چنان کتکی به او زدند که مشرف بر موت

شد. و رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَسْبُوا أَصْحَابِي فَلَوْ أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»<sup>(۱)</sup>. و ابوبکر به سبب انفاق خود عده‌ای مسلمین را از دست کفار نجات داد و از آن جمله بلال که در تحت شکنجه مشرکین بود و با مال ابوبکر آزاد گردید، اگرچه حضرت امیر و دیگران نیز انفاق با مال و جهاد با جان نموده‌اند و آیه عام است.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۱﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ يُبَشِّرُكُمْ الْيَوْمَ جَنَّتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُتَنَفِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ وَ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿۱۳﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ أَرَبَبْتُمْ وَ عَزَّيْتُمْ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ ﴿۱۴﴾﴾

**ترجمه:** کیست که خدا را قرض نیکو بدهد تا خدا آن را برای وی مضاعف و چند مقابل کند و برای او پاداشی ارجمند باشد (۱۱) در روزی که مؤمنین و مؤمنات را ببینی در حالی که نور ایشان جلو رویشان و سمت راستشان می‌رود آن روز بشارت و نوید شما باغ‌هایی است که از زیر آن نهرها جاری است و در آن ماندنی هستید و این همان کامیابی بزرگ است (۱۲) روزی که مردان منافق و زنان منافقه به مؤمنین می‌گویند به ما نظری کنید تا از نورتان اقتباس کنیم، به ایشان گفته شود برگردید به عقب خود (یعنی به دنیا) و (از آنجا) نور درخواست کنید، آنگاه میان ایشان دیواری زده شود که دارای دری است که اندرون آن رحمت و بیرون آن از جلو آن عذاب است (۱۳) (منافقان) مؤمنان را ندا می‌کنند که مگر ما با شما نبودیم؟ گویند آری، ولیکن شما خود را به فتنه افکندید و انتظار نابودی ما را داشتید و شک آوردید و آرزوها فریبتان داد تا فرمان خدا آمد و فریبنده شما را نسبت به خدا مغرور گردانید (۱۴).

**نکات:** در حدیث آمده چون آیه ۱۱ نازل شد یک نفر یهودی استهزاء کرد و گفت خدای محمد فقیر و محتاج به قرض شده، چون ابوبکر شنید یک سیلی بر صورت یهودی نواخت، یهودی خدمت رسول

۱- «اصحاب و یاران مرا دشنام ندهید، زیرا اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد، طلا انفاق کند با یک پانصد مدی که اصحاب من انفاق می‌کنند، برابری نمی‌کند». متفق علیه، صحیح بخاری (۳۴۷۰) و صحیح مسلم (۲۵۴۰) و (۲۵۴۱) از ابوهیره به صورت مرفوع.

خدا ﷻ شکایت کرد، و لذا آیه ۱۸۶ سوره آل عمران: ﴿وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا﴾<sup>(۱)</sup> نازل گردید. به هر حال صدقه و انفاق و قرض یکی از کارهای مهم است که باید مسلمین به کار بندند و از آن غفلت نکنند تا امور دنیا و آخرتشان اصلاح گردد و مبتلا به وام‌های ربوی نشوند که هم مالشان خراب می‌شود و هم دنیا و آخرتشان تباہ شده و برکت از زندگیشان برود.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَىٰكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۵﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [الحديد: ۱۵-۱۶].

**ترجمه:** پس آن روز، نه از شما و نه از کافران، عوض گرفته نمی‌شود، جایگاه شما آتش است آن سزاوار شمامست، و چه بد سرانجامی است (۱۵) آیا برای مؤمنین هنگام آن نیامده که دل‌هایشان برای یاد خدا و برای آنچه نازل شده از حق، خاضع گردد و نباشند مانند آنان که پیش از این به ایشان کتاب داده شد، پس از آن مدتی طولانی بر ایشان گذشت که دل‌هایشان قسی گردید و بسیاری از ایشان فاسق شدند (۱۶).

**نکات:** کسانی مانند یهود به اموری مغرور بودند به نام دین خدا و دلشان سخت شد و برای خدا خاضع نبودند و لذا عصیان می‌کردند، حق تعالی در این آیات می‌فرماید شما مسلمین مانند آنان نباشید که آیات الهی و آنچه از خدا نازل شده دل‌های شما را خاضع نکند. از ابن عباس نقل شده که اصحاب رسول در مکه گرفتار بودند و در مقابل آیات قرآن خاضع، پس چون هجرت کردند به نعمتی رسیدند و از حال اولی تغییر کردند و لذا این آیات نازل شده. و نیز نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «أُوصِيكُم بِالسُّبَّانِ خَيْرًا؛ فَإِنَّهُمْ أَرَقُّ أُنْفُودًا، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَحَالَفَنِ السُّبَّانُ وَخَالَفَنِ السُّيُوءُ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾، یعنی: «دربارۀ جوانان به نیکی سفارش می‌کنم زیرا دل‌های ایشان نازکتر و حق را زودتر قبول می‌کنند، همانا خداوند مرا برای بشارت و انذار مبعوث کرد، پس جوانان با من هم پیمان گشته حق را قبول کردند، ولی بزرگان با من مخالفت کردند»، سپس حضرت آیه فوق: ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ...﴾ را قرائت فرمود<sup>(۲)</sup>.

۱- «و البته البته از اهل کتاب که کتابشان قبلاً داده شده و از مشرکین اذیت و آزاری بسیار می‌شنوید». [آل عمران: ۱۸۶].

۲- این روایت را جز در تفسیر روح البیان اسماعیل حقی بن مصطفی استانبولی حنفی خلوتی (۳/۷) آن هم بدون سند نیافتیم.



﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۷﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۸﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۹﴾﴾ [الحديد: ۱۷-۱۹].

**ترجمه:** بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، به تحقیق ما برای شما این آیات را بیان کردیم تا تعقل کنید (که قیامت نیز حیات پس از موت است) (۱۷) حقا که مردان و زنان صدقه دهنده که به خدا وام نیکو می‌دهند (اجرشان) برای ایشان مضاعف می‌شود و برای ایشان است پاداش ارجمند (۱۸) و آنان که ایمان به خدا و رسول او آورده‌اند ایشان همان صدیقین و گواهان نزد پروردگارشانند. برای ایشان است اجرشان و نورشان و آنان که کافرند و به آیات ما تکذیب کردند آنان دوزخیانند (۱۹).

**نکات:** ﴿الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ﴾ را با تشدید صاد قرائت کرده‌اند که اصل آن متصدِّقین و متصدِّقات می‌شود که مقصود صدقه دهندگان است و اگر به تخفیف صاد قرائت کنیم به معنی ایمان آورندگان و تصدیق کنندگان می‌شود. از آیه ۱۹ معلوم می‌شود که به هر کس ایمان به خدا و رسول آورد می‌توان صدیق گفت و صدیق منحصر به معصوم و یا منحصر به خلیفه اول نیست. و دیگر اینکه استفاده می‌شود که هر مؤمنی شاهد و گواه است نزد خدا بر اعمال، اقوال مؤمنین و یا کفار زمانش و شاهد بودن منحصر به رسول خدا ﷺ نیست.

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا ﴿۲۰﴾ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿۲۱﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّنَ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۲﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۳﴾﴾ [الحديد: ۲۰-۲۲].

**ترجمه:** بدانید غیر از این نیست که زندگی این دنیا بازیچه‌ای است (طفلانه) و لهو و سرگرمی و آرایشی است (زنانه) و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و افزودن در اموال و اولاد است همانند بارانی است که رویدن گیاهش کفار و یا برزگر را به تعجب آورد سپس بخشد که می‌بینی زرد

شده سپس پوسیده و ریز شود و در آخرت عذابی سخت و آمرزشی از خدا و خوشنودی اوست، و نیست زندگانی دنیا مگر کالای فریبنده (۲۰). سبقت گیرید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و به سوی بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است مهیا شده برای آنان که به خدا و رسول او ایمان آوردند. این است فضل خدا که آن را به هرکس بخواهد می‌دهد، و خدا صاحب کرم و فضل بزرگ است (۲۱) هیچ مصیبتی در زمین و یا به نفوس شما نرسد مگر آن که پیش از آن که خلقش کنیم، در کتابی بوده محفوظ و ثبت شده، محققاً این بر خدا آسان است (۲۲).

**نکات:** در آیه ۲۰ خصوصیات و فوائد دنیا را گوشزد کرده و فوائد و مزایای آخرت را نیز ذکر نموده تا شخص عاقل بشنود و بیدار شود، البتّه شخص عاقل و مؤمن از دنیا نیز نباید غافل شود فقط باید آن را هدف قرار ندهد بلکه با تلاش و کار و کسب حلال، سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نماید. نقل شده که روزی رسول اکرم با اصحابش نشست بود که جوان نیرومندی را دیدند که از اول صبح به کار مشغول گشته است، اصحاب گفتند حق این بود که این جوان قدرتش را در راه خدا صرف می‌کرد، پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَقُولُوا هَذَا، فَإِنَّهُ كَانَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ لِيَكْفَهَا عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَيُغْنِيَهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى أَوْبَيْنِ ضَعِيفَيْنِ أَوْ ذُرِيَّةٍ ضِعَافًا لِيُغْنِيَهُمْ وَيَكْفِيَهُمْ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ يَسْعَى تَفَاخُرًا وَتَكَاثُرًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ»<sup>(۱)</sup>. یعنی: «چنین مگوئید زیرا اگر این جوان برای معاش خود که محتاج مردم نشود و یا به خاطر والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که آنها را بی‌نیاز کند کار می‌کند پس همانا در راه خدا کار نموده است، اما اگر به خاطر این کار می‌کند که فخر بفروشد و جمع مال کند، در راه شیطان کار می‌کند». جمله: ﴿سَابِقُوا إِلَى...﴾ را دلیل آورده‌اند بر دلالت امر بر فور، ولی انصافاً دلالت ندارد زیرا سبقت با فور فرق دارد سبقت در موردی است که انسان مخیر باشد بر فور و غیر فور، اما اگر امر فوری باشد مجالی برای مسابقه نمی‌ماند، و مقصود از ﴿مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ﴾؛ مانند جنگ‌ها و گرانی و نقصان میوه‌هاست و مصیبت آنفس مانند درد و ترس و رنج و امثال اینهاست. و مقصود از ﴿إِلَّا فِي كِتَابٍ﴾، این است که تمام اینها قبل از وقوع در کتابی که لوح محفوظ و یا چیز دیگر باشد ثبت و ضبط و بایگانی و مقدر شده است.

۱- با الفاظی نزدیک به این: طبرانی در الکبیر (۱۹/۱۲۹، ش: ۲۸۲)، و در الأوسط (۷/۵۶، ش: ۶۸۳۵)؛ هیشمی در مجمع الزوائد (۴/۳۲۵) می‌گوید: «طبرانی در هر سه کتاب خود آنرا روایت کرده است و راویان معجم الکبیر راویان الصحیح می‌باشند». و حافظ عراقی در تخریح أحادیث الإحیاء می‌گوید: «طبرانی در معجم ثلاثه از کعب ابن عجره با سند ضعیف تخریح کرده است». می‌گویم: و مانند آنرا بیهقی در السنن الکبری از ابن عمر به صورت مرفوع (۷/۴۷۹، ش: ۱۵۵۲۰) روایت کرده است.

﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۴﴾﴾

[الحديد: ۲۳-۲۴].

**ترجمه:** تا برای آنچه از دستتان رفته تأسف مخورید و به آنچه به شما داده خوشحال و غره مشوید و خدا دوست نمی‌دارد خود پسند فخر فروش را (۲۳) همانان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل امر می‌کنند (یعنی وا می‌دارند). و هرکس (از انفاق) روی بگرداند پس خدا بی‌نیاز و ستوده است (۲۴).

**نکات:** در حدیث آمده بهترین کلام در زهد آیه ۲۳ همین سوره است. و رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا لِي وَلِلدُّنْيَا وَمَا أَنَا وَالِدُنْيَا إِنَّمَا مَثِي وَمَثَلَهَا كَمَثَلِ رَاكِبٍ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَنَامَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا»<sup>(۱)</sup>. و رسول خدا ﷺ زاهدترین انبیاء بوده. روایت شده از عایشه که گفت: همواره دنیا بر ما سخت و کدر بود تا رسول خدا ﷺ وفات نمود، چون رسول خدا ﷺ وفات نمود دنیا بر ما اقبال کرد<sup>(۲)</sup>. و نیز از عایشه روایت شده که؛ چهل روز بر ما می‌گذشت که نه آتشی در خانه رسول خدا ﷺ

۱- اصول الکافی (۱۳۴/۲). و حدیث مذکور با الفاظ مشابه به آن، در مصادر اهل سنت: سنن ترمذی (۲۳۷۷) و ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح است. و سنن ابن ماجه (۴۱۰۹)؛ و مسند أحمد (۳۹۱/۱)؛ و شعيب از نووط می‌گوید: این روایت صحیح است. و المستدرک، الحاکم (۳۴۵/۴، ح ۷۸۵۹)؛ و شعب الإيمان، بیهقی (۳۱۱/۷، ش: ۱۰۴۱۵).

ترجمه حدیث از اصول الکافی/ ترجمه کمره‌ای: «مرا با دنیا چه کار؟ همانا مثل من با او چون مثل شتر سواری است که درختی بر فراز او باشد در روز گرمی و زیر آن استراحت نیم روز را بگذراند و سپس برود و آن را به جا گذارد». [مُصحح]

۲- این حدیث را با الفاظی که مولف رحمه الله از ام المؤمنین عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا ذکر نموده، پیدا نکردم بلکه شبیه آن، روایات ذیل از عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا روایت شده است:

۱- عن عائشة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قالت: «مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تَبَاعًا مِنْ خُبْزٍ بُرِّ حَتَّىٰ مَضَىٰ لِسَبِيلِهِ». [صحیح بخاری (۵۳۷۴) و صحیح مسلم (۲۹۷۰)]. «رسول الله ﷺ برای سه روز متوالی از نان گندم، سیر نشدند تا اینکه از دنیا رحلت نمودند».

۲- وعن عائشة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قالت: «تَوَفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا فِي رَفِيٍّ مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ دُو كَيْدٍ إِلَّا شَطْرُ شَعِيرٍ». [صحیح بخاری (۳۰۹۷) و صحیح مسلم (۲۹۷۳)]. «پیامبر ﷺ در حالی وفات یافتند که در تاقچه خانه‌ام جز مقداری جو چیزی نبود که زنده جانی آن را بخورد...».

۳- وقالت رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: «لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَرَيْتِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ». [صحیح مسلم (۲۹۷۴)]. «پیامبر ﷺ در حالی وفات یافتند که در یک روز دو بار از نان و روغن سیر نشدند...».

روشن می‌شد و نه چراغی و فقط غذای رسول خدا ﷺ آبی بود با خرمایی: «الماء والتمر»<sup>(۱)</sup>. و علی‌الکلیه نیز بسیار زاهد بود چنانکه وقتی به خلافت رسید بیت المال را تماماً تقسیم نمود و خود زنبیلی با بیلی برداشت و رفت سر چاهی در قبا کار کند. رجوع شود به باب زهد انبیاء و اولیاء.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ  
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ  
إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾﴾

**ترجمه:** به تحقیق ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت قیام کنند و نازل نمودیم آهن را که در آن صلابت شدیدی است و منفعی برای مردم دارد و تا خدا بداند چه کسی او و رسولان او را به نادیده (بی‌آنکه خدا را ببیند) یاری می‌کند، محققاً خدا نیرومند و عزیز است (۲۵).

**نکات:** جمله: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ دلالت دارد که هدف از ارسال رسول بر پا شدن عدالت اجتماعی است، یعنی اینکه خود مردم برای حق و اقامه عدالت قیام کنند و سبک و بی‌تفاوت نباشند. و عطف ﴿الْمِيزَانَ﴾ بر ﴿الْكِتَابِ﴾ دلالت دارد که میزان و کتاب دو چیز است و در اینکه میزان چیست به اختلاف، نظر داده‌اند، ولی به ظاهر لغت باید همین چیزهایی باشد که با آنها وزن می‌شود، یکی «كُلُّ مَا يُوزَنُ بِهِ فَهُوَ الْمِيزَانُ»، بنابراین ترازو و قیان و شاغول و کتب آسمانی و قرآن و عقل و متر و امثال اینها تماماً میزان است و می‌توان ﴿الْمِيزَانَ﴾ را عطف تفسیری یا عطف خاص بر عام گرفت یعنی چنانکه در سوره شوری آیه ۱۷ نیز بیان کردیم کتاب و میزان یک چیز است و هر دو اشاره به قرآن است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٥﴾﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ عَائِثِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا

۴- عن عائشة - رضي الله عنها - قالت: «ما شبع آل محمد رضي الله عنهم منذ قدم المدينة من طعام بر ثلاث ليالٍ تَبَاعًا حَتَّى قُبِضَ». [صحيح بخاری (۵۴۱۶)، و صحيح مسلم (۲۹۷۰)]. «آل محمد رضي الله عنهم از هنگام آمدن به مدینه منوره تا هنگام وفات برای سه روز متوالی از نان گندم سیر نشدند». [مُصحح]

۱- این حدیث (با لفظ مشابه) حدیثی متفق علیه می‌باشد: صحيح بخاری (۲۴۲۸)، و صحيح مسلم (۲۹۷۲).

عَلَيْهِمْ إِلَّا اِتِّعَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ  
وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾ [الحديد: ۲۶-۲۷].

**ترجمه:** و به تحقیق نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نژاد ایشان نبوت و کتاب را نهادیم پس بعضی از ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۶) آنگاه از پی ایشان رسولان خود را بیاوردیم و از پی ایشان عیسی بن مریم را آوردیم و او را انجیل دادیم و در دل کسانی که پیرو او شدند رأفت و رحمت نهادیم و رهبانیتی را که به بدعت آوردند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم، مگر آنکه برای جستن رضای خدا خود درپیش گرفتند، پس آن را آن طوری که سزاوار است مراعات نکردند، پس به آنان که از ایشان ایمان آوردند پاداششان را دادیم و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۷).

**نکات:** جمله: ﴿وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ مکرر شده معلوم می‌شود در هر امتی اکثریت با فاسقین بوده، ولی افراد صالح نیز در بین آنان وجود داشته. و جمله: ﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً﴾ دلالت دارد که دین انبیاء و پیروان ایشان، دین رأفت و مهربانی و عطوفت و رحمت بوده است و قساوت، خشونت و بی‌رحمی نبوده است، چنانکه دربارهٔ پیروان اسلام نیز در آیه ۲۹ سوره فتح فرموده: ﴿... رُحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ...﴾<sup>(۱)</sup>، و همچنین به مسلمین دستور داده که نسبت به کفار و اهل کتابی که با ایشان سر جنگ ندارند مهربان باشند و با ایشان با محبت رفتار کنند چنانکه در سوره ممتحنه آیه ۸ فرموده<sup>(۲)</sup> و همچنین یکی از مصارف زکات را در ﴿الْمَوْلَفَةَ قُلُوبِهِمْ﴾<sup>(۳)</sup> قرار داده است. و اما رهبانیت عیسویان که خدا آن را بدعت نامیده این است که ترک دنیا و لذائذ دنیا می‌کردند و به کوه‌ها و غارها مسکن می‌نمودند و به عبادت مشغول می‌شدند، و این رهبانیت وقتی میان ایشان معمول شد که پس از حضرت عیسی عليه السلام سلاطین و جبارانی آمدند و کفر و فسق را میان مردم رواج دادند و با پیروان عیسی سه مرتبه جنگ کردند و اکثر ایشان کشته شدند و مقدار کمی که ماندند دنیا و اهل آن را واگذار به ایشان نموده و خود فراری به غارها و کوه‌ها گردیدند. به هر حال همان رهبانیتی را که خود

۱- «بین خود مهربانند». [الفتح: ۲۹].

۲- ﴿لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الممتحنه: ۸] «اللهم شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در (امر) دین با شما ننجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند، بی‌گمان الله عدالت پیشگان را دوست دارد».

۳- «دل‌هایشان الفت داده شده». [التوبة: ۶۰].

اختراع کرده بودند مراعات نکردند و در پنهان مرتکب شهوات و حرام‌ها شدند و با اینکه رهبانین منتظر پیغمبر آخرالزمان بودند چون آمد بیشتر ایشان ایمان نیاوردند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَعَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَعْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾﴾

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان به خدا آورده‌اید از خدا بترسید و به رسول او ایمان آورید تا شما را دو سهم از رحمت خود بدهد و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید و شما را بیمارزد و خدا آمرزنده رحیم است (۲۸) تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند و فضل و کرم به دست خداست، به هر که بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است (۲۹).

**نکات:** مقصود از مخاطب به ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ مؤمنین اهل کتابند که خدا را قبول داشتند و به رسولان قبل از محمد ﷺ ایمان آورده بودند، می‌فرماید به محمد ایمان آورید تا اجر شما دو مقابل شود. در نزول این آیات نوشته‌اند چون یهودیان معتقد بودند که وحی و رسالت باید در میان ایشان باشد و خدا ایشان را برتری بر تمام جهان داده، خدا در این آیات تذکر می‌دهد که فضل و کرم یعنی نبوت به دست خداست به هرکس می‌خواهد می‌دهد و به دست شما و تحت اختیار شما نیست و شما چون به انبیاء قبلی ایمان آورده‌اید اگر به محمد ﷺ ایمان بیاورید اجرتان زیاده‌تر است. و ممکن است «لا» در ﴿لَيْلًا يَعْلَمُ﴾ را نافیه بدانیم زیرا ترجمه‌ای که ذکر شد طبق مشهور که آن را زانده گرفته‌اند ترجمه شد. و اگر نافیه باشد معنی چنین می‌شود تا اهل کتاب ندانند که قادر بر تحصیل چیزی از فضل خدا نیستند و نمی‌توانند به محمد ایمان آورند، بلکه قادر هستند و ایمان ایشان به محمد موجب تحصیل کرم خدا و دو سهم از اجر می‌باشد. سعید بن جبیر گفته؛ رسول خدا ﷺ جعفر ابن ابی طالب را با هفتاد نفر فرستاد به حبشه نزد نجاشی برای دعوت به اسلام، نجاشی اجابت کرد و ایمان آورد، پس جعفر خواست برگردد خدمت رسول خدا ﷺ عده‌ای که چهل مرد بودند اجازه خواستند و با جعفر (ره) خدمت رسول خدا ﷺ آمدند برای اظهار ایمان، چون مسلمین را در نهایت فقر و فشار زندگی دیدند عرض کردند یا رسول الله اجازه بده ما برویم اموال خود را بیاوریم و با مسلمین مواسات کنیم، حضرت اجازه داد، رفتند و اموال خود را آوردند و با مسلمین مواسات کردند و لذا آیه درباره ایشان نازل شد:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۱)</sup> [القصص: ۵۲] تا ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾<sup>(۲)</sup> [القصص: من الآية ۵۴]، چون اهل کتابی که ایمان نیاورده بودند این آیات را شنیدند گفتند: ای مسلمین کسی که به کتاب ما و شما ایمان آورد دو اجر دارد و کسی که فقط به کتاب ما ایمان آورد یک اجر دارد پس ما با سایر مسلمین فرقی نداریم، خدا این آیات را نازل فرمود که هرکس ایمان به قرآن آورد از اهل کتاب، دو اجر دارد با زیادی مغفرت و نور، یعنی اگر ایمان نیاورد مغفرت و نور ندارد. و کلبی گفته؛ این آیات در مکه نازل شده راجع به ۲۴ نفر از مردم یمن که به رسول خدا ﷺ وارد شدند در مکه و اینان یهودی و نصرانی نبودند ولی انبیاء سابق را قبول داشتند ابوجهل ایشان را مذمت کرد ایشان گفتند: ﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ...﴾<sup>(۳)</sup> [المائدة: ۸۴] تا آخر، پس این آیات نازل شد و اجر ایشان مزید بر سایر مؤمنین گردید<sup>(۴)</sup>، مؤلف گوید به نظر ما قول کلبی صحیح می آید.

۱- «آنان که پیش از قرآن کتابشان دادیم همانان به این کتاب ایمان می آورند».

۲- «از آنچه روزی ایشان کرده ایم انفاق می کنند».

۳- «و چه شده ما را که ایمان نیاوریم به خدا». [المائدة: ۵۴].

۴- طبرسی، مجمع البیان (۲۴۴/۵).

## سورة المجادلة (مدنية وهي اثنان وعشرون آية)

### سورة مجادله مدنی و دارای ۲۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۱﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّنِ نَسَايَهُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ﴿۲﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكَمْ ثَوْعَظُونَ بِهِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳﴾ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴﴾﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که خدا شنید گفتار آن زنی را که درباره شوهر خود با تو مجادله می کرد و به خدا شکایت می برد و خدا گفتگوی شما را می شنود محققا خداوند شنوای بیناست (۱) کسانی از شما که درباره زنان خود اظهار می کنند آن زنان مادران ایشان نیستند، مادران ایشان نیستند جز آنان که ایشان را زائیده اند، حقا که ایشان سخنی ناهنجار و زور می گویند و به تحقیق خدا دارای گذشت و آمرزنده است (۲) و آنان که درباره زنانشان اظهار می کنند سپس از آنچه که گفته اند برمی گردند، وظیفه شان آزاد کردن بنده ای است پیش از آن که یکدیگر را مس کنند، این احکامی است که به آن پند داده می شوید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۳) پس هر کس (بنده) نیابد و واجد نباشد، پس بر او روزه گرفتن دو ماه پی در پی است پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند، پس هر که نتواند بر او اطعام شصت مسکین است، این حکم (کفاره) برای این است که ایمان خود را به خدا و رسول او اظهار کنید و این است حدود خدا و برای کافران عذاب دردناک است (۴).

**نکات:** این آیات درباره زنی از انصار به نام خوله بنت ثعلبه نازل شده است، زوج او اوس بن صامت



بود، این زن خوش جسم بود شوهر او او را در حال سجده دید، چون از نماز فارغ شد خواست با او هم آغوش گردد او نگذاشت، زوج او غضب کرد و چون خفت عقل داشت به زن خود گفت «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» سپس پشیمان شد و این ظهاری بود که در جاهلیت طلاق محسوب می شد، بعد به زن خود گفت: گمانم این است که تو بر من حرامی، زن گفت: چنین مگو و آمد نزد رسول خدا ﷺ، دید عایشه سر آن حضرت را می شنوید، پس گفت: یا رسول الله، شوی من اوس بن صامت مرا تزویج کرد درحالی که من جوانی بی نیاز دارای مال و عشیره بدم مال مرا خورد و جوانی مرا از بین برد و فرزند بسیار از من آورد و مرا به پیری رسانید و اکنون با منظهار نموده و پشیمان است، آیا تدبیری هست که جمع ما تفرقه نشود و انس ما از بین نرود، رسول خدا ﷺ فرمود: تو بر او حرامی، عرض کرد: یا رسول الله، قسم به خدایی که بر تو کتاب فرستاد صیغه طلاق نخوانده و او پدر فرزندانم و محبوبترین مردم است نزد من؟ رسول خدا ﷺ فرمود: بر تو حرام است. و او مکرر مراجعه به رسول خدا می نمود، حضرت می فرمود: حرام است، ناله زن بلند شد و گفت: به خدا شکایت می کنم فقر و فاقه و سختی حال خود را، خدا یا بر رسالت چیزی نازل کن، عایشه برخاست که سر رسول خدا ﷺ را بشوید، آن زن عرض کرد: یا رسول الله به کار من نظری کن، عایشه گفت: سخن را کوتاه کن، آیا نمی بینی صورت رسول خدا ﷺ تغییر نموده و بر او وحی نازل شده، چون وحی تمام شد، رسول خدا ﷺ فرمود: زوج خود را حاضر کن، پس رسول خدا ﷺ این آیات را بر زوج خواند، عایشه گفت: «تَبَارَكَ الَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ!»، چون رسول خدا ﷺ این آیات را تلاوت کرد فرمود می توانی بنده ای آزاد کنی، عرض کرد: بنده گران است، تمام مال من از بین می رود، مال من کم است، فرمود: می توانی دو ماه پی در پی روزه بگیری، عرض کرد: اگر من روزی سه مرتبه چیزی نخورم چشمم بی نور می شود و می ترسم کور شوم، فرمود: می توانی شصت مسکین طعام دهی، گفت: نمی توانم مگر اینکه شما مرا یاری کنی، رسول خدا ﷺ پانزده صاع جو و یا خرما به او داد و فرمود: من دعا می کنم خدایت برکت دهد، او گرفت و به شصت مسکین اطعام نمود و فراق ایشان مبدل به وصال گشت<sup>(۱)</sup>. و در بعضی از روایات است که چون او پانزده صاع را گرفت، عرض کرد: یا رسول الله من از آن مساکینی که باید اطعام کنم خود فقیرترم، رسول خدا ﷺ خندید و فرمود: برو استغفار کن و این کلام دلالت دارد که در صورت عجز استغفار کافی است. و این اولین ظهاری بوده که در اسلام شده و در زمان جاهلیت اشد طلاق بوده است. و برایظهار شرایطی است که در کتب فقه ذکر شده است. به کتاب جامع المنقول و یا أحكام القرآن ما مراجعه شود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾﴾ [المجادلة: ٥-٧].

**ترجمه:** محققاً آنان که با خدا و رسول او دشمنی و عناد می کنند خوار شوند همانگونه که کسانی پیش از ایشان خوار شدند و به تحقیق ما نازل کردیم آیات روشنی را و برای کافران عذابى خوارکننده است (٥) روزی که خدا تمام ایشان را یکجا برانگیزد پس ایشان را به آنچه کرده اند خبر دهد. خدا عمل ایشان را شماره و ضبط کرده و ایشان فراموش کرده اند و خدا به هر چیزی گواه است (٦) آیا ندیدی که خدا می داند آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، هیچ نجوای سه نفری نیست مگر اینکه او چهارمی ایشان است و هیچ نجوای پنج نفری نیست مگر اینکه او ششم ایشان است و تعدادی کمتر از این و بیشتر از این نباشد جز اینکه خدا با ایشان است هر جا که باشند سپس در روز قیامت ایشان را خبر می دهد به آنچه کرده اند، زیرا خدا به هر چیزی داناست (٧).

**نکات:** از ابن عباس نقل شده که این آیات درباره نجوای عده ای از منافقین و یهودیان نازل شده که بین خود با راز چیزها می گفتند سپس به مؤمنین نظر می کردند و چشمک می زدند، مؤمنین می گفتند: شاید بر سر خویشان و یا برادران ایمانی ما که برای جنگ خارج شده اند مصیبتی وارد شده و لذا محزون می شدند، چون این مجالس نجوی مکرر شد به رسول خدا ﷺ شکایت شد و حضرت نهی کرد ایشان را از نجوی جز در حضور مسلمین، ولی منافقین دست برد نداشتند تا اینکه این آیات نازل شد<sup>(١)</sup>.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ التَّجَوُّى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُونَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾ يَتَأَيَّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَجَّوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا

اللَّهُ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ [المجادلة: ۸-۱۰].

**ترجمه:** آیا توجه نکردی به آنان که از نجوی نهی شدند باز به آنچه که از آن نهی شده اند برمی گردند و با یکدیگر به گناه و عداوت و نافرمانی رسول راز می گویند و چون نزد تو می آیند تو را تحیت می گویند به کلامی که خدا تو را به آن تحیت نگفته و در پیش خود می گویند چرا خدا ما را به آنچه می گوئیم عذاب نمی کند، کافی است ایشان را دوزخ که به آن وارد شوند، پس چه بد سرانجامی است (۸) ای مؤمنین چون با یکدیگر نجوی کردید به گناه و عداوت و نافرمانی رسول نجوی نکنید و به نیکی و پرهیزکاری راز گوئید و از خدایی که به سوی او محشور خواهید شد بترسید (۹) همانا نجوی از شیطان است برای اینکه مؤمنین را محزون کند در حالی که هیچ گونه ضرری به ایشان وارد نشود مگر به اذن خدا، و بر خدا باید مؤمنین توکل کنند (۱۰).

**نکات:** مقصود از «اتم» در اینجا آزار مؤمنین است، و مقصود از عُدوان ایجاد عداوت کردن و به دشمنی مؤمنین سفارش کردن است، و مقصود از: ﴿مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ﴾ این بوده که یکدیگر را به نافرمانی رسول خدا ﷺ تحریص می کردند. و جمله: ﴿إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾، دلالت دارد که هر جا عده ای از مؤمنین حاضر و ناظرند نباید دیگران با یکدیگر به راز سخن گویند. و مقصود از جمله: ﴿حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ﴾، این است که چون خدمت رسول خدا ﷺ می آمدند در عوض سلام علیکم، سلام علیکم می گفتند! در صورتی که خدا فرموده: ﴿سَلِّمْ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ أَصْطَفَىٰ﴾<sup>(۱)</sup>. رسول خدا ﷺ فرموده «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَىٰ اثْنَانِ دُونَ الثَّلَاثِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزَنُهُ»<sup>(۲)</sup>.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَأَنشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرٌ ۗ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تَقْدِمُوا

۱- «و درود بر آن بندگان که آنان را بر گزیده.» [النمل: ۵۹].

۲- «هرگاه سه نفر بودید دو نفر با هم نجوا نکنند چراکه این عمل باعث ناراحتی نفر سوم می شود.» الکافی (۲/۶۶۰).

این حدیث در مصادر اهل سنت متفق علیه می باشد: نگا: صحیح بخاری (۵۹۳۲) و صحیح مسلم (۲۱۸۴).

بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَانِكُمْ صَدَقْتِ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا  
الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾ [المجادلة: ۱۱-۱۳].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به شما گفته شود وسعت دهید (و جای باز کنید) در مجالس، پس وسعت دهید که خدا برای شما وسعت دهد و چون گفته شود برخیزید، برخیزید، خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دارای دانشند به مراتب و درجاتی بالا می‌برد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱) ای مؤمنین چون خواستید با رسول ما نجوی کنید پس جلوتر از نجوای خود صدقه‌ای بدهید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، پس اگر چیزی را نیافتید خدا محققاً آمرزنده و رحیم است (۱۲) آیا از این (حکم) که جلوتر از نجوای خود صدقاتی بدهید، هراسان شدید؟ پس چون (این کار را) بجا نیاوردید و خدا از شما درگذشت، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۳).

**نکات:** جمله: ﴿تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ﴾ دلالت دارد که اصحاب رسول مراعات یکدیگر را نکردند زیرا در حدیث آمده روز جمعه که محل اجتماع تمام مؤمنین بود مسجد و صفا بر مردم تنگ شد و رسول خدا بدرین را دوست می‌داشت اتفاقاً چند نفر بدری وارد شدند و مقابل رسول خدا ﷺ ایستادند و سلام کردند و بر سایر مردم نیز سلام کردند و جواب شنیدند و برپا ایستاده و کسی به ایشان جا نداد، بر رسول خدا ﷺ سخت آمد و به اطرافیان خود فرمود: فلانی برخیز و فلانی برخیز، این سخن حضرت بر آنان خوش نیامد و در صورت ایشان کراهت نمایان شد، منافقین به مسلمین گفتند: شما گمان می‌کنید این رسول عادل است، به خدا قسم عدالت را مراعات نکرد، عده‌ای را که جا گرفته بودند و می‌خواستند نزدیک پیغمبر باشند از جا بلند کرد و دیگران را نزدیک خود نشانید<sup>(۱)</sup>. و اما آیه نجوی برای این نازل شد که اغنیاء و بزرگان با رسول خدا ﷺ زیاد نجوی می‌کردند و می‌خواستند اظهار خصوصیت کنند و مانع کار رسول خدا ﷺ بودند، پس چون این آیات آمد از دادن صدقه خودداری کرده و دیگر به راز گفتن با رسول نپرداختند. امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: آیه‌ای در کتاب خداست که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نمی‌کند و آن آیه نجوی می‌باشد من دیناری داشتم و به ده درهم آن را فروختم و هر مرتبه درهمی دادم و نجوی نمودم تا اینکه به آیه دیگر نسخ گردید یعنی به آیه: ﴿عَاشَقْتُمْ...﴾<sup>(۲)</sup>، و می‌توان گفت نزول آیه برای امتحان و حکم موقت بوده و آیه اشفاق تعیین وقت بوده نه ناسخ حکم.

۱- طبرسی، مجمع البیان (۲۵۲/۵).

۲- طبرسی، مجمع البیان (۲۵۲/۵).

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۶﴾ لَن تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۷﴾﴾

[المجادلة: ۱۴-۱۷].

**ترجمه:** آیا توجه نکردی به کسانی که به دوستی گرفتند قومی را که خدا بر آنان غضب نموده؟ ایشان از شما نیستند و از آنان نیز نیستند و به دروغ قسم می‌خورند (که از شما نیستند) درحالی که می‌دانند (۱۴) خدا برای ایشان عذاب سختی مهیا کرده زیرا بداست آنچه می‌کرده‌اند (۱۵) قسم‌های خود را سپری برای خود گرفته‌اند پس خود و غیر خود را از راه خدا باز داشتند که برای ایشان عذابی است خوار کننده (۱۶) نه اموال ایشان و نه اولادشان به هیچ وجه از طرف خدا برایشان کاری نسازد و بی‌نیازشان نکند، ایشانند اصحاب آتش که خود در آن می‌مانند (۱۷).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿الَّذِينَ تَوَلَّوْا...﴾ منافقین می‌باشد و مراد از قوماً یهودند که منافقین با آنها دوستی می‌کردند و اسرار مسلمین را به آنان اطلاع می‌دادند. خدا می‌فرماید این منافقین نه از مؤمنین بوده و نه از یهودند، منافقین قسم می‌خورند که ما مسلمانیم و این قسم را سپر خود قرار داده بودند از تهمت و گمان بدی که در حق ایشان بود و خودشان و دیگران را نیز از راه خدا باز می‌داشتند، مانند مسلمین زمان ما که نه خود مسلمانند و نه می‌گذارند کسی اسلام حقیقی را بیان کند، هم مانع خودند از راه خدا، و هم مانع دیگران و اگر یک نفر بی‌خبر ایشان را ببیند از اسلام بیزار می‌گردد.

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿۱۸﴾ أَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ۗ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ﴿۲۰﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۱﴾﴾

[المجادلة: ۱۸-۲۱].

**ترجمه:** روزی که خدا همگی ایشان را بر انگیزاند پس برای خدا قسم می‌خورند چنانکه برای شما قسم می‌خورند و گمان می‌برند که بر دینی بوده‌اند. آگاه باش که ایشان همان دروغگویانند (۱۸) شیطان بر ایشان چیره شده که یاد خدا را از نظر ایشان برده، ایشانند حزب شیطان. آگاه باش که حزب شیطان همان زبانکارانند (۱۹) محققا کسانی که مخالفت خدا و

رسول او می‌کنند ایشان در زمرهٔ زبونان و ذلیل‌ترین خلقند (۲۰) خدا مقرر داشته که من با رسولانم حتما غلبه خواهیم کرد حقا که خدا نیرومند و عزیز است (۲۱).

**نکات:** مقصود آن است که منافقین از بس قسم دروغ خورده‌اند در قیامت نیز برای خدا قسم دروغ می‌خورند. و مقصود از ﴿لَا غَلِبَنَّا أَنَا وَرُسُلَنَا﴾، ممکن است غلبهٔ ظاهری باشد زیرا هر پیامبری که مأمور به جهاد شد بر دشمن غلبه یافت و ممکن است غلبهٔ به حجت و دلیل باشد. و جمله: ﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ حال منافقین است در دنیا که خیال می‌کنند در طریقهٔ صحیحی هستند، و اگر حال باشد برای ایشان در آخرت ممکن است بگوئیم آنجا نیز یقین به بطلان خود ندارند.

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [المجادلة: ۲۲].

**ترجمه:** هیچ قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، نمی‌یابی که با مخالفین خدا و رسول او دوستی کنند و اگر چه آن مخالفین خدا و رسول، پدران ایشان و یا فرزندان ایشان و یا برادرانشان و یا خویشاوندانشان باشند. اینانند که خدا در دلهاشان ایمان را نوشته و با روحی از جانب خود تأییدشان نموده و ایشان را به باغ‌هایی که از زیر آنها نهرها روان باشد داخل می‌کند که در آنها جاودان بمانند. خدا از ایشان خوشنود است و ایشان از او خوشنودند، آنان حزب خداوند آگاه باش که حزب خدا فقط رستگارانند (۲۲).

**نکات:** روایت شده که این آیات نازل شده در حق چند نفر از جمله ابی عبیده جراح که روز احد پدر خود عبدالله بن جراح را کشت و عمر بن خطاب که خال خود عاص بن هشام را روز بدر کشت و ابی بکر روز بدر فرزندش را به مبارزه طلبید و رسول خدا ﷺ به او فرمود: *متعنا بنفسك*، و مصعب بن عمیر برادرش عبید بن عمیر را کشت، و علی بن ابی طالب و عبیده که عتبه، شیبه و ولید بن عتبه را روز بدر کشتند، خدا خبر داده که ایشان با کسان خود دوستی نکردند برای خاطر خدا و دین او<sup>(۱)</sup>. و روایت شده که این آیه نازل شده دربارهٔ حاطب بن ابی بلتعنه، زیرا به اهل مکه نوشت و

۱- فخر رازی، التفسیر الکبیر (۲۷۷/۲۹-۲۷۸). و نکا: ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان (۲۶۴/۹)؛ و بغوی، معالم التنزیل (۶۳/۸)؛ و واحدی، أسباب النزول، ص: (۴۷۸)؛ و قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (۳۰۷/۱۷)؛ و ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم (۳۳۰/۴).

ایشان را خبر داد و ترسانید از حرکت رسول خدا ﷺ برای فتح مکه و رسول خدا ﷺ این مطلب را مخفی می‌داشت، پس چون حضرتش به وحی مطلع شد او را عتاب کرد بر این کار، او جواب داد که کسان من در مکه بودند خواستم خدمتی به ایشان کرده باشم<sup>(۱)</sup>. و روایت شده که این آیه نازل شده در حق عبدالله بن ابی و فرزند او عبیدالله زیرا فرزندش نزد رسول خدا و از ارادتمندان آن جناب بود روزی رسول خدا ﷺ آبی آشامید او گفت زیادتی آب را بدهید ببرم پدرم بیاشامد شاید به برکت آب نیم‌خورده رسول خدا پدرم پاک دل گردد و نفاق او زائل شود، چون بقیه آن آب را برای پدرش آورده و گفت: این بقیه آبی است که رسول خدا ﷺ نوشیده، آورده‌ام تا بنوشی شاید خدا دلت را پاک گرداند، آن بی‌چاره بی‌سعادت گفت: چرا بول (ادرار) مادرت را نیاوردی! او برگشت خدمت رسول خدا و اجازه خواست پدر را به قتل برساند، حضرت فرمود با او مدارا کن<sup>(۲)</sup>.

۱- طبرسی، مجمع البیان (۲۵۵/۵). و نگا: ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان (۲۶۴/۹)؛ و بغوی، معالم التنزیل (۶۲/۸)؛ و فخر رازی، التفسیر الکبیر (۲۷۸/۲۹)؛ و قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (۳۰۸/۱۷).

۲- طبرسی، مجمع البیان (۲۵۵/۵). و نگا: ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان (۲۶۴/۹)؛ و قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (۳۰۷/۱۷).

## سورة الحشر (مدنیة وهی أربع وعشرون آیه)

### سورة حشر مدنی و آیات آن ۲۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُجْرِبُونَ بِيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿۲﴾﴾ [الحشر: ۱-۲].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح کرده آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و اوست عزیز حکیم (۱) اوست کسی که بیرون راند کسانی از اهل کتاب را که کافر شدند از خانه هاشان برای نخستین کوچ دسته جمعی، گمان نمی کردید که خارج شوند و آنان هم گمان داشتند که قلعه هاشان مانع ایشان از عذاب خداست، پس عذاب خدا برای ایشان آمد از جایی که گمان نمی کردند و خدا در دل هایشان ترسی چنان انداخت که خانه های خود را به دست خودشان و به دست مؤمنین خراب می کردند پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت (۲).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ...﴾ کفار یهود بنی النضیر می باشند که رسول

خدا ﷺ ایشان را از مدینه بیرون راند، بعضی از ایشان به سوی خیبر و بعضی به شام رفتند، و قضیه چنان است که رسول خدا ﷺ چون وارد مدینه شد با بنی النضیر مصالحه کرد بر اینکه نه علیه رسول خدا ﷺ باشند در قتال او و نه له (همراه) او، و چون رسول خدا ﷺ در بدر فاتح شد ایشان گفتند او همان رسول است که وصف او در تورات آمده که پرچمش بر نمی گردد، و چون در احد مسلمین فراری شدند یهودیان بنی النضیر نقض عهده کرده و کعب بن اشرف با چهل نفر سواره از یهود به مکه رفتند و با قریش هم قسم شده و عهد بستند بر اینکه با کلمه واحده علیه محمد باشند، و ابوسفیان نیز با چهل نفر وارد مسجد الحرام شدند و با یهودیان در پناه کعبه پیمان بستند و کعب با اصحابش برگشتند به



مدینه، جبرئیل این خبر را به محمد داد و او را امر کرد به قتل کعب بن اشرف. رسول خدا ﷺ روزی رفت نزد بنی النضیر که از ایشان کمک بخواهد در دیه دو کشته از بنی عامر که هر دو را عمرو بن امیه الضمری کشته بود و بین بنی النضیر و بنی عامر معاهده و پیمانی بود، پس چون رسول خدا ﷺ نزد ایشان آمد گفتند: ما به تو کمک می‌دهیم آنچه بخواهی، ولیکن با یکدیگر خلوت کردند و گفتند: هیچ وقت محمد را مانند چنین حالتی نخواهید دید. در حالی که رسول خدا ﷺ در کنار دیواری از خانه‌های ایشان نشسته بود، پس گفتند: مردی برود و سنگی بر سر او بیندازد، رسول خدا ﷺ با عده کمی از اصحابش بود که خبر آسمانی از اراده قوم به او رسید، حضرت برخاست و به اصحاب فرمود: شما باشید و خود به طرف مدینه برگشت، و چون برنگشت اصحاب جویا شدند، مردی از مدینه رسید و گفت من دیدم حضرت وارد مدینه شد، پس اصحاب او خدمتش رسیدند، حضرت خبر مکر ایشان را بیان کرد و محمد بن مسلمه را امر کرد به قتل کعب. محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر به طرف قلعه بنی النضیر رفتند، و رسول خدا ﷺ نیز در کمین ایشان در محلی نشست، پس محمد بن مسلمه با رفقاییش نزدیک قصر کعب رفتند و رفقاییش را در محلی نشانید و خود نزد دیوار کعب آمد و ندا کرد یا کعب، او بیدار شد و گفت: کیستی؟ گفت: من محمد بن مسلمه برادر توام (برادر رضاعی او بوده) آمده‌ام دراهمی از تو قرض گیرم زیرا محمد از ما صدقه می‌خواهد و ما درهمی نداریم، کعب گفت: من قرض نمی‌دهم مگر با گرو، محمد گفت: گروی همراه من است بیا پائین، زنی که عروس او شده بود و شب زفافش بود گفت: نمی‌گذارم بروی، من در این صدا سرخی خون می‌بینم، کعب اعتنا نکرد از خانه بیرون آمد، محمد بن مسلمه بنا کرد با او صحبت کردن تا او را از قصرش به صحرا برد سپس سر او را گرفت و رفقاییش را صدا زد، کعب فریاد کرد زنش صدای او را شنید فریاد کرد بنوالنضیر شنیدند و بیرون آمدند دیدند کعب کشته شده و مسلمان‌ها برگشتند به سلامت نزد رسول خدا ﷺ. پس چون صبح شد رسول خدا ﷺ اصحاب خود را خبر داد به قتل کعب و امر کرد حرکت کنند برای جنگ با بنی النضیر، پس بنی النضیر در قلعه متحصن شدند<sup>(۱)</sup>، رسول خدا ﷺ ایشان را اعلام کرد که چون مکر شما ظاهر شد از این دیار باید بیرون روید و گرنه مهیای حرب باشید و ده روز به ایشان مهلت داد، پس ایشان به تهیه سفر مشغول شدند، عبدالله بن ابی به ایشان پیغام فرستاد که از دیار خود بیرون روید که من با دو هزار کس از قوم خود شما را یاری می‌کنم، یهود به سخن او مغرور شدند و به رسول خدا ﷺ پیغام دادند که ما نمی‌رویم هر کاری می‌توانی بکن، حضرت پانزده روز قلعه ایشان را محاصره کرد تا آن که ایشان به واسطه ترسی که خدا در دلشان افکنده بود به جلای وطن حاضر شدند، حضرت فرمود: به

شرط اینکه اسلحه خود را بگذارید و آن مقدار اموال که حیوانات شما می‌توانند حمل کنند بگیرید و ببرید، پس بر این وجه قرار یافت، ولی بعداً گذر دیگری کردند که رسول خدا ﷺ را بکشند، و خدا رسول خود را اطلاع داد و بالأخره پس از ۲۱ روز محاصره جلای وطن کردند، به این شرط که اهل هرخانه بیش از سه شتر متاع و غله نبرد، پس ایشان برای غیظی که داشتند به دست خود خانه‌های خود را خراب کردند که بهره مسلمین نشود و سوار مرکب خود شده و دف زنان از بازار مدینه بیرون رفتند، یعنی ما از رفتن این شهر خوشحالیم. بعضی به اریحا و بعضی به اذرعان شام رفتند مگر آل ابی حقیق و آل حی بن اخطب که به خیبر ملحق شدند<sup>(۱)</sup>. و مقصود از جمله: ﴿لَا وَّلَیَّ اِلَّا الْحَشْرُ﴾ همان بیرون رفتن یهود است از مدینه که اولین اخراج یهود بوده و سابقه نداشته زیرا ایشان دارای عدّه و عدّه بودند و بدبینی بنی النضیر از محمد ﷺ جهات دیگری هم داشته از جمله حکمیت رسول خدا به نفع بنی قریظه و علیه بنی النضیر در قصه قتل که میان این دو طایفه اتفاق افتاده بود که در سوره نساء ذکر شده است به تاریخ مراجعه شود، ضمناً آنچه در بالا راجع به قتل کعب بن اشرف ذکر کردیم بعضی از جملات آن مورد تأمل است.

﴿وَلَوْلَا اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ اَلْتَّارِ ﴿۳﴾  
 ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَاقُّوْا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُۥ وَ مَنۢ يُشَاقِقِ اللّٰهَ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿۴﴾ مَا قَطَعْتُمْ  
 مِّنۢ لِّيْنَةٍ اَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلٰۤی اُصُوْلِهَا فَيَاۤذِنِ اللّٰهُ وَ لِيُخْزِيَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۵﴾ [الحشر: ۳-۵].  
**ترجمه:** و اگر نه این بود که خدا بر ایشان بیرون رفتنش را مقرر نموده بود هرآینه ایشان را در دنیا عذاب می‌کرد و برای ایشان در آخرت عذاب آتش است (۳) این عذاب به سبب آنست که ایشان با خدا و رسولش مخالفت کردند و هرکس مخالفت خدا کند پس محققاً خدا شدیدالعقاب است (۴) آنچه از درختان خرما را که قطع کردید و یا گذاشتید بر ریشه برپا باشد پس به اجازه خدا بود و تا فاسقان را خوار گردانند (۵).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾، این است که ایشان مانند بنی قریظه به کشتن و یا به اسارت می‌رفتند. ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّيْنَةٍ﴾، دلالت دارد که رسول خدا ﷺ وقت محاصره بنی النضیر درختان خرما را کنده و این کار برای این بود که ایشان دل بستگی به درختان خود داشتند و رسول خدا ﷺ خواست امید ایشان کنده شود و زودتر دل به رفتن بدهند.

۱- مولف این تکمله در داستان بنی نضیر را از کتاب مغازی واقدی (ص: ۳۶۴-۳۷۴) به طور مختصر ذکر نموده است.

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنَّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِللَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾﴾

[الحشر: ۶-۹].

**ترجمه:** و آنچه خدا به رسول خود عائد نمود از مال کفار پس شما اسبی و شتری بر آن نتاختید ولیکن خدا رسولان خود را بر هرکسی که بخواهد تسلط می‌دهد و خدا بر هر چیزی تواناست (۶) آنچه خدا عائد رسول خود نمود از اموال اهل این قریه‌ها پس مال خدا، رسول، خویشاوندان، یتیمان، مساکین و ابن السبیل است تا (ثروت) میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه این رسول به شما داد بگیرید و آنچه بازداشت از آن بس کنید و از خدا بترسید زیرا خدا شدید العقاب است (۷) برای فقراى مهاجرینی که از خانه‌ها و اموالشان رانده شدند در حالی که جویای فضل و خوشنودی خدا بودند و خدا و رسول او را یاری می‌کردند آنان فقط راستگویند (۸) و آنان که پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جای گرفته‌اند و کسانی را که به سوی ایشان هجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آنچه که به ایشان داده شده است در دل خود نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و اگر چه خود محتاج باشند و هر که از بخل خود محفوظ ماند پس همانان رستگارند (۹).

**نکات:** ﴿فیء﴾؛ مالی است که از کفار عائد مسلمین می‌شود و حکم آن چنان است که در این آیات بیان شده که اگر بدون جنگ و قتالی واگذار کنند مانند اموال بنی النضیر اختیار آن با زمامدار مسلمین است و مصرف آن چنانکه در آیه بیان شده مانند مصرف خمس غنائم جنگی است یعنی منظور از ﴿لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال نیز بیان شد خصوص سادات و بنی هاشم نیست، بلکه مقصود ابن سبیل و یتامی و مساکین عموم مسلمین است چنانکه بلافاصله در آیه بعد فرموده ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ...﴾ بنابراین کمال تعجب است که چرا

فقهای شیعه در آیه ۴۱ سوره انفال طبقات مذکور را به بنی هاشم اختصاص داده‌اند و تعجب بیشتر آن که از خمس غنائم جنگی، خمس ارباح مکاسب ساخته‌اند!! به هر حال رسول خدا ﷺ اموال بنی‌النضیر را تقسیم کرد بین مهاجرین و به انصار چیزی نداد جز به سه نفر که بسیار محتاج بودند، ابو دجانة، سهل بن حنیف و حارث بن الصمه، رسول خدا ﷺ به انصار فرمود: اگر میل دارید اموال و خانه‌های خود را تقسیم کنید بین خودتان و مهاجرین (زیرا مهاجرین از دیار خود فرار کرده و ترک خانه و زندگی نموده و در مدینه زندگی لازم داشتند) و در این غنیمت با مهاجرین شریک باشید و گرنه میل دارید خانه‌ها و اموال شما مال خودتان، ولی از این غنیمت چیزی قسمت نبرید، انصار گفتند: بلکه ما اموال و خانه خود را با ایشان قسمت می‌کنیم و ایشان را در این غنائم بر خود ترجیح می‌دهیم و غنائم را به ایشان واگذار می‌کنیم، پس آیه ۹<sup>(۱)</sup> یعنی آیه ایثار نازل گردید<sup>(۲)</sup> و در ایثار انصار و یا اصحاب رسول خدا ﷺ مطالب بسیاری نوشته‌اند از آن جمله؛ در جنگ احد هفت نفر تشنه میان میدان مجروح بودند، آبی آوردند که برای یک نفر کافی بود هر یکی از آنان حواله دیگری کرد تا اینکه به تمام هفت نفر طواف داده شد و همه وفات کردند و احدی از ایشان نیاشامید. و مردی آمد خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد مرا اطعام کن که گرسنه‌ام، حضرت فرستاد به خانه خود چیزی پیدا نشد، پس فرمود: کیست که این مرد را ضیافت کند، مردی از انصار او را منزل برد و نزد او چیزی نبود مگر به مقدار قوت دختر بچه‌اش، پس همان را برای مهمان آوردند و چراغ را خاموش کردند و زن او به هرطوری بود بچه‌ها را خواب کرد، پس آمدند نزد مهمان و بنا کردند مچ مچ کردن و زبان در دهان گردانیدن تا مهمان خیال کند ایشان تناول می‌کنند تا اینکه مهمان سیر شد و خودشان گرسنه شب را به صبح آوردند، چون صبح نزد رسول خدا ﷺ رفتند حضرت به ایشان نظری و تبسمی نمود و این آیه را که نازل شده برای ایشان

۱- ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹] «و (نیز برای) کسانی که پیش از آنان در دیار خود (مدینه دار الاسلام) جای گرفتند و (نیز) ایمان آورده بودند، کسانی را که به سوی‌شان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل‌های خود از آنچه (به مهاجران) داده شده احساس حسد (و نیازی) نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان نیازمند باشند و کسانی که از بخل (و حرص) نفس خویش باز داشته شده‌اند، پس آن‌ها رستگاراند.»

خواند<sup>(۱)</sup>. از ابوهریره نقل شده که آن دو نفر زن و مرد میزبان، حضرت علی و فاطمه علیها السلام بودند. به هرحال این آیات صریح است در مدح مهاجرین و انصار و صدق ایمانشان، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سَتَفْتَرُقُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»<sup>(۲)</sup>، یعنی: «به زودی امت من بر هفتاد و سه فرقه تفرقه خواهد شد تمام آنها در آتشند مگر یک فرقه، عرض کردند: کیست آن یک فرقه ای رسول خدا؟ فرمود: کسی که مانند من و اصحابم باشد». متأسفانه زمان ما یک عده روضه خوان ابزار دست استعمار شب و روز از مهاجر و انصار بدگویی می کنند و اگر کسی ایشان را نهی کند هزاران تهمت به او می زنند. ولی خدا در آیه ذیل می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۱﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولُنَّ الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يُصَرُّونَ ﴿۱۲﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾ لَا يَقْتُلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾﴾

[الحشر: ۱۰-۱۴].

۱- این دو قصه را طبرسی در مجمع البیان (۲/۵۶۰) روایت کرده است.

۲- ترمذی در سنن، ح (۲۶۴۱)؛ حاکم در المستدرک (۲/۱۸۱)؛ طبرانی در معجم الأوسط (۲۲/۸)؛ در المعجم الصغیر (۲۹/۲)؛ أبو عبدالله محمد بن عبد الواحد مقدسی در الأحادیث المختارة (۲۷۷/۷)؛ و آجری در "الشریعة" (۲۳)، (۲۴)؛ ابن بطه در "الإبانة" (۲/۶۵)؛ لالکانی در "اعتقاد أهل السنة" (۱۴۶-۱۴۷)؛ اصهبانی در "الحجة فی بیان المحجة" (۱۷)؛ ابن وضاح در "البدع" (۲/۴۸)؛ محمد بن نصر مروزی در "السنة" (۵۹) و... لفظ ترمذی چنین است: «..... وَتَفْتَرُقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً، قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»: «... امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شود که همگی آن‌ها در آتش هستند جز یک فرقه؛ گفتند: آن فرقه کدام است؟ فرمودند: گروهی که بر راه و روش من و اصحابم باشند». سپس ترمذی می گوید: این حدیث حسن است. و همچنین البانی آنرا حسن می داند. و ابن تیمیة در مجموع الفتاوی (۳/۳۴۵) می گوید: «این حدیث صحیح و مشهور و در سنن و مسانید است». [مُصحح]

**ترجمه:** و آنان که پس از ایشان آمدند، می‌گویند: پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان از ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌های ما برای اهل ایمان کینه‌ای قرار مده. پروردگارا، محققا تویی مهربان رحیم (۱۰) آیا توجه نکردی به آنان که نفاق ورزیده به برادران خود که از کفار اهل کتابند گویند که اگر شما اخراج شدید ما هم با شما خارج می‌شویم و هرگز درباره شما (و علیه شما) احدی را اطاعت نخواهیم کرد و اگر قتال کنید البته شما را یاری می‌کنیم و خدا شهادت می‌دهد که ایشان دروغ‌گویند (۱۱) هرآینه اگر اخراج شوند با ایشان خارج نمی‌شوند و اگر اینکه مقاتله شوند به یاری ایشان نمی‌آیند و اگر ایشان را یاری کنند البته پشت بگردانند سپس یاری نشوند (۱۲) محققا شما در دل آنان از خدا پر مهابت ترید این به سبب این است که ایشان قومی نفهمند (۱۳) همگی با شما قتال نکنند مگر در قریه‌های حصاردار محکم و یا از پشت دیوارها، صلابتشان بین خودشان شدید است، (متحد و) جمعشان پنداری و حال آنکه دل‌هاشان پراکنده است، این به سبب این است که ایشان قومی بی‌عقلند (۱۴).

**نکات:** مؤمنین لاحقین باید طلب مغفرت کنند از برای سابقین زیرا آنان پیشقدم در دین بودند و اسلام را یاری کردند و به لاحقین رسانیدند. امام زین العابدین در دعای چهارم صحیفه سجادیه که بر اصحاب رسول خدا ﷺ درود فرستاده و در آن فرموده: «اللَّهُمَّ وَأَصْحَابَ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ...» سپس به پیروان صحابه پیامبر ﷺ دعا فرموده که: «اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الَّذِينَ يَقُولُونَ: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَتَحَرَّوْا وَجْهَتَهُمْ، وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ» تا آنکه فرموده: «اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ»، یعنی: «خدایا به آن عده پیروان نیکوکار و نیک اصحاب محمد که می‌گویند «پروردگارا، ما و برادران ما را که به ایمان از ما سبقت داشتند بیامرز» بهترین پاداشت را برسان، آن پیروانی که طریقه اصحاب پیامبر ﷺ را پیش گرفتند و بر جایی که اصحاب پیامبر رو آوردند رو کردند و بر روش اصحاب پیامبر زیستند .... خدایا از امروز تا روز قیامت بر پیروان اصحاب محمد و زنان و فرزندان‌شان و مطیعین تو از ایشان درود فرست.»

و مقصود از ﴿الَّذِينَ تَأْفَتُوا...﴾ عبدالله بن ابی منافق بود که به یهود بنی‌التضیر پیغام داد از حصار خارج نشوید و با رسول خدا ﷺ قتال کنید من با دو هزار نفر به یاری شما خواهم آمد، ولی به وعده خود وفا نکرد از ترسی که از مؤمنین در دل داشت، از این قبیل آیات در قرآن زیاد است که معلوم می‌دارد منافقین غیر از مهاجرین و انصارند و منافقین کسانی‌اند که با یهود و نصاری هم مذاق بودند، ولی مهاجرین و انصار کسانی‌اند که دل یهود و نصاری و منافقین از ترس ایشان پر بود. پس کسانی که پس از

هزار و چهارصد سال به عنوان منافقین تمام اصحاب رسول ﷺ یعنی مهاجرین و انصار را لعنت می کنند باید بفهمند چه قدر از دین و از انصاف دورند.

﴿ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُ أُولَىٰ وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۵﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾ فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿۱۷﴾ ﴾ [الحشر: ۱۵-۱۷].

**ترجمه:** مانند کسانی که پیش از آنان به همین نزدیکی بودند که وبال خویش را چشیدند و برایشان عذاب دردناک است (۱۵) مانند شیطان وقتی که به انسان گفت کافر شو پس چون کافر شد گفت: من از تو بیزارم زیرا من می ترسم از خدایی که پروردگار جهانیان است (۱۶) پس عاقبت هر دو این است که هر دو در آتشند در آن جاویدند و این جزا و پاداش ستمگران است (۱۷).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ مشرکین بدرند که شش ماه قبل از بنی النضیر هلاک شدند، و این عباس گفته: مقصود طائفه بنی قینقاع از یهودند که در مدینه ساکن بودند و با رسول خدا ﷺ معاهده بستند ولی نقض نمودند. و سببش آن شد که در بازار بنی قینقاع زنی از مسلمین بر در دکان زرگری بود سپس آن زرگر و یا مردم دیگری از یهود برای مسخره کردن جامه پشت آن زن را چاک زد و گره بست آن زن بی خبر بود، چون برخاست سریش پیدا شد و یهودیان بخندیدند، آن زن صیحه کشید، مردی از مسلمین چون این بدید آن یهود را بکشت، یهودیان از هرسو جمع شدند و آن مرد مسلمان را به قتل رساندند و این قصه به رسول خدا ﷺ رسید، آن حضرت بزرگان یهود را خواست و فرمود چرا پیمان شکستید، از خدا بترسید و نقض عهد نکنید زیرا اتفاقی که برای قریش افتاد به شما نیز تواند رسید و مرا به رسالت باور دارید زیرا دانسته اید که سخن من صدق است، ایشان گفتند: ای محمد ما را مترسان و از غلبه بر قریش مگو همانا با قومی رزم داری که قانون حرب ندانستند اگر کار تو با ما افتد طریق حرب را خواهی دانست، این بگفتند و برخاسته و دامن افشاندند و بیرون شدند، جبرئیل آمد و آیه ۵۸ سوره انفال: ﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْذِرْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾<sup>(۱)</sup> را نازل نمود، رسول خدا ﷺ ابولبابه را در مدینه خلیفه خود نمود و پرچم جنگ را به حمزه داد و لشکر ساخت و قصد ایشان نمود، جماعت یهود چون قوت مقابله و مقاتله نداشتند به حصارهای خود پناه جستند و پانزده روز در محاصره بودند تا کار بر ایشان تنگ شد و رعب در دلشان جای گرفت ناچار رضا داده که از حصار خارج شوند و حکم خدا را بپذیرند،

۱- «و البته اگر از قومی ترس خیانتی داشتی پس بینداز بسوی ایشان پیمانشان را بطور منصفانه». [الأنفال: ۵۸].

رسول خدا امر فرمود: منذر بن قدامه سلمی دست آنان را از پشت ببندد<sup>(۱)</sup>، عبدالله بن ابی از منافقین که حدود یکماه بود اسلام آورده بود از رسول خدا درخواست کرد که در حق ایشان احسان فرماید و در این باب اصرار کرد، پس حضرت ایشان را فرمود که مدینه را ترک کنند، آنان نیز به امر حضرت جلای وطن کردند و اموال و ائقال و خانه‌های ایشان بجای ماند و به اذراعات شام رفتند و این در سنه ۲ در ماه شوال بود.

و اما قصه شیطان ﴿إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ...﴾ شاید اشاره باشد به عابد بنی اسرائیل به نام برصیصا که مدتی خدا را عبادت کرد تا اینکه بیمارها و مجانین را می‌آوردند و به دست و یا به دعای او سالم می‌شدند، یعنی خدا شفا می‌داد تا آنکه زن شریفه‌ای را که دیوانه شده بود برادرانش نزد او آوردند، مدتی ماند و همواره شیطان او را وسوسه کرد تا با او زنا کرد و او حامله شد، چون حمل او ظاهر شد او را کشت و دفن نمود، شیطان به یکی از برادران او اطلاع داد که عابد چنین کرده و در فلان محل دفن نموده، او به برادران دیگر گفت و زبان به زبان گردش کرد تا به پادشاه رسید، پس شاه با مردم آمدند و او را دستگیر کردند، پس او اقرار کرد به آنچه کرده بود، پس او را به دار آویختند، در بالای دار شیطان برای او مجسم شد و گفت: من تو را در این فشار وارد کردم اگر مرا اطاعت کنی تو را خلاص می‌کنم از آنچه در آن هستی، گفت: باشد، گفت: سجده کن برابم، گفت: چگونه سجده کنم، در این حال گفت: با اشاره سجده کن کافی است پس او با اشاره سجده کرد و کافر شد و از دنیا رفت. خدا این مثل را برای بنی نضیر زده چون گول شیطان منافقین را خوردند<sup>(۲)</sup>، و ممکن است مثلی باشد برای کفار روز بدر،

۱- این قول که رسول خدا ﷺ نیت کشتن اسیران بنی قینقاع را داشت اسننباط سیره نویسان است و در مورد آن نص صریحی نیست. و روایتی که در این زمینه وارد شده ضعیف است. و روایت صحیح بیانگر آن است که رسول خدا ﷺ از همان ابتدای امر آنان را گرامی داشت؛ ابوداود با سندش از ابوهیره روایت می‌کند که می‌گوید: «باری ما در مسجد بودیم که رسول خدا ﷺ نزد ما آمده و فرمود: «انْطَلِقُوا إِلَى يَهُودَ»: «به سوی یهود بروید». پس همراه رسول خدا ﷺ به سوی یهودیان خارج شدیم تا به آن‌ها رسیدیم پس رسول خدا ایشان را ندا داده و فرمود: «يَا مَعْشَرَ يَهُودَ! أَسْلِمُوا تَسْلَمُوا!»: «ای گروه یهود، اسلام بیاورید تا در امان باشید.» پس گفتند: ابلاغ نمودی ای ابوالقاسم؛ پس برای بار دوم رسول خدا نیز این جمله را تکرار نمود. و در بار سوم فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لِرَبِّهِمْ وَرَسُولِهِ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُجْلِبِكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بِمَالِهِ شَيْئًا فَلْيَبِعْهُ وَإِلَّا فَاغْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لِرَبِّهِمْ وَرَسُولِهِ»: «بدانید که زمین برای الله و رسولش می‌باشد و من تصمیم دارم شما را از این سرزمین بیرون کنم. پس کسی که از خود مالی دارد باید آن را بفروشد و در غیر اینصورت بدانید که زمین از آن الله و رسولش می‌باشد». نگا: سنن ابی داود، کتاب الخراج والإمارة والفيء، باب كيف كان إخراج اليهود من المدينة، حديث (۳۰۳).

۲- طبرسی، مجمع البيان (۲۶۵/۵). و نگا: بغوی، معالم التنزیل (۸۲/۸-۸۳).



چون مردم را تحریص به جنگ رسول خدا ﷺ کرد ولی چون ملائکه را دید فرار کرد و به کفار گفت: من از شما بیزارم.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الحشر: ۱۸-۲۱].

**ترجمه:** ای مؤمنین از خدا بترسید و هر کس باید ببیند برای فردا چه پیش فرستاده و از خدا بترسید که او به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۸) و نباشید مانند آنان که خدا را فراموش کردند پس خدا خودشان را از یادشان برده آنان همان فاسقانند (۱۹) اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند اهل بهشت همان کامیابان و رستگارانند (۲۰) اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم آن را از ترس خدا فروتن و شکافته می‌دید، و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم شاید ایشان فکر کنند (۲۱).

**نکات:** حق تعالی در یک آیه دو مرتبه امر به تقوی نموده، و روز قیامت را مانند فردا چنین نزدیک کرده تا انسان مواظب عمل و عمر خود باشد و مجانی از دست ندهد، ﴿فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾ دلالت دارد که خدا چنین قرار داده مانند علت و معلول که هر کس او را فراموش کند خود را فراموش کرده چون علیّت را او قرار داده نسبت به او از این باب است. و جمله: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ...﴾ دلالت دارد که قلوب مردم از سنگ سخت‌تر است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَزِيمٌ أَلَيْسَ اللَّهُ بِذِي الْقُدْرَةِ الْعَظِيمِ وَالشَّهَادَةُ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾﴾ [الحشر: ۲۲-۲۴].

**ترجمه:** اوست خدایی که معبودی و ملجأی جز او نیست دانای غیب و شهادت است اوست رحمن رحیم (۲۲) اوست خدائی که نیست معبودی و ملجأی جز او، پادشاهی بی‌عیب و ایمنی بخش و تصدیق کننده و مراقب و مقتدر و عظیم الشان و جبران کننده و با تکبر است، منزّه است خدای کامل الذات از آنچه شریک او می‌کنند (۲۳) اوست خدای آفریننده هستی-

دهنده صورت‌گری که مخصوص اوست نام‌های نیکو، برای او تسبیح می‌کند آنچه در آسمان‌ها و زمین است و اوست نیرومند درستکار (۲۴).

**نکات:** در این آیات اسماء حسناى حق تعالی ذکر شده و خواندن آن بسیار فضیلت دارد و برای حق تعالی صد نام است که در قرآن ذکر شده از آن جمله این آیات است که خواندن آن بهره بسیار دارد، و در روایتی رسول خدا ﷺ سفارش نمود که به هنگام صبح؛ أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بگوئیم و سپس سه آیه آخر سورة حشر را بخوانیم<sup>(۱)</sup>. به هر حال خدا را باید با همان اسامی که در وحی آمده است، خواند. و در روایتی از رسول خدا ﷺ سؤال شد از اسم اعظم؟ فرمود: بر شما باد به آخر سورة حشر<sup>(۲)</sup>. و جمله: ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ که دارای الف و لام عهد است دلالت دارد بر اینکه حق تعالی نام‌های معینی دارد که در وحی معین شده و بندگان او باید همان‌ها را بدانند و بخوانند نه غیر آنها را. و رسول خدا ﷺ فرمود: نگوئید بر خدا سلام زیرا که خدا خود سلام است<sup>(۳)</sup>.

۱- طبرسی، مجمع البیان (۲۶۶/۵). و این حدیث را ترمذی در سنن (۲۹۲۲) از معقل بن یسار به صورت مرفوع تخریح کرده است. و ترمذی می‌گوید: «این حدیث غریب است آنرا جز به این وجه نمی‌شناسم». و البانی آنرا تضعیف کرده است. و احمد در المسند (۲۶/۵)؛ و شعیب ارنؤوط (محقق مسند أحمد) بر تضعیف بودن حدیث حکم نموده است.

۲- طبرسی، مجمع البیان (۲۶۶/۵). و دیلمی در مسند الفردوس از ابن عباس به صورت مرفوع؛ و همچنین: واحدی در التفسیر الوسیط (۲۸۰/۴). نگا: سیوطی، الفتح الکبیر فی ضم الزیادة إلى الجامع الصغیر: ۱۸۲۵.

۳- متفق علیه، بخاری و مسلم و ابوداود و نسائی و ابن ماجه در السنن؛ و احمد در مسند از ابن مسعود. نگا: سیوطی، الفتح الکبیر، (۱۳۵۸۲). و نگا: البانی، صحیح الجامع الصغیر و زیاده: (۷۴۰۳).

## سورة الممتحنة (مدنية وهي ثلاث عشرة آية)

### سورة ممتحنه مدنی و دارای ۱۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِيَاءَ ثُلُقُونَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَدًا فِي سَبِيْلِ وَاَتَبِعَاءَ مَرْضَاتِيْ تَسِرُوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَاَنَا اَعْلَمُ بِمَا اَخْفَيْتُمْ وَمَا اَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيْلِ ﴿١﴾ اِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُوْنُوْا لَكُمْ اَعْدَاءً وَيَبْسُطُوْا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ وَاَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوْءِ وَاُوْدُوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ ﴿٢﴾ لَنْ نَنْفَعَكُمْ اَرْحَامَكُمْ وَاَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاَللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿٣﴾﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای مؤمنین، دشمن من و دشمن خود را دوستانی قرار ندهید که با ایشان طرح دوستی افکنید در حالی که آنان به آن حقی که برای شما آمده کفر و انکار می‌ورزند، پیامبر و شما را بیرون می‌کنند که چرا ایمان به خدا و پروردگارتان آورده‌اید، اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من بیرون آمده‌اید (چنین مکنید) پنهانی به سوی ایشان دوستی می‌افکنید و حال آن که من دانانترم و می‌دانم آنچه را نهان دارید و آنچه را آشکار کرده‌اید، و هر کس از شما چنین کند راه هدایت را گم کرده است (۱) اگر با شما برخورد دشمنانتان باشند و دستها و زبانهایشان را به سوی شما به بدی بکشایند و دوست دارند که شما کافر شوید (۲) خویشاوندان شما و اولاد شما برای شما در روز قیامت سودی ندارند، خدا میان شما جدایی می‌افکند و خدا به آنچه می‌کنید بیناست (۳).

**نکات:** این سوره را **سورة امتحان** و **سورة مودت** نیز نامیده‌اند. و جمله ﴿وَأَنَا أَعْلَمُ...﴾ ممکن است ﴿أَعْلَمُ﴾ در اینجا اسم تفضیل باشد، ولی به صیغه متکلم نیز ترجمه کرده‌اند. و این آیات درباره حاطب بن ابی بلتعہ نازل شده، چون زنی به نام ساره که کنیز ابی عمرو بن صیفی بود، پس از جنگ بدر

از مکه آمد نزد رسول خدا ﷺ، رسول خدا ﷺ فرمود: آیا مسلمان شده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: آیا هجرت کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کرد: موالی من از بین رفته و من سخت محتاجم، آمده‌ام تا مرا عطا دهید و بپوشانید و مرا مرکبی بدهید، فرمود: جوانان مکه را چرا ندیدی (در حالی که آن زن آوازه‌خوان برای ایشان بود) عرض کرد پس از جنگ بدر دیگر مرا نخواستند، پس رسول خدا ﷺ ترغیب کرد بنی عبدالمطلب را که به او جامه دادند و نفقه او را با مرکبی به او عطا کردند، رسول خدا ﷺ خود را مجهز می‌کرد برای فتح مکه و میل نداشت اهل مکه بفهمند، حاطب بن ابی بلتعه آمد نزد آن زن و نامه‌ای به او داد که به اهل مکه برساند و ده دینار نیز به او داد با جامه‌ای در مقابل اینکه نامه را به اهل مکه برساند و در آن نامه نوشت: ای مکیان رسول خدا اراده فتح مکه دارد خود را مجهز کنید و برحذر باشید. هنگامی که این زن ساره نام از مدینه بیرون شد جبرئیل آمد به رسول خدا ﷺ خبر داد، حضرت او علی، عمار، عمر، زبیر، طلحه، مقداد و ابا مرثد را دنبال این زن فرستاد، در حالی که همه سوار بودند، فرمود: این زن را در فلان مکان می‌بینید با او نامه‌ای است برای مشرکین، از او می‌گیرید. ایشان حرکت کردند و در همان مکان او را یافتند و گفتند: نامه کجاست؟ او به خدا قسم خورد که نامه‌ای ندارد، پس متاع او را تفتیش کردند و نامه را نیافتند و خواستند برگردند، علی رضی الله عنه گفت: به خدا قسم دروغ به ما نگفته‌اند و شمشیر خود را کشید و گفت: نامه را بیرون آور و إلا گردنت را می‌زنم، آن زن چون چنین دید نامه را از میان گیس خود بیرون آورد، نامه را گرفتند و برگشتند خدمت رسول خدا ﷺ، حضرت حاطب را احضار نمود و فرمود: این نامه را می‌شناسی؟ گفت: بلی، فرمود: چرا این کار کردی؟ عرض کرد: یا رسول الله، من کافر نشده‌ام از روزی که مسلمان شدم و خدعه نکردم و کفار را دوست نداشتم و لیکن هرکس از مهاجرین کسی را دارد که از کسان او دفاع کند ولی من کسی را ندارم که از اهل من در مکه دفاع کند، من بر اهل خود ترسیدم، خواستم بر گردن کفار حقی داشته باشم که اهل مرا آزار نرسانند و دانسته‌ام که خدا سطوتش را بر اهل مکه نازل خواهد کرد و نامه من برای ایشان نافع نخواهد بود، رسول خدا ﷺ او را تصدیق کرد و لیکن عمر برخاست و گفت: یا رسول الله، اجازه بده من گردن او را بزنم، رسول خدا ﷺ فرمود: ای عمر، تو چه می‌دانی شاید خدا مجاهدین بدر را آمرزیده باشد<sup>(۱)</sup> (و حاطب از مجاهدین بدر بوده است).

۱- طبرسی، مجمع البیان (۲۶۹/۵-۲۷۰). این داستان مشهور است و محدثان و مورخان آن را با مضمون نزدیک به هم ذکر کرده‌اند.

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ۗ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۗ رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَآغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ۖ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾﴾ [الممتحنة: ۴-۶].

**ترجمه:** به تحقیق ابراهیم و کسانی که با او بودند برای شما مقتدا و الگوی نیکی است، هنگامی که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه که جز خدا می پرستید بیزاریم و به شما کفر می ورزیم و همیشه بین ما و شما عداوت و کینه توزی هست تا ایمان به خدای یکتا بیاورید، (آری، سخنان ابراهیم الگوی شماست) مگر گفتار ابراهیم با پدرش که گفت: برای تو طلب آمرزش می کنم، و از طرف خدا برای تو کاری نتوانم کرد، پروردگارا بر تو توکل کرده ایم و به تو روی آورده ایم و به سوی توست سرانجام (۴) پروردگارا ما را مورد امتحان و محنت کشی برای کافران قرار مده و ما را بیمارز پروردگارا، که تو نیرومند و درستکاری (۵) محققاً اقتدای نیک درباره آنان است برای شما برای کسانی که از خدا و روز جزاء می ترسند و هر که روی بگرداند پس محققاً خدا خود بی نیاز و ستوده است (۶).

**نکات:** جمله: ﴿أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ دلالت دارد که انبیاء خصوصاً حضرت ابراهیم باید مقتدای هر مؤمنی باشند که از اهل و خویشان و عشیره خود بیزاری جستند و از ایشان قطع کردند و خویشی را بهانه دوستی قرار ندادند و در راه خدا با هر کافری دشمنی کردند برای دوستی با خدا، و حتی برای کفار طلب استغفار نباید کرد و لو پدر و مادر انسان باشند و اگر چه به آنان وعده کرده باشد که حضرت ابراهیم به پدر خود وعده داده بود که در حق او دعا کند اگر ایمان آورد و چون دانست که او ایمان نمی آورد او را رها کرد. و کلمه ﴿فِتْنَةٌ﴾ در این آیات به معنی این است که ما را بدست ایشان عذاب مکن و ایشان را بر ما مسلط نما و از دوستی ایشان ما را حفظ نما، و ما را مورد استهزاء ایشان قرار مده. و بعضی گفته اند ﴿فِتْنَةٌ﴾ در این آیه بمعنی اضلال است یعنی اعمال ما موجب گمراهی ایشان نباشد، یعنی دارای رفتار سیئه ای که باعث اعراض ایشان از حق باشد و حق را بد جلوه دهد نباشیم.

﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧﴾ لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ

تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَلَهُرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾

[الممتحنة: ۷-۹].

**ترجمه:** شاید خدا بین شما و بین کسانی که با هم دشمنید مودتی قرار دهد و خدا تواناست و خدا آمرزنده و رحیم است (۷) خدا شما را از نیکی کردن و انصاف و عدالت با آن مخالفینی که در کار دین با شما جنگ نکردند و از دیارتان بیرون ننموده اند نهی ننموده، خدا انصاف گران را دوست می‌دارد (۸) خدا شما را فقط نهی می‌کند از دوستی و محبت دربارهٔ مخالفینی که در راه دین با شما قتال کردند و شما را از دیارتان خارج نمودند و بر بیرون راندن شما تظاهر و معاونت کردند و هر کس با ایشان دوستی کند پس آنان خود ستمگرند (۹).

**نکات:** مقصود از ﴿عَسَى اللَّهُ...﴾ این است که کفار را متمایل به دین اسلام کند و بدین سبب وسائل دوستی شما را با ایشان فراهم کند. و جمله: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ...﴾ دلالت دارد که عدالت و کمک و انصاف با هر کس مطلوب است حتی با کفار. در این آیه بیان کرده با کفاری که سرجنگ با مسلمین ندارند و به مسلمین آزاری نمی‌رسانند باکی نیست که در حقشان نیکی و احسان و عدالت نمود اما دوستی قلبی غیر از نیکی است پس ایشان را نباید همراز گرفت و اسرار گفت، اما با کفار مودی و مردم آزار نباید نیکی نمود خصوصا در حالی که با مسلمین جنگ داشته باشند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِن عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ وَسْءَلُوا مَّا أَنفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُم مَّا أَنفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَّا أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِء مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾﴾

[الممتحنة: ۱۰-۱۱].

**ترجمه:** ای مؤمنین، وقتی زنان مؤمنه هجرت کنان نزد شما آمدند، امتحانشان کنید خدا به ایمانشان دانتر است، اگر آنان را با ایمان شناختید به سوی کافران برگردانیدشان، نه اینان به کفار حلالند و نه کافران برای ایشان حلالند، و هر چه (شوشرانشان به عنوان مهریه) در راه ازدواج خرج کردند بدهیدشان و بر شما باکی نباشد در نکاح آن زنان چون مهرشان را بدهید، و به ازدواج زنان کافر چنگ مزیند و آنچه (به عنوان مهر) هزینه کرده‌اید (از کافران) بخواهید و

کافران نیز آنچه خرج کرده‌اند بخواهند (یعنی آنچه به زن مهاجره داده‌اند پس بگیرند) این است حکم خدا که بین شما حکم می‌کند و خدا دانا و درستکار است (۱۰) و اگر کسی از همسران شما به سوی کفار رفت سپس شما کافران را عقوبت کردید (و فاتح شدید و اموالی به غنیمت گرفتند) پس به آنان که زنانشان رفته‌اند معادل آنچه خرج کرده‌اند بدهید و بترسید از عذاب خدایی که به او ایمان دارید (۱۱).

**نکات:** از این آیات چندین حکم استفاده می‌شود:

۱- اگر زنی مسلمان شد و از مملکت کفر به سوی مسلمین آمد برای حفظ دین خود، بر مسلمین واجب است که او را مأوی بدهند و به طرف کفار برنگردانند.

۲- زن مهاجره از شوهر خود منقطع می‌شود و کافری حق ازدواج او را ندارد زیرا این تزویج برای زن خطر ایمانی دارد «لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ دِينِ زَوْجِهَا».

۳- جمله: ﴿جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ...﴾ دلالت دارد که به صرف هجرت و ادعای ایمان، به حکم ظاهر، کلمه مؤمنه بر او اطلاق شده و به گفتن شهادتین باید اکتفا نمود و از باطن کسی جز خدا مطلع نیست.

۴- ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ...﴾ دلالت دارد که پس از قسم خوردن آن زن که برای حفظ دین خود هجرت کرده باید ترتیب اثر علمی داد و اگر چه در واقع علم قطعی نباشد زیرا علم عرفی و ظن نزدیک به علم کافی است.

۵- مورد نزول آیه در صلح حدیبیه بوده معلوم می‌شود در ایام صلح اگر زنی هجرت کرد مهری که از شوهر کافر خود گرفته باید پس بدهد و اما اگر در ایام صلح نباشد چیزی به شوهر او داده نشود زیرا کافر حربی از مسلمه جدا می‌شود بدون هیچ شرطی.

۶- ﴿وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ...﴾ دلالت دارد که زن کافره را نباید ازدواج نمود.

۷- ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ...﴾ دلالت دارد که هرگاه زنی از مسلمین به کفار پیوست باید از اموال غنیمت و فیء معادل آنچه را که شوهر به عنوان مهر به آن زن داده است، پرداخت نمود.

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾ [الممتحنة: ۱۲].

**ترجمه:** ای پیامبر، چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت کنند بر اینکه چیزی را شریک

خدا نکنند و دزدی و زنا ننمایند و فرزندان خود را نکشند و دروغ و بهتانی که ساخته باشند از میان دستهایشان و پاهایشان نیاورند و در کار شایسته عصیان تو نکنند پس با ایشان بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه زیرا که خدا آمرزنده و رحیم است (۱۲).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَلَا يَأْتِينَ...﴾ این است که اولادی که از شوهرانشان نیست، به آنان نسبت ندهند. و به زنان عقیقه تهمت و دروغ نزنند. و مقصود از جمله: ﴿وَلَا يَعَصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ این است که نوحه‌خوانی، جامه دریدن و موکندن برای اموات را که اسلام نهی کرده اطاعت کنند و چنین کارهایی را انجام ندهند و همچنین هرکار خوبی را که شرع و عقل تجویز و یا امر کرده عصیان نورزند. و این آیات راجع به فتح مکه و بیعت زنان کافره است که آمدند با رسول خدا ﷺ بیعت کنند و ایمان آورند، رسول خدا ﷺ در کوه صفا بود و عمر نیز نزد رسول خدا ﷺ بود و هند بنت عتبه زن اباسفیان میان زنان آمده بود که مبادا رسول خدا ﷺ او را بشناسد، چون رسول خدا ﷺ فرمود: بیعت می‌کنیم با شما زنان به شرطی که شرک نیاورید، هند گفت: چنین شرطی با مردان نکردی، و چون رسول خدا ﷺ فرمود: ﴿وَلَا يَسْرِقَنَّ﴾ هند گفت: من از مال ابی سفیان در اوقاتی چیزی برداشته‌ام نمی‌دانم حلال است یا خیر؟ ابو سفیان حاضر بود گفت: هرچه در گذشته برداشته‌ای حلال، رسول خدا ﷺ تبسم نمود و او را شناخت، و فرمود: تو هندی؟ عرض کرد: بلی، مرا عفو فرمائید. و چون حضرت فرمود: ﴿وَلَا يَزْنِينَ﴾، هند گفت: آیا زن حره (آزاده) زنا می‌کند، عمر تبسمی کرد از پرروئی او، و چون رسول خدا ﷺ فرمود: ﴿وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ﴾، هند گفت: ما آنها را در کوچکی تربیت کردیم و شما در بزرگی آنان را کشتید! زیرا فرزندش حنظله را حضرت علی عليه السلام در بدر کشته بود<sup>(۱)</sup>. و بیعت رسول خدا در آنروز این بود که قدحی را از آب پر کردند، حضرت دست خود را در آن فرو برد سپس زن‌ها آمدند دست خود را به عنوان بیعت در آن فرو بردند<sup>(۲)</sup>.

۱- طبرسی، مجمع البیان (۲۷۶/۵). و داستان این بیعت مشهور است که محدثان و مورخان آنرا با الفاظ نزدیک به هم ذکر کرده‌اند.

۲- این خبر را حر عاملی در وسائل الشیعة: (۱۵۴/۱۴) ذکر نموده است. و ابوالقاسم سهیلی در کتاب «الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام» در مورد آن می‌گوید: «این روایت مشهور نیست و نزد محدثین ثابت نیست جز اینکه ابن اسحاق آنرا در روایتی از یونس از ابان ابن ابی صالح ذکر می‌کند...». [مصحح]



﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ ﴿۱۳﴾

[الممتحنة: ۱۳].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید با گروهی که خدا غضبشان نموده دوستی نکنید که آنان از سرای دیگر ناامیدند، چنانکه کافران از اهل قبور ناامیدند (۱۳).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿لَا تَتَوَلَّوْا...﴾ نهی فقرای مسلمین است از دوستی با کفار یهود و نصاری و غیر ایشان برای استفاده از ایشان. و در جمله: ﴿مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ ممکن است ﴿مِنْ﴾ بیانیه باشد برای کفار یعنی؛ کفاری که در قبرند و به قبر رفته‌اند مأیوس از رحمت خدایند، و ممکن است بیانیه نباشد و معنی چنین می‌شود که؛ کفار مأیوسند از اینکه حیاتی برای اهل قبورشان باشد.



ایشان را به انحراف واگذاشت و خدا مردم فاسق را هدایت نمی کند (۵) و به یاد آور وقتی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل بتحقیق من رسول خدا به سوی شما می باشم درحالی که تصدیق می کنم آنچه جلو من بوده از تورات و در حالی که مزده می دهم شما را به پیامبری که پس از من می آید و نام او احمد است. پس چون با دلیل های روشن نزد ایشان آمد گفتند: این سحری آشکار است (۶).

**نکات:** چون قوم محمد او را اذیت می کردند حق تعالی برای اینکه پیامبرش زیاد افسرده نشود قصه تکذیب و آزار قوم موسی و قوم عیسی را بیان کرده که گاهی موسی را ساحر و گاهی مجنون و گاهی مبروص و گاهی زانی و گاهی او را قاتل هارون خواندند و گاهی گفتند: ﴿أَجْعَل لَّنَا إِلَهًا﴾<sup>(۱)</sup>، و گاهی گفتند: ﴿أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾<sup>(۲)</sup>، و گاهی گوساله پرستیدند. و اما حضرت عیسی علیه السلام که قصه آزار او محتاج به بیان نیست. و مقصود از جمله: ﴿وَمُبَشِّرًا يَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَسْمُهُ وَ أَحْمَدُهُ﴾، همان خبرهایی است که مکرر به حواریین خود داده است چنانکه در انجیل یوحنا باب ۱۵ شماره ۲۶ می نویسد: لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم آید یعنی روح راستی او بر من شهادت دهد. و در باب ۱۶ شماره ۷ تا ۱۴ مفصلاً خبر داده<sup>(۳)</sup>. یکی از شاگردان مسیح به نام برنابا انجیلی دارد که فصل ۱۱۲ آیه ۱۳ تا ۱۸ خبر آمدن محمد را صریحاً ذکر کرده و نام آن حضرت را که محمد باشد آورده است. اگر کسی بگوید چرا حضرت عیسی بشارت به نام محمد که مشهورتر است نداده؟ جواب گوئیم: ممکن است به هر دو اسم بشارت داده باشد. و خاتم الانبیاء دارای دو اسم بوده، مانند یعقوب و اسرائیل و یا عیسی و مسیح. و به اضافه هر دو اسم در قرآن ذکر شده و قبلاً به هر دو اسم بشارت داده شده تا بهانه برای کسی نباشد.

۱- «برای ما الهی (ملجای و معبودی در حوائج) قرار بده». [الأعراف: ۱۳۸].

۲- «خدا را به ما آشکارا نشان ده». [النساء: ۱۵۳].

۳- ونص البشارة هو: «لَكِنِّي أَقُولُ لَكُمْ الْحَقَّ إِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ أَنْطَلِقَ لِأَنَّهُ إِنْ لَمْ أَنْطَلِقْ لَا يَأْتِيَكُمْ الْمُعْزِي وَلَكِنْ إِنْ ذَهَبْتُ أُرْسِلُهُ إِلَيْكُمْ. ۸ وَ مَتَى جَاءَ ذَاكَ يَبْكُتُ الْعَالَمُ عَلَى خَطِيئَةٍ وَعَلَى بَرٍّ وَعَلَى دَيْنُونَةٍ. ۹ وَأَمَّا عَلَى خَطِيئَةٍ فَلَأَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِي. ۱۰ وَأَمَّا عَلَى بَرٍّ فَلَأَنِّي ذَاهِبٌ إِلَى أَبِي وَلَا تَرَوْنِي أَيْضًا. ۱۱ وَأَمَّا عَلَى دَيْنُونَةٍ فَلَأَنَّ رَئِيسَ هَذَا الْعَالَمِ قَدْ دِينَ. ۱۲ «إِنَّ لِي أُمُورًا كَثِيرَةً أَيْضًا لِأَقُولُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَحْتَمِلُوا الْآنَ. ۱۳ وَأَمَّا مَتَى جَاءَ ذَاكَ رُوحَ الْحَقِّ فَهُوَ يُرْسِدُكُمْ إِلَى جَمِيعِ الْحَقِّ لِأَنَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ مِنْ نَفْسِهِ بَلْ كُلُّ مَا يَسْمَعُ يَتَكَلَّمُ بِهِ وَيُخْبِرُكُمْ بِأُمُورِ آيَةٍ. ۱۴ ذَاكَ يَمَجِّدُنِي لِأَنَّهُ يَأْخُذُ بِمَا لِي وَيُخْبِرُكُمْ».

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۷﴾ يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۹﴾﴾

[الصف: ۷-۹].

**ترجمه:** و کیست ظالمتر از آن که بر خدا دروغ بندد درحالی که به اسلام خوانده می‌شود، و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند (۷) می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند و خدا کامل کننده نور خویش است و اگر چه کافران کراحت داشته باشند (۸) اوست که فرستاد رسول خود را با هدایت و دین حق تا آن را بر همه دینها آشکارا گرداند و پیروز کند و اگر چه مشرکین نخواهند (۹).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ...﴾ همان گویندگان و مجتهدینی است که به نام دین و خدا فتوای «غیر ما أنزل الله» می‌گویند و یا در سخنرانی‌های خود ضد قرآن و مخالف آن هرچه می‌خواهند می‌بافند و برای مردم درهای شفاعت باز می‌کنند و ایشان را مغرور کرده و می‌فریبند. و مقصود از جمله: ﴿لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ همین کسانیست که با دهان خود و با گفتارهای خود تهمت به اسلام می‌زنند و به نام اسلام مطالب کج و گمراه‌کننده می‌گویند تا نور اسلام را خاموش کنند ولی خدا موفقیان نمی‌دارد و اگر کسی می‌خواهد مصداق این آیه را بداند برود تهمت کشیشان را به اسلام بنگرد و همچنین تهمت و خرافات عالم نمایان مسلمین را که عده‌ای خمس و سهم امام به نام دین آورده‌اند، عده‌ای زکات را در نه چیز منحصر کرده‌اند، عده‌ای غیر خدا را به نام توسل می‌خوانند و....

﴿يَنَائِبَهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدْلُكُمْ عَلَىٰ تَجْرَةِ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱۰﴾ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾ يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾﴾

[الصف: ۱۰-۱۳].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را دلالت کنم بر تجارتی که شما را نجات می‌دهد از عذاب دردناک (۱۰) (و آن تجارت این است که) به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا با مال‌ها و جان‌هایتان جهاد کنید، این بهتر است برای شما اگر بدانید (۱۱) که اگر ایمان آورده و جهاد کنید می‌آمزد برای شما گناهان شما را و درآورد شما را به

بوستان‌هایی که از زیر آنها نهرها جاری است و به مسکن‌های پاکیزه در باغ‌های دائمی، اینست کامیابی بزرگ (۱۲) و آیا دلالت کنم شما را بر تجارت دیگری که آن را دوست می‌دارید و آن یاری از جانب خدا و فتح و گشایش نزدیکی است و بشارت ده مؤمنین را (۱۳)

**نکات:** حق تعالی برای اهل ایمان که جهاد با مال و جان کنند دو بهره تجارتي ذکر کرده: یکی عاجل و دیگری آجل. اما عاجل؛ پیروزی بر کفار و یاری حق تعالی چنانکه این وعده برای مسلمین صدر اسلام با فتح مکه حاصل شد. و اما آجل؛ همان بهشت و رضوان الهی است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّنَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَءَامَنَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتَ طَّائِفَةٌ ۗ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾﴾ [الصف: ۱۴].

**ترجمه:** ای مؤمنین یاران خدا باشید چنانکه عیسی بن مریم به حواریین گفت: یاران من در راه خدا کیانند؟ حواریین گفتند که؛ ما یاوران خداییم. پس دسته‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و دسته‌ای انکار کردند که ما آنان را که ایمان آورده بودند بر دشمنانشان تأیید کردیم پس غلبه یافتند (۱۴).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾ این است که چون قوم عیسی پس از او دو فرقه شدند گروهی گفتند: او خدا و یا پسر خداست! و گروه دیگر گفتند: او پسر خدا نیست بلکه رسول و بنده اوست و خدا قائلین به رسالت عیسی را به آمدن محمد، عبودیت و رسالت عیسی تأیید نمود.

## سورة الجمعة (مدنية وهي إحدى عشرة آية)

### سورة جمعه مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي  
بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ  
وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾ وَعَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ  
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾﴾

[الجمعة: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح می کند آنچه در آسمانها و آنچه در این زمین است خدایی که پادشاه منزله از عیب و عزیز و درستکار است (۱) اوست که برانگیخت در میان بی سوادان رسولی از خودشان که آیات او را بر ایشان بخواند و پاکشان نماید و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و حقا که از پیش در گمراهی آشکار بودند (۲) و دیگران از ایشان که هنوز ملحق به ایشان نشده اند و اوست عزیز درستکار (۳) این است فضل خدا که آن را به هر کس بخواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است. (۴)

**نکات:** در این سوره که وجوب نماز جمعه بیان شده، چهل عدد تأکید برای وجوب آن آمده است از آن جمله: بیان کرده تسبیح همه موجودات را با اینکه همه موجودات برای نفع بشر و مقدمه وجود او می باشد پس بشر باید حتما او را تسبیح کند و در مجمع خود عظمت او را یاد کند. و دیگر از تأکیدات زیور علم و حکمت را به واسطه تعلیم و تعلم قرآن و ضلالت قبلی را برای نبودن قرآن و عدم عمل به آن دانسته در آیه ۲ و این تأکید و اشاره به این است که مسلمین از عمل به قرآن غافل نشوند و ترک جمعه نکنند تا بهره برند و مانند قبل به ضلالت مبتلا نشوند. و از جمله تأکیدات آنکه در آیه سوم فرموده: ﴿وَعَآخِرِينَ مِنْهُمْ﴾ اشاره به این است که عمل به قرآن و خواندن نماز جمعه برای آیندگان نیز لازم است تا مانند حاضرین بهره برند و از گمراهی و ذلت نجات یابند. و جمله: ﴿يَتْلُو عَلَيْهِمْ﴾ و جمله:

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ﴾ دلالت دارد بر اینکه هدف رسالت تعلیم و تعلم علم بوده نه تقلید کورکورانه و تبعیت عوامانه. متأسفانه زمان ما اگر کسی بخواهد مردم را به اسلام اولیه و کتاب خدا آشنا سازد و خرافات مذهبی را رد کند کسانی که سالها از راه دین نان خورده‌اند هزاران تهمت به او می‌زنند و مردم را در جهل و خرافات نگه می‌دارند. و کلمه ﴿ءَاخِرِينَ﴾ مجرور و صفت است برای قوم و عطف است بر ﴿الْأَمِيْنَ﴾.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾ قُلْ يَتَّيِّبُهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنَّ رَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا أَلْمُوتَ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ إِنَّ أَلْمُوتَ الَّتِي تَتَرَوْنَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَكِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾﴾

**ترجمه:** مثل و صفت آنان که حامل تورات شدند (به ادعای خودشان) سپس آنرا تحمل نکردند (به آن عمل ننمودند) مانند خر است که کتابهایی را بر دوش کشد، بداست وصف گروهی که به آیات خدا تکذیب کردند و خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند (۵) بگو ای یهودیان، اگر گمان دارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس تمنا و آرزوی مرگ نمایید اگر راستگویید (۶) و مرگ را هرگز نخواهند آرزو کرد به واسطه آن اعمالی که از پیش به توانایی خود کرده‌اند و خدا دانا به حال ستمگران است (۷) بگو محققا همان مرگی که از آن فرار می‌کنید شما را ملاقات می‌کند سپس شما به سوی خدای عالم غیب و شهادت برگردانده می‌شوید، پس او شما را خبر می‌دهید به آنچه می‌کرده‌اید. (۸)

**نکات:** حق تعالی وصف حال یهودیان را که به تورات عمل نکرده‌اند تشبیه کرده به خری که بار کتابی به دوش کشد و از آن بهره نبرد و بی‌خبر باشد، در این صورت باید فهمید وصف حال مسلمین را که مدعی حمل قرآن و از آن بی‌خبرند و به آیات آن عمل نکرده‌اند که ایشان از خر بدتر و گمراه‌ترند. و در این آیات نیز تأکید است برای وجوب نماز جمعه و عمل به آن تا مانند یهود تارک العمل به کتاب آسمانی نشوند. و جمله: ﴿إِنَّ رَعَمْتُمْ﴾ دلالت دارد که یهودیان خود را اهل نجات و محبوب خدا

می‌دانستند و به این گمان مغرور بودند چنانکه ملت ما امروز به صرف<sup>(۱)</sup> ادعای تشیع و یا اسلام مغرورند و خود را اهل نجات و دیگران را اهل عذاب می‌دانند در صورتیکه خود بدتر از دیگرانند و خدا فرموده اگر کسی خود را اهل سعادت و بهشت می‌داند او ترسی از مرگ نداشته و بخاطر رسیدن به بهشت و قرب بیشتر خدا، همیشه تمنای مرگ را می‌نماید، و به استقبال مرگ می‌رود و این یکی از نشانه‌های اهل ایمان است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ ﴿۱۱﴾﴾

[الجمعة: ۵-۱۱].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز روز جمعه ندا شد پس بشتابید به سوی ذکر خدا و داد و ستد را رها کنید، اگر بدانید این برای شما خوب است (۹) پس چون نماز انجام شد در زمین پراکنده شوید و از کرم و فضل خدا بجوئید و خدا را بسیار یاد آورید شاید شما رستگار شوید (۱۰) و چون تجارت و یا بازیچه‌ای ببینند به سوی آن پراکنده شوند و تو را در حال قیام رها کنند بگو آنچه نزد خداست بهتر است از بازیچه و از تجارت و خدا بهترین روزی‌دهندگان است. (۱۱)

**نکات:** یکی از تأکیدات برای نماز جمعه حرف نداست زیرا عرب در بیان مطلب مهمی حرف ندا می‌آورد، و دیگر امر ﴿فَاسْعَوْا﴾ می‌باشد که می‌فرماید هنگامی که در روز جمعه اذان ظهر را شنیدید پس با شتاب و وجد به نماز جمعه حاضر شوید، و این آیه دلالت دارد که خطبه نماز جمعه باید پس از اذان ظهر خوانده شود بنابراین اگر روایتی بر خلاف این آیه باشد باید آنرا دور انداخت، و دیگر از تأکیدات بر نماز جمعه جمله: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ است که دلالت دارد بر نادانی کسی که به نماز جمعه حاضر نشود، و ما در کتاب احکام القرآن تا چهل تأکید برای نماز جمعه از این سوره استخراج کرده‌ایم مراجعه شود. و جمله: ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ نهی از بیع (خرید و فروش) و دلالت بر حرمت آن

۱- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱هـ)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، باب عقاب من ترك الجماعة والجمعة (ص: ۲۳۲)؛ و از او: حر عاملی، وسائل الشیعة: ۲۹۸/۷، ح (۹۳۹۲). و در مصادر اهل سنت: نسائی و ابن ماجه در السنن و أحمد در المسند و حاکم در المستدرک.



دارد در وقت نماز جمعه، و اینجا در حقیقت مرکب از دو امر واجب است یکی امر به نماز و دیگر امر به ترک ضد آن و هیچ امری در قرآن به این شدت توصیه نشده است و لذا رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَوَالِيَاتٍ بِغَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ»، یعنی: «هر کس سه جمعه پی در پی بدون جهت ترک نماز جمعه کند خدا بر دل او مهر می زند که هدایت وارد آن نشود». و نیز رسول خدا ﷺ در خطبه ای فرمود: هر کس نماز جمعه را که تا روز قیامت واجب است ترک کند هیچ عملی از او پذیرفته نیست! و علی السلام فرمود: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ»<sup>(۱)</sup> و امام محمد باقر فرمود: جمعه واجب است بر هر مسلمانی تا روز قیامت<sup>(۲)</sup>. و این روز را جمعه گفته اند «لِاجْتِمَاعِ النَّاسِ فِيهَا لِعِبَادَةِ رَبِّهِمْ»، متأسفانه در این زمان، ما و دوستان ما که نماز جمعه می خوانیم به خاطر این عمل همیشه ما را در معرض اتهاماتی قرار می دهند. و معنی ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ در سوره حج آیه ۵۸ گذشت.

۱- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا يحضره الفقيه، باب وجوب الجمعة وفضلها (۴۲۷/۱).

۲- نکا: شیخ طوسی، تهذيب الأحكام (۲۳۸/۲) به صورت مختصر.

## سورة المنافقون (مدنية وهي إحدى عشر آية)

### سورة منافقون مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾﴾

[المنافقون: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. چون منافقین نزد تو آیند گویند شهادت می دهیم که تو رسول خدایی، و خداوند می داند که تو رسول اویی، و خدا شهادت می دهد که منافقین دروغ گویند (۱) سوگندهای خود را سپری کردند آنگاه (خود و دیگران را) از راه خدا بازداشته اند و به تحقیق آنچه می کنند بد است (۲) این به واسطه این است که ایشان ایمان آورده سپس کافر شدند پس بر دل‌هایشان مهر زده شده که ایشان نمی فهمند. (۳)

**نکات:** چون خدا نماز جمعه را واجب کرد و یکی از علائم ترک نماز جمعه را نادانی و غفلت از ذکر خدا قرار داد، حال در این سوره بیان می کند که نادانی و نفهمی در منافقین است، یعنی ترک نماز جمعه کار منافقین است. و باید دانست که مهاجرین و انصار از نفاق دور بودند و این سوره در شأن عبدالله بن ابی و سایر رفقای او آمده است و قصه چنان است که رسول خدا ﷺ خبر شد که طائفه بنی المصطلق برای جنگ با او جمع شده اند و رئیس ایشان حارث بن ابی ضرار پدر جویریہ زوجة رسول خدا ﷺ است، رسول خدا ﷺ بدین جهت از مدینه با عده ای از مجاهدین خارج شد و نزدیک ساحل دریا با ایشان ملاقات و کارزار کرد، عده ای کشته و عده ای فرار کردند، رسول خدا ﷺ زن و فرزند و اموال ایشان را به تصرف درآورد، مردی از قبيلة انصار به مسلمانی رسید و به خیال اینکه او کافر است او را مجروح نمود و میان ایشان نزاع واقع شد، در اثنای نزاع اجیر عمر بن خطاب که نام او جهجاه و از بنی الغفار بود و اسب عمر را می کشید چون بر سر آبی رسیدند برای ازدحام با مردی به نام سنان جهنی

نزاع نمود و منجر به قتال شد، جهنی فریاد کرد: یا معشر الأنصار! و مردی فقیر از مهاجرین به یاری جهجاه آمد، عبدالله بن ابی چون او را بدید که به حمایت جهجاه آمده به طور استهزاء به او گفت: تو اینجا، او در غضب شد و سخن درشت در جواب عبدالله داد، عبدالله گفت: صبر کن تا به مدینه برسی آن قدر گرسنه بمانی که نزاع و حمایت را فراموش کنی. و به قوم خود که آنجا بودند گفت: این تقصیر شماست که چنین کسان را در بلاد خود جا داده‌اید و مالهای خود را بر ایشان قسمت کرده‌اید و لذا با ما مکابره کرده و لاف برابری می‌زنند، اگر فضلۀ طعام خود را به اینان نمی‌دادید امروز فیروزی خصومت با ما را نداشتند و همه به عشائر خود ملحق می‌شدند، پس از آن گفت: «وَاللَّهِ مَا مَثَلْنَا وَمَثَلُهُمْ إِلَّا كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: «سَمِّنْ كَلْبَكَ يَا كُلْكُلُ» أَمَا وَاللَّهِ لئن رجعنا إلى المدينة لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»<sup>(۱)</sup> و مقصود از اعز خودش بود و از اذل رسول خدا ﷺ بود، زید بن ارقم از مهاجرین بود و از این سخن در غضب شد و گفت: «أنت الذلیل» تویی خوار بی‌مقدار در میان قومت و محمد در عزت از جانب خدا می‌باشد، عبدالله گفت: ساکت شو من شوخی کردم، پس زید نزد رسول خدا ﷺ آمد و آنچه عبدالله گفته بود به عرض رسانید، عمر عرض کرد: یا رسول الله اجازه بده تا گردش را بزیم، رسول خدا ﷺ فرمود: سزاوار نیست، به اضافه مردم می‌گویند محمد اصحاب خود را می‌کشد. پس رسول خدا ﷺ برای تسکین فتنه در وسط روز فرمان حرکت داد، و عبدالله را خواست و فرمود: تو چنین گفته‌ای؟ او قسم خورد که من چنین چیزی نگفته‌ام و زید دروغگوست، جماعتی از انصار عرض کردند: یا رسول الله، عبدالله سید و شریف قوم و مرد عاقلی است گفتار کسی را درباره‌ی وی قبول مکن، شاید جوان بوده و نفهمیده، رسول خدا ﷺ عذر او را پذیرفت و این سخن در میان انصار منتشر شد و زید را ملامت کردند، زید پریشان و پشیمان گشت. پس چون مردم کوچ کردند اسید بن حضیر عرض کرد: یا رسول الله، سبب چیست که برخلاف عادت کوچ کردی؟ فرمود: مگر نشیدی رفیق شما چه گفته گمان کرده که در مراجعت مدینه، اعز، ذلیل‌تر را خارج کند. عرض کردند: یا رسول الله، عزیزتر تویی اگر خواهی وی را اخراج کنی، سپس گفت: یا سید الأنبیاء با وی مدارا کن و الله در آن وقت که به مدینه تشریف نیاورده بودی قوم وی برای او تاج مکمل می‌ساختند تا بر سر وی نهند و او را رئیس خود سازند، چون شما آمدی کار دگرگون شد و اعتقاد او این است که شما ریاست او را سلب کرده‌ای. پسر عبدالله که نام او عبیدالله بود نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله تمام طائفۀ خزرج می‌دانند که کسی

۱- «به خدا سوگند مثال ما و آنان چنان است که گفته‌اند: «سگت را چاق کن تا تو را بخورد» اما به خدا سوگند چون به مدینه بازگردیم، افراد با عزت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون خواهند کرد».

عبدالله را از من دوست‌تر ندارد اما در کار دین مدارا و رفق دخالت ندارد اگر در کشتن وی جازمی اجازه فرما تا من او را بکشم و من می‌ترسم که کس دیگر را امر کنی و من نتوانم قاتل پدر را ببینم، و مؤمنی را برای کافری بکشم و مستوجب دوزخ گردم، رسول خدا ﷺ فرمود: برو با او مدارا کن، پس چون رسول خدا ﷺ با اصحاب نزدیک بقیع بر کنار آب حجاز رسید آنجا فرود آمد و بارها بگشادند در آن حین بادی سخت برخاست که همه خائف شدند و شتر رسول خدا ﷺ در آن شب گم شده بود رسول خدا ﷺ فرمود: سبب این باد این است که در مدینه یکی از بزرگان منافقین وفات کرده، منافقی حاضر بود گفت: عجب از محمد که خبر می‌دهد در مدینه چه خبر شده ولی از شتر خود خبر ندارد! جبرئیل سخن آن منافق را به رسول خدا ﷺ عرض کرد و جای شتر او را نیز خبر داد، رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: من ادعای علم غیب نمی‌کنم و لیکن خدا قول آن منافق و جای شتر را به من خبر داد، بروید در فلان شعب زمام شتر بر درختی پیچیده است، اصحاب رفتند و شتر را آوردند، و چون به دروازه مدینه رسیدند پسر عبدالله بن ابی‌توقف نمود، چون سپاه نصرت پناه رسیدند جلو شتر پدرش را گرفت و آنرا خوابانید و گفت: به خدا قسم نگذارم وارد مدینه شوی تا وقتی که رسول خدا اجازه دهد و بدانی تو ذلیل‌تری و او عزیزتر. عبدالله کس فرستاد به شکایت نزد رسول خدا ﷺ، حضرت فرمود: پدر را رنجه مدار و بگذار وارد مدینه شود، پسر به او گفت: چون رسول خدا ﷺ امر فرمود می‌گذارم وارد شوی<sup>(۱)</sup> ولی باید بگویی «الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»، گفت: اگر نگویم! گفت: نمی‌گذارم، پس عبدالله گفت: «أَشْهَدُ أَنْ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ». پس چون عبدالله وارد مدینه شد بیمار گردید و پس از چند روزی از دنیا رفت.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْىَ يُؤْفَكُونَ ﴿٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأُ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٧﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾﴾

**ترجمه:** و چون ایشان را ببینی هیکلشان تو را به عجب آورد و اگر سخن گویند به سخنانشان

۱- مؤلف این روایت را تا اینجا از البداية ذکر نموده است. نگا: طبرسی، مجمع البيان (۲۹۳/۵ - ۲۹۴). و باقی داستان به طور خلاصه از السيرة النبوية أحمد بن زيني دحلان (۱۱۲/۲) ذکر شده است.

گوش می‌دهی، گویا ایشان چوبهای خشکی هستند که به دیواری واداده باشند، هر صدائی را بر ضرر خود شمارند. ایشان دشمنند از ایشان حذر کن، خدا بکشد ایشان را چگونه منحرف شده‌اند (۴) و چون به ایشان گفته شود بیائید رسول خدا برای شما طلب آموزش کند سرهای خود را بپیچند و ایشان را ببینی اعراض می‌کنند در حالیکه که با تکبرند (۵) مساوی است بر ایشان چه استغفار کنی و آموزش بخواهی و چه آموزش نخواهی، خدا ایشان را نیامزد زیرا خدا گروه فاسقین را هدایت نمی‌کند. (۶)

**نکات:** جمله: ﴿تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ﴾، دلالت دارد که منافقین خوش ظاهر و خوش گفتار و خوش برخوردند و نباید کسی گول ظاهر کسی و یا لباس شخصی را بخورد. و جمله: ﴿أَسْتَعْفَرَتْ...﴾ دلالت دارد که دعای رسول خدا همیشه مستجاب نخواهد شد. و تشبیه ایشان به ﴿حُشْبُ مَسْنَدَةٍ﴾ برای این است که چون اگر به سقف اطاق و یا در پایه‌ای به کار رفته باشد به درد می‌خورد ولی چون کنار دیواری باشد به هیچ کاری نیامده و به دردی نخورده است و منافقین نیز چنین می‌باشند.

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَيَلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۷﴾ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۹﴾﴾

[المنافقون: ۷-۹].

**ترجمه:** ایشانند کسانی که می‌گویند بر کسانی که نزد رسول خداوند انفاق و همراهی نکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه ملک خداست گنجهای آسمانها و زمین و لیکن منافقین نمی‌فهمند (۷) می‌گویند اگر به مدینه برگشتیم البته عزیزتر، دلیل تر را از مدینه خارج می‌کند و حال آنکه خاص خداست عزت و خاص رسول او و خاص مؤمنین است ولیکن منافقین نمی‌دانند (۸) آهای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را مالهایتان و فرزندانتان از یاد خدا غافل نکند و هرکس چنین کند (یعنی غفلت ورزد) پس آنان فقط زیانکارند. (۹)

**نکات:** منافقین چون یقین به وجود خدا و رزاقیت او ندارند خیال می‌کنند روزی کسی را مردم می‌دهند. و جمله ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ...﴾ دلالت دارد که عزت مخصوص خداست زیرا او غنی بالذات و توانای بالذات است و دیگران همه ممکن‌الوجود و محتاج به اویند. و جمله ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ اشاره به این است که مال و اولاد، شما را از ذکر حق که نماز جمعه

باشد غافل نکند زیرا اینجا فرموده: ﴿عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ و در نماز جمعه فرمود ﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup>.

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾﴾

**ترجمه:** و انفاق کنید از آنچه به شما روزی داده‌ایم پیش از آنکه مرگ یکی از شما برسد که بگوید پروردگارا چرا تا مدت نزدیکی مرا مهلت ندادی که صدقه بدهم و از شایستگان بوده باشم (۱۰) و هرگز خدا عقب نمی‌اندازد جانی را هنگامی که اجلش آمده باشد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۱۱)

**نکات:** ابن عباس گفته هر کس ادای زکات نکرده از مالش و حج نرفته مهلت می‌طلبد و رجعت به دنیا را می‌خواهد، و اما مؤمن میل رجعت به دنیا را ندارد<sup>(۲)</sup>. و امر در جمله ﴿أَنْفِقُوا﴾ برای وجوب است و در این صورت باید گفت این امر راجع به زکات می‌باشد. و جمله: ﴿مِن مَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ دلالت دارد که از هر چیزی باید زکات داد و منحصر به نه چیز نیست.

۱- «پس بشتابید به سوی ذکر خدا». [الجمعة: ۹].

۲- طبرسی، مجمع البیان (۲۹۶/۵).

## سورة التغابن (مدنية وهي ثمانی عشرة آیه)

### سورة تغابن مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾﴾ [التغابن: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح می کند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، پادشاهی و ستایش خاص اوست و او بر هر چیزی تواناست (۱) اوست که شما را آفرید پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمنند و خدا به آنچه می کنید بیناست (۲) آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورت بندی کرد پس صورتهای شما را نیکو نمود و به سوی اوست سرانجام. (۳)

**نکات:** جمله ﴿لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ﴾ مقدم شده جار و مجرور در هر دو جمله و این تقدّم دلالت بر حصر می کند زیرا هر چیزی ملک اوست و کس دیگری مالک نیست جز بر سبیل مجاز و عاریه و کس دیگر استحقاق حمد ندارد جز بر سبیل زور و یا سبیل عرض ولی او محمود بالذات است. و جمله: ﴿فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾ دلالت دارد که صورت تمام انسانها زیباست و اگر بعضی نسبت به بعضی زشت است همان زشت نسبت به پست تر از خود زیباست و لذا هیچ بشری نمی خواهد به شکل حیوان دیگر باشد.

﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُوءُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَعَالُوا أَبْشَرٌ يَهُدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا

وَأَسْتَغْفِي اللَّهَ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾ [التغابن: ۴-۶].

**ترجمه:** می‌داند آنچه در آسمانها و زمین است و می‌داند آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌نمائید و خدا به آنچه در سینه‌هاست از افکار و اراده و خیالات داناست (۴) آیا برای شما نیامده خبر آنانکه از پیش کافر شدند که چشیدند وبال کار خود را و برای ایشان عذاب دردناک است (۵) این عذاب برای این است که پیغمبرانشان با دلیلهای روشن به سوی ایشان آمدند پس گفتند: آیا بشری ما را هدایت می‌کند پس کفر ورزیده و روگردان شدند و خدا بی‌نیازی نمود و خدا بی‌نیاز ستوده است. (۶)

**نکات:** کلمه ﴿أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا﴾ با اینکه ﴿بَشْرٌ﴾ مفرد است چگونه ضمیر جمع در ﴿يَهْدُونَنَا﴾ به او برمی‌گردد؟ جواب این است که بشر اسم جنس است و برای مفرد می‌آید و برای جمع نیز می‌آید، و عجب است از کفار که حجر را برای معبود بودن قبول کردند ولی بشر را برای رسالت نپذیرفتند. و معنی ﴿وَأَسْتَغْفِي اللَّهَ﴾ این است که خدا آنان را مجبور به ایمان نکرد با اینکه قدرت داشت بلکه معلوم شد او از عبادت و ایمان ایشان مستغنی است.

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّعَابِ وَأَمَّنَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾ [التغابن: ۷-۹].

**ترجمه:** آنان که کفر را انتخاب کردند گمان کرده‌اند که مبعوث نمی‌شوند بگو آری قسم به پروردگارم که قطعاً مبعوث خواهید شد سپس قطعاً خبر داده شوید به آنچه عمل کرده‌اید و این بر خدا آسان است (۷) پس ایمان آورید به خدا و رسول او و به آن نوری که ما نازل کردیم، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۸) روزی که خدا شما را جمع می‌کند برای روز رستاخیز. آن روز، روز مغبون شدن است و آنکه به خدا ایمان آورد و عمل شایسته نماید سیئات او را محو کند و او را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان است داخل کند، که در آن همیشه بمانند. این است کامیابی بزرگ (۹)

**نکات:** کفار چون احتمال حساب و کتاب و حشر و نشری نمی‌دهند و به گمانشان در عالم حساب و کتابی نیست لذا در کفر خود مانده‌اند، ولی اگر احتمال خطر بدهند به زودی ایمان می‌آورند. و این سوره را سوره تغابن می‌گویند به واسطه کلمه تغابن که در این سوره آمده است و تغابن در قیامت این است که



هرکسی نسبت به بالاتر از خود و بهتر از خود که نگاه می‌کند می‌بیند کوتاهی کرده و از عمر خود مغبون گردیده. و بعضی گفته‌اند اهل دوزخ مغبوند زیرا مقاماتی برای آنان بوده که اگر ایمان داشتند به آن می‌رسیدند و در اثر بی‌ایمانی همان مقامات و منازل ایشان را به مؤمنین واگذار کرده‌اند. و مقصود از نور، قرآن است که هم پیدا و هم راهنمای غیر است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۰﴾  
 مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱﴾  
 وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿۱۲﴾﴾

[التغابن: ۱۰-۱۲].

**ترجمه:** و آنان که کافر شده و به آیات ما تکذیب کرده‌اند آنان اصحاب آتشند که در آن جاویدند و بد سرانجامی است (۱۰) هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد و هرکس ایمان به خدا آورد خدا دل او را هدایت می‌کند و خدا بر هر چیزی داناست (۱۱) و خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت کنید پس اگر رو بگردانید همانا بر عهده پیغمبر ما فقط رساندن آشکار است. (۱۲)

**نکات:** ﴿مَا أَصَابَ...﴾ دلالت دارد که تمام مصیبتها و لشکر بلاها در تحت اوامر الهی و به تقدیر اوست و اگر او نخواهد به کسی مصیبتی نرسد، ولی چون مصلحت دارد و برای آزمایش بندگان است خدا جلوی آن را نمی‌گیرد. و جمله: ﴿فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا...﴾ دلالت دارد بر حصر کار رسول خدا بر ابلاغ امر دین و نه کار دیگر از کارهای خیالی مردم اهل غلو.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفُوا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۴﴾﴾

[التغابن: ۱۳-۱۴].

**ترجمه:** خدای مستجمع جمیع کمالات، نیست جز او خدایی و ملجأی و بر خدا باید توکل کنند مؤمنین (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید محققا بعضی از زنان و فرزندان شما برای شما دشمنند، پس از ایشان حذر کنید و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و بگذرید و ببخشید پس محققاً خدا آمرزنده و رحیم است. (۱۴)

**نکات:** ﴿مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ﴾ دلالت دارد که بعضی از زنان و فرزندان دشمن انسانند و آنان همان کسانی که میل دارند انسان بمیرد تا ارث ببرند و حاضرند که انسان وزر و

وبال کند برای عیش و نوش ایشان و همانان بودند که مانع از حرکت برای جهاد بودند و می گفتند: ما را به که می سپاری و مقصود از جمله: ﴿وَإِنْ تَعَفُّواْ وَتَصَفَحُواْ وَتَغْفِرُواْ﴾ کسانی می باشند که پس از هجرت می دیدند سایر مؤمنین زودتر هجرت کرده اند و فقیه در دین شده اند، ولی زن و بچه ایشان مانع از هجرت شده و همینطور نادان و اسیر کفار مانده اند و چون چنین می دیدند می خواستند زن و بچه خود را عقاب کنند خدا می فرماید عفو و صفح کنید.

﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۵﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۶﴾ إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۷﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۸﴾﴾

**ترجمه:** همانا اموال شما و اولاد شما فتنه (و وسیله آزمون) است و خدا نزد اوست اجر بزرگ (۱۵) پس تا می توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمایید که برای خودتان خوب است و هرکس از بخل نفس خویش محفوظ ماند پس همانان رستگارند (۱۶) اگر خدا را قرض نیکو بدهید آنرا برای شما مضاعف کند و شما را بیامزد و خدا سپاسگزار بردبار است (۱۷) او دانای غیب و شهادت است و عزیز و درستکار است. (۱۸)

**نکات:** مقصود از فتنه بودن اموال و اولاد این است که اسباب زحمت و ابتلا و بازماندن از امر آخرت و دخول در وزر، وبال و حرام است. البته این فتنه باعث اجر است مادامی که انسان را به حرام نیندازد و موجب کارهای ناشایسته و غفلت از خدا و گمراهی نباشد چنانکه ابن مسعود گفته نگویید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» زیرا زن و مال و اولاد فتنه می باشند ولی بگویید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ»<sup>(۱)</sup>. رسول خدا ﷺ مشغول خواندن خطبه و موعظه بود ناگاه دید حسنین با پیراهن قرمز می آیند و

۱- «پروردگارا به تو پناه می آورم از گمراهی های فتنه ها». مانند آنرا هیشمی در مجمع الزوائد: (۱۱۹۵۹)، ۴۴۹/۷ روایت کرده و می گوید: «طبرانی (در الکبیر) آنرا روایت کرده و اسناد آن منقطع می باشد و در میان راویان آن مسعودی وجود دارد که دچار اختلاط می باشد». می گوید: و در نهج البلاغه (بخش الحکم، ص: ۴۸۳) از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که می گوید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمَلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ [الأنفال: ۲۸]»: «نباید هیچ یک از شما بگوید: پروردگارا از فتنه به تو پناه می آورم چرا که هیچ-

گاهی به زمین می‌خورند خطبه خود را قطع نمود و از منبر به زیر آمد و ایشان را به دامن گرفت در منبر و فرمود: صدق الله عزّ وجلّ؛ ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾<sup>(۱)</sup>.

کس نیست مگر اینکه فتنه شامل حال وی می‌گردد لیکن هرکس می‌خواهد پناه برد، باید از گمراهی‌های فتنه به خداوند پناه برد چراکه خداوند متعال می‌فرماید: «و بدانید که اموال شما و اولاد شما (وسیله) آزمایش است».

## سورة الطلاق (مدنية وهي اثنا عشرة آية)

### سورة طلاق مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهُدُوا ذَوْيَ عَدْلِ مِّنْكُمْ وَاقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَبَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾﴾ [الطلاق: ١-٣].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای پیامبر، چون خواستید زنان را طلاق دهید پس برای عده ایشان طلاقشان دهید و عده را شماره کنید (حسابش را داشته باشید) و از خدایی که پروردگار شماست بترسید، ایشان را از خانه‌هاشان بیرون نکنید و خودشان هم بیرون نروند مگر اینکه کار زشت‌نمایی بکنند. و این حدود خداست و هرکس از حدود خدا تجاوز کند محققاً به خود ستم کرده است. نمی‌دانی شاید خدا پس از این امری پدید آورد (۱) پس چون (زنان مطلقه) به پایان عده خود رسیدند، پس ایشان را به خوبی نگاه دارید و یا به خوبی مفارقت کنید و دو عادل از خودتان را گواه بگیرید و شهادت را برای خدا به پا دارید. به این پند داده می‌شود هرکسی که ایمان به خدا و روز دیگر دارد و هرکس از خدا بترسد خدا برای او راهی برای بیرون رفتن (از مشکلات) قرار می‌دهد (۲) و او را از جایی که به حساب نیاورده روزی دهد و هرکس بر خدا توکل کند پس خدا او را کفایت کند زیرا خدا امر خود را برساند به تحقیق خدا برای هر چیزی اندازه قرار داده است. (۳)

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ این است که اگر طلاق می‌دهید طلاقى که برای عده‌گرفتن است بدهید و آن طلاقى است که در طهر غیر موقعه باشد که همان طهر را از سه طهر قرار دهد و دیگر اینکه خطاب به رسول نموده و در عین حال ﴿إِذَا طَلَّقْتُمْ﴾ فرموده و جمع را مخاطب قرار داده زیرا رسول خدا ﷺ امیر قوم و امام ایشان است و خطاب به او گویا خطاب به همه می‌باشد. و جمله: ﴿وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ﴾ دلالت دارد که باید ایام عده را شماره و مواظبت کنید برای اینکه اگر زن در عده باشد ارث می‌برد و زوج می‌تواند به او رجوع کند و از تزویج به غیر زوج اول ممنوع است و تکلیف حمل او باید معلوم گردد و از نفقه، کسوه و مسکن باید بهره برد و لذا نمی‌تواند او را از مسکنش خارج کنند، یعنی از خانه شوهرش او را خارج نکنند و خود او مادامی که در عده است به حکم ﴿وَلَا يَخْرُجَنَّ﴾ از آنجا خارج نشود. به هر حال از این آیه احکام بسیاری استخراج می‌شود که ما در احکام القرآن توضیح داده‌ایم مراجعه شود.

﴿وَالَّتِي يَسْنَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحِضْ وَأُولَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٥﴾ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ وَجْرًا ﴿٦﴾﴾

[الطلاق: ۴-۵].

**ترجمه:** و زنانی که از حیض شدن مأیوسند اگر در شک هستیید پس عده آنان سه ماه است و کذلک زنانی که حیض نشده‌اند. و زنان باردار مدت عده ایشان این است که وضع حمل نمایند و کسی که از خدا بترسد خدا برای وی در کارش آسانی قرار می‌دهد (۴) این فرمان خداست که به سوی شما نازل نموده و هرکس از خدا بترسد خدا سیئات او را از او محو و جبران نماید و پاداش وی را بزرگ سازد. (۵)

**نکات:** زنانی که در یائسه بودن آنان شک است به واسطه سن یا عارضه‌ای، در طلاق باید سه ماه عده نگه دارند و همچنین دخترانی که حیض نشده‌اند ولی سالشان اقتضای حیض دارد و یا به واسطه عارضه‌ای حیض نشده‌اند و امرشان مشکوک است. و این دو مسئله مفهوم آیه و مورد اتفاق است و اما «صغیره مدخوله» و «یائسه قطعیه» در عده آنها اختلاف کرده‌اند و به نظر ما ایشان نیز باید عده نگه دارند. و جمله ﴿يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ دال است بر اینکه عده حامله به مجرد وضع حمل تمام می‌شود و اگرچه یک ساعت باشد.

﴿أَسْكِنُوهُمْ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُمْ لِئُضَيِّقُوا عَلَيْهِمْ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَاسْتَرْضِعْ لَهُنَّ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾﴾

[الطلاق: ۶-۷].

**ترجمه:** زنان مطلقه را در حد وسعتان در جایی سکونت دهید که خود ساکن هستید، و به ایشان ضرر نزنید که بر آنها تنگ بگیرید و اگر بار دارند بر ایشان انفاق کنید (یعنی نفقه ایشان را بدهید) تا بار خود را بگذارند پس اگر برای شما شیر دادند مزدشان را به ایشان بدهید و بین خودتان به خوبی و مسالمت‌آمیز امر یکدیگر را بپذیرید و اگر به دشواری افتادید پس شیر آن طفل را زن دیگری بر عهده خواهد گرفت (۶) باید آنکه با وسعت است از وسعت خود انفاق کند و هرکس روزی او تنگ باشد پس انفاق کند از آنچه خدایش داده، خدا احدی را تکلیف نمی‌کند مگر به قدر آنچه که به او داده است. به زودی خدا پس از سختی آسانی قرار می‌دهد. (۷)

**نکات:** نفقه، کسوه و سکناى زن با شوهر او می‌باشد و اگر او را طلاق داده و هنوز در عده است و عده او تمام نشده باید نفقه، کسوه و سکناى او را بدهد تا عده او تمام شود و عده عبارت از ایامی است به شماره معین که زن طلاق داده شده باید صبر کند و شوهر دیگر اختیار نکند و اگر از شوهر خود بچه‌ای در شکم داشته باشد در عده معلوم می‌گردد. و مقصود از جمله: ﴿وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ﴾ این است که اگر زن و شوهر با یکدیگر نساختند و اگر ساختن آنان معسور و دارای عسر و حرج است باید برای شیر دادن طفل زن مرزعه دیگری بگیرند.

﴿وَكَايْنٍ مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ ۗ فَحَاسِبْنَهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذِّبْنَهَا عَذَابًا نُكَرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿٩﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۗ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا ۗ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿١١﴾﴾

[الطلاق: ۸-۱۱].

**ترجمه:** چه بسیار ساکنین قریه‌ها که از امر پروردگارشان و از امر رسولان او سرپیچی و طغیان کردند و به حسابشان رسیدیم به محاسبه شدیدی و آنان را به عذاب بدی عذاب کردیم (۸)

پس وبال کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیان بود (۹) خدا برای ایشان عذاب سختی مهیا کرده است، پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید که همانا خدا به سوی شما ذکری نازل نموده است (۱۰) پیامبری را که آیات روشن‌کننده خدا را بر شما تلاوت کند تا آنان را که ایمان و عملهای شایسته دارند از ظلمات به سوی نور بیرون برد و هر کس ایمان به خدا آورد و عمل شایسته کند خدا او را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان است داخل کند، همیشه در آنها بماند. به تحقیق خدا رزق او را نیکو نموده است. (۱۱)

**نکات:** جمله ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ در آیه دهم صفت است برای ﴿يَأْتُوا آلَ الْبَيْتِ﴾. و مراد از ﴿الظُّلُمَاتِ﴾ در آیه یازدهم ظلمات کفر، جهل و خرافات است و مراد از ﴿التُّورِ﴾، نور علم و ایمان و حقائق است. و مقصود از ﴿ذِكْرًا﴾ در آیه دهم قرآن است که موجب تذکر خدا، قیامت و حقایق دین می‌باشد.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ ﴿۱۲﴾ [الطلاق: ۱۲].

**ترجمه:** خدا کسی است که خلق نمود هفت آسمان را و از زمین به مانند آنها. فرمانش را فرومی‌فرستد بین آنها، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و محققاً علم خدا به هر چیزی احاطه کرده و هر چیزی را فراگرفته است. (۱۲)

**نکات:** جمله: ﴿وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾ دلالت دارد که زمین مانند آسمانها هفت عدد یا هفت طبقه است، و ممکن است مماثله در عدد نباشد بلکه در ماهیت و اوصاف باشد. و جمله: ﴿لِتَعْلَمُوا﴾ دلالت دارد بر شرافت علم و خدا تمام عالم را خلق کرده برای اینکه انسان عالم شود.

## سورة التحريم (مدنية وهي اثنتا عشرة آية)

### سورة تحريم مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱﴾  
قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾ وَإِذْ أَسْرَأَ  
النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ  
وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۳﴾﴾  
[التحريم: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای پیامبر، چرا حرام می کنی چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است؟ طلب می کنی (به این تحریم) خشنودی زنا را. و خدا آمرزنده رحیم است (۱) به تحقیق خدا مقرر نموده برای شما گشودن سوگندهایتان را و خدا دوست شماس است و او دانای درستکار است (۲) و آن گاه که این پیغمبر با بعضی از زنان خود سخنی را به راز اظهار کرد، پس چون آن زن سخن وی را به دیگری خبر داد و خدا پیغمبر را بر (افشای) آن مطلع کرد، پیغمبر بعضی از آن (راز فاش شده) را اظهار کرد و از بعضی دیگر خودداری کرد، پس وقتی آن زن را از (افشای) آن خبر داد، زن گفت چه کسی این خبر را به تو داد؟ (پیامبر) گفت (خدای) دانای آگاه مرا خبر داد. (۳)

**نکات:** از این آیات استفاده می شود که رسول خدا ﷺ چیزی بر خود حرام کرده و قسم خورده و خدا خطاب عتاب و یا خطاب تنبیه آمیز به او نموده است. و سبب نزول این آیات را دو چیز ذکر کرده اند:

**اول:** اینکه رسول خدا ﷺ پس از نماز صبح به حجرات زوجات خود می آمد برای رسیدگی به امور ایشان و سپس به امور تبلیغ احکام می پرداخت، زینب بنت جحش و یا حفصه برای اینکه چند لحظه رسول خدا را در منزل خود بیشتر نگه دارد شربت عسلی ترتیب می داد و در آوردن آن قدری مسامحه می کرد تا حضرت توقف بیشتری بنماید و این توقف بر زنان دیگر گران می آمد، پس زنان دیگر اتفاق



کردند که پس از آشامیدن عسل به هر حجره‌ای آید بگوئیم بوی کره‌ای از دهان مبارک شما می‌آید، پس چون حضرت به حجره عایشه آمد او با آستین، بینی خود را گرفت که از دهان شما بوی کره‌ای می‌آید و همچنین بعضی از زنان دیگر این کار را کردند، رسول خدا ﷺ فرمود: «حَرَمْتُ الْعَسَلَ عَلَى نَفْسِي، قَالَ لَهُ لَا أَكُلُهُ أَبَدًا»، پس این آیات نازل شد<sup>(۱)</sup>.

**دوم:** اینکه رسول خدا ﷺ روزها را قسمت فرموده بود میان زوجات خود، اتفاقاً یک روز که نوبت حفصه بود، او اجازه گرفت تا پدرش را زیارت کند. چون حفصه رفت برای زیارت پدر، رسول خدا ﷺ ماریه قبطیه را که پادشاه اسکندریه فرستاده بود طلیید و در حجره حفصه با او همبستر شد، چون حفصه برگشت در حجره را بسته دید، همانجا توقف کرد تا رسول خدا ﷺ بیرون آمد در حالیکه عرق از روی مبارکش جاری بود، حفصه بگریست و گفت: یا رسول الله کنیزی را به خانه من آورده‌ای و حرمت مرا نگاه نداشتی و با زنان دیگر این معامله را نکردی، حضرت فرمود: این کنیز من و بر من حلال است، من برای رضای تو او را بر خود حرام کردم، اما این سخن سر است باید به کسی نگویی، حفصه قبول کرد و چون میان او و عایشه رفاقت بود عایشه را خبر داد و گفت: ما از تشویش امر ماریه خلاصی یافتیم<sup>(۲)</sup>، پس چون حضرت به خانه عایشه آمد، عایشه به کنایه چیزی گفت که معلوم شد او خبر شده است و چون رسول خدا ﷺ ماریه را حرام نمود به حفصه فرموده بود که مرا سری دیگر هست که آنرا نیز باید به کسی نگویی و آن این است که پس از من ابوبکر و پدر تو زمامدار این امت شوند، حفصه از این سخن خوشحال شد و این هر دو سر را به عایشه گفت و هر دو با پدران خود بازگو کردند و خدا به رسول خدا ﷺ از افشای این راز به توسط این دو زن خبر داد و رسول خدا ﷺ به حفصه گله کرد از افشای بعض آن که خبر تحریم ماریه باشد و اما از افشای راز دیگر که خبر زمامداری پدرش باشد اعراض کرد یعنی تذکر نداد و مقصود از جمله: ﴿عَرَفَ بَعْضُهُمْ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾ همین است. و از جمله: ﴿قَالَ نَبَّأَنِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ﴾ استفاده می‌شود که غیر از قرآن، مطالب دیگری نیز به پیامبر وحی می‌شده و از اینجا استفاده می‌شود که سنت پیامبر ﷺ نیز از طریق وحی و با تأیید الهی بوده است.

۱- «به خدا سوگند عسل را بر خود حرام نمودم؛ به خدا سوگند هرگز آن را نمی‌خورم». طبرسی، مجمع البیان (۵/۳۱۳) -

(۳۱۴).

۲- تا اینجا روایت برگرفته از طبرسی، مجمع البیان (۵/۳۱۴) می‌باشد.

و مخفی نماند اگر کسی قانون خدا را تغییر دهد به این معنی که حلالی را حرام بداند گناه بزرگی مرتکب شده بلکه چنین امری کفر است، ولی کار رسول خدا ﷺ چنین نبوده زیرا آن جناب چیزی را که بر خودش حلال بوده برای ریاضت و برای ارضای خاطر زوجه‌اش بر خودش نه برای عموم ممنوع قرار داده با آنکه به حلیت آن معتقد بوده و این کار گناه نیست، یعنی این کار تغییر حکم خدا به کلی نیست بلکه بر شخص خود ممنوع نمودن است با اقرار اعتقاد حلیت آن. و فوائد عتاب در این سوره در سوره عبس خواهد آمد.

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُٓ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُٓ أَرْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَنِتَاتٍ تَتَذَكَّرْنَ ﴿٥﴾ سَتَجِدُنَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَوْلًىٰ ۖ ذُو قُرْبَىٰ مِّنكُمْ مِّن قَبْلِ هَٰذَا ۖ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿٦﴾﴾

وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ [التحریم: ۴-۵].

**ترجمه:** اگر شما دو نفر توبه کنید به سوی خدا (بجاست) که دلهایتان منحرف شده و اگر علیه او یکدیگر را مدد کنید پس محققاً خدا خودش دوستدار اوست و جبریل و شایستگان مؤمنین و (نیز) فرشتگان پس از این یاری مددکار اویند (۴) اگر شما را طلاق دهد شاید پروردگارش به او همسران بهتر از شما عوض دهد همسرانی که مطیع و با ایمان، فرمانبر و توبه‌کننده و عبادتگر و روزه‌گیرنده، شوهر دیده و یا دوشیزه باشند. (۵)

**نکات:** ابن عباس روایت کرده که من در سفری آب می‌ریختم بر دست عمر و از وی پرسیدم آن دو زن که خدای تعالی در این آیه خطابشان کرده کدامند؟ عمر گفت: وا عجب! و این سؤال را مکروه داشت و پس از تأمل گفت: حفصه و عایشه بودند، سپس گفت: ما جماعت قریش بر زنان مستولی بودیم، چون به مدینه آمدیم زنان انصار جواب شواهران می‌گفتند، زنان ما نیز این شیوه را از ایشان آموختند تا یک روز من با زنم گفتگو کردم، مرا به جواب آزرده ساخت، من گفتم: با من مکابره می‌کنی، گفت: تو را بد آمده زنها با بزرگتر از تو مکابره و سرکشی می‌کنند، گفتم: بزرگتر کیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ، من نزد حفصه آمدم و از روی تعجب از وی سؤال کردم که شما جواب رسول را باز می‌دهید و با او مجاوبه می‌کنید؟ گفت: آری، گاه هست که یک شبانه‌روز از وی دوری می‌کنیم، گفتم: از خشم خدا اندیشه نمی‌کنید مبادا دیگر این نوع سلوک کنی و چیزی از او خواهش کنی و اگر تو را چیزی لازم شود از من طلب نما، اتفاق روزی بنی‌عسلان اسب را نعل می‌زدند تا به جنگ ما آیند، مرا همسایه‌ای از انصار بود به او گفتم: خبر داری ما را حادثه‌ای بزرگ رخ داده است؟ گفت: چیست؟ گفتم: بنی‌عسلان قصد قتال

ما دارند، گفت: حادثه‌ای بزرگتر از این نزد من است، گفتم: چیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ زنان را طلاق داده، من با خود گفتم حفصه را نصیحت کردم قبول نکرد تا کار او به اینجا رسید، روز دیگر از حفصه جويا شدم که رسول خدا ﷺ شما را طلاق داده؟ گفت: نمی‌دانم جز اینکه از ما مفارقت کرده و در غرغه ابراهیم نشسته، من رفتم در خانه ماریه، رسول خدا را غلامی سیاه بود، به او گفتم به رسول خدا ﷺ بگو که عمر بر در خانه است اجازه فرمایید، غلام رفت و برگشت و گفت: رسول خدا ﷺ جواب مرا نداد من به نزد منبر رفتم و پس از ساعتی بی‌طاقت شدم بار دیگر آمدم و غلام را نزد رسول خدا ﷺ فرستادم، جواب نداد، تا نوبت سوم اجازه ورود فرمود، من رفتم و سلام کردم، دیدم حضرت بر حصیری تکیه زده و آن حصیر در پهلو مبارکش اثر کرده بود، عرض کردم یا رسول الله زنان را طلاق داده‌ای؟ گفت: نه، پس من حکایتی که بین من و زخم رخ داده بود گفتم، حضرت تبسم فرمود، عرض کردم اجازه می‌دهید زمانی خدمت شما باشم؟ فرمود: روا باشد، من در آن خانه نگاه کردم به غیر از سه پوست گوسفند چیز دیگر ندیدم، گفتم: یا رسول الله اگر دعا کنی تا خدا معیشت را بر امت تو وسیع گرداند مانند اهل فارس و روم، آن حضرت نشست و فرمود: یابن خطاب تو نمی‌دانی که ایشان قومی هستند که لذات دنیا برای ایشان معجل شده، گفتم: یا رسول الله برای زنان استغفار نما، فرمود: من سوگند خورده‌ام که یک ماه پیش ایشان نروم.

از عایشه نقل شده که من روز شماری می‌کردم تا ۲۹ روز گذشت، رسول خدا ﷺ نزد من آمد، گفتم: یا رسول الله شما قسم خورده بودی که یک ماه پیش ما نیایی و امروز ۲۹ می‌باشد، رسول خدا ﷺ بخندید و فرمود: ندانی که ۲۹ روز یک ماه باشد، پس فرمود: ای عایشه تو را خبری می‌گویم و مخیر خواهی بود که با پدر و مادر خود مشورت کنی، گفتم: آن چیست؟ آن حضرت این آیات سوره احزاب را خواند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾<sup>(۱)</sup> تا آخر آیات، من گفتم: در این باب با والدین خود مشورت نمی‌کنم خدا و رسول را اختیار کردم، پس آن حضرت به زوجات خود مراجعت نمود<sup>(۲)</sup>.

۱- «ای پیامبر زنان خویش را بگو اگر زندگی این دنیا و زیور آن را خواهید پس بیایید برخورداران کنم و رهایتان کنم رها کردن خوبی.» [الأحزاب: ۲۸].

۲- این دو حدیث یعنی حدیث ابن عباس و عائشه را شیخان بخاری و مسلم در صحیحین و اصحاب سنن، نسائی و ترمذی و ابوداود و احمد در المسند و... روایت کرده‌اند. و الفاظ مذکور از مسلم می‌باشد.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَوْاْ اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيكُمْ نَارًا وَّفُوْدَهَا النَّاسُ وَاَلْحِجَارَةُ عَلَيَّهَا مَلَكِكَةٌ غَلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُوْنَ مَا يُؤْمَرُوْنَ ﴿٦﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوْا لَا تَعْتَذِرُوْا اَلْيَوْمَ اِنَّمَا تُحْزَرُوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٧﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُؤْبَؤُاْ اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ اَنْ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْاَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَاِيْمَانِهِمْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اٰتِنْمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٨﴾﴾ [التحریم: ۶-۸].

**ترجمه:** ای مؤمنین خودتان و خانواده‌تان را حفظ کنید از آتشی که آتش افروز آن مردم و سنگ است. بر سر آن فرشتگانی است خشن و سخت که خدا در آنچه ایشان را امر کرده عصیان نمی‌کند و آنچه مأمورند بجا می‌آورند (۶) ای کسانی که کافر شدید، امروز عذرخواهی نکنید، همانا جزا داده می‌شوید طبق آنچه می‌کرده‌اید (۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید توبه‌ای صمیمانه، شاید پروردگارتان جبران کند از شما گناهانتان را و شما را در آورد به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان است، در روزی که خدا خوار نکند این پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، نورشان پیشاپیش ایشان و طرف راستشان حرکت می‌کند می‌گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل نما و ما را ببامرز محققاً تو بر هر چیز توانایی. (۸)

**نکات:** تقدیم ﴿اَنْفُسَكُمْ﴾ بر ﴿اَهْلِيكُمْ﴾ دلالت دارد که انسان باید اول خود را تربیت کند و به احکام خدا عمل نماید سپس خانواده خود را وادار کند. در حدیثی آمده که «اَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ جَهَلَ اَهْلَهُ»<sup>(۱)</sup>، در خبری آمده که چون مؤمن اهل خود را تعلیم دین نماید روز قیامت به او گویند: «جَزَاكَ اللّٰهُ مِنْ قِيَمٍ عَنَّا خَيْرًا تَعَلَّمْنَا وَتَأَمَّرْنَا وَتَنَهَانَا فَجَحِيْتَ نَفْسَكَ وَنَجَّيْتَنَا»<sup>(۲)</sup> و اگر تعلیم ننموده به او گویند: «لَا جَزَاكَ اللّٰهُ مِنْ قِيَمٍ عَنَّا خَيْرًا تَعَلَّمْنَا وَتَأَمَّرْنَا وَتَنَهَانَا فَاهْلَكْتَ نَفْسَكَ وَاَهْلَكْتَنَا فَسَاقَ بِاجْمَعِهِمْ اِلَى النَّارِ»<sup>(۳)</sup>. و توبه نصوح آن است که دیگر به گناه برنگردد، در نهج البلاغه و سایر کتب است

۱- «شدیدترین عذاب در روز قیامت از آن مردمانی است اهل خویش را جاهل بگذارند».

۲- «خداوند پاداش دهد کسی را که عهده‌دار مسئولیت ما بود و به ما خیر آموخت و ما را سرپرستی کرد و ما را از امور منکر بازداشت؛ و اینگونه خود را نجات داده و ما را نجات دادی».

۳- «خداوند پاداش ندهد کسی را که عهده‌دار مسئولیت ما بود و به ما خیر نیاموخت و ما را سرپرستی نکرد و ما را از امور منکر بازداشت؛ پس خود را هلاک نمودی و ما را نیز هلاک نمودی؛ پس همه آن‌ها را به دوزخ می‌اندازند».

که علی علیه السلام شنید کسی می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»<sup>(۱)</sup>، حضرت فرمود: «يَا هَذَا إِنَّ سُرْعَةَ اللِّسَانِ بِالتَّوْبَةِ تَوْبَةُ الْكَذَّابِينَ»<sup>(۲)</sup> «إِنَّ التَّوْبَةَ يَقَعُ عَلَى سِتَّةِ أَشْيَاءَ...»<sup>(۳)</sup> تا آخر.

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَهْدِ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلَظَ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبَشَسَ الْمَصِيرُ﴾<sup>(۹)</sup>

[التحريم: ۹].

ترجمه: ای پیامبر، با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان درشتی کن و جایشان دوزخ است و بد سرانجامی است. (۹)

**نکات:** جهاد با کفار، قتال و کارزار است. ولی قتال با منافقین با بحث و استدلال و دفع ضرر ایشان از اسلام است.

۱- این خبر و خبر پیش از آن را در هیچ یک از مصادر حدیثی معروف اهل سنت یا شیعه نیافتم. والله اعلم

۲- «توبه زبانی و با شتاب، توبه دروغگویان است». در نهج البلاغه جمله دوم نیست اینکه می گوید: «یا هذا إن سرعة اللسان بالتوبة توبة الكذابين» بلکه این جمله در دو جا از شرح نهج البلاغه از ابن ابی الحدید (۲۸۳/۱۱) و (۲۳۹/۱۸) موجود است با این الفاظ: «الاستغفار بلا إقلاع توبة الكذابين»؛ و شارح در موضع اول آن را به ذی النون مصری و در موضع دوم به فضیل بن عیاض نسبت می دهد.

۳- این جمله در نهج البلاغه می باشد و نص آن چنین است: «و علی علیه السلام به کسی که در حضور او استغفرالله گفت، فرمود: تَكَلِّتَكَ أَمْكٌ! أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ، وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا: التَّوْبَةُ عَلَى مَا مَضَى. وَالثَّانِي: الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا. وَالثَّلَاثُ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ. وَالرَّابِعُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَبَّغْتَهَا فِتْوَدِي حَقَّهَا. وَالْخَامِسُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتْ عَلَى الشَّحْتِ فِتْدِيهِ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصَقَ الْجِلْدُ بِالْعَظْمِ وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ. وَالسَّادِسُ: أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمُعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ». «مادرت بمرگت بگرید، آیا می دانی استغفار چیست، استغفار جایگاه بلند رتبه گان است و آن نامی است دارای شش معنی: اول برگزیده پشیمان شدن دوم برای همیشه تصمیم بترک کارهای زشت گرفتن سوم حقوق مردم را ادا کردن چنانکه درحالی خدای را دیدار کنی که بر تو هیچ گناهی نبوده باشد، چهارم تصمیم گیری بر اینکه هر فرض و واجبی که بر تو بوده است و آن را تباه کرده حقش را بگذاری (مثلا نماز و روزه و حجت اگر ناقص بوده قضا کنی) پنجم آنکه کمر همت بر بندگی و هر گواشتی که در نافرمانی خدای بر پیکرت روئیده است آن را به اندوه و زاری چنان کنی که پوست بر استخوانت بچسبد و گوشت تازه برآید، ششم آنکه رنج فرمان خدای را بر بدنت بچشانی بدانسان که شیرینی نافرمانی را به او چشاندی؛ اینطور که شد می گوئی استغفر الله: خدایا مرا بیامرزد». نهج البلاغه، قسم الحكم، الحکمة ۴۱۷، ص: ۵۴۹-۵۵۰.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿۱۰﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱﴾ وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْعَمَلِ الْإِسْلَامِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِيْعَالَمِ ﴿۱۲﴾ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِنِينَ ﴿۱۳﴾﴾

**ترجمه:** خدا برای کفار مثلی زده زن نوح و زن لوط را که در زیر سایه دو بنده از بندگان صالح ما بودند، پس به آن دو خیانت کرده، پس آن دو بنده از طرف خدا هیچ کاری برایشان ننموده و بی‌نیازشان ننمودند و گفته شد داخل آتش شوید با وارد شوندگان (۱۰) و خدا برای مؤمنین مثلی زده زن فرعون را وقتی که گفت: پروردگارا برایم نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از قوم ستمگران نجات عطا کن (۱۱) و مثلی زده مریم دختر عمران را که عفت خود را نگه داشت پس، از روح خود در آن دمیدیم، و به کلمات و فرمانهای پروردگارش تصدیق کرد و از مطیعان بود. (۱۲)

**نکات:** حق تعالی برای رفع عذر و اتمام حجت نسبت به کفار مثل زن نوح و لوط را زده که کافری نگوید اگر محیط ما و یا خانواده ما خوب بود ما خوب و با ایمان بودیم و یا زنی نگوید اگر شوهرم مؤمن بود من مؤمن بودم، می‌فرماید چنین نیست این عذر موجهی نیست زیرا زنان انبیا با وجود نبوت شوهرانشان کسب سعادت نکردند و بهره نبردند ولی زن فرعون با بودن فساد محیط و فساد دربار فرعون سعادت خود را حفظ نمود و ایمان خود را از دست نداد. و از جمله ﴿فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ استفاده می‌شود جز ایمان و عمل صالح چیزی موجب نجات نیست و انبیا بزرگ نیز نمی‌توانند بدکاران را از عذاب نجات دهند. و کلمه ﴿عِنْدَكَ﴾ دلالت دارد که ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ در ﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ و ﴿عِنْدِ اللَّهِ﴾ همان بهشت رحمت است.

## سورة الملك (مكية وهي ثلاثون آية)

### سورة ملك مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوُّتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾﴾

[الملك: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. با برکت و بزرگ است آن که به دست اوست ملک و پادشاهی و او بر هر چیزی تواناست (۱) همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان از جهت عمل بهترید و اوست عزیز آمرزنده (۲) آن که هفت طبقه آسمانها بیافرید. نمی بینی در آفرینش خدای رحمن هیچ ناهماهنگی، باز چشم بگردان آیا خللی می بینی (۳) باز دوباره چشم بگردان تا سرانجام نگاهت به سویت برگردد در حالی که دور مانده و در حالی که وامانده و خسته شده است. (۴)

**نکات:** تقدیم جار و مجرور ﴿بِيَدِهِ﴾ بر مبتداء که ﴿الْمُلْكُ﴾ باشد مفید حصر است یعنی؛ «بیده

لا بید مخلوقه». و جمله ﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ اطلاق دارد شامل معدومات نیز می شود، بنابر اینکه معدوم شیء باشد ولی شامل محال نمی شود لعدم قابلية المحل. و جمله ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾ دلالت دارد بر اینکه موت امر وجودی است. و این دو دلالت دارد بر وجود قادر عالم مدبری و نیز دلالت دارد بر حدوث جهان، زیرا چون حیات و موت موجودات امر عارضی و حادث شد دلیل می شود که این دو حادث است و موجدی لازم دارد. و تقدیم موت بر حیات برای آن است که به موت عبرت و ترسی برای انسان است که در حیات نیست.

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسُوسُ الْمَصِيرُ ﴿٦﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾﴾

**ترجمه:** و به تحقیق زینت دادیم آسمان دنیا را به چراغها و آنها را وسیله دور کردن شیاطین قرار دادیم و برای ایشان مهیا کردیم عذاب افروخته را (۵) و برای آنان که به پروردگارشان کافرند عذاب دوزخ است و بد سرانجامی است (۶) چون به دوزخ افکنده شوند صدای جان خراش آنها بشنوند در حالیکه می خروشد (۷) نزدیک است از غیظ پاره شود هر زمان فوجی در آن افکنده شود خزانه داران از ایشان سؤال کنند که آیا برای شما ترساننده نیامد (۸) گویند: چرا ترساننده ای برای ما آمد پس تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نازل نفرموده و نیستید شما جز در گمراهی بزرگ. (۹)

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾، این نیست که به خود کواکب شیاطین رجم شوند زیرا کواکب در مسیر خود در حرکتند چه شیاطینی باشد و چه نباشد. بلکه به واسطه شعله‌ها و جرقه‌هایی که از آنها پرتاب می‌شود شیاطین رجم می‌شوند. و روز قیامت هر فوجی که داخل دوزخ شود مأمورین دوزخ از آنان پرسند که مگر شما پیغمبری و یا کتابی نداشتید و برای شما نیامد؟ گویند: چرا آمد اما اعتناء نکردیم و بلکه تکذیب کردیم و دوزخ از غیظ و غضب می‌خروشد، آیا دوزخ حیات دارد و می‌فهمد، ممکن است گفته شود که جهان آخرت جهان حیات است و یا چون زبان حال است.

﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾ وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوْ أَجْهَرُوا بِهِ ﴿١٣﴾ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٤﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٥﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾﴾

**ترجمه:** و گویند اگر ما می‌شنیدیم و یا تعقل می‌کردیم در میان یاران دوزخ نبودیم (۱۰) پس به گناه خود اعتراف کنند پس دور باد (از رحمت) است برای دوزخیان (۱۱) محققاً کسانی که از پروردگار خود به غیب (یعنی خدای ندیده و یا درنهان) می‌ترسند برای ایشان آمرزش و اجر ارجمندی است (۱۲) و گفتار خود را پنهان بدارید و یا آن را آشکار کنید، محققاً او



داناست به آنچه در سینه‌هاست (۱۳) آیا آن که خلق نموده (احوال خلق را) نمی‌داند در حالیکه او دقیق و آگاه است (۱۴) اوست که برای شما زمین را رام نموده که بر دوش‌های آن راه بروید و از روزی او بخورید و به سوی او بازگشت می‌باشد. (۱۵)

**نکات:** جمله: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾ دلالت دارد که هر کس باید گوش فهم و درک عقلی خود را به کار اندازد و نیز دلالت دارد که عاقل کسی است که گول دنیا را نخورد و سعادت ابدی را به خوشی چند روزه نفروشد و ﴿نَسْمَعُ﴾ راجع به شرع است و ﴿نَعْقِلُ﴾ راجع به قوه عاقله است، دوزخیان می‌گویند اگر گوش شنوا داشته و سخن شرع را گوش می‌دادیم و پیروی عقل می‌کردیم در دوزخ مأوی نداشتیم، معلوم می‌شود قوه عاقله برای بشر حجت است و جمله: ﴿فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ دلالت دارد که زمین دوش دارد و دوش زمین همان طرف بالای او که به طرف خورشید است می‌باشد و این جمله دلیل است بر صحت قول علمای هیئت جدید.

﴿ءَأَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الظَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفْصَفٌ وَيَقْبِضُنَّ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾

[الملك: ۱۶-۱۹].

**ترجمه:** آیا از آنکه در آسمان است ایمن شده‌اید از اینکه شما را به زمین فرو برد در حالی که آن ناگهان می‌جنبد؟ (۱۶) آیا از آن که در آسمان است ایمنید از اینکه بفرستد بر شما باد ریگباری پس خواهید دانست که چگونه است انذار من (۱۷) و به تحقیق آنان که پیش از ایشان بودند تکذیب نمودند پس چه سخت بود تعرض من (۱۸) آیا پرندگان را بال‌گشودگان و بال زنان بالای سر خود ندیده‌اند، آنها را جز خدای رحمن نگاه ندارد. بی‌شک او به هر چیزی بیناست. (۱۹)

**نکات:** ایمن از عذاب خدا جایز نیست مانند اقوامی که به زمین فرو رفتند و مانند قوم هود که به باد تند عذاب شدند، در آیه ۱۶ و ۱۷ اشاره به چنین اقوامی است. و مقصود از جمله ﴿صَفْصَفٌ وَيَقْبِضُنَّ﴾ این است که خدا پرندگان را دو قسم نموده، قسمتی در پرواز دارای صف و قسم دیگر دارای دف و حق تعالی ایشان را سبک و سینه ایشان را دوکی مانند سینه کشتی قرار داده و بالهایی از پر داده که باد در جوف آن داخل شود و ایشان را در هوا نگاه دارد و این دلیل است بر اینکه موجد اشیاء بصیر است ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾.

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ، بَلْ لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَن يَمِشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾﴾

**ترجمه:** آیا کیست آنکه در مقابل خدای رحمن، سپاه شما بوده شما را یاری کند؟ کافران جز در غرور نیستند (۲۰) یا اگر خدا روزی خود را باز دارد، کیست کسی که به شما روزی دهد؟ بلکه آنان در سرکشی و گریز لجاجت دارند (۲۱) پس آیا کسی که نگونسار بر صورت خود راه می‌رود راه یافته‌تر است یا آن که راست ایستاده بر راهی مستقیم راه می‌رود (۲۲) بگو اوست که ایجادتان کرده و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داده چه کم سپاس می‌گذارید (۲۳) بگو اوست که شما را در زمین پراکنده و به سوی او محشور می‌شود. (۲۴)

**نکات:** در این آیات حق تعالی می‌خواهد به بندگان بفهماند که هیچکس جز من شما را یاری

نمی‌کند و روزی نمی‌دهد، و استفهام‌های آن انکاری است، و در جمله: ﴿أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا...﴾ خدا تشبیه کرده کافر مقلد یا هر مقلدی را که بی‌تحقیق و کورکورانه به راه دیگران و روش و دین دیگران می‌رود به کسی که سرش را به زمین گذاشته و جلو و عقب خود را نمی‌بیند و نمی‌داند آیا در راه او چیست، به حق می‌رود و یا به باطل و دیگر مؤمن محقق را تشبیه کرده به آنکه ایستاده و به اطراف خود می‌نگرد مبادا به خطری و سقوطی برخورد.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعْلِمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿٣٠﴾﴾

**ترجمه:** و می‌گویند چه زمان و کی است این وعده (قیامت) اگر راست می‌گویید (۲۵) بگو همانا علم آن نزد خداست و فقط من ترساننده آشکارم (۲۶) و چون وعده را نزدیک ببینند، چهره آنان که کافر شده‌اند بد ریخت گردد و به ایشان گفته شود این است آنچه که خواهان آن بودید (۲۷) بگو آیا توجه دارید اگر خدا مرا و هر که با من است هلاک کند و یا به ما رحم

کند، پس کیست که کافران را از عذاب اَلیم پناه دهد؟ (۲۸) بگو اوست رحمن، به او ایمان آورده ایم و بر او توکل کرده ایم، پس به زودی خواهید دانست کیست که او در گمراهی آشکار است (۲۹) بگو به من خبر دهید اگر آب شما فرو رود، چه کسی برای شما آب روان گوارا می آورد. (۳۰)

**نکات:** کفار مکه می گفتند کی محمد بمیرد ما راحت شویم و دعا می کردند که او هلاک گردد، خدا در جواب می فرماید: به ایشان بگو اگر من و پیروانم از دنیا برویم مگر شما می مانید ما چه بمانیم و چه برویم شما را از عذاب خدا خلاصی نیست. و مقصود از ﴿مَأْوَكُمْ غَوْرًا﴾ آب چاه زمزم و بئر میمون است که در مکه بوده که اگر این دو چاه خشک گردد چه می کنید، گویند محمد بن زکریای رازی که طیب بود چون شنید ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ گفت: مردان قوی با کلنگ های تیز، چون این را گفت و شب خوابید صبح کور گردید و در خواب دید که به او می گویند فلانی آب چشم تو خشک شده «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ» جدید. معلوم می شود ﴿مَأْوَكُمْ﴾ مطلق است و منحصر به آب چاه نیست.

## سورة القلم (مکیه وهي اثنتان وخمسون آیه)

### سورة قلم مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿۲﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ  
مَمْنُونٍ ﴿۳﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿۵﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿۶﴾ إِنَّ  
رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۷﴾﴾ [القلم: ۱-۷].

ترجمه: به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. نون، قسم به قلم و آنچه می‌نویسند (۱) که تو به برکت نعمت پروردگارت مجنون نیستی (۲) و محققاً برای تو پاداشی است بدون منت (و یا قطع‌نشدنی) (۳) و محققاً تو را خُلق عظیمی است (۴) پس به زودی خواهی دید و (ایشان هم) می‌بینند (۵) که به کدامیک از شما جنون است (۶) حقا که پروردگارت خودش داناتر است به حال کسی که از راه او گمراه است و او داناتر است به هدایت‌یافتگان. (۷)

**نکات:** نون از حروف هجا و برای ترکیب و ساختن کلمه آن را می‌نویسند و در اینجا برای آن معانی متعدده کرده‌اند در حالی که این حروف برای معنایی وضع نشده‌اند و ممکن است بگوییم «ن» ماهی است زیرا قصه ذوالنون که صاحب الحوت باشد در آیه ۴۸ سوره قلم ذکر شده، ولی نونی که به معنای ماهی است با «ن» مفرده نمی‌نویسند. و جمله: ﴿وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ دلالت دارد بر عظمت، اهمیت قلم، اهل قلم، حق تعالی به قلم و مکتوبات آن اهمیت داده، اهل قلم می‌توانند با قلم خود امتی را هدایت و یا امتی را گمراه کنند، رسول خدا ﷺ فرمود: «قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»<sup>(۱)</sup> و در حدیث دیگر

۱- «علم را با نوشتن مقید کنید (به خاطر بسپارید)». خطیب بغدادی در کتابش «تقیید العلم» و می‌گوید: «و این حدیث موقوف است و رفع آن صحیح نیست. و نزد ما والله اعلم، عبدالحمید بن سلیمان در مرفوع بودن آن دچار توهم شده است. و آن را به صورت موقوف روایت کرده است». می‌گویم: حدیث مرفوع انس را حکیم ترمذی در نوادر الأصول (۱/۱۶۹) و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (۱۰/۴۶۱) و ابن عساکر در تاریخ دمشق (۳۷/۳۵۳) ذکر کرده است. و حدیث عبد الله بن عمرو (مرفوع): حاکم در المستدرک (۱/۱۰۶) و ابن عساکر در تاریخ دمشق (۴۳/۵۲۳) روایت کرده‌اند. أما حدیث

«الْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ»<sup>(۱)</sup> و در حدیث دیگر «مَنْ تَسَلَّى بِالْكِتَابِ لَمْ تَفْتَهُ السَّلْوَى»<sup>(۲)</sup> و در حدیث دیگر «الْقَلْبُ يَتَّكِلُ عَلَى الْكِتَابَةِ»<sup>(۳)</sup>. به هر حال تمام معلومات سابقین به برکت قلم باقی مانده:

انیس روز تنهائی کتاب است	فروغ صبح دانائی کتاب است
بود بی مزد و منت اوستادی	زدانش بخشدت هر دم مرادی
گهی اسرار قرآن باز گوید	گه از قول پیمبر راز گوید
گر ز غوغای نفس اماره	از جلیسی نباشدت چاره
شو انیس کتابهای نفیس	إنهافی الزمان خیر جلیس

﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿۸﴾ وَدُوًّا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿۹﴾ وَلَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿۱۰﴾ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿۱۱﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۲﴾ عَثَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿۱۳﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿۱۴﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۵﴾ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ﴿۱۶﴾﴾

[القلم: ۸-۱۶].

**ترجمه:** پس تکذیب‌کنندگان را اطاعت مکن (۸) دوست دارند تو مسامحه (ماست مالی) کنی و آنان نیز مسامحه کنند (۹) و اطاعت مکن هر سوگند پیشه پست را (۱۰) آن که عیبجو و پا دو سخن چین (نمام) است (۱۱) آن که بسیار مانع خیر و تجاوزکننده گنه کار است (۱۲) درشت‌خویی که پس از همه اینها پست مجهول‌النسب است (۱۳) برای آنکه صاحب مال و فرزندان است (۱۴) چون آیات ما بر او تلاوت شود گوید افسانه‌های گذشتگان است (۱۵) به زودی بر خرطوم او داغی می‌گذاریم. (۱۶)

موقوف انس را طبرانی در **الکبیر** (۲۴۶/۱) و حاکم در **المستدرک** (۱۰۶/۱) روایت کرده‌اند. و حدیث موقوف عمر بن الخطاب را دارمی در **السنن**: ۱۳۸/۱، ش: (۴۹۷) و حاکم در **المستدرک** (۱۰۶/۱) تخریح کرده‌اند. و همچنین ابن ابی شیبۀ در **المصنّف**: ۳۱۳/۵، ش: (۲۶۴۲۷) آنرا تخریح نموده است. و البانی در **السلسلة الصحيحة** ش: (۲۰۲۶) آنرا صحیح دانسته است.

۱- «کتاب‌ها باغ‌های علما هستند». عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی (از علمای قرن ۶ هجری)، **غُرر الحکم و دُرر الکلم** (از سخنان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام)، ص: ۴۹ بدون سند؛ واز او نوری طبرسی در **مستدرک الوسائل** (۳۰۲/۱۷).

۲- «کسی که با کتاب تسلی می‌یابد آرامش را از دست نمی‌دهد». آمدی، **غُرر الحکم و دُرر الکلم** (ص: ۴۹) بدون ذکر سند.

۳- «قلب به نوشتن تکیه می‌کند». کلینی، **الکافی** (۵۲/۱).

**نکات:** این آیات در حق مشرکین خصوصاً ولید بن مغیره نازل شده و کسی که دارای چنین صفاتی است نباید اطاعت شود و چنین کسی را نباید زمامدار کنند و یکی از صفات ذمیمه ادهان یعنی روغن مالی است که در فارسی آنرا مسامحه و ماست مالی گویند، مشرکین میل داشتند رسول خدا ﷺ صریحاً حق را نگوید و با ایشان بسازد و ماست مالی کند مانند اکثر گویندگان و روحانی نمایان زمان ما، تعجب این است که اگر کسی حق را گفت همین عالم نمایان با او دشمن می شوند و او را می کوبند. و دیگر آنکه در قسم به خدا باید مواظبت نمود و بیجا قسم نخورد، رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَضْمَتْ»<sup>(۱)</sup> و نیز فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»<sup>(۲)</sup>. و مقصود از جمله ﴿سَنَسِمُهُ وَ عَلَى الْخُرْطُومِ﴾ این است که او را رسوا می کنیم چنانکه روز جنگ بدر شمشیری بر دماغ ولید وارد شد که تا زنده بود خجل بود.

﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿۱۷﴾ وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ ﴿۱۸﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۱۹﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۰﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿۲۱﴾ أَنْ أَعْدُوا عَلَىٰ حَرِّئِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۲﴾ فَأَنْظِلُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿۲۳﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿۲۴﴾ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرٍِّ قَدِيرِينَ ﴿۲۵﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿۲۶﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲۷﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۲۸﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۹﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿۳۰﴾ قَالُوا يَٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۳۱﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۳۲﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾﴾

[القلم: ۱۷-۳۳].

**ترجمه:** حقا که ما مشرکین را مبتلا ساخته ایم چنانکه اهل آن باغ را مبتلا ساختیم که قسم خوردند که در وقت صبح میوه آنرا بچینند (۱۷) و این شاء الله نگفتند (۱۸) پس فراگیرنده ای از جانب پروردگارت آنرا فرا گرفت و بر آن دور زد در حالیکه ایشان خواب بودند (۱۹) پس مانند

۱- «هرکس سوگند می خورد باید به الله قسم یاد کند یا اینکه سکوت کند». متفق علیه، صحیح بخاری (۶۶۴۷)، و صحیح مسلم (۱۶۴۶).

۲- «هرکس به غیر الله سوگند یاد کند دچار شرک شده است». ترمذی در السنن (۱۵۳۵) و می گوید: این حدیث حسن است و البانی آنرا صحیح می داند؛ و ابوداود در سنن (۳۲۵۱) و أحمد در المسند (۳۴/۲ و ۶۷ و ۶۹ و ۸۶)؛ و ابن حبان در صحیحش (۱۱۷۷) و حاکم در المستدرک (۲۹۷/۴) و می گوید: «بر شرط شیخین صحیح است». و ذهی در التلخیص با وی موافقت کرده است.

توده خاکستر گردید (۲۰) پس (آنان) یکدیگر را در صبح ندا کردند (۲۱) که بر کشت خود صبح حاضر شوید اگر میوه چین هستید (۲۲) پس برفتند درحالیکه با هم آهسته می‌گفتند (۲۳) که نباید مستمندی امروز بر شما وارد شود (۲۴) و صبحگانان (به طرف باغ) برفتند در حالیکه خود را بر منع (مستمندان) قادر می‌دیدند (۲۵) و چون باغ را دیدند گفتند حقا که ما راه را گم کرده ایم (۲۶) (ولی نه) بلکه ما محروم شده ایم (۲۷) عاقل تر ایشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح حق نمی‌گوئید (۲۸) گفتند: سبحان ربنا پروردگار ما منزّه است حقا که ما ستمگر بوده ایم (۲۹) پس رو به یکدیگر کرده ملامت یکدیگر کردند (۳۰) گفتند: ای وای بر ما که ما سرکش بوده ایم (۳۱) امید است پروردگار ما بهتر از آن به ما عوض دهد زیرا که ما به سوی پروردگارمان امیدواریم (۳۲) بدین گونه است عذاب و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر بدانند. (۳۳)

**نکات:** چون اهل مکه را خدا مال و فرزند داد و در نتیجه طغیان کردند و با رسول خدا ﷺ در اُحد جنگ نموده و پیشانی رسول خدا ﷺ شکستند و عموی او را شهید کردند، رسول خدا ﷺ بر ایشان نفرین کرد که خدایا «اللَّهُمَّ اِبْتَلِهِمْ بِسِنينَ كَسْبِ يُوْسُفَ»<sup>(۱)</sup>، حق تعالی در مکه قحطی به وجود آورد و مثل زد برای اهل مکه به مثل کسی که در یمن نزدیک صنعا باغی داشت و به قدر کفایت خود و اهل خود از آن میوه برمی‌داشت و باقی را به فقراء تصدق می‌داد و وقت چیدن میوه فقراء را خبر می‌کرد، ولی چون آن مرد صالح وفات کرد سه پسر داشت، ایشان گفتند ما عیال مندیم و مانند پدرمان نمی‌توانیم به فقراء همراهی کنیم و تصمیم گرفتند شبانه به وقت صبح برای میوه‌چیدن به آن باغ بروند و فقرا را ممنوع دارند و طوری آهسته بروند و سخن گویند که فقراء خبر نشوند چون این کار کردند در همان شب باغ آتش گرفت و به جز خاکستری از چوب درختان چیزی نماند، ایشان چون به باغ رسیدند آنرا نشناختند گفتند: ما باغ خود را گم کرده ایم، ولی یکی از برادران که عاقل تر بود فهمید چه شده، گفت: شما خدا را فراموش کردید و چنین تصمیمی گرفتید چنین شده حال باید امیدوار به خدا بود.

نویسنده گوید حق تعالی به واسطهٔ نگفتن این شاء الله و عدم توکل بر خدا این چنین عذاب نموده بعضی از مردم را، پس باید انسان متوجه باشد و خود را متوجه دنیا مانند مشرکین نگرداند.

۱- «خداوند سال‌های قحطی و خشکی را همانند سال‌های زمان یوسف دامنگیر آن‌ها کن». بخاری (۳۳۸۶) و مسلم

(۶۷۵). و حافظ عبد الرزاق صنعانی در المصنّف: ۴/۴۶۶، ش: (۴۰۲۸).

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ التَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾﴾ [القلم: ۳۴-۴۱].

**ترجمه:** محققا برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمتی است (۳۴) آیا ما قرار می‌دهیم مسلمین را چون مجرمین (۳۵) شما را چه شده چگونه قضاوت می‌کنید (۳۶) یا مگر شما کتابی است که در آن می‌خوانید (۳۷) که هر چه را انتخاب کنید برای شما در آن خواهد بود (۳۸) یا اینکه شما را بر عهده ما پیمانهایی تا روز قیامت رسا است که هر چه قضاوت کنید حق شماست (۳۹) از ایشان پرس کدامشان متعهد این مطلب است (۴۰) یا مگر شریکانی دارند پس اگر راست گویند شریکان خود را بیاورند. (۴۱)

**نکات:** مشرکین می‌گفتند: ما نزد خدا بهتر از مسلمین و یا لا اقل مساوی می‌باشیم، حق تعالی در جواب ایشان فرموده: از عدالت ما دور است که مطیع و عاصی را مساوی قرار دهیم شما که چنین ادعایی دارید آیا از کتب الهی مدرکی دارید که هر چه شما قضاوت کنید صحیح است و یا شما را با خدا پیمانی است که خدا به آن پیمان ملزم است.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾ خَلَّيْنَاهُ أَبْصَرُهُمْ تَرَهِفُهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَدِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾﴾ [القلم: ۴۲-۴۵].

**ترجمه:** روزی که جامه از ساق برداشته شود (روز سخت و بحرانی) و (کافران) به سجود دعوت شوند ولی نتوانند (۴۲) در حالی که چشمهایشان فرو افتاده ذلت ایشان را فرا گرفته و به تحقیق (در دنیا) به سجود دعوت می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی از سجده خودداری کردند) (۴۳) پس مرا با آن کس که این سخن (قرآن) را تکذیب می‌کند واگذار، به تدریج از آنجا که ندانند آنان را خواهیم گرفت (۴۴) و مهلتشان می‌دهم حقا که تدبیر من محکم است. (۴۵)

**نکات:** عرب به روزی که حادثه عظیمی که مردم را به سختی افکند مانند اینکه سیلی هجوم کند یا دشمن جراری برسد و یا شهری آتش گیرد می‌گوید: ﴿يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾، یعنی روزی است که دامن همت به کمر زده شود و پیراهن بالا رود به طوری که ساق پا نمایان شود، خدایتعالی به لسان



عرب چون روز قیامت بسیار سخت و پر از هول و هراس است به ﴿يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ تعبیر نموده است<sup>(۱)</sup>.

۱- امام ابن قیم در تفسیر این آیه در الصواعق المرسله (۲۵۲/۱-۲۵۳) می گوید: «صحابه در تفسیر این آیه با یکدیگر اختلاف نظر دارند که آیا منظور شدت و سختی است؟ یا اینکه مراد از آن این است که خداوند متعال از ساق خود پرده برمی دارد؟ و تنها اختلاف آن‌ها در این زمینه همین مساله است اما در اینکه ساق یکی از صفات هست یا نه هیچ اختلافی از آن‌ها ذکر نشده است؛ و در این آیه ظاهر قرآن بر اینکه آن صفت خداوند متعال باشد دلالت نمی کند. چراکه خداوند متعال ساق را به ذات خویش اضافه نمی کند بلکه آن را مجرد و به صورت نکره ذکر نموده است. و کسانی که ساق را چون دو دست و انگشت به عنوان صفتی از صفات خداوند متعال اثبات می کنند صفت بودن آن را از ظاهر قرآن اثبات نکرده اند بلکه آن را با حدیث ابوسعید خدری اثبات می کنند که رسول خدا ﷺ می فرماید: «يُكْشَفُ رُبْنَا عَنْ سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، وَيَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ فِي الدُّنْيَا رِيَاءً وَسُمْعَةً، فَيَذْهَبَ لِيَسْجُدَ فَيَعُودُ ظَهْرُهُ طَبَقًا وَاحِدًا»؛ «پروردگاران از ساق خویش پرده بر می دارد و هر زن و مرد مومنی برای او سجده می کند ولی کسانی که در دنیا به قصد ریا و شهرت، سجده می کردند، می خواهند سجده کنند اما پشت-شان مانند یک سینی (سخت) می شود». (در نتیجه، نمی توانند سجده کنند)». و کسانی که آیه را بر این صفت حمل می کنند می گویند: اینکه خداوند متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ﴾ مطابق با حدیث رسول خداست که فرمودند: «يُكْشَفُ رُبْنَا عَنْ سَاقِهِ...» و نکره بودن لفظ «ساق» برای تعظیم و تجلیل است گویا که می فرماید: از ساق عظیم خود پرده بر می دارد. بسیار والا و برتر از آن است ذات باری تعالی از اینکه برای او مثل و مانند و شبیه و نظیری باشد...». پایان سخن ابن قیم رحمته.

و شیخ سعدی رحمته می گوید: «﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾<sup>(۲)</sup> خَدِشَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهَقُهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ<sup>(۳)</sup>» وقتی روز قیامت فرا می رسد و زلزله‌ها و هول‌ها و آشفتگی‌هایی که در تصور نمی گنجد آشکار می گردد و خداوند برای قضاوت میان بندگان و برای مجازات آن‌ها می آید و ساق خود را که هیچ چیزی مانند آن نیست آشکار می نماید و مردم چیزهایی از عظمت و شکوه خداوند مشاهده می کنند که نمی توان آن را بر زبان آورد، در این هنگام مردم به سجده فراخوانده می شوند.

سپس مومنانی که با اختیار خود در دنیا برای خدا سجده کرده اند به سجده می روند و فاسقان منافق نیز درصدد برخوانند آمد تا سجده نمایند اما نمی توانند سجده کنند و پشت‌های‌شان چون پشت و کمر گاو می گردد و نمی توانند خم شوند. این جزا از نوع عمل‌شان است؛ آن‌ها در دنیا به سجده کردن برای خدا و به یگانه دانستن خدا و به عبادت او فراخوانده می شدند درحالی که سالم و تندرست بودند و هیچ اشکالی در وجود و سلامتی آن‌ها نبود اما از سجده کردن ابا می ورزیدند و خود را برتر می دانستند. پس امروز از حالت و سرانجام بد آن‌ها می پرس چون خداوند بر آن‌ها خشم گرفته و فرمان عذاب بر آن‌ها قطعی شده است و هیچ راه چاره‌ای ندارند و پشیمانی و عذرخواستن در روز قیامت برای آن‌ها سودی ندارد. بیان این مطلب دل‌ها را از اینکه آدمی بر گناهان باقی بماند برحذر می دارد و باعث می شود تا هر چه زودتر گذشته را جبران نماید. [مُصحح]

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٧﴾ فَأَصْبِرْ لِكُلِّ لِكُمْ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَن تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ وَفَجَعَلَهُ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾﴾

**ترجمه:** مگر از ایشان مزدی می‌خواهی که ایشان از غرامت‌گرانبارند (۴۶) و یا غیب نزد ایشان است که ایشان (هرچه می‌خواهند از روی آن) می‌نویسند (۴۷) پس برای حکم پروردگارت صبر کن و مانند مصاحب آن‌ماهی نباش، آن‌گاه درحالی‌که غم زده بود ندا کرد (۴۸) اگر فضل پروردگارش او را تدارک نکرده بود، متروک و مورد ملامت به صحرا افکنده شده بود (۴۹) پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگان نمود. (۵۰)

**نکات:** یکی از آیاتی که دلالت دارد بر تحریم اجرت برای دعوت دینی آیه ۴۶ می‌باشد که فرموده مگر تو از مشرکین مزدی می‌خواهی که ایشان از سنگینی آن فراری شده و ایمان نمی‌آورند. و مقصود از صاحب ماهی حضرت ذوالنون می‌باشد که نام او یونس است و در سوره یونس احوال او گذشت، خدای تعالی برای تسلی و تقویت رسول خود می‌فرماید مانند حضرت یونس که بی‌صبری کرد مباح.

﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزِلُّوكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾﴾

**ترجمه:** و به راستی، کافران نزدیک بود زمانی که قرآن را شنیدند تو را با چشمان خیره خود به لغزش افکنند، و می‌گویند او دیوانه است (۵۱) و حال آنکه نیست این قرآن جز تذکری برای جهانیان. (۵۲)

**نکات:** هر وقت رسول خدا ﷺ برای مشرکین قرآن قرائت می‌کرد تا بدان واسطه هدایت شوند ایشان به او خیره شده و نظری غضب‌آلوده می‌کردند که رسول خدا را منصرف کنند و درباره او دیوانه می‌گفتند. به هر حال مقصود همین است نه آنچه بعضی ذکر کرده‌اند که قریش عده‌ای از کسانی را که بد چشم بودند یعنی به هر چه نظر می‌کردند چشم زخم می‌زدند آنان را آوردند و بروی رسول خدا که بگویند: ما أحسنه! و ما أفصحه! تا او را به چشم زخم هلاک کنند و آنان به هر کس می‌گفتند ما أحسنه! جقدر نیکوست او را از پا درمی‌آوردند و حدیثی آورده‌اند که «إِنَّ الْعَيْنُ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَتُدْخِلُ

الْجَمَلِ الْقُدْرَ»<sup>(۱)</sup>، و این مطلب صحیح نیست و به علاوه آیه می‌گوید ایشان ما افسحہ! نمی‌گفتند بلکه برعکس از رسول خدا ﷺ بدگویی می‌کردند و او را دیوانه می‌گفتند و به نظر خود قائلین به چشم زخم، بدگویی، چشم زخم نیست.

---

۱- «چشم زخم انسان را وارد قبر می‌کند (سبب مرگ انسان می‌شود) و شتر را وارد دیگ می‌کند». قاضی قضاعی، مسند الشهاب (۱۰۵۹)؛ و أبو نعیم، حلیة الأولیاء از جابر (۹۰/۷)؛ و ابوبکر شیرازی در سبعة مجالس من الأمالی (۲/۸)؛ و خطیب در التاريخ (۲۴۴/۹)؛ و ذهبی در مورد شعیب می‌گوید وی منکر است؛ و سخاوی در المقاصد آنرا ضعیف می‌داند بنابراین حدیث ضعیف است. اما شیخ البانی آنرا در السلسلة الصحيحة، ش: (۱۲۴۹) حسن می‌داند.

## سورة الحاقه (مكية وهي اثنتان وخمسون آية)

### سورة حاقه مكى و داراى ۵۲ آيه مى باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَاقَّةُ ۱﴾ مَا الْخَاقَّةُ ۲ ﴿وَمَا أَذْرَكَ مَا الْخَاقَّةُ ۳﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۴ ﴿فَأَمَّا  
ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۵ ﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۶﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ  
سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ مُخْلِ خَاوِيَةٍ ۷ ﴿  
فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّنْ بَاقِيَةٍ ۸﴾ [الحاقه: ۱-۸].

ترجمه: به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. آن واقع شدنی (۱) چه باشد آن واقع شدنی (۲) و ندانسته ای چه باشد آن واقع شدنی (۳) قوم ثمود و عاد تکذیب کردند به آن کوبنده واقعی (۴) اما ثمود به سبب طغیانگری هلاک شدند (۵) و اما عاد با تندبادی سخت سرد و سرکش هلاک شدند (۶) (خدا) آن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر ایشان گماشت که می دیدی آن قوم را در آن ایام از پا افتاده گویا ایشان تنه های درخت خرماى پوسیده اند (۷) پس آیا باقی مانده ای از آنان می بینی. (۸)

**نکات:** ﴿الْحَاقَّةُ﴾ یکی از نامهای قیامت است و به آن جهت به آن حاقه گویند که حق و واقع شدنی و حقائق امور در آن ثابت گردد و برای عظمت آن روز فرموده چه باشد و نمی دانی و یا چه می دانی چه باشد، اگر رسول خدا ﷺ به طور اجمال دانسته باشد اما حقیقت و کنه آن را یقیناً ندانسته است و لذا حق تعالی به او چنین خطابی فرموده است و کلمه ﴿بِالطَّاغِيَةِ﴾ ممکن است مقصود از آن وصف باشد برای فرقه سرکشی که آن ناقه را پی کردند و ممکن است مقصود صیحه ای باشد که از حد معمولی تجاوز کرده و یا زلزله متجاوز از حد باشد.

﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكْتُ بِالْخَطِئَةِ ۹﴾ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً  
رَّابِيَةً ۱۰ ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۱۱﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرَةً وَتَعْيِبَهَا أُمَّةً ۱۲ ﴿

وَعِيَّةٌ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَجُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ [الحاقة: ۹-۱۶].

**ترجمه:** و فرعون و کسان پیش از او و دهات و ازگون شده اعمال خطائی آوردند (۹) پس رسول پروردگارشان را نافرمانی کردند که خدا گرفت ایشان را گرفتن شدیدی (۱۰) و به تحقیق که ما چون آب طغیان کرد به کشتی حملتان کردیم (۱۱) تا آن را برای شما پند و تذکری قرار دهیم و گوشه‌های (شنوا و) نگهدارنده آن را نگه می‌دارد (۱۲) و چون در صور دمیده شود یک بار دمیدن (۱۳) و زمین و کوهها برداشته شوند و به یک مرتبه خورد و پراکنده شوند (۱۴) پس در آن روز واقع شدنی واقع شود (۱۵) و آسمان شکافته شود که آسمان در آنروز سست گردد. (۱۶)

**نکات:** مقصود از ﴿وَالْمُوتِفِكْتُ﴾ دهات قوم لوط است. و مقصود از ﴿رَسُولٌ﴾ جنس رسول است، یعنی هر قوم رسول خود را عصیان کردند و این آیات دلالت دارد بر وقایع هول‌انگیز روز قیامت، **«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَهْوَالِهِ».**

﴿وَالْمَلِكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَقْرَأُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَةَ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾﴾ [الحاقة: ۱۷-۲۴].

**ترجمه:** و فرشته بر اطراف آسمان است و برمی‌دارد عرش پروردگارت را در آن روز بر بالای خود هشت ملک (۱۷) در آن روز عرضه می‌شوید و هیچ پوشیده‌ای از شما نماند (۱۸) اما هر کس نامه‌اش به دست راستش داده شود می‌گوید: آهای بیایید کتاب مرا بخوانید (۱۹) زیرا من پنداشتم که حساب خود را ملاقات می‌کنم (۲۰) پس او در زندگانی پسندیده است (۲۱) در بهشت برین (۲۲) چیدنی‌های آن در دسترس است (۲۳) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارا به سبب اعمالی که در ایام گذشته کرده‌اید. (۲۴)

**نکات:** مقصود از فرشته مأمورین روز حساب است و ملک اسم جنس است و اطلاق بر تمام فرشتگان می‌شود و مقصود از عرش، عرش عدالت و کرسی عدالت است و مأمورین انفاذ عدالت و مجریان آن هشت ملک است که هر کدام آنان مأمورینی زیر فرمان دارند<sup>(۱)</sup>. و مقصود از ﴿هَآؤُمْ أَقْرَأُوا﴾

۱- این تاویل ظاهر آیه و حقیقت آن بدون قرینه‌ای است که بیانگر این مطلب باشد. بلکه مقصود عرش حقیقی خداوند متعال می‌باشد. و آیه صراحت دارد که هشت فرشته این عرش را حمل می‌کنند که صفات آن‌ها در احادیث صحیح آمده است. برای آگاهی بیشتر در این مورد نگا: تعلیق مُصحح در تفسیر آخرین آیه از سوره توبه از همین کتاب. [مُصحح]

كِتَابِيَّةٌ﴾، این است که نامه من موجب افتخار من است از خواندن مردم خجل نیستم و هاء آخر ﴿كِتَابِيَّةٌ﴾؛ هاء سکت است که برای عظمت کتابی و حسابی می آورند و همچنین این هاء در اواخر بسیاری از آیات این سوره آمده است.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّةً ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أُدْرَ مَا حِسَابِيَّةً ﴿٢٦﴾ يَلَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَّةٌ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ﴿٢٩﴾﴾  
[الحاقه: ۲۵-۲۹].

**ترجمه:** و اما آنکه نامه او به دست چپ او داده شود می گوید ای کاش که نامه من به من داده نشده بود (۲۵) و نمی دانستم که چیست حساب من (۲۶) ای کاش آن پایان کار بود (۲۷) مال من رفع احتیاج من نکرد (۲۸) قدرتی که داشتم از دستم برفت. (۲۹)

**نکات:** آن که نامه او را به دست چپش دهند چون ببیند مضطرب شود و به تأسف و حسرت گوید ای کاش نامه مرا به من نمی دادند از بس سیئات در آن می بیند و مرگ خود را می طلبد. و ضمیر ﴿يَلَيْتَهَا﴾ به کجا برمی گردد ممکن است برگردد به آن حالتی که به او رخ داده می گوید: ای کاش این حالت پایان عمرم بود، چون ﴿الْقَاضِيَةَ﴾ به معنی مرگ آمده، و ممکن است برگردد به مرگ یعنی مرگم پایان کارم بود و دیگر زنده نمی شدم و ﴿الْقَاضِيَةَ﴾ به معنی قاطعه باشد یعنی؛ قاطعه عمری. و ممکن است ضمیر را برگردانیم به اعمال یعنی ای کاش اعمالم از بین رفتنی بود و دیگر در نامه ثبت نبود و یا مجسم نمی گردید. «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَضِيحَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ». از پیغمبر ﷺ نقل شده که: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي مَالِي! وَهَلْ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا تَصَدَّقْتَ فَأَبْقَيْتَ أَوْ أَكَلْتَ فَأَفْتَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ؟»<sup>(۱)</sup>.

﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣٤﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَلِطُونَ ﴿٣٧﴾﴾  
[الحاقه: ۳۰-۳۷].

**ترجمه:** بگیریدش و در بندش کنید (۳۰) آنگاه به دوزخش افکنید (۳۱) آنگاه به زنجیری که

۱- «آدمیزاد می گوید: مال، مال، مگر تو را از مالت جز آن چیزی است که خورده ای و فنایش کرده ای، یا پوشیده ای و کهنه اش ساخته ای، یا صدقه داده ای و (برای آخرت خویش) باقی گذاشته ای؟». صحیح مسلم (۲۹۵۸) و نسائی و ترمذی در السنن و احمد در المسند.

هفتاد زراع است او را در آورید (۳۲) زیرا او به خدای بزرگ ایمان نداشت (۳۳) به اطعام مستمند ترغیب نمی‌کرد و میلی نمی‌داشت (۳۴) پس برای او امروز در اینجا دوستی نیست (۳۵) و طعامی به جز غسَلین نیست (۳۶) غذایی که نمی‌خورند آنرا جز خطاکاران (۳۷)

**نکات:** ﴿خُدُوهُ﴾ به تقدیر يقول می‌باشد یعنی؛ می‌فرماید و یا گفته می‌شود يقال<sup>(۱)</sup>. و جمله ﴿إِنَّهُ كَانَ...﴾ برای تعلیل است یعنی علت این عذاب این است که ایمان نداشت. و جمله ﴿فَلَيْسَ لَهُ...﴾ که با فاء تفریع آمده دلالت دارد که چون اطعام مسکین نمی‌کرد در آرزو دوستی ندارد و طعامی جز ﴿غَسَلِينَ﴾ برای او نیست، یعنی اگر اطعام مسکین می‌کرد دوستی داشت، یعنی همان مسکین ممکن بود او را برهاند و ﴿غَسَلِينَ﴾ آب چرک و کثافت دوزخیان است. و در حدیث آمده که چون خدای تعالی گوید ﴿خُدُوهُ﴾ پنجاه هزار مأمور با تازیانه‌ها بر سر او بریزند.

﴿فَلَا أَسْمُ بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ ۳۸ ﴿وَمَا لَا تُبْصِرُونَ﴾ ۳۹ ﴿إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ ۴۰ ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ﴾ ۴۱ ﴿وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ﴾ ۴۲ ﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ۴۳ ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ﴾ ۴۴ ﴿لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ ۴۵ ﴿ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ ۴۶ ﴿فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ ۴۷ ﴿وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ ۴۸ ﴿وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ﴾ ۴۹ ﴿وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكٰفِرِينَ﴾ ۵۰ ﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾ ۵۱ ﴿فَسَبِّحْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ ۵۲

**ترجمه:** پس قسم نمی‌خورم به آنچه می‌بینید (۳۸) و آنچه نمی‌بینید (۳۹) که این سخن گفتار رسول ارجمندی است (۴۰) و گفتار شاعر خیال‌پردازی نیست اندکی باور می‌کنید (۴۱) و گفتار کاهنی نباشد اندکی پندمی‌گیرید (۴۲) نازل شده‌ای از جانب پروردگار جهانیان است (۴۳) و اگر (محمد) سخنانی بر ما بسته بود (۴۴) او را به قدرت و شدت گرفته بودیم (۴۵) سپس شاهرگش را بریده بودیم (۴۶) و هیچکس از شما نمی‌توانست مانع (این کار) از او شود (۴۷) و محققاً قرآن پندی است برای متقین (۴۹) و محققاً ما می‌دانیم که برخی از شما تکذیب‌کنانید (۴۹) و حقا که آن مایه ندامت کافران است (۵۰) و به درستی که قرآن حقّ یقین است (۵۱) پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن. (۵۲)

۱- گوینده خداوند متعال است، چنانکه مؤلف در پایان این بخش بدان تصریح می‌کند.

**تکات:** ﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾، لا را ما نافیه گرفتیم و نفی قسم برای وضوح مطلب است. و مقصود از ﴿رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ جبرئیل است. و جمله: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ...﴾ دلالت دارد که قرآن گفتار محمد ﷺ نیست بلکه تمامش گفتار خدا است و محمد حق ندارد چیزی زیاد و یا کم کند. حال آن عده کسانی که خود را عالم دینی معرفی و به نام دین دروغها و بدعتها نشر داده مردم را گمراه می‌کنند باید این آیات را ببینند و بروند توبه کنند و بدانند اگر به راه کج خود ادامه دهند عذاب سختی در انتظار ایشان است. و اینکه فرموده قرآن حسرت برای کافران است زیرا چون ببینند به این کتاب خدایی عمل نکرده و استفاده ننموده‌اند حسرت می‌خورند.



## سورة المعارج (مکیة وهي أربع وأربعون آية)

### سورة معارج مکی و دارای ۴۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُمْ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾﴾

[المعارج: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. سائلی سؤال کرد از عذابی که واقع شدنی است (۱) برای کفار از آن عذاب جلوگیری نیست (۲) از امر خدای صاحب عروج-گاهها (۳) فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است (۴) پس صبر کن صبر نیکو. (۵)

**نکات:** در جمله: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾، مقصود از سائل در اینجا نضرین الحارث و سایر مشرکین می‌باشند که می‌گفتند محمد ما را به عذاب می‌ترساند، این عذاب مال کیست و به که واقع می‌شود و ممکن است بگوئیم خود پیغمبر سؤال عذاب کرده از بس او را آزار کردند و لذا در آخر خدا فرموده: ﴿فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾. و ظاهر آن است که مقصود از روز پنجاه هزار سال، آخرت می‌باشد.

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ وَبَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾ يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَحْبَيْهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْلَى ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوْىِ ﴿١٦﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ﴿١٨﴾﴾

[المعارج: ۶-۱۸].

**ترجمه:** به تحقیق ایشان آن را دور می‌بینند (۶) و ما آن را نزدیک می‌بینیم (۷) روزی که آسمان مانند نقره گداخته شود (۸) و کوهها مانند پشم (زده) رنگارنگ گردند (۹) و هیچ خویشاوندی از

(حال) خویشاوند نپرسد (۱۰) به همدیگر نشان داده شوند. گنه کار دوست می‌دارد که ای کاش می‌توانست از عذاب آن روز فرزندانش را فدا می‌داد (۱۱) و همسر و برادرش را (۱۲) و خویشانی را که پناهش می‌دادند (۱۳) و تمام اهل زمین را آنگاه او را نجات می‌بخشید (۱۴) نه چنین است حقا که دوزخ شعله‌ور است (۱۵) کننده پوست سر است (۱۶) می‌خواند هر که را (به حق) پشت کرد و روی گردان شد (۱۷) و جمع مال نموده و انباشته کرد (۱۸)

**نکات:** جمله: ﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾ را به صیغه مجهول و مجهول قرائت کرده‌اند و ما در ترجمه معنی معلوم آوردیم و اگر به صیغه مجهول باشد معنی چنین می‌شود: هیچ خویشی از خویش پرسیده نشود یعنی از اعمال خویش خود مسئول نیست و هرکس مسئول اعمال خود است و اگر معلوم باشد معنی چنین می‌شود: هیچ خویشی از خویش سؤال نمی‌کند یعنی از بس به خود مشغولند به فکر دیگری نیستند. و جمله: ﴿تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾ دلالت دارد که آتش شعله دوزخ به قدرت الهی شعور دارد و مجرمین را می‌خواند و آنها را به داخل خود می‌کشد، «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِهِ». و مقصود از جمله ﴿فَأَوْعَى﴾ این است که در صندوقی نهاده و انفاق نکرده است.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّةٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾﴾

[المعارج: ۱۹-۳۵].

**ترجمه:** حقا که انسان کم‌طاقت آفریده شده (۱۹) چون شری به او رسد بسیار جزع کند (۲۰) و چون خیری به او رسد منع نماید (۲۱) مگر آنان که نماز گذارند (۲۲) آنان که بر نماز مداومت کنند (۲۳) و آنان که در اموالشان حق معین و معلومی است (۲۴) برای سائل و محروم (۲۵) و آنان که به روز جزاء تصدیق می‌کنند (۲۶) و آنان که خود از عذاب پروردگارشان هراسانند (۲۷) حقا که از عذاب پروردگارشان ایمن نتوان بود (۲۸) و آنان که ایشان فرجهای خود را نگاه دارند (۲۹) مگر بر همسرانشان و یا ملک یمینشان که محققا مورد ملامت نباشند (۳۰) پس

هرکه غیر از این بجوید پس همانان تجاوزگراند (۳۱) و آنان که ایشان به امانتهای خود و پیمان خود رعایت کنانند (۳۲) و آنان که ایشان به (ادای) شهادتهاشان قیام و اقدام کننده‌اند (۳۳) و آنان که ایشان بر نمازشان مواظب و محافظند (۳۴) این گروهند که در بهشتها گرامی و محترمند. (۳۵)

**نکات:** مقصود از شر در جمله: ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾، فقر و فاقه و مرض و سختی است و مقصود از خیر در جمله: ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ ثروت، دولت، تندرستی، فراخی، مال و منال است که بخل نماید و ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ دلالت دارد که مصلین و نمازگزاران در گرفتاریها جزع و فزع نمی‌کنند و مأیوس نمی‌شوند و هرگاه به مال و منالی نیز برسند انحصار طلب نیستند، بنابراین مؤمن واقعی بخیل و انحصار طلب نیست و اگر کسانی نماز می‌خوانند و انحصار طلب می‌باشند باید در نماز و تقوای ایشان شک نمود و ایشان را از وصف مصلین خارج دانست. بعضی گفته‌اند: مقصود از ﴿حَقُّ مَعْلُومٌ﴾ زکات است، ولی چون این آیات در مکه نازل شده باید اعم از زکات باشد از صدقه و صلّه رحم و هر نوع دستگیری. و مقصود از ﴿الْمَحْرُومِ﴾ کسی است که اظهار فقر نمی‌کند با اینکه محتاج است. و از جمله: ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ و ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ استفاده می‌شود که باید انسان هم به نماز مداومت کند و هم آن را از نسیان و ترک و ابطال حفظ نماید. و إلا داخل در مستثنی منه یعنی اهل دوزخ خواهد بود.

﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكِ مَهْطِعِينَ ﴿۳۶﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿۳۷﴾ أَيْطَعُ كُلُّ امْرِيٍّ مَنَّهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿۳۸﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿۴۰﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۴۱﴾ فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿۴۲﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفُضُونَ ﴿۴۳﴾ حَشِيْعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِفُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۴۴﴾﴾

**ترجمه:** پس چه مرضی است کافران را که در مقابل تو گردن کشیده شتابانند (۳۶) از راست و چپ دسته‌دسته شده‌اند (۳۷) آیا هر مردی از آنان طمع می‌دارد که داخل بهشت پر نعمت گردد (۳۸) نه چنین است. ما ایشان را از آنچه می‌دانند آفریده‌ایم (۳۹) پس به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها قسم نمی‌خورم که محققاً ما تواناییم (۴۰) بر اینکه ایشان را تبدیل کنیم به بهتر از ایشان و ما خود وامانده نیستیم (۴۱) پس ایشان را واگذار، یاوه گویند و بازی کنند تا

ملاقات کنند روزی را که وعده داده می‌شوند (۴۲) روزی که شتابان از گورها بیرون آیند گویی به سوی بتان می‌دوند (۴۳) در حالی که دیده‌گانشان فرو افتاده و ذلت ایشان را گرفته است، این است آنروز که وعده داده می‌شدند. (۴۴)

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ مذمت کسانی است که می‌آمدند نزدیک رسول خدا ﷺ می‌نشستند از کفار و مستهزئین که ایشان پنج دسته بودند و به قرائت رسول خدا ﷺ تمسخر می‌نمودند. و در جمله: ﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾ ما لا را نافیه گرفتیم یعنی برای وضوح مطلب احتیاجی به قسم نیست. و مقصود از ﴿الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ مشرقهای کواکب و آنجم است و یا مشرقها و مغربهای خورشید که در هر سالی ۳۶۰ مشرق و ۳۶۰ مغرب است برای آنکه هر روزی مشرق و مغربی دارد غیر از روز دیگر و یا به اعتبار کرویت زمین است که مغرب هر ناحیه‌ای مشرق جای دیگر است. و مقصود از جمله ﴿خَلَقْتَهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾ این است که ما ایشان را از منی نجس بی‌قدر خلقت کردیم، اولاً: تا ایمان نیاورند و اطاعت خدا نکنند قدر و منزلتی پیدا نکنند و ثانياً: چنانکه ایشان را از منی گندیده خلق کرده‌ایم می‌توانیم ایشان را برگردانیم برای قیامت و همچنین است ایشان را ببریم و قومی بهتر بیاوریم. و مقصود از جمله: ﴿إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفُضُونَ﴾ این است که در قیامت چنانکه در دنیا به طرف مراد و مطاع و بتان خود می‌دویدند همانطور در قیامت به طرف منادی حق می‌دوند و یا ﴿نُصْبٍ﴾ را به معنی؛ نشانه‌ها بگیریم یعنی به طرف آن علائم و نشانه‌ها می‌دوند.

## سورة نوح (مکیه وهي ثمان وعشرون آیه)

### سورة نوح مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾ قَالَ يَاقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿۳﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾﴾

[نوح: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که بترسان قومت را پیش از آنکه عذاب دردناکی برای ایشان بیاید (۱) گفت ای قوم من، به تحقیق که من برای شما ترساننده آشکارم (۲) که خدا را عبادت کنید و از او بترسید و مرا اطاعت کنید (۳) تا گناهانتان را بیامرزد و (اجل) شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد به درستی که اجل الهی چون آید مؤخر نشود اگر بدانید. (۴)

**نکات:** پس از حضرت آدم و ادریس اولاد ایشان از رفتگان خود متأثر می شدند و برای تسلیت خود از فراق ایشان تمثال و مجسمه ایشان را می ساختند و در منزل خود می گذاشتند و به آن تمثالها عظمت می دادند، کم کم اطفال ایشان اقتدا به پدران کردند و خیال کردند صاحبان این مجسمهها تأثیری در خلقت ایشان و یا در سرنوشت ایشان دارند و از تعظیم مجسمهها به عبادت آنها وارد شدند، خدا نوح را فرستاد که فقط خدا را بپرستید و از ارواح بزرگانتان که این مجسمهها را مظاهر آنها می دانید کاری ساخته نیست و در حوائج خود متوسل به آنان نباشید و فقط خدا را بپرستید و حوائج خود را از او بخواهید.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿۵﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿۶﴾ وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ فِي عَادَاتِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا ﴿۷﴾﴾

﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾<sup>۹</sup>  
 ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾<sup>۱۰</sup> يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾  
 وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾ [نوح: ۵-۱۲].

**ترجمه:** نوح گفت: خدایا من شب و روز قومم را دعوت کردم (۵) و دعوت من جز به فرارشان نیفزود (۶) و به راستی که هروقت ایشان را دعوت کردم که تا بیماری ایشان را انگشتهای خود را در گوشهایشان قرار دادند و جامه‌هایشان را به سر کشیدند و به کفر خود اصرار ورزیدند و تکبر کردند تکبر شدیدی (۷) سپس من با صدای بلند دعوتشان کردم (۸) باز من دعوتم را آشکارا و (گاهی) نهانی گفتم به کمال پنهانی (۹) آنگاه گفتم از پروردگار خود طلب آموزش کنید زیرا او آمرزنده است (۱۰) تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما فرود فرستد (۱۱) و شما را با مالها و فرزندان مدد کند و برای شما باغها قرار دهد و برای شما نهرا قرار دهد. (۱۲)

**نکات:** حضرت نوح در سن پنجاه سالگی مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال قوم خود را به توحید دعوت کرد و ایشان را وعده کرد که اگر ایمان آورید به عمرهای طبیعی به نهایت آن برسند و اگر نه بلا آید و عمرشان را قطع کند، ایشان گوش ندادند و جامه بر سر می‌کشیدند که صدای او را نشنوند و گوشها را می‌گرفتند که دعوت او را نفهمند، او نیز به انواع و اقسام دعوت می‌پرداخت، ولی قوم او به تقلید از بزرگان خود دست از کفر و شرک خود برنداشتند.

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾<sup>۱۳</sup> وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿۱۴﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿۱۵﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿۱۶﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿۱۷﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿۱۸﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿۱۹﴾ لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿۲۰﴾ [نوح: ۱۳-۲۰].

**ترجمه:** چه شده شما را که به بزرگی خدا امیدوار نیستید (۱۳) و حال آنکه شما را در حالات گوناگون خلق نموده (۱۴) آیا ندیده‌اید خدا چگونه هفت آسمان را بالای هم آفرید (۱۵) و در آنها ماه را روشنی و خورشید را چراغی قرار داده است (۱۶) و خدا روئیده شما را از زمین روئیدن عجیبی (۱۷) سپس شما را به زمین برمی‌گرداند و بیرون می‌آورد بیرون آوردن عجیبی (۱۸) و خدا برای شما زمین را مانند فرش نموده (۱۹) تا در راه‌های گشاده آن رهسپار شوید. (۲۰)

**نکات:** مقصود از حالات گوناگون ﴿أَطْوَارًا﴾؛ فقر بعد از ثروت، ثروت پس از فقر، ضعف پس از قوت، قوت پس از ضعف، طول پس از قصر و برعکس و صحت بعد از مرض، مرض پس از صحت،

گرسنگی پس از سیری، دیگر از حالت نطفگی به علقه، از علقه به مضغه، از مضغه به عظام و لحم، از جنین به طفولیت، از طفولیت به صباوت، از صباوت به مراهق بودن، از مراهق بودن به احتلام، از احتلام به شباب، از آن به التحاء، از آن به کهولت، از آن به شیخوخیت و هکذا.

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا حَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٥﴾﴾

[نوح: ۲۱-۲۵].

**ترجمه:** نوح گفت: پروردگارا حقا که ایشان مرا نافرمانی کردند و پیروی رئیسی کردند که مال و فرزندش برای او زیاد نکرد مگر زیان را (۲۱) و نیرنگ زدند نیرنگی بزرگ (۲۲) و گفتند: البته خدایان خود را رها نکنید و وامگذارید **ود** را و نه **سواع** و نه **یغوث** و **یعوق** و نه **نسر** را (۲۳) و به تحقیق بسیاری را گمراه کردند و (پروردگارا) ستمگران را جز گمراهی نیفزای (۲۴) به سبب خطا و گناهانشان غرق شدند و داخل آتش گردیدند پس غیر خدا برای خود یارانی نیافتند. (۲۵)

**نکات:** ﴿كَبِيرًا﴾ یعنی نیرنگ بسیار بزرگ و آن نیرنگشان این بود که به مردم می گفتند این تمثالها و بتان، مال و فرزند به شما می دهند و شفا و برکت و صحت به وجود ایشان است چنانکه از آیه بعد و آیه: ﴿وَاتَّبَعُوا مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ...﴾ استفاده می شود. و بدانکه **ود**، **سواع**، **یغوث**، **یعوق** و **نسر** نامهای پنج نفر از بزرگان فرزندان آدم بوده که از اولیاء خدا بودند و چون ایشان از دنیا رفتند مریدانشان به وسوسه شیطان و هوای نفس برای آنها عکس و مجسمه ساختند و توجه به آنان را موجب قضاء حاجت خود می دانستند و به قبر آنان توسل می جستند، پس کم کم تمثالهای آنان را تعظیم و توقیر نموده و به این نیرنگ که شما بندگان، لیاقت فیض خدا را ندارید جز باتوجه به آن بندگان مقرب، مردم را از خداپرستی و توحید دور کردند و به مجسمه پرستی وادار کردند و لذا رسول خاتم از مجسمه ساختن و تعظیم قبور اولیا و انبیاء، نهی نموده است.

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكٰفِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾﴾

[نوح: ۲۶-۲۷].

**ترجمه:** و نوح گفت: پروردگارا هیچ دیاری از این کافرین را بر روی زمین باقی مگذار (۲۶) زیرا تو اگر ایشان را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنی و فرزند می آوری مگر فاجر نابکار

کفران پیشه (۲۷) پروردگارا مرا و والدین مرا و هرکس که داخل منزلم در حال ایمان شود و مؤمنین و مؤمنات را بیامرز و برای ستمگران زیاد مکن مگر هلاکت را. (۲۸)

**نکات:** ﴿ذَيَّارًا﴾ به معنی هیچ‌کس است و در اصل ساکن دیار بوده است، حضرت نوح هرچه دیده بود از معاصرین خود تولید فاجر و کافر بود و لذا گفت: ﴿وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ و حتی پدران دست فرزندان خود را می‌گرفتند و می‌آوردند جلو نوح و وصیت می‌کردند که پس از ما به او ایمان نیاورید و ممکن است بگوییم آن حضرت از وحی خبر داشته که ایشان فرزند مؤمنی نمی‌آورند چنانکه در سوره هود آیه ۳۶ فرموده: ﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ﴾ «به نوح وحی شد که جز کسانی که ایمان آورده‌اند، هیچ‌کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهند آورد».

پس آن حضرت هلاکت ایشان را از حق تعالی خواست و خدا دعای او را مستجاب و همه را غرق نمود. آری رسولان الهی همه مبتلا به سرکشی، عناد و لجاج قوم خود بودند که حاضر نبودند سخن حق انبیاء را بپذیرند.



## سورة الجن (مکیة وهی ثمان وعشرون آیه)

### سورة جن مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِلَىٰ أَنَّهُ أَسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾﴾  
[الجن: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. بگو به سوی من وحی شده که عده‌ای از جنیان (به قرائت من) گوش دادند پس گفتند ما قرآنی عجیب شنیده‌ایم (۱) که به سوی راستی و کمال دعوت می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و احدی را با پروردگار خود شریک نمی‌کنیم (۲) و اینکه عظمت پروردگار ما برتر است، همسر و فرزندی نگرفته است (۳) و حقیقت این است که سفیه ما بر خداوند سخن دور از حق می‌گوید (۴) و حقیقت این است که ما گمان می‌کردیم که جن و انس هرگز بر خدا دروغی نسبت نمی‌دهند (۵) و حقیقت این است که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند پس بر طغیان و گمراهی آنان زیاد می‌کردند. (۶)

**نکات:** از این آیات معلوم می‌شود موجوداتی به نام جن هستند که از عقلا می‌باشند و آنان مؤمن و

کافر دارند و عده‌ای به برکت قرآن هدایت شده‌اند. و جمله: ﴿يَقُولُ سَفِيهًا﴾ دلالت دارد که بزرگان ایشان موجب دوری ایشان از خدا شده‌اند. و جمله: ﴿وَأَنَا ظَنَنَّا...﴾ دلالت دارد که ایشان مقلد بودند و دین ایشان از روی گمان بود و بعد متوجه شده و دست از تقلید برداشته‌اند، و این آیات دلالت بر بطلان تقلید دارد. و جمله: ﴿كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ...﴾ دلالت دارد بر اینکه عده‌ای از آدمیان پناه به جن می‌برده‌اند و خیال می‌کرده‌اند جن حافظ ایشان می‌شوند و عادت عرب این بود که به هر بیابانی

وارد می‌شده می‌گفته: «أعوذ بعزیز هذا الوادی من شر سفهاء قومه». و شاید آیاتی که از عابد جن مذمت شده همین کسان بوده‌اند که در سوره سبأ، آیه ۴۱ خدا فرموده: ﴿...يَعْبُدُونَ آلِجِنِّ...﴾. از یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ نقل شده که گفت: در ابتدای ورود رسول خدا ﷺ به مدینه به سفر رفتم، چون شب شد به نزد چوپانی رفتم نیمه شب گرگی بیامد و بره‌ای بگرفت، چوپان صدا زد: «يَا عَامِرَ الْوَادِي جَارُكَ جَارُكَ»، در جواب او صدائی آمد: یا سرحان ارسله، آوازی شنیدم و کسی را ندیدم، گرگ بره را رها کرد و گزندی به وی نرسید<sup>(۱)</sup>. و عجب این است که این کار یعنی پناه به جن و استمداد از جن را که مفهوم قرآن و به منزله شرک است شیعیان غلاة به امام محمد باقر نسبت داده‌اند، در احوالات حضرت او به کتاب بحار نظر کنید، و این دروغ را به آن جناب نسبت داده‌اند برای اثبات اعجاز برای او.

﴿وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ وَ شُهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أَرِيدَ يَمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾﴾  
[الجن: ۷-۱۰].

**ترجمه:** و اینکه گمان کرده‌اند چنانکه شما گمان کردید که خدا احدی را هرگز مبعوث نمی‌کند (۷) و به درستی که ما به آسمان نزدیک شدیم پس آنرا پر از پاسبانان با شدت و تیرهای آتشبار یافتیم (۸) و ما چنین بودیم که در کمینگاه برای شنیدن وحی می‌نشستیم، ولی الآن هرکس گوش فرا دهد می‌یابد که تیرهای آتش‌بار در کمین او است (۹) و به راستی - که ما نمی‌دانیم آیا برای اهل زمین شر اراده شده و مقدر گردیده یا اینکه پروردگارشان برایشان اراده صلاح کرده است. (۱۰)

**نکات:** ﴿لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا﴾ دو احتمال دارد: اول: که ظاهرتر است اینکه؛ ﴿لَّن يَبْعَثَ أَحَدًا﴾

﴿لَلْقِيَامَةِ﴾ که مشرکین مکه معتقد بودند. دوم: ﴿لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا لِلرَّسَالَةِ وَهُوَ غَيْرُ ظَاهِرٍ﴾. ﴿وَأَنَا﴾

۱- بغوی، معالم التنزیل (۲۳۹/۸)؛ ثعلبی، الکشف والبیان (۵۱/۱۰)؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (۱۰/۱۹). و ابن کثیر در تفسیرش (۴/۴۳۰)، سپس می‌گوید: «چه بسا گرگی که بره را گرفته بود، جنی بوده که از انسان ترسیده و فرار کرده است اما زمانی که چوپان از وی یاری خواسته گوسفند را بازگردانده تا اینکه او را گمراه کند و وی را از دینش خارج کند. والله اعلم». و آنرا در الدر المنثور (۲۹۸/۸-۲۹۹) به ابن المنذر و ابن ابی حاتم و عقیلی در الضعفاء و طبرانی و ابی الشیخ در العظمة و ابن عساکر نسبت می‌دهد. هیشمی در المجموع (۱۲۹/۷) می‌گوید: «طبرانی آنرا روایت نموده و در میان راویان آن عبدالرحمن بن إسحاق کوفی وجود دارد که ضعیف است».

لَمَسْنَا السَّمَاءَ... ﴿۱۰﴾ راجع به زمان قبل از بعثت است که شیاطین با آسمانها تماس داشتند و استراق سمع می‌کردند و خبرهای غیبی را از فرشتگان می‌گرفتند و برای کاهنان می‌آوردند، ولی چون محمد ﷺ مبعوث شد شیاطین رانده شدند با تیرهای شهاب آتشبار طبق خبرهای بسیار و ظاهر کلمات قرآن، اگر چه حقیقت این قضیه و کیفیت آن برای ما مستور است.

﴿وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ﴿۱۱﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿۱۲﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَأَمْنَا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿۱۳﴾ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَلِيسُطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿۱۴﴾ وَأَمَّا الْقَلِيسُطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿۱۵﴾ وَالْوِ اسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿۱۶﴾ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿۱۷﴾﴾

[الجن: ۱۱-۱۷].

**ترجمه:** و اینکه بعضی از ما صالحند و بعضی غیر آن، ما مذاهب متفرقه و فرقی مختلفه بوده‌ایم (۱۱) و اینکه ما چنین دانستیم که هرگز بر قدرت خدا غلبه نخواهیم کرد و از محیط اقتدارش فرار نتوانیم کرد (۱۲) و اینکه ما چون هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم پس آنکه به پروردگارش ایمان آورد از نه از نقصانی بیم دارد و نه از ستمی (۱۳) و اینکه بعضی از ما مسلمان و بعضی از ما منحرفند پس کسانی که اسلام آورند آنان راه صواب و کمال را خواسته و طلبیده‌اند (۱۴) و اما منحرفین پس هیزم دوزخ بوده‌اند (۱۵) و اینکه اگر بر راه ایمان پایدار بمانند البته ایشان را آب فراوان خواهیم داد (۱۶) تا ایشان را در آن بیازماییم و هرکس از یاد پروردگارش اعراض کند پروردگارش او را به عذاب سخت وارد می‌کند. (۱۷)

**نکات:** تمام آیات از قول جنیان است که به قوم خود می‌گفته‌اند تا آیه ۱۵ و اما جمله و آیه: ﴿وَأَلْوِ اسْتَقْمُوا﴾ کلام خداست که در ردیف کلام آنان آورده. و جمله ﴿كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا...﴾ دلالت دارد که در میان جن فرق و مذاهب بسیاری است از کفر و ایمان. و ﴿مَاءً غَدَقًا﴾ باران زیاد است که خدا وعده داده برای کفار و مشرکین اگر ایمان آورند زیرا اهل مکه در خشکسالی بودند برای کفرشان. و از آب زیاد به علم کثیر نیز تعبیر شده، پس هرکس در ایمان به خدا استقامت ورزد خدا او را علم زیاد بهره‌گرداند.

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾ وَأَنْتُمْ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿۱۹﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿۲۰﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ

لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مَنْ أضعفُ ناصِرًا وَأَقْلُعَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ عَ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾ ﴿٢٨﴾

[الجن: ۱۸-۲۸].

**ترجمه:** و حقا که مساجد مخصوص خداست پس احدی را با خدا نخوانید (۱۸) و اینکه چون بنده خدا ایستاد که بخواند خدا و قرآن را، نزدیک بود بر سر او هجوم کنند (۱۹) بگو همانا فقط پروردگارم را می خوانم و احدی را شریک او نمی کنم (۲۰) بگو که محققا من مالک ضرر و نفعی برای شما نیستم (۲۱) بگو محققا مرا هرگز پناه نمی دهد از قهر خدا احدی و هرگز غیر او پناهی نخواهم یافت (۲۲) مگر ابلاغ کردن پیغامها و رسالتهای خدا (که ملجأ و پناه من همان ابلاغ فرمان اوست) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند پس محققا برای او آتش دوزخ است که در آن همواره ماندنی است (۲۳) تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده می شوند پس به زودی خواهند دانست که چه کس یاورش ناتوان تر و عددش کمتر است (۲۴) بگو نمی دانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده می شوید و یا پروردگارم برای آن مدتی قرار داده است (۲۵) خدایی که دانای غیب است که احدی را بر غیب خود مطلع نمی گرداند (۲۶) مگر آن رسولی را که بیسندد که محققاً می فرستند و می گمارد از جلو و از عقب او کمینی (۲۷) تا بداند که آنان رسالات پروردگارش را ابلاغ کرده اند و او احاطه دارد به آنچه نزد رسولان است و عدد هر چیزی را شماره کرده است. (۲۸)

**نکات:** آیات ۱۸ تا ۲۲ دلالت دارد که خواندن غیر خدا چه در مساجد و چه غیر مساجد شرک است

به دلیل صریح کلمه ﴿وَلَا تُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾. و این آیات صریح است که در دعا نباید غیر خدا را خواند و غیر او ملجأ و پناهی نیست نه برای پیغمبران و نه برای مردم دیگر. حال باید فهمید که اکثر ملت ما در زمان ما چگونه به واسطه راهنمایان مذهبی از توحید دور افتاده اند و خیال می کنند خدا مانند سلاطین دنیا است که باید واسطه او را خواند، و می گویند شأن خدا أجل است از اینکه کسی او را مستقیم بخواند، ولی ندانستند خدا را تشبیه کردن به سلاطین و امراء شرک است و تشبیه خدا به مخلوق کفر است. رسول خدا ﷺ فرمود: «الْإِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَىٰ مِنْ دَبِيبِ التَّمَلِّ عَلَى الْمَسْجِدِ الْأَسْوَدِ فِي

اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ»<sup>(۱)</sup>. و جمله: ﴿وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾، دلالت دارد که فقط خدا حاضر و ناظر است و کس دیگر غیر او همه جا حاضر و ناظر و فریادرس نیست زیرا غیر او همه محدود و دارای مکانند. و جمله: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾<sup>(۲)</sup> إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾، دلالت دارد که فقط خدا عالم الغیب است و غیب خود را به کسی اظهار نمی‌دارد و از اخبار غیب کسی را مطلع نمی‌سازد مگر پیغمبری را که پسندیده و برگزیده که اخبار غیب را به او اظهار می‌دارد و آن رسول ایمان به آن اخبار دارد، پس آن رسول مؤمن به غیب است زیرا او از متقین است و متقین ایمان به اخبار غیب دارند نه اینکه خود عالم به غیب باشند، چنانکه آن رسول اخبار غیبی من الله را به امت خود ابلاغ می‌کند، متقین ایشان نیز مؤمن به آن اخبار غیبی می‌شوند چنانکه در جمله: ﴿لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا...﴾ بیان کرده که خدا مأموری در کمین رسولان خود می‌گذارد تا بداند که آنان اخبار را به امت ابلاغ کرده اند یا خیر، و معنی ﴿لِيَعْلَمَ﴾ در سابق در سوره توبه ذکر شد.

۱- «شرك در میان مردم از مورچه‌ای که بر سنگی سیاه در شب تاریک راه رود، مخفی‌تر است». مانند آنرا (با لفظ مشابه) حکیم ترمذی در نوادر الأصول و حاکم در المستدرک (۲/۲۹۱) روایت کرده و حاکم می‌گوید: «این روایت صحیح الإسناد است و شیخین آنرا تخریح نکرده است». و ذهبی در التلخیص می‌گوید: «دارقطنی در مورد عبد الأعلى می‌گوید: وی ثقة نیست». می‌گوییم: و همچنین أبونعیم در الحلیة آنرا تخریح کرده است. همگی از عائشة به صورت مرفوع روایت کرده‌اند. و البانی در ضعیف الجامع الصغیر زیاده (۳۴۳۲) آنرا ضعیف دانسته است.

## سورة المزل (مکیه وهي عشرون آیه)

### سورة مزل مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَتَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ ﴿١﴾ فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نَصْفَهُ أَوْ أَنْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾﴾

[المزل: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای گلیم بر خود پیچیده (و یا بار رسالت متحمل شده) (۱) شب را قیام کن مگر اندکی (۲) نیمی از آن و یا اندکی کمتر از آن (۳) و یا بر آن بیفزا و قرآن را به تأنی و تأمل قرائت نما به تأنی کامل (۴) محقق است که ما به زودی گفتار سنگینی بر تو القاء می کنیم (۵) محققا برخاستن شب سنگین تر و برای گفتار (و مناجات) مناسب تر است (۶) به درستی که در روز برای تو رفت و آمد طولانی است (۷) و نام پروردگارت را یاد کن و به سوی او منقطع و تضرع کن تضرع کاملی. (۸)

**نکات:** خطاب ﴿يَتَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ﴾ و ﴿يَتَأْتِيهَا الْمَدَّتِرُ﴾ در اوائل بعثت بوده برای اینکه رسول خدا از آمدن وحی هراسی داشت و خود را به جامه ای می پیچید، و یا تحمل وحی بر او سنگین بود، ولی بعداً مخاطب به ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ﴾ و ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ﴾ گردید. و معنی ترتیل در قرائت این است که با تأمل و تأنی و با صوت خوبی بخواند و در آیاتی که ذکر نعمت بهشت شده از خدا بخواهد و چون به آیات عذاب رسید به خدا پناه برد. و در آیات ﴿قُمْ اللَّيْلُ...﴾ دلالتی است بر اینکه رسول خدا ﷺ محتاج به تعلیم و تعلم و ریاضت و عبادت بوده و دیگران بیشتر احتیاج دارند و باید نماز شب را ترک نکنند.

﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلُهمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيْنَا

أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ  
وَكَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى  
فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً ﴿١٦﴾ [المزمّل: ۹-۱۶].

**ترجمه:** پروردگار مشرق و مغرب، نیست معبود و ملجأی جز او پس او را وکیل بگیر (۹) و بر  
آنچه می‌گویند صبر کن و از ایشان دوری کن دوری نیکوئی (۱۰) و مرا با تکذیب‌کنندگان  
صاحب نعمت بگذار و ایشان را کمی مهلت بده (۱۱) حقا که نزد ماست غله‌های گران و آتش  
افروخته (۱۲) و خوردنی گلوگیر و عذابی دردناک (۱۳) روزی که زمین و کوه‌ها بلرزد و کوه‌ها  
همچون تله‌های ریگ روان گردد (۱۴) به تحقیق ما فرستادیم به سوی شما رسولی گواه بر شما  
چنانکه فرستادیم به سوی فرعون رسولی (۱۵) پس فرعون آن رسول را نافرمانی کرد پس او را  
گرفتیم گرفتن شدیدی. (۱۶)

**نکات:** ﴿هَجْرًا جَمِيلًا﴾ عبارت است از اجتناب در باطن ودعوت به حق به طریق نصیحت. و  
جمله ﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ...﴾ جمله تهدیدآمیزی است یعنی کار این کافران را با من واگذار تا انتقام  
تورا از ایشان بکشم و شاهد بودن رسول بر امت همان گواهی اوست بر اعمال مردم در زمان حیاتش،  
مانند سایر انبیاء و خصوصاً در اینجا تشبیه کرده محمد ﷺ را به حضرت موسی عليه السلام، همانطوریکه  
مسلمان در شأن و صفات حضرت موسی غلو نمی‌کند باید در شأن و مقام حضرت محمد نیز غلو نکند.

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ؕ كَانَ  
وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾ إِنْ هَذِهِ تَذَكُّرٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رِيِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾ إِنْ رَبِّكَ يَعْلَمُ  
أَنَّكَ تَقُومُ أَذْنَىٰ مِنْ ثُلثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ  
وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ  
سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَعَاخِرُونَ يَصْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَعَاخِرُونَ  
يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ  
قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا  
وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾﴾ [المزمّل: ۱۷-۲۰].

**ترجمه:** اگر کفر را اختیار کنید چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌کند (یعنی روز قیامت)  
پرهیز می‌کنید (۱۷) در آن روز آسمان شکافته شود و وعده او انجام شدنی است (۱۸) این  
اوصافی که برای قیامت ذکر شد تذکر و پندی است، پس هر کس بخواهد به سوی خداوندش

راهی جوید (۱۹) حقا که پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو اند، نزدیک به دو ثلث شب یا نیمی از شب یا ثلث آن را (برای عبادت) برمی‌خیزید؛ و خداست که شب و روز را اندازه می‌گیرد و مقدارهای آن را معین می‌کند، خدا دانست که شما اندازه آن را هرگز نمی‌توانید حساب کنید، پس بر شما بخشش کرد؛ پس آنچه برای شما میسر است از قرآن قرائت کنید. خدا داند که بعضی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگر در زمین سفر کنند و از فضل خدا طلب کنند و عده دیگر قتال در راه خدا می‌کنند، پس آنچه میسر است از قرآن بخوانید و نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به خدا قرض نیکو دهید، و آنچه از کار خیر برای خودتان پیش فرستید آن را نزد خدا بیابید که بهتر و پاداش بزرگتری است و از خدا آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده و رحیم است. (۲۰)

**نکات:** رسول خدا ﷺ چون مخاطب به خطاب ﴿قُمْ اللَّيْلَ...﴾ شد، خود و اصحاب گرامیش شبها به پا خاستند و چون گاهی نصف و ثلث شب مشتبّه بود و شخص نمی‌توانست به راحتی نصف را از ثلث تمیز دهد، لذا از خوف آنکه مبدا کم‌تر از حدّ معین عبادت کند تا صبح عبادت می‌کردند تا قدم مبارک حضرت ورم کرد تا یکسال چنین بود، سپس این آیات آخرسوره نازل شد که آنچه میسر و آسان است بخوانید و انجام دهید و وجوب نماز شب از اصحاب پیامبر برداشته شد و به علاوه مؤمنین گاهی بعضی بیمار می‌شوند و بعضی مسافرت می‌کنند و یا در راه خدا قتال خواهند کرد و توان قیام طولانی در شب را ندارند. مختصر اینکه وجوب قیام نصف شب و یا دو ثلث شب برای اصحاب رسول، تبدیل به استحباب گشت و نماز شب بر اصحاب او و ترک آن جایز گردید. و باید دانست که قرائت و تدبیر در قرآن و فهمیدن مطالب آن بر هر مسلمانی واجب است خصوصاً جوانان، حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ»<sup>(۱)</sup>. و جمله: ﴿تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ دلالت دارد که اعمال انسان روز قیامت مجسم می‌شود که خود اعمال را می‌بیند و ممکن است ﴿تَجِدُوهُ﴾ به تقدیر تجدوا ثوابه بگیریم.

۱- «هرکس درحالی که جوان و مومن است قرآن را بخواند، قرآن با گوشت و خون او عجین می‌گردد». کلینی، الکافی



## سورة المدثر (مکیه وهي ست وخمسون آية)

### سورة مدثر مکی و دارای ۵۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾

وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ [المدثر: ۱-۷].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. ای جامه بر سرکشیده (۱) برخیز و بترسان (۲) فقط پروردگارت را بزرگدان (تکبیرگوی) (۳) و جامهات را پاک بدار (۴) و از پلیدی دوری کن (۵) و منت مگذار که افزون طلبی کنی (۶) و برای خاطر پروردگارت صبور باش. (۷)

**نکات:** روایت شده که اول سوره ای که نازل شد سوره مدثر بود و بعضی گفته اند سوره علق بوده که

اول آن ﴿أَفْرَأُ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...﴾ می باشد.

جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: من یکماه به کوه حرا مجاور شدم سپس پائین آمدم به دشت رسیدم ندایی شنیدم، به هر طرف نظر کردم کسی را ندیدم، باز ندائی شنیدم سرم را بلند کردم دیدم جبرئیل بر کرسی نشسته در هوا چون هیئت او را دیدم بترسیدم و به منزل آمدم و گفتم «دثرونی» چیزی روی من بیندازید<sup>(۱)</sup>.

و بعضی گفته اند مقصود از ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ لباس نبوت است یعنی؛ ای خلعت نبوت بر خود افکنده به ادای وظیفه قیام نما.

و تقدیم ﴿رَبِّكَ﴾ بر ﴿فَكَبِّرْ﴾ تخصیص تعظیم و تکبیر را به خدا می فهماند و این آیه دلیل بر وجوب تکبیر است و معنی تکبیر بزرگتر دانستن اوست از صفات خلق و تشبیه او به مخلوق. و ممکن است معنی ﴿وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾؛ ثيابك فشمز باشد، یعنی دامن همت بر کمر زن، چون جامه بلند ملوث می شود باید جامه را کوتاه کرد و به کمر زد، و در حدیث آمده که «عَسَلُ الثِّيَابِ يُدْهَبُ إِلَيْهِمْ

وَالْحَزْنَ<sup>(۱)</sup>، پس به معنی قصر نیز ممکن است اگرچه خلاف ظاهر است، و بعضی گفته معنی آیه این است که پاکدامن باش یعنی از اخلاق ذمیمه و طمع و حرص خود را حفظ کن، «يُقَالُ: فَلَانُ طَاهِرٌ الشِّيَابِ وَالذَّيْلِ». یعنی؛ «عَنِ الْمَعَايِبِ وَالْمَفَاسِدِ»، و رجز به معنی پلیدی ظاهر و معنوی آمده یعنی از گناه و شرک دوری کن. و جمله ﴿وَلَا تَمُنُّ﴾ مطلق است ممکن است بگوئیم مراد منت بر خدا مگذار در عبادت و یا منت بر خلق مگذار در ابلاغ رسالت و یا منت بر مؤمنین مگذار در هدایت و یا منت بر مردم مگذار در عطا و بخشش که زیاده طلب کنی، و نیز ﴿تَسْتَكْثِرُ﴾ مطلق است یعنی از خلق اجر زیاد میخواه، و یا در قرض زیاده طلب و یا مراد آن است که منت مگذار تا پیرو زیاد پیدا کنی. و ممکن است تمام این معانی مقصود باشد.

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ۙ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ۙ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۙ﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۙ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۙ وَبَيْنَ يَدَيْهِ شُهُودًا ۙ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ۙ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۙ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۙ سَأَرْهَقُهُ وُضْعُودًا ۙ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۙ فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۙ ثُمَّ قَاتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۙ ثُمَّ نَظَرَ ۙ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۙ ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ ۙ فَفَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۙ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۙ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۙ﴾ [المدثر: ۸-۲۶].

**ترجمه:** پس چون (قیامت برپا و) در شیپور دمیده شود(۸) پس آن وقت همان روز سختی است(۹) بر کافران آسان نیست(۱۰) مرا واگذار با آنکه او را آفریدم به تنهایی(۱۱) و برای او مال فراوان قرار دادم(۱۲) و فرزندانی حاضر(۱۳) و برای او آماده کردم هرچیز را آماده کردن کاملی(۱۴) سپس طمع دارد که افزونش دهم(۱۵) هرگز زیرا او با آیات ما عناد دارد(۱۶) به زودی او را به سختی و کيفری دشوار وادارم(۱۷) زیرا او درباره قرآن فکر کرد و حساب نمود(۱۸) پس کشته باد(مرده باد) چگونه حساب کرد(۱۹) سپس مرده باد چگونه حساب کرد(۲۰) آنگاه نظر کرد(۲۱) سپس عبوس کرد و روترش نمود(۲۲) سپس روگردانید و تکبر نمود(۲۳) پس گفت نیست این سخن مگر سحری که ترجیح داده می شود(۲۴) نیست این مگر گفتار بشر(۲۵) به زودی می برم او را به سقر(۲۶).

۱- «شستن لباس غم و اندوه را از بین می برد». حر عاملی، وسائل الشیعة، بَابُ اسْتِحْبَابِ لُبْسِ الثَّوْبِ النَّظِيفِ

**نکات:** این آیات راجع به ولید بن مغیره یکی از بزرگان و ثروتمندان مشرکین است و او را فرزندان

بسیاری بوده که همه در حضور و محضر او بودند و او را وحید قومه گویند ﴿وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ اشاره و طعن به همین است، و چون قریش در دارالندوة اجتماع کردند ولید به ایشان گفت شما دارای اعتبار و تدبیر می‌باشید عرب برای رفع اختلافات خود نزد شما می‌آیند، پس شما آراء خود را یکی کنید و درباره محمد چیزی بگویید که مورد قبول همه باشد، گفتند: ما می‌گوییم او شاعر است، ولید عبوس کرد و این سخن را پسند نکرد و گفت: ما شعر زیاد شنیده‌ایم سخن او مانند شعر نیست، گفتند: ما می‌گوییم او کاهن است، گفت: می‌روید نزد او چیزی از کارها و نشانه‌های کاهن نمی‌بینید، گفتند: می‌گوییم او ساحر است، گفت: ساحر چیست؟ گفتند: ساحر بین دو دشمن دوستی می‌افکند و بین دو دوست دشمنی می‌اندازد، ولید گفت: پس او ساحر است، پس هر یک از قریش به محمد می‌رسیدند می‌گفتند: یا ساحر یا ساحر و بر رسول خدا ﷺ بسیار سخت آمد تا اینکه این آیات نازل شد<sup>(۱)</sup>.

و روایت دیگری آمده که چون سورة غافر ﴿حَمَّ﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ... به رسول خدا ﷺ نازل شد، حضرت به مسجد وارد شد و ولید بن مغیره نزدیک حضرت بود، قرائت او را می‌شنید، چون رسول خدا ﷺ متوجه شد که او می‌شنود قرائت آن آیات را مکرر نمود، پس ولید برفت در مجلس قوم خود و گفت: به خدا قسم از محمد ساعت گذشته کلامی شنیدم که نه از کلام انس و نه از کلام جن است، و کلام او دارای شیرینی و رونقی است و بالای سخن او مفید ثمر و پایین سخنش ریشه‌دار، و کلام او فوق هر کلامی است. سپس برگشت به منزلش، قریش به یکدیگر گفتند: ولید میل به دین محمد نموده، تمام قریش به او اقتدا خواهند کرد زیرا به ولید ریحانه قریش می‌گفتند. ابوجهل گفت: من می‌روم ولید را کفایت می‌کنم، پس رفت بر ولید وارد شد و به حالت غم نزد او نشست. ولید گفت: چرا محزونی ای برادرزاده؟ گفت: چون قریش از تو عیبجویی می‌کنند با این کثرت سن تو و می‌گویند تو سخن محمد را زینت داده‌ای، پس ولید برخاست با ابوجهل آمدند نزد قوم خودشان بنی مخزوم، پس گفت: شما گمان می‌کنید محمد مجنون است آیا چیزی که دلالت بر جنون او کند از او دیده‌اید؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می‌کنید او کاهن است آیا نشانه‌ای از کاهنی در او می‌باشد؟ گفتند: اللهم لا، گفت گمان می‌کنید او شاعر است، آیا دیده‌اید هرگز شعری بگوید؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می‌کنید کذاب است آیا به تجربه کذبی از او شنیده‌اید؟ گفتند: اللهم لا، و او را صادق الامین می‌گویند و نام او قبل از نبوتش این بوده، پس قریش گفتند: پس محمد چیست؟ او فکری کرد سپس نگاهی کرد و عبوس شد و گفت: نیست

او مگر ساحری<sup>(۱)</sup>؛ چون ولید نبوت و صدق رسول خدا را می فهمید و برای تکبر چنین رأیی زد، خدا فرموده: او را به سقر وارد خواهیم کرد. و کلمه وحید ممکن است حال باشد برای تاء «خَلَقْتُ» و یا حال باشد برای من موصوله و یا حال باشد برای هر دو.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾  
 وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا  
 لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا  
 الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا  
 مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ  
 إِلَّا ذِكْرَىٰ لِّلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِلْحَادِي  
 الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَّقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا  
 كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا  
 سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا  
 نَحْوُضَ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْيَقِينَ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ  
 شَفَلَعَةُ الشَّلْفِيعِينَ ﴿٤٨﴾

ترجمه: و تو چه می دانی که سقر چیست؟ (۲۷) نه کسی را باقی گذارد و نه رها کند (۲۸) پوست بشره را بسوزاند (۲۹) نگهبانان بر آن نوزده نفرند (۳۰) و ما مأمورین آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم و شماره آنان را قرار ندادیم مگر برای امتحان آنان که کافرند تا آنان که کتاب (آسمانی) داده شده اند به یقین برسند و تا زیاد گردد ایمان آنان که ایمان آورده اند و اهل کتاب و مؤمنین تردید نکنند و تا آنان که در دلهاشان مرض است و کافران بگویند خدا چه اراده کرده به این عدد که برای مثل آورده، بدین گونه خدا گمراه می کند هر که را بخواهد و هدایت می کند هر که را بخواهد و سپاه پروردگارت را نمی داند جز خودش، و نیست این سقر مگر تذکری برای بشر (۳۱) آری قسم به ماه (۳۲) و به شب چون برود (۳۳) و به صبح چون آشکار گردد (۳۴) که سقر یکی از عذابهای بزرگ است (۳۵) ترساننده آدمیان است (۳۶) برای هر کس از شما که بخواهد (در کار خیر) جلورود و یا عقب افتد (۳۷) هر کس درگرو اعمال خود است (۳۸) مگر سمت راستیها (۳۹) که در بهشتها از یکدیگر پرسش می کنند (۴۰) از

گنه کاران (۴۱) که چه چیز شما را به سقر برد (۴۲) گویند: ما از نمازگزاران نبودیم (۴۳) و مسکین را طعام نمی دادیم (۴۴) و با یاوه گویان یاوه می گفتیم (۴۵) و به روز جزاء تکذیب می کردیم (۴۶) تا مرگ ما رسید (۴۷) پس شفاعت شفیعان سودشان ندهد. (۴۸)

**نکات:** ﴿سَقَرٌ﴾ وادیی از وادی های دوزخ است که جا و مأوی متکبرین است و عدد مأمورین ﴿سَقَرٌ﴾ را خدای تعالی ۱۹ عدد قرار داده که تا کفار بگویند چرا کمتر نشد و چرا زیادتر نشد و چگونه خدا دوزخ به این بزرگی را در تحت نظر ۱۹ نفر قرار داده؟ جوابشان این است که خدا قدرت به ایشان داده که دوزخ را اداره کنند و عجب است از حزب بهائیان که عدد رؤسای خود و عدد محفل خود را و یا عدد ماه و یا هر عدد خوبی را نوزده گرفته اند.

﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿۱۹﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿۲۰﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿۲۱﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً ﴿۲۲﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿۲۳﴾ كَلَّا إِنَّهُ وَتَذْكَرُهُ ﴿۲۴﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿۲۵﴾ وَمَا يَذْكَرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَعْفَرَةِ ﴿۲۶﴾﴾

[المدثر: ۴۹-۵۶].

**ترجمه:** پس چه شده این مردم را که از تذکر و پند اعراض می کنند (۴۹) گویا خران رم کننده می باشند (۵۰) که از شیر گریخته اند (۵۱) بلکه هر مردی از ایشان می خواهد صحیفه های نشر شده به او داده شود (۵۲) نه چنین است هرگز بلکه از سرای دیگر نمی ترسند (۵۳) آری این قرآن موجب تذکری است (۵۴) پس هر که بخواهد پند گیرد و آن را یاد کند (۵۵) و پند نمی گیرند مگر اینکه خدا بخواهد که او اهل تقوی و مغفرت است. (۵۶)

**نکات:** کفار می گفتند ما به تو ایمان نمی آوریم تا برای هر یک از ما کتب و اوراقی بیاوری و به هر یک از ما کتابی نازل شود، خداوند می فرماید چنین نیست که اینان می گویند بلکه چون ایمان ندارند بهانه گیری می کنند و به علاوه اگر بنا باشد به هر بشری کتابی نازل شود دیگر ارسال رسل معنی ندارد. و معنی اهل التقوی این است که خدا سزاوار است که از او ترسیده شود.

## سورة القيامة (مكية وهي أربعون آية)

### سورة قیامه مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۝ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ تَجْمَعَ عِظَامَهُ ۝ بَلَىٰ قَدِيرِينَ عَلَيَّ أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ ۝ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۝ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ۝ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ۝ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۝ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۝ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ۝ كَلَّا لَا وَزَرَ ۝ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ۝﴾

[القيامة: ۱-۱۲].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم نمی خورم به روز محشر (۱) قسم نمی خورم به نفس ملامت گر (۲) آیا انسان گمان می کند که استخوانهایش را جمع نمی کنیم (۳) بلی (جمع می کنیم) در حالیکه تواناییم بر اینکه سرانگشتانش را بسازیم (۴) بلکه انسان می خواهد آینده نیز بدکاری کند (۵) (از این رو به حالت انکار) می پرسد روز قیامت کی خواهد بود (۶) پس آن هنگام که چشم خیره شود (۷) و ماه بگیرد (۸) و خورشید و ماه جمع گردد (۹) در آن روز انسان بگوید کجاست مَفَرٌّ (۱۰) آری نیست مفر (۱۱) آن روز فقط به سوی پروردگار توست جای قرار. (۱۲)

**نکات:** ﴿لَا﴾ در ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ ممکن است نافی باشد چنانکه ما ترجمه کردیم زیرا مشرکین قیامت و محشر و همچنین نفس ملامت گر را که در قیامت خود را ملامت کند قبول نداشتند و قسم خوردن به چیزی که طرف قبول ندارد لغو است. و حق تعالی از میان تمام اعضای انسان برای اظهار قدرت به ساختن سرانگشتان استدلال کرده و در این آیات فرموده: «قَدِيرِينَ عَلَيَّ أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ»، و در علم امروز ثابت شده که میلیاردها بشر گذشته و آینده در نقشه پوست انگشتان با هم اختلاف دارند و از اینجا انگشت نگاری به وجود آمده که هر کسی را می توانست امتیاز دهند از دیگری به واسطه نقشه و خطوط سرانگشتانش، در این آیات خدا خواسته بفهماند که قدرت و اراده ما است که چنین امتیازی در

خطوط سرانگشتان انسانها نهاده ایم که هر مقصری را به توسط انگشتانش می توان تعیین کرد و در قیامت همان خطوط را اعاده می دهیم.

﴿يَنْبُؤُا الْاِنْسٰنُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاٰخَرَ ﴿۱۳﴾ بَلِ الْاِنْسٰنُ عَلٰی نَفْسِهٖٓ بَصِيْرَةٌ ﴿۱۴﴾ وَلَوْ اَلْقٰی مَعٰذِرَهٗو ﴿۱۵﴾ لَا تُحْرِكُ بِهٖٓ لِسٰنَكَ لِتَعْجَلَ بِهٖٓ ﴿۱۶﴾ اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعُهٗو وَقُرْاٰنُهٗو ﴿۱۷﴾ فَاِذَا قَرَأْتَهٗ فَاتَّبِعْ قُرْاٰنُهٗو ﴿۱۸﴾ ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيٰٰنُهٗو ﴿۱۹﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّوْنَ الْعٰجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ ﴿۲۱﴾﴾

**ترجمه:** در آن روز خبر داده می شود انسان به آنچه از پیش فرستاده و آنچه بازپس گذاشته است (۱۳) بلکه (خبر لازم نیست) انسان بر خودش بیناست (۱۴) و اگر چه عذرهایی برای خود القاء کند و پرده پوشی نماید (۱۵) زبانت را (هنگام نزول آیات) به آن حرکت مده برای آنکه به (قرائت و حفظ) آن شتاب کنی (۱۶) که بر عهده ماست جمعش (درحافظه تو) و قرائت آن (۱۷) پس چون آنرا قرائت کردیم پیروی کن قرائت آن را (۱۸) سپس بر عهده ماست بیان آن (۱۹) چنین نیست (که می گوئید) بلکه شما دنیا را دوست می دارید (۲۰) و رها می کنید آخرت را. (۲۱)

**نکات:** ﴿مَعٰذِرَهٗ﴾ جمع معذرة است که انسان برای گناهان خود معذرت خواهی می کند، و عذرهایی می آورد، ممکن است جمع معذار به معنی؛ ستر باشد یعنی به عمل خود پرده پوشی کند. و در جمله: ﴿لَا تُحْرِكُ بِهٖٓ...﴾ دو احتمال گفته اند: اول: اینکه خطاب به رسول خدا ﷺ باشد که او در موقع نزول وحی و قرائت جبرئیل عجله می کرد و همراه با قرائت جبرئیل زبان خود را به قرائت حرکت می داد یعنی آیات را می خواند، برای اینکه فراموش نکند، خدا او را از عجله نهی می کند. و دوم: اینکه خطاب به انسان باشد در روز معاد به قرینه آیات قبل و بعد چون انسان در موقع قرائت نامه عمل از ترس تلجلج می کند و عجله می نماید، خدا فرموده به او گفته می شود عجله مکن که بر عهده ما بوده جمع و ضبط آن، چون ما قرائت و یکی یکی اعمال تو را ذکر کردیم تو قرائت آن را پیروی کن به تصدیق آن و ما به تفصیل گناهان تو را بیان می کنیم. ولی قول ظاهر و قوی همان معنی اول است که خطاب به پیغمبر اکرم ﷺ باشد. و جمله ﴿اِنَّ عَلَيْنَا بَيٰٰنُهٗو﴾ دلالت دارد بر جواز تأخیر بیان از وقت خطاب و همچنین دلالت دارد بر وجوب بیان بر خدا آنچه را که لازم العلم والعمل است که خود خدا باید بگوید و بیان کند نه دیگری.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالَّتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾﴾

**ترجمه:** چهره‌هایی در آن روز شاداب است (۲۲) فقط به سوی لطف خداوند نگران است (۲۳) و چهره‌هایی در آن روز ترشروی است (۲۴) گمان دارند رفتار کمرشکنی با آنها می‌شود (۲۵) چنین نیست (که متنبه شوند تا) هنگامی که جان به گلو برسد (۲۶) و گفته شود کیست بردارنده او و یا شفا دهنده او (۲۷) و بدانند که هنگام جدائی است (۲۸) و این ساق پا با آن ساق به پیچد (۲۹) فقط به سوی پروردگارتوست در آن روز وقت راندن. (۳۰)

**نکات:** ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ لغت نظر چون متعدی به الی شود به معنی رؤیت نیست بلکه به معنی توجه است<sup>(۱)</sup> چنانکه خداوند در آیه ۷۷ آل عمران فرموده: ﴿... وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ

۱- رؤیت و یا دیدار پروردگار متعال در روز قیامت بخشی از ایمان به غیب است. بخشی که خداوند متعال آنرا شرط اول تقوی معرفی نموده است: ﴿الْمَ ﴿١﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾، محدوده این بخش تنها از راه نصوص قرآن کریم و سخنان گهربار رسول خدا ﷺ تعیین می‌شود. و در این میدان عقل را هیچ قدرت و توانی نیست، چرا که این مسأله خارج از محدوده درک عقل و حواس انسانی است.

و چون دلایل ثبوت دیدار خداوند متعال در بهشت بسیار روشن و واضح است و به مرات و کرات در احادیث صحیحه وارد شده، همواره این مسأله در امت اسلام جزئی از مسلمات و بدیهیات مورد اتفاق بوده است و کسی از صحابه و یا علمای پس از ایشان آنرا انکار نکرده است. و تنها در زمان به قدرت رسیدن بدعت‌گزاران و فلسفه‌بافان این مسأله‌ی ثابت، چون بسیاری از بدیهیات دیگر، زیر سوال رفت؛ و اینگونه بود که فرقه‌های بدعت‌گذاری چون جهمیه و معتزله و خوارج و امامیه این مسأله را انکار کردند که مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد!!

و متأسفانه علامه برقعی رحمته در این موضوع دقت نکرده و بر اساس عقائدی که از پیش در ذهن ایشان رسوب کرده بود، مسأله رؤیت پروردگار را رد می‌کند. و به گمان ما اگر ایشان با روح حق جویی و حق طلبی که در نوشته‌های ایشان ملاحظه می‌کنیم فرصتی می‌یافت و این مسأله را با دقت مورد بررسی و مطالعه قرار می‌داد بدون شک حقیقت را می‌پذیرفت. در هر حال از پروردگار یکتا می‌خواهیم که از اشتباهات همه ما درگذرد. و در اینجا لازم می‌بینیم بصورت بسیار مختصر بدور از فلسفه بافی این مسأله را برای خواننده محترم روشن سازیم و در صورت مطالعه و بررسی بیشتر خواننده گرامی می‌تواند به کتاب‌های عقیده اهل توحید مراجعه کند و شرح و بسط بیشتر این مسأله را ملاحظه کند.



تمام دانشمندان امت از صدر اسلام تاکنون - جز گروه اندکی که به آن‌ها اشاره رفت - بر این مساله اتفاق دارند که مؤمنان پروردگارشان را در روز قیامت می‌بینند؛ و این بشارتی است که آیه ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت صراحتاً برای آن‌ها به ارمغان آورده: ﴿وَجُوهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ «در آن روز چهره‌هایی شاداب و شاداند \* به پروردگار خود می‌نگرند». و همچنین از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب و خادم پیامبر اکرم ﷺ انس بن مالک رضی الله عنه ثابت است که در آیه ۲۶ سوره یونس؛ ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ...﴾ «کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو از آن ایشان است و افزون دارند». گفته اند که: ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ یعنی؛ بهشت، و ﴿زِيَادَةٌ﴾ یعنی نگاه کردن به پروردگار یکتا. و رسول خدا ﷺ و یاران ایشان و آنان که پس از ایشان آمده‌اند این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند.

اما احادیثی که رویت و دیدار خداوند متعال توسط مومنان را ثابت نموده، بعدی زیاد است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را انکار کند. بیش از ۳۰ صحابه این احادیث را روایت کرده‌اند. از این قبیل است حدیث صحیحی که ترمذی و ابن ماجه و احمد روایت کرده‌اند: صهیب رضی الله عنه روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم ﷺ آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ...﴾ را خواندند، سپس فرمودند: آنگاه که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند و دوزخیان به دوزخ می‌روند، شخصی صدا می‌زند: ای بهشتیان، شما را بر پروردگارتان وعده‌ای است و او می‌خواهد به آنچه شما را به آن وعده داده وفا کند. می‌گویند: آن چیست! آیا پروردگارتان ترازوی اعمال‌مان را سنگین نکرد و صورت‌های‌مان را نورانی نساخت و ما را وارد بهشت نکرد و از جهنم نجات نداد؟ اینجاست که حجاب برداشته می‌شود و مؤمنان به پروردگارشان نگاه می‌کنند. و نعمت دیدار پروردگار نزد ایشان از تمام نعمت‌هایی که به آن‌ها داده شده، عزیزتر و برتر خواهد بود. و این است ﴿زِيَادَةٌ﴾ در آیه».

و از روایت‌های بسیاری ثابت شده که بسیاری از صحابه از جمله: ابوبکر صدیق و حذیفه و ابوموسی اشعری و ابن عباس رضی الله عنه ﴿زِيَادَةٌ﴾ را به «دیدار پروردگار» ترجمه کرده‌اند.

و در احادیث بسیاری آمده که صحابه از پیامبر خدا ﷺ پرسیدند: آیا پروردگارتان را در روز قیامت خواهیم دید. ایشان در جواب فرمودند: آری، پروردگارتان را با وضوح و روشنی تمام خواهید دید؛ چنانکه دیدن ماه شب چهارده در آسمان روشن و صاف برای‌تان واضح است به همان روشنی و وضوح پروردگارتان را خواهید دید». و این احادیث را با روایات بسیاری در کتاب‌های صحاح و مسانید و سنن می‌یابید.

اما جهمی و معتزله و خوارج و امامیه که رؤیت پروردگارشان را انکار کرده‌اند، آیات صریح قرآن و احادیث روشن نبوی صلی الله علیه و آله را کنار نهاده و بر خر لنگ عقل سوار شده‌اند که به چاه اشتباه افتاده‌اند!

اینان می‌گویند که وقتی موسی صلی الله علیه و آله از پروردگارش خواست او را از شرف دیدار خود بهره‌مند گرداند الله متعال فرمود: ﴿أَلَنْ تَرِنِي﴾ [الأعراف: ۱۴۳] «هرگز مرا نمی‌بینی»، دیگر اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ «چشم‌ها او را در نمی‌یابند» که با دقت در این دو آیه می‌بینیم که هر دو آیه خود شواهدی گویا هستند بر اثبات رؤیت نه انکار آن!

مثلا در آیه ﴿لَنْ تَرٰنِي﴾ می توان گفت:

(۱) موسی با پروردگارش مستقیما سخن می گفت و از همه بهتر او را می شناخت، آیا امکان داشت که او از خداوند چیزی را درخواست کند که برایش جایز نیست؟! (۲) خداوند خواسته ی موسی را نکوهش نکرد! اگر خواسته ی موسی ناجایز و اشتباه می بود خداوند آن را رد می کرد چنانکه با نوح علیه السلام چنین کرد، وقتی نوح علیه السلام از خداوند خواست فرزند ناباش را نجات دهد خداوند متعال فرمودند: ﴿إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [هود: ۴۶] «من تو را نصیحت می کنم که از نادانان نباشی».

(۳) خداوند فرمود: ﴿لَنْ تَرٰنِي﴾ و نگفت: «إني لا أرى» (من دیده نمی شوم)، یا: لا تجوز رؤيتي «دیدن من جائز نیست» یا: لست بمرئي «قابل دیدن نیستم». و تفاوت بین دو جواب بسیار روشن است. و اگر بخواهیم برای توضیح بیشتر مثالی بیاوریم می توانیم بگوییم، اگر کسی در آستینش سنگی داشته باشد و دیگری گمان کند که غذایی است و به او بگوید: بده تا بخورم. جواب درست این است که: این قابل خوردن نیست، یا چیز خوردنی نیست. اما اگر غذایی می بود جواب صحیح این بود که بگوید: إنك لن تأكله «هرگز آن را نخواهی خورد». و این جواب ذات باری تعالی دلیلی بر آن است که خداوند قابل رؤیت است اما طبیعت و استعدادها و قوه های محدود بشری موسی قادر به دیدن پروردگارش در این دنیا نیست.

(۴) خداوند متعال فرمودند: ﴿وَلَكِنِ أَنْظَرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرٰنِي﴾ [الأعراف: ۱۴۳] «و لیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید». خداوند به موسی فهمانید که این کوه با صلابت و این صخره های بزرگ و سنگ های سترگ توان این را ندارد که در مقابل تجلی الهی ثابت بمانند، پس چگونه تو با این ضعف و ناتوانی بشری می توانی تحمل کنی؟!

(۵) خداوند متعال فرمودند: ﴿فَلَمَّا تَخَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾ [الأعراف: ۱۴۳] «اما هنگامی که پروردگارش، خویشتن به کوه نمود (برای کوه تجلی نمود)، آن را درهم کوبید». اگر خداوند برای کوه که جمادی است بی روح که در پیشگاه الهی نه پاداشی دارد و نه بازخواستی تجلی می کند، پس چرا این امکان را متصور نمی - شوید که خداوند متعال برای پیامبران و مؤمنان محبوبش در بهشت برین تجلی کند.

(۶) خداوند با موسی علیه السلام مستقیما سخن گفت و او را ندا زد و با او به تنهایی سخن گفت. پس چرا امکان نمی دهید که آنکه با مخاطبش مستقیما سخن می گوید و حرفش را می شنود، مخاطبش را از دیدار خود بهره مند گرداند. اما اینکه ادعا نموده اند «لن» بر نفی همیشگی در دنیا و آخرت دلالت دارد ادعایی است بی جا. چون «لن» حتی اگر با کلمه «ابدا» - همیشه و برای ابد - همراه باشد به معنای انکار در دو دنیا نیست؟! چه رسد که به تنهایی آید!

خداوند متعال در سوره بقره آیه ۹۵ در مورد یهودیان می فرماید: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا﴾ «ولی آنان هرگز آرزوی مرگ نمی کنند»، و سپس در سوره زخرف ۷۷/ خبرشان را در آخرت داریم که فریاد می زنند: ﴿وَنَادَوْا يَمَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّنَا﴾ «آنان فریاد می زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند...». پس اگر «لن» برای انکار ابدی در دو

يَوْمٍ... ﴿١﴾ که مقصود توجه لطف است نه رؤیت چنانکه در آیه ۱۹۸ سورة أعراف فرموده: ﴿وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾<sup>(۲)</sup>، و نظر به معنی؛ انتظار نیز آمده مانند: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ...﴾<sup>(۳)</sup> و ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ...﴾<sup>(۴)</sup>. و جمله ﴿مَنْ رَاقٍ﴾ اگر ﴿رَاقٍ﴾ از ماده رقیه باشد معنی چنین می شود کیست که رقیه و شفادهنده ای بیاورد، و اگر از ماده رقی و ارتقا باشد یعنی کیست بردارنده او، مأمورین عذاب و یا مأمورین ثواب و یا مشیعین از مردم.

﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾<sup>(۳۱)</sup> وَلَكِنَّ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿۳۲﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمَمْتًا ﴿۳۳﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿۳۴﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿۳۵﴾ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿۳۶﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً

جهان می بود این اتفاق نمی افتاد و آنان تمنای مرگ نمی کردند. و در سوره یوسف آیه/۸۰ از زبان برادرش شنیدیم که گفت: ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي﴾. و دیدیم که «لن» انکار ابدی نبود.

و آیه دیگری که استدلال نموده بودند، فرموده الهی در سوره الأنعام آیه/۱۰۳ بود که ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ که این دلالت دارد به بزرگی بی نهایت الهی و کمال عظمت و جلال او؛ و اینکه خداوند از هر چیزی بزرگتر است، آنچنان بزرگ و با عظمت است که هیچ چیزی توان درک همه او را ندارد و یا به عبارت دیگر هیچ کسی نمی تواند با دیدگانش او را در برگیرد. «ادراک» یعنی در برگیری و احاطه کامل بر چیزی. و این چیزی است بیش از دیدن. آنچنان که در قصه حضرت موسی در آیه/۶۲ سوره شعراء می خوانیم: ﴿فَلَمَّا تَرَأَىٰ الْجَمْعَانَ قَالِ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿۳۱﴾ قَالَ كَلَّا﴾. «پس چون دو گروه یکدیگر را دیدند، باران موسی گفتند: یقیناً ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار شدیم؛ (موسی) گفت: چنین نیست». موسی دیدن را انکار نکرد، بلکه تنها ادراک را انکار نمود... و همچنین خداوند متعال دیده می شود - البته کیفیت و چگونگی و حدود و جهات و مسافات و صفات - احاطه و در بر گرفته یا ادراک نمی شود، همانگونه که دانسته می شود ولی هیچ علمی او را در بر نمی گیرد - یعلم ولا یحاط به علما.

پس همانطور که ملاحظه شد مذهب انکار رؤیت پروردگار در روز قیامت، کاملاً بی اساس است. و دیدگاهی است که خشت آن بر پایه دخالت عقل محدود بشری و تجاوز فلسفه بافی عقل گرایانه در میدان بی نهایت غیب نهاده شده، درحالی که این مسئله ای است که قرآن و حدیث آنرا بصورت بسیار واضح و روشنی شرح داده اند و جایی برای بحث و بررسی عقل گرایان و فیلسوفان نگذاشته اند. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه می توان به کتاب، شرح عقیده طحاویه، علامه ابن ابی العز، مراجعه نمود). [مُصحح]

۱- «خدا با ایشان سخن نگوید و به ایشان نظر لطف ننماید». [آل عمران: ۷۷].

۲- «و می بینی که ایشان به تو می نگرند و حال آنکه نمی بینند». [الأعراف: ۱۹۸].

۳- «آیا منتظرند و انتظار تاویل آن را می کشند». [الأعراف: ۵۳].

۴- «آیا انتظار می مانند (و اسلام نمی آورند) تا خدا (و فرشتگان) به سوی ایشان بیایند...». [البقرة: ۲۱۰].

مِن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِيرٍ عَلَيَّ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

[القيامة: ۳۱-۴۰].

**ترجمه:** پس نه تصدیق کرد و نه نماز خواند (۳۱) ولیکن تکذیب کرد و رو بگردانید (۳۲) سپس با تبختر و خرامان سوی کسانش رفت (۳۳) وای بر تو پس وای بر تو (۳۴) سپس وای بر تو پس وای بر تو (۳۵) آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود (۳۶) آیا نطفه ای از منی ریخته شده نبود (۳۷) سپس علقه گردید پس خدایش آفرید و اعضای مناسبش داد (۳۸) پس، از آن، دو قسم نر و ماده ایجاد نمود (۳۹) آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند. (۴۰)

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ﴾؛ ابوجهل است و هر کس مانند او باشد که نه اصول را قبول کرد و نه فروع را و فخر می کرد نزد اهل خود که من دین محمد را قبول ندارم. و معنی ﴿أَوْلَىٰ لَكَ﴾؛ الذم و یا؛ الویل ﴿أَوْلَىٰ لَكَ﴾. و حق تعالی قیاس عقلی نموده خلقت بشر را از نطفه و علقه به معاد و برگردانیدن اجزای بدن و ولوج روح در آنها، معلوم می شود قیاس عقلی جایز است نه قیاس در فروع.

## سورة الدهر (مکیة وهی إحدى وثلاثون آية)

### سورة دهر و آنرا سورة انسان و ابرار نیز گویند

و در مکی و مدنی بودن آن اختلاف است و دارای ۳۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ  
مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا  
كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَعْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾﴾ [الدهر: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. به تحقیق بر انسان زمانی از روزگار گذشته که چیزی قابل ذکر نبود (۱) حقا که ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم و می‌آزماییم او را، پس شنوا و بینایش کردیم (۲) محققاً ما او را به راه هدایتش کردیم در حالی که یا شاکر است و یا کفران پیشه (۳) محققاً ما مهیا کرده‌ایم برای کافران زنجیرها و غلها و آتش سوزان. (۴)

**نکات:** روزگاری که انسان چیز قابل الذکری نبوده، زمانی است که آدم گل بوده و پس از آن گل خشکیده شده صلحال شده و یا فرزندانش منی بوده و علقه شده و سپس مضغه گردیده، هر انسانی چنین است چه انبیا باشند و چه اولیا و چه اشقیا. اگر الف و لام ﴿الْإِنْسَانَ﴾ برای جنس و یا برای استغراق باشد. و ما در کتاب درسی از ولایت در این مسئله توضیحاتی داده‌ایم، ولی در بعضی از تفاسیر شیعه آمده که الف و لام عهد است و مقصود از این ﴿الْإِنْسَانَ﴾ حضرت علی علیه السلام است که از نطفه پدرش حضرت ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد علیهما السلام خلق شده! بنابراین حضرت امیر و سایر ائمه علیهم السلام و خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نطفه پدر و مادر خلق شده‌اند نه از نور خدا آن هم قبل از خلقت کون و مکان طبق روایات مجعوله که موجب فرار جوانان تحصیل کرده از اسلام شده است.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَلَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَلْهُمُ نَصْرَةٌ وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَلْنَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذَلَّلَتْ فَئُوفُهَا تَذَلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِبَٰئِنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾﴾

[الدهر: ۵-۱۸].

**ترجمه:** محققاً نیکان از جامی می‌آشامند که آمیخته به کافور و یا طبع آن خنک است (۵) از چشمه‌ای که بندگان خدا از آن نوشند و آن را به هر کجا خواهند روان کنند (۶) نیکوکاران به نذر وفا کنند و از روزی که هول آن همه جا را گرفته می‌ترسند (۷) و اطعام طعام می‌کنند بر دوستی او مسکین، یتیم و اسیر را (۸) (گویند) همانا شما را طعام می‌دهیم فقط برای رضای خدا، از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه شکرگزاری (۹) محققاً ما از پروردگارانمان از روزی که عبوس وحشتناک است می‌ترسیم (۱۰) پس خدا از شر آن روز حفظشان کند و ایشان را با نشاط و سرور روبرو سازد (۱۱) و ایشان را پاداش دهد برای آن صبری که کرده‌اند به بهشت و حریر (۱۲) در آنجا بر سریرها تکیه زنند، نه گرمای خورشیدی را ببینند و نه سرمایی (۱۳) و سایه‌های آن بر سرشان سایه افکنده و میوه‌هایش فرو افتاده و در دسترس ایشان است (۱۴) و ظرف‌هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین بر آنان می‌گردانند (۱۵) بلورهایی از نقره که آنها را به دقت و اندازه ساخته‌اند (۱۶) و آشامیده شوند در بهشت به پیمانه‌ای که آمیزه‌اش زنجبیل است (۱۷) چشمه‌ای در آنجاست که به نام سلسبیل نامیده شود. (۱۸)

**نکات:** باید دانست که خدای تعالی برای ابرار و نیکان چیزهایی مهیا کرده که به وصف نیاید و آنچه در این آیات ذکر شده با موجودات دنیا قیاس نشود و هرکس از مصداق ابرار گردد پاداش او چنین است، و از جمله مصداقیق ابرار که در روایات آمده حضرت علی و خانوادهٔ او علیهم‌السلام می‌باشند که به نذر خود وفا کرده و اطعام نمودند، در اینجا مفسرین شیعه قصه‌ای در شأن حضرت علی علیه‌السلام ساخته‌اند که با کتاب خدا و عقل نمی‌سازد و آمیخته به خرافات است که ما در مقدمهٔ ۱۶ خرافاتی که در تفسیر این سوره در روایات مجعوله آمده تذکر داده‌ایم، و در اینجا روایتی که به حقیقت نزدیکتر است ذکر می‌کنیم و آن

روایت عبدالله میمون از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود: نزد حضرت فاطمه مقداری جو بود عسیده‌ای ساخت، یعنی؛ آرد جو را به روغن مالید و آنرا پخت. و چون خواستند تناول کنند مسکینی آمد و گفت: رحمکم الله، علی علیه السلام برخاست و ثلث آن را به او داد، بدون فاصله یتیمی آمد و گفت: رحمکم الله، آن حضرت ثلث دیگرش را به او داد، سپس اسیری آمد و گفت: رحمکم الله، پس حضرت ثلث باقی را به او داد و خودشان از آن غذا نچشیدند<sup>(۱)</sup>. این روایت را شیخ طبرسی و قمی و کاشانی نقل کرده‌اند. ضمناً در صحیفه علویه در دعای روز بیست و دوم ماه منقول است که حضرت علی علیه السلام در دعا از خداوند می‌خواهد: «اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِالْتَدْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يُطْعَمُ الطَّعَامَ عَلَى حَيْهَةِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا...» تا آخر. و ضمیر عَلَى حَيْهَةِ برمی‌گردد به الله و یا برمی‌گردد به طعام و یا به اطعام و هر سه صحیح است.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعًا أَسْوَرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقْلَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾﴾

**ترجمه:** و برگرد ایشان طواف کنند پسران همیشه جوان که چون آنان را ببینی گمان می‌کنی مروارید افشان شده‌اند (که تازه و نورانی باشند) (۱۹) و چون بنگری آنجا را، نعمت و سلطنت بزرگی می‌بینی (۲۰) درحالیکه بر اندامشان جامه‌های دیبای سبز و استبرق باشد و به دستبندهای نقره زیور شده‌اند و پروردگارشان به ایشان شراب پاک بنوشاند (۲۱) حقا که این پاداش شما باشد و سعی شما مورد تشکر است. (۲۲)

**نکات:** مقصود از ﴿وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ پسران زیبایی است که همیشه تر و تازه باشند و پیر نشوند. ﴿عَلَيْهِمْ﴾ ممکن است حال باشد برای ﴿الْأَبْرَارِ﴾ و یا برای ضمیر ﴿حَسِبْتَهُمْ﴾ یعنی ﴿وِلْدَانٌ﴾. و مخاطب ﴿رَأَيْتَ﴾ ممکن است رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و ممکن است هر مکلفی مخاطب باشد، و خدا شاکراست یعنی از بندگان خود تشکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾. و اجر آنان را ده مقابل و یا بیشتر می‌دهد.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿۲۳﴾ فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آئِمًّا أَوْ كَفُورًا ﴿۲۴﴾ وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۲۵﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿۲۶﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذْرُونَ ﴿۲۷﴾ وَرَأَوْهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿۲۸﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْتَلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿۲۹﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۳۰﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۳۱﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۳۲﴾﴾

[الدهر: ۲۳-۳۱].

**ترجمه:** به تحقیق ما خودمان نازل کردیم بر تو قرآن را نازل کردن کاملی (۲۳) پس برای فرمان پروردگارت صبر کن و اطاعت گنه کار و یا کفران پیشه از ایشان را مکن (۲۴) و نام پروردگارت را یاد کن در بامداد و پسین (۲۵) و برخی از شب را برای او سجده کن و او را در شب دراز تسبیح گوی (۲۶) محققاً ایشان دوست می‌دارند دنیا را و پشت سر می‌اندازند روز سخت سنگین را (۲۷) ما ایشان را خلق نمودیم و بندهایشان را محکم کردیم و چون بخواهیم ایشان را تبدیل می‌کنیم و غیر ایشان را عوض ایشان می‌آوریم (۲۸) به درستی که این سوره تذکری است پس هرکس بخواهد به سوی پروردگارش راهی درپیش گیرد (۲۹) و شما نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد زیرا که خدا دانای حکیم بوده است (۳۰) هرکه را بخواهد در رحمت خود داخل می‌کند و برای ستمگران عذاب دردناک آماده کرده است. (۳۱)

**نکات:** جمله: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ استدلال است بر اینکه اصرار کفار بر کفرشان از جهت استدلال نیست بلکه از جهت حب دنیا و شهوات است. و جمله: ﴿وَيَذْرُونَ...﴾ دلالت دارد بر اینکه ایشان با بودن قیامت جلو رویشان از بی‌اعتنایی گویا پشت سر انداخته‌اند. و روز قیامت را ثقیل تعبیر نموده زیرا واردین آن به زحمت و تعب می‌افتند از هول و ترس. و مقصود از جمله: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ جبر نیست بلکه مقصود این است که مشیت شما و مختار بودن شما را ما خواسته‌ایم و اگر ما شما را مختار نمی‌گذاشتیم جلو مشیت شما را می‌گرفتیم.



## سورة المرسلات (مکیة وهی خمسون آية)

### سورة مرسلات مکی و دارای ۵۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ۱﴾ فَأَلْعَصْفَاتِ عَصْفًا ۲﴾ وَالنَّشْرِ نَشْرًا ۳﴾ فَأَلْفَرَقَاتِ فَرَقًا ۴﴾  
فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ۵﴾ عَذْرًا أَوْ نَذْرًا ۶﴾ إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لَوَاقِعٍ ۷﴾ [المرسلات: ۱-۷].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به فرستاده شدگان پیاپی (۱) که چون تندبادها بوزند (۲) و قسم به نشر کنان (وحی) به نشر دقیق (۳) که جداکننده اند جداکردن کاملی (۴) که ذکر را إلقاء کنند (۵) برای عذر صواب کاران و یا انذار تبه کاران (۶) که همانا آنچه وعده داده می شوید واقع شدنی است. (۷)

**نکات:** از آیه اول تا پنجم صفاتی ذکر شده که ظاهراً برای فرشتگان است ولی اقوال دیگری نیز گفته اند که آن صفات برای آیات قرآن باشد و یا برای انبیاء باشد، و رابعاً: برای بادها باشد، و خامساً: برای الهامات و دواعی الهی باشد و ممکن است صفت اول و دوم که با واو و فا آمده برای یک موصوف باشد و صفت سوم و دیگر چهارم و پنجم که هر دو با فا آمده اند برای موصوف دیگری باشد، چون فا دلالت بر وصل و تعلق دارد، یعنی مدخول فا مرتب است بر مدخول واو و مناسب مدخول واو است. بنابراین ممکن است موصوف دو وصف اول غیر از موصوف سه وصف آخر باشد حال اگر تمام اوصاف پنجگانه برای فرشتگان باشد چنانکه ظاهر همین است، پس معنی چنین می شود: قسم به فرشتگانی که پی در پی فرستاده شده برای مأموریتها و یا برای کارهای معروف ضد منکر که آنان به سرعت می روند مانند سرعت باد و وحی را منتشر می سازند و یا رحمت و عذاب خدا را نشر می دهند و یا نامه های عمل بنی آدم را نشر می دهند و یا روزی و آنچه را مأمور به نشر آن هستند، پس آن فرشتگانی که جداکننده حق از باطلند که إلقاء ذکر و تذکرات و یا وحی را إلقاء می کنند و یا علم و حکمت را، و به همین نحو ممکن است توجیه شود اگر موصوف انبیا و یا آیات قرآن و یا الهامات و یا دواعی إلهی باشد، «وقس علی هذا» اگر موصوف ابرها باشند. و فوائد این سوگندها در سورة نازعات بیاید.

﴿فَإِذَا التَّجُومُ طُمِسَتْ ﴿۸﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿۹﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ ﴿۱۱﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِلَّتْ ﴿۱۲﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿۱۳﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ ﴿۱۴﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۵﴾ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ نُنْعِمُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿۱۷﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۱۸﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۹﴾ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿۲۰﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿۲۱﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۲﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِيرُونَ ﴿۲۳﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۴﴾﴾

[المرسلات: ۸-۲۴].

**ترجمه:** پس وقوع قیامت آن گاه است که ستارگان محو شوند (۸) و آنگاه که آسمان بشکافد (۹) و آنگاه که کوهها ریز ریز گردد (۱۰) و آنگاه که برای رسولان وقتی معین شود (وحاضر شوند) (۱۱) برای کدام روز وقت معین شده (۱۲) برای روز قضاوت (۱۳) و تو چه دانی که روز قضاوت چیست (۱۴) وای در آنروز بر مکذبین (۱۵) آیا پیشینیان را هلاک نکردیم (۱۶) سپس دیگران را در پی ایشان در آوردیم (۱۷) با گنه کاران چنین رفتار می کنیم (۱۸) وای در آن روز است بر مکذبین (۱۹) آیا شما را از آب پست نیافریدیم (۲۰) که آن را در قرارگاهی محکم قرار دادیم (۲۱) تا مدتی معلوم (۲۲) پس قدرت داشتیم پس چه خوب قادری بودیم (۲۳) وای در آنروز است بر مکذبین (۲۴).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَإِذَا الرُّسُلُ...﴾ این است که برای پیامبران وقتی معین شود که راجع به امتشان و رساندن وحی به ایشان گواهی دهند. و مقصود از ﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾، فصل خصومت و جدا کردن حق از باطل و قضاوت برای بندگان و تعیین کیفرشان است، و مقصود از ﴿قَرَارٍ مَكِينٍ﴾ رحم است. و مقصود از ﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ تا مدت وضع حمل است. و جمله ﴿فَقَدَرْنَا﴾ اگر به تشدید قرائت شود معنی چنین است که ما اندازه جنین و اعضا و جوارح او را معین کردیم و اگر به تخفیف قرائت شود همانطور است که ترجمه شد.

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿۲۵﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿۲۶﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شِمَخَاتٍ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فَرَاتًا ﴿۲۷﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۸﴾ أَنْظِلُّوهُ إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۹﴾ أَنْظِلُّوهُ إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثُلُثِ شُعبٍ ﴿۳۰﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ﴿۳۱﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ ﴿۳۲﴾ كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صُفْرٌ ﴿۳۳﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۴﴾ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿۳۵﴾ وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ ﴿۳۶﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۷﴾ هَذَا يَوْمٌ الْفَصْلِ ﴿۳۸﴾﴾

جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ﴿٣٩﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُّوْا وَأَشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُّوْا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَّا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾ [المرسلات: ۲۵-۵۰].

**ترجمه:** آیا زمین را دربرگیرنده شما قرار ندادیم (۲۵) برای زندگان و مردگان (۲۶) و در آن کوههای بلند نهادیم و به شما آب گوارا نوشانیدیم (۲۷) وای در آنروز است بر مکذبین (۲۸) روان شوید به سوی آنچه تکذیب می کردید (۲۹) روان شوید به سوی سایه‌ای که سه شاخه دارد (۳۰) نه سایه افکن (و خنک کننده) است و نه از شعله حرارت نگاه می دارد (۳۱) به درستی که آن (دوزخ) شراره‌هایی پرتاب می کند مانند قصر (۳۲) گویا شترانی زرد (۳۳) وای در آن روز است برای مکذبین (۳۴) این روزی است که سخن نگویند (۳۵) و به ایشان اجازه داده نشود که عذر آورند (۳۶) وای در آنروز بر مکذبین (۳۷) این روز فیصله است که شما و گذشتگان را جمع کرده ایم (۳۸) که اگر نیرنگی دارید با من نیرنگ بزنید (۳۹) وای در آنروز بر مکذبین (۴۰) حقا که متقین در سایه‌ها و چشمه سارهایند (۴۱) و میوه‌ها از آنچه بخواهند (۴۲) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارایتان عوض آنچه عمل می کردید (۴۳) حقا که ما چنین جزا می دهیم نیکوکاران را (۴۴) ویل در آنروز است بر مکذبین (۴۵) ای کافران بخورید و اندکی در دنیا بهره برید زیرا که شما مجرمید (۴۶) وای در آنروز است بر مکذبین (۴۷) و چون به ایشان گفته شود رکوع کنید رکوع نکنند (۴۸) وای در آنروز است بر مکذبین (۴۹) پس بعد از قرآن به کدام حدیث ایمان می آورند. (۵۰)

**نکات:** مقصود از ﴿ظَلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ﴾، آن دودی است که از دوزخ برمی خیزد و سه شعبه می گردد، شعبه‌ای بالای سر منافقان و کافران، و شعبه‌ای از طرف راست، و شعبه‌ای از طرف چپ. و مقصود از جمله ﴿تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ﴾، این است که شراره و جرقه‌های آتش را که دوزخ پرتاب می کند هر یک مانند کاخی است و یا مانند شتری زرد رنگ، و مقصود از ﴿لَا يَنْطِقُونَ﴾ این است که بدون اجازه سخنی نگویند مگر در موقف سؤال و جواب، ولی در مواضع دیگر خیر. و خطاب ﴿كُلُوا وَأَشْرَبُوا...﴾ از طرف خدا و یا از خازنان بهشت است. و کلمه: ﴿وَيَلُّ﴾ را که ترجمه به وای شد خواننده بداند که؛ ویل چاهی است در دوزخ، و در کتاب مجمع البحرین گوید؛ وادی و بیابانی است که اگر کوهها در آن برود ذوب و جاری شود. و جمله: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ دلالت دارد که حدیثی پس از قرآن برای مردم مفید نیست اگر قرآن مفید نباشد.

## سورة النبأ (مکیة وهی أربعون آية)

### سورة نبأ مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾﴾

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾﴾ [النبأ: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. از چه گفتگو می کنند و از یکدیگر می پرسند (۱) از آن خبر بزرگ (۲) آن خبری که در آن اختلاف دارند (۳) آری به زودی آگاه شوند (۴) باز آری به زودی آگاه گردند. (۵)

**تکات:** ﴿يَتَسَاءَلُونَ﴾ به معنی پرسش دو دسته از یکدیگر است به قرینه آیات تهدیدی که فرموده

﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾، معلوم می شود مخالفین و مشرکین از خبر بزرگی از یکدیگر سؤال می کردند، حال

آن خبر بزرگ توحید است و یا نبوت رسول خدا ﷺ و یا معاد روز قیامت، از آیاتی که در ذیل این آیات

آمده معلوم می شود پرسش ایشان از قیامت بوده است. و علی بن ابی طالب عليه السلام در صحیفه علویه در

دعای روز دوشنبه عرض می کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لِلْإِسْلَامِ وَأَكْرَمَنِي بِالْإِيمَانِ وَبَصَّرَنِي فِي الدِّينِ

وَشَرَّفَنِي بِالْيَقِينِ وَعَرَّفَنِي الْحَقَّ الَّذِي عَنْهُ يُؤْفَكُونَ وَ﴿النَّبِيُّ الْعَظِيمِ﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾<sup>(۱)</sup>، از

این دعا معلوم می شود ﴿النَّبِيُّ الْعَظِيمِ﴾ خود آن حضرت نیست، بلکه او مؤمن به نبأ عظیم است، در

این صورت چه قدر نادانند کسانی که در تفسیر این آیه نوشته اند خود آن جناب نبأ عظیم است، دیگر

فکر نکرده اند این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه اختلاف و تسائل از مقام آن حضرت نداشتند تا

۱- «سپاس و ستایش خدایی راست که مرا به اسلام هدایت نمود و با ایمان مرا گرامی داشت و در دین مرا بصیرت عنایت

فرمود و با یقین مرا گرامی داشت و حقی را که از آن روی گردانند، به من آموخت و خبر بزرگی که در آن اختلاف

دارند». مجلسی، بحار الأنوار (۱۷۱/۸۷).

خدا جواب دهد. و ما در این مورد در جزوه‌ای که پیرامون دعای ندبه نوشتیم توضیح بیشتری داده‌ایم مراجعه شود.

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِيُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾﴾ [النبأ: ۶-۱۶].

**ترجمه:** آیا زمین را بساطی محل آرامش نگردانیدیم (۶) و کوهها را میخ‌ها نمودیم (۷) و شما را جفت جفت مرد و زن آفریدیم (۸) و خوابتان را وسیله آسودن نمودیم (۹) و شب را پوششی کردیم (۱۰) و روز را (برای کسب) معاش گردانیدیم (۱۱) و در بالای سرتان هفت آسمان محکم برافراشتیم (۱۲) و چراغی فروزان آفریدیم (۱۳) و از ابرهای متراکم آبی ریزان نازل نمودیم (۱۴) تا به آن دانه و گیاه بیرون آوریم (۱۵) و بوستانهای پیچیده به درختان ظاهر سازیم. (۱۶)

**نکات:** در این آیات برای اثبات قدرت خدا بر ایجاد معاد استدلال کرده به ایجاد موجوداتی، اگر

﴿التَّبَا الْعَظِيم﴾ معاد باشد. و اگر توحید باشد باز استدلال به این آیات صحیح است. یکی از معجزات علمی قرآن خبر دادن از این است که همه چیز را جفت نر و ماده آفریدیم و خدا این گونه خلقت را برای بقاء نسل آفریده، و این دلیل بر تدبیر و حکمت خالق است و نفی تصادف. کلمه: ﴿سُبَاتًا﴾ به معنی؛ قطع یعنی قطع ادراکات، تعطیل و راحتی دستگاه انسان است تا تجدید قوا کند، و فوائد معنوی آن انقطاع از این جهان و یادآوری می‌کند مرگ و رفتن به جهان دیگری را و به اضافه اثبات صانع به خواب است ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ...﴾<sup>(۱)</sup>. و جمله: ﴿وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾ دلالت دارد که باید در روز تحصیل معاش کرد. از ابی‌عمرو شیبانی نقل شده که گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام را که بیلی در دست و جامه خشنی به تن داشت و کار می‌کرد به طوری که عرق از پشت مبارکش می‌ریخت، عرض کردم بیل را به من بدهید تا کارتان را انجام دهم، حضرت فرمود دوست دارم که مرد در راه به دست آوردن معاش اذیت حرارت آفتاب را ببیند<sup>(۲)</sup>. و نیز در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- «و از نشانه‌های وجود و قدرت او خفتن در شب.» [الروم: ۲۳].

۲- کلینی، الکافی (۷۶/۵).

آمده که: «كَانَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ يَشْتَرِي الشَّيْءَ فَيَحْمِلُهُ إِلَى بَيْتِهِ بِنَفْسِهِ فَيَقُولُ لَهُ صَاحِبُهُ أَعْطَيْتَنِي أَحْمِلُهُ، فَيَقُولُ صَاحِبُ الْمَتَاعِ أَحَقُّ بِحَمْلِهِ»<sup>(۱)</sup>.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتَنَا ﴿۱۷﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿۱۸﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿۱۹﴾ وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ كَأَنَّهَا سَرَابًا ﴿۲۰﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿۲۱﴾ لِلطَّاغِيَتِينَ مَعَابًا ﴿۲۲﴾ لَيْثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿۲۳﴾ لَا يَدْخُلُونَهَا فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿۲۴﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا جَزَاءً وِفَاقًا ﴿۲۵﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿۲۶﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿۲۸﴾﴾ [النبا: ۱۷-۲۸].

**ترجمه:** حقا که روز داوری وقت معینی است (۱۷) روزی که در صور دمیده شود پس فوج فوج می‌آیند (۱۸) و آسمان باز شود و درها گردد (۱۹) و کوهها سیر داده شوند و (همچون) سراب گردند (۲۰) حقا که دوزخ کمینگاهی است (۲۱) برای سرکشان بازگشتی است (۲۲) مدتهای بسیاری در آن توقف کنند (۲۳) در آنجا نچشند نه سردی و نه شرابی (۲۴) جز آب جوشی و چرک و خونی (۲۵) جزایی موافق کردار (۲۶) زیرا ایشان به حسابی امید نداشتند (۲۷) و به آیات ما تکذیب کردند تکذیب شدیدی. (۲۸)

**نکات:** حق تعالی پس از آنکه قدرت خود را اثبات نموده پرداخته به بیان روز معاد که برای ایجاد معاد کاملاً قادر است و به بیان معاد طبق عرف عرب و مردم دنیا پرداخته است از جمله فرموده روزی که در صور دمیده شود، همان طوری که سلاطین و امرا برای احضار نفرات و سپاهیان شیپور می‌نوازند همان طور خدا می‌فرماید صور که به معنی بوق و شیپور است دمیده شود اما کیفیت موجودات قیامت و عالم برزخ چگونه است بر هر کسی مجهول است و فقط برای تمثیل و نزدیک نمودن به اذهان بندگان چنین بیان نموده است، اصلاً زبان اهل زمین برای معانی محدود و مأنوس همین جهان وضع شده. امور جهان دیگر به قدری مهم است که قابل بیان برای ما نیست که بحر قلزم اندر ظرف ناید.

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿۱۹﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿۲۰﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿۲۱﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿۲۲﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿۲۳﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿۲۴﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا

۱- «چون رسول خدا چیزی را خرید می‌کرد و آنرا خود به سوی خانه حمل می‌کرد و همراه وی به او می‌گفت: آنرا به من بدهید تا حملش کنم؛ می‌فرمود: صاحب کالا سزاوارتر است به حمل آن». ابوحامد غزالی، إحياء علوم الدين، كتاب آداب العزلة، فایده هفتم؛ و حافظ عراقی در تخریج احیاء می‌گوید: «أبو یعلیٰ آنرا از ابوهریره با سند ضعیف تخریج کرده است. و آن در مورد شلواری بود که آنرا خریده و حمل می‌نمود.

كِدَابًا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾

**ترجمه:** و همه چیز را (در پرونده عملشان) به شماره نوشتیم نوشتنی (۲۹) پس بچشید که شما را جز عذاب نیفزاییم (۳۰) محققاً برای پرهیزکاران کامیابی و رستگاری است (۳۱) باغها و انگورها (۳۲) و دختران نارپستان همسال (۳۳) و جامهای لبریز دمامد (۳۴) در آنجا نه بیهوده شنوند و نه دروغی (۳۵) پاداشی است از پروردگارت عطایی است به حساب (۳۶) پروردگار آسمانها، زمین و آنچه میان آنهاست پروردگار رحمن، حق سخن و توانایی خطاب با ذات مقدسش را ندارند. (۳۷)

**نکات:** در این آیات که بیان ثواب و عقاب است، راجع به مجرمین جزا و پاداش وفق عمل است، و راجع به متقین نیز روی حساب است: ﴿عَطَاءً حِسَابًا﴾. بی حساب به کسی پاداش نمی دهند حتی فضل و عطای پروردگار طبق این آیات روی حساب است، پس کسانی که خود را مسلمان می نامند و معتقدند که هر کاری کردند به صرف خواندن اشعار تصنیف نوحه خوانی و رقصیدن دست جمعی و گریه و زاری، حساب و کتاب پروردگار با این اعمالی که مورد نهی است عوض می شود. زهی نادانی و غرور! اینان با این بدعتها می خواهند قانون خدا را عوض کنند.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنۢ أٰذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذٰلِكَ الۡيَوْمَ الۡحَقُّ فَمَنۢ شَاءَ اَتَّخِذْ اِلٰى رَبِّهِۗ مَوَابًا ﴿٣٩﴾ اِنَّا اَنْزَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيۡبًا يَّوۡمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُوۡلُ الْكَافِرُ يٰلَيْتَنِيۡ كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾﴾

**ترجمه:** روزی که روح و فرشتگان به صف بایستند سخنی نگویند جز کسی که خدای رحمن او را اذن دهد و صواب گوید (۳۸) آن روز روز واقع شدنی است پس هر کس بخواهد به سوی پروردگارش راه بازگشتی گیرد (۳۹) حقیقتاً ما شما را ترساندیم از عذاب نزدیک، روزی که هر شخصی آنچه با دست خود انجام داده ببیند و کافر بگوید ای کاش من خاک بودم. (۴۰)

**نکات:** در آیه ۳۷ فرموده احدی از اهل آسمانها و زمین حق گفتگو و خطاب با پروردگار ندارد و لذا برای دفع غرور و برای اینکه رؤساء و بزرگان نتوانند مردم را بنام اینکه در محکمه عدل الهی از طرف مردم نماینده می شویم و با خدا سخن می گوئیم و دفع عذاب و عقاب می کنیم گول بزنند و بفریبند، می فرماید: ارواح بزرگان و یا روح که اعظم فرشتگان است با فرشتگان همه در صف بندگی ایستاده و احدی حق تکلم ندارد مگر آنکه خدا او را اذن دهد، و به اضافه صواب و طبق قانون الهی سخن گوید و آن هم که معلوم نیست که باشد، پس بنابراین به نام شفاعت و طرفداری و پارتی بازی شما را گول نزنند.

و حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه فرموده: «فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ... شَفِيعًا لِدَرْكِ طَلَبَتِكُمْ» که طاعت خدا را شفیع برای یافتن درخواست دانسته، و در خطبه ۱۸۶ پس از آنکه فرموده: تشخیص فیه الأبصار و مردم را از هول و وحشت روز قیامت ترسانده می‌فرماید: فلا شفیع یشفع. و در صحیفه علویه در دعای روز چهاردهم ماه فرموده: «وَالشَّافِعُ لَهُمْ لَيْسَ أَحَدٌ فَوْقَكَ يَحُولُ دُونَهُمْ»، یعنی: «خدایا تو خود شافع بندگان می‌باشی و کسی بالاتر از تو نیست تا میان تو و خلق حائل شود»، اگر چه با آیات روشن قرآن احتیاجی به نقل چنین روایاتی نیست. در آن روز کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم و زنده نمی‌شدم، ولی عده‌ای از کذابین نوشته‌اند که کافر می‌گوید: ای کاش من علوی ابوترابی بودم!! اینان فکر نکرده‌اند که علوی و غیر علوی همه در پیشگاه خداوند روی حساب و مقررات محاسبه می‌شوند و پاداش طبق حساب است نه روی قرشی و یا حبشی بودن. به اضافه این سوره در مکه نازل شده و آن وقت حضرت علی علیه السلام به ابوتراب نشده بود و مذهب علوی و غیرعلوی تراشیده نشده بود و مشرکین، خدا و رسول و معاد را قول نداشتند تا چه رسد به مذهب علوی.



## سورة النازعات (مکیه وهي ست وأربعون آية)

### سورة نازعات مکی و دارای ۴۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۱ وَالنَّدِيَّاتِ نَشْطًا ۲ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ۳ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ۴﴾  
فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿۵﴾

[النازعات: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به کمان کشان و تیراندازان که غرق در اسلحه می باشند (۱) قسم به نفوسی که با نشاط برای جهاد بیرون می روند (۲) قسم به آنانکه در میدان جهاد فرو روند (۳) که سبقت گیرند و کاملاً پیش روند (۴) که کاری را تدبیر نمایند. (۵)

**نکات:** قسم‌هایی که در قرآن آمده اکثراً قسم به یکی از انواع مخلوقات است در صورتی که بندگان خدا اگر قسم به غیر خدا بخورند اثری ندارد و شرعاً آن را سوگند نباید شمرد، و قسم یک نوع شاهد گرفتن است و هیچ‌کس جز خدا حاضر و ناظر نیست، اما خدا خود می‌تواند به یکی از مخلوقات خود قسم بخورد، زیرا قسم بندگان برای این است که طرف قبول کند و برای اثبات کاری، محتاج به قسم می‌باشند. ولی حق تعالی برای اثبات و یا قبول بندگان، احتیاجی به قسم ندارد زیرا آنکه مؤمن است سخن خدا را بدون قسم قبول دارد و آنکه کافر است سخن خدا را با صد قسم قبول ندارد، پس فائده قسمهای قرآن چیست؟ می‌توان گفت برای قسم‌های قرآن فوایدی است:

**اول:** اهمیت دادن بندگان و مؤمنین به آن مطلبی که خدا برای آن قسم خورده و به آن چیزی که به آن قسم خورده شده تا سرسری نگیرند و در آن بیندیشند.

**دوم:** متوجه ساختن بشر به منافع آن چیزهایی که به آن قسم خورده شده مانند شب و روز و انجیر و زیتون و خورشید و ماه و چیزهای دیگری که مقسم به قرآن است.

**سوم:** برای اثبات واقعیت داشتن «مقسم به» که مثلاً فرشتگان و یا روز قیامت و یا روحی که خدا به آن قسم خورده وجود واقعی دارد خصوصاً در مقابل منکرین.

**چهارم:** رد افکار خرافی که مثلا اعراب ساعت عصر را بد می‌دانستند خدا برای رد خرافت آنان قسم به عصر می‌خورد.

**پنجم:** عظمت‌دادن مردم است، چنانکه در این سوره اگر این اوصاف صدر سوره برای مجاهدین باشد خدا خواسته مردم به جهاد مجاهدین اهمیت بدهند.

**ششم:** از فوائد قسم، شاهد قرار دادن «مقسم به» یعنی شاهدگرفتن همان چیزی را که به آن قسم خورده شده برای اثبات مطلب، مثلا در ﴿وَالْعَصْرِ﴾ در صورتی که مراد زمان باشد، خدا به زمان قسم خورده که ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾<sup>(۱)</sup>، و زمان گواه است بر زیان و خسران مردم و عصر و زمان شاهد بر صدق گفتار قرآن است و تاریخ شهادت می‌دهد که پیروزی هر قومی به ایمان و عمل بوده است. و یا خدا به قلم و خط قسم خورده برای شخصیت رسول خود. و نوشته‌های اهل تاریخ گواه بر آن است، و در سوره نازعات زحمت و کوشش مجاهدین شاهد بر صدق گفتار قرآن و شاهد بر ترقی و تعالی هر قومی است و هكذا... .

**هفتم:** قسم خوردن به مخلوقاتی که مظهر قدرت خدا و کاشف از علم و تدبیر و حکمت خدا هستند، در حقیقت قسم به خود خدا می‌باشد.

اوصاف پنجگانه که در این آیات ذکر شده ممکن است برای ملائکه باشد که خدا می‌خواهد به این قسم‌ها مردم را به عوالم غیب و موجودات غیبی که کارگزاران حق باشند آشنا گرداند و این مناسب است. و ممکن است موصوف به این اوصاف پنجگانه مورد قسم ستارگان و یا ارواح مقدسه انبیا باشد، ولی چنانکه ذکر شد موصوف در اینجا ملائکه و یا مجاهدین باشند مناسب‌تر است.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَرُهَا خَالِصَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَيْدَا كُنَّا عِظَمًا نَخِرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾﴾

[النازعات: ۶-۱۴].

**ترجمه:** روزی که صدای خشمناکی غرش کند (۶) در پی آن حوادثی ردیف آید (۷) در آن روز دل‌هایی ترسان و لرزان است (۸) چشم‌هایشان خاشع و به گودی افتاده است (۹) (آنها که در دنیا) گویند آیا محققا ما (پس از مردن) به حالت نخستین برگشت داده شویم؟ (۱۰) آیا وقتی که استخواهای پوسیده شدیم (۱۱) گویند آن بازگشتی زیان آور و هلاکت‌باری است (۱۲) پس همانا آن یک صیحه است (۱۳) که ناگاه ایشان در صحرای رستاخیزند. (۱۴)

**نکات:** رجفة به معنی لرزه و هم به معنی صیحه و نعره آمده است، و ما معنی دوم را مناسب دیدیم، جمله: ﴿يَقُولُونَ﴾ دلالت دارد که همیشه می‌گفتند آیا برمی‌گردیم به زندگی دیگر، ولی جمله: ﴿قَالُوا...﴾ دلالت دارد که چنین سخنی اتفاقاً گفته‌اند که زندگی آخرت زیانبار است البته برای منکرین. خدا می‌فرماید: برای ما آسان است که به یک صیحه و ایجاد صوت همه را برمی‌گردانیم.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِاللَّوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿٢٦﴾﴾

[النازعات: ۱۵-۲۶].

**ترجمه:** آیا داستان موسی برای تو آمده است (۱۵) وقتی که خداوندش به وادی مقدس طوی او را ندا کرد (۱۶) که به سوی فرعون برو زیرا او سرکش شده است (۱۷) پس بگو آیا تو را رغبتی هست تا پاک شوی (۱۸) و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا از خدا بترسی (۱۹) پس آن آیت بزرگ و معجزه کبری را به او ارائه داد (۲۰) پس او تکذیب نمود و نافرمانی کرد (۲۱) آنگاه روگردانید و می‌کوشید (۲۲) پس جمع‌آوری کرد و آواز داد (۲۳) که گفت من برترین پروردگار شمایم (۲۴) پس خداوند او را به عقوبت دنیا و آخرت گرفتار کرد (۲۵) حقا که در آن سرگذشت عبرتی است برای آنکه بترسد. (۲۶)

**نکات:** این آیات برای رسول خدا ﷺ تسلیت و برای دیگران عبرت است و اما تسلیت برای اینکه خدا به او می‌فرماید تو از موسی کمتر نیستی و مخالفین و مشرکین از فرعون مهمتر نیستند خاطرت جمع باشد که ما دفع ایشان خواهیم کرد و اما عبرت برای دیگران زیرا تاریخ گذشتگان عبرتی است برای آیندگان.

جهان سر بسر حکمت و عبرت است ولی سهم ما جهل و هم غفلت است

﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَهَا ﴿٢٨﴾ وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَلَهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَلَهَا ﴿٣٢﴾ مَتَّعًا لَّكُم وَّ لِأَنْعَمِكُمْ ﴿٣٣﴾﴾

[النازعات: ۲۷-۳۴].

**ترجمه:** آیا شما از جهت خلقت سخت‌ترید یا آسمانی که خدا آنرا بنا نمود (۲۷) سقفش را برافراشت و آنرا هماهنگ و مناسب کرد (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را ظاهر ساخت (۲۹) و

زمین را پس از آن بغلطانید (۳۰) و بیرون آورد از زمین آب و چراگاه آن را (۳۱) و کوهها را استوار و رفیع نمود (۳۲) برای بهره‌مندی شما و چهارپایان شما. (۳۳)

**نکات:** حق تعالی برای اثبات معاد و قدرت داشتن بر آن، آیاتی برای اظهار قدرت بیان نموده که چگونه این آسمانها و زمین با نظم و تدبیر را برای نفع شما آفریدیم و مرتب کردیم حیف نباشد که توای انسان به طغیان و عصیان پردازی. و مقصود از جمله ﴿دَحَلَهَا﴾ غلطیدن و دور زدن زمین است به دور خورشید که این حرکت زمین پس از وجود خورشید بوده و مناسب آیه همین است که پس از ﴿وَأَخْرَجَ ضَحَلَهَا﴾ آمده و لیکن مترجمین ﴿دَحَلَهَا﴾ را که به معنای غلطیدن است، به معنی گستردن گرفته‌اند و حال آنکه خبر از غلطیدن زمین یکی از معجزات قرآن است.

﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرِّرَّتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَعَآثِرَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾﴾

**ترجمه:** پس چون آن بلیه بزرگ‌ترین بیاید (۳۴) روزی که انسان آنچه کرده به یاد آرد (۳۵) و دوزخ آشکار گردد برای هر که ببیند (۳۶) فأما آنکه سرکشی کرده (۳۷) و زندگی دنیا را ترجیح داده (۳۸) پس محققا دوزخ همان جایگاه اوست (۳۹) و اما هرکس از مقام عظمت پروردگارش بترسد و خود را از خواهش نفس باز دارد (۴۰) پس به یقین بهشت همان بهشت جایگاه او است. (۴۱)

**نکات:** خدا قیامت را مصیبت کبری خوانده، باید فهمید چه قدر شداندی دارد که خدا چنین تعبیر نموده. و جمله ﴿وَعَآثِرَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا﴾، دلالت دارد که هرکس دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد و برای آخرت نیز عمر خود را مصرف کند او دوزخ نمی‌رود و اما ﴿مَقَامَ﴾ در جمله: ﴿مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ﴾، پس بدانکه خدا یک مقام عظمت و جلال دارد که نه تنزل دارد و نه ترقی زیرا در صفات او تغییری نیست، پس بعضی از دعاها مانند دعای پنجم رجبیه که برای خدا مقاماتی قایل شده، صحیح نیست زیرا خدا را مانند بنده فرض کرده و صدها خرافات در این دعاها بر خدا بسته‌اند!!

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا ﴿٤٤﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿٤٢﴾﴾  
 ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّن يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾﴾

[النازعات: ۴۲-۴۶].

**ترجمه:** از تو سؤال می‌کنند از ساعت قیامت که چه وقت است وقوع آن (۴۲) در چه هستی تو از یاد آن (یعنی تذکر آن تو را چه باعث شده و دانستن آن به تو ربطی ندارد) (۴۳) سرانجام آن به سوی پروردگارت راجع است (امر آن و علم آن به او منتهی می‌شود) (۴۴) همانا تو اندازکننده کسی هستی که بترسد از آن (۴۵) گویا ایشان روزی که آنرا ببینند درنگ نکرده‌اند مگر شامگاه و یا چاشتگاهی. (۴۶)

**نکات:** کفار سؤالات بیجایی داشتند، از جمله سؤال از وقت وقوع قیامت بوده و رسول خدا ﷺ

مکرر گویا از خدا بیان می‌خواست، و لذا خدا در جواب او می‌فرماید دانستن وقوع آن مخصوص من است، تو از یاد آن چه فایده می‌بری یعنی از سؤال آن، و یا تو در چه حالی از تذکر و خوف آن، به هر حال عبارت ﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا﴾ را به چند وجه ممکن است معنی نماییم. و در جمله: ﴿لَمْ يَلْبُثُوا...﴾ مکان لبث ذکر نشده که در دنیا لبث نکرده‌اند مگر شامگاهی و یا در عالم برزخ ممکن است بگوییم مقصود عالم دنیا است یعنی اوضاع قیامت را که می‌بینند دنیا و لبث دنیا در نظرشان کوچک می‌شود و ممکن است بگوییم عالم برزخ مراد است یعنی چون از دنیا رفتند به حالت کم‌هوشی بوده‌اند که متوجه نشده‌اند عالم برزخ چه مدتی طول کشیده و خیال می‌کنند یک شب و یا یک روز بوده است و این معنی دوم مطابق آیهٔ بعث عزیر پیغمبر و جواب او و هم موافق بعضی آیات دیگر است و همچنین موافق جواب اصحاب کهف است به خودشان. و این به نظر صحیح‌تر است.

## سورة عبس (مکیه وهي اثنتان وأربعون آية)

### سورة عبس مکی و دارای ۴۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۲ ﴿ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ۳﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ  
الذِّكْرَى ۴ ﴿ أَمَّا مَنْ أَسْتَعْتَى ۵﴾ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۶ ﴿ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى ۷﴾ وَأَمَّا مَنْ  
جَاءَكَ يَسْعَى ۸ ﴿ وَهُوَ يَخْشَى ۹﴾ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ۱۰ ﴿ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۱۱﴾ [عبس: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. روترش کرد و رخ برنافت (۱) که نابینا نزدش آمد (۲) و تو چه دانی شاید او پاک شود (۳) یا پند پذیرد که پند و تذکر او را نافع گردد (۴) اما کسی که خود را بی نیاز از پند و قرآن تو دانسته (۵) پس تو به او می پرداز (۶) با آنکه بر تو باکی نیست که او پاکی نپذیرد (۷) و اما آنکه نزدت آمده در طلب حق می کوشد (۸) در حالیکه او از خدا می ترسید (۹) پس تو از او غافل می شوی و به دیگری سرگرمی (۱۰) نه چنین است حقا که این آیات تذکری است. (۱۱)

**نکات:** در این آیات عتابی لطیف نسبت به رسول خدا ﷺ شده زیرا به طور خطاب فرموده

عبست، بلکه فرموده ﴿عَبَسَ﴾ و نسبت عبوس به مغایب داده شده و کم کم عتاب را متوجه مخاطب نموده است که چرا از کوری رو گردانیدی و به آنکه طالب هدایت نیست پرداختی. نزول آیه در وقتی است که رسول خدا ﷺ با جمعی از اشراف قریش سخن می گفت و دعوت به اسلام می کرد و انذار می نمود، ناگهان عبدالله بن امّ مکتوم که نابینا بود وارد شد و متوجه کسانی که حضور رسولند نشد و عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي بِمَا عَلَّمَكُ»، رسول خدا ﷺ ساکت شد و او تکرار کرد، رسول خدا ﷺ عبوس کرد و او را خوش نیامد که سخن او را قطع کرد و نخواست آن کافران بگویند اتباع محمد عده ای از نابینایان و سفله اند، و لذا حق تعالی برای تأدیب رسول خدا این آیات را نازل نمود. و جمله ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى﴾ دلالت دارد که رسول خدا ﷺ علم و اطلاع به احوال مردم نداشته و همه چیز را نمی دانسته است. و این عبدالله بن ام مکتوم در عین کوری مؤذن پیامبر ﷺ نیز بود و با

اخلاص و ایمانی که داشت پیامبر ﷺ نتوانست کوری او را شفاء دهد و چشمان نابینای او بینا نشد، و همچنین علی علیه السلام برادرش عقیل نابینا از دنیا رفت و آن حضرت نتوانست برادرش را شفاء دهد، معلوم می‌شود انبیاء و اولیاء قادر به همه چیز نیستند و شفاء و معجزه به دست ایشان نیست و ایشان در امور تکوین قدرتی ندارند، و لذا در دعاها می‌خوانیم «يَا مَنْ لَا يَشْفِي الْمَرْضَى إِلَّا هُوَ»<sup>(۱)</sup>. به هر حال عتاب پروردگار به رسول خود در این سوره و سوره‌های دیگر موجب افتخار و مزید بر اعتبار رسول خدا ﷺ و تأدیب او خواهد بود و در قرآن از این عتابها زیاد است مانند ﴿لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾<sup>(۲)</sup>، و ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهْمُ﴾<sup>(۳)</sup>. فوائد این عتابها زیاد است:

۱- اینکه خدا رسول خود را در تحت نظر گرفته و او را به خود واگذار نکرده و این دلیل بر لطف اوست

زیرا ﴿مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ﴾<sup>(۴)</sup>، و رسول خدا ﷺ عرض می‌کرد: «اللَّهُمَّ لَا تَكْلِبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»<sup>(۵)</sup>. وَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: «إِنَّ أَبْعَصَ الْخَلَائِقِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ»<sup>(۶)</sup>.

۲- باعث توجه و مراقبت رسول است از خودش تا به شدت از خود مواظبت و مراقبت کند و حسابش را از دیگران جدا بداند.

۳- باعث می‌شود که در حق رسول خدا ﷺ مردم غلو نکنند، زیرا کسی که مورد عتاب است، آزاد نیست و صفات الهی ندارد.

۴- در تربیت مسلمین تأثیر دارد زیرا وقتی رسول خدا ﷺ برای کاری مورد عتاب باشد، دیگران حساب خود را بکنند.

۵- نشان دادن موارد عتاب تا معلوم شود مرتکب گناه کبیره نشده است.

۶- عتابها دلیل است که قرآن از محمد ﷺ نیست بلکه سخن خدای اوست زیرا هیچکس به زیان خود مطلبی نگوید. و لذا بسیاری از عقلا به واسطه همین عتابها فهمیده‌اند که قرآن کلام خداست و ایمان آورده‌اند.

۱- «ای کسی که بیماران را جز او شفا نمی‌دهد».

۲- «چرا حرام می‌کنی آنچه خدا بر تو حلال کرده». [التحریم: ۱].

۳- «خدا از تو بگذرد چرا اذن توقف به ایشان دادی (خوب بود اذن نمی‌دادی)». [التوبة: ۴۳].

۴- «هر که را خدا گمراه کند او را راهنمایی نیست». [الأعراف: ۱۸۶].

۵- «پروردگارا یک چشم بر هم زدن مرا به حال خود وامگذار». مانند آنرا نسائی در السنن الکبری (۱۰۴۰۵)، و أبوداود در السنن (۵۰۹۰) و احمد در المسند (۴۲/۵)، همگی از ابوبکره به صورت مرفوع روایت کرده‌اند.

۶- «بدترین مخلوقات نزد خداوند کسی است که خداوند او را به حال خودش رها کرده است». نهج البلاغة (ص: ۵۹).

﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ﴿١٣﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾﴾

[عبس: ۱۲-۱۶].

**ترجمه:** پس هر که خواهد آن را یاد گیرد (۱۲) آن قرآن در نامه‌ها و نوشته‌هایی است گرامی (۱۳) که رفیع‌الشأن و پاکیزه (از دروغ و باطل است) (۱۴) که به دست کاتبان وحی و سفیران است (۱۵) که بزرگواران و نیکوکارانند. (۱۶)

**نکات:** این آیات راجع به عظمت قرآن است. پس از آنکه در جمله: ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ به رسول خود فهمانید که دیگر چنین نکند، یعنی از فقراء و پاکدلان طالب حق رو نگرداند برای خاطر چند نفر توانگر نادان حق‌ناشناس مغرور جاه‌طلب پست آلوده ناپاک و اضافه کرده که قرآن تذکر همان روحيات و فطريات انسان است، که انسان به واسطه غفلت از آن غافل شده، خدا او را یادآوری می‌کند هر کس خواست متذکر شود و هر کس نخواست نشود، و مقصود از ﴿صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ﴾ و ﴿مُطَهَّرَةٍ﴾ و ﴿سَفَرَةٍ﴾ و ﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ همان نویسندگان و کاتبان رسول خدا ﷺ و اصحاب او هستند که آن مطالب پاکیزه را در آن صحیفه‌ها می‌نوشتند و این تجلیل بسیار ارجمندی است از ایشان. ولی بسیاری از مفسرین گفته‌اند: مقصود از این صفات فرشتگانند که این آیات را در صحائف نور می‌نوشتند. ولی به نظر ما کلام مفسرین صحیح نباشد زیرا اولاً مخاطبین قرآن و قاریان آن، کیفیت صحائف نور و فرشتگان را درک نمی‌کنند و برای ایشان فایده‌ای ندارد، اما اگر مقصود نویسندگان اصحاب باشد ترغیب و تحریص دیگران می‌شود و تشویقی از کاتبان خواهد بود.

﴿فُقِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أُنشِرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾﴾

[عبس: ۱۷-۲۳].

**ترجمه:** کشته باد انسان چه باعث کفر او شده و او را کافر نموده (۱۷) خدا او را از چه چیز آفریده (۱۸) از نطفه‌ای او را آفرید پس او را به اندازه نمود (۱۹) سپس راه را برایش آسان کرد (۲۰) سپس او را میرانید و در گورش کرد (۲۱) سپس وقتی که بخواهد او را (برای قیامت) زنده‌اش کند (۲۲) به راستی هنوز آنچه به او امر شده انجام نداده. (۲۳)

**نکات:** به کسی که بخواهد نفرین علنی کنند می‌گویند فلانی مرده باد، اگرچه نفرین و تعجب برای خدا معنی ندارد و مقصود ورود عذاب اوست بر کسی که مورد نفرین است، ولی خدا به زبان عرف عرب فرموده: ﴿فُقِيلَ الْإِنْسَانُ﴾، و جمله: ﴿مَا أَكْفَرَهُ﴾، ممکن است استفهامیه باشد چنانکه ما



ترجمه کردیم و ممکن است تعجب باشد. و جمله: ﴿مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ﴾ مورد حیرت تمام دانشمندان است که چگونه در آب منی ذرات بسیار ریزی است که با چشم دیده نمی‌شود و این ذرات در منی مرد به شکل نوزاد قورباغه و شبیه زالوی کوچکی است به نام اسپرماتوزئید و ذرات منی زن مدور است بنام اوول، ذرات منی مرد هجوم می‌آورند مانند عاشق بی‌قراری بر گرد آن می‌چرخند تا یک یا دو عدد آنها وارد تخمدان می‌شوند و در تخمدان اوول و اسپرماتوزئید با یکدیگر ترکیب شده و مقدمات تشکیل نوزاد را فراهم می‌آورند و خدا او را نمو می‌دهد و اعضا و جوارحی به اندازه مناسب برای او اندازه‌گیری می‌کند و هم اوصاف بدنی و روانی آباء و اجدادی او را به وی به اندازه ودیعه می‌گذارد. جَلَّ الخالق سبحانه وتعالی.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۚ ﴿٤٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٤٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٤٧﴾ وَعَبَبْنَا وَقَصَبًا ﴿٤٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٤٩﴾ وَحَدَائِقِ غُلَبًا ﴿٥٠﴾ وَفَلَكِهَةً وَأَبًا ﴿٥١﴾ مَتَلَعًا لَكُمْ وَلَا نَعْمِيَكُمْ﴾ ﴿٥٢﴾

[عبس: ۲۴-۳۲].

**ترجمه:** پس باید انسان به طعام خود بنگرد (۲۴) که ما آب باران را فروریختیم ریختن خوبی (۲۵) سپس زمین را شکافتیم شکافتن مناسبی (۲۶) پس در آن دانه‌ای رویاندیم (۲۷) و انگوری و سبزه‌ای (۲۸) و زیتون و درخت خرمائی (۲۹) و بوستانهای سرسبزی (۳۰) و میوه‌ای و گیاهی (۳۱) تا بهره‌ای باشد برای شما و چهارپایان شما. (۳۲)

**نکات:** یکی از اوامر الهی که بنده از آن غفلت کرده و انجام نداده است نظر دقت کردن در غذاهائی است که تناول می‌کند چه غذاهای بدنی مانند گندم و برنج و انگور و سبزیجات و گوشتها و چه غذاهای روحی که در آنچه فرا گرفته نظر دقت کند خرافات و موهومات نباشد به جای علم، مزخرفات و بدعتها نباشد به جای حقایق دین. اگر مسلمین به این اوامر عمل کرده بودند حالا گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی، جنین‌شناسی و سایر علوم را فرا گرفته بودند و از خرافات دور بودند.

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَلْبَتَيْهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ ﴿٤٢﴾﴾

[عبس: ۳۳-۴۲].

**ترجمه:** پس چون صدای گوش خراش آید (۳۳) روزی که مرد از برادرش بگریزد (۳۴) و از مادرش و پدرش (۳۵) و از همسرش و از پسرانش (۳۶) برای هر مردی از آنان در آن روز حالی

است که از دیگران منصرفش می‌کند (۳۷) صورتهایی در آن روز روشن و تابان است (۳۸) خندان و شادان است (۳۹) و صورتهایی در آن روز است که بر آنها غبار است (۴۰) آنها را تاریکی و سیاهی فراگرفته است (۴۱) آنان همان کافران بدکارند. (۴۲)

**نکات:** مقصود از فرار مرد از کسانش این است که نمی‌خواهد وزر و وبال راجع به آنان را متحمل شود، برادر می‌گوید چرا با من مواسات نکردی، همسرش می‌گوید چرا مال حرام به من خوردی، فرزندان می‌گویند چرا ما را تربیت نکردی و چرا دین و خداشناسی به ما نیاموختی، و به اضافه خودش آن قدر گرفتار و هولناک است که پرداختن به دیگری در وسع او نیست، و این است معنی ﴿شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ وُجُوهُهُمْ مُّسْفِرَةٌ صَاحِبَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ، آمین.

## سورة التکویر (مکیه وهي تسع وعشرون آیه)

### سورة تکویر مکی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا الْثُقُوسُ رُوجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْآسْمَاءُ كُشِطَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا الْكُتُوبُ أُنزِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا حُجَّتْ لِبَيْتِنَا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ رِجَالٌ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الْبُيُوتُ تَبَدَّلَتْ لِوَجْهِ رَبِّهِمْ أَكْثَرًا ﴿١١﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿١٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿١٤﴾

[التکویر: ۱-۱۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامی که خورشید درهم پیچیده شود (۱) و هنگامی که ستارگان کدر و تاریک گردند (۲) و هنگامی که کوهها به سیر آیند (۳) و هنگامی که شتران آبستن رها گردند (۴) و هنگامیکه جانوران وحشی گردآوری شوند (۵) و هنگامی که دریاها شعله ور گردند (۶) و هنگامی که هرکس با مانند خودش قرین گردد (۷) و هنگامی که دختر زنده به گور شده مورد بازخواست شود (۸) که به چه گناهی کشته شده (۹) و هنگامی که نامه ها (ی عمل) گشوده و منتشر گردد (۱۰) و هنگامی که آسمان برطرف شود (۱۱) و هنگامی که دوزخ افروخته گردد (۱۲) و هنگامی که بهشت نزدیک شود (۱۳) هرکس آنچه آماده کرده خواهد دانست. (۱۴)

**نکات:** حق تعالی برای ترسانیدن بشر نشانه های قیامت را بیان کرده، یکی از آنها جمله: ﴿الْعِشَارُ

عُطِّلَتْ﴾، می باشد و عشار جمع عشاء شترانی است که ده ماه از حمل آنها گذشته باشد، چون محبوب ترین مال نزد عرب عشار بوده خدا می فرماید روز قیامت روزی است که بهترین مال را معطل و مهمل می گذارند و به آن نمی پردازند. و مقصود از ﴿رُوجَّتْ﴾ را به اختلاف گفته اند، ولی به نظر صحیح این است که صالح با صالح و طالح با طالح، چنانکه در سوره واقعه فرموده: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا

ثَلَاثَةً<sup>(۱)</sup> و چون پدر و مادر دختر ﴿الْمَوءُودَةَ﴾ بسیار حقیرند خدا ایشان را نام نبرده بلکه خود دختر را مخاطب قرار می‌دهد که چرا تو را زنده به گور کردند. عرب از ترس فقر و یا از ترس خانه ماندن دختر و یا از ترس آنکه در جنگ اسیر دشمن شود و ننگی برایشان باشد دختران تازه به دنیا آمده را به گور می‌کردند. قیس ابن عاصم پس از آنکه مسلمان شد به رسول خدا ﷺ عرض کرد: هفت دخترم را زنده به گور کردم<sup>(۲)</sup> چه بکنم! و بعضی که قصد کشتن دختر نداشتند او را با خواری و ذلت نگه می‌داشتند و به راه که می‌افتاد با پیراهن پشمی خشن او را در بیابان‌ها به دنبال شتر و گوسفند می‌انداختند و سال ششم جامه‌های خوب در بر او کرده و معطرش می‌کردند و به مادر تیره‌روزش می‌گفتند می‌خواهیم او را به خانه شوهر ببریم، بعد او را در صحرائی که حفره‌ای کنده بودند برده و به طفل می‌گفتند آنرا ببین، همین که او نظر می‌کرد و خم می‌شد او را به درون آن می‌افکندند در حالیکه طفل معصوم گریه و ناله و التماس می‌نمود خاکها را رویش می‌ریختند<sup>(۳)</sup>، ولی بشر متمدن امروزه نیز این کار زشت را مرتکب می‌شود و هم دختر و هم پسر را با وسایل مختلف می‌کشد به کورتاژ، سقط و خفه کردن از ترس فقر و یا رسوایی و یا امثال اینها.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿۱۵﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿۱۶﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿۱۷﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۱۹﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿۲۰﴾ مُطَّاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿۲۱﴾ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ﴿۲۳﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿۲۴﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيزٍ ﴿۲۵﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿۲۶﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۲۷﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَسْتَفِيمَ ﴿۲۸﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۹﴾﴾ [التكوير: ۱۵-۲۹].

ترجمه: پس قسم نمی‌خورم به ستارگان بازگردنده (۱۵) روندگان پنهان شونده (۱۶) و به شب هنگامی که درآید (۱۷) و به صبح هنگامی که بدمد و نسیم آن بوزد (۱۸) که این قرآن، گفتار فرستاده‌ای است بزرگوار (۱۹) رسولی که صاحب نیرویی (عظیم) بوده و در پیشگاه عرش خدا جای دارد (۲۰) و در میان فرشتگان مطاع و آنجا امین است (۲۱) و هم صحبت شما (محمد) دیوانه نیست (۲۲) و به تحقیق جبرئیل را در افق روشن دید (۲۳) و او بر بیان اخبار غیبی که به او نازل شده دریغ ندارد (۲۴) و نیست قرآن گفتار شیطان رانده شده (۲۵) پس به کجا

۱- «و شما سه نوع باشید». [الواقعة: ۷].

۲- آنچه در نسخه مولف ذکر شده «هفت دختر» می‌باشد اما آنچه در تمام مصادر ذکر شده «هشت دختر» می‌باشد.

۳- ثعلبی نیشابوری، الکشف والبيان (۱۰/۱۳۹).

می‌روید (۲۶) نیست این (قرآن) مگر تذکر و پندی برای جهانیان (۲۷) برای هرکس از شما که بخواهد به راه راست باشد (۲۸) و شما نمی‌خواهید مگر اینکه خدا پروردگار جهانیان بخواهد. (۲۹)

**نکات:** ﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾، لاء آنرا زانده گرفته‌اند، ولی ما لا را نافیه گرفتیم که نفی قسم باشد، و اگر بگوئیم نافیه نیست و جمله قسمیه باشد، شرح آن چنان است که در سورة واقعه آیه ۷۵ ذکر کردیم. پس اگر لا نافیه باشد یعنی از بس مطلب روشن است و قرآن همه کس فهم و واضح است دیگر احتیاج به قسم ندارد. و مقصود از رسول کریم حضرت جبرئیل علیه السلام است که در میان آسمانها مطاع است. جمله ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ با ضاد است و با ظاء مؤلفه نیز قرائت شده، یعنی رسول خدا متهم نیست، یعنی چیزی از خود کم و زیاد در وحی نمی‌کند. و مقصود از جمله: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ...﴾ این است که خواست شما موقوف به خواست خداست و باید از او توفیق هدایت بخواهید.

## سورة الانفطار (مکیة وهی تسع عشرة آية)

### سورة انفطار مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ

بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾﴾ [الانفطار: ۱-۵].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه آسمان بشکافد (۱) و هنگامی که ستارگان فرو ریزند (۲) و هنگامی که دریاها روان گردد (۳) و هنگامیکه قبرها زیر و رو شود (۴) هر کس بداند آنچه مقدم داشته و آنچه مؤخر داشته. (۵)

**نکات:** جمله: ﴿مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾، دلالت دارد بر زجر از عصیان و ترغیب بر اطاعت، زیرا

آنچه انجام دهد مصداق ﴿مَّا قَدَّمَتْ﴾ می باشد و آنچه ترک کرده مصداق ما أَخَّرَتْ گردیده است، پس اگر گناهان کبیره کرده و عمل صالح را ترک نموده جای او دوزخ است. معنی دیگری در این عبارت است: ﴿مَّا قَدَّمَتْ﴾ یعنی «ما أدخله فی الوجود»، و «ما أَخَّرَتْ» یعنی «ما أَخَّرَتْ من سنة یستن بها من بعده»، یعنی؛ سنتی را که گذاشته و پس از او دیگران انجام داده اند از خیر و یا از شر روز قیامت به آنها دانا شود. معنی سوم: «ما قدمت من الفرائض وما أَخَّرَتْ» یعنی؛ ضایع کرده باشد. معنی چهارم: «ما قدمت فی أول عمره وما أَخَّرَتْ فی آخر عمره».

﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّلَكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ

صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿٩﴾﴾ [الانفطار: ۶-۹].

**ترجمه:** آهای انسان چه چیز تو را مغرور کرده نسبت به پروردگار کریمت (۶) آنکه تو را آفریده و پرداخته و معتدل نموده و تناسب داده (۷) در هر صورتی که خواسته تو را ترکیب داده (۸) چنین نیست (که پنداشته ای) بلکه به روز جزاء تکذیب می کنید (یا به دین اسلام تکذیب می کنید). (۹)

**نکات:** معنی ﴿مَّا عَرَكَ...﴾ این است که چه کس تو را از عقاب او ایمن کرده و خدایی که به

کرمش تو را انسان کرده و اگر می خواسته تو را خوک و یا میمون و یا حیوان پستی می کرد، او که به

کرامت خود تو را از نیستی هستی داد و صورت زیبا و اعضاء و جوارح رعنا بخشید، چه باعث شده که عصیان او می‌کنی. اگر اشکال شود که خدا لفظ ﴿الْكَرِيمِ﴾ را چرا در اینجا آورده باید لفظ قهار و شدید العقاب را بیاورد! و آوردن لفظ جود و کرم باعث غرور بنده می‌شود؟ جواب این است که؛ لفظ کریم آورده برای تهدید بیشتری، یعنی من به واسطه کرم عجله به عقابت نکرده‌ام و جزای تو را به تأخیر افکندم و لذا باعث بر جرئت تو شده است. بدان که به زودی نتیجه این غرور بیجا را خواهی فهمید، جواب دیگر اینکه من کریمم و از ظالم برای مظلوم انتقام می‌کشم زیرا اقتضای کریمم این است، حال تو که چنین ظلمی باشک به خود کرده‌ای مواظب باش، جواب دیگر اینکه کثرت کرمم باید تو را به جد و اجتهاد در طاعت وادارد و از غرور و مستی و سستی حیا کنی، جواب دیگر اینکه چون من کریمم زود برو توبه کن توبه‌ات را می‌پذیرم. و مخفی نماند کرم خدا چون از روی حکمت است پس بی حساب نیست، پس باید باعث بی بندوباری بنده نشود و اگر از حکمت نباشد تبتذیر محسوب می‌شود.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۱﴾ كِرَامًا كَتِيبِينَ ﴿۱۲﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۳﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۴﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۵﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۶﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿۱۷﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۹﴾ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿۲۰﴾﴾

**ترجمه:** و به تحقیق بر شما حافظان و نگهبانانی گماشته‌اند (۱۰) نویسندگانی گرانقدر (۱۱) می‌دانند هر چه می‌کنید (۱۲) حقا که ابرار در بهشت پر نعمتند (۱۳) و حقا که فجار در دوزخند (۱۴) روز جزاء در آن وارد شوند (۱۵) و از دوزخ دور و غایب نگردند (۱۶) و تو چه دانی که روز جزاء چیست (۱۷) باز هم تو چه دانی روز جزا چیست (۱۸) روزی که کسی برای کسی مالک و صاحب اختیار چیزی نیست و فرمان در آن روز مخصوص خداست. (۱۹)

**نکات:** مقصود از جمله ﴿كِرَامًا كَتِيبِينَ﴾ فرشتگانی هستند که بر هر فرد انسان مواظب و مأمورند که اعمال و رفتار او را بنویسند. و کراماً یعنی رشوه‌گیر و جاهل نیستند و ندانسته چیزی را نمی‌نویسند. و در جمله: ﴿وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾ تهدید شدیدی است که دوزخیان از دوزخ فرار نتوانند. حکایت شده که سلیمان بن عبدالملک در سفر مکه به مدینه عبور کرد و از یکی از دانشمندان مدینه پرسید انسان چگونه روز قیامت بر خدا وارد می‌شود؟ او جواب داد اما نیکوکار مانند غائبی است که از سفر خود بر کسان خود وارد شده. و اما بدکار مانند بنده فراری است که احضار شود نزد مولای خود<sup>(۱)</sup>.

## سورة المطففين (مکیه وهي ست وثلاثون آية)

### سورة مطففين مکی و دارای ۳۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. وای بر کم فروشان کم دهندگان (۱) آنان که چون پیمانانه از مردم گیرند تمام می ستانند (۲) و چون برای مردم پیمانانه دهند و یا وزن کنند به آنان زیان می رسانند و می کاهند (۳) آیا ایشان گمان ندارند که برانگیخته می شوند (۴) برای روز بزرگی (۵) روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان به پا خیزند. (۶)

**نکات:** تطفیف در لغت به معنی اندک و کم کردن است، بنابراین مطفّف کسی است که هر چیزی و یا هرکاری را کم بدهد و یا ناتمام و ناقص سازد و اختصاص به داد و ستد ندارد، کسی که اجیر است به قدر اجرتش کار نکند، کسی که در اداره است به قدر مواجش به ملت خدمت نکند، کسی که مهندس است ساخته ای را ناقص کند، کسی که خیاط است دوخته ای را ناقص بدوزد، کسی که از عبادت خود که واجب است کم کند و هكذا، و میزان نیز اعم از تراز و است و اطلاق بر کل ما یوزن به می شود.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءآيَاتُنَا قَالَ أَسْطِيرٌ الْأُولَٰئِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾﴾

**ترجمه:** آگاه باش که کتاب اعمال نابکاران در سجین است (۷) و تو چه دانی (و یا نمی دانی) سجین چیست (۸) کتابی است نوشته شده (۹) وای در آنروز برای تکذیب کنندگان (۱۰) آنانکه



تکذیب به روز جزاء می‌کنند (۱۱) و به آن تکذیب نمی‌کند جز ستمگر گناه‌کار (۱۲) چون آیات ما بر او خوانده شود گوید افسانه‌های پیشینیان است (۱۳) نه چنان است که می‌گویند بلکه اکتساباتشان زنگار قلوبشان شده است (۱۴) نه چنین است که می‌گویند حقیقت این است که ایشان در آن روز از لطف پروردگار خود محجوبند (۱۵) سپس ایشان به دوزخ وارد می‌شوند (۱۶) سپس به ایشان گفته می‌شود این است آنچه به آن تکذیب می‌نمودید. (۱۷)

**نکات:** ﴿سَجِّينَ﴾ از مادهٔ سجن است که همان زندان باشد و دلالت دارد بر زندان سخت پستی، و ﴿عَلِيَّيْنَ﴾ از مادهٔ علو و برتری است و دلالت بر زیادی علو دارد زیرا صیغهٔ مبالغه می‌باشد. به هر حال آیه دلالت دارد که پروندهٔ اعمال فجار در میان ﴿سَجِّينَ﴾ است و پروندهٔ اعمال ابرار در میان ﴿عَلِيَّيْنَ﴾ چنانکه ذیلاً خواهد آمد، پس از آنکه ضبط صوتها و تلویزیون به وجود آمده و به وسیلهٔ آنها می‌شود جزئیات اعمال و گفتار هرکسی را در دنیا به دست بشری بایگانی کرد دیگر در قادریت خدا نباید تأمل نمود.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَّيْنَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِرْآةٌ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾﴾

[المطففين: ۱۸-۲۸].

**ترجمه:** نه چنان است که کفار گمان دارند محققاً کتاب نیکان در علیین است (۱۸) و تو چه دانی که علیین چیست (۱۹) کتابی است نوشته شده (۲۰) که مقربین شاهد آنند (۲۱) حقا که ابرار در ناز و نعمتند (۲۲) بر روی مبلها نشسته نظاره می‌کنند (۲۳) طراوت نعمت را در چهره‌شان می‌توانی شناخت (۲۴) از شراب سر به مهر بنوشاندندشان (۲۵) شرابی که مهر آن مشک است و در آن باید رغبت و همچشمی نمایند رغبت‌کنندگان (۲۶) و آمیزهٔ آن از تسنیم است (۲۷) چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند. (۲۸)

**نکات:** ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ﴾ دلالت بر دو مطلب دارد یکی بر اهمیت و عظمت علیین و دیگر اینکه رسول خدا ﷺ نمی‌دانسته ﴿عَلِيَّيْنَ﴾ چیست که خدا فرموده تو چه می‌دانی و یا تو ندانسته‌ای. بدانکه چشمه‌ها و شرابهای بهشتی چند نوع است: یکی: کافور است برای آنکه سرد و گوارا و خوشبو است، دوم: سلسبیل که از زیر عرش سرازیر و در خیابانها و کاخهای بهشت روان است،

سوم: تسنیم که مخصوص مقربین است و آن بهترین نوشیدنی بهشت است، چهارم: شربت زنجبیل که منشأ آن جلو عرش است، پنجم: رحیق که رسول خدا ﷺ فرموده هرکس شراب دنیا را ترک کند از آن می نوشد<sup>(۱)</sup>، ششم: کوثر که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است. و نه‌های جنّت متعدد است نام یکی نهر لبن و دیگری عسل مصفی و دیگر خمر<sup>(۲)</sup>. اللهم ارزقنا.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أٰجَرُمُوْا كَانُوْا مِنَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا يَضْحَكُوْنَ ﴿٣٩﴾ وَاِذَا مَرُّوْا بِهِمْ يَتَغَامَزُوْنَ ﴿٤٠﴾ وَاِذَا اُنْقَلَبُوْا اِلَىٰ اٰهْلِهِمْ اُنْقَلَبُوْا فِكْهِيْنَ ﴿٤١﴾ وَاِذَا رَاوْهُمُ قَالُوْا اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَضَالُوْنَ ﴿٤٢﴾ وَمَا اُرْسِلُوْا عَلَيْهِمْ حَفَظِيْنَ ﴿٤٣﴾ فَاَلْيَوْمَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مِنَ الْكٰفِرِ يَضْحَكُوْنَ ﴿٤٤﴾ عَلٰى الْاَرَآئِكِ يَنْظُرُوْنَ ﴿٤٥﴾ هَلْ تُؤْتِبُ الْكٰفِرًا مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ ﴿٤٦﴾﴾ [المطففين: ۳۰-۳۶].

ترجمه: به تحقیق آنان که مجرمند به اهل ایمان می خندیدند (در دنیا) (۲۹) و چون به آنان عبور می کردند به هم چشمک می زدند (۳۰) و چون به طرف کسانشان می رفتند شادمان می رفتند (۳۱) و چون مؤمنین را می دیدند می گفتند حقا که اینان گمراهند (۳۲) در حالیکه ایشان برای نگرهبانی مؤمنین فرستاده نشده اند (۳۳) پس امروز (روز قیامت) آنان که ایمان آورده اند به کفار می خندند (۳۴) در حالیکه بر کرسیها تکیه زده می نگرند (۳۵) که آیا به کفار پاداش آنچه می کرده اند داده شده است. (۳۶)

**نکات:** یکی از صفات مذمومه اهل نفاق و کفر این است که به فکر تمسخر به دیگران و عیبجویی مؤمنین می باشند و همه را گمراه می خوانند در حالیکه خود حق و باطل را تمیز نمی دهند، چنانکه ما مقداری از خرافات دینی منافقین و مشرکین را بیان کردیم کسی از همین مشرکین به ما گفت: ای بی دین، گفتم: دین چیست شما که داری بیان کن، به فکر فرورفت و معلوم شد ندانسته دین چیست، این کسان به اهل ایمان می خندند، پس خدا این گناهشان را بزرگ شمرده و در آخرت آن طور که ذکر شد مجازات می شوند یعنی مؤمنین به ایشان می خندند. و جمله ﴿إِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَضَالُوْنَ﴾ دلالت دارد

۱- به حدیثی اشاره دارد که ابن بابویه در «من لا یحضره الفقیه»: (۳۵۳/۴) روایت کرده است که در آن آمده است: «مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ ... سَقَاهُ اللهُ مِنَ الرَّحِیقِ الْمَخْتُومِ»: «هرکس شراب خواری را ترک کند ... خداوند متعال او را از رحیق مختوم می نوشاند». و اشاره به روایتی دارد که کلینی در فروع الکافی (۳۹۷/۶) از امام صادق علیه السلام روایت نموده است: «... وَمَنْ تَرَكَ الْمُسْکِرَ اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِيْ اَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَسَقَيْتُهُ مِنَ الرَّحِیقِ الْمَخْتُومِ ...». و همچنین آنرا در (۴۰۴/۶ و ۴۳۰) روایت کرده است.

۲- ذکر این رودها در آیه ۱۵ سوره محمد (با قتال) آمده است.

که مؤمنین را تکفیر می‌کنند و گمراه می‌خوانند، و لذا رسول خدا ﷺ فرموده: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ رُؤُوسِ الْمُكَفِّرِينَ تُرْفَرُ بِالرَّحْمَةِ»<sup>(۱)</sup>، یعنی: «دست قدرت خدا بالای سر تکفیرشدگان است و رحمت او بر سر ایشان پر می‌زند.» تمام شد ترجمه «مطففين وله الحمد».

## سورة الانشقاق (مکیه وهي خمس وعشرون آیه)

### سورة انشقاق مکی و دارای ۲۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ ﴿۱﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۵﴾ يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ ﴿۶﴾﴾  
[الانشقاق: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامی که آسمان بشکافتد (۱) و پروردگارش را فرمان برد و سزاوار است (که فرمان برد) (۲) و هنگامی که زمین گسترده و کشیده شود (۳) و آنچه در آن است بیندازد و خالی گردد (۴) و پروردگارش را فرمان برد و سزاوار است (که فرمان برد) (۵) ای انسان تو به سوی پروردگارت با کوششی بسیار رهسپاری و به لقای او خواهی رسید. (۶)

**نکات:** از علی علیه السلام روایت شده که مقصود از انشقاق آسمان جدا شدن اوست از کهکشان. و معنی ﴿وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا...﴾ این است که او مطیع پروردگارش می باشد و به امر او شنواست و باید هم چنین باشد. و جمله: ﴿وَإِذَا الْأَرْضُ...﴾ دلالت دارد که زمین کشیده و پهن تر گردد تا اولین و آخرین در آن جای گیرند. و مخاطب ﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ...﴾ گفته شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، و نیز گفته شده ابی بن خلف است که سعی در تحصیل دنیا داشت، و ظاهر آن است که مطلق انسان باشد به دلیل تقسیم آن در ذیل به اصحاب یمین و غیره:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَبَيَمِينِهِ ﴿۷﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۸﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۹﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿۱۱﴾ وَيَصِلَانَ سَعِيرًا ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۱۳﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿۱۴﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿۱۵﴾﴾  
[الانشقاق: ۷-۱۵].

**ترجمه:** پس اما آنکه نامه‌اش به دست راستش داده شود (۷) پس به زودی محاسبه آسانی از او بشود (۸) و به سوی کسانش خوشحال برگردد (۹) و اما آنکه کتابش از پشت سرش به او داده شود (۱۰) پس به زودی آرزوی هلاکت کند و دریغ گوید (۱۱) و در آتش فروخته درآید (۱۲) زیرا او در میان کسانش شادمان می‌بود (۱۳) او گمان کرد که هرگز بازگشت نمی‌کند (۱۴) آری محققا پروردگارش به او بینا بود. (۱۵)

**نکات:** محاسبهٔ یسیر و آسان آن است که رسول خدا ﷺ عرض کرد: «اللَّهُمَّ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا»، عایشه سؤال کرد که؛ حساب یسیر کدام است؟ فرمود: «يَنْظُرُ فِي كِتَابِهِ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِ». و نیز رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ هَلَكَ»<sup>(۱)</sup>، یعنی: «هرکس در حساب او مناقشه و دقت شود هلاک خواهد شد.» جمله: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَأَى ظَهْرَهُ﴾ دلالت دارد که کتاب او را از پشت سر به دست چپش می‌دهند. و ممکن است بگوییم بعضی از طرف چپ کتابشان داده می‌شود و بعضی از پشت سر، نعوذ بالله. و مقصود از جمله: ﴿فِي أَهْلِيهِ مَسْرُورًا﴾، این است که دل او به دنیا خوش و از متعین بوده است.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۝۱۶ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۝۱۷ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۝۱۸ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ۝۱۹ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝۲۰ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۝۲۱ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ۝۲۲ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ۝۲۳ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۲۴ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝۲۵﴾

[الانشاق: ۱۶-۲۵].

**ترجمه:** پس قسم نمی‌خورم به شفق (۱۶) و به شب و آنچه فراهم کند و در برگیرد (۱۷) و به ماه وقتی که کامل گردد (۱۸) که البته به حالی پس از حالی و یا طبقه‌ای پس از طبقه‌ای وارد شوید (۱۹) پس چه شده ایشان را که ایمان نمی‌آورند (۲۰) و چون قرآن بر ایشان خوانده شود سجده نمی‌کنند (در مقابل قرآن خاضع نمی‌شوند) (۲۱) بلکه کافران تکذیب هم می‌کنند (۲۲) و خدا داناتر است به آنچه در دل نگه می‌دارند (۲۳) پس بشارت ده ایشان را به عذاب دردناک (۲۴) مگر آنان که ایمان آورده و عملهای شایسته کرده‌اند که برای ایشان پاداشی بدون منت (و یا قطع نشدنی) است. (۲۵)

۱- احمد در المسند (۴۸/۶)؛ و جمله اخیر از آن در: صحیح بخاری (۴۶۵۵) و صحیح مسلم (۲۸۷۶) و سنن نسائی الکبری (۱۱۶۱۸) و (۱۱۶۱۹). و سنن أبي داود (۳۰۹۳) و سنن ترمذی (۳۳۳۷) روایت شده و ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَمَا وَسَقَ﴾ آنچه در شب فراهم می‌شود از ظهور کواکب و انجم و بیرون آمدن حشرات و یا آنچه به برکت شب برای انسان فراهم می‌شود از حواس جمع و عبادت و راحت و امثال آن، و مقصود از ﴿لَتَرْكَبُنَّ...﴾ به چندین وجه بیان کرده‌اند از حالات دنیوی از نطفه تا شیخوخت و یا از حالات اخروی و گرفتاری و عقبات آن تا جنت و نار، و روایتی از رسول خدا ﷺ رسیده که مقصود؛ «لَتَرْكَبُنَّ سُنَنَ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ»<sup>(۱)</sup>، یعنی: «شما مرتکب می‌شوید همان راه و روش و بدعتها و راه‌های نفسانی امت‌های گذشته را.»

۱- ترمذی در السنن (۲۱۸۰) از ابوواقد لیشی و می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است؛ و احمد در المسند (۲۱۸/۵)؛ و حاکم در المستدرک: ۴/۵۰۲، ش: (۸۴۰۴) و می‌گوید: صحیح است.

## سورة البروج (مکیة وهی اثنتان وعشرون آیه)

### سورة بروج مکی و دارای ۲۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿۱﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿۲﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿۳﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿۴﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿۵﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿۶﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿۷﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۸﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمَّا يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ ﴿۱۰﴾﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آسمانی که دارای برجهاست (۱) و سوگند به روز موعود (۲) و سوگند به شاهد و مشهود (۳) نابود و از رحمت دور باد صاحبان آن شکاف و گودال (۴) صاحبان آتش مشتعل (۵) هنگامی که بر کنار آن نشسته بودند (۶) در حالی که خودشان بر آنچه نسبت به مؤمنان انجام داده نظاره گر بودند (۷) و چیزی که قابل انتقام باشد از مؤمنین ندیدند جز ایمان آوردنشان به خدای عزیز ستوده (۸) خدایی که خاص اوست پادشاهی آسمانها و زمین و خدا بر هر چیز گواه است (۹) حقا کسانی که مؤمنین و مؤمنات را آزار کرده سپس توبه نکردند برای ایشان است عذاب دوزخ و برای ایشان است عذاب سوزنده. (۱۰)

**نکات:** در اینکه شاهد و مشهود چیست، اختلاف کرده اند، آنچه به نظر صحیح تر می آید این است که شاهد خدا و مشهود همان بندگان ظالم و مظلوم می باشد، و یا مشهود توحید است و این معنی تناسب دارد با قصه ای که به نام اصحاب اخدود ذکر شده است، و اخدود عبارت است از گودال و یا شکافی که در زمین می کنده اند و در میان آن آتش می ریختند و هرکس را که مخالف آن امیر و یا عقیده فلان امیر بود میان همان گودال می افکندند و خود در اطراف آن می نشستند و از قساوت قلب سوختن مظلوم را مشاهده می کردند، و این قضیه از تواریخ و روایات معلوم می شود متعدد بوده خصوصاً در

عراق و شام و ایران و یمن، از حضرت علی علیه السلام روایت شده که یکی از امرای مجوس خمر را برای ایشان حلال کرد و خود آشامید و مست گردید و با خواهرش زنا کرد و برای اینکه بد نام نباشد حکم کرد مردم را که باید با خواهران خود تزویج کنند، پس مردم از او قبول نکردند، متوسل به زور و تازیانه شد و نتیجه نگرفت تا اینکه متوسل به شمشیر و کشتن گردید باز نپذیرفتند، پس امر کرد گودالهایی از آتش برافروختند و عده بسیاری را به آتش افکند<sup>(۱)</sup>. و روایت شده که ذونواس یهودی مطلع شد که عده‌ای از اهل نجران دین حضرت عیسی علیه السلام را پذیرفتند امر کرد به لشکریانش که ایشان را جمع کنند هرکس به دین سابق برگشت رها کنند و هرکس برنگشت به آتش افکنند تا دوازده هزار نفر را به آتش افکندند<sup>(۲)</sup>. در یکی از آن وقایعی که مردم را در آتش می انداختند زنی را آوردند که بر دوش او طفل شیرخوار بود گفتند: اگر از خدا و دین خود برنگردی تو را به آتش می افکنند، پس آن زن خواست به خاطر طفلش از توحید برگردد طفل او به سخن آمد «يَا أُمَّاهُ! اصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ»<sup>(۳)</sup>.<sup>(۴)</sup>

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّلُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْعَفْوَورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾﴾

[البروج: ۱۱-۲۲].

- ۱- اصل روایت در: فخر رازی، التفسیر الکبیر (۱۱۸/۳۱)؛ ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان (۱۷۱/۱۰)؛ سیوطی، الدر المنثور (۴۶۷/۸)؛ و طبرسی، مجمع البیان (۴۶۵/۵)؛ همگی ذیل تفسیر این آیه ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾.
- ۲- فخر رازی، التفسیر الکبیر (۱۱۸/۳۱). و نگا: مجمع البیان طبرسی (۴۶۶/۵).

\* باید دانست که در این عصر و زمان نیز اهل توحید و موحدین حقیقی مورد اذیت و آزار بسیار قرار می گیرند و حتی حکم به تکفیر، حبس و کشتار ایشان می دهند. چه بسیار از موحدان و دوستان ایمانی نویسنده که به حبس و شکنجه و سلول‌های انفرادی محکوم شدند. و خود نویسنده را مدت‌ها به زندان بردند و حتی در حال نماز ترور کردند. آری، دولت جمهوری مدعی اسلام (!)، به جرم اعتقاد توحیدی، شبانه در حال نماز وارد منزل ما شدند و از ناحیه سر و صورت ما را مورد اصابت گلوله قرار دادند با اینکه محکمه‌ها و قاضی‌های بسیار داشتند، ولی چون می‌دانستند که ما را با محاکمه نمی‌توانند بکشند زیرا ما گناهی جز توحید حقیقی و نفی خرافات نداشتیم فلذا متوسل به ترور و حبس و زندان شدند. (برقی)



**ترجمه:** حقا که آنان که ایمان آورده و عملهای شایسته کردند برای ایشان بهشتهایی است که از زیر درختانش نهرها روان است، این است کامیابی بزرگ (۱۱) در واقع عذاب پروردگارت سخت است (۱۲) محققا فقط او به آفرینش ابتدا می‌کند و عود می‌دهد (۱۳) و اوست آمرزنده مودت شعار (۱۴) صاحب عرش است و ارجمند (۱۵) انجام می‌دهد هر چه را بخواهد (۱۶) آیا خبر آن سپاهیان به تو رسیده (۱۷) سپاه فرعون و ثمود (۱۸) بلکه کفار همواره در صد تکذیبند (۱۹) و خدا از هر طرف بر آنان احاطه دارد (۲۰) بلکه این سخن، قرآنی است ارجمند (۲۱) در لوحی محفوظ. (۲۲)

**نکات:** در جمله: ﴿إِنَّهُ هُوَ...﴾ پس از ضمیر وصل ضمیر فصل آمده و دلالت بر حصر دارد، یعنی صفاتی که بعد از ضمیر آمده مخصوص پروردگار است و دیگری چنین صفاتی ندارد، و مقصود از ﴿ذُو الْعَرْشِ﴾ سیطره بر جهان و نفوذ پروردگار است. و کلمه ﴿الْمَجِيدُ﴾ ممکن است صفت باشد برای عرش که مضاف‌إلیه است و ممکن است صفت باشد برای مضاف و آن کلمه ﴿ذُو﴾ می‌باشد یعنی صاحب عرش بزرگوار است و ارجمند. و هذا هو الظاهر.

## سورة الطارق (مکیة وهی سبع عشرة آية)

### سورة طارق مکی و دارای ۱۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ التَّجَمُّ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلِيهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾﴾

[الطارق: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آسمان و به ستاره شبرو (۱) تو چه دانی که ستاره شبرو چیست (۲) همان ستاره نافذ (۳) کسی نیست مگر اینکه بر او نگهبانی است. (۴)

**نکات:** سوگندهائی که در قرآن به مخلوقات ذکر شده برای توجه دادن به آنها و عظمت آنهاست، و

ممکن است مقصود قسم به قدرت پروردگار آنها باشد، ﴿وَالسَّمَاءِ﴾ یعنی؛ ورب السماء، زیرا سوگند به موجودات با عظمت در حقیقت سوگند به قدرت خالق آنهاست. و بر خدا جایز است که به قدرت خود قسم بخورد ولی بندگان نمی توانند و نهی شده از اینکه به غیر خدا قسم بخورند زیرا غیر از خدا شاهد و ناظری نیست و قسم در حقیقت یک نوع شاهد گرفتن می باشد. اگر کسی در بیابان و کوهستانی که برق نباشد و هوا صاف باشد نظری به کواکب کند و ترتیب و نظم حرکت آنها را در نظر گیرد پی به عظمت خالق آنها می برد.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾﴾

[الطارق: ۵-۱۷].

**ترجمه:** پس انسان باید بنگرد از چه خلق شده (۵) از آبی جهنده خلق شده (۶) که خارج می شود از میان کمر و دنده ها (۷) قطعاً خدا به برگردانیدن او تواناست (۸) روزی که نهانها

آشکار گردد (۹) زمانی که برای او نه نیرو و نه یابوری است (۱۰) سوگند به آسمان دارای باران (۱۱) و به زمین قابل شکاف (۱۲) که این قرآن گفتاری است جداکننده (حق از باطل) (۱۳) و شوخی نیست (۱۴) به درستی که کافران نیرنگ و فریبی عجیب دارند (۱۵) و من جزای نیرنگی شدید دارم (۱۶) پس کافران را اندکی مهلتشان ده. (۱۷)

**نکات:** صُلب یعنی مهره‌های کمر و به معنی محکم آمده و به معنی نژاد نیز آمده است.<sup>(۱)</sup> می‌گویند فلانی از صلب فلان یعنی از نژاد فلان است. به هر حال صُلب نسبت به پدر و تَرَائِب از مادر است و آن جمع تریبه به معنی استخوانها و دنده‌های سینه است. و مقصود از جمله: ﴿إِنَّهُ وَعَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾، قیاس عقلی است یعنی قدرتی که او را از منی خلق کرده می‌تواند زنده‌اش کند برای قیامت، چنانکه عقلا می‌گویند کسی که رادیو را اختراع کرده که صوت را می‌گیرد و می‌رساند می‌تواند صورت صاحبش را نیز بگیرد و منعکس نماید.

۱- چنانکه در این کلام الهی آمده است: ﴿وَحَلَّالٍ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ [نساء: ۲۳] «و (همچنین) زنان پسران‌تان که از پشت و صلب خوتان هستند».

## سورة الأعلى (مکیة وهی تسع عشرة آية)

### سورة أعلى مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ﴿٥﴾﴾  
[الأعلى: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. به نام پروردگار والایت تسبیح گوی (۱) آنکه آفرید و هماهنگ ساخت (۲) آنکه اندازه گرفت و هدایت کرد (۳) و آنگاه چراگاه را پدید آورد (۴) پس آنرا خشک و تیره کرد. (۵)

**نکات:** عظمت معنی و مسمی در اسم اثر دارد و اسم را بزرگ می گرداند در آیات قرآن گاهی امر شده به تسبیح نام خدا، مانند همین سوره و گاهی امر شده به تسبیح ذات خدا، ممکن است گفته شود اگر به قلب تسبیح شود باید ذات او را منزّه بدانیم و اگر به زبان تسبیح گفتیم باید نامهای او را به زبان آورد و تسبیح نمود. و خصوصاً در آیاتی که بآء جاره آمده سببیت را می رساند مانند ﴿إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾. به هر حال باید خدا را منزّه دانست و هم باید نام او را به پاکی و تقدیس یاد کرد، و اما معنی تنزیه اسم به چند وجه است: اول: نام او را منزّه بدان از اطلاق بر غیر. دوم: نام او را به معنای غیر لائق که لائق مخلوق است معنی مکن مانند اینکه ﴿الْأَعْلَى﴾ را به معنی علو مکانی معنی کنی که از این معنی پرهیز کن. سوم: نام او را به کوچکی و تحقیر یاد مکن و غفلت از معنای آن مکن و همچنین نام خدا را در روزنامه ها و روی قبرها که زیر پای این و آن می رود ننویس و اگر نام او را در کاغذی دیدی بی احترامی و لگد مکن. چهارم: نامهایی که از وحی برای او نرسیده بر او اطلاق مکن زیرا هر نامی لائق ذات او و مقدس نیست، پس نامهای او باید توقیفی باشد که در شرع مجاز باشد<sup>(۱)</sup>. و اما معنی تسبیح ذات او در جای خود مفصل آمده است.

۱- مولف این موارد را از فخر رازی، التفسیر الکبیر (۱۳۶/۳۱) به صورت مختصر و با تصرف ذکر کرده است.

﴿سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى ۝٦ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۝٧ وَنُيَسِّرُكَ  
 لِلْيُسْرَى ۝٨ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ۝٩ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى ۝١٠ وَيَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى ۝١١  
 الَّذِي يَصَلِي النَّارَ الْكُبْرَى ۝١٢ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۝١٣ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝١٤  
 وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝١٥ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝١٦ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۝١٧ إِنَّ هَذَا  
 لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۝١٨ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۝١٩﴾ [الأعلى: ۶-۱۹].

**ترجمه:** به زودی بر تو می خوانیم پس فراموش نمی کنی (۶) مگر آنچه را خدا بخواهد زیرا او آشکار و پنهان را می داند (۷) و تو را برای راه آسانتری آماده می سازیم (۸) تذکر ده اگر تذکره بهره دهد (۹) متذکر خواهد شد هر کس از خدا می ترسد (۱۰) و بدبخت ترین مردم از آن دوری می کند (۱۱) آنکه در آتش بزرگتر درآید (۱۲) آنگاه در آن نه بمیرد و نه زنده ماند (۱۳) محققا رستگار کسی است که پاک گردید (۱۴) و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند (۱۵) ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید (۱۶) با آنکه آخرت بهتر و باقی تر است (۱۷) حقا که این گفتار در صحیفه های پیشین (نیز) هست (۱۸) صحیفه های ابراهیم و موسی. (۱۹)

**نکات:** از معجزه های الهی این است که چون رسول خدا ﷺ می ترسید مبدا چیزی از وحی را فراموش کند و یا کم و زیاد گردد خدا در این سوره که در اوائل بعثت نازل شده به او وعده داد که ما بر تو قرائت می کنیم و تو فراموش نخواهی کرد، پس رسول خدا ﷺ دیگر فراموش نکرد و چنان حافظه او قوی شد که هرگاه جبرئیل یک سوره بزرگ را یک مرتبه بر او می خواند دیگر فراموش نمی کرد و لذا عقیده ما این است که رسول خدا ﷺ در آنچه به او وحی شده فراموشی ندارد ولی در سایر امور زندگی و کارهای شخصی مانند سایر افراد بشر ممکن است نسیان کند طبق دلالت آیات دیگر.

## سورة الغاشية (مکیه وهي ست وعشرون آية)

### سورة غاشیه مکی و دارای ۲۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَدَسِيَّةِ ۱ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ ۲ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۳ تَصَلَّى نَارًا  
حَامِيَةً ۴ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِيَةٍ ۵ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ ۶ لَا يُسْمِنُ وَلَا  
يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۷﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. آیا حدیث آن فراگیرنده به تو رسیده است (۱) صورتهایی در آن روز خوارند (۲) عمل کننده و ورنج کشیده (۳) که در آتش سوزان داخل شوند (۴) از چشمه جوشان نوشانیده شوند (۵) برای ایشان طعامی نباشد جز خار درشت تلخ (۶) که نه فربه کند و نه گرسنه را سود بخشد. (۷)

**نکات:** یکی از نامهای قیامت غاشیه باشد. و به آن غاشیه گویند برای آنکه هول آن همه را فرا گیرد. و

مقصود از کلمه ﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾ کسانی است که عمل بسیار کرده و رنج زیاد کشیده ولی در راه بدعتها و باطلها مانند زمان ما که مثلاً از اول تا نیمه شب جلسه به نام دین دارند و تصنیفها به نام دین می خوانند و می رقصند و دسته جمعی به سینه می زنند و گاهی نام یکی از شهدای صدر اسلام را ذکر کرده و نعره و فریاد می کشند و با اینکه خدا در کتاب آسمانی خود فرموده: غیر مرا بخوانید، اینان نام کسانی را می خوانند که از دنیا رفته و طبق قرآن از صدای ایشان بی خبرند. و اگر حاضر و زنده بودند گردن ایشان را می زدند، و گاهی برای تولد یکی از امامان صدر اسلام چراغانی می کنند که کار لغو و بدعت است و در این قبیل بدعتها اموال زیاد خرج می کنند.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ۸ لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ ۹ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۱۰ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً ۱۱  
فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۱۲ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ۱۳ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ۱۴ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۱۵  
وَزَرَّابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۱۶﴾

**ترجمه:** صورتهایی در آن روز در ناز و نعمتند (۸) از کار و کوشش خود خوشنودند (۹) در

بهشت برین ساکنند (۱۰) در آنجا یاوه نشنوند (۱۱) در آنجا چشمه‌های جاری است (۱۲) در آنجا تخت‌های رفیع است (۱۳) و کوزه‌هایی نهاده شده (۱۴) و بالشها ردیف چیده شده (۱۵) و فرشهایی گسترده. (۱۶)

**نکات:** از این آیات روشن شد که مردم دو دسته‌اند؛ و در قیامت از صورتشان پیداست. و جمله: ﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَّةً﴾ دلالت دارد که در بهشت یاوه‌گویی و هرزه‌درایی و سخن بیهوده نیست برای کسانی که در دنیا از این چیزها دوری جویند. و در ﴿عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ جنس ﴿عَيْنٌ﴾ است نه اینکه مفرد باشد.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾﴾

**ترجمه:** آیا نظر ندارند به شتر که چگونه خلق شده (۱۷) و به آسمان که چگونه بلند شده (۱۸) و به کوهها که چگونه نصب شده (۱۹) و به زمین که چگونه مسطح شده (۲۰) پس تذکر بده که تو فقط تذکردهنده‌ای (۲۱) و تو بر ایشان تسلطوار نیستی (۲۲) لیکن کسی که پشت کرد و کافر شد (۲۳) خدا او را به عذاب بزرگتر عذاب کند (۲۴) محققا برگشت ایشان فقط به سوی ما است (۲۵) و سپس حساب ایشان فقط بر عهده ما است. (۲۶)

**نکات:** جمله ﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ دلالت دارد که رسول خدا ﷺ بر مردم تسلطی ندارد و تصرفی در وجود ایشان نتواند و به اصطلاح علمی ولایت تکوینی ندارد. و جمله ﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّى...﴾ استثناء انقطاعی و ﴿إِلَّا﴾ به معنی لیکن می‌باشد، و جمله: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾، خبر مقدم شده و دلالت بر حصر دارد یعنی حساب و کتاب بندگان فقط با خداست نه به انبیاء مربوط است و نه به غیر ایشان، و در آن تهدید عظیمی است چنانکه در آیات دیگر فرموده: ﴿مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾<sup>(۱)</sup> و ﴿إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي﴾<sup>(۲)</sup>، و این آیات دلیل بر بطلان زیارت جامعه می‌باشد که جعلان و کذابان به هم بافته‌اند، منجمله در آن زیارت به امام خود

۱- «چیزی از حساب ایشان بر تو نیست». [الأنعام: ۵۲].

۲- «حساب ایشان جز بر پروردگام نیست». [الشعراء: ۱۱۳].

---

می‌گویند: «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ!»<sup>(۱)</sup> و چنین زیارت‌ها در اثر عدم توجه مسلمین به قرآن رایج گردیده است.

---

۱- «بازگشت مردم به سوی شماست و حساب آنان با شماست».



## سورة الفجر (مکیة وهي ثلاثون آية)

### سورة فجر مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْفَجْرِ ۱﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۲ ﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۳﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۴ ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَبْرِ ۵﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶ ﴿إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۷﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ۸ ﴿

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به فجر (۱) و شبهای ده گانه (۲) و به شفع و وتر (۳) و به شب هنگامی که می رود (۴) آیا در آنچه ذکر شد برای خردمند قسمی (معتبر) هست؟ (۵) آیا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد (۶) عاد ارم که صاحب کاخهای با ستون بود (۷) مانند آنها در شهرها ساخته نشده. (۸)

**نکات:** مقصود از ﴿وَالْفَجْرِ﴾ همان ساعت پر برکت صبح صادق است که وقت عبادت و راز و نیاز با خالق است، و مقصود از ﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾ همان دهه اول ذیحجه است که ایام عبادت و اجتماع مسلمین در مناسک حج است، ﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾ یعنی؛ جفت و طاق، ظاهراً نماز شب باشد که دو رکعت و یک رکعت است، البته تعداد رکعات نمازهای واجب یومیه نیز طاق است و برای شفع و وتر در این آیات معانی متعدده احتمال داده اند. و قوم عاد چون دو طائفه بوده اند فرموده عاد اولاد ارم که خدا در وصفشان فرموده: ﴿وَأَنَّهُمْ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى﴾، و نسب این قوم چنین است: عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح، و بعضی ارم را به معنی باغ گرفته اند که شاید این قوم دارای باغ ممتازی بوده اند که مانند آن در بلاد نبوده است و ذات العمداد ممکن است وصف ارم باشد و ممکن است وصف قوم عاد باشد که دارای کاخهای با ستون و یا دارای بدنهای قوی چون ستون و عمود بودند. و جمله ﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا...﴾ را نیز می توان وصف قوم عاد گرفت و یا وصف باشد برای ﴿الْعِمَادِ﴾ و این قوم در احقاف بودند که میان عمان و حضرموت است.

﴿وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبَلَدِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِ الْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾﴾

[الفجر: ۹-۱۴].

**ترجمه:** و ندیدی خدا چه کرد با قوم ثمود که سنگ سخت در آن وادی می بریدند (۹) و چه کرد با فرعون صاحب آن میخها (۱۰) آنان که در شهرها طغیان کردند (۱۱) پس در آنها فساد بسیار کردند (۱۲) تا اینکه پروردگارت بر ایشان تازیانه عذاب را فرو ریخت (۱۳) زیرا پروردگارت در کمین است. (۱۴)

**نکات:** قوم ثمود پیامبرشان حضرت صالح بود که قصه ایشان در قرآن مکرر شده، در سوره هود و اعراف و شعراء و سایر سوره‌ها، در کوهستان میان شام و حجاز بودند و کاخهای سنگی می ساختند. و اما فرعون که به ﴿ذِي الْأَوْتَادِ﴾ صاحب میخها ملقب شده آن است که مردم را میخکوب به زمین می کرد و دست و پای مردم را میخ به زمین می کوید و ممکن است میخهای او ارتش او بوده که میخ او زورگویی او باشد و یا اینکه دارای اهرامی بوده مانند میخهای زمین، ولی معنی اول ظاهرتر است. و جمله ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِ الْمِرْصَادِ﴾ تهدید عظیمی است.

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾﴾

[الفجر: ۱۵-۲۰].

**ترجمه:** پس اما انسان را چون پروردگارش بیازمایدش که او را گرامی بدارد و به او نعمت دهد در نتیجه (مغرور شود) گوید پروردگارم مرا گرامی و عزیز داشت (۱۵) و اما چون بیازمایدش که روزی او را بر او تنگ گیرد در نتیجه (مأیوس گردد) گوید پروردگارم مرا خوار داشت (۱۶) نه چنین است (که توانگر نزد خدا گرامی باشد و فقیر خوار) بلکه (عمل صالح موجب قرب شما به خداست و شما عمل صالح نمی کنید که) شما یتیم را اکرام نمی کنید (۱۷) و بر خوراک دادن مسکین یکدگر را ترغیب نمی کنید (۱۸) و میراث را یکجا و تمام می خورید (۱۹) و مال را از هر جهت بسیار دوست می دارید. (۲۰)

**نکات:** مقصود از ﴿أَكْرَمَنِ﴾ این است که خودپسند می شود و گوید چون خدا ثروت و مال و صحت به من داده پس من نزد خدا عزیزم، و مغرور گردد و مالی که به او رسیده از ارث و غیر ارث در لهو

و لعب صرف می‌کند و حتی ارث سایرین را ضمیمه مال خود می‌کند، و چون فقیر شود نمی‌داند فقر صلاح او بوده و خیال می‌کند خدا ذلت او را خواسته است، آیات فوق می‌گوید چنین نیست بلکه میزان عزت در نزد خدا اعمال صالح است نه فقر و غناء. و ﴿لَمَّا﴾ در لغت به معنی ضم و جمع کردن می‌باشد، یعنی مال دیگری را ضمیمه مال خود می‌کند. و پیغمبر ﷺ فرموده: «لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ بَاتَ شَبَعَانًا وَجَارُهُ طَاوِيًّا»<sup>(۱)</sup>، یعنی: «مؤمن نیست کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه‌اش گرسنه باشد».

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِئَاءَ يَوْمٍ يُؤَمِّدُ بِجَهَنَّمَ يَوْمٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجَعِيَ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخِلْنِي فِي عَبْدِي ﴿٢٩﴾ وَأَدْخِلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾﴾

[الفجر: ۲۱-۳۰].

**ترجمه:** نه چنین است (که آنان خیال کرده‌اند) چون زمین سخت درهم کوبیده شود (۲۱) و فرمان پروردگارت برسد و فرشتگان صف به صف شوند (۲۲) در آن روز دوزخ آورده شود، آن روز است که انسان متذکر می‌شود و آن تذکر کجا برای او نتیجه دهد (۲۳) می‌گوید ای کاش من برای این زندگیم چیزی پیش می‌فرستادم (۲۴) پس در آن روز هیچ‌کس چون عذاب خدا عذاب نکند (۲۵) و احدی چون به بند کشیدن او بند نکند (۲۶) ای روانی که دارای اطمینانی (۲۷) برگرد به سوی پروردگارت خشنود و پسندیده (۲۸) پس در میان بندگان من درآی (۲۹) و در بهشت من وارد شو. (۳۰)

**نکات:** ﴿يُعَذِّبُ﴾ و ﴿يُوثِقُ﴾ به صیغه معلوم و مجهول یعنی به هر دو قرائت شده و ما طبق معلوم معنی کردیم، و اگر مجهول باشد، مقصود این است که عذاب و غل و زنجیر او را به گردن کسی دیگر نمی‌اندازند. جمله: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ...﴾ دلالت دارد که خداشناسی فطری انسان است و در پی آن می‌باشد تا دل او آرام گیرد و تا خالق را نشناخته آرام ندارد.

۱- لفظ حدیث چنین است: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانًا وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَىٰ جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ»: «کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه‌اش در کنارش گرسنه باشد و او می‌داند، به من ایمان نیاورده است». مانند آن‌را بزار در مسندش و طبرانی در معجم الکبیر و دیلمی در مسند الفردوس از انس تخریج کرده‌اند؛ هیشمی در مجمع الزوائد (۳۰۵/۸) - (۳۰۶) می‌گوید: «طبرانی و بزار آن‌را روایت کرده و اسناد بزار حسن است». می‌گویم: و البانی در صحیح الجامع الصغیر و زیاده، ش: (۵۵۰۵) به صحیح بودن آن حکم کرده است.

## سورة البلد (مکیة وهي عشرون آية)

### سورة بلد مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿۱﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿۲﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ ﴿۳﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿۴﴾ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿۵﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿۶﴾﴾ [البلد: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم نمی خورم به این شهر (۱) در حالیکه تو ساکن این شهری (۲) قسم به والد و آنچه زاده (۳) که در حقیقت انسان را در محنت و رنج آفریدی (۴) آیا انسان گمان می کند که احدی بر او قدرت ندارد (۵) می گوید مال فراوانی را نابود کردم. (۶)

**نکات:** ﴿لَا﴾ در ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ را ما نافیہ گرفتیم و ممکن است نافیہ نباشد و جمله قسم باشد و خدا به شهر مکه قسم خورده باشد چنانکه در سورة تین نیز به آن قسم خورده و فرموده: ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾. برای توضیح بیشتر این مطلب رجوع شود به سورة واقعه آیه ۷۵. و در جمله ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ﴾ ممکن است بگوییم مقصود از ﴿وَالِدٍ﴾ حضرت آدم و از ﴿وَمَا وَلَدٌ﴾ اولاد اوست و ممکن است بگوییم مقصود از ﴿وَالِدٍ﴾ حضرت ابراهیم و ﴿وَمَا وَلَدٌ﴾ حضرت محمد است که از نسل او به وجود آمده است، و می توان گفت: ﴿وَالِدٍ﴾ رسول خدا ﷺ است که دین جدید و نسل جدیدی به وجود آورد. و ﴿كَبَدٍ﴾ به معنی؛ رنج و مشقت آمده، و به معنی؛ نیرومندی و اوج گرفتن نیز آمده است. و مقصود از ﴿الْإِنْسَانَ﴾ همان اعیان و اشراف مسرفین است که مال را در راه باطل مصرف می کردند و مکرر از خود تعریف کرده که مال بسیار مصرف کرده ام و نمی دانند که خدا ناظر اعمال ایشان است چنانکه می فرماید:

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿۷﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿۸﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿۹﴾ وَهَدَيْنَاهُ  
الْجَبْدَيْنِ ﴿۱۰﴾ فَلَا أَفْتَحَمَ الْعُقَبَةَ ﴿۱۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ ﴿۱۲﴾ فَكُلْ رَقَبَةً ﴿۱۳﴾ أَوْ إِطْعَمْ فِي  
يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿۱۴﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿۱۵﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ  
ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿۱۷﴾﴾

**ترجمه:** آیا انسان گمان می‌کند که کسی او را ندیده است (۷) آیا برای او دو دیده قرار  
ندادیم (۸) و زبانی با دو لب عطا نکردیم (۹) و او را به دو اوج هدایت نکردیم (۱۰) پس به گردنه  
دشواری بالا نرفت (۱۱) و تو چه دانی که آن گردنه چیست (۱۲) گردنی را آزاد کردن (۱۳) و یا به  
روزگرسنگی و قحطی طعام دادن (۱۴) یتیم خویشاوندی را (۱۵) و یا مسکین خاک نشینی  
را (۱۶) به اضافه از کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به صبر و ترحم سفارش نموده  
باشند. (۱۷)

**نکات:** در آیات ۷ و ۸ خدا برای حضور خود در همه جا استدلال کرده به چشم و ابزار بینایی که به  
انسان عطا نموده و می‌فرماید: آیا این انسانی که در غفلت و بی‌خبری بسر می‌برد و توجهی به خالق و  
نظارت خدا بر اعمال او ندارد آیا به آفریننده چشمان خود فکر نمی‌کند آیا فکر نمی‌کند خدائی که به او  
دو چشم داده که به آنها اشیاء را می‌بیند آن خدا بینا تر از اوست و به جزئیات عمل او واقف و آگاه  
است؟ آری خدا برای انسان وسائل قدرت‌نمایی که خدای خود را بشناسد عطا فرموده است و او را به  
اوج گرفتن در دنیا و آخرت رهبری نموده. و استفهام در اینجا استفهام تقریری و یا توییحی است. و  
مقصود از ﴿الْعُقَبَةُ﴾ این است که به کار دشواری مانند مخالفت نفس اقدام نکرد زیرا آن مانند از کوه  
بالا رفتن است. و ﴿فَكُلْ رَقَبَةً﴾، آزاد کردن بنده در صدر اسلام بوده، ولی زمان ما آزاد کردن بنده از  
هوی و هوس می‌باشد و نجات او از کفر و شقاوت و خرافات است.

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿۱۸﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿۱۹﴾ عَلَيْهِمْ  
نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿۲۰﴾﴾

**ترجمه:** اینان یاران با میمنتند (۱۸) و آنان که به آیات ما کفر ورزند یاران نامبارکند (۱۹) قرین  
ایشانست آتش سرپوشیده. (۲۰)

**نکات:** ﴿أُولَئِكَ﴾ اشاره است به ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾ و مقصود آن است که هرکس دارای ایمان  
و صبر باشد و پا بر سر هوس بگذارد و یتیمان و مسکینان را پذیرایی و دیگران را نیز ترغیب به خوبیها  
کند وجود با برکتی است و إلا خیر.

## سورة الشمس (مکیه وهي خمس عشرة آية)

### سورة شمس مکی و دارای ۱۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالشَّمْسُ وَضَحْنَهَا ۝۱ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ۝۲ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ۝۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۝۴ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۝۵ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّهَا ۝۶ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝۷ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝۸ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۝۹ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۝۱۰﴾  
[الشمس: ۱-۱۰].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به خورشید و تابشش در وقت چاشت (۱) و به ماه چون به دنبال خورشید آید (۲) و به روز چون جلوه دهدش (۳) و به شب چون بیوشاندش (۴) و به آسمان و آنکه بنایش کرده (۵) و به زمین و آنکه آن را گستردش (۶) و به جان و آنکه آنرا پرداختش (۷) پس بدکاری و پرهیزکاریش را به وی إلهام نموده (۸) که هر کس آنرا مصفی کند رستگار شده (۹) و محققا هر کس آنرا گول زند هلاک گردیده. (۱۰)

**نکات:** جمله: ﴿فَأَلْهَمَهَا﴾، دلالت دارد که خدا خوبی و بدی انسان را فطری وی نموده، یعنی

فطرتاً به هردو آگاهش کرده، و هدایت إلهی بر پنج قسم است:

- ۱- هدایت غریزی که در هر حیوانی وجود دارد مانند هدایت طفل به مکیدن پستان مادر و گریه او برای فهماندن حاجاتش.
- ۲- هدایت حسی که انسان از حواس خود هدایت می جوید از باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه.
- ۳- هدایت عقلی که تمام حواسش احتیاج به هدایت و رهنمایی عقل دارد.
- ۴- هدایت شرعی و دینی که حتی عقل احتیاج به راهنمایی وحی دارد.
- ۵- خصوصی و آن توفیق الهی و توجه اوست که هر روز مؤمن از خدا می خواهد در نماز ﴿أَهْدِنَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾.

و الهام همان هدایت غریزی و فطری است.

و ﴿دَسَّهَا﴾ از مادهٔ دسیسه به معنی مکر و عداوت مخفی و گول زدن است که کسی با خود عداوت ورزد و خود را گول زند.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿١١﴾ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدمَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾﴾  
[الشمس: ۱۱-۱۵].

**ترجمه:** قوم ثمود به سبب طغیان خود تکذیب انبیاء نمود(۱۱) هنگامی که بدبخت‌ترین آنان قیام کرد(۱۲) پس رسول خدا به آنان گفت: شتر خدا را با آشامیدنش بگذارید(۱۳) پس او را تکذیب کردند و شتر را پی کردند تا پروردگارشان غضبشان کرد به سبب گناهانشان و کارشان را یکسره ساخت(۱۴) و خدا از فرجام آن نمی‌ترسد.(۱۵)

**نکات:** قصهٔ ثمود که حضرت صالح دعا کرد و خدا برای ایشان شتری را از کوه ایجاد کرد و بنا شد یک روز آب چشمه‌ای که داشتند مخصوص شتر باشد بالأخره چند نفر از قوم او به نافرمانی برخاستند و شتر را پی کردند و خدا هلاکشان نمود در سوره‌های مفصل ذکر شده است.

## سورة الليل (مكية وهي إحدى وعشرون آية)

### سورة لیل مکی و دارای ۲۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾ فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٩﴾ فَسَنِيسِرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾﴾

[اللیل: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به شب چون فرا گیرد و بپوشاند (۱) و به روز چون جلوه کند (۲) و به آنکه نر و ماده را آفرید (۳) که سعی و کوشش شما مختلف است (۴) پس اما آنکه بخشش کرده و پرهیز نموده (۵) و به نیکی و بهترین عقیده تصدیق کرده (۶) به زودی آسانترین راه را برایش میسر خواهیم کرد (۷) و اما آنکه بخل ورزیده و خود را بی نیاز شمرده (۸) و به بهترین عقیده تکذیب نموده (۹) به زودی دشوارترین راه را پیش او آریم (۱۰) و مال او به حال او فایده ندهد وقتی که به هلاکت افتد. (۱۱)

**نکات:** قسم به مخلوقات در حقیقت قسم به قدرت پروردگار آنهاست، در اینجا خدا سوگند یاد کرده به شب و روز که منشأ تمام نباتات است و قسم خورده به قدرتی که ایجاد نر و ماده نموده که موجب بقای نسل است، و چرا کلمه ما آورده برای اینکه خدانشناسان بپذیرند.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿١٥﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾ وَسَيَجْزِيهَا الْآتِقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾﴾

[اللیل: ۱-۱۲]

**ترجمه:** محققاً بر عهده ماست رهنمایی (۱۲) و حقا مخصوص ما است اختیار آخرت و دنیا (۱۳) پس شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم (۱۴) وارد آن نمی شود مگر بدبخت ترین



مردم (۱۵) آنکه حق را تکذیب و از آن روگردانید (۱۶) و پرهیزکارترین مردم از آن اجتناب خواهد کرد (۱۷) آنکه مالش را می‌دهد تا پاکیزه شود (۱۸) و برای احدی نزد او نعمتی که پاداشی داشته باشد نیست (۱۹) جز برای طلب خشنودی ذات والای پروردگارش (۲۰) و البته به زودی خشنود گردد. (۲۱)

**نکات:** ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ دلالت دارد که خدا بر عهده گرفته هدایت تمام بندگانش را به هدایت فطری و عقلی و دینی. و جمله: ﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ و سایر آیات این سوره دربارهٔ ابوالدحداح به قولی نازل شده<sup>(۱)</sup>، چون سمرة بن جندب درختی داشت که شاخه‌هایش در منزل همسایه رفته بود و هرگاه خرمایی از آن درخت در خانه همسایه فقیر می‌افتاد کودکانش بر می‌داشتند، سمرة می‌آمد و از دهان اطفال خارج می‌نمود، مرد فقیر خدمت رسول خدا ﷺ شکایت کرد، حضرت سمرة را خواست و فرمود: درخت را در مقابل درختی در بهشت به من واگذار کن و او قبول نکرد، ابوالدحداح رفت و همان درخت را به چهل درخت خرید و به رسول خدا ﷺ تقدیم کرد و رسول خدا ﷺ به فقیر بخشید. ولی باید دانست که این آیات دربارهٔ ابی‌بکر است زیرا قصهٔ ابی‌الدحداح در مدینه بوده و این آیات در مکه نازل شده، چون ابابکر بنده‌های ضعفا را که مسلمان می‌شدند و در تحت عذاب مشرکین بودند خریداری می‌کرد بدون توقع که خدا فرموده: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا أَتْبَعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ﴾، از آن جمله بلال بندهٔ عبدالله بن جدعان بود، روزی که بت‌های مشرکین را آلوده به نجاست ساخت مشرکین شکایت کردند، عبدالله، بلال را به ایشان بخشید، آنان بنا کردند در میان ریگزار حجاز او را آزار دادن<sup>(۲)</sup>، رسول خدا ﷺ عبور می‌کرد دید او را آزار می‌کنند فرمود: خدای واحد، تو را نجات می‌دهد، سپس به ابوبکر خبر داد، ابوبکر رطلی از طلا آورد و بلال را خرید و آزاد کرد<sup>(۳)</sup> و لذا این آیات در شأن او و امثال او نازل گردید.

۱- این روایت را طبرسی در مجمع البیان از ابن عباس (۵۰۱/۵) نقل کرده است. و نگا: بغوی، معالم التنزیل (۴۴۶/۸-۴۴۷)؛ ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان (۲۲۰/۱۰)؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم (۵۲۱-۵۲۰/۴)؛ واحدی، أسباب النزول (ص: ۵۲۳)؛ و سیوطی، الدر المنثور (۵۳۲/۸-۵۳۳). با ذکر اسم «مردی از انصار» به جای «سمرة بن جندب».

۲- الرضاء: زمینی است که از حرارت خورشید داغ شده باشد به ویژه اگر زمینی شنزار باشد.

۳- ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان (۲۲۰/۱۰)؛ و فخر رازی، التفسیر الکبیر (۲۰۶/۳۱).

## سورة الضحی (مکیه وهي إحدى عشرة آية)

### سورة ضحی مکی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالضُّحَىٰ ۝۱ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ۝۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ۝۳ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ۝۴ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ۝۵ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَكَأْوَىٰ ۝۶ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ۝۷ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۝۸ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝۹ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝۱۰ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝۱۱﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سوگند به روشنی هنگام چاشت (۱) و به شب چون آرام گیرد (۲) که پروردگار تو نه رهایت کرده و نه دشمنت گردیده (۳) و البته برای تو آخرت به از دنیاست (۴) و پروردگارت به زودی عطایت دهد تا خشنود گردی (۵) آیا یتیمت نیافت پس مأویت داد (۶) و گمراهت یافت که هدایتت کرد (۷) و محتاجت یافت پس بی نیازت نمود (۸) پس یتیم را مقهور مکن (۹) و با سائل خشنونت مکن (۱۰) و از نعمت پروردگارت سخن بگو. (۱۱)

**نکات:** این سوره موقعی نازل شد که مدتی وحی منقطع گشته بود به روایتی ۱۲ روز، مشرکین زخم زبان می زدند که خدای محمد، او را واگذار کرد و دشمن او شد، در اینجا حق تعالی جواب داده است. بعضی گفته اند مقصود از جمله: ﴿وَلَلْآخِرَةُ...﴾ این است که آخر عمرت که دینت رواج خواهد گرفت بهتر از اوائل آن است. و مقصود از جمله: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ...﴾ همین عطای دنیوی است که خدا دین او را رواج و نام او را بلند و جهان را مسخر او نمود. بعضی از بی خبران گفته اند که این سوره در بستر بیماری او نازل شده و این آیه راجع به شفاعت است و این صحیح نیست زیرا این سوره مکی و سیزدهمین سوره و در سال اول و دوم بعثت نازل شده و مربوط به ایام وفات نیست. و اما جمله: ﴿وَوَجَدَكَ...﴾ در مقدمه کتاب نوشتیم که مقصود گمراهی دینی است نه گم شدن در طفولیت، زیرا راه خانه گم کردن برای بسیاری از اطفال اتفاق افتاده و چیز مهمی نیست تا آیه نازل گردد، بلکه باید گفت

---

حضرت رسول هدایت تفصیلی به اصول و فروع اسلام را نداشته اگر چه به اجمال خدای را معتقد بوده است. مرحوم فخر رازی بیست وجه برای کلمه ﴿ضَالًّا﴾ ذکر نموده ولی ظاهر همین است که گفته شد.

## سورة الانشراح (مکیه وهی ثمانی آیات)

### سورة انشراح مکی و دارای ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب ﴿٨﴾﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا سینهات را برایت نگشودیم (۱) و بار گرانت را از تو فرو نهادیم (برداشتیم) (۲) باری که پشت تو را خم کرده بود (۳) و برای تو آوازهات را بلند کردیم (۴) حقا با هر دشواری آسانی قرین است (۵) البته با هر سختی آسانی است (۶) پس چون فارغ شدی به کوشش (درعبادت) پرداز (۷) و به سوی پروردگارت رغبت نما. (۸)

**نکات:** شرح صدر یکی از نعمتهای بزرگ الهی است یعنی بر طرف کردن دلتنگی و دلگیری که انسان فراخ حوصله و با ظرفیت و تحمل گردد، چنین کسی همیشه با نشاط و آماده کار است، ولی بر عکس ﴿وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾<sup>(۱)</sup>، کسی که به طرف بالا اوج گیرد دچار اختناق و نفس تنگی می شود زیرا اکسیژن هوا رو به کاهش می رود و لذا خلبانان در ارتفاعات جوی باید وسائل تنفس مصنوعی همراه داشته باشند، کسیکه شرح صدر دارد در مقابل مسائل دینی و مبارزات اجتماعی با نشاط است، ولی در مقابل دنیا داری و زورگویی افسرده و دلگیر است و کسی که در مقام ارشاد است بدون شرح صدر نمی تواند کاری کند.

۱- «و آنکه خدا گمراهی را بخواهد سینه او را تنگ و سخت قرار می دهد که گویا به آسمان بالا می رود». [الأنعام:

## سورة التين (مکيه وهي ثمانی آیات)

### سورة تين مکی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾﴾  
[التين: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به انجیر و زیتون (۱) و به طور سینا (۲) و به این شهر با امن (۳) که ما انسان را در بهترین و نیکوترین صورت و سیرت آفریدیم (۴) سپس او را به پست‌ترین منزل سفله‌گان برگردانیدیم (۵) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند که برای ایشان پاداشی است بی‌منت (و یا پاداشی قطع‌نشده) (۶) پس از این دلائل چه چیز موجب تکذیب تو به دین می‌گردد (۷) آیا خدا بهترین داور داوران و حاکمان نیست. (۸)

**نکات:** محل نشو و نمای حضرت عیسی علیه السلام جبل تینا بوده که انجیر فراوان دارد و محل رسالت حضرت موسی علیه السلام جبل زیتاست که زیتون زیاد دارد و جبل طور سینا محل مناجات حضرت موسی است و ﴿الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ یعنی مکه محل نشو و نمای محمد صلی الله علیه و آله است که حق تعالی به اینها سوگند یاد کرده. و برای انجیر خواص زیادی نقل شده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فَكُلُوهَا فَإِنَّهَا تَقَطُّعُ الْبَوَاسِيرَ وَتَنْقَعُ مِنَ النِّقْرَسِ»<sup>(۱)</sup>، و علی بن موسی الرضا فرموده: «التَّيْنُ يُزِيلُ نَكْهَةَ الْفَمِ وَيُطَوِّلُ الشَّعْرَ وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ

۱- «پس آنرا بخورید که بواسیر را قطع نموده و برای نقرس مفید است». ابن السنی (ت ۳۶۴هـ)، الطب النبوی؛ و أبونعیم، حلیة الأولیاء؛ و دیلمی، مسند الفردوس، چنانکه در «الفتح الکبیر فی ضم الزیادة إلى الجامع الصغیر» سیوطی، حدیث ش: (۸۶۶۷). و البانی در ضعیف الجامع الصغیر، ش: (۴۲۰۱) آنرا ضعیف دانسته است.

«الْقَالِحِ»<sup>(۱)</sup>. به هر حال خدای عزوجل سوگند یاد کرده به محل تولد و نشو و نماى رسولان خود. و مقصود از ﴿أَسْفَلَ سَفَلَيْنَ﴾ ممکن است سن پیری باشد و ممکن است درک اسفل دوزخ باشد. و مخاطب در جمله: ﴿فَمَا يُكذِّبُكَ...﴾ ظاهراً هر مخاطبی است. و ممکن است رسول خدا ﷺ باشد یعنی پس از اینهمه دلایل، کدام انسانی می‌تواند تو را تکذیب کند.

۱- «انجیر بوی دهان را زایل نموده و مو را دراز می‌کند و از فلج شدن جلوگیری می‌کند». علی رغم کثرت بحث به مصدر روایت دست نیافتم.

## سورة العلق (مکیة وهي تسع عشرة آية)

### سورة علق مکی و شامل ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۲ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝۳  
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝۵﴾ [العلق: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بخوان بنام پروردگارت که آفرید (۱) انسان را از علق (خون بسته) آفرید (۲) بخوان در حالی که پروردگارت ارجمندتر است (۳) آنکه بیاموخت به وسیله قلم (۴) آموخت به انسان آنچه را که نمی دانست. (۵)

**نکات:** این سوره اولین سوره ای است که نازل شده، مقصود ما پنج آیه اول سوره است، و بعضی گفته اند سوره حمد اولین سوره است و ممکن است هر دو قول صحیح باشد، یعنی از جهت سوره کامل سوره حمد و از جهت بعضی از سوره این آیات تا جمله: ﴿مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾. بدین معنی که پس از نزول پنج آیه اول این سوره که فرموده بخوان به نام پروردگارت..... پیامبر ﷺ پیش خود می گفته چگونه نام خدا را بخوانم و خدایتعالی با نزول سوره حمد چگونه این خواندن را به رسول خود یاد داده و او را به انجام نماز امر فرموده است. روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: فرشته وحی بر من آشکار شد و گفت بخوان، من گفتم چه بخوانم؟ گفت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...﴾ بخوان به نام پروردگارت... و حضرت آنچه وحی شده می خوانده در لوح سینه ضبط نموده است. و در زمان ما مشهدی کاظمی از اراک ایران و بی سواد بود ولی تمام قرآن را حفظ داشت و می گفت من به تفضل الهی حافظ قرآن شدم و معاصرین ما هزاران نفر او را دیدند و خود اینجانب نیز او را از نزدیک ملاقات کردم، در حالیکه این حقیر مطلبی را ده ها بار بخوانم باز فراموش می کنم، و این نوع تفضلی دیگر از خداست.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ۝۶ أَن رَّءَاهُ اسْتَعْجَىٰ ۝۷ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ۝۸ أَرَأَيْتَ الَّذِي  
يَنْهَىٰ ۝۹ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۝۱۰ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ۝۱۱ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ ۝۱۲ أَرَأَيْتَ إِنْ

كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾  
 نَاصِيَةِ كَازِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تُطِعُهُ وَأَسْجُدْ  
 وَأَقْتَرِبْ ﴿١٩﴾ [العلق: ۶-۱۹].

**ترجمه:** حقا که انسان سرکش می‌شود (۶) که خود را بی‌نیاز ببیند (۷) محققا بازگشت به سوی پروردگار توست (۸) آیا دیدی کسی را که نهی می‌کند (۹) بنده‌ای را چون نماز بخواند (۱۰) آیا دانستی که اگر بر هدایت بود (۱۱) و یا امر به تقوی می‌نمود (بهتر بود) (۱۲) آیا دیدی اگر تکذیب کند و رو گرداند (۱۳) آیا ندانست که خدا می‌بیند (۱۴) زینهار اگر خودداری نکند موی پیشانی‌اش را گرفته و می‌کشیم (۱۵) موی پیشانی دروغگوی خطاکاری را (۱۶) پس او انجمن خود را بخواند (۱۷) ما به زودی مأمورین عذاب را خواهیم خواند (۱۸) زنهار او را اطاعت مکن و سجده کن و تقرب جوی. (۱۹)

**نکات:** ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾ اگر چه عام است، ولی مورد نزول ابوجهل است، چون دید رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند آمد مانع شد و گفت: آیا تو را از این کار نهی نکردم. رسول خدا ﷺ او را زجر نمود، او گفت: انجمن و یاران من از هرکسی زیادتر است، این است که خدا فرموده: ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾<sup>(۱)</sup>، و ابوجهل می‌گفت: اگر ببینم محمد ﷺ برای خدایش سجده می‌کند، گردن او را پامال می‌کنم<sup>(۲)</sup>. و چون سوره الرحمن نازل شد رسول خدا ﷺ فرمود: چه کس این سوره را بر مردم می‌خواند؟ ابن مسعود برخاست و عرض کرد: من می‌خوانم و چون ابن مسعود ضعیف البنیه بود رسول خدا ﷺ فرمود: بشین، دو مرتبه و سه مرتبه رسول خدا ﷺ به اصحاب خود پیشنهاد کرد و ابن مسعود برخاست، به هر حال ابن مسعود اجازه گرفت و آمد و دید مشرکین به دور کعبه مجتمعند، پس رسول خدا ﷺ بسیار متأثر شد زیرا چون ابن مسعود شروع به قرائت نمود ابوجهل چنان سیلی به گوش او زد که گوش او شکافت و خون جاری شد، جبرئیل آمد و این آیات را آورد<sup>(۳)</sup>.

۱- واحدی، أسباب النزول (ص: ۳۳۹). و نگا: طبرسی، مجمع البیان (۵/۵۱۶)؛ و بغوی، معالم التنزیل (۸/۴۸۰).

۲- طبرسی، مجمع البیان (۵/۵۱۵)؛ و نگا: طبرسی، جامع البیان (۲۴/۱۱۵)؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر (۳۲/۲۰)؛ و واحدی در أسباب النزول ...

۳- فخر رازی، التفسیر الکبیر (۳۲/۲۳-۲۴). اما در آن اشاره نشده که این واقعه سبب نزول این سوره بوده است.



## سورة القدر (مکیة وهي خمس آیات)

### سورة قدر مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما قرآن را در شب قدر نازل نمودیم (۱) و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ (۲) شب قدر بهتر از هزار ماه است (۳) در این شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارش از هر فرمانی نازل می شوند (۴) سلامتی است آن شب تا دمیدن صبح. (۵)

**نکات:** این سوره دلالت دارد که نزول قرآن در شب قدر بوده یعنی ابتدای نزول آن، بنابراین مبعث رسول خدا ﷺ در این شب می باشد در این سوره بیان شده که تا طلوع فجر رحمت و برکت و سلامت نازل است. و ﴿تَنْزِيلٌ﴾ در اصل ﴿تَنْزَلٌ﴾ بوده به تائین و آن به معنی نزول پی در پی می باشد، اینها قرینه است که چون در این شب قرآن نازل شده ولو چند آیه، رحمت و برکت الهی شامل بندگان شده لذا قدر و منزلت پیدا کرده و آنرا قدر گویند، و قدر به معنی عظمت و اهمیت آمده است، اگر چه معانی دیگر نیز دارد و بعضی قدر را به معنی مقدر و سرنوشت گرفته اند که در این شب مقدرات و سرنوشتها برای ملائکه ظاهر می شود. و این دلیل محکمی ندارد. عجب این است که خدا در آیه دوم این سوره به رسول خود می گوید تو نمی دانی شب قدر چیست؟ ولی عده ای از اهل خرافات نوشته اند که شب قدر ملائکه بر امام نازل می شود و به دست او مقدرات تعیین می شود، معلوم می شود خرافاتیان، امام را از رسول خدا ﷺ برتر و بالاتر می دانند و چنین امام خیالی وجود ندارد. و به اضافه پس از خاتم الانبیاء خبری از وحی به کسی نازل نخواهد شد.

## سورة البينة (مدنية وهي ثمانی آیات)

### سورة بينه مدنی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝۱﴾  
رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۝۲ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ۝۳ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا  
الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝۴ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ  
حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۝۵﴾ [البينة: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. کفار اهل کتاب و مشرکین از دین خود جداشدنی نبودند تا برایشان دلیل روشنی بیاید (۱) پیامبری از جانب خدا که بخواند نامه‌های پاکیزه را (۲) در آن نوشته‌هایی است با ارزش (۳) و آنان که کتاب به ایشان داده شده متفرق و پراکنده نشدند مگر پس از اینکه دلیل روشن برایشان آمد (۴) در حالیکه مأمور نبودند مگر اینکه خدا را عبادت کنند در حالیکه دین را فقط برای او خالص کنند و متمایل به حق باشند و نماز را به پا دارند و زکات را بدهند و این است دین با ارزش. (۵)

**نکات:** مقصود از ﴿أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ یهود و نصاری می‌باشند که تعصب دینی داشتند و دست از دین خود بر نمی‌داشتند و مدعی بودند تا دلیل محکمی نبینیم دست از آئین خود برنداریم، باوجود این ادعا، بسیاری از ایشان به رسالت محمد ﷺ ایمان نیاوردند. ولی عده‌ای از ایشان که اهل انصاف بودند و به اوامر تورات عمل می‌کردند چون دلیل روشنی را در قرآن و کلمات محمد ﷺ دیدند مسلمان شدند. در این آیات خدا تسلیت و تسلی می‌دهد رسول خود را که اگر می‌بینی اکثرشان اسلام نمی‌آورند دلیل بر بطلان تو نیست زیرا آنان پس از دلیل روشنی در دین خود نیز ایجاد تفرقه کردند و به دلیل اعتنایی نکردند در حالیکه مأمور بودند دین خود را برای خدا خالص کنند نه برای تعصب و اغراض نفسانی و تورات از تفرقه نهی نموده است. آری اگر امر به معروف و نهی از منکر و سایر عبادات ایشان خالصانه برای خدا بود موجب تفرقه نمی‌شد ولی متأسفانه چون امر به معروف و نهی از منکر را

که از عبادات مهم و باید خالصانه برای خدا باشد برعکس به خاطر دنیا و پول و ریاست انجام دادند لذا تفرقه آوردند و وحدت در حق و توحید را به وحدت در شرک مبدل ساختند. و علت مهم انحطاط مسلمین نیز همین است که علمای ایشان دین را وسیله‌ای برای معاش و تحصیل دنیا قرار داده‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ ﴿٨﴾﴾

**ترجمه:** محققاً کسانی از اهل کتاب و مشرکین که در کفر خود بمانندند در آتش دوزخ ماندنی هستند آنان خود بدترین مخلوقاتند (۶) به تحقیق آنان که ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده‌اند آنان بهترین مخلوقاتند (۷) پاداششان نزد پروردگارشان باغها و بوستانهای دائمی است که از زیر آنها نهرها روان است همیشه در آنها بمانند، خدا از ایشان خشنود و ایشان از خدا خشنودند، این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد. (۸)

**نکات:** توقع از اهل کتاب و مشرکین معاصر پیغمبر ﷺ بیشتر از سایرین است زیرا اهل کتاب با داشتن کتابی که ایشان را امر به خلوص نموده باز به دنبال تعصب‌اند و مشرکین با دیدن این همه آیات و شناختن محمد ﷺ باز ایمان نیاوردند برای هواهای نفسانی و لذا حق تعالی در این آیات سخت ایشان را تهدید نموده است.

## سورة الزلزال (مدنیة وھی ثمانی آیات)

### سورة زلزال مدنی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾  
يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾﴾ [الزلزال: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه زمین به لرزش شدید خود به لرزه درآید (۱) و زمین سنگینی‌های خود را بیرون آورد (۲) و انسان بگوید زمین را چه شده (۳) در آن روز اخبار خود را زمین باز گوید (۴) چراکه پروردگارت به آن وحی نموده است. (۵).

**نکات:** مقصود از این هنگام روز قیامت است و اثقال زمین اموالند و به اضافه جواهرات و معادن که مورد توجه دنیاپرستان بوده و حسرتشان زیاد گردد و دریغ از عمر خود بخورند که به آن صرف کرده‌اند. و مقصود از بیان زمین اخبار خود را، این است که بیان می‌کند اعمال و رفتاری که در روی آن انجام شده و حضور اقوام، ملل و آثاری که در زمین قیامت است خود خبرهای آن است. شاعر گوید:

دندانۀ هر قصری پندی دهدت نونو      پند سر دندانۀ بشنوز بن دندان

و جمله: ﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾ ممکن است مفعول تحدث باشد و ممکن است بآء آن بآء سببیه باشد.

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾  
وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾ [الزلزال: ۶-۸].

**ترجمه:** در آن روز مردم دسته‌دسته پراکنده بیرون آیند تا اعمال خود را ببینند (۶) پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیکی کند آنرا می‌بیند (۷) و هرکس به قدر ذره‌ای عمل شری کند آنرا ببیند. (۸)

**نکات:** عرب از ذره کمتر چیزی ندارد و نمی‌تواند بفهمد و خدا هم به عرف عرب تکلم نموده و ذره همان چیزهایی است که در جوّ هوای صاف هنگامی که خورشید از سوراخی می‌تابد و چیزهایی به نام ذرات در هوا نمایان می‌شود. مقصود این است که عمل خیر و شر هر قدر هم کم باشد باز در قیامت حساب دارد<sup>(۱)</sup>. پس کسانی که از این کتاب الهی مردم را بی‌خبر نگاه داشته و اخبار جعلی برایشان می‌خوانند و بدعتها را رواج می‌دهند و شفاعتی بر خلاف توحید می‌تراشند باید بروند توبه کنند.

---

۱- چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِي هَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ [الكهف: ۴۹] « و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! ».

## سورة العاديات (مكية وهي إحدى عشرة آية)

سورة عاديات مکی و یا مدنی است،  
مورد اختلاف می باشد و شامل ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَدِيَّتِ صُبْحًا ۱﴾ فَأَلْمُورِيَّتِ قَدْحًا ۲﴾ فَأَلْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۳﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۴﴾  
فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۵﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۶﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۷﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ  
الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۸﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۹﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۱۰﴾ إِنَّ  
رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ۱۱﴾ [العاديات: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به اسبان دونده در حال  
نفس زنان (۱) پس به آتش افروزان از سنگها با سمهایشان (۲) پس به تندروانی که در صبح  
شیخون زنند (۳) که به آن گردی برانگیزند (۴) آن گاه در آن هجوم به میان جمعی (از دشمن)  
درآیند (۵) به راستی که انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است (۶) و او بر این کفران البته  
گواه است (۷) و حقا که او شدیداً مال دوست می باشد (۸) آیا نمی داند که چون خفتگان قبور  
بیرون شوند (۹) و آنچه در سینه ها باشد مشخص شود (۱۰) در آن روز پروردگارشان به احوال  
ایشان آگاه است. (۱۱)

**نکات:** این آیات راجع به قشون اسلامی است که خدا حتی به اسبان مجاهدین تندر و حتی به قدم  
و سم اسبانی که در اثر تند رفتن از سنگهای بیابان آتش می افروند قسم خورده و این تجلیل از ایشان  
است و همچنین قسم یاد فرموده به شب روان مجاهد که صبح سحر به دشمن شیخون زده و متحداً وارد  
میدان نبرده شده و بی باکانه دشمن را مغلوب می کنند. و این آیات در باره مجاهدین است که رفتند برای  
دفع قبیله بنی کنانه و یا برای جنگ ذات السلاسل و دشمن سرسخت لجوجی را دفع کردند (۱)، ولی  
منافقین اخباری جعل کردند که مجاهدین مقتول و مغلوب گشته و مسلمین را پریشان می ساختند، خدا

---

این خبر را به رسول خود نازل نمود که پریشان نباشد و مقصود از انسان کنود منافقین است و برای کنود معانی متعدده ذکر کرده اند که تمامش مذموم است.

## سورة القارعة (مكية وهي إحدى عشرة آية)

### سورة قارعه مکی و شامل ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْقَارِعَةُ ۱﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿۲﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿۳﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿۴﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿۵﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿۶﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۷﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿۸﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿۹﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿۱۰﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿۱۱﴾

[القارعة: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. آن کوبنده (۱) چیست آن کوبنده (۲) و تو چه دانی که چیست آن کوبنده (۳) روزی که مردم پروانه وار پراکنده می شوند (۴) و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی شده گردند (۵) پس اما آنکه میزانهایش سنگین باشد (۶) او در زندگی پسندیده ای خواهد بود (۷) و اما آنکه میزانهای او سبک باشد (۸) جا و پناه او هاویه باشد (۹) و تو چه دانی که هاویه چیست (۱۰) آتشی است سوزان. (۱۱)

**نکات:** ﴿الْقَارِعَةُ﴾ «کوبنده» یکی از اسماء قیامت است چون در آن روز آسمانها و زمین در هم کوبیده شوند. جمله: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ...﴾ که در قرآن مکرر آمده برای این است که بفهماند پیغمبرش قبل از وحی این چیزها را نمی دانسته تا مسلمین درباره او غلو نکنند و مداحان دست از کفریات خود بردارند. و کلمه: ﴿مَوَازِينُهُ﴾ جمع میزان است، و ممکن است به معنی مفعول باشد و جمع موزون باشد یعنی اعمالی که وزن شده است از این کلمه استفاده می شود که هر انسانی دارای چند میزان است با یکی عقاید او و با دیگری اخلاق او و با دیگری رفتار و کردار او سنجیده می شود.



## سورة التكاثر (مکیه وهي ثمانی آیات)

### سورة تکاثر مکی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾﴾

[التكاثر: ۱-۸].  
ترجمه: به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. فزون طلبی شما را سرگرم کرده (۱) تا آنکه گورستانها را دیدار کردید (۲) نه چنین است به زودی خواهید دانست (۳) باز نه چنین است خواهید دانست (۴) زینهار اگر به علم یقین بدانید (۵) البته دوزخ را می دیدید (۶) باز حتماً آنرا با چشم یقین می دیدید (۷) سپس حتماً در آن روز از نعمتها مستول خواهید شد. (۸)

**نکات:** مردم جهان به کثرت مال، یا قدرت و یا علم تفاخر دارند، در مکه دو قبیله از قریش به کثرت نفرت بر یکدیگر نازیدند و آن دو قبیله بنو عبدمناف و بنو سهم بودند، چون نفرت بنو عبد مناف زیادتر بود، بنی سهم گفتند: قوم ما فراوانتر بودند در اثر فساد ناپود شدند، اکنون بیایید تا مردگان طرفین را بشمریم و چون شمردند عددشان از بنو عبد مناف زیادتر شد، حتی به مردگان و کثرت نفرت اموات افتخار می کردند<sup>(۱)</sup>، ولی در اسلام تمام این افتخارات ممنوع گردید، و ممکن است ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ را چنین معنی کنیم: شما را فزون طلبی مشغول کرده تا مرگ شما را فراگیرد و قبور را زیارت کنید یعنی تا وارد قبر شوید. به نظر ما این آیات صریحاً و گرنه به اشاره تفاخر به قبور و توجه به زیارت قبور را به نحوی که مرسوم است، رد نموده است. در اینجا به کتاب ما بنام «خرافات وفور در زیارات قبور» مراجعه شود.

۱- طبرسی، مجمع البیان (۵/۵۳۳-۵۳۴)؛ و بغوی، معالم التنزیل (۸/۵۱۵)؛ و واحدی در أسباب النزول (ص: ۵۳۷). و نگا: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم (۴/۵۴۴).

## سورة العصر (مكية وهي ثلاث آية)

### سورة عصر مکی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَصْرِ ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾

[العصر: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سوگند به زمان (و یا به ساعت عصر) (۱) که انسان در زیان است (۲) مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کنند و یکدیگر را به حق سفارش کنند و به صبر توصیه نمایند. (۳)

**نکات:** این سوره با کوچکی، جامع اصول رستگاری و سعادت دنیا و آخرت است، خدا به عصر

قسم خورده تا بندگان قدر و اهمیت زمان را بدانند و بیهوده تلف نکنند. شاعر گوید:

چند بنالی که بد شده است زمانه عیب و بدت بر زمانه چون فکنی چون  
نعیب زماننا و العیب فینا و ما لزماننا عیب سوانا

زمان و یا روزگار خوب و بدی ندارد جز به اعتبار مردمش. و الف و لام ﴿وَالْعَصْرِ﴾ و ﴿الْإِنْسَانَ﴾ برای استغراق است، یعنی تمام افراد انسان در زیانند جز کسانی که اهل ایمان و عمل صالح و امر به معروف و نهی از منکرند، از این آیات و نیز آیات دیگر استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است و همه باید تا آنجا که می توانند کوشش کنند تا عالم شوند و معروف و منکر را بشناسند و دیگران را به آن سفارش کنند. پس اسلام دین تعلیم و تعلم و تحقیق است نه تقلید.

و حق تعالی در قرآن به چهل چیز قسم خورده و این آخرین قسم است که در این سوره آمده و فوائد قسم را در سوره های قبل بیان نمودیم خصوصاً در سوره نازعات.

## سورة الهمزة (مكية وهي تسع آيات)

### سورة همزه مکی و شامل ۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لَئِئِنَّكَ فِي الْخُطْمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي غَمَدٍ مُّمدَدَةٍ ﴿٩﴾﴾ [الهمزة: ۱-۹].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. و ای بر هر عیججوی طعن زن (۱) آنکه مالی را جمع کرد و شمرد (۲) خیال کرد مال او او را پاینده می دارد (۳) نه چنین است حتماً در حطمه افکنده شود (۴) و چه دانی که حطمه چیست (۵) آتش افروخته خداست (۶) آن آتشی که بر دلها مسلط شود (۷) به راستی که آن آتش بر ایشان در بسته است (۸) در میان ستونهای کشیده شده. (۹)

**نکات:** ﴿وَيْلٌ﴾ لفظی است برای نکوهش و نفرین مانند **وای** و در وقت اندوه گفته شود و بر وزن آن است **ویس** که برای کوچک شمردن استعمال می شود و دیگر **ویح** که در جای دلسوزی و ترحم گفته می شود. و فرقهایی بین ﴿هُمَزَةٌ﴾ و ﴿لُّمَزَةٌ﴾ گذاشته اند، از جمله آنکه ﴿هُمَزَةٌ﴾ عیججویی با دست و ﴿لُّمَزَةٌ﴾ با زبان و چشم، ﴿هُمَزَةٌ﴾ علانیه و ﴿لُّمَزَةٌ﴾ پنهانی. و «الْخُطْمَةُ» از ماده حطم به معنی شکننده می باشد، گویا آتش دوزخ درهم می شکنند اهل آن را. نعوذ بالله.

## سورة الفيل (مکیه وهي خمس آیات)

### سورة فیل مکی و دارای ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾﴾  
[الفيل: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ (۱) آیا نیرنگشان را در تباهی قرار نداد؟ (۲) و بر آنان پرنده ابابیل را فرستاد (۳) که بر آنان سنگهایی از سنگ گل می انداختند (۴) تا آنان را مانند کاهی جویده قرار داد. (۵)

**نکات:** مخاطب ﴿أَلَمْ تَرَ...﴾ ممکن است رسول خدا ﷺ باشد و ممکن است هر مکلفی باشد، با اینکه رسول خدا ﷺ چگونه اصحاب فیل را ندیده بود زیرا قصه اصحاب فیل در سال تولد رسول خدا ﷺ بوده اما چون از قطعیات مسلمه بوده گویا او دیده است مانند ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾<sup>(۱)</sup>. به اضافه ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ به معنای ألم تعلم نیز آمده است. به هر حال قصه هلاکت اصحاب فیل را اهل حجاز خصوصاً پیرمردها و مردان کهنسال معاصر رسول خدا ﷺ همه آن را دیده بودند و آن را چون مهم می دانستند مبدأ تاریخ کرده بودند و سال آنرا عام الفیل می گفتند، و این قضیه آژیر و اعلانی بود برای مقدم او، و این معجزه را ارهاص می گویند زیرا چنین قضیه ای که دسته دسته و جوخه جوخه پرندهمانند قشون مرتب به پرواز آیند و بر سر عده مخصوصی که همه مجهزند به تجهیزات جنگی، سنگباران کنند و همه را از پا درآورند به یک امر طبیعی نمی توان حمل کرد. و کلمه ﴿أَبَابِيل﴾ به معنی پرنده دسته دسته می باشد، تمام مورخین به غیرطبیعی بودن آن اعتراف دارند منتهی مورخین اروپا گفته اند که ابرهه و یارانش که با فیلهای جنگی آمده بودند در اثر باران سنگریزه مبتلا به آبله شدند، در

۱- «آیا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد». [الفجر: ۶].

جواب ایشان گفته می‌شود که یک لشکر صد هزار نفری در فاصله ساعتی همه مبتلا به مرض آبله شود<sup>(۱)</sup> به طوری که از پا درآیند باز غیرطبیعی و یک امر خارق‌العاده و اعجاز است. تفصیل این قضیه در کتب تواریخ ذکر شده است. آنچه مسلم است اینکه ابرهه یکی از مردم حبشه بوده که بر یمن مسلط گشته و در صنعا کنیسه‌ای ساخت به نام قلیس و آن را بسیار مجلل و مزین نمود و خواست مردم را به آن معبد توجه دهد و بدینوسیله مرکزیت مهمی که عنوان دینی داشته باشد به وجود آورد و کعبه را که مرکز بت‌پرستی شده بود محو سازد، و علت این تصمیم این شد که شخصی از بنی‌کنانه آمد در قلیس معتکف شد و نیمه شب آنرا ملوث نمود و فرار کرد و لذا ابرهه حرکت کرد برای تخریب کعبه و تا حرم آمد، در آنجا فیله‌ها قدم برنداشتند و فوج فوج ابابیل نمایان گردید.

۱- بیماری که در اثر آن دانه‌ها و جوش‌هایی از آب و چرک در جسم ظاهر شده که افزایش آن منجر به مرگ می‌شود.

## سورة قريش (مكية وهي أربع آيات)

### سورة قريش مكي و داراي ۴ آيه مي باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ ۝١ إِئِلْفِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۝٢ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۝٣  
الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَعَاءَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ۝٤﴾ [قريش: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحيم. برای الفت گرفتن قريش (۱) الفت ایشان در مسافرت زمستان و تابستان (۲) پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند (۳) آن خدایی که ایشان را از گرسنگی سیر کرد و از ترس ایمنشان نمود. (۴)

**نکات:** قريش به معنی کسب است چون قريش که از نژاد نضر بن کنانه بودند در کسب و تجارت زندگی می کردند و لذا به ایشان قريش می گفتند، خدا فرموده پرستش و عبادت پروردگار خود را برای الفت بین خود ادامه دهند. و قريش به معنی تفتیش نیز آمده زیرا این طائفه از حال زوار کعبه و مستحقین تفتیش نموده و همراهی می نمودند. و راه کسب و زندگی قريش از دو مسافرت زمستانی و تابستانی بوده، زمستان به طرف یمن. و تابستان به طرف شام که خوش آب و هوا بود و اول کسی که ترتیب این مسافرت را داد هاشم بن عبد مناف بود. و خدا علاوه بر إطعام و امنیت، از کفر و ضلالت و هلاکت نیز به واسطه نزول قرآن نجاتشان داد. و بعضی گفته اند که فیل و قريش یک سوره می باشند. ولی به نظر تحقیق دو سوره است. و ﴿لَا يَلْفُ...﴾ متعلق است به ﴿فَلْيَعْبُدُوا﴾.

## سورة الماعون (مکیة وهی سبع آیات)

### سورة ماعون مکی و شامل ۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَدِّبُ بِالذِّينِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾﴾

[الماعون: ۱-۷].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا آن کسیکه به روز جزاء تکذیب می کرد دیدی؟ (۱) همان است که یتیم را می راند و پرخاش می کند (۲) و بر خوراک بینوا ترغیب نمی کند (۳) پس وای بر نمازگزاران (۴) آنان که از نماز خویش غافلند (۵) همانان که ریا می کنند (۶) و از بهره به دیگران و رفع احتیاج آنان دریغ دارند. (۷)

**نکات:** ﴿فَذَلِكَ﴾ با فاء تفریع آمده یعنی آنکه دین ندارد نتیجه اش همین است که سنگین دل است و حتی بر یتیم و مسکین رحم نمی کند، و نه دیگران را ترغیب می کند، و اگر نمازی بخواند با غفلت و ریا است. و ﴿الْمَاعُونَ﴾ چیزهای مختصری است که به آن رفع حاجت دیگران می شود مانند کبریت و سوزن و چاقو که مردم در مواقع بسیاری محتاج می شوند و مرد متدین نباید از این چیزها دریغ نماید.

## سورة الكوثر (مكية وهي ثلاث آيات)

### سورة كوثر مکی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾﴾

[الكوثر: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما به تو خیر بسیار عطا کردیم (۱) پس برای پروردگارت نماز کن و نحر نما (۲) محققا دشمنت خودش دم بریده و قطع شده است. (۳)

**نکات:** ﴿الْكَوْثَرَ﴾ در لغت خیر کثیری را گویند گویا مبالغه در کثرت است و مقصود از آن مجموع عنایاتی است که در حق محمد ﷺ عطا شده از نبوت و رفعت ذکر و تسلط بر کفر و علم کثیر و هدایت مردم به واسطه کتاب خدا و خلق عظیم و نهر کوثر، چون کوثر مطلق است شامل تمام اینها می شود. و مقصود از جمله: ﴿شَانِئَكَ﴾ همان عاص بن وائل است که می گفت محمد ابتر است و پسری ندارد و پس از وفاتش دین او زائل می گردد، خدای تعالی در حق او و یارانش فرموده دشمن تو ابتر و مقطوع الخیر خواهد بود و دشمنان تو بعد از مرگشان نامشان گم و ذکرشان از بین می رود لیکن تو بلند شده در تمام منابر، مساجد و بین عموم بشر همیشه یاد خواهی شد و همه پاکان به تو اقتداء خواهند کرد و ذکر خیر تو باقی مانده و از بین نمی رود. و جمله ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾، دلالت دارد که قربانی نیز مانند نماز عبادت و مخصوص خدای واحد است و برای کس دیگر جایز نیست، بنابراین برای کسی که از سفر برگشته حیوانی را در برابر او به زمین خوابانده و سر می برند و می گویند گوشت آن حیوان به آن مسافر نمی رسد و فقط این احترام و خضوع در این کار مال او بوده به او هدیه می کنیم تمام این اعمال مخالف قرآن است زیرا خداوند در آیه ۳۷ سوره حج می فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا



وَلَكِنَّ يَنَالُهُ لَتَقْوَىٰ مِنكُمْ... ﴿١﴾ یعنی: «گوشت و خونهای قربانیها به خدا نمی‌رسد بلکه تقوای قلب شما به خدا می‌رسد» که مردم همین احترام را تقدیم از سفر برگشته یا فلان امامزاده می‌کنند. و علی علیه السلام فرمود: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ»<sup>(۲)</sup>، یعنی: از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «خدا لعنت کند کسی را که حیوانی را برای غیر خدا ذبح کند و سر ببرد.»

۱- «گوشت‌ها و خون‌های آن‌ها هرگز به خدا نرسد ولیکن پرهیزگاری شما به او می‌رسد». [الحج: ۳۷].

۲- مسلم در صحیحش، و نسائی در السنن و احمد در المسند.

## سورة الكافرون (مکيه وهي ست آيات)

### سورة کافرون مکی و شامل ۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۝﴾

[الكافرون: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو ای کافران (۱) من نمی پرستم آنچه را شما می پرستید (۲) و نه شما پرستنده معبود منید (۳) و نه من پرستنده معبود شما میم (۴) و نه شما پرستنده معبود منید (۵) برای شما دین شما و برای من دین من. (۶)

**نکات:** این سوره در مقابل پیشنهاد مشرکین است که گفتند: یا محمد بیا صلح و صفا برقرار کنیم که یک سال تو بتها را پرستش کن و یک سال ما خدای تو را پرستش کنیم، خدا به رسول خود فرموده: بگو که ... معلوم می شود خدا مستقیماً به مشرکین خطاب ننموده زیرا ایشان قابل خطاب الهی نبودند. بگو که بت پرستی منافات با خداپرستی دارد. و جمله: ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾، جمله اسمیه دلالت بر دوام و استمرار دارد و شامل ما مضی و حال و ما یاتی می شود. و جمله: ﴿مَا عَبَدْتُمْ﴾ ماضی است یعنی در گذشته من معبود شما را نپرستیدم و ممکن است به دلالت این آیه بگوییم رسول خدا ﷺ قبل از نبوتش بت پرستی ننموده است. و جمله ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ بنابر اقتضای زمان بوده زمانی که رسول خدا ﷺ در ضعف بود، و منافات ندارد که بعداً دعوت خود را علنی و مأمور به دعوت مردم به اسلام شد و به دفاع با شمشیر در مقابل مخالفین پرداخت.

## سورة النصر (مدنية وهي ثلاث آيات)

### سورة نصر مدنی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝ فَسَبِّحْ

بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝﴾ [النصر: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامی که یاری خدا و پیروزی بیاید (۱) و دیدی که مردم گروه گروه داخل دین می شوند (۲) پس با ستایش پروردگارت او را تسبیح گو و از او آمرزش بخواه زیرا او توبه پذیر است. (۳)

**نکات:** إِذَا ظرف زمان استقبال است، از قرائن معلوم می شود که این سوره قبل از فتح مکه نازل شده زیرا تا قبل از فتح مکه اکثر مردم حجاز به اهل مکه و قریش چشم داشتند که ببینند بتان و بت پرستان کعبه با دین جدید چه می کنند، چون فتح مکه شد دیگر ترس مردم بر طرف و دین آزاد گردید، و هرکس عقلا متمایل به دین جدید بود ایمان آورد و هرکس دینش تقلیدی بود به تقلید خود را کد ماند و هرکس برای مصلحت دنیا ایمان می آورد ایمان آورد و تا قبل از فتح مکه چنین نبود. و به رسول خدا ﷺ پس از نزول این سوره معلوم شد وظیفه خود را انجام داده باید مهیای سفر آخرت گردد و برای بی صبریهایی که کرده و متی نصرالله می گفته، استغفار نماید.

## سورة المسد (مکیة وھی خمس آیات)

### سورة مسد، یا لهب و یا تبت مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝۳ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝۵﴾

[المسد: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. دو دست ابی لهب زیان کرد و خود او زیان نمود (۱) مال و اعمال او به او بهره نداد (۲) به زودی در آتش فروزان در آید (۳) و زن او همیزم کش است (۴) در گردنش ریسمانی از لیف خرماست. (۵)

**نکات:** ابولهب نامش عبدالعزی فرزند عبدالمطلب و عموی رسول خدا ﷺ بوده، و دارای ثروت بوده، چون صورت سرخی داشت مانند شعله آتش، خدا او را به این کنیه معرفی نموده که مناسب شعله دوزخ است. به هر حال خدایتعالی نام فردی از مشرکین و منافقین را در قرآن نیاورده، زیرا خدا هتاک الستور نیست و شرک و عصیان بندگان به خدای سبحان ضرری ندارد و در صدد انتقام نبوده و ذکر نام اشخاص در کتاب قانون همیشه، مفید فایده ای نیست. اما ابولهب و زنش به جهاتی ذکر شده:

**اول-** چون ضرر ابولهب از هر کافر و مشرکی زیادتر و باعث جرئت مشرکین در آزار رسول خدا ﷺ می شد، به اضافه خدا می دانست او به حال کفر از دنیا می رود و لذا خبر داد و این معجزه ای بود.

**دوم-** ذکر او برای این است که مردم دنیا بفهمند رسول خدا ﷺ جز خدا یآوری نداشت و تبلیغ او وسایل تحمیلی نداشته و حتی فامیل او عداوت ورزیده.

**سوم-** مردم بدانند که حسب و نسب به درد نمی خورد سید هاشمی با غلام حبشی در مقابل قانون کیفری فرقی ندارند و بی جهت به نام بزرگان و نسبت به آنان کسی مغرور نشود.

و ممکن است بگوییم زن او همیزم کش بود یعنی همیزم فساد و نمامی را. و می آمد خوار بر سر راه

رسول خدا ﷺ می ریخت.

## سورة الإخلاص (مكية وهي أربع آيات)

### سورة اخلاص مکی و شامل ۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾﴾

[الإخلاص: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو او خدای یگانه است (۱)

خدای بی خلل و بی نیاز (۲) نزاده و زائیده نشده (۳) و کسی همتای او نیست. (۴)

**نکات:** این سوره را سوره توحید و امان و اخلاص خوانده‌اند. مشرکین، یهود و نصاری از رسول

خدا ﷺ خواستند که خدای خود را معرفی کند، فلذا این سوره نازل گشت، چون در جواب کفار آمده،

اول آن ﴿قُلْ﴾ می باشد.

در این سوره انواع و اقسام شرک نفی شده:

۱- کثرت در ذات و صفات.

۲- نقص.

۳- عدد.

۴- تغییر.

۵- علیت.

۶- معلولیت.

۷- مصدریت.

۸- شبیه.

۹- ضد.

۱۰- اُبُوت و بُتوت، ورد است بر آنان که برای خدا فرزندی قایل بودند.

## سورة الفلق (مکیة وھی خمس آیات)

### سورة فلق مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿۴﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿۵﴾﴾  
[الفلق: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو به پروردگار سپیده دم پناه می برم (۱) از شر آنچه بیافرید (۲) و از شر ظلمت چون فراگیرد (۳) و از شر دمنندگان در عزمها و پیمانها و روابط (۴) و از شر حسود چون حسد را بروز دهد. (۵)

**نکات:** جمله: ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ دلالت دارد که شر از ناحیه مخلوق است نه از خالق، و شر ایجاد می شود از تزاحم مخلوقات، «ولو لا التزاحم لما وجد الشر»، حق تعالی خود را پناهگاه برای دفع هر شری معرفی نموده و اوست که از سپاه شرور مطلع و مدافع بندگان است، و برای نمونه سه قسم از شرور را ذکر نموده:

**اول-** شر ظلمت ظاهری و ظلمت معنوی کفر و شرک و خرافات، خصوصاً جور و ستم و ظلمتی را که همه را فراگرفته و افراد روشن، نایاب و یا کمیاب باشد.

**دوم-** شر کسانی که با دمیدن و بافتن، عزم و تصمیم مردم و یا روابط آنان را به هم می زنند مانند جادوگران و سخن چینیان و زنان حيله گر و بافندگان در منبر و توجیه کنندگان خرافات که در عوض توحید به مردم دعاهای شرک آمیز یاد می دهند و در عوض کار به مردم گریه و توسل پیشنهاد می کنند و عقل مردم را سلب می کنند، زیرا نفاثه وزن علامه بر هر دمنده ای اطلاق می شود چه زن و چه مرد، و کلمه ﴿الْعُقَدِ﴾ جمع عقد است و عقد بر همه ارتباطات و عقود و تصمیمات اطلاق می شود.

**سوم-** ﴿شَرِّ حَاسِدٍ﴾ که اکثر مردم را بیچاره کرده و از حقائق دور داشته است، کسی حقیقتی را بیان می کند و یا خواسته مردم را از خرافات نجات دهد هزاران نفر همکار او از حسد منشر گفتارش هستند، کسی کتابی از حقائق برای نجات مردم می نویسد هزاران نفر از همکاران او به او حسد می برند

و کتاب و نوشته او را گمراهی معرفی کرده و یا مانع از نشر و تأثیر آن می‌شوند، مثلاً همین تفسیر که قریب یکسال آنرا نوشتیم در حین اقدام به تایپ مقداری از مطالب خطی آنرا در چهارصد صفحه سرقت کردند و لذا مجدداً مجبور به نوشتن شدیم که در اثر عجله مقدار زیادی از مطالب مهم آن حذف گردید. و پس از چاپ به توسط اعمال نفوذ روحانیون در دربار شاه و اداره نگارش از اجازه نشر آن مانع شدند و بلکه خواندن آنرا تحریم کردند و حتی دو نفر آخوندی که در اداره نگارش بودند با گرفتن رشوه این تفسیر را مخالف مذهب و دین شمردند با اینکه در ظاهر و در برخورد با ما از ما تمجید می‌کردند که یکی از آنان شیخ کاظم سنگلجی و دیگر شیخ عباس مهاجرانی همدانی که مغرور به دنیا بودند و بالأخره در دنیا نیز خیری ندیدند و گول الخناس را خوردند. و از طرف دیگر همین تابشی از قرآن را با حذف بعضی مطالب مهم آن به نام شخص دیگری یعنی حاج احمد نواندیش اجازه نشر صادر نمودند و اداره نگارش این چنین سرقت را حلال می‌دانست و در این تابشی از قرآن در مواقع بسیاری از اشعار و بعضی کتب دیگر خود مانند کتاب احکام القرآن و گلشن قدس نقل نموده‌ام و این نشانه است بر کذب کسانی که این کتاب را به خود نسبت داده‌اند. و همچنین است اذیت و آزارهای بسیاری که نسبت به این حقیر روا داشته‌اند.

به هر حال حسد جلو علوم و نشر حقائق و آزادی مردم را گرفته و یکی از بواعث بدبختی عموم همین حسد است وقتی که اظهار شود، اما اگر حسود حسد خود را جلوگیری کند و ترتیب اثری در گفتار و کردارش پیدا نشود فقط برای خودش مضر است، جایی که پیغمبر خدا ﷺ مأمور است از این شرور به خدا پناه برد برای دیگران تکلیف معلوم است. حضرت یوسف علیه السلام به چاه رفت برای حسد، رسول خدا ﷺ به آن همه زحمات مبتلا شد برای حسد مشرکین و یهود که نمی‌توانستند لطف خدا را درباره او مشاهده کنند. و معنی حسد این است که دوست داشته باشد زوال نعمت را از محسود و نتواند نعمتی را در او ببیند. حضرت علی علیه السلام فرمود: «الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلَاكَةِ الْحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْمَحْسُودِ»<sup>(۱)</sup>.

۱- «حسادت درد بی درمانی است که جز با هلاکت حاسد یا مرگ محسود از بین نمی‌رود». نوری طبرسی، مستدرک الوسائل (۲۲/۱۲).

## سورة الناس (مكية وهي ست آيات)

### سورة ناس مکی و شامل ۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾﴾

الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾ [الناس: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو پناه می برم به پروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) خدای مردم (۳) از شر وسوسه کننده خناس (۴) آن که پنهانی در سینه های مردم وسوسه می کند (۵) از پریان و مردم (۶)

**نکات:** مفسرین برای این دو سوره قصه هایی نقل کرده اند از یهودیان و دختران آنان که در مدینه بوده اند در صورتی که این سوره ها در مکه نازل شده نه در مدینه، پس تمام آن قصه ها بی اعتبار و مشحون از توهین به رسول خدا ﷺ است. به هر حال حرف آخر این سوره «س» و حرف اول قرآن «باء» بسم الله است یعنی این کتاب ما را بس، یعنی؛ «هذا الكتاب كاف لنا».

و باید دانست که خدا برای دفع تمام شرور در سوره قبل یک نام خود را که رب الفلق باشد ذکر نموده ولی در این سوره برای دفع شر وسوسه شیاطین سه عدد نام خود را ذکر کرده که بنده بفهمند وسوسه شیاطین و هوای نفس بسیار مهم است، و مواظب باشد گول نخورد. به اضافه شرور سوره قبل راجع به دنیا بوده ولی این شرور راجع به دین است.

و خدا در این سوره نامهای خود را اضافه کرده به ﴿النَّاسِ﴾ تا بنده بدانند ربّی یعنی صاحب اختیار و مالکی ندارد جز خدا و بدانند قدرت و سلطنتی اثر ندارد جز قدرت الهی و اله و ملجأی نیست جز خدا و به غیر خدا پناه نبرد.

جمله ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ دلالت دارد که وسوسه شیاطین انسی که انسان را وسوسه می کنند و همواره کید خود را مخفی می دارند مهم است. مانند بسیاری از گویندگان مذهبی که مردم را وسوسه کرده و گمراه می کنند، نعوذ بالله من شر النفس ومن شر الجنة والناس.



تمام شد ترجمه ساده و روانی که در نظر گرفته بودیم با ذکر نکاتی از آیات الهی در روز دوم جمادی الأولى سنه ۱۳۸۷ و اگر اشتباه و یا سهو و یا قصور فهمی شده باشد از حق تعالی امید عفو و اغماض داریم و طلب آمرزش می کنیم.

در اینجا تذکری لازم است: بدانکه اکثر سُورِ قرآن مورد اتفاق است که تمام آیات آن مکی است و یا مدنی است، ولی در بعضی از سور و یا بعضی از آیات اختلاف شده که مکی است یا مدنی، و ما در مورد اختلاف آنچه در صدر سور عموم قرآنها نوشته اند پیروی نموده ایم، مثلاً سوره های عنکبوت، سجده، شعراء، زمر، غافر، جاثیه، ق و مزمل مکی است، ولی بعضی از آیات این سوره ها را مدنی دانسته اند که ما در این مورد مانند عموم قرآنها تمام آیات این سوره ها را در ابتدای این سور مکی نوشته ایم.

و مخفی نماند این ترجمه از تعصبات مذهبی و خرافات فرقه ای خالی است، امید است برادران اسلامی برای روشن شدن افکار مسلمین، تحکیم وحدت اسلامی و اتحاد ایشان به چاپ و نشر آن مبادرت نمایند.

و السلام علی من اتبع الهدی وخاف عواقب الردی

الأقل السید ابوالفضل ابن الرضا (برقعی)